پرسش و پاسخ پیرامون:

زیارت عاشورا،

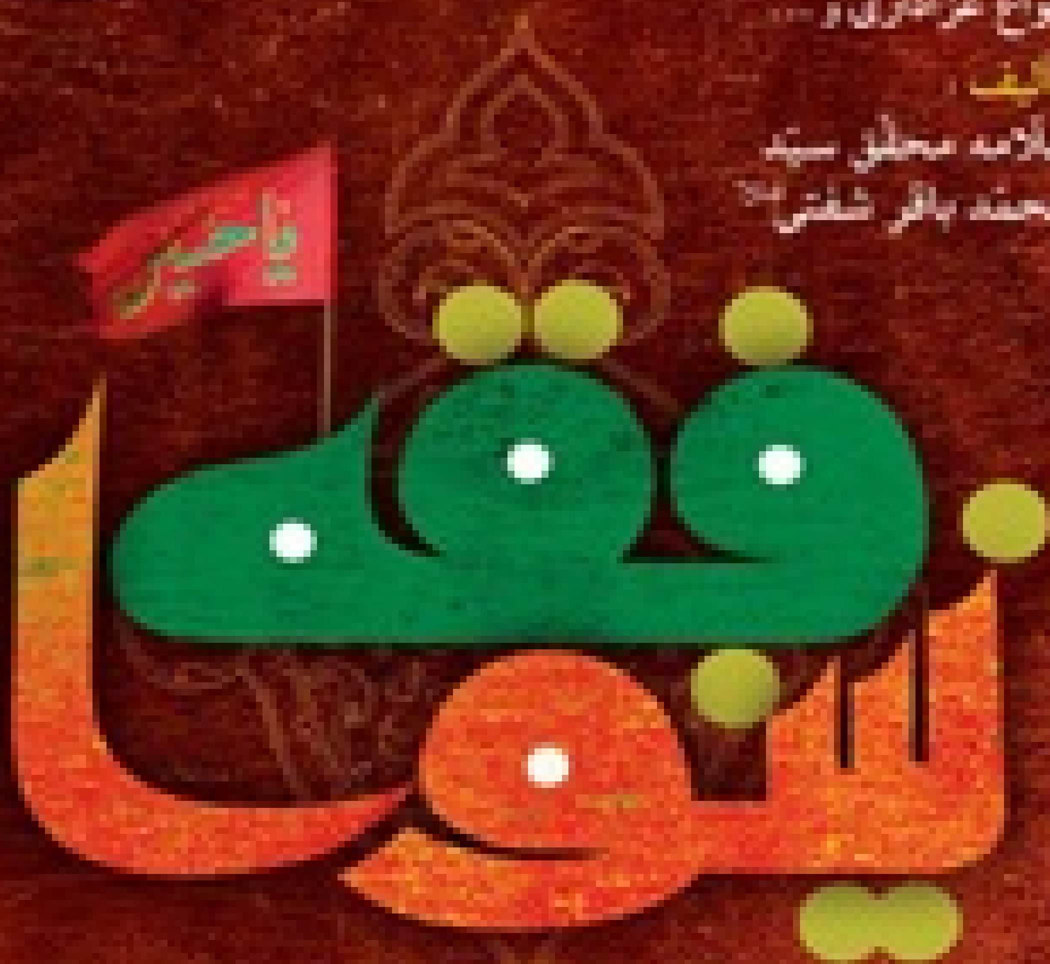
حائر حسینی،

انواع عزاداری و ...

تألیف:

علامه محقق سید

محمد باقر شفتی (ره)



به ضمیمه:

رسالة في كيفية زيارة عاشوراء

تحقیق: مرکز تحقیقات کتابخانه مسجد سید

فقه نینوا: پرسش و پاسخ پیرامون زیارت عاشورا و کیفیت آن...

مشخصات کتاب

سرشناسه:شفتی، سیدمحمدباقر

عنوان و نام پدیدآور:فقه نینوا: پرسش و پاسخ پیرامون زیارت عاشورا و کیفیت آن.../ تالیف سیدمحمدباقر شفتی؛ تحقیق مرکز تحقیقات کتابخانه مسجد سید.

مشخصات نشر:اصفهان: بامداد امید، 1394.

مشخصات ظاهری:528ص.

فروست:منشورات کتابخانه مسجد سید؛ 22

شابک:978-600-94504-6-6

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:در پایان کتاب دو رساله به زبان عربی از آثار ارزشمند علامه حاج سیداسدالله شفتی اصفهانی فرزند محمدباقر شفتی ضمیمه گردیده یکی پیرامون زیارت عاشورا وکیفیّت آن، ودیگری درباره محدوده حائرحسینی علیه السلام.

یادداشت:کتابنامه:ص.[503]-514؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:زیارتنامه عاشورا -- نقد و تفسیر

موضوع:حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- سوگواری ها -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع:آستان مقدس امام حسین (ع)

موضوع:زیارت و زائران مسلمان

شناسه افزوده:موسوی شفتی، اسدالله بن محمدباقر، 1227؟-1290ق.

شناسه افزوده:مسجد سید اصفهان. کتابخانه

رده بندی کنگره:BP271/608/ش7ف7 1394

رده بندی دیویی:297/777

شماره کتابشناسی ملی:4010762

ص:1

اشاره

مقدّمه

فصل اوّل : زیارت راه رستگاری

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر پروردگاری را که در آن روز، بهترین و بزرگترین نعمت خود را بر ما تمام کرد « الیَومَ أَکْمَلتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلَامَ دِینًا » (1)، بی آن که در مقابلش چیزی جز شکر آن نعمت از ما بخواهد « قُل لَّآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی » (2).

آن چنان شکری که سودش تنها وتنها نصیب خود ما می گردد ؛ چرا که اوست ذات بی نیازِ یکتا، و به جز او همه محتاج به درگاه آن بی همتا « یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ » (3).

1- 1. مائده: 3 .
2- 2. شوری: 23 .
3- 3. فاطر: 15 .

و درود و سلام بی پایان بر آن فرستاده ای که از ابتدای رسالت خود تا آخرین لحظات عمر پر برکتش، همواره به حفظ و نگهداری از آن نعمتِ بزرگ - یعنی اهل بیت طاهرین که درود و سلام بی نهایت الهی بر آنان باد - سفارش می نمود.

پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله همیشه توصیه می فرمود به این که : مبادا کفران این نعمت کنید و در حقّ اهل بیت من جفا نمایید وگرنه از این دنیا نخواهید رفت جز با حسرت وپشیمانی ومصداق این آیه شریفه می شوید :

« خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَه ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ » (1).

امّا چه گوییم از امّتی که پس از عروج ملکوتی پیغمبرِ خود به عالم بقا، شروع به مخالفت با آن حضرت نموده و تا توانستند در حقّ اهل بیتِ پاکِ او ظلم وستم روا داشتند !

آری، آنها عزیزترین فرزندِ پیامبرشان، فرزند خیر النساء و بنت النبیّ و سیّده نساء العالمین فاطمه الزهراء علیها السلام را مظلومانه و با لبِ تشنه در صحرای کربلا شهید نمودند ؛ شخصیّتی که نبیّ أعظم صلی الله علیه وآله در حقّش فرمود :

« حسین منّی وأنا من حسین » (2).

ولعنه اللّه علی القوم الظالمین، و سیعلم الّذین ظلموا أیّ منقلب ینقلبون.

ص : 10

1- 4. حجّ : 11 .
2- 5. کامل الزیاره : ص 116 ب 14 ح 11 ؛ و صحیح ترمذی : 2 / 307 .

زنده نگاه داشتن یاد اهل بیت علیهم السلام

یکی از وظایفی که در راستای انجام فرامین الهی، بر دوشِ بندگان سنگینی می کند، زنده نگاه داشتن نام و یادِ اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام ومودّت نسبت به آنها است.

امّا اینکه چگونه این وظیفه محقّق شده و جامه عمل به خود می پوشد، پرسشی است که پاسخ آن را باید در کلامِ گهر بارِ خودِ اهل بیت جستجو نمود.

هشتمین ستاره آسمان ولایت و امامت حضرت علیّ بن موسی الرضا - علیهما آلاف التحیّه والثناء - تعلیم وتعلّم آموزه های اهل بیت علیهم السلام را، یکی از شیوه های زنده نمودن یاد آنها معرّفی نموده، می فرمایند :

« خداوند رحمت کند بنده ای که امرِ ما را زنده کند . راوی در این باره سؤال می کند: چگونه امر شما زنده می شود ؟ حضرت می فرمایند: علوم ما را فرا گیرید و به مردم تعلیم دهید، چرا که اگر مردم بدانند نیکویی کلام ما را، به تحقیق از آن پیروی می کنند » (1).

پس فراگرفتن علوم ائمّه اطهار علیهم السلام و تعلیم آن به مردم، یکی از وظایف خطیر ومهمّی است که بر دوشِ مؤمنان نهاده شده ؛ پس زمانی که مردم نیکویی کلام آنها را دریابند وبه آن عمل کنند، به تحقیق به عالی ترین هدفِ خلقتِ خود که رستگاری و رحمت بی کران الهی است، خواهند رسید ؛ چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم فرموده :

1- 6. بحار الأنوار : 2 / 30 ح 13 .

« إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْکَبِیرُ » (1).

از برای آنان که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، بهشت هایی است که از پایینش نهرها جاری بوده و آن رستگاری بزرگ است .

برپایی مجالس برای اهل بیت

یکی دیگر از راه هایی که موجب زنده شدن یادِ اهل بیت علیهم السلام در قلوب مؤمنین وباعث کسب معرفت و خلوص دل و صفای قلب و در نتیجه نیل به سعادت ابدی و اخروی و جلب رضایت پروردگار عالمیان می شود، ذکرِ مصیبت ها و ظلم هایی است که بر آن وجودهای نورانی وارد شده است.

چنانچه کسی مصائب اهل بیت علیهم السلام را به مردم یادآوری کند و مردم هم از سوز دل در سوگ آن مظلومان بگریند، تمام گناهان گویندگان و شنوندگان آمرزیده وبه بالاترین درجه ومقام - که هم جواری با پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله واهل بیتش علیهم السلام می باشد - فائز می گردند.

در این باره ششمین اختر تابناک ولایت وامامت، به یکی از یاران خود به نام فضیل می فرمایند:

« آیا در مجالس، یاد و ذکر سخنان ما را می کنید ؟ فضیل عرض می کند: بله فدایت گردم.

1- 7. بروج : 11 .

حضرت صادق علیه السلام خطاب به او می فرمایند:

من آن مجالس را دوست می دارم، پس زنده کنید امر و یاد ما را ای فضیل، چرا که خداوند رحمت می کند کسی را که یاد ما را زنده گرداند.

ای فضیل ! هر کس ذکر ما را کند (از مصائب وظلم هایی که به ما شده) و یا ذکر و یاد ما برای او شود و اشکی به اندازه بال مگسی از چشمش خارج شود، خداوند گناهان او را می آمرزد، اگر چه بیشتر از کف دریا باشد» (1).

زیارتِ ائمّه معصومین علیهم السلام

« فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ » (2).

در خانه هایی خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد ودر آن ذکر نام خداوند شود وصبح وشام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند .

یکی دیگر از مهمترین راه های زنده نگه داشتن نام اهل بیت طاهرین علیهم السلام، زیارتِ قبور آنها است، که در روایات ثواب های بسیاری برای زیارت کننده هر کدام از آن انوار الهی، برشمرده اند .

زیارتِ قبور اهل بیت علیهم السلام در واقع وفا به عهدی است که بر گردن دوستان وشیعیان آنها نهاده شده ؛ حسن بن علیّ وشاء، یکی از اصحاب امام رئوف علیّ بن موسی الرضا - علیه آلاف التحیّه والثناء - می گوید:

1- 8. بحار الأنوار : 71 / 351 ح 18 .
2- 9. نور: 36 .

« شنیدم از آن حضرت که می فرمود:

انّ لکلّ إمام عهدًا فی عنق أولیائه وشیعته، وانّ من تمام الوفاء بالعهد وحسن الأداء زیاره قبورهم، فمن زارهم رغبه فی زیارتهم وتصدیقًا بما رغبوا فیه، کان أئمّتهم شفعاءهم یوم القیامه (1).

همانا برای هر امامی عهدی بر گردن دوستان وشیعیانش است، وهمانا از کاملترین مصادیق وفای به عهد و بهترین شیوه ادای آن، زیارت قبرهای ائمّه علیهم السلام است ؛ پس هرکس با علاقه آنان را زیارت کند وبپذیرد آنچه را که آنان بدان رغبت داشتند، امامان وی در روز رستاخیز شفیع او می باشند ».

در احادیثِ ما فرقی بین زیارت ائمّه علیهم السلام در حال حیات و پس از مرگ آنها گذاشته نشده ؛ امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

مَنْ زَارَنَا بَعْدَ مَمَاتِنَا فَکَأَنَّمَا زَارَنَا فِی حَیَاتِنَا (2).

کسی که زیارت کند ما را پس از مرگ، مانند این است که ما را در حال حیات زیارت نموده باشد .

همچنین فرقی بین زیارت آن انوار مقدّسه از نزدیک و راه دور نمی باشد ؛ به این معنی که: تمام ثواب هایی که برای زیارت کننده از نزدیک شمرده شده، برای زیارت کننده از دور نیز ثابت است ؛ چنانچه از مالک جُهَنی نقل شده که گفت:

1- 10. کافی: 4 / 567 ح 2 ؛ وکامل الزیاره: 236 ب 43 ح 2 .
2- 11. بحار الأنوار : 97 / 124 ح 34 .

« امام باقر علیه السلام فرمودند: هر که زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را در روز دهم محرّم یا نزد قبر آن حضرت گریان شود، ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار هزار حجّ، و دو هزار هزار عمره، ودو هزار هزار جهاد، که هر یک را در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وائمّه طاهرین علیهم السلام بوده باشد.

سپس مالک می گوید: فدای تو شوم، چه ثواب است برای کسی که در شهرهای دور باشد و ممکن نباشد او را رفتن به سوی قبر امام حسین علیه السلام ؟

آن امام همام در جواب می فرمایند : ... پس من ضامنم بر خدا که هرگاه این کارها را بکند، حقّ تعالی جمیع این ثواب ها را به ایشان عطا فرماید » .(1)

همچنین بر اساس بعضی روایات، فرقی از جهت ثواب، بین زیارت هر یک از ائمّه اطهار علیهم السلام نسبت به هم نیست ؛ یعنی همان اجر و ثوابی که مثلاً برای زیارت مولی الموحّدین علیّ بن أبی طالب علیه السلام هست، برای زیارت سایر ائمّه علیهم السلام نیز ثابت و برقرار است.

چنانچه می توان از بعضی احادیث نیز چنین استفاده کرد که : تفاوتی میان زیارت پیغمبر صلی الله علیه وآله با زیارت دیگر معصومین علیهم السلام نیست ؛ در اینجا تیمّناً وتبرّکاً بعضی از آن احادیث را نقل می کنیم :

1 - علّامه مجلسی رحمه الله در « بحار الأنوار » از کتاب « کامل الزیاره » ابن

1- 12. زاد المعاد : 373، باب ششم در اعمال ماه محرّم، فصل دوّم .

قولویه قمّی رحمه الله چنین نقل می کنند : « عبدالرّحمن بن مسلم می گوید : رفتم به خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و عرض کردم : زیارت کدام یک از امامان - امام علی علیه السلام ویا امام حسین علیه السلام و یا دیگر امامان - با فضیلت تر است ؟ و یک یک ائمّه علیهم السلام را نام بردم.

آن نشانه عظیم الهی، این چنین در جواب من فرمودند:

ای عبدالرّحمن بن مسلم ! کسی که زیارت کند نخستین ما را، پس زیارت نموده آخرین از ما اهل بیت را، وکسی که زیارت کند آخرین فرد ما را، زیارت کرده نخستین از خاندان ما را» (1)

2 - وشاء که یکی از اصحاب امام هشتم - علیه آلاف التحیّه والسلام - است می گوید:

« عرض کردم به حضرت رضا علیه السلام که : چه ثوابی از برای زائرِ قبر یکی از ائمّه علیهم السلام می باشد ؟ حضرت رضا علیه السلام فرمودند :

همان ثوابی که برای زائر أبی عبداللَّه علیه السلام است، برای آن شخصی که قبر یکی از ائمّه علیهم السلام را زیارت کند، می باشد.

وشاء گوید : به آن حضرت عرض کردم : چه ثواب و اجر و مقامی برای زائر أبا عبداللَّه علیه السلام می باشد ؟

حضرت فرمودند : به خدا قسم بهشت از برای اوست » (2).

1- 13. بحار الأنوار : 97 / 121 ح 26 .
2- 14. بحار الأنوار : 97 / 124 ح 33 .

3 - در کتاب «کامل الزیاره» روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند :

« کسی که زیارت کند مرا یا زیارت کند یکی از فرزندان مرا، من او را در روز قیامت زیارت کرده و از ترس و ناراحتی های آن روز او را نجاتش خواهم داد » (1).

4 - مرحوم کلینی در کتاب «کافی» آورده که :

« پیغمبر صلی الله علیه وآله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند :

ای علی ! کسی که من را در حیات من یا بعد از مرگ من زیارت کند، یا تو را در حال حیات تو یا بعد از مرگ تو زیارت کند، و یا دو فرزند تو را در حال حیاتشان و یا بعد از مرگشان زیارت کند، من ضمانت می کنم که او را از ترس وناراحتی های وسختی های روز قیامت نجات وخلاصی بخشم، تا این که او را در درجه و مقام خود قرار دهم» (2).

5 - حضرت صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام چنین نقل فرموده اند که :

« حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عرض کردم: ای رسول خدا، چه اجر و پاداشی دارد کسی که قبور ما را زیارت کند وآنها را تعمیر وحفظ ونگهداری نماید؟

پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند: ای أباالحسن ! همانا خداوند تعالی قبر تو وقبر فرزندان تو را زمینی از زمین های بهشت و عرصه ای از عرصه های آن قرار داده، و همانا خداوند قلب های مخلوقات برگزیده خود را

1- 15. کامل الزیاره : ص 11 ب 2 ح 4 ؛ وبحار الأنوار : 97 / 123 ح 31 .
2- 16. کافی : 4 / 579 ؛ بحار الأنوار : 97 / 123 ح 30 .

معطوف به سوی شما قرار داده، در حالی که آنها (در این راه) هر اذیّت و سختی و ذلّتی را تحمّل می کنند ؛ آنها قبور شما را باز سازی می کنند وبسیار به زیارت شما می آیند در حالی که نیّتشان از زیارتِ شما نزدیکی به خداوند ودوستی فرستاده اوست.

ای علی! آنها کسانی هستند که شفاعت من مخصوص و شامل حال آنهاست وآنها کسانیند که بر حوضِ من وارد شده و من را فردا در بهشت ملاقات می کنند .

ای علی! کسی که قبور شما را تعمیر و حفظ نماید، پس مانند این است که سلیمان بن داود را در ساختن بیت المقدس یاری رسانده باشد، وکسی که قبور شما را زیارت کند، ثواب آن برابر است با ثواب هفتاد حجّ بعد از حجّه الإسلام، و هنگامی که از زیارت شما باز می گردد، از گناهانش خارج می شود مانند روزی که مادر او را به دنیا آورده است ؛ پس من به تو بشارت می دهم و تو هم دوستدارانت را به بهشت و نعمت های آن خوشحال گردان » (1).

6 - و از امام صادق علیه السلام منقول است که :

« هر که یکی از ما را زیارت کند، چنان است که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده باشد » (2).

7 - و به چند سند معتبر منقول است که :

ص:18

1- 17. بحار الأنوار : 97 / 120ح 22 .
2- 18. ثواب الأعمال : 123 ذیل ح 3 ؛ بحار الأنوار: 100 / 118 ح 10.

« از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند : چه ثوابی دارد کسی که قبر امام حسین - صلوات اللّٰه علیه - را زیارت کند ؟

فرمود: هر که برود نزد قبر آن حضرت و دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز نزد او بکند، از برای او ثواب حجّی و عمره ای نوشته شود . سپس فرمود: همین ثواب است برای کسی که برود به زیارت هر امامی که حقّ تعالی فرمان برداری او را بر خلق واجب گردانیده است » (1) .

البته بر اساس بسیاری از روایات وارده درباره فضیلت و ثواب زیارت سالار شهیدان علیه السلام - که زبان از گفتن آن و قلم از نوشتنش عاجز است - شاید بتوان گفت: ثوابِ زیارت آن حضرت از سایر معصومین علیهم السلام، حتّی زیارتِ پدر و جدّ بزرگوارشان، بیشتر است ؛ البته در صورتی که به زیارتِ آن امام مظلوم از این جهت بنگریم که زیارتِ أبا عبداللّٰه و سیّد الشهداء است .

و اگر به زیارت امام حسین علیه السلام با ملاحظه مقام و منزلت ایشان نسبت به سایر ائمّه علیهم السلام نگاه کنیم، بی تردید زیارت پدر و برادر و جدّ بزرگوارشان با فضیلت تر است ؛ زیرا از برخی اخبار چنین استفاده می شود که پیغمبر صلی الله علیه وآله وأمیرالمؤمنین وامام حسن علیهما السلام از امام حسین علیه السلام افضلند (2) ؛ مانند روایت معتبری که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند:

« هر که پدرم را در بغداد زیارت کند، مثل این است که رسول خدا

1- 19. کامل الزیاره : ص 160 ب 65 ح 14 ؛ و ص 51 ب 83 ح 3 و4 .
2- 20. در روایتِ معروفی آمده که حضرت امام حسین علیه السلام برای آرام کردن، به علیا مکرّمه حضرت زینب علیها السلام فرمودند: «برادرم حسن مجتبی علیه السلام از دنیا رفت وحال آنکه او از من بهتر بود»؛ ارشاد: 2 /94 وبحار الأنوار: 45 / 3 .

واميرالمؤمنين را زيارت كرده باشد ؛ ولى از براى رسول خدا واميرالمؤمنين فضل ايشان از ساير ائمّه ثابت است» (1).

ويا در روايت ديگر رسول خدا صلى الله عليه وآله مى فرمايند :

« الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنّه وأبوهما خير منهما » (2).

ناگفته نماند: در مورد حضرت صدّيقه زكيّه - عليها آلاف السلام والتحيّه - اگر مانند بعضى از بزرگان، آن خاتون دو سرا و أمّ أبيها را از نبىّ اكرم وائمّه طاهرين عليهم السلام برتر بدانيم (3)، دور نيست كه زيارتِ سيّده نساء العالمين نسبت به زيارتِ ائمّه هدى از فضيلت بيشترى برخوردار باشد .

ولى اگر بگوييم: پيامبر اكرم واهل بيت عليهم السلام از صدّيقه طاهره عليها السلام افضل اند - چنانچه بعضى ديگر از علما براين باورند - در اين صورت ثواب زيارت آنها از ثواب زيارتِ آن بانوى شهيده بيشتر خواهد بود، واللّه العالم (4).

واگر به لحاظِ حال زائر و مقام و مرتبه او، به زيارت امام حسين عليه السلام نظر افكنيم، به يقين ثواب و فضيلت زيارت حضرت رضا - عليه آلاف التحيّه والثناء - از زيارتِ جدّ شهيدشان بيشتر خواهد بود ؛ چنانچه روايات بسيارى بر

1- 21. كافى : 4 / 583 ح 1 ؛ وكامل الزياره: ب 59 ح 7 .
2- 22. مناقب: 3 / 394 ؛ وبحار الأنوار: 39 / 90 .
3- 23. اين مطلب را از بعضى روايات استفاده كرده اند، مثل اين روايت: « عن الإمام الباقر عليه السلام: ... ولقد كانت مفروضه الطاعه على جميع من خلق اللّه من الجنّ والإنس والطير والوحش والأنبياء والملائكه »، دلائل الإمامه: 28. و يا روايتى كه از امام عصر - عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف - نقل شده كه فرمودند: « وفى ابنه رسول اللّه صلى الله عليه وآله لى أسوه حسنه »، احتجاج: 2 / 467 ؛ وبحار الأنوار: 53 / 180.
4- 24. نك: اللؤلؤه الغاليه فى أسرار الشهاده : 229 ؛ وإكسير العبادات فى أسرار الشهاده: 446 .

این مطلب شهادت می دهند، مانند روایت علیّ بن مهزیار که می گوید:

« به امام جواد علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم، زیارت امام رضا علیه السلام افضل است یا زیارت امام حسین علیه السلام ؟ آن حضرت فرمودند:

زیارت پدرم افضل است، زیرا أبا عبداللّه علیه السلام را تمام مردم زیارت می کنند، ولی پدرم را فقط خواصّ از شیعه زیارت می کنند » (1).

مروّج مذهب جعفری علّامه مجلسی - قدّس سرّه القدّوسی - بعد از نقل این روایت شریف در کتاب نفیس «تحفه الزائر»، می فرماید:

« گویا مراد این باشد که: چون فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام مشهور گردیده است، اکثر شیعه رغبت به زیارت آن حضرت می کنند وفضیلت زیارت امام رضا علیه السلام را کمتر شنیده اند وکمتر رغبت می کنند، پس این حکم مخصوص آن زمان خواهد بود .

و ممکن است که مراد این باشد که: حضرت امام حسین علیه السلام را شیعه وسنّی زیارت می کنند و آن حضرت را به غیر شیعه زیارت نمی کنند .

یا آن که : هر که زیارت آن حضرت می کند با اعتقاد به امامتِ آن حضرت، مخصوصان شیعه اند - یعنی اثنی عشری - زیرا که هر که اعتقاد به زیارت آن حضرت دارد، به همه ائمّه اعتقاد دارد، به خلاف حضرت امام حسین علیه السلام که همه فرق شیعه اعتقاد به امامت او دارند » (2).

1- 25. کافی: 4 / 584 ح 1 ؛ وکامل الزیاره: ص 306 ب 101 ح 11 .
2- 26. تحفه الزائر : 512 و 513 .

یا روایت حضرت عبدالعظیم حسنی - مکّنه اللَّه تعالی المکان العالی - که می گوید:

« به امام جواد علیه السلام عرض کردم : من میان زیارت أبا عبد اللَّه الحسین علیه السلام و زیارت قبر پدر شما متحیّر و سر گردانم، نظر شما در این باره چیست؟

حضرت فرمود : در جای خود باش ؛ سپس داخل خانه شد وبعد از مدّتی بیرون آمد در حالی که اشک های او بر گونه های مبارکش جاری بود، پس فرمود : زیارت کنندگان قبر امام حسین بسیارند وزیارت کنندگان قبر پدرم در طوس اندک هستند » (1).

ونیز روایت معتبری که از باب الحوائج موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمود:

« هر که قبر فرزندم علی را زیارت کند، او را نزد خدا ثواب هفتاد حجّ مقبول بوده باشد. راوی با تعجّب عرض کرد: ثواب هفتاد حجّ ؟! حضرت فرمود: بلی، بلکه ثواب هفتصد حجّ. باز راوی گفت: هفتصد حجّ ؟! پس حضرت فرمود: بلی، بلکه ثواب هفتاد هزار حجّ .

باز راوی گفت : هفتاد هزار حجّ ؟! پس حضرت فرمود: بلی از این گذشته بسا حجّ مقبول واقع نمی شود ؛ هر که آن حضرت را زیارت کند یا یک شب نزد آن حضرت بماند، چنان باشد که خدا را در عرش زیارت کرده است .

1- 27. عیون أخبار الرضا علیه السلام : 1 / 287 ح 8 .

دو مرتبه راوی با تعجّب گفت : خدا را در عرش زیارت کرده باشد ؟! حضرت فرمود :

بله، چون روز قیامت می شود، بر عرش الهی چهار نفر از پیشینیان وچهار نفر از پسینیان خواهند بود، امّا پیشینیان: نوح وابراهیم وموسی وعیسی ؛ وپسینیان: محمّد و علی و حسن وحسین می باشند .

سپس مجلس گسترده شده و زائرانِ قبر ائمّه در کنار ما می نشینند ؛ به درستی که زیارت کنندگان قبر فرزندم علی، درجه ایشان از همه بلندتر وعطایشان از همه بیشتر خواهد بود » (1).

همچنین در روایتی معتبر به عظمتِ ثواب زیارت دو امام همام حضرت موسی بن جعفر وحضرت جواد الأئمّه - علیهما آلاف السلام والتحیّه - نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام تصریح شده ؛ مرحوم کلینی در کافی شریف آورده که:

« ابراهیم بن عقبه به حضرت امام علیّ نقی علیه السلام نامه ای نوشت و در آن سؤال نمود از زیارتِ امام حسین وامام موسی وامام محمّد تقی، که کدام یک بهتر است ؟

حضرت در جواب چنین نوشتند : زیارت أبا عبداللّه مقدّم است، ولی زیارت این دو معصوم جامع تر وثوابش عظیم تر است » (2).

محدّث خبیر علّامه مجلسی - رضوان اللّه تعالی علیه - بعد از نقل این حدیثِ

1- 28. کامل الزیاره : ص 308 ب 101 ح 13 ؛ کافی: 4 / 585 ح 4 ؛ أمالی شیخ صدوق : 105 ؛ بحار الأنوار: 102 / 35 ح 16 .
2- 29. کافی: 4 / 583 ح 3 ؛ کامل الزیاره : ص 300 ب 99 ح 11 .

شریف در کتاب «تحفه الزائر»، می فرماید :

« گویا مراد این است که: زیارت امام حسین افضل است از زیارت هر یک از معصومین، امّا زیارت این هر دو معصوم جامع تر و بهتر است از زیارت آن حضرت.

و محتمل است که مراد این باشد که: زیارت امام حسین را باید مقدّم داشت و این زیارت ها را که به آن ضمّ کنند، جامع تر و ثوابش بیشتر می شود » (1).

در این جا احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه: چون زیارت سیّد وسالار شهیدان علیه السلام در آن زمان - یعنی زمان امام هادی علیه السلام - از اهمیّت به سزایی برخوردار بوده، امام علیه السلام آن را مقدّم بر زیارت کاظمین - صلوات اللّه علیهما - دانسته اند ؛ با این حال باز بر این مطلب تصریح می فرمایند که: زیارت آن دو امام معصوم جامع تر و ثوابش عظیم تر است، واللّه العالم.

آثار قلمی پیرامون زیارت

از آنجا که زیارت، تجدید میثاق با رهبران الهی و پیروی از راه و روش وآرمان های آنهاست، و از مصادیق آیه شریفه « ذَلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ » (2) شمرده می شود، علمای شیعه - شکر اللّه مساعیهم الجمیله - کتاب های بسیاری در موضوع زیارت و دعا به رشته تحریر درآورده اند.

ص:24

1- 30. تحفه الزائر : 490 و 491 .
2- 31. حجّ : 32 .

از مهمترین این کتاب ها، کتابِ «مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد»، تألیف شیخ الطائفه طوسی - قدّس اللَّه سرّه القدّوسی - است که مورد قبول و اطمینان بسیاری از علمای عصرِ مؤلّف تا این زمان قرار گرفته ؛ تا جایی که شمار زیادی از دانشمندان معروف شیعه در آثار خود از این کتاب اقتباس نموده اند که تعدادی از آنها عبارتند از :

1 - « إختيار المصباح »، اثر ابن باقی . 2 - « تتمّات المصباح » در ده جلد، تألیف عالم وارسته و فرزانه سیّد بن طاوس رحمه الله . 3 - « مختصر المصباح »، از عالم برجسته و مفسّر بزرگ سیّد عبداللَّه شبّر . 4 - « منهاج الصلاح »، اثر آیه اللَّه ذو فنون علّامه حلّی قدس سره.

از دیگر آثار علمای شیعه در زمینه زیارت، کتاب هایی است که با عنوان: «مزار» به رشته تحریر درآمده، که به بیش از پنجاه کتاب می رسد (1) ؛ از آن جمله می توان به : مزار شیخ مفید، مزار شهید اوّل، مزار شیخ محمّد بن المشهدی، و مزار سیّد بن طاوس اشاره کرد .

قدیمی ترین و معروفترین اثری که درباره زیارت خلق شده، کتابِ «کامل الزیاره»، نوشته عالم جلیل القدر و فاضل متبحّر شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمّد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمّی (2)، معروف به «مسلمه» است .

کتابی که شأن وجلالت قدر مصنّفش بر هیچ یک از اهل علم پوشیده نیست ؛ همین قدر بس که یکی از شاگردانِ مکتبِ وی، محمّد بن محمّد بن نعمان معروف

1- 32. نک : الذریعه : 20 / 316 - 325 .
2- 33. متوفّای 368 هجری، یعنی 17 سال قبل از تولّد شیخ طوسی قدس سره.

به شیخ مفید، از بزرگترین عالمان شیعه است.

مؤلّف در مقدّمه کتاب، در اهمیّت موضوع زیارت و دعا در مشاهد مشرّفه اهل بیت علیهم السلام می نویسد:

« فأمر النبیّ صلی الله علیه وآله بحبّهم علیهم السلام و حثّ علی التقرّب إلیهم فی برّهم وزیارتهم فی حیاتهم و بعد مماتهم، و جعل لذلک ثواباً و فضلاً لاتحیط به الأوهام، وما لایحصیه الأنام، ولایبلغ وصف واصف منه التمام (1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله (مردم را) به دوستی با اهل بیت خود امر فرمود و (آنها را) تشویق و سفارش فرمود به نزدیکی جستن به ایشان به واسطه نیکی به آنها، و نیز سفارش فرمود به رفتن زیارت آنها در زمان حیات و بعد از وفاتشان، و برای زیارت آنها ثواب و پاداشی قرار داد که عقل از درک آن عاجز است و نمی تواند ثواب آن را به شماره درآورد، ونیز کسی از عهده وصف کامل آن برنیاید ».

از دیگر کتاب هایی که در این باره نوشته شده و به زیور طبع آراسته گردیده، «کتاب المزار» تألیفِ نخستین شهید راه حقّ وحقیقت شیخ الفقهاء الأمناء محمّد بن مکّی عامِلی جزینی، مشهور به شهید اوّل است.

تعریف وتمجید از این عالم بزرگ و اثرِ سترگ او، گسترده تر از آن است که در این مختصر بگنجد .

مرحوم شهید در مقدّمه این کتاب می گوید:

1- 34. مقدّمه کامل الزیاره : ص 15 .

« اللهمّ یا من جعل الحضورَ فی مشاهد أصفیائه ذریعهً إلی الفوز بدرجات أحبّائه، نسألک أن تصلّی علی سیّد أنبیائک محمّد وآله أمنائک، وأن توفّقنا لزیاره ضرائحهم المشرّفه کلّها (1).

بار الها ! ای کسی که حضور در زیارتگاهِ برگزیدگانت را راهی برای رسیدن به درجات دوستانت قرار دادی، از تو می خواهم تا بر سرور پیام آوران محمّد واهل بیت راستگوی او درود فرستی، و نیز از تو می خواهم تا اسباب زیارت تمامی آنها را برای ما فراهم آوری ».

یکی دیگر از کتاب هایی که درباره زیارت تألیف شده، کتاب ارزشمند «تحفه الزائر » اثرِ خامه پر برکت مروّج مذهب جعفری علّامه مجلسی - قدّس اللّه سرّه القدّوسی - است .

این کتابِ جامع و کامل به زبان فارسی نوشته شده و شامل همه زیارت های رسول مختار وائمّه ابرار - صلوات اللّه علیهم أجمعین - بوده که مرحوم مجلسی در کتاب های مزار به آن دست یافته است.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» این کتاب را چنین معرّفی می کند:

« علّامه مجلسی قدس سره مزارِ بحار را در سال 1081 به پایان رسانید وهمه زیارات را که در کتب مزار به آن دست یافته بود، در آن جمع آوری کرد، سپس در سال 1085 کتابِ «تحفه الزائر» را به فارسی تألیف نمود تا عموم از آن استفاده کنند ؛ وی در این کتاب تنها به ذکر زیاراتی

1- 35. مقدّمه کتاب المزار : 9 .

که سندش از نظر وی معتبر بوده، اکتفا کرده و مقداری از زیارات مخصوصه و غیر آن را در آن نیاورده است » (1).

شرایط و آداب زیارت

زیارت حضرت سیّد المرسلین وآل ایشان علیهم السلام، آداب و شرایطی دارد که شایسته است زائران به آن عمل کنند تا توانسته باشند تنها مقداری اندک از حقّ بزرگی را که بر گردنشان سنگینی می کند، ادا نمایند .

مرحوم محدّث قمّی در کتاب « مفاتیح الجنان » (2)، بیست و هشت مورد از آداب زیارت را برشمرده تا زائر با عمل به آن آداب، ادبِ حضور در پیشگاه با عظمت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وائمّه اطهار علیهم السلام را رعایت کرده باشد و آن گونه زیارتی به جا آورد که خودِ آن سروران و ولی نعمتان خواستار آن هستند .

تعدادی از آن آداب و شرایط به طور خلاصه از این قرار است :

1 - غسل پیش از سفر زیارت .

2 - غسل برای زیارت هر امامی .

3 - طهارت از پلیدی ها و نجاست ها .

4 - پوشیدن جامه های پاک و نیکو و استفاده از بوی خوش (جز در زیارت امام حسین علیه السلام که آداب آن خواهد آمد).

1- 36. الذریعه: 3 / 438 ش 1588 .
2- 37. مفاتیح الجنان: ص 505، فصل اوّل در آداب زیارت .

5 - با ادبِ کامل و به آرامی و وقار داخل شدن در روضه مقدّسه .

6 - خواندن دعای هنگام ورود به حرم های شریف (و آن اذن دخول است که در کتاب مفاتیح آورده شده است).

7 - بوسیدن عتبه عالیه و آستانه مبارکه .

بعضی در استحباب این عمل تأمّل دارند ؛ شیخ شهید - قدّس اللّٰه روحه السعید - می فرماید:

« مطّلع نشدم در باب بوسیدن عتبه بر نصّی که اعتمادی بر آن داشته باشم، ولیکن فرقه امامیّه بر این باورند که خوب است، و اگر زیارت کننده سجده کند و نیّت نماید که از برای خدا سجده می کنم به شکر این که مرا به این مکان رسانیده، بهتر خواهد بود » (1).

و علّامه مجلسی قدس سره در این باره می نویسد :

« گمان فقیر این است که چون منعی از بوسیدن عتبه وارد نشده است، اگر به عموماتی که در باب تعظیم و تکریم ایشان وارد شده است به عمل آورد، خوب است » (2)

8 - داخل شدن با پای راست و خارج شدن با پای چپ .

9 - تکیه کردن بر ضریح و بوسیدن آن .

10 - خواندن زیارت در حالی که مقابل به ضریحِ معصوم و پشت به قبله ایستاده است .

1- 38. دروس: 2 / 25.
2- 39. تحفه الزائر : 34 .

11 - گفتن تکبیر و خواندن : لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له (در پیش روی معصوم علیه السلام) که نوشته شود برابر او رضوان اللّه اکبر.

12 - خواندن نمازِ زیارت .

کمترین صورت این نماز، دو رکعت است ؛ و در حال نماز نباید پیشتر از قبر معصوم و مساوی آن ایستاد ؛ همچنین پشت به قبر هم نباید کرد، اگر چه بعضی از علما اجازه داده اند (1).

نکته دیگر اینکه: بعضی بزرگان - مانند مرحوم شیخ مفید - بر این باورند که نماز خواندن عقبِ قبرِ معصوم مکروه است، زیرا در حدیثِ حسن نقل شده که:

« زراره از امام محمّد باقر علیه السلام سؤال کرد از نماز کردن در میان قبرها؟ حضرت در جواب فرمودند : نماز کن در میان قبرها وهیچ یک از آنها را قبله خود مگردان ؛ به درستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن نهی فرموده است و چنین فرموده :

اخذ مکنید قبر مرا قبله ونه موضع سجود، به درستی که خدای عزیز جلیل لعنت کرده است آنها را که قبرهای پیغمبران خود را مسجدها گردانیدند » (2).

ولی برخی از علما و مفاخر - مانند علّامه مجلسی قدّس سرّه القدّوسی - نماز خواندن رو به قبور معصومین علیهم السلام را جایز و مستحبّ دانسته اند، نظر به احادیث بسیاری که در این باره وارد شده است .

1- 40. دروس : 2 / 23 .
2- 41. علل الشرایع : 358 ب 75 ح 1 ؛ بحار الأنوار : 100 / 128 ح 7.

این دسته از علما، حدیث سابق را یا حمل بر تقیّه کرده اند ویا چنین توجیه نموده اند که: قبله قرار دادن قبور، یعنی از همه طرف رو به قبر نماز خواندن، مثل کعبه (1).

حجّه الإسلام علی الإطلاق، علّامه محقّق حاج سیّد محمّد باقر شفتی قدس سره در کتابِ ارزشمندِ «تحفه الأبرار» در این باره می نویسد:

« نماز در عقب قبور ائمّه علیهم السلام مستحبّ است، بلکه می توانم گفت: نماز در عقب قبور ائمّه علیهم السلام أفضل از نماز در مساجد است ؛ چنانچه وجه این را به تفصیل تمام در «مطالع الأنوار» بیان نموده ام » (2).

و در کتاب «مطالع الأنوار» می فرماید :

« انّه قد روی فی الکافی، و باب فضل المساجد من الزیادات، فی الصحیح، عن ابن أبی عمیر ، عن بعض أصحابه قال : قلت لأبی عبداللّٰه علیه السلام: انّی لأکره الصلاه فی مساجدهم .

فقال [علیه السلام] : لا تکره، فما من مسجد بنی إلّا علی قبر نبیّ أو وصیّ نبیّ قتل، فأصاب تلک البقعه رشّه من دمه، فأحبّ اللّٰه أن یذکر فیها، فأدّ فیها الفرائض والنوافل، واقض ما فاتک (3).

حیث انّ المستفاد منه انّ فضیله الصلاه فی المساجد للرشّ فیها من دم النبیّ أو وصیّه، فیکون الصلاه فی مشاهدهم أفضل من الصلاه فیها، بل کلّما یکون أقرب إلی قبورهم الشریفه کانت أفضل، فالصلاه إلی خلف

1- 42. تحفه الزائر : 38 و 39.
2- 43. تحفه الأبرار: 1 / 396 و 397.
3- 44. کافی: 3 / 370 ح 14 ؛ وتهذیب الأحکام: 3 / 258 ح 43 .

قبورهم فی غایه الفضیله ؛ وهکذا إلی الیمین والیسار عملاً بالإطلاق »، إلی آخر کلامه رفع فی الخلد مقامه (1).

ولی علّامه حاج سیّد اسداللَّه موسوی نجفی - أعلی اللَّه مقامه - أعلمِ فرزندانِ حجّه الإسلام شفتی قدس سره، بر خلافِ عقیده پدر در « حاشیه تحفه الأبرار » چنین مرقوم فرموده :

« حکم به استحبابِ صلاه فرایض در عقب قبور ائمّه علیهم السلام یا نوافل یومیّه ما عدای نمازِ زیارت ونوافل مبتدئه، مشکل است، بلکه مطلقًا مشکل است، چه جای اینکه نماز آنجا افضل از مساجد باشد، بلکه قول به کراهت خالی از اعتبار نیست » (2).

13 - بدون عجله بیرون رفتن از حرم پس از درکِ بهره زیارت (برای احترام و ادب بیشتر و زیاد شدن شوق زیارتِ دوباره).

14 - گذاشتن پهلوهای رو بر قبر و دعا و تضرّع نمودن .

علّامه مجلسی رحمه الله در «تحفه الزائر» می فرماید:

« احوط آن است که سجده بر قبر نکنند، امّا پهلوهای رو را بر قبر گذاشتن و دعا و تضرّع نمودن سنّت است .

چنانچه در حدیث معتبر (3) مروی است که عبداللَّه بن جعفر حِمیَری عریضه نوشت به خدمت حضرت صاحب الأمر - صلوات اللَّه علیه - که :

ص:32

1- 45. مطالع الأنوار: 1 / 204 .
2- 46. حاشیه تحفه الأبرار: مخطوط .
3- 47. احتجاج : 490 ؛ بحار الأنوار : 100 / 128 ح 8 .

مردی که زیارت قبور ائمّه علیهم السلام کند، آیا جایز است که سجده کند بر قبر یا نه ؟

جواب رسید که :

سجده بر قبر جایز نیست، نه در نافله، نه در فریضه، ونه در زیارت، وآنچه می باید کرد آن است که پهلوی راست رو را بر قبر گذارند » (1).

آداب ملاقات با زائرِ ائمّه اطهار علیهم السلام

در اهمیّت زیارت همین بس که : کسی که به دیدن زائرِ اهل بیت علیهم السلام می رود نیز از همان اجر وثواب او بهره مند می گردد .

مرحوم علّامه مجلسی در کتاب شریف «تحفه الزائر» می نویسد :

« در بعضی کتب از معلّی بن خُنیس روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه شخصی از برادران مؤمن شما بر گردد از زیارت ما، یا از زیارت قبرهای ما، پس او را استقبال نمایید و بر او سلام کنید و او را تهنیت و مبارک باد بگویید به آن کرامتی که یافته وثواب هایی که خدا به او عطا فرموده است .

که اگر چنین کنید، شما را ثوابی مثلِ ثواب او خواهد بود، و فرو می گیرد شما را رحمت الهی چنان چه او را فرا گرفته است .

1- 48. تحفه الزائر : 38 .

به درستی که هر که زیارت کند ما را یا قبرهای ما را، البته رحمت الهی او را فرا می گیرد و گناهانش آمرزیده شود » (1).

1- 49. تحفه الزائر : 680 ؛ بحار الأنوار : 102 / 302 ح 1 .

* * *

فصل دوّم :زیارت سیّد الشهداء علیه السلام وشرافت آن

اشاره

آنچه با نگاهی کوتاه به کتاب های مزار، بر صفحه دل نقش می بندد، فضائل شگفت زیارت امام حسین علیه السلام وپاداش وثواب دنیوی واخروی بی شماری است که برای آن بیان شده ؛ در روایتی امام باقر علیه السلام می فرمایند:

« تمام پاداش و فضیلتش به زبان نیامده، زیرا اگر مردم همه پاداش واجر آن زیارت را می دانستند، به درستی از شوق زیارت هلاک می شدند » (1).

و در روایتی امام صادق علیه السلام در جواب یکی از یاران خود که از فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام پرسید، فرمودند :

نعم واللّه لو أنّی حدّثتکم بفضل الزیاره و بفضل قبره لترکتم الحجّ رأسًا وما حجّ منکم أحد (2).

1- 50. کامل الزیاره : ص 270 ب 56 ح 3 : « عن محمّد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام : لو یعلم الناس ما فی زیاره الحسین علیه السلام من الفضل لماتوا شوقًا، وتقطعت أنفسهم علیه حسرات ... ».

2- 51. کامل الزیاره : ب 88 ح 1 .

آری به خدا سوگند اگر از فضیلت قبر او به شما گفته بودم، به کلّی حجّ را ترک کرده بودید وهیچ یک از شما حجّ انجام نمی داد .

این فرمایش حضرت می تواند بدین جهت باشد که ثواب زیارت سیّد الشهداء - علیه آلاف التحیّه والثناء - گاه با پاداش هزار حجّ و هزار عمره مقبول برابری می کند (1).

همچنین امام صادق علیه السلام درباره ارزش والای زیارتِ جدّ شهیدشان سیّد و سالار شهیدان حضرت أبا عبداللّٰه علیه السلام، می فرمایند:

« اگر می دانستند خیری را که در زیارت اوست واگر (مردم) از آن آگاه بودند، بر سر زیارت او با شمشیر به جان هم می افتادند واموال خود را در راه آمدن به سوی او می فروختند » (2).

مرحوم شیخ جعفر شوشتری در کتاب ارزشمند «الخصائص الحسینیّه» می نویسد:

« و از غرائب فضائلش آن است که: از اخبار بسیار ظاهر می شود که هنوز تمام فضائل زیارت امام حسین علیه السلام از برای مردم بیان نشده است ؛ چنانچه در خبر صحیح است که : اگر مردم بدانند فضل زیارت حسین علیه السلام را تماماً، هر آینه خواهند مُرد از شوق » (3).

و خلاصه، زیارت قبر مطهّر امام حسین علیه السلام، سخت مورد تأکید امامان معصوم علیهم السلام بوده وبرای آن فضائل بی شماری بیان فرموده اند .

1- 52. کامل الزیاره: ب 56 ح 10 .
2- 53. کامل الزیاره : ب 27 ح 19 .
3- 54. ترجمه الخصائص الحسینیّه : 284 .

در واقع امام باقر وامام صادق علیهما السلام با رواج سنّت زیارت، نهضت حسینی را جاودانه کردند ؛ آنها سنّتی را در لزوم زیارت امام حسین علیه السلام و رفتن به سوی قبر منوّر آن حضرت وگریه کردن وضجّه زدن در مصیبت سرور آزادگان استوار کردند، که نهضت حسینی جاودانه و همیشگی گشت و نورش فروزان شد (1).

امام صادق علیه السلام فرمودند :

من بات عند قبر الحسین علیه السلام لیله عاشوراء لقی اللّه ملطّخًا بدمه یوم القیامه کأنّما قتل معه فی عرصته (2).

کسی که شب عاشورا را کنار قبر امام حسین علیه السلام بگذراند، روز قیامت چونان خون آلود می آید که گویی با حسین بن علی علیهما السلام در میدان حاضر بوده است .

از سوی دیگر، در روایات بسیاری تصریح شده بر اینکه : ترک زیارت سالار شهیدان علیه السلام موجب نقصان دین و ایمان، و ترک حقّ بزرگی از حقوق پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله است (3).

آن چه زیارتی است که مساوی با زیارت خداوند در عرش می باشد (4) ؟!
او چه کسی است که روز قیامت همه آرزو می کنند ای کاش از زوّار قبر او بودیم (5) ؟!

1- 55. تأمّلی در نهضت عاشورا: 257 .
2- 56. کامل الزیاره: ص 191 ب 71 ح 1 .
3- 57. کامل الزیاره : ص 193 ب 78 ح 4 ؛ و ص 122 ب 43 ح 4 .
4- 58. کامل الزیاره : ص 159 ب 59 ح 1 .
5- 59. کامل الزیاره: ب 56 ح 3 ؛ « ... فلا یبقی أحد یوم القیامه إلّا تمنّی یومئذ انّه کان من زوّار الحسین علیه السلام ».

آری ! او سیّد جوانان اهل بهشت و فرزندِ یگانه دخت پیامبر صلی الله علیه وآله است ؛ اوست که پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه وآله در حقّش فرمود :

« حُسَینٌ مِنّی و أنَا مِن حُسَین» (1).

بله، او أبا عبداللَّه الحسین علیه السلام است که تمام عالم به یک نگاه او امید دارند ؛ اوست که به نام اسلام، به دست مسلمانان و به جرم خروج از دین کشته شد !!

وا مصیبتاه، وا محمّداه !! چه کسی را به خروج از دین متّهم می کنند ؟! کسی که در دامان نبیّ مکرّم صلی الله علیه وآله پرورش یافت و پیامبر بارها در حقّ او و برادرش فرموده بود:

« حسن و حسین دو گل بوستان منند » (2).

هم چنان که درباره وی فرمود :

« حسین از من است ومن از حسینم، خدا دوست دارد کسی را که حسین را دوست دارد، حسین سبطی است از اسباط پیغمبران » (3).

بسیار شگفت است ! کسانی ادّعای مسلمانی می کنند که فرزندِ عزیز پیامبر خود را مظلومانه وبا لب تشنه در دشت کربلا شهید کردند !! در زمینی که پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله درباره آن از قول جبرئیل امین چنین نقل فرمود:

« کربلا پاک ترین بقعه های زمین و حرمتش عظیم تر از همه آنهاست وبه یقین از دشت های بهشت است » (4).

1- 60. کامل الزیاره : ص 116 ب 14 ح 11 ؛ و صحیح ترمذی : 2 / 307 .
2- 61. جلاء العیون : 487 .
3- 62. جلاء العیون : 487 .
4- 63. بحار الأنوار : 45 / 179 ح 30 : « ... وهی أطهر بقاع الأرض وأعظمها حرمه وانّها لمن بطحاء الجنّه ».

آن ظالمانی که خون خداوند متعال را بر زمین ریختند ؛ کسانی که حضرت ختم المرسلین صلی الله علیه وآله در حقّ آنها نفرین کرد و دوری از رحمت الهی را برای آنها خواستار شد و فرمود :

« لعن اللَّه قاتلیک، ولعن اللَّه سالبیک، وأهلک اللَّه المتوازرین علیک » (1).

و خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود:

« انّ الویل (2) لمن یقتلک » (3).

و شگفت تر اینکه آن نامسلمانان کسی را متّهم به خروج از دین کردند که از ابتدای حرکت ونهضت آگاهانه خود از مدینه، تا پایان راه در صحرای کربلا، همواره حقیقت دین داری وایمان به پروردگار متعال و پیروی از فرمان های فرستاده اش را با قلب و زبان و عمل خود نشان داد و در پایان چنین اتمام حجّت کرد:

« هرکس با من همراه شود، شهید می گردد و هر که از من تخلّف نماید، رستگار نخواهد شد » (4).

شخصیّتی که حقیقت توحید و خداشناسی به بهترین شکل، در کلماتش هویدا است ؛ در مناجاتش با پروردگار عالم، چه آن مناجاتی که در ابتدای راه در مکّه مکرّمه در نهایت تذلّل و خشوع قلب در مقابلِ خداوند متعال زمزمه نمود،

1- 64. کامل الزیاره : ص 67 ب 72 ح 2 .
2- 65. ویل» در لغت به معنی ناراحتی هلاک و سختی از عذاب می باشد (النهایه). و در بعضی از کتب تفسیر آمده که : نام چاهی در جهنّم است .
3- 66. کامل الزیاره : ص 69 ب 72 ح 5 .
4- 67. بصائر الدرجات : 481 ؛ جلاء العیون : 599 .

دعایی که : « ذلّت العقول عن ادراک معانیه »، آری دعای شریف عرفه که دوازده مرتبه ذکر سبحانی او در آن دعای شریف، تنها قطره ای از دریای بی کران معرفت الهی اوست، آنجا که می فرماید:

« لا إله إلّا أنت سبحانک إنّی کنت من الظالمین، لا إله إلّا أنت سبحانک إنّی کنت من المستغفرین، لا إله إلّا أنت سبحانک إنّی کنت من الموحّدین، لا إله إلّا أنت سبحانک إنّی کنت من الخائفین، لا إله إلّا أنت سبحانک إنّی کنت من الوجلین » (1).

و چه آن دعایی که در روزِ عاشورا در آخرین لحظات، پروردگارش را چنین خواند:

« اللهمّ متعالی المکان، عظیم الجبروت، شدید المحال، غنیّ عن الخلائق، عریض الکبریاء، قادرٌ علی ما یشاء، قریب الرحمه ...، أدعوک محتاجًا، وأرغب إلیک فقیرًا، وأفزع إلیک خائفًا، وأبکی إلیک مکروبًا، وأستعین بک ضعیفًا، وأتوکّل علیک کافیاً » (2).

در کلمات کدام مسلمانِ با ایمانی بجز او و سایر معصومین علیهم السلام، این معانی زیبا و پر مفهوم در توحید و خداشناسی، یافت می شود ؟!

« اللهمّ ربّ الحسین! اشف صدرَ الحسین، اللهمّ ربّ الحسین! اطلب بدم الحسین، اللهمّ ربّ الحسین! انتقم ممّن رضی بقتل الحسین، اللهمّ ربّ الحسین! انتقم ممّن خالف الحسین، اللهمّ ربّ الحسین! انتقم ممّن فرح بقتل الحسین ».

1- 68. فرازی از دعای عرفه .
2- 69. صحیفه الحسین، شیخ جواد قیّومی : 97 .

پاداش زیارت امام حسین علیه السلام

در اینجا از باب:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

به نقل بعضی از روایات پیرامون پاداش و ثواب زیارت حضرت أبا عبداللَّه الحسین علیه السلام وجایگاه زائران آن حضرت، می پردازیم .

1 - در کتاب «کامل الزیاره» آمده که زید شحام می گوید :

« به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم : چه پاداشی از برای کسی است که قبر حسین علیه السلام را زیارت کند ؟ حضرت فرمودند : او مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد » (1).

2 - در روایتی امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خویش می فرمایند:

« - ای مفضّل ! میان تو و قبر امام حسین چقدر راه است ؟

مفضّل عرض می کند :

- پدر ومادرم به فدایت ! یک روز و بخشی از روز دیگر.

- آیا [در این صورت] ایشان را زیارت می کنی ؟

1- 70. کامل الزیاره : ص 159 ب 59 ح 1 ؛ ادامه روایت چنین است : « قال: قلت: ما لمن زار أحداً منکم، قال: کمن زار رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ». چنانچه در همان کتاب کامل الزیاره: ب 2 ح 21 ، از زید شحام روایت شده که: « قال: قلت لأبی عبداللَّه علیه السلام: ما لمن زار قبر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، قال: کمن زار اللَّه فی عرشه ». البته در حدیثی دیگر امام رضا علیه السلام می فرمایند : « من زار قبر أبی عبداللَّه علیه السلام بشطّ الفرات کان کمن زار اللَّه فوق عرشه » ؛ (کامل

الزيارة: ب 59 ح 2). ودر روايت ديگر تعبير به «فوق كرسيّه» شده است (كامل الزيارة: ب 59 ح 7).

- آری .

- آیا مژده ات ندهم ؟ آیا با ذکر بخشی از ثواب زیارت ایشان شادمانت نکنم؟

- آری فدایت شوم.

- [هرگاه] فردی از شما شروع به فراهم کردن لوازم سفرش می کند وبرای زیارتش آماده می شود، آسمانیان یکدیگر را به او بشارت می دهند. هنگامی که از درب منزلش بیرون رفت، چه سواره باشد چه پیاده، خداوند چهار هزار فرشته از فرشتگان را می گمارد که بر او درود فرستند تا آنکه به قبر حسین [علیه السلام] برسد.

ای مفضّل ! وقتی به قبر حسین بن علی رسیدی، بر در بایست واین کلمات را بگو، که برای تو به ازای هر کلمه ای بهره و نصیبی [مضاعف]از رحمت خداست ... .

سپس گام برمی داری، به هر قدمی که بر می داری و می گذاری همانند ثواب کسی را داری که در راه خدا در خون خود می غلتد ... ، سپس به سوی نماز [زیارت] خود برو، به ازای هر رکعتی که نزد ایشان بجا می آوری، همچون ثواب کسی را داری که هزار بار حجّ رفته وعمره بجا آورده، هزار بنده آزاد کرده و گویی هزار بار با پیامبرِ فرستاده شده [از جانب خدا]در راه خدا ایستاده وپایداری کرده است.

سپس وقتی از نزد قبر امام حسین علیه السلام باز گشتی، منادی تو را ندا می دهد، که اگر گفتار او را می شنیدی، همه عمرت را نزد قبر آن

حضرت می ماندی، در آن حال او می گوید : بشارت باد تو را ای بنده خدا، تو بهره ور شدی و سلامت ماندی . آنچه [از گناهانت]که گذشت، از برای تو بخشودند، پس عمل [صالح]را از سر گیر.

پس اگر در همان سال [زیارت]اش یا در همان شب و روزش بمیرد، جز خداوند کسی متولّی قبض روحش نمی شود و فرشتگان با او بسوی [خانواده اش]روی می آورند و برایش استغفار می کنند و بر او درود می فرستند تا آنکه به خانه اش می رسد .

[در این هنگام]فرشتگان عرضه می دارند : پروردگارا ! این بنده توست که به زیارت قبر فرزند پیامبرت آمد و هم اکنون به خانه اش رسیده است، اکنون ما کجا برویم ؟ !

ندایی از آسمان به آنان خطاب می کند: ای فرشتگان من ! بر در خانه بنده من بایستید و مرا تسبیح کنید وتقدیس نمایید وآن [تسبیح وتقدیس] را در حسنات او بنگارید، تا روزی که بمیرد.

پس تا روزی که بمیرد همواره بر در خانه اویند در حالی که مشغول تسبیح وتقدیس خداوند هستند و آن را جزء حسنات وی می نگارند.

پس هنگامی که بمیرد بر جنازه او و کفن و غسلش می آیند و در نماز بر جنازه او حاضر می شوند و می گویند : پروردگار ما ! ما را بر در خانه بنده ات گماردی و او هم اکنون مرده است، پس ما کجا برویم؟

خداوند خطاب به ایشان می کند : ای فرشتگان من ! بر قبر بنده من بایستید و مرا تسبیح و تقدیس نمایید و تا روز قیامت این [عبادت

خود] را جزء حسنات او بنویسید » (1).

3 - مرحوم حاج شیخ عبّاس قمّی قدس سره در کتاب «مفاتیح الجنان» می فرماید:

« ابن قولویه و کلینی و سیّد بن طاوس و دیگران روایت کرده اند (2) به سندهای معتبره از ثقه جلیل القدر معاویه بن وهب بجلی کوفی که گفت :

یک وقت به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم، دیدم آن حضرت را که در مصلّای خویش مشغول نماز است، نشستم تا نمازش تمام شد، پس شنیدم که مناجات می کرد با پروردگار خود ومی گفت:

ای خداوندی که مخصوص گردانیده وختم کرده ای به ما امّت های گذشته را، و ما را مخصوص به وصیّت پیغمبر گردانیده ای، و علم گذشته و آینده را به ما عطا کرده ای، و دل های مردم را به سوی ما مایل گردانیده ای :

« اِغفِر لِی ولإِخوَانِی وَزُوَّارِ قَبرِ أَبیِ الحُسَینِ بنِ عَلِیّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیهِمَا ».

بیامرز مرا و برادران مرا و زیارت کنندگان قبر أبی عبداللّه الحسین علیه السلام را، آنان که خرج کرده اند مال های خود را، و بیرون آورده اند از شهرها بدن های خود را برای رغبت در نیکی ما و امید ثواب های تو در صله ما، و برای شاد گردانیدن پیغمبر تو واجابت نمودن ایشان امر ما را،

1- 71. کامل الزیاره : ب 79 ح 5 .
2- 72. کافی: 4 / 582 ح 11 ؛ کامل الزیاره : ص 125 ب 40 ح 2 ؛ ثواب الأعمال: 94 .

و برای خشمی که بر دشمنان داخل کرده اند، و مراد ایشان خوشنودی توست.

پس مکافات ده ایشان را از جانب ما به خوشنودی، و حفظ کن ایشان را در شب و روز، و خلیفه ایشان باش در اهل و اولاد ایشان که در وطن خود گذاشته اند به خلافت نیکو، و رفیق ایشان باش، و دفع کن از ایشان شرّ هر جبّار معاندی را و هر ضعیف و شدید از خلقت را و شرّ شیاطین جنّ و انس را، و بده به ایشان زیاده از آنچه امید دارند از تو در دور شدن از وطن های خود و در اختیار کردن ایشان ما را بر فرزندان و اهالی وخویشان خود .

خداوندا ! دشمنان ما عیب کردند بر ایشان بیرون آمدن ایشان را به زیارت ما، پس این مانع نشد ایشان را از عزم کردن و بیرون آمدن به سوی ما از روی مخالفت ایشان.

« فَارحَمْ تِلکَ الوُجُوهَ الَّتِی غَیَّرتْهَا الشَّمسُ، وَارحَمْ تِلکَ الخُدُودَ الَّتِی تُقَلَّبُ عَلی قَبرِ أَبِی عَبدِاللّه علیه السلام ».

پس رحم کن آن صورت هایی که آفتاب متغیّر گردانیده است، ورحم کن گونه های روی ایشان را که می گردانند و می مالند بر قبر حسین علیه السلام ورحم کن آن دیده ها را که گریه شان جاری شد از ترّحم بر ما، و رحم کن آن دل هایی را که جزع کرده اند و سوخته اند از برای مصیبت ما، ورحم کن آن فغان ها را که در مصیبت ما بلند کرده اند .

خداوندا ! آن جان ها و آن بدن ها را به تو می سپارم تا سیراب گردانی

ص:45

ایشان را از حوض کوثر در روز تشنگی .

وپیوسته آن حضرت به این نحو دعا می کرد در سجده، پس چون فارغ شد گفتم: آن دعا که من از شما شنیدم، اگر در حقّ کسی می کردید که خدا را نمی شناخت، گمان داشتم که آتش جهنّم به او نرسد هرگز، واللّه که آرزو کردم که زیارت آن حضرت کرده بودم وحجّ نکرده بودم.

حضرت فرمود که چه بسیار نزدیکی تو به آن حضرت، چه مانع است تو را از زیارت، ای معاویه ؟! آنها که برای زیارت کنندگان آن حضرت دعا می کنند در آسمان، زیاده از آنهایند که دعا می کنند برای ایشان در زمین .

ترک مکن زیارت آن حضرت را از برای خوف از احدی، که هر که از برای خوف و ترس ترک زیارت کند، آن قدر حسرت برد که آرزو کند : ای کاش آن قدر می ماندم نزد قبر آن حضرت تا در آنجا مدفون می شدم .

آیا دوست نمی داری که خدا ببیند تو را در میان آنها که دعا می کنند برای ایشان رسول خدا و علی و فاطمه و ائمّه معصومین علیهم السلام ؟! آیا نمی خواهی از آنها باشی که ملائکه در قیامت با ایشان مصافحه می کنند ؟! » (1).

4 - مرحوم شیخ جعفرِ شوشتری در کتاب « الخصائص الحسینیّه »، شانزده فضیلت از برای زائرِ آن حضرت می شمارد، که تعدادی از آنها به این قرار است:

1- 73. مفاتیح الجنان : ص 647، فصل هفتم .

« یکی : در حالت نیّتِ رفتن به زیارت، چنان که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که : خداوند را ملائکه ای است که موکّلند به قبر حسین علیه السلام، پس چون کسی قصد زیارت آن مظلوم نماید، خداوند گناهان او را به ایشان می دهد.

پس چون یک گام برداشت، همه آن گناهان را محو کنند، پس به گام دوّم حسنات را مضاعف نمایند، وهمچنین در گام سوّم و چهارم، وهمچنین تا اینکه بهشت او را واجب شود ... .

نهم : چون به راه افتد بعد از غسل، بنویسد خدا از برایش به هر قدمی که بردارد یا بگذارد، صد حجّ مقبول و صد عمره مقبوله و صد جهاد که در پیش پیغمبر خدا کرده باشد با بدترین دشمنان او .

دهم : چون نزدیک کربلا رسد، چند صنف از ملائکه به استقبال او آیند، که از جمله چهار هزار ملکند که به یاری آن سرور آمدند در روز عاشورا ومأمور شدند که در همان زمین بمانند و از آن جمله هفتاد هزار ملک » (1).

و دیگر فضائل و بهره های دنیوی و اخروی که برای زائرِ آن حضرت شمرده شده، از جمله :

طول عمر، رزق و روزی فراوان، برآورده شدن حاجات، بخشایش گناهان، قبول شدن دعای پیامبر و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهم السلام در حقّ آنها، آسان جان دادن، آمدن ملائکه در تشییع جنازه، نجات از دوزخ، شفیع شدن در روز

1- 74. ترجمه الخصائص الحسینیّه : 275 .

قیامت، مورد نظر رحمت الهی واقع شدن وبالأخره جای گرفتن در بهشت .

و موارد فراوان دیگر که همه از روایات استفاده می شود (1) ؛ تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل !

زیارت کربلا واجب یا مستحبّ ؟

مشهور علما بر این باورند که زیارت ابا عبداللّٰه الحسین علیه السلام مستحبّ مؤکّد است (2)؛ البته عدّه ای از بزرگان - مانند: صاحب حدائق، شیخ حرّ عاملی وعلّامه مجلسی رضوان اللّٰه تعالی علیهم - ظاهرًا قائل به وجوب عینی آن شده اند .

مرحوم مجلسی در کتاب «تحفه الزائر» بعد از ذکر اخباری درباره زیارت سیّد الشهداء علیه السلام، می نویسد :

« از اکثر احادیث سابقه ظاهر می شود که زیارت حضرت امام حسین - صلوات اللّٰه علیه - واجب باشد و معارض ظاهری ندارد، ولیکن مشهور میان علما آن است که سنّت مؤکّد است .

و به حسب احادیث، وجوبِ زیارت آن حضرت در عمری یک مرتبه نهایت قوّت را دارد وشیعه ای که بر این تأکیدات و تهدیدات مطّلع شود و با قدرت ترک کند، در غایت ضعف ایمان است » (3).

1- 75. کامل الزیاره : صص 125 - 210 .
2- 76. مرحوم صاحب جواهر می نویسد: یستحبّ زیاره الإمام الشهید أبی عبداللّٰه الحسین علیه السلام ... ؛ بل تأكّد إستحبابها من ضروریات المذهب أو الدین (جواهر الکلام : 20 / 95).
3- 77. تحفه الزائر : ص 221 ، باب 5.

در این میان بزرگانی هم مثل محدّث نوری قدس سره، قائل به وجوب کفایی آن شده اند (1).

چنان که مرحوم شیخ حرّ عاملی نیز در کتاب «وسائل الشیعه» بابی را با عنوان: « وجوب زیاره الحسین علیه السلام والأئمّه علی شیعتهم کفایه » اختصاص داده وبدون اظهار نظر در این باره، تنها به ذکر اخبار و روایات در این زمینه اکتفا نموده است (2).

مرحوم فاضل دربندی در کتاب «أسرار الشهاده» بعد از نقل چند روایت که در آن تصریح به وجوب زیارت سیّد الشهداء علیه السلام شده، می نویسد :

« وبالجمله انّ الأقوی عندی هو الحکم بحرمه الترک الکلّی لزیاره سیّد الشهداء لمن استطاع إلیه سبیلاً » (3).

منشأ این اختلافِ نظر، اخباری است که در این باره وارد شده ؛ زیرا دسته ای از روایات دالّ بر وجوبند ودسته دیگر دلالت بر استحباب دارند .

آراء در جمع بین این دو دسته از اخبار نیز مختلف است ؛ مرحوم آخوند خراسانی اخبار دالّه بر وجوب را حمل نموده بر وجوب اقتضائی و قائل شده بر اینکه :

غیبت حضرت ولیّ عصر - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف - مانع شده از فعلیّت این وجوب، ولی پس از طلوع شمس ولایت از افق غیبت واجب شود به وجوب فعلی، مانند کثیری از واجبات که غیبت مانع از

ص:49

1- 78. کنز مخفی: 16 .
2- 79. وسائل الشیعه : 14 / 443 باب 14 .
3- 80. إکسیر العبادات فی أسرار الشهادات: 329 .

فعلیّت آنها شده، ولی استحباب آنها مانع ندارد (1).

ولی این وجه جمع مورد نقدِ مرحوم آیه اللّه شیخ عبدالنبی اراکی (متوفّای 1385 ه) قرار گرفته ؛ ایشان در کتابِ «کنز مخفی» بعد از بیانِ نظر مرحوم آخوند می نویسد:

« حقیر ندانستم که داعی بر این جمع چه چیزی است؟ وشاهد بر آن کدام است؟ زیرا نه جمع سندی است ونه دلالی ونه تبرّعی !

ولی اخبار دالّه بر وجوب، وقتی بر ظواهر خود باید باشد که قرینه بر خلاف وی نباشد ؛ وبا بودن قرینه شکّی نیست که باید رفع ید از ظاهر آن نمود و در این مقام اخبار زیاد دالّه بر استحباب موجود است وناچار قرینه می شود بر عدم دلالت اخبار طایفه اوّل بر وجوب وباید رفع ید از آن ظواهر نمود.

وهمچنین جمع عرفی باعث شده که مشهور فتوی داده اند به استحباب، چنانچه اقوی در نظر ما همان بود و البته مراعات احتیاط در این زیارت خاصّه هر مؤمنی است » (2).

نظر حجّه الاسلام شفتی قدس سره درباره زیارت سیّدالشهداءعلیه السلام

این عالم ربّانی وفقیه صمدانی در پاسخ به سؤالی که درباره زیارت سالار شهیدان حضرت أبا عبداللّه الحسین علیه السلام از محضرش استفتا شده، می فرماید:

1- 81. کنز مخفی: 17 .
2- 82. کنز مخفی: 17 .

« اگر چه حکم به وجوب مشکل است، لکن احتیاط مقتضی این است که ترک نشود » (1).

برتری کربلا بر مکّه با وجود واجب بودن حجّ

اکنون ممکن است سؤالی به ذهن خطور کند، وآن اینکه با وجود روایات فراوان در مورد برتر بودن زیارت سیّد الشهداء - علیه آلاف التحیّه والثناء - از حجّ ونیز شرافت و برتری کربلای معلّی بر مکّه مکرّمه، چرا خداوند متعال انجامِ حَجّه الإسلام در مکّه مکرّمه را واجب فرموده، ولی زیارت کربلا - البته بنا بر نظر مشهور علما - مستحبّ است ؟

واین پرسش در واقع همان پرسشی است که ابن أبی یعفور از امام به حقّ ناطق جعفر بن محمّد الصادق - علیهما صلوات اللّه و سلامه - می پرسد وآن حضرت در پاسخ وی می فرمایند :

« اگر چه چنین است، امّا این چیزی است که خداوند این گونه قرارش داده است، آیا سخن جدّم امیرالمؤمنین را نشنیده ای که می فرماید: همانا مسح کف پا از مسح روی پا سزاوارتر است، ولی خداوند مسح روی پا را بر بندگانش واجب کرده است.

آیا نمی دانی که اگر موقف [عرفات] در حرم (2) قرار می گرفت، به

1- 83. سؤال و جواب : خاتمه فی المتفرّقات .
2- 84. حدّ حرم مکّه عبارت است از: از شمال جایی به نام: «تنعیم»، از طرف شمال غربی: «حدیبیّه»، از طرف شمال شرقی جایی به نام: «ثنیه جبل المقطع»، از شرق مرز مقابل عرفه از دشت «نمره»، از جنوب شرقی مکانی به نام: «جعرانه»، واز جنوب غربی جایی به نام: «اضائه لبن» ؛ بنابراین هرچند منطقه منا داخل حرم قرار می گیرد، امّا عرفات از حدّ حرم بیرون است (شش گوشه بهشت: ص 25).

خاطر حرم فضیلت بیشتری داشت ؟ ! ولی خداوند آن را در خارج حرم قرار داد » (1).

خلاصه : با وجود آن که حرمِ مکّه از عرفات شریف تر است، خداوند وقوف در عرفات را واجب کرده نه وقوف در حرم را ؛ همچنین با وجود برتری زیارت امام حسین علیه السلام بر حجّ و نیز شریف تر بودن زمین کربلا از خانه خدا، انجام حجّ در مکّه مکرّمه واجب شده، در حالی که زیارت کربلا مستحبّ است .

بنابراین علّت تشریع احکام الهی تنها برتر بودن انجام عبادت یا مکانِ آن نیست، بلکه وابسته به اراده پروردگار و فرمان اوست و عقلِ محدود ما نمی تواند ملاکات احکام شرعیّه را درک کند.

این نکته نیز لازم به تذکّر است که با زیارت حضرت أبا عبداللّه الحسین علیه السلام، حجّ واجب از انسان برداشته نمی شود ؛ چنانچه امام رئوف علیّ بن موسی الرضا - علیه آلاف التحیّه والثناء - می فرمایند :

« هرکس قبر حسین علیه السلام را زیارت کند، حجّ و عمره انجام داده است .

راوی از ایشان می پرسد:

یعنی به واسطه زیارت، تکلیفِ حجّه الإسلام از او برداشته می شود ؟

حضرت در پاسخ می فرمایند :

1- 85. کامل الزیاره: ب 88 ح 1 .

خیر، آن [زیارت]، حجّ [فرد]ضعیف [از جهت مالی] است تا آنکه قوی شود و به سوی خانه خدا حجّ کند » (1).

زیارت سالار شهیدان علیه السلام از شعائر اللَّه

بی تردید یکی از مصادیق شعائر اللَّه، زیارت سیّد الشهداءعلیه السلام است، چنانچه شکّی نیست که همه شعائر حسینی، از شعائر اللَّه به شمار می آید ؛ « وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ » (2).

وبه همین سبب است که امامان معصوم علیهم السلام بسیار سفارش و تأکید فرموده اند به رفتن به زیارت سیّد الشهداء علیه السلام ونهی کرده اند از ترک آن ؛ تا جایی که بعضی از بزرگانِ شیعه به وجوبِ زیارت حکم داده اند .

ائمّه اطهار علیهم السلام با آن همه تأکید وسفارش، در واقع نهضت حسینی را جاودانه کردند ؛ واین وظیفه پیروان راستینِ آنها است که از این نشانه الهی ودیگر شعائر حسینیّه با جان و دل محافظت کنند، زیرا اگر شعائرِ حسینی به دست فراموشی سپرده شود، اسلام نیز به دنبال آن از بین خواهد رفت .

و چه درست ونیکوست گفته یکی از بزرگان که : «الإسلام محمّدی الوجود وحسینیّ البقاء». و به همین معناست، برداشت بعضی علما از فرمایش خاتم الأنبیاء والمرسلین علیه السلام که فرمود: «أنا من حسین» (3) ؛ یعنی بقای دینِ من از

ص:53

1- 86. کامل الزیاره: ب 65 ح 6 .
2- 87. حجّ : 32 .
3- 88. کامل الزیاره : ص 116 ب 14 ح 11 ؛ و صحیح ترمذی : 2 / 307 .

حسین علیه السلام است (1).

وباز به همین جهت است که بعضی از علما و فقهای بزرگ، به وجوبِ حفظ شعائر حسینی فتوا داده اند (2).

وجوب حفظ شعائر حسینی علیه السلام

بسیار روشن است که یکی از علّت های وجوب حفظ شعائر حسینی، تلاش وکوششی بوده که مخالفان و دشمنان کینه توز خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در از بین بردن آثار وجودی ومعنوی اهل بیتِ مظلوم پیامبر صلی الله علیه وآله به کار بسته ومی بندند .

بر صفحات تاریخ هنوز ثبت است اعمال انسان های پستی مانند معاویه - علیه الهاویه - که أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را لعنت کرد و به فرمانداران و عمّال خود نیز دستور داد تا در همه شهرها آن حضرت را لعنت کنند .

خطبای معاویه در هر شهری بالای منبر رفته و علی علیه السلام را لعنت نموده و از آن حضرت بیزاری می جستند ونسبت به او وخاندانش بد می گفتند (3).

ص:54

1- 89. مرحوم فاضل دربندی در کتاب «أسرار الشهاده» بعد از نقل این روایت شریف می نویسد: « انّ الوجوه المحتمله المتصوّره فی ذلک خمسه، الأوّل [کذا] : انّ المقام الّذی أعطاه اللّه عزّوجلّ رسوله، أی مقام الشفاعه الکبری، انّما هو بسبب رضاه بشهاده فرخه وریحانته، وقد تقدّمت جمله من الأخبار الدالّه علی هذا المطلب ... . والثانی: انّ معنی «وأنا من حسین» انّ بقاء دینی وآثار شریعتی إلی یوم القیامه، انّما هو بسبب الحسین علیه السلام، وقد عرفت فی تضاعیف کلماتنا فی بعض المقدّمات انّه لو لا شهادته لما بقی من الدین المحمّدی أثر. والثالث: ... »، إلی آخر کلامه رفع مقامه (إکسیر العبادات فی أسرار الشهادات: 309 و 310).
2- 90. شعائر حسینی، آیه اللّه مامقانی : 98 .
3- 91. شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید : 4 / 56 .

تمامی سعی معاویه در از بین بردن نام علی علیه السلام و فرزندان او بود، به گونه ای که در این راستا دست به هر عملی می زد .

او زیاد بن سمیّه را فرماندار عراق نمود وزیاد چون قبلاً شیعه بود، همه شیعیان را می شناخت، برای همین جستجو می کرد و از مخفیگاه ها آنها را به چنگ آورده و دست و پای آنها را قطع می کرد، چشم ها را کور می نمود و آنها را به شاخه خرما آویزان می ساخت، و یا تبعید می کرد ومی کشت، تا آنجا که شیعیان معروف عراق همه از بین رفتند (1).

معاویه بهترین یاران با وفای امیرالمؤمنین علیه السلام را به بدترین صورت شهید نمود، یارانی همانند: حجر بن عدی و یارانش، عمرو بن حمق، و رشید هجری و... ؛ و هزاران جنایت دیگر که در مورد خاندان وحی مرتکب شد تا به خیال خود نور این امامان حقّ را برای همیشه خاموش کند، ولی غافل از این که: « واللّه متمّ نوره ولو کره الکافرون » (2).

حتّی جورج جرداق مسیحی، در مورد شخصیّت معاویه می گوید : « کسی که در سیاستِ معاویه دقّت کند و ایجاد شرّ و حیله و زندان کردن، غارت نمودن، شکنجه دادن و کشتن، که فقط مخصوص شخص معاویه و فرزندان تربیت شده اوست ببیند، وحشت می کند » (3).

یزید - علیه اللعنه - نیز پس از پدرش معاویه - علیه الهاویه - همان رفتار وکارهای ظالمانه را ادامه داد .

ص:55

1- 92. ترجمه الشیعه والحاکمون، محمّد جواد مغنیه : 161.
2- 93. سوره صفّ : آیه 8 .
3- 94. الإمام علیّ صوت العداله الإنسانیّه : 4 / 779.

در سال اوّل خلافت، امام حسین علیه السلام و یاوران وفرزندان و کودکانش را به شهادت رساند و اهل بیت ایشان را اسیر نمود .

در سال دوّم، غارتِ مدینه الرسول صلی الله علیه وآله را بر لشکریانش مباح گردانید وهزاران نفر را به خاک و خون کشید، که در میان آنها می توان به هفتصد نفر از مهاجرین وانصار اشاره نمود که از یاران نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وآله به شمار می رفتند.

وبالأخره در سال سوّم دست به لشکر کشی به مکّه زد تا جایی که منجنیق به کعبه بست وسربازان او بودند که به فرمانش حجر الأسود را تکّه تکّه نمودند (1).

این تنها گوشه ای از ظلم های یزید بود !! باری او هم گوی ننگین و سیاه خلافتِ خاندان خود را از دست داد تا اینکه نوبت به فرزندان مروان رسید ودوباره صفحات تاریخ تکرار شد ؛ لعن علی علیه السلام وکشتار شیعیان و از بین بردن ذکر ویاد خاندان رسالت توسّط خون خوارانی چون: عبیداللّٰه بن زیاد وحصین بن نمیر وشرحبیل بن ذی الکلاع، دوباره رنگ تازه ای به خود گرفت .

همچنین کسانی مثل: حجّاج بن یوسف ثقفی، که از جانب عبدالملک بن مروان دستور داشت تا هر کجا شیعه ای پیدا نماید از کودک وجوان، سر همه را از زیر تیغ خود بگذراند.

بهتر است اوضاع آن روز را از زبان گهربار امام محمّد باقر علیه السلام بشنویم، ایشان می فرمایند :

« شیعیان ما را در هر شهری به دست می آوردند، می کشتند ودست

1- 95. ترجمه الشیعه والحاکمون : 177 .

وپای آنها را به جرم شیعه بودن قطع می کردند ؛ کسی که نامش به دوستی ما آشکار می گشت، زندانی می شد و یا این که مالش غارت می گردید ویا این که خاندانش خراب می گردید ... .

پس از آن حجّاج آمد وشیعیان را می کشت و به گمان و تهمتِ شیعه بودن زندانی می کرد، آن قدر وضع شیعه خطرناک بود که اگر به کسی می گفتند: تو کافر هستی، بهتر دوست می داشت تا بگویند شیعه علی علیه السلام هستی » (1).

مسعودی تاریخ نویس مشهور می نویسد :

« آنچه حجّاج بدون جنگ کشت، صد وبیست هزار نفر بود ؛ هنگامی که حجّاج از دنیا رفت، در زندان های او پنجاه هزار مرد و سی هزار زن موجود بود که شانزده هزار آنان برهنه بودند » (2).

در اینجا شنیدنی است سخنِ عمر بن عبدالعزیز درباره حجّاج، که می گوید :

لو جائت کلّ أمّه بخبثها و جئنا بالحجّاج لغلبناهم (3).

اگر هر جمعیّتی خبث خود را برای مسابقه در تعیین قهرمان خباثت بیرون آورد و ما از آن طرف حجّاج را بیاوریم، در این مسابقه ما پیروز خواهیم شد.

پایه های خلافتِ بنی امیّه - لعنهم اللَّه - همچنان استوار بود تا اینکه پس از

1- 96. بحار الأنوار : 44 / 69 ؛ الشیعه و الحاکمون : 191 .
2- 97. مروج الذهب : 3 / 175 و 176 .
3- 98. الشیعه والحاکمون : 202 .

گذشت هزار ماه - یعنی 90 سال و 11 ماه و 13 روز (1) - متزلزل شد و سرانجام فرو ریخت.

در این زمان دستانِ سیاه وخون ریزِ فرزندان عبّاس گوی خلافت را ربودند ؛ نخستین خلیفه عبّاسیان، عبداللّه بود که به سفّاح (خون ریز) لقب گرفت ؛ ولی او به خاطر اینکه تنها به فکر نابودی خاندان بنی امیّه و تحکیم پایه های سلطنت خود بود، نتوانست دست به کشتار و اذیّت و آزار شیعیان علی علیه السلام بزند.

از طرفی هم انتقال قدرت از یک سلطنت و قدرت، به سلطنت و قدرتی دیگر، موجب باز شدن راه تنفّسی برای قشر ضعیف و مظلوم جامعه می شود، به همین جهت بود که فرصت خوبی در اواخر سلطنت بنی امیّه و اوایل حکومت بنی عبّاس، به دست امام محمّد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام افتاد، تا با تربیت بیش از چهار هزار شاگرد، بتوانند نهضت علمی، فرهنگی ومذهبی بسیار ارزشمندی را به وجود بیاورند.

امّا بعد از سفّاح، منصور دوباره اعمال پست گذشتگان را تکرار نمود؛ در شرح اعمال او وجنایاتش همین بس که در کتاب «شرح شافیه أبی فراس» آمده:

« محمّد اسقنطوری می گوید : وارد بر منصور شدم، دیدم در فکر عمیقی فرو رفته است، گفتم: چرا فکر می کنید ؟

منصور گفت : از اولاد دختر محمّد [صلی الله علیه وآله] بیش از هزار نفر را کشته ام، ولی رهبر و بزرگ آنان حضرت صادق [علیه السلام] را هنوز نکشته ام » (2).

1- 99. مروج الذهب : 3 / 249 .
2- 100. شرح شافیه در مناقب آل رسول علیهم السلام و مفاسد بنی عبّاس : 171 ؛ و الشیعه والحاکمون : 279.

وشیخ صدوق رحمه الله می نویسد :

« موقعی که منصور بناهای بغداد را می ساخت، اولاد علی علیه السلام را می گرفت و در میان دیوارهایی که از آجر و گچ بنا می شد، می گذاشت » .(1)

این رویّه نیز چندین سال ادامه داشت تا در زمان متوکّل عبّاسی به اوج خود رسید، او حملات سختی به فرزندان آل أبی طالب علیهم السلام نمود .

خشم و کینه زیادی که وی نسبت به آنان داشت، موجب شد دست به کارهای ظالمانه ای مانند: کشت وکشتار کسانی که به نوعی با آل علی علیهم السلام در ارتباط بودند ؛ اسیر و زندانی نمودن عدّه زیادی از این خاندان و شکنجه و آزار آنان ؛ تحت فشار قرار دادن خانواده های سادات از نظر اقتصادی، به طوری که یک پیراهن میان چندین زنِ سیّده مشترک بود و یک یک نماز خود را در آن لباس می خواندند .(2)

متوکّل یکی از کسانی بود که سعی فراوان کرد تا آثار و اهداف نهضت حسینی همچون: آزادی خواهی، مبارزه با ظلم و بیدادگری، حفظ ارزش های اسلامی، وتمسّک به قرآن و عترت علیهم السلام را به کلّی از بین برده واز یادها وخاطره ها محو سازد.

مرحوم شیخ جعفر شوشتری در این باره می نویسد :

« و بعد از آن از هر جانب شیعیان در زمان بنی امیّه به زیارت امام

1- 101. عیون أخبار الرضا علیه السلام : 1 / 111 و 112 ح 2 .
2- 102. مقاتل الطالبیّین : 396 .

حسین علیه السلام می آمدند، ولی بنی امیّه از آمدن آنها جلوگیری می کردند، دست و پا می بریدند فائده نمی کرد .

تا این که نوبت به متوکّل عبّاسی رسید و آن ملعون ناصبی بود وعداوت و دشمنی زیادی با حضرت زهرا علیها السلام داشت.

او امر کرد که هیچ کس حقّ ندارد به زیارت حسین علیه السلام برود وچون دید ثمره ای ندارد، امر کرد که قبر مبارک را خراب کنند واثرش را محو نمایند وشخم کنند و آب بر آن بندند .

او امر کرد که: هر کس که بیاید به قصد زیارت، او را بکشند تا اینکه نور خدا را مگر خاموش نماید.

این خبر رسید به شخصی از اهل خیر و صلاح که او را «زید مجنون» می گفتند ولکن مردی بود با عقل و زیرک و دانا ؛ او را مجنون می خواندند، زیرا در مقام محاجّه بر همه کس غالب می شد و همیشه مخالفین را الزام می کرد و از جواب عاجز نمی شد، از این جهت او را مجنون می خواندند .

چون شنید که قبر آن حضرت را شخم کردند، بسیار بر او گران آمد ومصیبتش تازه شد، او در آن وقت در مصر سکونت داشت، پس متحیّرانه از مصر به سوی کوفه روانه شد .

در آن وقت بهلول در کوفه بود، روزی مجنون او را ملاقات کرد و بر او سلام کرد، بهلول پرسید که : از کجا مرا شناختی و حال این که مرا ندیده بودی ؟ گفت: عالم ارواح را ارتباطی است .

ص:60

بهلول گفت : ای زید! به چه خیال از وطن حرکت کرده ای وبه این دیار آمده ای؟ گفت : شنیدم این ملعون امر کرده است به شخم کردن قبر حسین علیه السلام و قتل زوّارش ؛ پس عیش من مکدّر شد و از شدّت حزن وألم بی اختیار بیرون آمدم. بهلول گفت: من نیز به این احوالم، پس بیا برویم به کربلا تا ببینیم چه می کنند.

پس دست یکدیگر را گرفتند و روانه شدند، چون به قبر حضرت رسیدند، دیدند به حال خود باقی است، هر چند بنیان آن را خراب کرده اند ولیکن هر چه می خواهند آب بر او جاری کنند، آب متحیّر می شود به دور قبر به قدرت خدا ویک قطره به قبر شریف نمی رسد وچون آب به نزدیک قبر می رسد، زمین قبر بلند می شود به اذن خدا.

پس تعجّب نمود زید و گفت : ای بهلول! ببین که می خواهند نور خدا را خاموش کنند و خدا البته نور خود را تمام خواهد نمود، هر چند مشرکین کراهت داشته باشند .

باری متوکّل بیست سال اصرار داشت به محو و از بین بردن قبر آن حضرت واز برایش ممکن نشد » (1).

آنچه در اینجا گفته شد، تنها گوشه ای از تاریخِ مظلومیّت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله بود ؛ تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل ! « و سیعلم الّذین ظلموا أیّ منقلب ینقلبون » (2).

حال با توجّه به اینکه دشمنان قسم خورده اهل بیت علیهم السلام و محبّان آنها، این

1- 103. به نقل از الخصائص الحسینیّه: 327 .
2- 104. شعراء: 227 .

گونه سعی وتلاش در از بین بردن نام و آثار آن چهارده نور پاک ویگانه مظلومان عالم می کنند، آیا بر پیروان مکتبِ اهل بیت واجب نیست که نام ویاد آنها را در دل ها زنده نگاه دارند و در حفظ آثارشان کوشا باشند ؟ !

اللهمّ ارزقنا الشهاده فی طریق زیارتهم، وأدخلنا فی الشفاعه الکبری بحقّهم.

آداب مخصوص زیارت أبا عبداللَّه علیه السلام

همان گونه که در گذشته گفتیم، درباره زیارت امام حسین علیه السلام و زائران آن حضرت، در احادیث به گونه ای خاص و استثنایی صحبت شده و به زبان ساده: حساب دیگری برای آن باز گردیده است .

آنچه در روایات از ثواب ها و پاداش های دنیوی واخروی که برای زیارت سالار شهیدان علیه السلام و زائر کربلای معلّی بیان شده، تنها گوشه ای از آن دریای بی کرانه است ؛ و به تصریحِ معصوم : « اگر تمام آن برای ما بیان می شد، همانا از شوقِ زیارت هلاک می شدیم !! » (1).

از همین روست که آدابِ زیارت أبا عبداللَّه الحسین علیه السلام نیز خاصّ به خود ایشان بوده و در کتاب های مزار و ادعیه، فصلی جداگانه را به خود اختصاص داده است .

مرحوم محدّث قمّی نیز به نوبه خود، مقصد دوّم کتابِ «مفاتیح الجنان» را به ذکر آداب مخصوصه زیارت سیّد الشهداء علیه السلام اختصاص داده و بیست مورد از

1- 105. کامل الزیاره : ص 270 ب 56 ح 3 : « عن محمّد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام : لو یعلم الناس ما فی زیاره الحسین علیه السلام من الفضل لماتوا شوقاً، وتقطعت أنفسهم علیه حسرات ... ».

آداب و شرایط زیارت آن حضرت را بیان کرده، که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می کنیم :

1 - سه روز روزه دارد پیش از آنکه از خانه بیرون رود و در روز سوّم غسل کند و بخواند دعای : « اللهمّ انّی أستودعک ... »، و راه بیفتد به آرامی ووقار.

و روایت شده که :

« حقّ تعالی خلق می کند از عرق زوّار قبر امام حسین علیه السلام از هر عرقی هفتاد هزار ملک که تسبیح می کنند خدای تعالی را و استغفار می کنند برای او و برای زوّار امام حسین علیه السلام تا آن که روز قیامت بر پا شود » (1).

2 - زیارت آن حضرت در حال حزن و غم و ژولیده مو و غبار آلود وگرسنه وتشنه، که آن حضرت با این احوال شهید شده است ؛ و حاجات خود را طلب نما وبرگرد و آن را وطن خود قرار مده .

3 - توشه خود را از غذاهای لذیذ مانند : بریانی و حلواها، قرار ندهد وخوراک خود را نان و شیر یا ماست قرار دهد.

در این باره امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود می فرمایند :

« به خدا سوگند یکی از شما به سوی قبر پدرش می رود در حالی که گرفته و اندوهگین است ؟! در حالی که شما به نزد او [امام حسین علیه السلام]با سفره های غذا می آیید ؛ هرگز [این زیارت شما شایسته نیست] تا

1- 106. مزار مشهدی: 417 ؛ وبحار الأنوار: 98 / 357 ح 3 .

این که ژولیده و غبار زده نزد ایشان بیایید » (1).

4 - تواضع و فروتنی و خشوع و راه یافتن مانند بنده ذلیل ... ؛ و لهذا در آداب زیارت آن جناب از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که :

« هر کس به زیارت قبر امام حسین علیه السلام پیاده برود، حقّ تعالی می نویسد از برای او به عدد هر گامی هزار حسنه، و محو می کند از او هزار گناه، و بلند کند از برای او در بهشت هزار درجه ؛ پس چون به شطّ فرات برسی غسل کن و پاهای خود را برهنه کن وکفش های خود را دست گیر و راه رو مانند راه رفتن بنده ذلیل ... » (2).

توضیح

این تواضع و فروتنی که از آداب زیارت سیّد الشهداء علیه السلام شمرده شده، بی سبب وحکمت نیست ؛ زیرا کسی که به زیارت سرزمینِ تواضع و شکر می رود، شایسته نیست که اهل کبر و خود بزرگ بینی باشد.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

« خداوند تبارک و تعالی برخی از زمین ها و آب ها را به برخی دیگر برتری داد ؛ پس از میان آنها برخی فخر فروختند و برخی [از حدّ خود]تجاوز کردند.

پس هیچ آبی و زمینی نبود، مگر آن که به خاطر ترک نمودن تواضعش برای خدا عقاب شد ؛ [و مکّه نیز چنین شد] تا اینکه خداوند مشرکان

1- 107. کامل الزیاره: ص 250 ب 47 ح 4 .
2- 108. کامل الزیاره : ص 254 ب 49 ح 4 ؛ بحار الأنوار : 101 / 142 ح 13 .

را بر مکّه مسلّط نمود و آبی شور به سوی زمزم گسیل نمود تا آنکه مزّه اش را خراب کرد .

امّا زمین کربلا و آب فرات، نخستین زمین واوّلین آبی هستند که خداوند تبارک و تعالی آنها را پاک داشت و خداوند آن دو را مبارک گرداند ؛ پس به آن [کربلا] گفت: اکنون که زمین ها و آب ها برخی بر برخی دیگر فخر فروختند، سخن بگو به آنچه خداوند متعال تو را برتری بخشیده است.

پس [زمین کربلا]گفت : من زمین مبارک ومقدّسِ خدایم، شفا در تربت و آب من است و بر این فخری نیست، بلکه خاضع و خارم در برابر کسی [خدایی] که با من چنین کرد وفخری بر غیر خود ندارم، بلکه خداوند را [به خاطر این نعمت] شکر می کنم.

سپس حضرت می فرمایند : پس [خداوند] به واسطه تواضع و شکرش برای خداوند، او را کرامت بخشید و با [قرار دادنش به عنوان مدفنِ]امام حسین علیه السلام واصحابش، کرامت را برایش بالا برد ».

امام صادق - علیه الصلاه والسلام - در پایان این حدیث شریف می فرمایند :

مَن تَواضَعَ للَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مَن تَکَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ تَعَالی (1).

هر کس در برابر خدا تواضع کند، خداوند بلندش می کند و هر کس تکبّر ورزد، خداوند متعال خوارش می نماید .

1- 109. کامل الزیاره : ب 88 ح 14 .

5 - غسل به آب فرات است، که روایات در فضیلت آن بسیار است ؛ در روایتی حضرت صادق علیه السلام می فرمایند :

« هر که غسل کند به آب فرات و زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را، از گناهان خالی شود مانند روزی که از مادر متولّد شده باشد و اگر چه صاحب گناهان کبیره بوده باشد ... » (1).

از بعضی روایات چنین استفاده می شود که خوب است زمانی که به فرات می رسد، صد مرتبه «اللّٰه أکبر»، وصد مرتبه «لا إله إلّا اللّٰه»، و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آل آن حضرت بفرستد .

6 - خواندن نماز فریضه (واجب) و نافله (مستحبّ) نزد قبر امام حسین علیه السلام، که نماز واجب نزد آن حضرت برابر با حجّ، و نماز نافله برابر با عمره است (2).

1- 110. کامل الزیاره: ص 184 ب 75 ح 1 .
2- 111. کامل الزیاره: ص 251 ب 83 ح 1 ؛ وتهذیب الأحکام: 6 / 73 ح 141 .

* * *

فصل سوّم: زیارت عاشورا

اشاره

به یقین زیارتِ عاشورای أبا عبداللَّه الحسین - علیه آلاف التحیّه والسلام - کبریت احمر واکسیرِ اعظمی است که جبرئیل امین از جانبِ خدای علیم بر رسولِ کریم صلی اللّه علیه وآله آورد .

این زیارت از اشرفِ احادیثِ قدسیّه، هم سنگِ کتابِ مبین وحلیفِ قرآنِ مجید است ؛ زیارتی که برکاتِ بی شمار دنیوی واخروی آن وآثار وخواصّ شگفتش، هر گونه شکّ وتردید در درستی سندش را از بین می برد .

زیارت عاشورا که آینه تمام نمای تولّی وتبرّی است، از مبدأ وحی صادر شده و به اصطلاح از احادیث قدسیّه به شمار می آید ؛ چنانکه امام صادق علیه السلام پس از آموختن این زیارت به صفوان، فرمودند:

« ای صفوان! بر این زیارت مواظبت نمای، این دعا را بخوان وبا آن امام حسین علیه السلام را زیارت کن، من ضمانت می کنم که هرکس آن را بخواند - چه از راه دور و چه از راه نزدیک - زیارتش مقبول، تلاشش ارجمند، سلامش واصل وهر حاجتی که دارد، به هر اندازه که باشد،

ص:67

روا شود.

ای صفوان! این ضمانت را پدرم از پدرش امام سجّاد علیه السلام وایشان از پدرشان امام حسین علیه السلام وایشان از برادرشان امام حسن علیه السلام واو از مولا علی علیه السلام وآن حضرت از پیامبر صلی الله علیه وآله وایشان از جبرئیل، واین فرشته مقرّب از حضرت حقّ، نقل کرده است.

وخداوند پس از ضمانت این فضیلت ها فرموده است :

زیارتش را می پذیرم ؛ حاجتش برآورده می کنم ؛ از درگاهم نومید برنگردد ؛ دلش مسرور وچشمش روشن خواهد شد ؛ رستگاری بهشت ونجات از آتش نصیبش شود ؛ وشفاعتش در حقّ هرکس که بخواهد - بجز ناصبیان - را می پذیرم » (1).

آثار تألیفی پیرامون زیارت عاشورا

از آنجا که زیارتِ شریفِ عاشورا در نظرِ عالمان وبزرگانِ دین، از اهمیّتِ بسزایی برخوردار بوده، تاکنون آثارِ ارزشمندِ فراوانی پیرامون آن نگاشته شده، که تعدادی از آنها عبارتند از :

1 - شرح زیارت عاشورا، تألیف: سیّد حسین بن میر أبوالقاسم موسوی خوانساری اصفهانی (ت 1191 ه) جدّ صاحب روضات 0 (2).

1- 112. مصباح المتهجّد : 777 - 782 .
2- 113. الذریعه: 13 / 307 ش 1128 ؛ ومقدّمه مناهج المعارف: 180.

2 - رساله در کیفیّت زیارت عاشورا، تألیف: مولی محمّد محسن بن محمّد سمیع کاشانی (ت 1222 ه) از نوادگان مولی محسن فیض کاشانی (1).

3 - رساله درباره کیفیّتِ زیارت عاشورا، از تألیفات : علّامه حاج سیّد محمّد باقر حجّه الإسلام شفتی قدس سره (ت 1260 ه) (2).

4 - رساله پیرامون زیارت عاشورا، از : مولی محمّد جعفر استرآبادی (ت 1263 ه) (3).

5 - الدرّه الحمراء فی زیاره العاشوراء، تألیف: میرزا محمّد شهدادی مصاحبی نائینی (ت 1278 ه) (4).

6 - رساله در کیفیّت زیارت عاشورا، تألیفِ أعلمِ فرزندانِ حجّه الإسلام شفتی قدس سره : مرحوم حاج سیّد أسد اللّه موسوی نجفی اصفهانی (ت 1290 ه) (5).

7 - رساله فی زیاره عاشوراء، تألیف: میرزا محمّد علی شهرستانی حائری (ت حدود 1290) (6).

8 - شرح زیارت عاشورا ؛ تألیف : سیّد حسین بن جعفر موسوی یزدی (ق 13) ؛ این کتاب به صورت سؤال و جواب از بعض جملات زیارت

ص:69

1- 114. نسخه ای خطّی از این رساله به شماره 1 / 2217 در کتابخانه آیه اللّه العظمی گلپایگانی در قم موجود است (فهرست کتابخانه: 3 / 197).
2- 115. روضات الجنّات: 2 / 101 ؛ والذریعه : 12 / 79 ش 547 .
3- 116. الذریعه: 12 / 79 ش 548 .
4- 117. این رساله در مجموعه: «میراث حدیث شیعه: دفتر 20 صص 373 - 416 »، با تحقیق حجّه الإسلام آقای شیخ مهدی باقری سیانی - دام عزّه - به چاپ رسیده است .
5- 118. الذریعه: 13 / 307 ش 1127 .
6- 119. الذریعه: 12 / 80 ش 550 .

عاشورا است .(1)

9 - سؤال وجواب در كيفيّت زيارت عاشورا، تأليف ملّا محمّد اشرفى مازندرانى (ت 1315 ه) از شاگردانِ زبده حجّه الإسلام شفتى قدس سره .(2)

10 - شرح زيارت عاشورا، تأليف ميرزا أبوالمعالى كلباسى (ت 1315 ه) .(3)

11 - جنّه السرور فى كيفيّه زياره العاشور، تأليف : شيخ على شريعتمدار استرآبادى طهرانى (ت 1315 ه) .(4)

12 - شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور، اثر حاج ميرزا أبوالفضل كلانترى طهرانى (ت 1316 ه) .(5)

13 - زياره عاشوراء وكيفيّتها وبيان طريق الإحتياط وجمع المحتملات فيها، تأليف: شيخ محمّد حسين قمشه اى نجفى (ت 1336 ه) .(6)

14 - شرح زيارت عاشورا (عربى)، تأليف: مرحوم مولى حبيب اللَّه شريف كاشانى (ت 1340 ه) .(7)

15 - الصرخه المهدويّه الكبرى فى زياره عاشورا، تأليف: سيّد مهدى غريفى

1- 120. شفاء الصدور: 2 / 425 ؛ نسخه اى خطّى از اين كتاب با تاريخ تحرير 1296، در 94 برگ، در كتابخانه وزيرى يزد، به شماره 1419 موجود است (فهرست كتابخانه: 3 / 955).
2- 121. متن اين سؤال وجوابِ مفصّل، در ضمن مجموعه سؤال وجوابِ مرحوم اشرفى با نام : «شعائر الإسلام من الحلال والحرام» به چاپ رسيده است .
3- 122. الذريعه: 12 / 79 ش 546 و 13 / 308 ش 1129.
4- 123. الذريعه: 5 / 158 ش 668. نسخه اصل اين كتاب به خطّ مؤلّف به شماره 3 / 3090 در كتابخانه آيه اللَّه مرعشى نجفى در قم موجود است (فهرست كتابخانه: 8 / 314).

5- 124. الذریعه: 14 / 203 ش 2194 .
6- 125. الذریعه: 12 / 80 ش 549 .
7- 126. این کتاب با تحقیق آقای نزار الحسن (قم، دار الأنصار، 1382 ش) چاپ شده است.

بحرانی نجفی (ت 1343 ه) (1).

16 - اللؤلؤ النضید فی شرح زیارت مولینا أبی عبداللّٰه الشهید علیه السلام، تألیف: شیخ نصراللّٰه تبریزی شبستری (ت بعد از 1359 ه) (2).

17 - رساله فی کیفیّه زیاره العاشوراء، تألیف : شیخ عبدالرّحیم بن آقا عبدالرّحمن کرمنشاهانی (ت 1305 ه) (3).

18 - شرح زیارت عاشورا، تألیف مرحوم مولی عبدالرسول نوری فیروزکوهی (ت بعد از 1320 ه) (4).

19 - شرح زیارت عاشورا (فارسی)، تألیف مرحوم میرزا محمّد علی چهاردهی نجفی (ت 1334 ه) (5).

20 - شرح زیاره عاشوراء، از شیخ مفید بن محمّد نبی بحرانی شیرازی (ت بعد از 1320 ه) (6).

21 - تذکره الزائرین، یا: صداق الحور فی شرح زیاره العاشور ؛ تألیف أبو محمّد حسن بن محمّد طباطبائی ساروی (ت حدود 1351 ه) (7).

1- 127. الذریعه: 15 / 39 ش 238 .
2- 128. الذریعه: 18 / 387 ش 566 .
3- 129. أعیان الشیعه : 7 / 466 .
4- 130. الذریعه : 13 / 308 ش 1130 ؛ این کتاب همراه با چند رساله دیگر از مؤلّف در سال 1321 در تهران به چاپ رسیده است .
5- 131. الذریعه : 13 / 308 ش 1131 .
6- 132. الذریعه: 13 / 308 ش 1132 ؛ نسخه ای خطّی از این کتاب به شماره 375 در کتابخانه آیه اللّٰه مرعشی موجود است (فهرست کتابخانه: 1 / 393).
7- 133. شفاء الصدور: 2 / 419 . نسخه خطّی این رساله به شماره 8 / 4373 در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است (فهرست کتابخانه: 12 / 83).

22 - شرح زیارت عاشورا، تألیف: مرحوم حاج شیخ عبّاس حائری طهرانی (ت 1360 ه) (1).

23 - الدرّ المنضود فی شرح زیاره العاشور ؛ تألیف: میرزا أحمد بن عبدالرّحیم، مشهور به میرزا آقا تبریزی باغمیشه ای (2).

24 - کنز مخفی ؛ تألیف: آیه اللّه شیخ عبدالنبی نجفی اراکی (ت 1385 ه) (3).

25 - المصباح والنور در شرح زیارت عاشورا ؛ تألیف: میرزا محمّد بن حسین تبریزی توتونچی (4).

سند زیارت عاشورا ومنابع حدیثی آن

حدیث شریف زیارت عاشورا را نخست مرحوم ابن قولویه قمّی (ت 368 ه) به دو سند، در کتاب ارزشمند «کامل الزیاره» - که یکی از معتبرترین کتاب ها در باب زیارات می باشد - نقل کرده است (5).

پس از ابن قولویه، مرحوم شیخ طوسی - از فقیهان آغاز غیبت کبری ونزدیک به عصر معصوم علیه السلام - این زیارت را در دو روایت معتبر، در کتاب گران سنگ «مصباح المتهجّد» ذکر کرده است (6).

1- 134. نک: آثار الحجّه، شیخ محمّد رازی: 1 / 225 ؛ و شفاء الصدور: 2 / 426 .
2- 135. شفاء الصدور: 2 / 429 ؛ این شرح فارسی سال 1380 ش نوشته شده وبه چاپ رسیده است.
3- 136. این کتاب با تحقیق آقای ناصر باقری بیدهندی (قم، مسجد مقدّس جمکران، 1392 ش) به زیور طبع آراسته گردیده است.
4- 137. شفاء الصدور: 2 / 433. شرح فارسی مختصری است که در سال 1392 نوشته شده است .
5- 138. کامل الزیاره : 325 ب 71 ح 556 .
6- 139. مصباح المتهجّد : 773 و 777 .

این زیارت شریف به غیر از این دو کتاب، در کتاب های معتبری چون: مزار کبیرِ شیخ مفید (ت 413)، مزار کبیر محمّد بن المشهدی (ق 6)، مصباح سیّد بن طاوس (ت 664) (1)، مزار شهید اوّل (ت 786)، البلد الأمین ومصباح شیخ کفعمی (ت 900 ه)، تحفه الزائر وزاد المعاد علّامه مجلسی، نقل شده، که حاکی از توجّه بزرگان شیعه در تمام قرون واعصار به این زیارت بوده است (2).

البته اختلافاتی در نقل این زیارت پدید آمده، مثلا بین نقلِ کامل الزیاره و مصباح تفاوت هایی به چشم می خورد ؛ صاحب کتابِ «شفاء الصدور» در این باره می گوید :

« ومتأمّل بصیر وناقد خبیر شکّ ندارد که این حدیث منقول در کتابین - کامل الزیاره و مصباح - یک حدیث است، اگر چه مختلف نقل شده ودر متن و سند او بحسب اختلاف ناقل یا تعدّد نقل یا اشتباه رواه تغییری دست داده، ولی ظنّ معتبر به اتّحاد حدیث هست » (3).

به هر صورت، زیارت عاشورا از بارزترین وشاخص ترین روایاتی بوده که از وثوق خبری محکمی برخوردار است .

البته اگر چه سند این زیارت به درجه صحّت نرسیده، ولی در نهایت اعتبار است و همه شیعه - از علما و اخیار و عوامّ وخواصّ - در تمام اعصار وامصار، به این زیارت عمل نموده وبر آن مداومت داشته اند .

ص:73

1- 140. البته مرحوم سیّد بن طاوس در «مصباح الزائر» تصریح کرده که این زیارت را از مصباح شیخ طوسی قدس سره ومختصر آن نقل نموده است .
2- 141. المزار الکبیر، شیخ مفید : 261 ؛ المزار الکبیر، محمّد بن المشهدی : 214 ؛ کتاب المزار، شهید اوّل: 178 ؛ والمصباح، شیخ کفعمی : 640 .
3- 142. شفاء الصدور: 1 / 82 .

آیا اعتبار و اعتمادی بیش از این هم می توان برای عملی مستحبّ تصوّر کرد ؟!

مرحوم شیخ نصراللَّه شبستری در کتابِ «اللؤلؤ النضید» می نویسد :

« صار العمل الّذی تضمّنته هذه الروایه الشریفه - کما قال الفاضل النوری رحمه الله - فی الشیوع والإعتماد ومشاهده الخیرات العاجله فیه متفرّدًا فی جمیع الأعمال المستحبّه والسنن الأکیده » (1).

یا مرحوم علّامه حاج سیّد اسد اللَّه اصفهانی رحمه الله فرزند حجّه الإسلام شفتی قدس سره، در رساله «کیفیّت زیارت عاشورا» (2) می نویسد :

«إذا عرفت ذلک، فالروایه وإن کانت لاتبلغ درجه الصحّه، لکن فی غایه الإعتبار، وعلیها عمل الشیعه علمائهم وأخیارهم، عوامّهم وخواصّهم فی جمیع الأعصار والأمصار، وأیّ إعتبار وإعتماد أزید من هذا».

علاوه بر این، شواهد بسیاری هم بر صدق واعتبار این زیارت دلالت می کند که موجب یقین وقطع به صدورِ آن می گردد ؛ از جمله دلائل وقرائن می توان به محتوای عالی، تحقّق معجزات وآثار وبرکات فراوان، وپایبند بودن و مداومت بزرگان امامیّه بر عمل به آن، اشاره کرد (3).

1- 143. اللؤلؤ النضید: 87 .
2- 144. متنِ کامل این رساله ارزشمند، در پایان همین کتاب می آید .
3- 145. مرحوم وحید بهبهانی در کتاب «الفوائد الرجالیّه» به چند مورد از قرائن خارجی اطمینان آور برای حجّیّت خبر اشاره نموده، که عبارتند از : 1. وجود اتّفاق بر عمل یا فتوای به آن ؛ 2. مشهور روایی یا فتوایی بودن ؛ 3. مقبول بودن نزد اصحاب ؛ 4. موافق بودن با کتاب، یا سنّت، یا اجماع، یا حکم عقل، ویا تجربه، مثل آنچه که از خواصّ آیات واعمال وادعیه وارد شده است ؛ 5. متن آن شهادت دهد که کلام معصوم است، مثل: خطب نهج البلاغه، وصحیفه سجّادیّه و زیارت جامعه، ومانند آن ؛ 6. عالی السند بودن خبر ؛ 7. کثیر مستفیض بودن آن (الفوائد الرجالیّه: ص 59 ، فائده 3).

همچنین این زیارتِ شریف عملی مستحبّ است، که از مصادیق اخبارِ مَن بلغ [(1)] به شمار آمده وطبق قاعده مشهورِ «تسامح در ادلّه سنن» [(2)] باید با دیده تسامح به سندِ آن نگاه شود .

پس اگر در سندِ زیارت خللی وجود داشته باشد، از اعتبار ساقط نمی شود وانجام این سنّت و عملِ مستحبّ به امید ثواب وبه احتمال تکلیف، جایز بوده وثواب هم دارد.

صاحبِ «کنز مخفی» درباره قطعی بودن صدور زیارتِ عاشورا، می گوید :

« نور ششم: در بیان این که جهت صدوری این زیارت قطعی است از نظر اجماع عملی قدیما وحدیثا، از اکابر مشایخ امامیّه به تمام فرق، از فقها واصولیین وحکما ومتکلّمین وعرفا ومفسّرین وادبا وغیر اینها از

ص:75

1- 146. مرحوم شیخ اعظم انصاری در رساله «التسامح فی أدلّه السنن» تعدادی از این اخبار را ذکر کرده و از آن تعبیر به مستفیضه نموده ومی گوید: بعید نیست ادّعای تواتر معنوی این اخبار (رسائل فقهیّه: 142). مثل آنچه که هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده : «من سمع شیئًا من الثواب علی شی ء فصنعه کان له أجره وإن لم یکن علی ما بلغه » (کافی: 2 / 87 ح 1). و یا روایتی که از عامّه نقل شده که: « روی عبدالرّحمن الحلوانی مرفوعًا إلی جابر بن عبداللّه الأنصاری، قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من بلغه من اللّه فضیله فأخذ بها وعمل بها إیمانًا باللّه ورجاء ثوابه أعطاه اللّه ذلک، وإن لم یکن کذلک » (تاریخ بغداد: 8 / 296 ؛ عدّه الداعی: 13).
2- 147. شیخ اعظم انصاری در رساله «التسامح فی أدلّه السنن» نوشته است که: مشهور میان عالمان ما واهل سنّت آن است که در ادلّه سنن تسامح می کنند، به این معنا که شرایطی را که برای عمل به اخبار واحد ذکر کرده اند - از قبیل اسلام، عدالت وضبط - در روایات دلالت کننده بر امور مستحبّ ومکروه لازم نمی دانند (رسائل فقهیّه: 137).

فرق مختلفه .

نه از جهت آن که بعضی از روات وی موثّق بودند، یا اینکه جمعی از فقها دعوی قطع به صدور نمودند، یا در نزد محدّثین مسلّم بوده ویا آنکه اخبار مستفیضه در این باب وارد شده است ؛ زیرا همان طوری که ذکر شد، این مطلب از ضروریّات مذهب شیعه شمرده شده واین ادّعا هم گزاف نیست، وقطعی الصدور بودن آن مسلّم است » (1).

ترجمه متنِ روایت زیارت عاشورا

در کتاب «کامل الزیاره» روایت شده از حکیم بن داود و غیرش، از محمّد بن موسی همدانی، از محمّد بن خالد طَیَالسی، از سَیف بن عَمِیرَه و صالح بن عقبه، جملگی از علقمه بن محمّد حضرمی و محمّد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از مالک جُهَنی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام که فرمودند :

« کسی که در روز عاشورا - یعنی روز دهم محرّم الحرام - حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کند و روز را تا شب با حالتی گریان نزد آن حضرت بماند، روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که خداوند متعال ثواب دو هزار هزار حجّ و دو هزار هزار عمره و دو هزار هزار مرتبه جهاد را به وی عطا فرماید.

در حالی که ثواب هر حجّ و عمره و جهادی، همچون ثواب کسی است که حجّ و عمره و جهاد را در کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله و ائمّه راشدین - صلوات اللّٰه علیهم

1- 148. کنز مخفی: 27 .

أجمعين - بجا آورده باشد .

علقمه می گوید : محضر مبارک امام پنجم علیه السلام عرضه داشتم : فدایت شوم، اجر وثواب کسی که در شهرهای دور دست و بلاد غریب و بعید بوده، به طوری که برایش امکان ندارد در چنین روزی (روز عاشورا) به زیارت حضرت بشتابد، چیست ؟

امام علیه السلام فرمودند : وی در چنین روزی به صحرا رفته یا به پشت بام بلندی در خانه اش برآید و با سلام به حضرت اشاره کرده، سپس در نفرین بر قاتلان آن حضرت سعی و کوشش نموده و پس از آن دو رکعت نماز بخواند .

البتّه توجه داشته باشد که این زیارت را در روز، قبل از ظهر انجام دهد، سپس برای امام حسین علیه السلام ندبه و گریه نموده و به کسانی که در خانه می باشند نیز امر نماید که برای آن حضرت بگریند و با اظهار جزع و فزع بر آن جناب در خانه اش اقامه مصیبت نماید .

و مواظب باشند هر گاه اهل خانه یکدیگر را ملاقات کردند، با گریه باشند ولازم است برخی از آنها بعضی دیگر را نسبت به مصیبت حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السلام تسلیت دهند و در صورتی که به این دستورهایی که داده شد، عمل کنند، من ضامن می شوم که حقّ تعالی تمام ثواب هایی که ذکر شد را به ایشان عطا فرماید .

محضر مبارکش عرض کردم : فدایت شوم، شما برای ایشان ضامن این ثواب ها می شوید ؟ حضرت فرمودند : در صورتی که به دستورهای داده شده عمل کنند، البته من ضامن آن می باشم .

علقمه می گوید : محضر مبارک امام علیه السلام عرض کردم : اگر بعضی خواهند برخی دیگر را تسلیت بدهند، چگونه و چه بگویند ؟ حضرت فرمودند : بگویند:

« عظَّم اللَّه أجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام، وجعلنا وإیّاکم من الطالبین بثأره مع ولیّه الإمام المهدیّ من آل محمّد - صلوات اللَّه علیهم - ».

یعنی: خداوند متعال اجرها وثواب های عزادار بودن ما را برای امام حسین علیه السلام زیاد گردانده و ما و شما را در رکاب ظفر قرین ولیّ آن حضرت امام مهدی از خاندان محمّد - صلوات اللَّه علیهم أجمعین - از طلب کنندگان خون آن جناب قرار دهد .

و اگر قدرت و توانایی این را داشتی که آن روز (روز عاشورا) را بدنبال نیازمندی هایت نروی، البته مرو ؛ چه آنکه این روز، روز نحسی بوده وحاجت در آن روا نمی گردد و اگر هم حاجت برآورده شود، برای شخصِ حاجتمند مبارک نبوده و وی خیر نخواهد دید .

توجّه داشته باش ! در آن روز در منزلت آذوقه ای را ذخیره نکنی، چه آنکه اگر کسی در آن روز در منزلش چیزی را ذخیره کند، برایش میمون ومبارک نبوده و برای اهلش نیز برکت نخواهد داشت.

بنابراین کسی که به این دستورها عمل کند، ثواب هزار هزار حجّ و هزار هزار عمره و هزار هزار جهاد که تمامی را در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله انجام داده باشد، برایش نوشته می شود ؛ و همچنین خداوند متعال ثواب هر مصیبتی که به انبیاء ورسل و صدّیقین و شهیدانی که فوت کرده یا کشته شده اند، رسیده است را، از بدو خلقت دنیا تا انقراض عالم و قیام قیامت، به او اعطاء می فرماید .

صالح بن عقبه جهنی و سیف بن عمیره می گویند : علقمه بن محمّد حضرمی می گوید: محضر مبارک امام باقر علیه السلام عرض کردم : دعایی به من تعلیم فرمایید که در آن روز وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتم، آن را خوانده ؛ ودعایی یادم دهید که هر گاه از نزدیک به زیارت آن جناب نرفته، بلکه از شهرهای دور و پشت بام به آن حضرت اشاره سلام دادم، آن را بخوانم .

حضرت فرمودند : ای علقمه ! بعد از آنکه با اشاره به آن حضرت سلام دادی وپس از آن دو رکعت نماز خواندی و هنگام اشاره و پس از خواندن دو رکعت، اگر این دعا و زیارت را که شرحش را برایت می گویم خواندی، پس به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعا کرده اند، تو نیز دعا نموده ای ؛ خداوند متعال برای تو هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو می فرماید و صد هزار هزار درجه مقام و مرتبه تو را بالا برده و تو را از کسانی قرار می دهد که با حضرت حسین بن علی علیهما السلام شهید شده اند و بدین ترتیب در درجه ایشان قرارت می دهد و شناخته نمی شوی مگر در زمره شهیدانی که با آن حضرت شهید شده اند ؛ و ثواب تمام انبیاء و رسولان و کسانی که زیارت امام حسین علیه السلام را از زمان شهادتش تا به الآن نموده اند را برایت می نویسد .

حضرت - سلام اللّه علیه - به علقمه فرمودند : در زیارت ابا عبداللّه الحسین روز عاشورا بگو :

« السلام علیک یا أبا عبداللّه، السلام علیک ... » .

سپس صد مرتبه بگو :

« اللهمّ العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد ... ».

ص:79

پس از آن صد مرتبه بگو :

« السلام علیک یا أبا عبداللَّه وعلی الأرواح الّتی ... » .

سپس یک مرتبه بگو :

« اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم ... ».

سپس به سجده برو و در آن بگو :

« اللهمّ لک الحمد حمد الشاکرین ... ».

علقمه می گوید : امام باقر علیه السلام فرمودند : ای علقمه ! اگر بتوانی هر روز با این زیارت امام حسین علیه السلام را زیارت کنی، البته این کار را انجام بده که إن شاء اللَّه تمام ثواب هایی که ذکر شده، برای تو منظور گردد » (1).

کیفیّت زیارت عاشورا

اشاره

پیرامون کیفیّت زیارت شریف عاشورا، اختلافِ پر دامنه ای میان محدّثان و فقیهان بزرگ شیعه - قدّس اللَّه تعالی أسرارهم - وجود دارد .

اختلاف عمده بر سر جایگاه نمازِ این زیارت است که عدّه ای از فحول علمای امامیّه آن را قبل از زیارت دانسته اند ؛ وشماری از آنان دستور به خواندنِ آن بعد از زیارت داده اند ؛ در این میان تعدادی هم بر این باورند که دو نماز، یکی قبل و یکی بعد از زیارت، باید خوانده شود.

در این باره احتمالات دیگری نیز مطرح گردیده، که منشأ تمامی آنها قسمتی

1- 149. کامل الزیاره : صص 325 - 333 ، باب 71 ح 9 .

از عبارت حدیث زیارت عاشورا است که در نسخه « کامل الزیاره ص 327 » این چنین نقل شده :

« یا علقمه إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام وقلت عند الإیماء إلیه و من بعد الرکعتین هذا القول ... ».

و در نسخه « مصباح المتهجّد ص 773 » چنین آمده :

« یا علقمه إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تُومِئَ إلیه بالسلام، فقل بعد الإیماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول ...».

و همین عبارت و تفاوتِ در نقل آن (1)، موجب شده تا فهمِ روایت مشکل ودشوار شود و هر یک از صاحب نظران درباره آن احتمالی مطرح کنند ؛ تا جایی که محدّثِ خبیر علّامه مجلسی قدس سره می گوید :

« عبارتِ حدیث تشویش عظیمی دارد و قابل احتمالات بسیار هست » (2).

یا علّامه حاج میرزا ابوالفضل طهرانی رحمه الله در « شفاء الصدور » می نویسد:

« باید دانست که در فهم این خبر اختلافات فاحشه ومشاجرات فاشیه بین علماء عظام وفقهاء کرام واقع شده، ومنشأ خلاف غالبا اختلاف نسخه مصباح وکامل الزیاره است » (3).

1- 150. در سندِ و متنِ زیارت، تفاوتِ زیادی به چشم می خورد ؛ مرحوم علّامه شیخ أبوالمعالی کلباسی در شرحِ گران سنگی که بر زیارتِ عاشورا نوشته، به سی و سه مورد از اختلاف هایی که در متنِ زیارت، بین کامل الزیاره ومصباح المتهجّد وجود دارد، اشاره کرده است (شرح زیارت عاشورا: صص 210 - 217).
2- 151. زاد المعاد : 387 .
3- 152. شفاء الصدور: 1 / 79 .

آراء در مسأله

چنان که پیش از این نیز گفتیم: احتمالاتِ زیادی از سوی علمای امامیّه در مورد محلّ نمازِ زیارت عاشورا مطرح شده، که هر یک از آنها بر اساس فهم خود از حدیث زیارت عاشورا، احتمالی را پسندیده وبر آن ادلّه وشواهدی اقامه کرده است ؛ بجاست در اینجا به برخی از آراء آنان اشاره کنیم .

البته لازم به تذکّر است که: در موردِ زیارت از نزدیک، ظاهرا اختلافی در اینکه نمازِ زیارت را باید بعد از زیارت بخوانند، نیست ؛ واختلاف آراء در واقع در زیارتِ از دور است (1).

قائلین به تقدیم نماز بر زیارت

عدّه ای از علما بر این باورند که : در تمام زیارت هایی که از دور خوانده می شود (یعنی در تحت قبّه هیچ معصومی نیست)، چه زیارت عاشورا باشد وچه سایر زیارت ها، نمازِ زیارت بر زیارت مقدّم است (2).

بزرگانی مانند :

1- 153. اللؤلؤ النضید ص 157 : «المستفاد من ظواهر الروایات الوارده فی أحکام الزیارات تأخّر الصلاه عن الزیاره فی القریب، ولم أر ولم أسمع إلی الآن من یتأمّل فیه وإن کنت قصیر الباع وقلیل الإطّلاع ؛ وأمّا فی البعید فاختلفت الأخبار فی ذلک حیث انّ طائفه منها تدلّ علی التأخّر أیضًا کالقریب، وطائفه علی تقدّمها، أمّا الطائفه الأولی فمنها، إلخ » .
2- 154. البته مرحوم آیه اللّه شیخ عبدالنبی اراکی (ت 1385 ه) بر این باور است که: نماز زیارت عاشورا را بر خلاف تمام زیارت های سایر ائمّه وانبیا واولیا، باید قبل از آن بخوانند (کنز مخفی: 124).

1 - سیّدِ جلیل أبوالمکارم ابن زهره حلبی قدس سره (ت 585 ه)

در کتابِ «غنیه النزوع» می نویسد :

« وأمّا صلاه الزیاره للنبیّ صلی الله علیه وآله أو لأحد الأئمّه علیهم السلام فرکعتان عند الرأس بعد الفراغ من الزیاره، فإن أراد الإنسان الزیاره لأحدهم وهو مقیم فی بلده قدّم الصلاه، ثمّ زار عقیبها » (1).

2 - شیخِ فقیه علیّ بن حسن حلبی رحمه الله (ق 6 ه)

در کتابِ «إشاره السبق» گوید:

« و صلاه زیاره النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم أو أحد الأئمّه علیهم السلام رکعتان یقرأ فیهما ما یقرأ فی صلاه الإحرام، ویبتدأ بهما قبل الزیاره إذا کانت عن بعد، وإلّا بعدها عند رأس المزار لمن حضره » (2).

3 - شیخ شهید محمّد بن مکّی عاملی قدس سره، شهید اوّل (ت 786 ه)

در کتاب «ذکری الشیعه» می فرماید :

« صلاه الزیاره للنبیّ صلی الله علیه وآله أو أحد الأئمّه علیهم السلام، وهی رکعتان بعد الفراغ من الزیاره تصلّی عند الرأس ... . قال ابن زهره رحمه الله: من زار وهو مقیم فی بلده قدّم الصلاه، ثمّ زار عقیبها »، إنتهی (3).

1- 155. غنیه النزوع: 109 .
2- 156. إشاره السبق إلی معرفه الحقّ : 107 . مرحوم صاحب جواهر بعد از نقلِ عبارتِ این دو عالمِ حلبی 0 در کتابِ «جواهر الکلام: 12 / 181» می فرماید: « ولم أعثر لهما علی نصّ فی ذلک».
3- 157. ذکری الشیعه: 4 / 287 .

4 - محقّق داماد امیر محمّد باقر استرآبادی رحمه الله (ت 1040 ه)

در رساله « اربعه ایّام » می نویسد:

« آنچه ذکر کردیم که: زیارت هرگاه از دور باشد ودر تحت قبّه هیچ معصومی نباشد، نمازِ زیارت بر زیارت مقدّم است، حکمی است مطّرد در زیارت رسول صلی الله علیه وآله وزیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و زیارت هریک از ائمّه معصومین - سلام اللّٰه علیهم أجمعین - ... .

قبل از این زمان به سی و شش سال که داعی دوام دولت قاهره از تصنیف کتاب «صراط مستقیم» فارغ شده بود، در دار السلطنه قزوین پادشاه جَم جاه مغفور مرحوم شاه عبّاس را در یکی از ایّام اربعه در پشت بام مسجد «پنجه علی»، تعلیم وتلقین زیارت می کرد، بعضی از معاصرین [(1)](#) که کمالِ شهرت داشت، معارِض شده از روی تعجّب گفت: نمازِ زیارت قبل از زیارت چه صورت دارد؟! می باید که بعد از زیارت بوده باشد.

فقیر در جواب گفت که: شما را اشتباهی واقع شده است، اگر زیارت از نزدیک باشد نمازِ زیارت مؤخّر از زیارت می باشد واگر از دور باشد، زیارت مؤخّر است از نماز زیارت .

مناظره ومجادله به طول انجامید، آخر الأمر کتاب ها حاضر ساخته

1- 158. به تصریح مرحوم میرزا أبو المعالی کلباسی (1315 ه) مرادِ مرحوم میرداماد از بعض معاصرین، مرحوم شیخ بهائی است (شرح زیارت عاشوراء: 116 ؛ والرسائل الرجالیّه: 2 / 521).

به عبارات صریحه إلزام وإسکاتِ مُعاصر مناظر حاصل شد » (1).

5 - علّامه میر سیّد احمد علوی عاملی قدس سره (2) (ت ح 1057 ه)

در رساله مختصری که در این موضوع نگاشته، می نویسد :

« مشهور میان افاخم علماء امامیّه واعاظم مجتهدین اثنا عشریّه از قدما ومتأخّرین - قدّس اللّٰه أرواحهم - ... آن است که زیارت هرگاه از دور باشد ودر تحت قبّه هیچ معصومی نباشد، نماز زیارت بر زیارت مقدّم است.

واین حکمی است مطّرد در زیارت رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسائر ائمّه معصومین علیهم السلام وزیارت سیّده النساء فاطمه زهراء علیها السلام وحدیثی که مخالف باشد در این باب به نظر نرسیده .

وامّا اگر زیارت از نزدیک باشد، زیارت بر نماز مقدّم است » (3).

6 - علّامه آقا محمّد علی کرمانشاهی رحمه الله (ت 1216 ه)

در کتابِ نفیس «مقامع الفضل» در جوابِ سؤال از نمازِ زیارت از راه دور

1- 159. أربعه ایّام، چاپ شده در: « میراث اسلامی ایران: 2 / 674 و 675 » ؛ نیز بنگرید: شرح زیارت عاشوراء، أبوالمعالی کلباسی: 111 ؛ والرسائل الرجالیّه (رساله در شرح حال شیخ بهائی) همو : 2 / 525 ؛ واللؤلؤ النضید: 166 .
2- 160. سیّد احمد بن زین العابدین علوی عاملی، سبط محقّق کرکی قدس سره، از شاگردان میرداماد وشیخ بهایی بوده که از آن دو اجازه داشته است . وی پسر خاله وداماد مرحوم میرداماد نیز بوده است ؛ این حکیم عالم ومتکلّم فاضل دارای تألیفات بسیاری بوده، که از آن جمله است : لطائف غیبی، ریاض القدس، لوامع ربّانی در ردّ شُبَهِ نصرانی، مِصقَل صفاء، المعارف الإلهیّه، ومناهج الأخیار فی شرح الإستبصار .
3- 161. رساله تقدّم نمازِ زیارت در زیارت از بعید، میر سیّد احمد علوی (چاپ شده در مجموعه : «میراث حوزه اصفهان: دفتر پنجم، ص 339).

- که آیا باید قبل از زیارت خوانده شود یا بعد از آن ؟ - می فرماید :

« قبل است علی الأظهر ؛ واگر بعد از زیارت اعاده نماز شود، بهتر است » .(1)

البته ایشان در پاسخ به سؤالی دیگر در خصوص نمازِ زیارت عاشورا، می نویسد:

« دو رکعت قبل از زیارت و دو رکعت بعد از سجده، هر دو از برای امام حسین علیه السلام، واگر زیارتِ حضرت امیر علیه السلام ضمّ شود از برای آن حضرت نیز نماز زیارت می کنم » .(2)

7 - مرحوم شیخ نصراللَّه شبستری (ت بعد از 1359 ه)

در کتاب «اللؤلؤ النضید» می نویسد :

« أقول: وقد عرفت انّ الروایات الدالّه علی التقدیم کثیره العدد وبعضها صحیح السند و واضحه الدلاله، فما ذهب إلیه صاحب الجواهر وشفاء الصدور (ره) من أفضلیّه التقدیم وجواز التأخیر لایخلو عن وجه وجیه، واللَّه أعلم » .(3)

یادآوری یک نکته

در اینجا باید به این نکته مهمّ توجّه داشت که : نظر این دسته از قائلین به

1- 162. مقامع الفضل: 1 / 572 .
2- 163. مقامع الفضل: 1 / 573 .
3- 164. اللؤلؤ النضید: 168 و 169 .

تقدیم نماز بر زیارت، عامّ بوده و شامل همه زیارت هایی است که از دور برای ائمّه اطهار علیهم السلام خوانده می شود .

واین احتمال هم هست که شاید بعضی از آنها نسبت به خصوصِ زیارت عاشورا رأی دیگری داشته وبه اصطلاح حکم این زیارتِ شریفه را از آن حکمِ عامّ خارج کرده باشند ؛ « و ما من عامّ إلّا وقد خصّ ».

چنانچه مرحوم ملّا احمد نراقی (ت 1245 ه) در پاسخ به سؤالی که در خصوص نماز زیارت عاشورا از محضرش شده، می نویسد :

« پس اظهر آن است که هر گاه همین زیارت مخصوصه باشد، نماز را مؤخّر بیندازد، و در غیر آن نماز را مقدّم دارد، مگر هرگاه به نحو مخصوص در موضعی خاصّ تأخیر رسیده باشد، هم چنان که ظاهر در زیارت عاشورا که از برای بعید رسیده، این است.

پس در زیارت بعید سزاوار آن است که زائر آن زیارتی را که می کند حدیث آن را ملاحظه کند، اگر نماز بعد از زیارت در آن مذکور است، بعد بکند، و الّا اگر خواهد نماز زیارت کند، مقدّم دارد » (1).

قائلین به تأخیرِ نماز از زیارت

شمارِ بسیاری از علما - بلکه مشهورِ آنها - بر این عقیده اند که: نمازِ زیارت عاشورا بعد از زیارت است ؛ چه زیارت از دور باشد و چه از نزدیک .

1- 165. رسائل و مسائل : 1 / 60 .

فقیهانی همچون :

1 - شیخ اجلّ مفید قدس سره (ت 413 ه)

ایشان در کتابِ «مزار»، نمازِ زیارتِ عاشورا را بعد از زیارت دانسته است .(1)

البته در کتاب دیگر خود «الإشراف» می فرماید:

« و صلاه یوم عاشوراء رکعتان، ومن لم یحضر مشهد الحسین علیه السلام فلیصلّهما، ثمّ یومئ إلیه بالسلام » (2).

2 - علّامه شیخ بهاء الدین محمّد عاملی رحمه الله (ت 1031 ه)

در کتاب «جامع عبّاسی» می نویسد:

« نماز زیارتِ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم وباقی ائمّه معصومین علیهم السلام، وآن دو رکعت است بعد از زیارت کردن ... ؛ وبعضی از مجتهدین برآنند که اگر شخصی از دور زیارت کند - یعنی در شهر دیگر باشد - اوّل دو رکعت نمازِ زیارت را بجا آورد وبعد از آن زیارت کند » (3).

3 - مرحوم محقّق سبزواری (ت 1090 ه)

در کتابِ «مفاتیح النجاه» گوید:

ص:88

1- 166. عبارته فی المزار هکذا: « ومنها زیاره یوم عاشوراء، قبل أن تزول الشمس من قرب أو بعد، إذا أردت زیارته علیه السلام فی هذا الیوم فقل: السلام علیک یا أبا عبداللَّه ... ». إلی أن قال بعد أن ذکر کلّاً من اللعن والسلام مائه مرّه والدعاء قبل السجود ودعاء السجود، ما هذا لفظه : «ثمّ صلّ رکعتین وودّع فی دبرهما أمیرالمؤمنین علیه السلام وأوم إلی الحسین منصرفاً وجهک نحوه فقل: یا اللّه یا اللّه یا اللّه » إلی آخره ؛ المزار الکبیر للشیخ المفید قدس سره : 261 ؛ وعنه فی البحار: 98 / 317.
2- 167. الإشراف: 30، باب صلاه یوم عاشوراء .

3- 168. جامع عبّاسى: 199 .

« صحیح و مشهور میان علما آن است که : نمازِ زیارت مطلقا بعد از زیارت است » (1).

4 - مرحوم علّامه شیخ احمد نراقی (ت 1245 ه)

وی در ضمن پاسخ به سؤالی در این باره می گوید:

« پس اظهر آن است که هر گاه همین زیارت مخصوصه باشد، نماز را مؤخّر بیندازد، و در غیر آن نماز را مقدّم دارد، مگر هرگاه به نحو مخصوص در موضعی خاصّ تأخیر رسیده باشد، هم چنان که ظاهر در زیارت عاشورا که از برای بعید رسیده، این است » (2).

5 - سیّد حجّه الإسلام شفتی قدس سره (ت 1260 ه)

این فقیه متتبّع در پاسخ به پرسشی که در این باره از محضرش شده (3)، پس از ردّ و تضعیف دیگر احتمالاتِ مسأله، می نویسد:

« فالتحقیق المدلول علیه بالحدیث الّذی هو الأصل فی شرعیّه تلک الزیارهالجلیّه، هو ما نبّهنا علیه، وهو الّذی أورده شیخنا المفید فی مزاره عند بیان کیفیّه تلک الزیاره الشریف - رفع اللّه مقامه فی الجنّه العالیه ».

6 - شیخ الفقهاء شیخ محمّد حسن نجفی اصفهانی قدس سره (ت 1266 ه)

در کتاب الصلاهِ جواهر می فرماید:

« ومنها: صلاه الزیاره للنبیّ والأئمّه علیهم السلام ... والمعروف المعمول علیه تعقیب صلاه الزیاره لفعلها، لکن فی الغنیه ... ».

1- 169. اللؤلؤ النضید: 159، به نقل از «سلامه المرصاد» تألیفِ محدّث نوری قدس سره.
2- 170. رسائل و مسائل : 1 / 60 .
3- 171. متن کامل این پاسخ مبسوط، در همین کتاب به چاپ می رسد.

وبعد از نقلِ کلام مرحوم ابن زهره وشیخ علی حلبی 0 - که ما پیش از این عبارت آنها را ضمن قائلین به تقدیمِ نماز آوردیم - می نویسد :

« ولم أعثر لهما علی نصّ فی ذلک » (1).

ولی در کتاب الحجّ جواهر، نماز را مقدّم بر زیارت ذکر کرده، البته تصریح می کند که تأخیر نماز نیز جایز بوده ؛ عبارت ایشان چنین است :

« ویستحبّ زیاره النبیّ وفاطمه والأئمّه - صلوات اللَّه وسلامه علیهم أجمعین - من بُعد، بمعنی الإیماء إلی قبورهم بالسلام ؛ ویستحبّ أن یکون ذلک علی سطح الدار أو فی فلاه من الأرض بعد الغسل، ولبس أطهر الثیاب، و صلاه الزیاره الثمانیه أو الستّ أو الأربعه أو الرکعتین، مومیاً بالسلام إلی قبورهم، وینبغی أن یکون بالمأثور، ویتأکّد ذلک فی کلّ جمعه ؛ والظاهر جواز تأخیر الصلاه بعد الایماء بالسلام » (2).

7 - علّامه حاج سیّد اسداللَّه موسوی نجفی اصفهانی قدس سره (ت 1290 ه)

ایشان نیز همچون والدش حجّه الإسلام شفتی - أعلی اللَّه مقامه - در رساله ای که در این زمینه تألیف کرده (3)، بعد از بیان ادلّه وشواهدِ نظر خویش، می نویسد:

« والحاصل: انّ المستفاد من جمیع ما ذکرناه انّ محلّ الرکعتین بعد الفراغ من الزیاره حتّی من السجده ».

وباز در همین رساله می گوید :

1- 172. جواهر الکلام: 12 / 181 .
2- 173. جواهر الکلام : 20 / 100 .
3- 174. متنِ کامل این رساله در پایان همین کتاب به چاپ می رسد .

« المشهور فى هذه الأعصار انّ اللازم فيها ركعتان لا أزيد منهما، ومحلّهما بعد الفراغ من الزياره حتّى السجده ؛ وقد ذكرنا ما يدلّ على ذلک فى طىّ المطلب الثانى ».

8 - مرحوم ملّا محمّد اشرفى مازندرانى (ت 1315 ه)

وى كه از اجلّاى شاگردان حجّه الإسلام شفتى قدس سره است، در قسمتى از پاسخِ مفصّلش به پرسش از كيفيّت زيارت عاشورا، مى نويسد:

« بعد از دعاى سجده دو ركعت نماز زيارت بجا آورد، به اين قدر زيارت عاشوراء مخصوصه به عمل مى آيد ؛ و اگر بخواند بعد از نماز، دعاى صفوان مشهور به دعاى علقمه را، اكمل خواهد بود » (1).

9 - مرحوم حاج ميرزا أبوالفضل كلانترى طهرانى (ت 1316 ه)

وى در كتابِ ارزشمند: «شفاء الصدور» نخست قول به تأخيرِ نماز از زيارت را اختيار كرده (2)، ولى پس از آن در فائده هفتم مى نويسد :

« اگر چه مختار در كيفيّت زيارت عاشورا معلوم شد، ولى اگر كسى بخواهد به احتياط عمل كند، اولى اينكه: اوّلا سلامى به جانب قبر سيّد الشهداء عليه السلام بكند، ولعن زياد بر قاتلان آن حضرت كند به هر لفظ كه بخواهد، آنگاه دو ركعت نماز كند، پس زيارت عاشورا را بخواند با لعن وسلام ونماز ودعاى صفوان ؛ كه البته اگر چنين كرد، عمل به مقتضاى روايت مذكوره قطعًا كرده ويقين به برائت حاصل نموده » (3).

1- 175. شعائر الإسلام من الحلال والحرام (سؤال وجواب): مخطوط .
2- 176. شفاء الصدور: 1 / 79 و 80 .
3- 177. شفاء الصدور : 1 / 119 .

نظرِ شیخ کفعمی قدس سره

مرحوم شیخ ابراهیم کفعمی (ت 900 ه) در کتابِ : «جنّه الأمان الواقیه وجنّه الإیمان الباقیه» مشهور به «مصباح»، بر این باور است که قبل از زیارت دو رکعت نماز خوانده وبعد از زیارت نیز دو رکعت نمازِ زیارت بخواند ؛ وبهتر است زیارتِ ششم أمیر المؤمنین علیه السلام با شش رکعت نمازِ آن را بر زیارتِ عاشورا مقدّم بدارد (1).

شماری از فقها نیز همین نظرِ مرحوم کفعمی را پذیرفته اند ؛ که عبارتند از:

1 - علّامه محقّق میرزا أبوالقاسم قمّی قدس سره (ت 1231 ه)

این دانشمند خبیر در پاسخ به پرسشی پیرامون این مسأله می نویسد:

« حدیثی که در این باب وارد شده است، متشابه است و خالی از اشکال نیست، ولکن نظر به آنچه در نظر حقیر أظهر است و موافق آن چیزی است که کفعمی رحمه الله ذکر کرده است، این است که :

هرگاه کسی خواهد زیارت عاشورا بکند از دور، برود به صحرائی یا پشت بامِ بلندی و اشاره کند به جانب قبر سیّد الشهداء علیه السلام وبه آن حضرت سلام کند به هر نحو که خواهد، و همین قدر هم کافی است که بگوید: السلام علیک یا أبا عبداللّٰه ورحمه اللّٰه وبرکاته، و بعد از آن دو رکعت نماز بکند، و بعد زیارت عاشورا بخواند، و بعد از آن لعن وسلام

1- 178. المصباح : 640 .

که مذکورند در کتب، هر یک را صد مرتبه بگوید، و بعد دعای سجده را به عمل بیاورد، و بعد دو رکعت نمازِ زیارت آن حضرت را نیز بجا بیاورد، و بعد دعایی که وارد شده است بخواند » (1).

2 - علّامه شریعت آداب حاجی محمّد ابراهیم کلباسی قدس سره (ت 1261 ه)

این فقیهِ عالی مقام نیز مسلکِ شیخِ کفعمی رحمه الله را انتخاب کرده ؛ البته احتیاط فرموده به اینکه: شش رکعت نماز، دو رکعت بعد از یکصد مرتبه لعن، و دو رکعت بعد از یکصد مرتبه سلام، و دو رکعت قبل از سجده، خوانده شود (2).

3 - آیه اللَّه العظمی حاج میرزا محمّد حسن شیرازی (ت 1312 ه)

ایشان در جواب به مسأله ای در این موضوع، می فرماید :

« اگر بعد از زیارت ششم و نمازهای او، یا زیارت دیگر - اگر چه زیارت ششم بهتر است - یک زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکنند ودو رکعت نماز، و اگر متن خود عاشورا باشد شاید بهتر باشد، و بعد از نماز توجّه کرده صد مرتبه تکبیر بگوید و زیارت عاشورا را بخواند وصد لعن وصد سلام و دعای «اللّهمّ خصّ» و سجده و دعای آن را بخواند، بعد از آن دو رکعت نماز بجای آورده، دعا می کند و دعای علقمه را بخواند، إن شاء اللَّه تعالی امید هست که موافق باشد با آنچه مأثور است با رعایت احتیاط » (3).

1- 179. جامع الشتّات : 2 / 747 ، مسائل متفرّقات .
2- 180. شرح زیارت عاشوراء، أبوالمعالی کلباسی : ص 107، به نقل از کتابِ پدرش: منهاج الهدایه ص 171.
3- 181. رساله عملیه متاجر، وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی): 168 .

4 - آیه اللَّه میرزا محمّد هاشم موسوی چهارسوقی رحمه الله (ت 1318 ه)

ایشان در پاسخ به پرسشی درباره کیفیّتِ زیارت عاشورا تصریح کرده که: یک نماز قبل از زیارتِ مشهوره عاشورا، ویک نماز بعد از آن خوانده شود ؛ البته هر دو نماز را باید به قصدِ نمازِ زیارت بجا آورد (1).

نظر علّامه مجلسی قدس سره

علّامه مجلسی قدس سره (ت 1110 ه) در دو کتابِ شریف: « زاد المعاد » و « تحفه الزائر » بر این باور است که :

« اوّل زیارت : السلام علیک یا أباعبداللَّه را تا: وآل نبیّک علیهم السلام، بخواند ونماز زیارت را بکند وباز همان زیارت را اعاده کند، بهتر است؛ واگر بعد از صد مرتبه لعنت، بارِ دیگر نماز بکند وبعد از صد مرتبه سلام بارِ دیگر نماز کند و متّصل به سجده رود وبعد از سجده نیز نمازِ دیگر بکند، شاید به جمیع احتمالات عمل کرده باشد واگر اوّل یکی از زیارات بعیده را به عمل آورد [و نماز بکند و بعد از آن این اعمال را به عمل آورد]، ظاهرًا کافی باشد » (2).

البته این محدّث خبیر در مزارِ کتاب بحار می گوید: بعید نیست که زائر از دور مخیّر باشد میان تقدیم نماز وتأخیر آن، به جهت روایتی که در این زمینه وارد شده است (3).

1- 182. شفاء الصدور: 1 / 87 و 88 (پاورقی).
2- 183. زاد المعاد : 387 ؛ وتحفه الزائر: 421 .
3- 184. بحار الأنوار: 98 / 193 .

زندگینامه حجّه الاسلام شفتی قدس سره

عالم و فقیه محقّق، جامع معقول و منقول، مجتهدِ خبیر وبصیر، مرجعِ مجاهد وکبیر مرحوم آیه اللّٰه العظمی علّامه حاج سیّد محمّد باقر شفتی، معروف به : «حجّه الإسلام»، از فحول علمای شیعه و مفاخر فقهای امامیّه در سده سیزدهم هجری است .

نسبِ وی، چنانچه خودِ آن بزرگوار در مقدّمه کتاب « مطالع الأنوار » نوشته، با بیست و سه واسطه به باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می رسد، که بدین ترتیب است :

سیّد محمّد باقر، فرزند محمّد نقی (به نون)، فرزند محمّد زکی، فرزند محمّد تقی، فرزند شاه قاسم، فرزند میر اشرف، فرزند شاه قاسم، فرزند شاه هدایت، فرزند امیر هاشم، فرزند سلطان سیّد علی قاضی، فرزند سیّد علی، فرزند محمّد، فرزند علی، فرزند محمّد، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند اسماعیل، فرزند احمد، فرزند

محمّدِ مجدور، فرزند احمد مجدور، فرزند محمّد أعرابی، فرزند أبوالقاسم أعرابی، فرزند حمزه، فرزند امام کاظم علیه السلام (1).

سیّدِ حجّه الإسلام در حدود سال 1180 هجری در یکی از روستاهای طارم علیا که در حدود شصت کیلومتری شهر شفت واقع است، چشم به جهان گشود.

او در سال 1187 به اتّفاق خانواده خود به « شفت »، که در جنوب غربی شهرِ رشت واقع است، مهاجرت می کند و در آنجا مقدّمات علوم را احتمالا نزد پدر ودیگر اساتید فرا می گیرد .

سپس جهت تکمیل معلوماتِ خود در سال 1197 به سنّ هفده سالگی به عتبات مشرّف می گردد و چند سالی در کربلا به درس وحید بهبهانی قدس سره ومرحوم آقا سیّد علی طباطبائی (صاحب ریاض) حاضر می شود.

وی پس از آن در نجف اشرف از محضر اساتیدی چون : مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء و سیّد بحرالعلوم رحمه الله، استفاده می برد؛ سپس مدّتی در کاظمین به مجلسِ درس آقا سیّد محسن اعرجی کاظمینی قدس سره وارد شده واز محضرش کسبِ فیض می کند.

او بالأخره پس از هشت سال تلاش و کوششِ علمی در کربلا ونجف وکاظمین، در سال 1205 (2) به ایران باز گشته و شهر اصفهان را برای سکونت

1- 185. مطالع الأنوار : 1 / 1 .
2- 186. این تاریخ بنا به گفته خود مرحوم حجّه الإسلام است که در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد: «قد حُرِمنا من مجاوره العتبات العالیات - علی مشرفها آلاف التحیّه والصلوات - وانتقلنا منها إلی دیار العجم فی خمس ومائتین بعد الألف من الهجره المبارکه»؛ (کتاب اجازات : نسخه خطّی).

بر می گزیند (1).

سیّد حجّه الإسلام در سال 1215 (2) به شهر قم مشرّف می گردد ودر آن دیارِ مقدّس به مدّت تقریبا شش ماه، از محضرِ عالمِ محقّق میرزای قمّی قدس سره کسب فیض می نماید، آنگاه دوباره به اصفهان بازمی گردد.

این فقیه طراز اوّل عصر قاجار، در اصفهان علاوه بر امامت و ارشاد وتدریسِ دروس عالی ونوشتن کتاب های بسیار در فقه و اصول و رجال - که از امور متداول بین مراجعِ عصر بوده - دو کار را نیز فراتر از دیگران انجام می دهد، یکی: اجرای احکام وحدود شرعی، و دیگر: ساختِ مسجدی بزرگ و بی همتا در محلّه بیدآبادِ اصفهان به سال 1245 ه .

از دیگر آثارِ مهمّ او، حدودی است که در سفر حجّ به سال 1231 ه برای طواف وعرفات معیّن می نماید ؛ چنانچه در همین سفرِ تاریخی و مهمّ، باغِ فدک را از محمّد علی پاشاه مصری گرفته و به سادات مدینه واگذار می کند (3).

آثارِ علمی ارزشمندی از حجّه الإسلام شفتی قدس سره به یادگار مانده، که به بیش از هشتاد عنوان کتاب و رساله در موضوعات مختلف می رسد؛ معروفترین آنها عبارتند از :

1- 187. سیّد حجّه الإسلام در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد: «انتقل المرحوم میر عبدالباقی فی أوائل ورودی فی اصبهان فی سنه سبع و مائتین بعد الألف من الهجره» ؛ (کتاب اجازات: نسخه خطّی).
2- 188. این تاریخ بر اساس نوشته خود مرحوم حجّه الاسلام است که در حاشیه «مطالع الأنوار» چنین مرقوم فرموده: «اعلم انّه اتّفق لی فی سنه مائتین وخمس عشر بعد الألف الإرتحال من اصبهان إلی بلده قم، ومکثت فیها أربعه أشهر أو أکثر، وکنت مشتغلاً بکتابه هذا المجلّد من الشرح، إلخ» ؛ (مطالع الأنوار: ج 1، نسخه خطّی).
3- 189. قصص العلماء : 145 .

1 - مطالع الأنوار فی شرح شرائع الإسلام (کتاب الصلاه)

2 - تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمّه الأطهار (احکام نماز)

3 - المصباح الشارقه (درباره نماز)

4 - سؤال و جواب فقهی

5 - رساله ای در اقامه حدود در زمان غیبت

6 - رساله فی الإجتهاد والتقلید

7 - قضاء و شهادات

8 - رساله در نمازِ جمعه

9 - الزهره البارقه لمعرفه أحوال المجاز والحقیقه

10 - الرسائل الرجالیّه

11 - اصول دین

12 - سؤال وجواب پیرامون عقائد شیخیّه

13 - الحلیه اللامعه (شرح البهجه المرضیّه)

14 - رساله فی الإستصحاب

15 - رساله در احکام غساله

16 - رساله در وقف

17 - الرساله القدریه

18 - مناسک حجّ

19 - شرح معالم الأصول

20 - شرح تهذيب الوصول

از آن بزرگ مرجع جهان تشيّع، فرزندانى باقى ماندند كه همه از دانشمندان بزرگ و رجال سرشناس عصر خود بودند ؛ اسامى آنان بدين قرار است : 1 - آقا سيّد ابوالقاسم 2 - حاج سيّد اسد اللّه 3 - حاج سيّد جعفر 4 - آقا سيّد زين العابدين 5 - حاج سيّد محمّد على 7 - آقا سيّد مؤمن 8 - آقا مير محمّد مهدى .

سرانجام حجّه الإسلام پس از هشتاد و اندى سال عمر پر خير وبركت، بعد از ظهر روز يكشنبه، دوّم يا سوّمِ ربيع الثانى (1) سال 1260 هجرى، درِ اصفهان ديده از جهان فرو بست ؛ پيكرِ پاكش را در مقبره اى كه خود قبلاً در كنار مسجدِ با شكوه خويش مهيّا ساخته بود، به خاك سپردند (2).

ص:99

1- 190. در بيشتر نوشته ها ربيع الأوّل ثبت شده، و اين اشتباه ناشى از نوشته مرحوم چهارسوقى در كتاب «روضات الجنّات» است . فوت حجّه الإسلام يقيناً در دوّم ماه ربيع الأوّل نبوده، زيرا اجازه اى به دستخطّ مباركِ مرحوم سيّد وجود دارد كه تاريخِ آن : 23 ربيع الأوّل 1260 است (بيان المفاخر : 2 / 128).

2- 191. شرح حال مرحوم حجّه الإسلام در اين منابع آمده است : بيان المفاخر (شرح زندگانى مرحوم حجّه الإسلام شفتى) دو جلد، نوشته مرحوم سيّد مصلح الدين مهدوى ؛ روضات الجنّات : 2 / 100 ؛ الفوائد الرضويّه : 2 / 426 ؛ تاريخ اصفهان : 97 ؛ طبقات أعلام الشيعه (ق 13) : 2 / 193 ؛ قصص العلماء : 135؛ الروضه البهيّه : 19 ؛ مستدرک الوسائل: 3 / 399 ؛ أعيان الشيعه : 9 / 188 ؛ ريحانه الأدب : 1 / 312؛ الكنى والألقاب : 2 / 155 ؛ لباب الألقاب : 70 ؛ الكرام البرره : 1 / 193 ؛ معارف الرجال : 2 / 196؛ مكارم الآثار: 5 /1614 ؛ نجوم السماء: 63 ؛ بغيه الراغبين (چاپ شده در موسوعه الإمام شرف الدين): 7 /2949 ؛ تكمله أمل الآمل : 5 / 238 ؛ موسوعه طبقات الفقهاء : 13 / 533 ؛ دانشمندان وبزرگان اصفهان: 1 / 373 ؛ تذكره القبور: 149 ؛ رجال ومشاهير اصفهان: 255 ؛ وفيات العلماء: 162؛ غرقاب: 210 ؛ بغيه الطالب: 171 ؛ هديه الأحباب:

140 ؛ مزارات اصفهان: 163 ؛ تذكره العلماء: 213؛ أعلام اصفهان: 2 / 141.

کتاب حاضر

اشاره

آنچه در این کتاب تقدیم می گردد، نخست: شانزده پرسش که از محضر فقیه متبحّر ومحقّق متتبّع علاّمه حاج سیّد محمّد باقر شفتی اصفهانی، معروف به « حجّه الإسلام» - أعلی اللَّه مقامه فی دار السلام - استفتا شده، وایشان به آنها به طور مختصر وگاه مفصّل پاسخ گفته است .

و در پایان: دو رساله ارزشمند از علاّمه محقّق حاج سیّد أسد اللَّه موسوی نجفی اصفهانی قدس سره (ت 1290 ه) فرزندِ حجّه الإسلام شفتی قدس سره، معروف به « حجّه الإسلام ثانی » ؛ یکی : پیرامون زیارت عاشورا و کیفیّت آن، ودیگری : درباره محدوده حائر حسینی علیه السلام ؛ که در جای خود به معرّفی این دو رساله خواهیم پرداخت .

پرسش و پاسخ

امّا در مورد پرسش ها وپاسخ ها، باید بگوییم که : تمام این شانزده پرسش وپاسخ از مجموعه بسیار نفیس : « سؤال و جوابِ » سیّدِ حجّه الإسلام قدس سره انتخاب شده است

.(1)

ص:100

1- 192. کتاب «سؤال وجواب» مجموعه ای است از سؤال ها ونامه هایی که از اطراف به سیّد حجّه الإسلام نوشته شده واحکام وجواب های مفصّل ومختصری که سیّد به آنها داده است ؛ این مجموعه در زمان حیاتِ مرحوم سیّد، به کوشش عمو زاده وی : مرحوم سیّد محمّد ابراهیم بن أبوالحسن موسوی معروف به کابلی، جمع آوری گردیده و جلدِ نخستِ آن در سال 1247 ه به چاپ رسیده است.

پرسش ها پیرامون مسائل مختلفی است از قبیل :

زیارتِ عاشورا وکیفیّت آن ؛

تربت حسینیّه و محدوده حائر ؛

سنّ شریف سیّد الشهداء علیه السلام در وقت شهادت ؛

سنّ شریف امام سجّاد وامام باقر علیهما السلام در واقعه کربلا ؛

نذر روزه تاسوعا وعاشورا ؛

برهنه سینه زدن ؛

تعزیه داری و شبیه خوانی ؛

و دهل زدن و غنا نمودن در مرثیه ابا عبداللَّه علیه السلام .

از میان این پرسش ها، سیّدِ حجّه الإسلام قدس سره به دو پرسش چنان به تفصیل پاسخ گفته که به صورت رساله ای درآمده ؛ پرسشِ اوّل: راجع به کیفیّت زیارتِ عاشورا ؛ و پرسش دوّم: درباره محدوده حائر حسینی - علی مشرّفها آلاف التحیّه والسلام - است .

رساله کیفیّت زیارت عاشورا

مرحوم حجّه الإسلام در پاسخ به پرسش اوّل، نخست اجمالا کیفیّتِ این زیارت شریفه را بر اساس نظرِ خویش بیان فرموده، سپس مفصّلا به طرحِ مسأله و بیانِ آراء مختلف درباره آن پرداخته است .

وی در پایان این رساله پس از نقد آراء وادلّه دیگران واستناد به دلائلی،

چنین نتیجه گرفته که:

« نمازِ زیارتِ عاشورا دو رکعت است و آن را باید بعد از دعای سجده: (اللهمّ لک الحمد حمد الشاکرین، إلخ) بخوانند » (1).

تاریخِ تألیفِ این رساله - چنانچه خودِ مؤلّف در آغاز بدان تصریح فرموده : - عشرِ اوّل محرّم الحرام 1236 ه است .

صاحب روضات - أسکنه اللّٰه تعالی فی روضات الجنّات - از شاگردان زبده حجّه الإسلام قدس سره، این رساله را چنین معرّفی می کند:

« رساله فی حکم زیاره عاشورا، وأنّ صلاتها رکعتان لا أکثر تفعلهما بعد الفراغ من اللعن والسلام والدعاء والسجده » (2).

شایسته توجّه است : بیشتر دانشمندانی که درباره کیفیّت زیارتِ عاشورا اظهار نظر کرده ودست به تألیف زده اند، به نوعی از تحقیقات و فوائدِ حجّه الإسلام قدس سره در رساله یاد شده، بهره برده اند ؛ چنان که خودِ آنها نیز منصفانه به این مطلب اذعان واعتراف نموده اند.

مثلاً مرحوم میرزا محمّد شهدادی نائینی (ت 1278 ه) در رساله خود «الدرّه الحمراء فی زیاره العاشوراء» می نویسد:

« ثمّ بعد ذلک وقفتُ علی کتاب السؤال والجواب لسیّد المجتهدین وعمده المحقّقین الملقّب بحجّه الإسلام - نوّر اللّٰه مضجعه - فإذا هو فتواه قد اتّفق موافقًا لما وصل إلیه فکری الفاتر .

1- 193. بنگرید: روضات الجنّات: 2 / 101 ؛ والذریعه : 12 / 79 ش 547 .

2- 194. روضات الجنّات: 2 / 101 .

وانّى وإن انتفعتُ من كتابه بعد ما وقفتُ عليه واستفدتُ منه فوائد، إلّا أنّ الّذى أدركته من الروايتين لم أكن أدركته من كلامه وفتياه، بل قد يتّفق الإتّفاق بينهما من باب البخت والإتّفاق » (1).

يا مرحوم حاج ميرزا أبوالفضل طهرانى، در اثرِ ارزشمندِ خود: «شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور» مى گويد :

« و جمله از اين مناقشات أوّلاً به نظر اين بى بضاعت رسيده، من بعد در كلام سيّد أجلّ أعظم حجّه الفرقه سيّد الطائفه الحاجّ سيّد محمّد باقر الرشتى الاصفهانى قدس سره ديده شد ونعم الوفاق، وپاره اى از كلامِ آن علّامه بزرگوار استفاده شد، واللّه الموفّق » (2).

رساله بيان حدّ حائر حسينى

سيّدِ حجّه الإسلام رحمه الله در پاسخ به پرسش دوّم كه : « آيا تربت حسينيّه - على مشرّفها آلاف السلام والتحيّه - مختصّ است به تربت قبر مطهّرِ آن سرور، يا خير ؛ و در صورت عدم اختصاص، تحديد آن به چه حدّ است ؟ » ؛ به بيان اقوال، عبارات و مستندات فقها در اين باره پرداخته است .

متأسّفانه پاسخِ تحقيقى و مبسوطِ حجّه الإسلام قدس سره به اين سؤال - كه رساله مفصّلى شده - ناتمام مانده است .

1- 195. الدرّه الحمراء، چاپ شده در «ميراث حديث شيعه: دفتر 20 ص 406».

2- 196. شفاء الصدور: 1 / 73 .

چنانچه در گذشته نیز گفتیم، تمام شانزده پرسش و پاسخی که در این کتاب به چاپ می رسد، از مجموعه « سؤال وجوابِ » سَیّدِ حجّه الإسلام قدس سره گزینش شده است.

دست نوشته های فراوانی از کتاب « سؤال و جواب » در کتابخانه های ایران وحتّی خارج از آن یافت می شود .

تحقیقِ کتاب حاضر، بر اساس تعدادی از آن دست نویسِ ها انجام گرفته که عبارتند از:

1 - نسخه «سؤال وجواب» کتابخانه مسجد سیّد حجّه الإسلام قدس سره در اصفهان، به شماره 14 (1)، به خطّ نستعلیق، نوشته شده در زمانِ حیاتِ مؤلّف ؛ علامت نسخه : « م 1 ».

2 - نسخه «سؤال وجواب» کتابخانه مسجد سیّد حجّه الإسلام قدس سره در اصفهان، به شماره 15 (2)، به خطّ نستعلیق، نوشته شده در زمان حیات مؤلّف ؛ علامت نسخه: « م 2 ».

3 - نسخه «سؤال وجواب» کتابخانه آیه اللّٰه حکیم قدس سره در نجف اشرف، به شماره 1242، خطّ نسخ ؛ علامت نسخه: « ح ».

1- 197. فهرست نسخه های خطّی سه کتابخانه اصفهان (ابوالبرکات، علّامه فانی، سیّد شفتی): 168.
2- 198. همان : 168.

4 - نسخه «سؤال وجواب» کتابخانه مرحوم کاشف الغطاء در نجف اشرف، به شماره 1177 (1)، به خطّ نسخ ؛ علامت نسخه: « ک ».

5 - نسخه «سؤال وجواب» کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران، به شماره 4924، به خطّ نسخ، نوشته شده در زمان حیات مؤلّف ؛ علامت نسخه: «م 3».

6 - نسخه « سؤال و جواب » کتابخانه آیه اللّٰه حاج سیّد محمّد علی روضاتی قدس سره، به شماره 464 (2)، به خطّ یکی دو تن از کاتبان محضر سیّدِ حجّه الإسلام قدس سره؛ علامت نسخه: « ض ».

در تحقیق و تصحیح این کتاب، به همان روش وشیوه تحقیقی که مرسوم در بین محقّقان است، عمل شد ؛ تا چه قبول افتد وچه در نظر آید .

1- 199. فهرست نسخه های خطّی کتابخانه کاشف الغطاء: 44.
2- 200. فهرست کتب خطّی اصفهان: 2 / 12 .

* * *

سخن پایانی

در پایان از همه بزرگوارانی که به نوعی در به ثمر رسیدن این کتاب با کمال خلوص همکاری نمودند، صمیمانه تشکّر و قدردانی می کنم واز خداوند متعال برای همه آنها توفیقات روز افزون مسئلت می نمایم .

الحمد للّٰه أوّلاً وآخرًا، وله الشکر علی ما وفّقنی لإتمام هذه المقدّمه، وأسأله أن یتقبّل منّی هذا الیسیر، ویتجاوز عمّا زلّ فیه قدمی، فانّه خیر غافر ومجیب.

وانّی ألتمس من إخوانی الأعزّاء أن لاتنسونی من الدعاء ولا سیّما فی مجالس عزاء خامس أهل الکساء روحی وأرواح العالمین له الفداء.

سیّد محمّد رضا شفتی

مرکز تحقیقات کتابخانه مسجد سیّد اصفهان

12 شوّال المکرّم 1436 ه

تصاویری از نسخ خطّی «سؤال و جواب»

ص:107

تصوير

ص:108

تصوير

ص:109

تصوير

ص:110

تصوير

ص:111

تصوير

ص:112

تصوير

ص:113

تصوير

ص:114

فقه نینوا

پرسش و پاسخ

پیرامون :

زیارت عاشورا وکیفیّت آن ؛ محدوده حائر حسینی

انواع عزاداری بر سالار شهیدان علیه السلام ؛ نذر روزه عاشورا و ...

تالیف

علاّمه محقّق حاج سیّد محمّد باقر شفتی قدس سره

معروف به : حجّه الاسلام

(1180 - 1260 ه)

تحقیق

مرکز تحقیقات کتابخانه مسجد سیّد

ص:115

[1] سؤال وجواب

[1] سؤال : التماس این است که کیفیّت زیارت عاشوراء (1) را به نحوی که آن امید گاهی به عمل می آورند، بیان فرمایند .

و ثانیاً فرموده هرگاه کسی اوّلاً دو رکعت نماز کند و بعد زیارت طویله را مع صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعاهای دیگر مع دعای علقمه بخواند، زیارت عاشورا محسوب خواهد بود یا نه ؟

جواب : کیفیّت زیارت عاشورا به نحوی که - حال که عبارت از عشر اوّل محرّم الحرام سنه یک هزار و دویست و سی و شش بوده باشد - اعتقاد حقیر است، آن است :

1- 201. مرحوم علاّمه حاج میرزا أبوالفضل نوری طهرانی در «شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور: 1 / 123» می فرماید: «در لفظِ عاشوراء چند لغت ثابت است: عاشورا وعاشوراء به مدّ و قصر، وعَشوراء و عاشُور، چنانچه از قاموس وغیر او استفاده می شود ».

اوّل چند مرتبه تکبیر بگوید و کفعمی ضبط عدد تکبیر فرموده به صد مرتبه (1)، رعایت آن بی عیب است ؛ و بعد از آن متوجّه سمت ارض اقدس کربلای معلّا شود، هرگاه زیارت از بعید بوده باشد اگر در صحرا یا بر بام مرتفعی برود، افضل است .

و توجّه به سمت ارض اقدس کربلای معلّا در اصفهان و مثل آن از بلاد ایران متحقّق می شود به اینکه میل نماید از سمت قبله به جانب مغرب و مقدار میل مختلف می شود به زیادتی طول و عرض بلد ونقصان آن (2).

و اگر تکبیر را هم بعد از توجّه به سمت کربلای معلّا بگوید، شاید اقرب به نیل مقصود باشد .

و بعد از آن، زیارت مشهور - که اوّلش : السلام علیک یا أبا عبداللّٰه می باشد - بخواند، بعد از آن اتیان به صد مرتبه لعن معهود و بعد از آن به صد مرتبه سلام نماید، بعد از آن بخواند : اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم باللّعن منّی، إلی آخره، بعد از آن به سجده رفته در سجود بخواند : اللهمّ لک الحمد حمد الشاکرین، إلی آخره ؛ وبعد از آن دو رکعت نماز زیارت به عمل آورد، هرگاه چنین نماید اتیان به زیارت عاشورای معهود کرده خواهد بود إن شاء اللّٰه تعالی و از برای آن

1- 202. المصباح (جنّه الأمان الواقیه وجنّه الإیمان الباقیه) : 641 .

2- 203. توجّه به سمت کربلای معلّا در شهر اصفهان با طول 51 درجه و 41 دقیقه و 30 ثانیه، و عرض 32 درجه و40 دقیقه جغرافیایی (بنا بر جدول عبدالرزاق بغائری؛ دروس معرفه الوقت والقبله : 559) از سمت قبله به طرف مغرب متمایل است به 53 درجه و در شهرهای دیگر که طول و عرض آنها کمتر یا زیادتر از طول وعرض اصفهان است، مقدار این درجه نیز متفاوت می شود؛ مثلاً در شهر شیراز مقدار میل از جانب راست قبله به 65 درجه و در مشهد مقدّس به 67 درجه و در قزوین به 32 درجه می باشد، ولی در شهر تبریز مقدار میل و انحراف از جانب چپ قبله است به 1 درجه (مقامع الفضل : 177).

ثواب های بسیار خواهد بود (1).

و امّا آنچه در سؤال مذکور شده که اوّل دو رکعت نماز کند إلی آخره، راهی ندارد، پس اتیان به زیارت عاشورای معهود کرده نخواهد بود .

و هم چنین نسبت دعا به علقمه صحیح نیست، نظر به اینکه حدیث صریح است که این دعا را علقمه ذکر ننموده، بلکه دعا را صفوان روایت نموده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، چنانچه مفصّلاً بیان خواهد شد .

کلام علّامه مجلسی قدس سره در زاد المعاد

اشاره

و امّا آنچه علّامه مجلسی - نوّر اللَّه تعالی مرقده - ذکر فرموده، آن نیز به اعتقاد حقیر محتاج إلیه، بلکه مطابق واقع نیست .

توضیح مطلب مقتضی این است اوّلاً ذکر عبارت آن مرحوم شود، بعد از آن اشاره بشود به حقیقت حال، پس می گوئیم : عبارت آن مرحوم در « زاد المعاد » این است که فرموده :

« وامّا زیارتِ مشهور آن حضرت، شیخ طوسی و ابن قولویه وغیر ایشان رحمهم الله روایت کرده اند از سیف بن عمیره وصالح بن عُقْبَه، و هر دو

1- 204. مرحوم آقا نجفی در نسخه ای از «سؤال وجواب» اینجا در حاشیه به خطّ خود نوشته: زیارت عاشوراء را به نحوی که مسطور فرموده اند، در مقام احتیاط است واظهر آن است که هرگاه بعد از ایماء به سلام، دو رکعت نماز زیارت به عمل آورد و بعد به نوعی که در کتاب زاد المعاد مسطور است، زیارت را به عمل آورد، کفایت می کند، و تتمّه آداب آن سنّت است و شرط در صحّت زیارت نیست ؛ محمّد تقی [بن محمّد باقر بن محمّد تقی نجفی، معروف به « آقا نجفی رحمه الله »].

از محمّد بن اسماعیل وعلقمه بن محمّد حضرمی، و هر دو از مالک جُهَنی (1) که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود که :

هر که زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را در روز دهم محرّم یا نزد قبر آن حضرت گریان شود، ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار هزار حجّ و دو هزار هزار عمره و دو هزار هزار جهاد که هر یک را با رسول خدا صلی الله علیه وآله وائمّه طاهرین علیهم السلام کرده باشد .

مالک گفت : فدای تو شوم، چه ثواب است برای کسی که در شهرهای دور باشد و ممکن نباشد او را رفتن به سوی قبر آن حضرت ؟

فرمود که : چون روز عاشورا شود، بیرون رود به سوی صحرا یا بالا رود بر بام بلندتر در خانه خود و اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام و جهد کند در نفرین کردن بر قاتلان آن حضرت و بعد از آن دو رکعت نماز کند [و بکند این کار را] در اوّل روز پیش از پیشین.

پس ندبه و نوحه وگریه کند بر حسین علیه السلام و امر کند هر که را که در خانه او است و از او تقیّه نکند به گریه کردن [بر آن حضرت]و در خانه خود مصیبتی بر پا دارد به اظهار جزع بر آن حضرت و ملاقات کنند بعضی از ایشان بعضی را در خانه های خود به گریه کردن و تعزیت گویند بعضی از ایشان بعضی را به مصیبت آن حضرت، پس من ضامنم

1- 205. در حاشیه نسخه « ک » آمده : مخفی نماند نسبت این حدیث و این قول را به مالک، بنا بر نسخه کامل الزیارات است وامّا بنا بر مصباح، راوی وقائل این قول عقبه بن قیس والد صالح بن عقبه است، منه دام ظلّه.

بر خدا که هر گاه این کارها را بکند، حق تعالی جمیع این ثواب ها را به ایشان عطا فرماید » (1).

تا آنکه فرمود :

« علقمه بن محمّد گفت که: من گفتم به حضرت امام محمّد باقر علیه السلام که: تعلیم نما به من دعائی که بخوانم در این روز هرگاه که خواهم آن حضرت را زیارت کنم از نزدیک، و دعائی که هرگاه در شهرهای دور باشم خواهم که اشاره کنم وآن حضرت را زیارت کنم، بخوانم .

فرمود : ای علقمه، هرگاه بکنی آن دو رکعت نماز را بعد از آن که اشاره کرده باشی به جانب آن حضرت به سلام و گفته باشی بعد از اشاره ونماز آن قول را که مذکور خواهد شد، پس دعا کرده خواهی بود به دعایی که ملائکه می خوانند در وقتی که آن حضرت را زیارت می کنند ومی نویسد خدا برای تو به آن زیارت هزار هزار حسنه ومحو می کند از تو هزار هزار گناه و بلند می کند از برای تو در بهشت هزار هزار درجه.

و خواهی بود از آنها که با حسین بن علی - صلوات اللّٰه علیه - شهید شده اند تا آنکه شریک شوی با ایشان در درجات ایشان ونشناسند تو را مگر از آنها که با آن حضرت شهید شده باشند ونوشته شود برای تو ثواب هر پیغمبر و رسولی وثواب زیارت هر که آن حضرت را زیارت کرده است از روزی که شهید شده است .

1- 206. زاد المعاد : 373، باب ششم در اعمال ماه محرّم، فصل دوّم .

می گویی: السلام علیک یا أبا عبداللَّه »، إلی آخره (1).

بعد از آن فرموده :

« علقمه گفت که : حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود که : اگر توانی هر روز آن حضرت را به این کیفیّت زیارت کنی بکن که جمیع این ثواب ها از برای تو خواهد بود .

و روایت کرد محمّد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره که گفت : من با صفوان جمّال و جماعتی از اصحاب خود رفتیم به سوی نجف بعد از آنکه حضرت صادق علیه السلام بیرون رفته بودند از حیره (2) به مدینه پیش از ما.

پس چون از زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فارغ شدیم، صفوان روی خود را گردانید به سوی قبر حضرت امام حسین علیه السلام و گفت: زیارت کنید حضرت امام حسین علیه السلام را از این مکان از بالای سرِ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چنین کرد در وقتی که من در خدمت آن حضرت به این مکان شریف آمده بودم.

پس خواند صفوان آن زیارت را که علقمه از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام برای روز عاشورا روایت کرده است، پس دو رکعت نماز کرد نزد سر مبارک امیر المؤمنین علیه السلام و وداع کرد بعد از نماز امیرالمؤمنین علیه السلام را و رو به جانب قبر حضرت امام حسین علیه السلام کرد وآن حضرت را نیز وداع کرد . و از جمله دعاهایی که بعد از آن دو

1- 207. زاد المعاد : 374 .

2- 208. حِیره شهری نزدیک کوفه است .

رکعت خواند این دعا بود : یا اللّٰه یا اللّٰه یا اللّٰه »، إلی آخره (1).

بعد از آن فرموده :

« سیف بن عمیره گفت : من به صفوان گفتم که : علقمه که این زیارت را از امام محمّد باقر علیه السلام از برای ما روایت کرد، این دعا را نقل نکرد ! صفوان گفت که :

من وارد شدم با سیّد خود امام جعفر صادق علیه السلام به این مکان، پس کرد مثل آنچه ما کردیم در زیارت و این دعا را خواند در هنگام وداع، بعد از آنکه آن دو رکعت نماز را کرد و آن وداع را به جا آورد » (2).

و در آخر فرموده به این عبارت که :

« چون عبارت حدیث تشویش عظیمی دارد و قابل احتمال بسیار هست، اگر اوّل زیارت : «السلام علیک یا أبا عبداللّٰه» را تا : «وآل نبیّک علیهم السلام» بخواند و نماز زیارت را بکند و باز همان زیارت را اعاده کند، بهتر است و اگر بعد از صد مرتبه لعنت بار دیگر نماز بکند وبعد از صد مرتبه سلام بار دیگر نماز کند و متّصل به سجده رود وبعد از سجده نیز نماز دیگر بکند، شاید به جمیع احتمالات عمل کرده باشد واگر اوّل یکی از زیارات بعیده را به عمل آورد [ونماز بکند وبعد از آن این اعمال را به عمل آورد]ظاهرًا کافی باشد (3) » ؛ إنتهی کلامه أعلی اللّٰه تعالی مقامه.

ص:123

1- 209. زاد المعاد : 380 .
2- 210. زاد المعاد : 381 .
3- 211. زاد المعاد : 387 .

مناسب در این مقام این است : اوّل بیان مراد آن مرحوم شود با مبنای فرموده ایشان، بعد از آن تنبیه شود بر صحّت و سقم آن ؛ پس می گوئیم : تنقیح مقام محتاج است به نقل کلام در سه مقام :

مقام اوّل : در بیان مراد آن مرحوم است

بدان که از فرموده ایشان در آن کتاب ظاهر می شود: مختار آن مرحوم در زیارت عاشورا آن است که اوّل زیارت را تا : «وآل نبیّک علیهم السلام»، بخواند و اتیان به دو رکعت نماز نماید، بعد از آن زیارت را اعاده نموده زیارت را تمام نماید، یا آنکه اوّل یک زیارت از زیارات بعیده را بخواند، بعد از آن دو رکعت نماز کند، بعد از دو رکعت نماز این زیارت : «السلام علیک یا أبا عبداللَّه» تا آخر بخواند و بعد صد مرتبه لعن و هکذا تا آخر بخواند، به این نحو نیز اتیان به زیارت عاشورا نموده خواهد بود .

مخفی نماند اتیان به زیارت مطلقه، أولی از زیارت بعیده است و لکن هرگاه هشت رکعت نماز دیگر به عمل آورد، دو رکعت بعد از فراغ از صد مرتبه لعن ودو رکعت بعد از فراغ از صد مرتبه سلام و دو رکعت دیگر بعد از فراغ از دعای: « اللهمّ خصّ »، قبل از دخول در سجده و دو رکعت آخر را بعد از سجود، این أتقن خواهد بود، نظر به اینکه در این صورت عمل به جمیع احتمالات حدیث کرده خواهد بود .

ص:124

مقام ثانی : در مبنای فرموده آن مرحوم است

ظاهر این است وجه فرموده ایشان کلامی است که سابق ذکر فرموده از جناب حضرت امام محمّد باقر علیه السلام که فرموده :

«ای علقمه هرگاه بکنی این دو رکعت نماز را بعد از آنکه اشاره کنی به جانب آن حضرت به سلام و گفته باشی بعد از اشاره و نماز این قول را که مذکور خواهد شد ».

نظر به اینکه مقتضای کلام این است: قولی که بعد مذکور می شود، می باید بعد از نماز بوده باشد و ممکن است این قول که بعد از نماز خوانده شود، مجموع : « السلام علیک یا أبا عبداللّٰه » إلی آخره و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام ودعای قبل از سجده ودعای سجده بوده باشد، چنانچه ممکن است که صد مرتبه لعن بوده باشد تا آخر .

بنابراین هرگاه زیارت : « السلام علیک » تا : « و آل نبیّک » را اوّل خواند ودو رکعت نماز به عمل آورد و بعد از آن اعاده آن زیارت نموده و بعد از آن اتیان به لعن و سلام و غیرهما نموده، عمل به هر دو احتمال کرده خواهد بود .

و چون که احتمال دارد قول مذکور صد مرتبه سلام بوده باشد، پس لعن باید مقدّم بر نماز بوده باشد، هرگاه اتیان به دو رکعت نماز بعد از لعن و قبل از سلام نماید، عمل به این احتمال نیز کرده خواهد بود ؛ و هم چنین نسبت به سلام ودعای قبل از سجده و دعای سجده .

پس در صورت اتیان به دو رکعت نماز بعد از هر یک از زیارت و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای : « اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم » و دعای سجده، عمل به جمیع احتمالات حدیث کرده خواهد بود .

این است مبنای فرموده آن مرحوم چنانچه در بادی أمر به نظر می رسد .

مقام ثالث : در صحّت و سقم آن است

پس می گوئیم: این مطلب به نحوی که فرموده اند، صحیح نیست، نظر به آنچه ظاهر شد که مبنای فرموده آن مرحوم مغفور - قدّس اللّه تعالی روحه الشریف - کلامی است که نسبت داده اند به جناب مخزن علوم اوایل و اواخر جناب حضرت امام محمّد باقر علیه السلام.

مشخّص است که آنچه را نسبت به آن سرور داده اند، عین کلام صادر از آن مقتدای کافّه انام نیست، بلکه نقل به معنی است، لکن در این نقل تغییر مُخِلّ اتّفاق افتاده و آن باعث این شده که به نحو مسطور استفاده فرموده اند .

حقیقت حال موقوف است به ذکر عین عبارت حدیث، پس می گوئیم :

روایه الشیخ فی مصباح المتهجّد

قال شیخ الطائفه فی مصباحه (1)

1- 212. حکی أنّ بعض المعاندین من المخالفین عرضوا علی الخلیفه العبّاسی أنّ الشیخ الطوسی قدس سره سبّ الصحابه فی کتابه الموسوم بالمصباح فی دعاء یوم عاشوراء. فأمر الخلیفه باحضاره مع الکتاب المذکور، فلمّا حضر استفسر منه الأمر فأنکر الشیخ. ففتح بعض کتّاب الخلیفه الکتاب وأراه العباره: «اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم باللّعن منّی، وابْدَأ به أوّلًا، ثمّ الْعَنِ الثانی والثالث والرابع ...» فقال الشیخ بدیهه: یا أمیر المؤمنین لیس المراد ما عرض به المعاندون، بل المراد بأوّل ظالم قابیل قاتل هابیل، وهو الّذی بدأ بالقتل فی بنی آدم، المراد بالثانی عاقر ناقه صالح النبیّ واسمه قیدار بن سالف، وبالثالث قاتل یحیی بن زکریّا، وبالرابع عبدالرحمن بن ملجم قاتل علیّ بن أبی طالب علیه السلام. فلمّا سمع الخلیفه بیانه رفع شأنه

وأکرمه وزاد فی اعظامه وانتقم ممّن سعی فیه (لوامع صاحبقرانی: 6 / 588 ؛ شرح زیاره عاشوراء، للشریف الکاشانی قدس سره: 105 و 106، وشرح الزیاره لأبی المعالی الکلباسی رحمه الله : 240).

:

« روی محمّد بن اسماعیل بن بَزِیع (1) عن صالح بن عُقْبَه (2) عن أبیه (3) عن أبی جعفر علیه السلام قال : من زار الحسین بن علیّ علیهما السلام فی یوم عاشوراء من المحرّم حتّی یظلّ عنده باکیًا، لقی اللّه عزّوجلّ یوم یلقاه بثواب ألفی حجّه و ألفی عمره و ألفی غزوه، ثواب کلّ غزوه و حجّه و عمره کثواب

ص:127

1- 213. قال النجاشی فی رجاله ص 330 ترجمه 893 : «محمّد بن اسماعیل بن بزیع کما یظهر ممّا تقدّم أبو جعفر، مولی المنصور أبی جعفر، وولد بزیع بیت منهم حمزه بن بزیع، کان من صالحی هذه الطائفه وثقاتهم کثیر العمل له کتب...». وقد وثّقه الشیخ فی الرجال: ص 364 فی أصحاب الإمام الرضا علیه السلام، ترجمه 5393 - 6، حیث قال: «محمّد بن اسماعیل بن بزیع، ثقه، صحیح، کوفیّ، مولی المنصور». وقال العلّامه قدس سره فی الخلاصه ص 238 ذیل ترجمته : « وقال علیّ بن الحسن: انّه ثقه ثقه عین».
2- 214. راجع ترجمته مفصّلاً فی: منهج المقال: 6 / 195 ؛ وتنقیح المقال: 35 / 271. قال العلّامه أبوالمعالی الکلباسی قدس سره فی رسالته الشریفه المعموله فی بیان کیفیّه زیاره عاشوراء: ص 251، عند تحریره حال سند روایه الزیاره الشریفه ما لفظه: «وأمّا صالح بن عقبه فهو مشترک بین صالح بن عقبه بن خالد الأسدی وصالح ابن عقبه بن قیس بن سَمْعَان بن أبی رُبَیْحَه. أمّا الأوّل: فقد ذکره النجاشی والشیخ فی الفهرست والرجال والعلّامه فی الخلاصه، لکن لم یأت أحد من هؤلاء بتوثیق ولا مدح له، بل حکی فی الخلاصه (: 360 / 5) عن ابن الغضائری أنّه کذّاب غال. إلی أن قال: لکن الظاهر أنّ الراوی عن علقمه هو سبط قیس، إذ الراوی عن مالک هو سبط قیس بشهاده روایه محمّد بن اسماعیل المقصود به محمّد بن اسماعیل بن بزیع، کما یظهر ممّا تقدّم لأنّه یروی عن سبط قیس، والظاهر اتّحاد صالحین»، إنتهی موضع الحاجه من کلامه رحمه الله.
3- 215. هو عقبه بن قیس الّذی عدّه الشیخ فی رجاله ص 142 ترجمه 1539 - 74 من أصحاب الإمام الباقرعلیه السلام، وصرّح بکونه مجهول الحال، وأخری من أصحاب الإمام الصادق علیه السلام قائلاً : عقبه بن قیس، والد صالح بن عقبه، کوفی (رجال الطوسی: ص 261 ترجمه 3715 - 624).

مَن حجّ واعتمر و غزی مع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و مع الأئمّه الراشدین .

قال : قلت : جُعِلت فداک، فما لِمَن کان فی بعید البلاد و أقاصیه ولم یمکنه المصیر إلیه فی ذلک الیوم ؟

قال : إذا کان کذلک برز إلی الصحراء، أو صعد سطحًا مرتفعًا فی داره وأومأ إلیه بالسلام، واجتهد فی الدعاء علی قاتله، وصلّی من بعد رکعتین، ولیکن ذلک فی صدر النهار قبل أن تزول الشمس، ثمّ لیندب الحسین ویبکیه ویأمر مَن فی داره ممّن لایتّقیه بالبکاء علیه، ویقیم فی داره المصیبه بإظهار الجزع علیه، ولیعزّ فیها بعضهم بعضًا بمصابهم بالحسین علیه السلام، وأنا الضامن لهم إذا فعلوا ذلک علی اللَّه تعالی جمیع ذلک.

قلت : جعلت فداک، أنت الضامن ذلک لهم والزعیم ؟

قال : أنا الضامن وأنا الزعیم لمن فعل ذلک .

قلت : فکیف یعزّی بعضنا بعضًا ؟

قال : تقولون : أعظم اللَّه أجورنا وأجورکم بمصابنا بالحسین علیه السلام، وجعلنا وإیّاکم من الطالبین بثأره مع ولیّه الإمام المهدیّ من آل محمّد علیهم السلام.

وإن استطعتَ أن لا تنتشر یومک فی حاجه فافعل، فانّه یوم نحس لایُقضی فیه حاجه مؤمن، فإن قضیت لم یبارک ولم یر فیها رشدًا، ولایدّخرن أحدکم لمنزله فیه شیئًا، فمن ادّخر فی ذلک الیوم شیئًا لم یبارک له فیما ادّخره ولم یبارک له فی أهله .

فإذا فعلوا ذلک، کتب اللَّه تعالی لهم أجر ثواب ألف حجّه وألف عمره وألف غزوه کلّها مع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، و کان لهم أجر و ثواب مصیبه کلّ نبیّ و رسول و وصیّ وصدّیق وشهید مات أو قتل منذ خلق اللَّه الدنیا إلی أن تقوم الساعه.

قال صالح بن عُقْبَه و سیف بن عَمِیرَه (1) : قال علقمه بن محمّد الحضرمی (2) : قلت لأبی جعفر علیه السلام : علّمنی دعاء أدعو به ذلک الیوم إذا أنا زرته من

قرب، ودعاء أدعو به إذا لم أزره من قرب، و أومأت من بُعد البلاد ومن داری بالسلام إلیه .

قال : فقال لی : یا علقمه، إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تُومِئَ إلیه بالسلام، فقل بعد الإیماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول، فانّک إذا قلت ذلک فقد دعوت بما یدعو به زوّاره من الملائکه، و کتب اللَّه لک مائه ألف ألف درجه، و کنت کمن استشهد مع الحسین علیه السلام حتّی تشارکهم فی

1- 216. قال النجاشی فی رجاله 189 ترجمه 504 : «سیف بن عمیره النخعی، عربی کوفی، ثقه، روی عن أبی عبداللَّه وأبی الحسن علیهما السلام، له کتاب، إلخ». وقد وثّقه فی الفهرست: 104 ترجمه 335، والخلاصه: 160، وغایه المراد للشهیدقدس سره: 3 / 55، وشرح الاستبصار لسبط الشهید الثانی رحمه الله : 5 / 134، وتنقیح المقال: 34 / 285 . ثمّ إنّ ابن شهرآشوب قال: انّه واقفی، ولکنّه مع حکمه بوقفه قد وثّقه صریحًا فی معالمه: 56 برقم 377 ؛ لکن ذکر الفاضل المجلسی الأوّل قدس سره فی شرح مشیخه الفقیه : «لم نر من أصحاب الرجال وغیرهم ما یدلّ علی وقفه، وکأنّه وقع عنه سهوًا»، إنتهی (روضه المتّقین: 14 / 147).
2- 217. عدّه الشیخ فی رجاله : 140 ترجمه 1503 - 39 من أصحاب الإمام الباقرعلیه السلام قائلاً : « علقمه بن محمّد الحضرمی، أخو أبی بکر الحضرمی ». وأخری من أصحاب الإمام الصادق علیه السلام بقوله: «علقمه بن محمّد الحضرمی أسند عنه» (رجال الطوسی : ص 262 ترجمه 3732 - 641). وقال الوحید البهبهانی قدس سره فی تعلیقته علی منهج المقال ص 243 : «قوله: علقمه بن محمّد: روی الصدوق فی أمالیه عن صالح بن علقمه عن أبیه روایه یظهر منها حسن حاله وکونه شیعیًّا».

درجاتهم و لاتعرف إلّا فی الشهداء الّذین استشهدوا معه، و کتب لک ثواب زیاره کلّ نبیّ و کلّ رسول و زیاره کلّ من زار الحسین علیه السلام منذ یوم قُتِل علیه السلام وعلی أهل بیته ؛ تقول : السلام علیک یا أبا عبداللَّه»، إلی آخره (1).

سند روایه مصباح المتهجّد

أقول : ینبغی أوّلاً التعرّض إلی بعض ما یتعلّق بسنده، ثمّ العود إلی المطلوب، فنقول : الّذی یظهر من سنده المذکور فی المصباح انّ محمّد بن اسماعیل بن بزیع روی (2) صدر الحدیث إلی قوله علیه السلام : «منذ خلق اللَّه الدنیا إلی أن تقوم الساعه» عن صالح بن عُقْبَه، عن أبیه - و هو عُقْبَه بن قیس - عن مولانا الباقر علیه السلام.

و ذیل الحدیث - أی قوله : « قلت لأبی جعفر علیه السلام : علّمنی دعاء أدعو به ذلک الیوم » إلی آخره - رواه عن صالح بن عُقْبَه و سیف بن عَمِیرَه، عن علقمه، وکأنّه کان حاضرًا فی مجلسه علیه السلام (3)، و سمع ما رواه عُقْبَه بن قیس منه (4) علیه السلام، واستدعی منه علیه السلام بیان الزیاره الّتی یزار بها مولانا الحسین علیه السلام فی ذلک الیوم من قرب أو بعد .

إذا سمعت ذلک نقول : انّ الظاهر من أوّل الحدیث الّذی یکون الراوی فیه علی

ص:130

1- 218. مصباح المتهجّد وسلاح المتعبّد : 772 .
2- 219. فی « ح »: یروی .
3- 220. قال المیرزا محمّد الشهدادی النائینی قدس سره فی الدرّه الحمراء فی زیاره العاشوراء (المطبوع ضمن میراث حدیث شیعه: دفتر 20 ص 391) : «والّذی یدلّ علی کون علقمه حاضرًا فی مجلسه علیه السلام حین سأله عُقْبَه، وضع الضمیر موضع الظاهر فی قوله: «أنا زرته» دون: «زرت الحسین علیه السلام» إنتهی .
4- 221. فی هامش « ک » : متعلّق بسمع، لا بروی، منه دام ظلّه العالی .

ما فی المصباح أبا صالح بن عُقْبَه، انّ من زاره علیه السلام یوم عاشوراء (1) ویظلّ عند قبره - صلوات اللّه علیه - باکیًا، یکون له ذلک الثواب الجزیل المذکور، سواء زار بالزیاره المعهوده أم لا .

هذا فی حقّ القریب، و أمّا البعید الغیر المتمکّن من المصیر إلیه علیه السلام فی ذلک الیوم، فانّه إذا برز (2) إلی الصحراء، أو صعد سطحًا مرتفعًا، و أومأ إلیه علیه السلام بالسلام، وبالغ فی اللعن علی قاتله، و صلّی بعد السلام واللعن رکعتین قبل الزوال، ثمّ اشتغل بالندبه والبکاء علی الحسین علیه السلام، و یأمر من فی داره بذلک، و یقیم المصیبه فی داره، و عزّی من فی الدار بعضهم بعضًا بمصابهم بالحسین علیه السلام، یکون له ذلک الثواب والأجر الجزیل .

و مقتضاه کفایه الإیماء بمطلق السلام، والمبالغه بمطلق اللعن علی قاتله علیه السلام فی ذلک ولو لم یکن بالزیاره المعهوده واللعن المعهود ؛ واستفاده ما ذکر من أوّل الحدیث ممّا لا خفاء فیه .

ثمّ الظاهر من کلام علقمه انّه لمّا سمع منه علیه السلام ما ذکر، لم یکتف بالإطلاق الّذی یستفاد من کلامه علیه السلام، بل استدعی منه - صلوات اللّه علیه - الدعاء والزیاره المخصوصه الّتی یکون من تعلیمه علیه السلام لیزور به فی القرب والبعد ؛ أشار إلیه بقوله:

« قلت لأبی جعفر علیه السلام : علّمنی دعاء أدعو به ذلک الیوم إذا أنا زرته من

1- 222. قال فی الصحاح: 3 / 747 : « ویوم عاشُوراء وعَشُورَاء ممدودان». وفی القاموس المحیط: 2 / 127: «والعاشور عاشر المحرّم أو تاسعه». وفی المصباح المنیر: 75 : «وقوله علیه الصلاه والسلام: لأصومنّ التاسع، مذهب ابن عبّاس، وأخذ به بعض العلماء أنّ المراد بالتاسع یوم عاشوراء، فعاشوراء عنده تاسع المحرّم، والمشهور من أقاویل العلماء سلفهم وخلفهم أنّ عاشوراء عاشر المحرّم، وتاسوعاء تاسع المحرّم».
2- 223. فی « ک و م » : ابرز .

قرب، ودعاء أدعو به إذا لم أزره من قرب، و أومأت من بُعد البلاد ومن داری بالسلام إليه ».

واستجاب عليه السلام حاجته، فأجاب بقوله :

« يا علقمه إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام، فقل عند الإيماء إليه من بعد التكبير هذا القول »، إلى آخره.

ولا يخفى انّ المناسب لهذا السؤال والجواب أن يكون قوله عليه السلام: «هذا القول»، بيانًا للإيماء المدلول عليه بقوله : «تومئ إليه بالسلام» الّذی يكون الركعتان بعده، فيكون المراد : إذا صلّيت الركعتين بعد أن أوجدت الإيماء بالسلام إليه عليه السلام فی ضمن هذا القول، يكون لک ذلک الثواب الجزيل، كما هو الظاهر من قوله عليه السلام: «فقل عند (1) الإيماء إليه - أی قل عند إراده الإيماء إليه - هذا القول».

ولمّا لم يبيّن عليه السلام محلّ الركعتين فی أثناء القول الّذی بيّنه - صلوات اللّٰه عليه - يكون مقتضاه أن يكون محلّهما بعد الجميع كما لا يخفى على المتأمّل، فعلى هذا يكون محلّهما بعد دعاء السجده أيضًا، و هو ظاهر (2).

* * *

ص : 132

1- 224. كذا فی المخطوطات، وفی المصدر: بعد .
2- 225. قال الشيخ نصراللّٰه الشبستری قدس سره فی «اللؤلؤ النضيد: 207» بعد نقل هذا الكلام من السيّد حجّه الإسلام قدس سره ما هذا لفظه: «أقول: انّ الجری على هذا المجری فی تفسير العباره ونظمها كما قال قدوه المحقّقين أبوالمعالی رحمه الله فی ص 21 من رسالته فيه من مخالفه الظاهر غايه المخالفه وركاكه المعنى كمال الركاكه بعد صحّه عطف الإنشاء على الاخبار، إنتهى».

و ممّا یؤیّد ذلک - بل یدلّ علیه - ما أورده شیخ الطائفه فی المصباح بعد أن أورد الحدیث علی النحو الّذی رواه علقمه عن مولانا الباقر علیه السلام، فقال:

« روی محمّد بن خالد الطیالسیّ (1)، عن سیف بن عَمِیرَه، قال : خرجت مع صفوان بن مهران الجمّال (2) و (3) جماعه من أصحابنا إلی الغَریّ بعد ما خرج أبو عبداللّه علیه السلام [فسرنا] (4) من الحِیرَه (5)

ص:133

1- 226. محمّد بن خالد بن عمر الطیالسی التمیمی، أبو عبداللّه، کان یسکن بالکوفه، له کتاب نوادر (رجال النجاشی: 340 / 910). وقد عدّه الشیخ فی الرجال: 343 ترجمه 5125 - 26 من أصحاب الإمام الکاظم علیه السلام، وذکره فی باب من لم یرو عن واحد من الأئمّه علیهم السلام مرّتین، قائلاً فی الأولی: روی عنه علی بن الحسن بن فضال وسعد بن عبداللّه (رجال الطوسی: 438 ترجمه 6261 - 11). وفی الثانیه: یکنّی أبا عبداللّه. روی عنه حمید أصولاً کثیره، ومات سنه تسع وخمسین ومأتین، وله سبع وتسعون سنه (رجال الطوسی: 441 ترجمه 6304 - 54). وذکر العلّامهقدس سره فی الخلاصه فی ترجمه صائد الهندی: أنّه لم یحضره حال محمّد بن خالد الطیالسی (خلاصه الأقوال - القسم الثانی : 360، ترجمه 1421 - 1). وقال الوحید البهبهانی قدس سره فی تعلیقته علی منهج المقال ص 306 : « روایه الأجلّه عنه تشیر إلی الإعتماد علیه، ویؤیّده قوله: روی عنه حمید أصولاً کثیره».
2- 227. قال النجاشی فی رجاله: 198 ترجمه 525: «صفوان بن مهران بن المغیره الأسدی مولاهم، ثمّ مولی بنی کاهل منهم، کوفی، ثقه، یکنّی أبا محمّد، کان یسکن بنی حرام بالکوفه وأخواه حسین ومسکین . روی عن أبی عبد اللّه علیه السلام، وکان صفوان جمّالا ». وقد عدّ الشیخ الرجل فی رجاله: 220 برقم 41 من أصحاب الصادق علیه السلام قائلاً: «صفوان بن مهران الجمال أبو محمّد الأسدی الکاهلی، مولاهم کوفی ». وقال فی الفهرست: 110 برقم 359: «صفوان بن مهران الجمال، له کتاب». وعدّه فی ترتیب اختیار الکشی من أصحاب أبی الحسن موسی علیه السلام، وروی عنه ما یدلّ علی شدّه قبوله من أبی الحسن علیه السلام وصلاح دینه (أنظر اختیار معرفه الرجال: 2 / 740 ح 828). ووثّقه فی الخلاصه: 171

ترجمه 501 - 2، والوجيزه: 154، وبلغه المحدّثين: 370 برقم 6 وغيرها. وراجع ترجمته مفصّلاً فی تنقیح المقال: 36 / 50.

3- 228. فی المصدر : و عندنا .

4- 229. أثبتناه من المصدر .

5- 230. فی معجم البلدان 2 / 328 : «الحِیْرَه، بالکسر ثمّ السکون، و راء : مدینه کانت علی ثلاثه أمیال من الکوفه علی موضع یقال له النجف ». قال فی اللؤلؤ النضید ص 314 : « أقول: الحیره بالکسر یطلق علی أربعه مواضع کما فی شفاء الصدور ص 11 ط 310. نقلاً عن کتاب اخبار الدول، منها: مدینه کانت بأرض الکوفه علی ساحل البحر، فان بحر فارس فی قدیم الزمان کان ممتدًا إلی أرض الکوفه، والآن لا أثر للمدینه و لا للبحر، وهذا هو المراد من الحیره هیهنا، والمراد من المدینه فی قوله: (إلی المدینه) مدینه النبیّ صلی الله علیه وآله ».

إلى المدينه، فلمّا فرغنا من الزياره، صرف صفوان وجهه إلى ناحيه أبى عبداللّه عليه السلام فقال لنا: تزورون الحسين عليه السلام من هذا المكان من عند رأس أميرالمؤمنين عليه السلام من هاهنا أومأ إليه أبو عبداللّه الصادق عليه السلام و أنا معه .

قال : فدعا صفوان بالزياره الّتى رواها علقمه بن محمّد الحضرمىّ عن أبى جعفرعليه السلام فى يوم عاشوراء، ثمّ صلّى ركعتين عند رأس أميرالمؤمنين عليه السلام، فودّع (1) فى دبرهما أميرالمؤمنين عليه السلام، و أومأ إلى الحسين عليه السلام بالسلام منصرفًا وجهه نحوه، و ودّع، و كان فيما دعا فى دبرهما : يا اللّه يا اللّه يا اللّه، يا مجيب دعوه المضطرّين، إلى آخر الدعاء » (2).

ثمّ قال :

« قال سيف بن عَمِيرَه : فسألت صفوان فقلت له : إنّ علقمه بن محمّد الحضرمىّ لم يأتنا بهذا عن أبى جعفر عليه السلام، إنّما أتانا بدعاء الزياره.

فقال صفوان : وردت مع سيّدى أبى عبداللّه عليه السلام إلى هذا المكان، ففعل مثل الّذى فعلناه فى زيارتنا، ودعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلّى كما صلّينا، وودّع كما ودّعنا »، إلى آخره (3).

ص:134

1- 231. فى المصدر : و ودّع .
2- 232. مصباح المتهجّد : 777 - 781 .
3- 233. مصباح المتهجّد : 781 .

وجه التأييد - بل الدلاله - هو أنّ قوله : « ثمّ صلّى ركعتين » صريحٌ فی أنّ تلک الصلاه كانت بعد الزیاره الّتی رواها علقمه عن مولانا الباقر علیه السلام، وقد عرفت أنّ الزیاره الّتی رواها علقمه عنه علیه السلام هو : «السلام علیک یا أبا عبداللّه» إلی آخره، لیس إلّا فیکون الرکعتان بعد تلک الزیاره .

والحاصل: انّ الظاهر من هذه الحکایه انّ الصلاه الّتی صدرت من صفوان كانت بعد کلّما رواه علقمه، و كان فعل صفوان مطابقًا لما فهمه سیف عن علقمه إلّا الدعاء الّتی دعا بها صفوان بعد الصلاه، وهو المطلوب (1).

نعم، الظاهر من ذلک انّ الدعاء المذکور لم یکن من جزء تلک الزیاره، وهو غیر مضرّ بما نحن بصدد بیانه .

ما یتوجّه علی کلام العلّامه المجلسی قدس سره فی زاد المعاد

إذا تحقّق ذلک، فلنعد إلی ما یتوجّه علی کلام العلّامه السمیّ المجلسیّ - قدّس اللّه تعالی روحه الزکیّ - فنقول : هو أمور، منها: ما یتعلّق بسند الحدیث، ومنها: ما یتعلّق بمتنه.

وأمّا ما یتعلّق بالسند، فنقول : انّه قال فی تحفه الزائر:

1- 234. قال فی «اللؤلؤ النضید: 209» بعد نقل هذه العباره من حجّه الإسلام قدس سره ما هذا نصّه: «أقول: سیأتی فی محلّه إن شاء اللّه انّ المحتمل بل الظاهر أن تکون هاتان الرکعتان لوداع أمیرالمؤمنین علیه السلام کما یشهد له قوله: (عند رأس أمیرالمؤمنین علیه السلام فودّع فی دبرهما أمیرالمؤمنین علیه السلام) بمعونه ما سنذکر إن شاء اللّه من الروایه الدالّه بظاهرها علی أنّ صلوه الزیاره فی زیاره الحسین علیه السلام عند رأس أمیرالمؤمنین علیه السلام بزیاره عاشوراء الغیر المعروفه تکون مقدّمه علی الزیاره، إلی غیر ذلک ممّا یوهن الاستشهاد به، فانتظر تمام الکلام ».

« امّا زیارات منقوله این روز، پس چند زیارت است، اوّل : به سند معتبر منقول است از سیف بن عمیره و صالح بن عُقبه، هر دو از محمّد بن اسماعیل و علقمه بن محمّد حضرمی، و هر دو از مالک جُهَنی که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود »، إلی آخره (1).

و قد سمعت کلامه فی زاد المعاد، قال :

« امّا زیارت مشهور شیخ طوسی و ابن قولویه و غیر ایشان روایت کرده اند از سیف بن عمیره و صالح بن عقبه، و هر دو از محمّد بن اسماعیل وعلقمه بن محمّد حضرمی، و هر دو از مالک جهنی که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام [...] » (2).

و هو غیر صحیح، أمّا أوّلًا : فلأنّ سیف بن عَمِیرَه و صالح بن عُقْبَه أقدم طبقه من (3) محمّد بن اسماعیل بن بزیع، لأنّ شیخ الطائفه عدّهما من أصحاب مولانا الصادق والکاظم علیهما السلام (4)، و عدّ محمّد بن اسماعیل بن بزیع من أصحاب مولانا الکاظم والرضا والجواد علیهم السلام (5)، فلا یلیق الحکم بروایتهما عنه، بل اللایق روایته عنهما.

وأمّا ثانیًا : فلأنّه مخالفٌ للواقع، إذ المذکور فی المصباح: «روی محمّد بن اسماعیل بن بزیع عن صالح بن عُقْبَه»، وقال فیما بعد : «قال صالح بن عُقْبَه وسیف بن عَمِیرَه» إلی آخر ما تقدّم، فمقتضی ما فی المصباح و غیره روایته عنهما هذا الحدیث، فالحکم بالعکس غیر صحیح .

1- 235. تحفه الزائر : 421 .
2- 236. زاد المعاد : 373 .
3- 237. فی « م » : عن .
4- 238. أنظر رجال الطوسی : 337 و 338 .
5- 239. أنظر إختیار معرفه الرجال : 2 / 836 .

وأمّا ثالثًا : فلأنّ قوله : «و هر دو از مالک جهني»، غير صحيح أيضًا، لأنّ روايه محمّد بن اسماعيل عن مالک غير ثابت أصلاً، لما عرفت من انّه من أصحاب مولانا الكاظم والرضا والجواد عليهم السلام، و مالک الجهنى من أصحاب مولانا الباقر والصادق عليهما السلام، و قد ذكر شيخ الطائفه انّه مات فى حيات أبى عبداللّه عليه السلام (1)، فكيف يمكن روايه محمّد بن اسماعيل بن بزيع عنه ؟!

مضافًا إلى أنّه لم يوجد فى شى ء من الكتب ما يوهم روايته عنه هذه الزياره، فهو مخالفٌ للواقع من هذه الجهه أيضًا.

و أمّا رابعًا : فلأنّ مقتضى ما ذكره انّ شيخ الطائفه رواه عن مالک عن مولانا الباقر عليه السلام وهو غير صحيح أيضًا، لما عرفت انّه رواه عن والد صالح بن عُقْبَه عنه عليه السلام.

وأمّا خامسًا : فلأنّ علقمه قد عرفت انّه روى هذه الزياره عن مولانا الباقر عليه السلام، وأمّا روايته تلک الزياره عن مالک فغير ثابته أصلاً.

ولعلّ الموقع له - نوّر اللّه تعالى مرقده - فى ذلک ملاحظه السند فى كامل الزياره (2)، والسند فيه على ما أورده فى البحار هكذا :

« حكيم بن داود (3) و غيره، عن محمّد بن موسى الهمدانى (4)، عن محمّد بن خالد الطيالسىّ، عن سيف بن عَمِيرَه وصالح بن عُقْبَه معًا، عن علقمه بن محمّد الحضرمىّ، ومحمّد بن اسماعيل، عن صالح بن عُقْبَه، عن مالک الجُهَنىّ (5)، عن أبى جعفر الباقر عليه السلام » (6).

ص:137

1- 240. رجال الطوسى : 302 .
2- 241. قال الشريف الكاشانى قدس سره فى شرحه على زياره عاشوراء : ص 28، بعد أن أورد الحديث عن كامل الزياره، ما هذا لفظه: وبالجمله سند هذه الروايه ضعيف، ولكن ضعفه بالشهره منجبر، مع أنّ شيخنا الطوسى رواه أيضًا فى مصباحه، على أنّ قاعده التسامح فى أدلّه السنن كفتنا مؤونه الاهتمام بتحقيق السند، إنتهى.
3- 242. هو حكيم بن داود بن حكيم السرّاج من مشايخ ابن قولويه، وقد صرّح قدس سره فى أوّل كامل الزياره بوثاقه مشايخه. وجاء فى رجال

النجاشی: 301 برقم 820 فی ترجمه: عاصم الکوزی، بسنده:... حدّثنا حکیم بن داود بن حکیم، قال: حدّثنا سلمه بن الخطّاب... . قال المحقّق الکلباسی قدس سره فی شرحه علی الزیاره الشریفه : «أمّا حکیم بن داود، فهو غیر مذکور فی الرجال، لکن لا ضیر فیه بواسطه مشارکه غیره معه فی الروایه... ».

4- 243. هو محمّد بن موسی بن عیسی أبو جعفر الهمدانی السمان ؛ قد حکی النجاشی فی رجاله: 338 ترجمه 904 : أنّه ضعفه القمیّون بالغلوّ، وکان ابن الولید یقول: إنّه کان یضع الحدیث، واللّه أعلم. وقال ابن الغضائری: «إنّه ضعیف یروی عن الضعفاء، ویجوز أن یخرج شاهدًا، تکلّم القمیّون فیه فأکثروا واستثنوا من کتاب نوادر الحکمه ما رواه» (رجال ابن الغضائری: 95، برقم 136 - 21). وفی الخلاصه ص 401 برقم 1618: «یروی عن الضعفاء، ضعفه القمیّون بالغلوّ، وکان ابن الولید یقول: إنّه کان یضع الحدیث، واللّه أعلم ». قال المحقّق الکلباسی رحمه الله: «إنّ تضعیف القمّیین غیر موجب لضعف الخبر، ولا سیّما بالغلوّ ؛ لأنّه لاینافی اعتبار الخبر خصوصًا مع ما ذکره النجاشی من أنّ محمّد بن موسی الهمدانی له کتاب فی الردّ علی الغلاه، لکن نسبه وضع الحدیث یوجب ضعفه بنفسه، بل عدم ثبوت اعتباره یکفی فی عدم اعتبار خبره ».

5- 244. هو مالک بن أعین الجهنی الکوفی ؛ قد عدّه الشیخ فی الرجال من أصحاب مولانا الباقر والصادق علیهما السلام، وذکر أنّه مات فی حیاه الصادق علیه السلام (أنظر رجال الطوسی: ص 145، ترجمه 1589 - 11 ؛ و ص 302، ترجمه 4433 - 458). وحکی فی الخلاصه: 411، ترجمه 1665 - 7، عن العقیقی عن أبیه عن أحمد بن الحسن عن أشیاخه أنّه کان مخالفًا. وفی تعلیقه الوحید البهبهانی قدس سره علی منهج المقال ص 289 : «للصدوق طریق إلیه وقال: عربی کوفی، ولیس هو من آل سنسن، وحسنه لذلک خالی، ویروی عنه ابن أبی عمیر وابن مسکان ویونس». وقال المحقّق الخوئی قدس سره فی ذیل ترجمته : أقول: المتخلّص ممّا ذکرنا، أنّ مالک بن أعین الجهنی لاینبغی الشکّ فی کونه شیعیًّا، امامیًّا، حسن العقیده، ومع ذلک لا یحکم بوثاقته لعدم الشهاده علی ذلک (معجم رجال الحدیث: 15 / 164).

6- 245. بحار الأنوار : 98 / 290، کتاب المزار، ب 24 فی کیفیّه زیارته علیه السلام یوم عاشوراء.

بناء على أنّ محمّد بن اسماعيل فيه معطوفٌ على علقمه، و مقتضاه أن يكون كلّ واحد من سيف بن عَمِيرَه و صالح بن عُقْبَه راوياً عن محمّد بن اسماعيل أيضًا،

ص:138

لكنّه غير صحيح كما عرفت، بل الظاهر انّه عطف على محمّد بن خالد، ومقصود صاحب الكتاب انّه مرویّ بطريقين، أحدهما : محمّد بن خالد عن سيف بن عَمِيرَه وصالح بن عُقْبَه معًا عن علقمه، والآخر : محمّد بن اسماعيل عن صالح بن عُقْبَه عن مالک .

والعجب مع تصريح السند بروايه محمّد بن اسماعيل عن صالح بن عُقْبَه - كما فى سند الكامل و سند المصباح - كيف ذهل عن ذلک فجعل صالح بن عُقْبَه راويًا عن محمّد بن اسماعيل، كما جعل سيف بن عَمِيرَه راويًا عنه، وكلاهما غير صحيح كما نبّهنا عليه .

و قد نبّهنا فيما سلف انّ الظاهر من المصباح روايه محمّد بن اسماعيل ذيل الحديث عن كلّ من صالح بن عُقْبَه و سيف بن عَمِيرَه، فما ذكره - رفع اللّه تعالى قدره - فى تحفه الزائر و زاد المعاد غير صحيح .

و أعجب منه جعل محمّد بن اسماعيل راويًا عن مالک مع التصريح فى السند بالواسطه، مضافًا إلى ما عرفت .

كما انّ من الغرايب حكمه بكون علقمه راويًا هذا الحديث عن مالک مع تصريح سيف بن عَمِيرَه بأنّ علقمه رواها عن مولانا الباقرعليه السلام، حيث قال :

«فدعا صفوان بالزياره الّتى رواها علقمه بن محمّد الحضرمىّ عن أبى جعفر عليه السلام فى يوم عاشوراء ».

مضافًا إلى تصريح علقمه بقوله: «قلت لأبى جعفر عليه السلام : علّمنى دعاء»، إلى آخر ما سلف.

وكأنّه - قدّس اللّه تعالى روحه السعيد - جعل علقمه فى السند المذكور عن

الکامل فی طبقه صالح بن عُقْبَه الراوی عنه، بأن روی صالح بن عُقْبَه هذا الحدیث عن مالک تاره من واسطه و أخری بتوسّط علقمه، لکنّه لیس کذلک لما عرفت.

مضافاً إلی انّه مع ثبوت الروایه من غیر واسطه لا إفتقار إلی ذکر الواسطه، فتأمّل.

و ممّا ذکر تبیّن انّ الراوی لصدر الحدیث عن مولانا الباقر علیه السلام هو: عُقْبَه بن قیس والد صالح بن عُقْبَه علی ما فی المصباح، وعلقمه بن محمّد ومالک علی ما فی کامل الزیاره .

و أمّا ذیل الحدیث - أی الزیاره المعروفه لیوم عاشوراء - فلا یکون الراوی فیه عن مولانا الباقر علیه السلام إلّا علقمه، فلاحظ حتّی یتّضح لدیک الحال ؛ نعم، رواها صفوان أیضًا لکن عن مولانا الصادق علیه السلام کما علمت .

وأمّا ما یتعلّق بمتن الحدیث، فنقول : قد عرفت انّه قال فی زاد المعاد:

« و امّا زیارت مشهور شیخ طوسی و ابن قولویه و غیر ایشان روایت کرده اند ».

إلی أن قال حاکیًا عن مولانا الباقر علیه السلام انّه قال :

« ای علقمه، هرگاه بکنی این دو رکعت نماز را بعد از آنکه اشاره کنی به جانب آن حضرت به سلام و گفته باشی بعد از اشاره و نماز، آن قول را که مذکور خواهد شد »، إلی آخر ما تقدّم نقله عنه (1).

وأنت تعلم الخلل فی ذلک بعد ملاحظه ما بیّناه و فصّلناه فی معنی الحدیث بعد

1- 246. زاد المعاد : 374 .

أن حکیناه عن مصباح شیخ الطائفه بأوضح بیان، فدقّق النظر فی ذلک حتّی یتّضح لک الحال .

المحاکمه بین مصباح المتهجّد وکامل الزیاره

ثمّ أقول : بعد أن تأمّلنا فی الحدیث علی ما فی المصباح و وجدنا عباره زاد المعاد وتحفه الزائر غیر مطابق لما هو المقصود منه، مع انّه فی زاد المعاد عزاه أوّلاً إلی شیخ الطائفه ثمّ إلی غیره، تفحّصنا الحدیث فی غیر المصباح لیتّضح انّه مطابق لما فی المصباح أو مخالف، فوجدنا الحدیث علی ما حکاه فی مزار البحار عن کامل الزیاره مخالفًا لما رواه شیخ الطائفه فی المصباح، فانّه مطابق لما ترجم به الحدیث فی زاد المعاد والتحفه، فتبیّن انّه راعی فی الترجمه عین ما فی کامل الزیاره، ولم یعط التأمّل حقّه حتّی ینکشف الواقع .

فها أنا أورد عباره الحدیث علی ما حکاه عن کامل الزیاره، ثمّ نحاکم بینهما حتّی یتبیّن أیّهما أقرب بالصواب و أحری بالإختیار، فنقول : روی فی کامل الزیاره (1) - علی ما حکاه فی مزار البحار - بالسند السالف عن مالک الجهنی عن أبی جعفر الباقر علیه السلام انّه قال :

« من زار الحسین علیه السلام یوم عاشوراء حتّی یظلّ عنده باکیًا »؛

إلی أن قال : « قال صالح بن عُقْبَه الجهنی (2) و سیف بن عَمِیرَه : قال علقمه

ص:141

1- 247. کامل الزیاره : 325 ب 71 ثواب من زار الحسین علیه السلام یوم عاشوراء، ح 9 .
2- 248. هکذا فی کامل الزیاره، وفیما نقله عنه فی بحار الأنوار کذلک، لکن الظاهر انّ «الجهنی» زائد وقع سهوًا من النسّاخ، کما لایخفی علی المطّلع المتأمّل .

بن محمّد الحضرمی : فقلت لأبی جعفر علیه السلام : علّمنی دعاء أدعو به فی ذلک الیوم إذا أنا زرته من قریب، و دعاء [أدعو به] (1) إذا لم أزره من قریب، وأومأت إلیه من بعد البلاد ومن داری .

قال : فقال : یا علقمه إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام وقلت عند الإیماء إلیه و بعد الرکعتین هذا القول، فإنّک إذا قلت ذلک فقد دعوت بما یدعو به من زاره من الملائکه » (2)، إلی آخر ما سلف من ذیل الحدیث.

کذا فی متن البحار، و جعل کلمه « من » بدل الواو بین السطور، و جعل لها علامه النسخه، و علی هذا یکون متن الحدیث هکذا : و قلت عند الإیماء إلیه من بعد الرکعتین هذا القول، إلی آخره .

فعلی هذا وقع الإختلاف فی متن الحدیث، إذ علی ما ذکره شیخ الطائفه فی المصباح یکون عباره الحدیث هکذا : إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام، فقل عند الإیماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول ؛ و قد علمت معنی الحدیث بناء علیه وانّه لا إجمال فیه کما أوضحنا الحال فی ذلک .

و أمّا بناء علی ما حکاه فی البحار عن کامل الزیاره، فنقول : انّه لمّا کان حدیثاً واحداً لا محاله یکون المراد منه شیئاً واحداً، ولمّا تبیّن الحال فیه علی ما فی المصباح، فلابدّ من أن یکون المراد منه ذلک .

و مقتضاه أن یقال: انّ قوله: «وقلت»، عطف علی: «تومئ»، و یقال: انّ الرکعتین إمّا یکون المراد منه التکبیر إطلاقاً لاسم الکلّ علی الجزء والقرینه ما فی

1- 249. أثبتناه من المصدر .
2- 250. بحار الأنوار : 98 / 290 .

المصباح، أو وقع سهوًا من قلم الناسخ، والأصل : بعد التكبير، سواء كان مع ذكر الواو أو مع من ؛ والمعنى على الثانى : إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام بإتيان الإيماء فى ضمن هذا القول من بعد التكبير ؛ و على الأوّل : إذا أنت صلّيت الركعتين بعد هذا القول وبعد التكبير يكون لک ذلک الثواب الجزيل .

إن قيل : انّ وحده المراد وإن كانت مسلّمه، لكنّها كما يتحقّق بإرجاع ما فى الكامل إلى ما فى المصباح، كذا يتحقّق بالعكس بأن يكون المراد من التكبير على ما فى المصباح: الركعتين، تسميه للكلّ بإسم الجزء .

قلنا : حمل التكبير فى المصباح على الركعتين غير صحيح لوجوه (1) :

منها : ما نبّهنا عليه فيما سلف من انّ صدر الحديث نصّ على انّ الركعتين بعد الإيماء إليه عليه السلام بالسلام وبعد المبالغه فى اللعن على قاتله، وانّ الظاهر من صدره أنّ مطلق الإيماء إليه عليه السلام بالسلام بأىّ لفظ كان، وكذا الحال فى المبالغه فى اللعن على قاتله - صلوات اللّه عليه - يتأتى به الإمتثال وأنّه كاف فى ترتّب الأجر والثواب.

وأنّ الظاهر من سياقه أنّ علقمه لمّا سمع ذلک منه عليه السلام، استدعى منه قولًا مخصوصًا يأتى به فى مقام ذلک الإيماء واللعن على قاتله اللّذَيْن (2) دلّ صدره على كونهما مقدّمين على الركعتين، لوضوح انّ ما بيّنه عليه السلام كان أكمل وأفضل، وذلک يقتضى أن يكون ما علّمه عليه السلام إيّاه قبل الركعتين لا بعدهما، و حمل التكبير

1- 251. قد أورد الشيخ أبوالمعالى بن محمّد إبراهيم الخراسانى الكلباسى قدس سره (المتوفّى 1315 ه) على هذه الوجوه جمله من المناقشات ؛ راجع رسالته المعموله فى بيان كيفيّه زياره عاشوراء: 63 - 85 .
2- 252. فى « م و ح » : الّذين ؛ وهو خطأ .

فی کلامه علیه السلام علی الرکعتین مناف لذلک کما لا یخفی .

فعلی هذا یکون ما علّمه علیه السلام من قول : «السلام علیک یا أبا عبداللَّه» إلی آخره، وکذا التسلیم مائه مرّه، مقامَ مطلق الإیماء المذکور فی صدره، لکنّه فردٌ کامل؛ ویکون اللعن مائه مرّه، وکذا ما اشتمل علیه الصدر المذکور بقول : «السلام علیک یا أبا عبداللَّه» من اللعن علی قاتله ومؤسّسه، وکذا قول : «اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منّی» إلی آخره، مقامَ مطلق اللعن المدلول علیه بذلک، و هو أیضًا فردٌ کامل منه.

ومنها : انّ المدلول علیه بصدر الحدیث أنّ المعتبر فی تلک الزیاره هو الإیماء إلیه - صلوات اللَّه علیه - بالسلام والمبالغه فی اللعن علی قاتله علیه السلام، ثمّ الرکعتان، فلو حملنا التکبیر فی کلامه علیه السلام علی الرکعتین، یکون المدلول علیه بذلک أنّ القول الّذی علّمه علیه السلام انّما یکون بعدهما، وأمّا ما قبلهما فلا یکون إلّا مطلق الإیماء بالسلام، وأمّا اللعن علی قاتله علیه السلام فلا مطلقًا، فلاحظ الحدیث مع دقّه النظر حتّی یتّضح لک الحال و ینکشف علیک سرّ المقال .

و منها : انّ مقتضی هذا الحمل أن یکون المعتبر فی تلک الزیاره الإیماء إلیه علیه السلام بالسلام قبل الرکعتین و بعدهما، مع أنّ المدلول علیه بصدره هو أنّ المعتبر فی ذلک هو الإیماء إلیه علیه السلام بالسلام قبلهما .

و منها : انّه لو حمل التکبیر علی ما فی المصباح علی الرکعتین یکون مدلول الحدیث حینئذ أن یکون القول الّذی علّمه علیه السلام بأسره بعدهما، کما مرّ مرارًا، واللازم باطل.

أمّا الملازمه فظاهره، إذ القول فی قوله علیه السلام : «هذا القول»، إشاره إلی ما

علّمه علیه السلام من قول : «السلام علیک یا أبا عبداللَّه» إلی آخره، واللعن مائه مرّه، والتسلیم کذلک ؛ فتقدیر الکلام حینئذ هکذا : إذا صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه علیه السلام بالسلام، فقل عند الإیماء إلیه علیه السلام من بعد الرکعتین هذا القول.

وأمّا بطلان اللازم فلما نبّهنا علیه فیما سلف من حکایه سیف بن عَمِیرَه مع صفوان، فلاحظه حتّی یتبیّن لک الحال .

هذا کلّه فی بیان المرجّحات لحمل التکبیر فی عباره المصباح علی ظاهره وعدم صحّه حمله علی الرکعتین، فلابدّ من حمل الرکعتین فی عباره الکامل علی التکبیر، لما علمت من وجوه الحدیث المستلزمه لوحده المراد ؛ مضافًا إلی ما فی حمل الرکعتین علی ظاهرهما فی عباره الکامل من الفساد، فضلاً عمّا عرفته من الأوجه السالفه .

وذلک لأنّ « قلت » فی قوله : «و قلت عند الإیماء إلیه»، عطف علی «تومئ» فی قوله علیه السلام: «بعد أن تومئ إلیه بالسلام»، و حینئذ مع ذکر الواو یکون مدلول الکلام الإتیان بذلک القول قبل الرکعتین و بعدهما ؛ إذ التقدیر حینئذ یکون هکذا: إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام و قلت عند الإیماء إلیه هذا القول وکذا قلته بعد الرکعتین، یکون لک کذا ؛ و هو ممّا لا یلتزم به، لکونه مخالفًا لصدر الحدیث و ذیله، أی حکایه سیف بن عَمِیرَه مع صفوان، کما لا یخفی .

و هکذا الحال فیما إذا کان «قلت» عطفًا علی فعل الشرط أی: «صلّیت»؛ هذا علی تقدیر ذکر الواو، وأمّا علی تقدیر ذکر کلمه « من » فکذلک لما بیّناه فیما سلف، فقد اتّضح من جمیع ما ذکر انّ العمل علی ما فی المصباح، و مقتضاه ما نبّهنا علیه .

كلام العلّامه المجلسىّ قدس سره فى البحار

ثمّ أقول : قال العلّامه السمىّ المجلسىّ - قدّس اللَّه تعالى روحه - فى البحار بعد أن أورد الحديث عن كامل الزياره والمصباح و غيرهما، ما هذا لفظه :

« بيان : قوله عليه السلام : « إذا أنت صلّيت الركعتين »، أقول : فى العباره إشكال وإجمال و تحتمل وجوهًا ؛ الأوّل : أن يكون المراد فعل تلك الأعمال والأدعيه قبل الصلاه و بعدها مكرّرًا .

الثانى : أن يكون المراد الإيماء بسلام آخر بأىّ لفظ أراد، ثمّ الصلاه، ثمّ قراءه هذه الأدعيه المخصوصه.

الثالث : أن يكون المراد بالسلام قوله : «السلام عليک» إلى أن ينتهى إلى الأذكار المكرّره، ثمّ يصلّى ويكرّر كلاًّ من الدعائين مائه بعد الصلاه ويأتى بما بعدهما.

الرابع : أن يكون الصلاه بعد تكرار الذكرين مائه مائه، ثمّ يقول بعد الصلاه : «اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم»، إلى آخر الأدعيه.

الخامس: أن يكون الصلاه متوسطه بين هذين الذكرين لقوله عليه السلام: واجتهد على قاتله بالدعاء و صلّى بعده.

السادس: أن يكون الصلاه متّصله بالسجود، ولعلّ هذا أظهر لمناسبه السجود بالصلاه، ولأنّ ظاهر الخبر كون الصلاه بعد كلّ سلام ولعن، واحتمال كون الصلاه بعد الأذكار من غير تكرير بعدها بعيد جدًّا » (1).

1- 253. بحار الأنوار : 98 / 300 .

وجوه التأمّل فی کلام العلّامه المجلسیّ قدس سره فی البحار

و فی هذه الوجوه تأمّل، أمّا فی الأوّل : فَلِما علم ممّا سلف، وإن أردت توضیح الحال فی ذلک فاعلم : إنّ ما ذکره من کون تلک الأعمال والأدعیه قبل الصلاه وبعدها غیر صحیح، لأنّ صدر الحدیث صریحٌ فی أنّ الصلاه - أی الرکعتین - انّما هی بعد الإیماء بالسلام إلیه علیه السلام والمبالغه فی اللعن علی قاتله صلوات اللّه علیه.

وکذا ذیل الحدیث - أی حکایه سیف بن عَمِیرَه مع صفوان - فانّه أیضًا صریحٌ فی أنّ الصلاه بعد الزیاره الّتی رواها علقمه، وقد علمت انّ الزیاره الّتی رواها هو: «السلام علیک یا أبا عبداللّه» إلی آخره.

و یظهر من تلک الروایه انّ مراده من الزیاره الّتی نسبها إلی علقمه، هو مجموع المصدّر بالسلام علیک یا أبا عبداللّه مع اللعن مائه مرّه والسلام کذلک وقول: «اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم» مع دعاء السجده، فلاحظ ما حکیناه عن سیف بن عَمِیرَه ممّا قاله لصفوان و ما أجابه صفوان به .

و ممّا یؤیّد ذلک أیضًا ما ذکره سیف بن عَمِیرَه بعد الفراغ من دعاء الوداع، وهو ما ذکره سیف بقوله :

« فسألت صفوان فقلت له : انّ علقمه بن محمّد لم یأتنا بهذا عن أبی جعفرعلیه السلام، انّما أتانا بدعاء الزیاره، فقال صفوان : وردت مع سیّدی أبی عبداللّه علیه السلام إلی هذا المکان، ففعل مثل الّذی فعلناه فی زیارتنا، ودعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلّی کما صلّینا، و ودّع کما ودّعنا.

ثمّ قال لی صفوان : قال لی أبو عبداللّه علیه السلام: تعاهد هذه الزیاره وادع بهذا

الدعاء و زر به، فانّى ضامن على اللَّه تعالى لكلّ من زار بهذه الزياره ودعا بهذا الدعاء من قرب أو بعد، انّ زيارته مقبوله وسعيه مشكور» (1).

إلى قوله عليه السلام :

« و قد آلى اللَّه [على نفسه] (2) عزّوجلّ انّ من زار الحسين عليه السلام بهذه الزياره من قرب أو بعد ودعا بهذا الدعاء قبلت منه زيارته » (3).

إلى أن قال صفوان :

« قال لى أبو عبداللَّه عليه السلام : يا صفوان إذا حدث لک إلى اللَّه حاجه، فزر بهذه الزياره [من حيث كنت] (4) وادع بهذا الدعاء [... (5)] » (6).

وجه التأييد هو انّ الظاهر انّ المراد من الزياره فى هذه الموارد، هو مجموع «السلام عليک يا أبا عبداللَّه» إلى آخر دعاء السجده، والمراد من الدعاء هو

1- 254. بعده هكذا: «وسلامه واصل غير محجوب، وحاجته مقضيه من اللَّه بالغًا ما بلغت ولا يخيّبه. يا صفوان! وجدت هذه الزياره مضمونه بهذا الضمان عن أبى، وأبى عن أبيه علىّ بن الحسين عليهم السلام، مضمونًا بهذا الضمان، وعلىّ بن الحسين عن أبيه الحسين مضمونًا بهذا الضمان، والحسين عن أخيه الحسن مضمونًا بهذا الضمان، والحسن عن أبيه أمير المؤمنين مضمونًا بهذا الضمان، وأمير المؤمنين عن رسول اللَّه صلى الله عليه وآله مضمونًا بهذا الضمان، ورسول اللَّه صلى الله عليه وآله عن جبرئيل مضمونًا بهذا الضمان، وجبرئيل عن اللَّه عزّوجلّ مضمونًا بهذا الضمان».
2- 255. أثبتناه من المصدر .
3- 256. بعده هكذا: «وشفّعته فى مسألته بالغًا ما بلغ، وأعطيته سؤله، ثمّ لاينقلب عنّى خائبًا، وأقلبه مسرورًا قريرًا عينه بقضاء حاجته، والفوز بالجنّه والعتق من النار، وشفّعته فى كلّ من شفع خلا ناصب لنا أهل البيت، آلى اللَّه تعالى بذلک على نفسه، وأشهدنا بما شهدت به ملائكه ملكوته على ذلک . ثمّ قال جبرئيل : يا رسول اللَّه ! إنّ اللَّه أرسلنى إليک سرورًا وبشرى لک، وسرورًا وبشرى لعلىّ وفاطمه والحسن والحسين وإلى الأئمه من

ولدک إلی یوم القیامه، فدام یا محمّد! سرورک وسرور علیّ وفاطمه والحسن والحسین والأئمّه وشیعتکم إلی یوم البعث».

4- 257. أثبتناه من المصدر .

5- 258. بعده هکذا: «وسل ربّک حاجتک تأتک من اللَّه، واللَّه غیر مخلف وعده و رسوله صلی الله علیه وآله بمنّه والحمد للَّه».

6- 259. مصباح المتهجّد : 781 .

الدعاء الّذی رواه صفوان عن مولانا الصادق علیه السلام.

و منه یستفاد انّ المراد بالزیاره فی کلامه : «فدعا صفوان بالزیاره الّتی رواها علقمه بن محمّد الحضرمیّ عن أبی جعفر علیه السلام فی یوم عاشوراء» هو هذا المعنی، فیکون المراد من قوله : «ثمّ صلّی رکعتین»، انّ تلک الصلاه بعد مجموع ذلک، ورواه صفوان کذلک عن مولانا الصادق علیه السلام انّه فعل کذلک .

ثمّ لا یخفی انّ الظاهر منه انّ الصلاه کانت بعد مجموع ما ذکر من غیر إعاده ذلک بعد الصلاه کما لا یخفی .

و منه یتّضح فساد الإحتمال المذکور، ویدلّ علیه أیضًا قوله علیه السلام لعلقمه :

« یا علقمه إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام، فقل عند الإیماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول، فانّک إذا قلت ذلک فقد دعوت » إلی آخره.

بناء علی ما عرفت ممّا سلف، حاصله: انّ قوله علیه السلام: «فقل»، لیس جزاء للشرط المذکور، بل هو فی الحقیقه تفسیرٌ للایماء الّذی یکون الرکعتان بعده، و یرشدک إلیه ما فی کامل الزیاره : «إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام وقلت عند الإیماء إلیه» إلی آخره .

فعلی هذا یکون مدلوله الإتیان بالرکعتین بعد ذلک القول الّذی هو عباره عن مجموع: «السلام علیک یا أبا عبداللّه» و ما بعده إلی آخر دعاء السجده الّذی صار فی هذه الأعصار «زیاره العاشوراء» إسمًا لذلک، و مقتضاه لیس إلّا أن یکون الرکعتان بعد تلک الزیاره، وأمّا إعاده الزیاره بعدهما، فلا أصلاً کما لایخفی.

فالإحتمال المذکور فی کلامه - قدّس اللّه تعالی روحه - ممّا لا وجه له، نعم

له وجه بعد ملاحظه ما حكاه عن كامل الزياره فی بعض نسخ الحديث فی بادی النظر، لقوله عليه السلام: «إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام وقلت عند الإيماء إليه و بعد الركعتين»، لكنّک قد عرفت ممّا فصّلناه انّه ممّا لا تعويل عليه.

تنبيه :

لا يخفی عليک انّ قوله - نوّر اللّه تعالی مرقده - : «والأدعيه»، ينبغی أن يكون تفسيرًا للأعمال فی قوله : «الأوّل: أن يكون المراد فعل تلک الأعمال والأدعيه قبل الصلاه و بعدها»، كما يظهر وجهه بأدنی التفات .

وأمّا فی الثانی : وهو انّ المراد: الإيماء بسلام آخر بأیّ لفظ أراد، ثمّ الصلاه، ثمّ قراءه هذه الأدعيه المخصوصه، فانّه وإن ظهر الحال فيه ممّا أسلفناه لا سيّما بعد ملاحظه ما بيّناه فی هذا المقام فی وجه النظر فی إحتمال الأوّل، لكنّا لانكتفی (1) بذلک مبالغةً فی المقصد و تنبيهًا علی بعض الزوايد، فنقول : انّ الإحتمال المذكور أيضًا غير صحيح، لأنّ حكايه سيف مع صفوان الجمّال المنتهيه إلی حكايه فعل مولانا الصادق عليه السلام صريحةٌ فی خلافه، وانّ تلک الأدعيه المخصوصه كانت مقدّمه علی الصلاه.

و يظهر من سيف بن عَمِيرَه انّه إستفاده كذلک من علقمه الراوی عن مولانا الباقرعليه السلام، لوضوح انّ الظاهر منه انّ ما صدر من صفوان كان مطابقًا لما استفاده

1- 260. فی « ح » : يكتفی ؛ وهو خطأ .

عن علقمه إلّا فی الإتیان بدعاء الوداع الطویل .

و منه ینکشف انّ المراد الإیماء فی ضمن : «السلام علیک یا أبا عبداللَّه» إلی آخره؛ نعم قد بیّنا مرارًا انّ الظاهر من صدر الحدیث کفایه الإتیان بالإیماء فی ضمن أیّ لفظ کان فی الإتیان بالسنّه، لکن مقتضاه أیضًا کون الإیماء إلیه علیه السلام بالسلام متقدّمًا علی الصلاه وانتفاؤه بعدها کما لا یخفی ؛ فهذا الإحتمال أیضًا غیر مقرون بالإعتبار .

وأمّا فی الثالث : فقد اتّضح الحال فیه ممّا بیّناه فی الوجهین، وهو أیضًا ممّا لیس فی ضعفه ریب و مین .

وأیضًا نقول : إنّ إراده ذلک من الحدیث المذکور من باب الإلغاز والتعمیه، فلایناسب مقام البیان والحاجه، فلاحظ قوله علیه السلام: « یا علقمه إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام، فقل عند الإیماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول » إلی آخره.

و قد نبّهنا مرارًا انّ الظاهر انّ قوله علیه السلام: «فقل عند الإیماء هذا القول» انّه بیانٌ للإیماء الّذی یکون الرکعتان بعده المدلول علیه بقوله علیه السلام: «بعد أن تومئ إلیه بالسلام»، فعلی هذا ینبغی الإتیان بالرکعتین بعد ذلک القول، و قد بیّنه علیه السلام فیما بعد ذلک فقال :

« تقول: «السلام علیک یا أبا عبداللَّه» إلی آخره، ثمّ قال علیه السلام: «ثمّ تقول: اللهمّ العن أوّل ظالم» إلی آخره، ثمّ تقول : «السلام علیک یا أبا عبداللَّه» إلی آخره، ثمّ تقول: «اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منّی» إلی آخره، ثمّ تسجد وتقول »، إلی آخره.

ولا شبهه انّ مقتضاه أن يكون الركعتان بعد الإتيان بجميع هذه الأدعيه المعبّر عنها فى كلامه عليه السلام بهذا القول، والظاهر انّه ممّا لاينبغى الريب فيه ؛ فلو كان المراد الإتيان بالركعتين بعد الفراغ من «السلام عليک يا أبا عبداللّٰه» إلى آخره، وقبل الإتيان باللعن مائه مرّه، كان المناسب أن يقال بعد الفراغ من الزياره: «ثمّ تصلّى ركعتين ثمّ تقول : اللهمّ العن أوّل ظالم» إلى آخره، وعدم الإتيان بذلک دليل على إنتفائه، و هو ظاهر للمتأمّل غايه الظهور .

بخلاف ما لو كان المراد هو الإتيان بالركعتين فى آخر الجميع، فلا حاجه إلى بيانه بعد ذكر الجميع، لاستفادته من قوله عليه السلام : «إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه» إلى آخره، كما لا يخفى .

إن قيل : إنّ غايه ما يستفاد منه كون الركعتين بعد ما يصدق عليه انّه إيماء إليه بالسلام، و هو غير صادق على اللعن مائه مرّه، فينبغى أن يكونا قبله .

قلنا : قد استفدنا من كلام علقمه : «قلت لأبى جعفر عليه السلام : علّمنى دعاء أدعو به» إلى آخره، انّ مقصوده تعلم ما يأتى به فى مقام الإيماء إليه عليه السلام بالسلام، وقد أجابه عليه السلام فقال: «قل عند الإيماء هذا القول»، فلا يلزم منه أن يكون كلّ كلماته مشتمله على الإيماء كما لا يخفى .

و كيف مع انّ كلّ كلمات الزياره المقدّمه (1) على اللعن لايصدق عليه انّه ايماء إليه بالسلام كما لا يخفى، فمنه يظهر انّ مراده عليه السلام تعليم القول الّذى يؤتى به عند الإيماء إليه بالسلام، و هو صادق على جميع ذلک، مضافًا إلى أنّ التسليم الّذى بعد اللعن يصدق عليه انّه ايماء إليه عليه السلام بالسلام .

1- 261. فى « ح » : مقدّمه ؛ وهو خطأ .

فقد اتّضح من جميع ما ذكر ظهورًا بيّنًا انّ الإحتمال المذكور أيضًا غير مراد من الحديث، فهو أيضًا مثل سابِقَيه فى الضعف .

وأمّا فى الرابع : فقد اتّضح ممّا أبرزناه فى الأوجه الثلاثه، كما لا يخفى على ذى مُسْكَه و دِرَايه، فلا إفتقار إلى الإعاده .

وأمّا فى الخامس : فهو أيضًا ظاهر ممّا بيّناه، سيّما بعد ملاحظه ما لعلاوه المذكوره (1) فى تضعيف الإحتمال الثالث من قولنا : «و أيضًا نقول انّ إراده ذلک» إلى آخره.

و ما تمسّک به - رفع اللّه تعالى مقامه - فى اثباته حيث قال: «لقوله عليه السلام: واجتهد على قاتله بالدعاء و صلّ بعده»، غير واف بما رامه، لوضوح إشتمال أصل الزياره على المبالغه فى اللعن، فينبغى الحكم بكون الصلاه بعده . و لو فرض لزوم كون الصلاه بعد كلّ ما اشتمل على اللعن، ينبغى الحكم بتأخيرها عن : «اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منّى» إلى آخره .

نعم يمكن تأييد هذا الإحتمال بما رواه صفوان حيث قال :

« وردت مع سيّدى أبى عبداللّه عليه السلام إلى هذا المكان، ففعل مثل الّذى فعلناه فى زيارتنا، و دعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلّى كما صلّينا و ودّع كما ودّعنا ».

بناء على انّ الظاهر منه كون هذا الدعاء بعد الصلاه والوداع، و تقديم الصلاه يومئ إلى كونها مقدّمه على الوداع المسبوق بذلک الدعاء .

1- 262. فى « ک » : المذكور ؛ وهو خطأ .

ولا يبعد أن يكون المراد من الوداع هو التسليم مائه مرّه، لإشتماله على الوداع، فيكون الصلاه متوسّطه بين اللعن مائه مرّه والسلام كذلک .

و يمكن الجواب عنه بعد تسليم كون المراد من الوداع المدلول عليه بقوله: «وودّع كما ودعنا» ما يكون في ضمن ذلک التسليم، نقول (1) : انّ ذلک انّما يصحّ التمسّک به فيما إذا سلّم إفاده الواو الترتيب، و هی غير مسلّمه .

غايه ما هناک انّ الترتيب الذكریّ يومئ إلى الترتيب فی الواقع، لكنّه ليس على حدّ يمكن التعويل عليه فی إثبات الحكم، سيّما بعد المعارضه بما هو أصرح منه، وهو ما صدر من سيف بن عَمِيرَه حاكيًا عن فعل صفوان حيث قال :

« فدعا صفوان بالزياره الّتی رواها علقمه بن محمّد الحضرمیّ عن أبی جعفر عليه السلام فی يوم عاشوراء، ثمّ صلّى ركعتين عند رأس أميرالمؤمنين عليه السلام، و ودّع فی دبرهما أميرالمؤمنين عليه السلام».

فهذا الإحتمال أيضًا غير صحيح .

و أمّا الإحتمال السادس : فهو صحيح، لكن فيما إذا كان المراد منه فعل الصلاه بعد الفراغ من دعاء السجده وإن كانت العباره تشمل (2) قبل السجده أيضًا.

وقد اتّضح الوجه فی ذلک ممّا فصّلناه، وأنت إذا أحطت خُبرًا بما فصّلنا تبيّن لک عدم الإفتقار إلی تكرّر الصلاه حسب ما ذكره - رفع اللّه تعالى قدره - فی زاد المعاد و تحفه الزائر، و قد سمعت عبارته فی زاد المعاد، و يقرب منه كلامه فی تحفه الزائر، و أنت قد عرفت ممّا بيّناه عدم الإفتقار إلى ذلک، بل الإنصاف انّ

1- 263. كذا فی المخطوطات، والصواب أن يقال : بأنّ ذلک، إلخ .
2- 264. فی « م و ح » : تشتمل .

الحکم فی شرعیّته لا یخلو من إشکال .

مسلک الشیخ الکفعمی رحمه الله فی بیان کیفیّه الزیاره

ثمّ اعلم : انّ شیخنا الکفعمیّ سلک هنا مسلکاً آخر فقال :

«وأمّا زیاره عاشوراء من قرب أو بعد، فمَن أراد ذلک وکان بعیدًا عنه علیه السلام فلیبرز إلی الصحراء، أو یصعد سطحًا مرتفعًا فی داره، ویومئ إلیه علیه السلام بالسلام، و یجتهد فی الدعاء (1) علی قاتله، ثمّ یصلّی رکعتین، ولیکن ذلک فی صدر النهار قبل أن تزول الشمس، ثمّ لیندب الحسین علیه السلام ویبکیه، ویأمر مَن فی داره بذلک ممّن لا یتّقیه و یقیم فی داره مع من حضره المصیبه بإظهار الجزع علیه، ولیکن یعزّ (2) بعضهم بعضًا بمصابهم بالحسین علیه السلام، فیقولون (3) :

عظّم (4) اللَّه أجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام وجعلنا [اللَّه] (5) وإیّاکم من الطالبین بثأره مع ولیّه الإمام المهدیّ من آل محمّد علیهم السلام.

فإذا أنت صلّیت الرکعتین المذکورتین آنفًا، فکبّر اللَّه مائه مرّه، ثمّ أَومِ إلیه علیه السلام وقل: السلام علیک یا أبا عبداللَّه [السلام علیک یا ابن رسول اللَّه] (6) السلام علیک یا ابن أمیرالمؤمنین ... » (7).

1- 265. فی المصدر : بالدعاء .
2- 266. فی المصدر بدل قوله « ولیکن یعزّ » : « ولیعزّ » .
3- 267. فی المصدر : فیقول .
4- 268. فی المصدر : أعظم .
5- 269. أثبتناه من المصدر .
6- 270. أثبتناه من المصدر .
7- 271. المصباح : 640 و 641 .

إلى أن قال بعد أن ذكر كلّاً من اللعن والسلام مائه مرّه والدعاء قبل السجود ودعاء السجود، ما هذا لفظه :

« ثمّ صلّ ركعتى الزياره بمهما شئت و قل بعدهما : اللهمّ إنّى لک صلّيت ... ؛ إلى قوله : ثمّ ادع بعد هذه الزياره بهذا الدعاء المروىّ عن الصادق عليه السلام وهو : يا اللّه يا اللّه يا اللّه »، إلى آخره (1).

فعلى ما ذكره يكون زياره عاشوراء مركّبه من أمور، منها : الإيماء إليه بالسلام والإجتهاد فى الدعاء على قاتله .

ومنها : الصلاه ركعتين بعد ما ذكر .

و منها : الندبه و البكاء على الحسين عليه السلام مع الأمر بذلک لمن كان فى داره بعد ذلک.

و منها : تعزيه بعضهم بعضًا بمصابهم بالحسين عليه السلام، يقول : عظّم اللّه أجورنا بمصابنا بالحسين عليه السلام، إلى آخر ما ذكر .

ومنها : التكبير مائه مرّه بعد الركعتين المذكورتين .

و منها : الإيماء إليه عليه السلام بعد ما ذكر بأن يقول : «السلام عليک يا أبا عبداللّه» إلى آخر الزياره، ثمّ اللعن مائه مرّه، ثمّ السلام مائه مرّه، ثمّ «اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منّى» إلى آخره، ثمّ الدعاء فى السجده، ثمّ الصلاه ركعتين علاوه ممّا ذكر إلى آخره.

1- 272. المصباح : 644 و 645 ؛ وبمثله قال فى كتابه الآخر : البلد الأمين والدرع الحصين : ص 382، لكن مع اختلاف يسير فى الألفاظ.

و هو غیر صحیح، لأنّه مبنیّ علی الجمع بین صدر الحدیث و ذیله، وجعل المتحصّل منهما زیاره واحده .

والحاصل : انّه لا یبعد أن یکون مستنده فی ذلک الحدیث المذکور بحمل قول علقمه: «علّمنی دعاء أدعو به ذلک الیوم إذا زرته» إلی آخره، علی طلب الدعاء بعد الزیاره فی القرب وبعد الإیماء إلیه علیه السلام بالسلام فی البلاد البعیده، وجعل قوله علیه السلام: «فقل عند الإیماء إلیه» جواباً عن ذلک .

فعلی هذا یکون معنی قوله علیه السلام: «إذا أنت صلّیت الرکعتین المذکورتین» هو انّک بعد إتیانک الرکعتین المسبوقتین بالإیماء إلیه علیه السلام بالسلام وبالجهد علی اللعن علی قاتله، قل بعد التکبیر القول الآتی الّذی هو عباره عن قول : «السلام علیک یا أبا عبداللَّه » إلی آخره .

والظاهر انّ ما ذکره رحمه الله مبنیّ علی ذلک، لکنّه غیر صحیح، بل المراد من الحدیث ما نبّهنا علیه فیما سلف، حاصله : انّ زیاره عاشوراء فی البلاد البعیده تکون علی وجهین، أحدهما : ما دلّ علیه صدر الحدیث، و هو الإیماء إلیه علیه السلام بالسلام والجهد فی اللعن علی قاتله - صلوات اللَّه علیه - بعد أن برز فی الصحراء أو صعد إلی سطح مرتفع، ثمّ صلّی رکعتین .

والظاهر منه تأدیه السنّه بالإیماء إلیه علیه السلام بالسلام والجهد فی اللعن علی قاتله بأیّ نحو و أیّ لسان کان، کلّ ذلک قبل أن تزول الشمس، ثمّ الندبه والبکاء علیه علیه السلام، واقامه مصیبته - صلوات اللَّه علیه - فی داره، و تعزیه بعضهم بعضًا بما

تقدّم؛ والزياره إمّا عباره عن مجموع ذلک أو يکون الندبه والبکاء بعد الصلاه وإقامه المصيبه والتعزيه ممّا توقّف عليه إستحقاق ذلک الثواب.

والثانی : ما رواه علقمه بعد أن سمع الکيفيّه المذکوره منه عليه السلام وسأل حيث قال:

«قلت لأبی جعفر عليه السلام : علّمنی دعاء أدعو به ذلک اليوم إذا أنا زرته من قرب وأومأت من بعد البلاد و من داری بالسلام عليه».

بناء علی انّه عليه السلام لمّا بيّن ثواب زيارته - صلوات اللَّه عليه - من قرب و ثواب زيارته من البعد، استدعی منه عليه السلام بيان عين ما يقوله عند إراده الزياره فی القرب والبعد .

و قوله : «إذا أنا زرته من قرب»، فيه احتمالان، أحدهما : طلب الدعاء الّذی يدعو به بعد أن زاره، والثانی : طلب ما يقوله حال إراده الزياره .

والظاهر انّ مراده الثانی، لوجوه :

منها : انّ المناسب فی أمثال المقام طلب ما يقوله حين إراده الزياره، لا طلب ما يقوله بعد الزياره، لوضوح انّ المناسب فيما إذا صدر من المطاع انّ من زاره فله کذا، السؤال عن أصل الزياره، لا ما يدعو به بعدها (1)، وهو ظاهر.

و هکذا الحال فی قوله : «و أومأت من بعد البلاد»، إذ تقديره: علّمنی دعاء أدعو به ذلک اليوم إذا أنا أومأت من بعد البلاد بالسلام إليه، فيکون السؤال عن ما يقوله حين إراده الإيماء إليه عليه السلام بالسلام، لا ما يدعو به بعد أن أومأ إليه عليه السلام بالسلام، وهو أيضًا ظاهر لا خفاء فيه .

1- 273. فی « م » : بعدهما ؛ وهو خطأ .

و منها : انّ ما ذکره علیه السلام فی مقام جواب هذا السؤال هو المصداق لما أجمله علیه السلام فی الأوّل وهو قوله : «و أومأ إلیه علیه السلام بالسلام، واجتهد فی الدعاء علی قاتله»، لوضوح انّ ما ذکره علیه السلام فی مقام الجواب و هو : «السلام علیک یا أبا عبداللَّه» إلی آخره، إمّا أن یکون ایماء إلیه علیه السلام بالسلام أو لعناً علی قاتله بأنواع العذاب.

و منها : انّه المتبادر من سوق الکلام، کما لایخفی علی أولی التأمّل والاحلام.

و منها - و هو أظهر الجمیع - و هو حکایه سیف بن عَمِیرَه مع صفوان، حیث أتی صفوان حال الإیماء إلیه علیه السلام بما رواه علقمه عنه علیه السلام، ثمّ صلّی بعده، لقوله:

«فدعا صفوان بالزیاره التی رواها علقمه بن محمّد الحضرمیّ عن أبی جعفر علیه السلام فی یوم عاشوراء، ثمّ صلّی رکعتین» إلی آخر ما سلف .

والحاصل : انّ ما ذکره شیخنا الکفعمیّ مبنیّ علی الإحتمال الأوّل، لکن الظاهر الّذی لا ینبغی التأمّل فیه انّما هو الثانی، فما ذکره - قدّس اللَّه تعالی روحه - فلیس بصحیح أیضًا .

مضافًا إلی انّا نقول علی فرض تسلیمه : لیس المدلول علیه بالحدیث المذکور إلّا الرکعتین، فعلی فرض تسلیم أن یکون المراد من قوله علیه السلام: «إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه علیه السلام بالسلام، فقل عند الإیماء» إلی آخره، القول المذکور بأسره، ینبغی الإتیان به بعد الرکعتین .

فمِن أین یحکم بالرکعتین الأخیرتین اللّتَین ذکرهما بعد الإتیان بدعاء السجده ؟!

ص:159

فالتحقيق المدلول عليه بالحديث الّذى هو الأصل فى شرعيّه تلك الزياره الجليّه، هو ما نبّهنا عليه، وهو الّذى أورده شيخنا المفيد فى مزاره (1) عند بيان كيفيّه تلك الزياره الشريف - رفع اللّه مقامه فى الجنّه العاليه .

وله الحمد والشكر والمنّه، و صلواته على أكمل من ختمت به الرساله

وأفضل من فوّضت إليه الوصايه، وأولاده الأطايب الأماجد الزاكيه .

1- 274. المزار الكبير للشيخ المفيد قدس سره : 261 ؛ وفيه: « ومنها: زياره يوم عاشوراء، قبل أن تزول الشمس من قرب أو بعد، إذا أردت زيارته عليه السلام فى هذا اليوم فقل: السلام عليک يا أبا عبداللّه ... ؛ إلى أن قال بعد أن ذكر كلّاً من اللعن والسلام مائه مرّه والدعاء قبل السجود ودعاء السجود، ما هذا لفظه : ثمّ صلّ ركعتين وودّع فى دبرهما أميرالمؤمنين عليه السلام وأومِ إلى الحسين منصرفًا وجهک نحوه فقل: يا اللّه يا اللّه يا اللّه، إلى آخره». وعنه فى البحار: 98 / 317. وفى كتاب المزار للشهيد الأوّل رحمه الله: 178 : «ومنها زياره يوم عاشورا قبل أن تزول الشمس من قرب أو بعد إذا أردت ذلک أومأت إليه بالسلام واجتهدت فى الدعاء على قاتليه، فقل عند الإيماء: السلام عليک يا أبا عبداللّه ...، ثمّ تسجد وتقول: اللهمّ لک الحمد ... ؛ فإن كنت فى المشهد المقدّس الغروىّ وزرت الحسين عليه السلام بهذه الزياره من عند رأس أميرالمؤمنين عليه السلام فصلّ ركعتين وودّع أمير المؤمنين عليه السلام وأومى إلى الحسين عليه السلام منصرفًا وجهک نحوه فقل: يا اللّه يا اللّه يا اللّه، إلى آخره ». و حكى المحدّث النورى قدس سره فى « سلامه المرصاد » عن المحقّق السبزوارى رحمه الله فى كتاب « مفاتيح النجاه » ما هذا لفظه : « صحيح و مشهور ميان علما آن است كه نماز زيارت مطلقا بعد از زيارت است » ؛ اللؤلؤ النضيد : ص 159.

* * *

[2] سؤال و جواب

[2] سؤال : تربت حسینیّه - علی مشرّفها آلاف السلام والتحیّه - که خوردن آن به جهت استشفاءِ امراض جایز است، مختصّ است به تربت قبر مطهّر آن سرور، یا خیر؟ و در صورت عدم اختصاص، تحدید آن به چه حدّ است ؟

جواب : کلمات فقها - أعلی اللّه تعالی مقامهم فی الجنّه العلیا - در ظاهر در این باب مختلف است ؛

جواز أکل تربه الحسین علیه السلام مختصّ بطین قبره

جمله ای از کلمات، موهمِ اختصاص است به تربت قبرِ مطهّر، منها: کلام شیخنا جعفر بن محمّد بن قَولویه، قال فی کامل الزیاره:

ص:161

انّ الطين كلّه حرام إلّا طين قبر الحسين عليه السلام، فانّه شفاء (1).

ومنها: كلام شيخ الطائفه فی النهایه، قال:

ولایجوز أکل شی ء من الطين على اختلاف أجناسه إلّا طين قبر الحسين [بن علیّ] (2) علیهما السلام، فانّه يجوز أن يؤكل منه اليسير للإستشفاء [به] (3)، ولایجوز الإکثار منه على حال (4).

لوضوح انّ المدلول عليه بهذا الكلام، انّ جواز الأکل للإستشفاء مختصّ بطين قبره علیه السلام کما لایخفی .

ومنها: كلام ابن ادريس، قال فی السرائر :

ولایجوز أکل شی ء من الطين على اختلاف أجناسه، سواء کان أرمنيًّا، أو من طين البحيره، أو غير ذلک، إلّا طين قبر الحسين عليه السلام، فانّه يجوز أن يؤکل منه اليسير، للإستشفاء فحسب، دون غيره، ولایجوز الإکثار منه، ولا الإفطار عليه يوم عيد الفطر (5).

ومنها: كلام صاحب الجامع، قال :

ولایحلّ (6) أکل الطين، إلّا اليسير من طين قبر أبی عبداللّٰه الحسين بن علیّ بن أبی طالب علیهم السلام للإستشفاء [به] (7)، فهو الدواء الأکبر، ويدعو عند أخذه، ويضعه على عينه (8)، ويدعو عند تناوله، ويدعو ويقرأ من

ص:162

1- 275. کامل الزياره: 478 ب 95 .
2- 276. أثبتناه من المصدر .
3- 277. أثبتناه من المصدر .
4- 278. النهایه: 590 .
5- 279. السرائر: 3 / 124 .
6- 280. فی المصدر: ولا تحلّ .
7- 281. أثبتناه من المصدر .
8- 282. فی المصدر: عينيه .

القرآن بالمأثور (1).

ومنها: كلام النافع، قال:

الطين [وهو] (2) حرام إلّا طين قبر الحسين عليه السلام للإستشفاء، ولايتجاوز قدر الحِمَّصه (3).

ومنها: كلام المختلف، قال:

أكل الطين حرام إلّا اليسير من طين قبر الحسين عليه السلام للإستشفاء به (4).

ظاهر الأكثر انّ جواز الأكل غير مختصّ بطين قبره عليه السلام

والظاهر من أكثر الأصحاب عدم الإختصاص، وهو الظاهر من الوسيله والغنيه والشرائع والتحرير والقواعد والإرشاد والتلخيص والتبصره وغيرهم .

قال فى الوسيله:

وغير الحيوان أيضًا ثلاثه أخرى (5) : حرام وحلال ومكروه ؛ فالحرام أصله خمسه أشياء: السموم القاتل قليلها وكثيرها، وجميع أنواع الطين، إلّا يسيرًا من تربه الحسين عليه السلام (6).

وفى الغنيه :

ويحرم أكل الكلب والخنزير .

ص:163

1- 283. الجامع للشرائع: 391 .
2- 284. أثبتناه من المصدر .
3- 285. المختصر النافع: 245 .
4- 286. مختلف الشيعه: 8 / 335 .
5- 287. فى المصدر بدل «أخرى»: أضرب .
6- 288. الوسيله: 363 .

إلى أن قال :

والطين، إلّا اليسير من تربه الحسين عليه السلام (1).

وفى الشرائع :

الطين فلا يحلّ شى ء منه، عدا تربه الحسين عليه السلام، فانّه يجوز للإستشفاء [ولا يتجاوز قدر الحمّصه] (2)، وفى الأرمنى روايه بالجواز، وهى حسنه لما فيها من المنفعه للمضطرّ إليها (3).

وفى التحرير:

الرابع: الطين، وكلّه حرام، طاهرًا كان أو نجسًا، ويجوز [أكل الطين] (4) الأرمنى للمنفعه، وكذا [يجوز] (5) تناول قدر الحمّصه من تربه الحسين عليه السلام للإستشفاء (6).

وفى القواعد :

الرابع: الطين، ويحرم قليله وكثيره، عدا تربه الحسين عليه السلام، فانّه يجوز الإستشفاء باليسير منه ؛ ولايتجاوز قدر الحمّصه من (7) تربه الحسين عليه السلام للإستشفاء (8).

وفى التبصره :

1- 289. غنيه النزوع: 398 .
2- 290. أثبتناه من المصدر .
3- 291. شرائع الإسلام: 4 / 753 .
4- 292. أثبتناه من المصدر .
5- 293. أثبتناه من المصدر .
6- 294. تحرير الأحكام: 4 / 640 .
7- 295. من تربه الحسين عليه السلام للإستشفاء » لم يرد فى المصدر .
8- 296. قواعد الاحكام: 3 / 329 .

والطين عدا اليسير من تربه الحسين عليه السلام للإستشفاء (1).

وفى التلخيص :

والطين إلّا القليل من تربه الحسين عليه السلام (2).

وفى الإرشاد فى مقام تعداد المحرّمات :

والطين إلّا قدر الحمّصه (3).

وفى خلاصه التنقيح لشرح الإرشاد لشيخنا ابن الفهد (4) :

واعلم: انّه يحرم جميع الطين، قليله وكثيره، عدا تربه الحسين عليه السلام، فانّه يجوز الإستشفاء باليسير منه، ولا يتجاوز قدر الحمّصه (5).

وذلک لوضوح انّ تربه الحسين عليه السلام فى العبارات المذکوره يعمّ ما کان مأخوذًا من قبره عليه السلام وما فى حواليه ونواحيه ؛ وهو المصرّح به فى کلام شيخينا الشهيدين وشيخنا ابن فهد وغيرهم، قال فى الدروس :

ويستشفى بتربته من حريم قبره، وحدّه: خمسه فراسخ من أربعه (6) جوانبه، وروى (7) : فرسخ من کلّ جانب (8).

1- 297. تبصره المتعلّمين: 214 .
2- 298. تلخيص المرام: 273 .
3- 299. إرشاد الأذهان: 2 / 111.
4- 300. خلاصه التنقيح فى المذهب الحقّ الصحيح، شرح لإرشاد العلّامه الحلّى، فى مجلّدين کبيرين من أوّل الفقه إلى آخره، وهو تأليف الشيخ الفقيه شهاب الدين أحمد بن محمّد بن فهد بن الحسن بن محمّد بن إدريس الأحسائى، معاصر سميّه الشيخ أحمد بن فهد الحلّى ؛ الّذى توفّى 841.، وقد فرغ من الشرح 806.، أنظر الذريعه: 7 / 223 الرقم 1072 .
5- 301. خلاصه التنقيح: مخطوط، لم نعثر عليه .
6- 302. فى المصدر: أربع .
7- 303. أنظر مستدرک الوسائل: 10 / 320 ب 50 من أبواب المزار ح 2 و 5 .

8- 304. الدروس: 2 / 11 .

وقال أيضًا:

أجمع الأصحاب على الإستشفاء بالتربه الحسينيّه - صلوات اللَّه على مشرّفها - وعلى أفضليّه التسبيح بها، وبذلک أخبار متواتره، ويجوز أخذها من حرمه عليه السلام وإن بعد [كما سبق] (1)، وكلّما قرب من الضريح كان أفضل، ولو جی ء بتربه ثمّ وضعت على الضريح كان حسنًا، وليقل عند قبضها واستعمالها ما هو مشهور.

ولا يتجاوز المستشفى قدر الحمّصه، ويجوز لمن حازها بيعها كيلًا ووزنًا ومشاهده، سواء كانت تربه مجرّده أو مشتمله على هيئات الإنتفاع (2).

وفى المهذّب البارع :

التربه الّتى يجوز تناولها لا يشترط أخذها من الضريح المقدّس - سلام اللَّه وصلواته على ساكنه - بل يكفى أخذها من حرمه عليه السلام، ويمتدّ على ما ورد فى الحديث إلى أربعه فراسخ، وروى: ثمانيه، لكنّها مترتّبه فى الفضل.

وأفضلها ما أخذ من الضريح بالدعاء المرسوم لذلک، وختمها تحت القبّه المقدّسه بقرائه سوره القدر، ويستحبّ الدعاء عند أكلها بالمرسوم (3).

وفى الروضه فى شرح عباره اللمعه: « يحرم الطين إلّا طين قبر الحسين عليه السلام، فيجوز الإستشفاء منه (4) بقدر الحمّصه فما دون » (5) ، ما هذا لفظه :

1- 305. أثبتناه من المصدر .
2- 306. الدروس: 2 / 25 .
3- 307. المهذّب البارع: 4 / 220 .
4- 308. منه » لم يرد فى المصدر .
5- 309. اللمعه الدمشقيّه: 220 .

والمراد بطين القبر الشریف [تربه] (1) ما جاوره من الأرض عرفًا، و روی [إلی] (2) أربعه فراسخ، و روی : ثمانیه، و کلّما قرب منه کان أفضل (3).

وفی المسالک:

وقد استثنی الأصحاب من ذلک تربه الحسین علیه السلام، وهی تراب ما جاور قبره الشریف عرفًا، أو ما حوله إلی سبعین ذراعًا، وروی إلی أربعه فراسخ. وطریق الجمع ترتّبها فی الفضل ؛ وأفضلها ما أخذ بالدعاء المرسوم وختمها تحت القبّه المقدّسه بقرائه سوره القدر .

وروی انّها شفاء من کلّ داء، وأمن من کلّ خوف.

واحترز المصنّف بقوله: « للإستشفاء [منها] (4) »، عن أکلها لمجرّد التبرّک، فانّه غیر جائز علی الأصحّ. وانّما یجوز تناولها للإستشفاء من المرض الحاصل، ولیکن قدر الحمّصه المعهوده فما دون، وینبغی الدعاء عند تناولها بالمرسوم (5).

وفی المصباح للکفعمی :

یستحبّ حمل سبحه من طین الحسین علیه السلام ثلاث وثلاثون حبّه، ویستشفی بتربته من حریم قبره علیه السلام، وحدّه: خمسه فراسخ من أربعه (6)

ص:167

1- 310. أثبتناه من المصدر .
2- 311. أثبتناه من المصدر .
3- 312. الروضه البهیّه: 7 / 327 .
4- 313. أثبتناه من المصدر .
5- 314. مسالک الأفهام: 12 / 68 و 69.
6- 315. فی المصدر: أربع .

جوانبه، أو فرسخ، أو خمسه وعشرين (1) ذراعًا، أو عشرين (2)، وكلّه على الترتّب (3) فی الفضل، فليؤخذ من قبره إلی سبعين ذراعًا علی الأفضل (4).

وفی غايه المرام :

المشهور بين الأصحاب جواز استعمال الطين الأرمنیّ إذا دعت الضروره إليه؛ وقيل: انّه من طين قبر الاسكندر.

ويحصل الفرق بينه وبين تربه الحسين عليه السلام بأمور:

أحدها: انّ التربه يجوز تناولها للإستشفاء وإن لم يصفها الطبيب، بل ولو حذر منها، والأرمنیّ لايجوز تناوله إلّا إذا كان موصوفًا.

الثانی: انّ التربه لايجوز أن يتناول منها أكثر من الحمّصه، والأرمنی لايتقدّر بقدر، بل هو راجع إلی تقدير الطبيب وإن زاد عن (5) قدر الحمّصه.

الثالث: انّ التربه محترمه لايجوز تقريبها من النجاسه، والأرمنی ليس بمحترم. والمحترم من التربه الّتی (6) لايجوز تقريب النجاسه [منه] (7)، هو ما أخذ من الضريح أو من خارج و وضع علی الضريح المقدّس ؛ أمّا ما أخذ من خارج ولم يوضع علی الضريح فانّه لم يثبت له الحرمه، إلّا

1- 316. فی المصدر: أو خمس وعشرون .
2- 317. فی المصدر: وعشرون .
3- 318. فی المصدر: الترتيب .
4- 319. المصباح: 508 .
5- 320. فی المصدر: علی .
6- 321. فی المصدر: الّذی.
7- 322. أثبتناه من المصدر .

أن يأخذه بالدعاء المرسوم ويختم عليه، فيثبت له الحرمه حينئذ (1).

وفى مجمع الفائده فى شرح: « والطين إلّا قدر الحمّصه من تربه الحسين عليه السلام للإستشفاء » ما هذا لفظه :

الظاهر انّه لا خلاف فى تحريم المستثنى منه وتحليل المستثنى .

إلى أن قال :

أمّا المستثنى، فالمشهور انّه تربه الحسين عليه السلام، فكلّ ما يصدق (2) عليه التربه يكون مباحًا ومستثنى ؛ وفى بعض الروايات: طين قبر الحسين عليه السلام. فالظاهر [انّ] (3) الّذى يؤخذ من القبر الشريف حلال ؛ ولمّا كان الظاهر عدم امكان ذلک دائمًا، فيمكن دخول ما قرب منه وحواليه فيه أيضًا

ويؤيّده ما ورد فى بعض الأخبار: «طين الحائر»، وفى بعضها: « عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: يؤخذ طين قبر الحسين عليه السلام من عند القبر على سبعين ذراعًا ». وفى بعضها عنه عليه السلام قال: التربه من قبر الحسين بن علىّ عليهما السلام عشره أميال. والأخبار فى جواز أكلها للإستشفاء كثيره، والأصحاب مطبقون عليه (4).

وفى الكفايه :

ويستثنى من الطين المحرّم التربه الحسينيّه [عليه السلام للإستشفاء] (5)،

1- 323. غايه المرام: 4 / 65 .
2- 324. فى المصدر: تصدق .
3- 325. أثبتناه من المصدر.
4- 326. مجمع الفائده والبرهان: 11 / 234 و 235 .
5- 327. أثبتناه من المصدر.

وهى ما جاور قبره الشريف [عرفًا] (1).

وفى شرح النافع الصغير لسيّدنا الأستاد - نوّر اللّه تعالى مرقده - :

والمراد بطين القبر الشريف ما أخذ منه، أو ممّا جاوره عرفًا، ويحتمل إلى سبعين ذراعًا، وأمّا ما جاوز السبعين فمشكل، إلّا أن يؤخذه (2) ويوضع على القبر الشريف أو الضريح، فيقوى احتمال جوازه (3).

إيراد ألفاظ النصوص الوارده فى الباب

تحقيق المقام يستدعى أن يقال: انّ الداعى لاختلاف الأصحاب، إختلاف ألفاظ النصوص الوارده فى الباب، فالمناسب إيرادها فى المقام، ثمّ ابراز الحقّ فى المرام.

الأخبار الّتى توهم الإختصاص

فنقول: [1 -] منها: ما رواه ثقه الإسلام فى باب: «أكل الطين» من مطاعم الكافى، عن أبى يحيى الواسطى، عن رجل قال: قال أبو عبداللّه عليه السلام: الطين حرام كلّه كلحم الخنزير، فمن (4) أكله ثمّ مات منه (5) لم أصلّ عليه، إلّا طين القبر، فانّ فيه شفاء من كلّ داء، ومن أكله لشهوه لم يكن [له] (6) فيه شفاء (7).

1- 328. كفايه الأحكام: 2 / 611 .
2- 329. فى المصدر: يؤخذ منه .
3- 330. الشرح الصغير: 3 / 109 .
4- 331. فى المصدر: ومن .
5- 332. فى المصدر: فيه .
6- 333. أثبتناه من المصدر .
7- 334. الكافى: 6 / 265 ح 1 .

ورواه شيخنا جعفر بن محمّد بن قولويه فى كامل الزياره عن محمّد بن يعقوب وجماعه من مشايخه، عن محمّد بن يحيى، إلى آخر سند الكافى .(1)

[2 -] ومنها: ما رواه فى الباب أيضًا، عن علىّ بن محمّد، عن بعض أصحابنا، عن جعفر بن إبراهيم الحضرمىّ، عن سعد بن سعد قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن الطين، فقال: أكل الطين حرام مثل الميته والدم ولحم الخنزير، إلّا طين قبر الحسين عليه السلام، فانّ فيه شفاء من كلّ داء، وأمنًا من كلّ خوف (2).

وهو وإن كان مرسلًا، لكن رواه شيخنا جعفر بن محمّد بن قولويه فى كامل الزياره عن محمّد بن الحسن الصفّار، عن عباد بن سليمان، عن سعد بن سعد قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، إلى آخره (3).

وليس فى السند من يتأمّل فيه عدا عباد بن سليمان، وكونه ذا كتاب يعتنى بالروايه عنه محمّد بن الحسن الصفّار - كما فى هذا السند وغيره - ومحمّد بن خالد البرقى - كما فى طريق النجاشى (4) - يرشد إلى حسن حاله .

[3 -] ومنها: الموثّق - كالصحيح - المروىّ فى باب النوادر من أواخر كتاب حجّ الكافى، وباب: «ما يستحبّ من طين قبر الحسين عليه السلام وانّه شفاء» من كامل الزياره، عن الحسن بن علىّ بن فضّال، عن كرام، عن ابن أبى يعفور قال: قلت لأبى عبداللّه عليه السلام : يأخذ الإنسان من طين قبر الحسين عليه السلام فينتفع به ويأخذ غيره ولاينتفع ؛ فقال: لا واللّه الّذى لا إله إلّا هو، ما يأخذه أحد وهو يرى أنّ اللّه ينفعه به إلّا نفعه به (5).

1- 335. كامل الزياره: 478 ح 728 .
2- 336. الكافى: 6 / 266 ح 9 .
3- 337. كامل الزياره: 478 ح 729 .
4- 338. أنظر رجال النجاشى: ص 293 الرقم 792 .
5- 339. الكافى: 4 / 588 ح 3 ؛ وكامل الزياره: 460 ح 699 .

[4 -] ومنها: ما رواه فی الباب المذکور من کامل الزیاره، عن محمّد بن إسماعیل البصریّ - ولقبه فهد - عن بعض رجاله، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: طین قبر الحسین علیه السلام شفاء من کلّ داء (1).

وفیه مضافًا إلی الإرسال، أنّ المرسل - أی محمّد بن إسماعیل البصریّ - مجهول الحال، مهمل فی کتب الرجال .

[5 -] ومنها: ما رواه فی الباب المذکور من کامل الزیاره، عن محمّد بن سلیمان البصریّ، عن أبیه، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: فی طین قبر الحسین علیه السلام الشفاء من کلّ داء، وهو الدواء الأکبر (2).

هذه و مثلها هی الأخبار الّتی توهم الإختصاص .

الأخبار الّتی تفید التعمیم

اشاره

وأمّا الأخبار الّتی تفید التعمیم فهی أیضًا کثیره ؛

الخبر الأوّل

منها: الصحیح المرویّ فی باب النوادر من کتاب حجّ الکافی، عن الحسن بن محبوب، عن إسحاق بن عمّار قال: سمعته یقول: لموضع قبر الحسین علیه السلام حرمه معلومه من عرفها واستجار بها أجیر.

قلت: صف لی موضعها؟ قال: امسح من موضع قبره الیوم خمسه وعشرین ذراعًا من قدامه، وخمسه وعشرین ذراعًا عند رأسه، وخمسه وعشرین ذراعًا من

1- 340. کامل الزیاره: 461 ح 701 .
2- 341. کامل الزیاره: 462 ح 702 .

ناحیه رجلیه، وخمسه وعشرین ذراعًا من خلفه (1).

وجه الدلاله هو انّ المدلول علیه بهذا الحدیث مع صحّه سنده هو: أنّ موضع قبره علیه السلام هو الإمتداد المذکوره، فالطین المأخوذ من هذا الإمتداد یصدق علیه انّه مأخوذ من قبره علیه السلام .

وهو مرویّ فی کامل الزیاره ومصباح شیخ الطائفه، قال فی کامل الزیاره:

حدّثنی محمّد بن جعفر الرزاز، عن محمّد بن الحسین بن أبی الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن إسحاق بن عمّار قال: سمعت أبا عبداللّه علیه السلام یقول: انّ لموضع قبر الحسین بن علیّ علیهما السلام حرمه معلومه من عرفها واستجار بها أجیر.

قلت: صف (2) لی موضعها جعلت فداک ؟

قال: امسح من موضع قبره الیوم، فامسح خمسه وعشرین ذراعًا من ناحیه رجلیه، وخمسه وعشرین ذراعًا فیما (3) یلی وجهه، وخمسه وعشرین ذراعًا من خلفه، وخمسه وعشرین ذراعًا من ناحیه رأسه (4).

وفی المصباح مثله (5).

1- 342. الکافی: 4 / 588 ح 6 ؛ وللحدیث تتمّه لفظها: « وموضع قبره من یوم دفن روضه من ریاض الجنّه، ومنه معراج یعرج منه بأعمال زوّاره إلی السماء، ولیس من ملک ولا نبیّ فی السماوات إلّا وهم یسألون اللّه أن یأذن لهم فی زیاره قبر الحسین علیه السلام، ففوج ینزل وفوج یعرج ».
2- 343. فی المصدر: فصف .
3- 344. فی المصدر: ممّا .
4- 345. کامل الزیاره: 457 ح 694 .
5- 346. مصباح المتهجّد: 731 .

الخبر الثانی

ومنها: ما رواه فی الباب المذکور عن عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن رزق اللّه بن أبی العلاء (1)، عن سلیمان بن عمر (2) السراج، عن بعض أصحابنا قال: یؤخذ طین قبر الحسین علیه السلام من عند القبر علی قدر (3) سبعین ذراعًا (4).

وهو وإن کان مقطوعًا غیر مسند إلی المعصوم علیه السلام، لکن الظاهر أنّ مثل ذلک لایثبت فی کتب الأخبار إلّا إذا کان مأخوذًا عن المعصوم علیه السلام ؛ مضافًا إلی أنّه مرویّ فی کامل الزیاره أیضًا مسندًا إلی أبی عبداللّه علیه السلام (5).

الخبر الثالث

اشاره

ومنها: ما رواه فی کامل الزیاره، قال: حدّثنی محمّد بن جعفر، عن محمّد بن الحسین، عن شیخ من أصحابنا، عن أبی الصباح الکنانی، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: طین قبر الحسین علیه السلام فیه شفاء وإن أخذ علی رأس میل (6).

ولایخفی انّه صریح فی جواز أکل تربته علیه السلام للإستشفاء فیما إذا أخذت علی رأس میل، أی یکون المسافه بین قبره علیه السلام والمحلّ الّذی أخذت التربه منه قدر میل؛ والمیل هو ثلث الفرسخ، أی أربعه آلاف ذراع ؛ وانّه یطلق علیها طین قبر

1- 347. فی المصدر: رزق اللّه بن العلاء .
2- 348. فی کامل الزیاره: عمرو .
3- 349. قدر» لم یرد فی المصدر .
4- 350. الکافی: 4 / 588 ح 5 .
5- 351. کامل الزیاره: 468 ح 714 .
6- 352. کامل الزیاره: 462 ح 703 ؛ ورواه الشیخ أیضًا فی مصباحه: 674 .

الحسين علیه السلام، فلا یکون قبره (1) مختصًّا بما أخذ من قبره الشریف . و دلالته علی هذین المطلبین ممّا لا خفاء فیه .

الكلام فی سند الخبر

وانّما الكلام فی سنده فنقول: محمّد بن جعفر فیه هو محمّد بن جعفر الرزاز، علی ما یظهر من كامل الزیاره، وانّه ابن أخت محمّد بن الحسین بن أبی الخطاب، و یظهر من كثره روایته عنه تعویله علیه و انّه من مشایخ إجازته، و كفاک هذا مدحًا له.

ویروی عنه ثقه الإسلام، كما فی باب: «زیاره قبر أبی عبداللّه علیه السلام»، قال:

محمّد بن جعفر الرزاز الكوفی عن محمّد بن عیسی بن عبید (2).

ومثله فی الباب المذكور بعد الباب (3) ؛ وهو أماره أخری لجلاله قدر الرجل .

وأمّا محمّد بن الحسین، فقد علمت انّه محمّد بن الحسین بن أبی الخطاب، وجلاله قدره أظهر من أن تبیّن.

وكذا الحال فی أبی الصباح الراوی، فانّه إبراهیم بن نعیم العبدی الّذی روی شیخ الطائفه فی رجاله عن مولانا الصادق علیه السلام فی أصحاب مولانا الباقر علیه السلام انّه قال له: أنت میزان لا عین فیه (4).

1- 353. كذا فی المخطوطه، والصواب: طینه .
2- 354. الكافی: 4 / 578 .
3- 355. الكافی: 4 / 578 ح 1 باب القول عند قبر أبی الحسن موسی علیه السلام وأبی جعفر الثانی علیه السلام وما یجزئ من القول عند كلّهم علیهم السلام.
4- 356. رجال الطوسی: 123 الرقم 1230 ؛ وفیه: « إبراهیم بن نعیم العبدی الكنانی، یكنّی أبا الصباح، كان یسمّی المیزان من ثقته، له أصل» إلخ. وقال فی إختیار معرفه الرجال: 2 / 639 ح 654، ما هذا كلامه: محمّد

بن مسعود قال: حدّثنى علىّ بن محمّد قال: حدّثنى أحمد بن محمّد، عن الوشاء، عن بعض أصحابنا قال: قال أبو عبداللّٰه عليه السلام لأبى الصباح الكنانى: أنت ميزان. فقال له: جعلت فداک انّ الميزان ربما کان فيه عين! قال: أنت ميزان ليس فيه عين ».

وكفاک هذا فی مدحه وجلالته، قال فی الصحاح :

فی المیزان عین: إذا لم یکن مستویاً (1) .

قال شیخ الطائفه:

کان یسمّی المیزان من ثقته، له أصل (2) .

وقال النجاشی:

إبراهیم بن نعیم العبیدی (3) ، أبوالصباح الکنانی، نزل فیهم فنسب إلیهم، کان أبو عبداللّه علیه السلام یسمّیه المیزان، لثقته ؛ ذکره أبوالعبّاس فی الرجال، رأی أبا جعفر وروی عن أبی إبراهیم علیهما السلام (4) .

وفی الخلاصه :

إبراهیم بن نُعَیم - بضمّ النون وفتح العین غیر المعجمه، وإسکان الیاء المنقطه تحتها نقطتین - العبدی الکنانی، ثقه، اعمل علی قوله، سمّاه الصادق علیه السلام: المیزان، قال له: « أنت میزان لا عین فیه ».

یکنّی أبا الصبّاح - بفتح الصاد غیر المعجمه وتشدیدها، وتشدید الباء المنقطه تحتها نقطه - کان کوفیّاً ومنزله فی کنانه، یعرف (5) به، وکان

ص:176

1- 357. الصحاح: 6 / 2171 .
2- 358. رجال الطوسی: 123 الرقم 1230 .
3- 359. فی المصدر: العبدی.
4- 360. رجال النجاشی: 19 الرقم 24 .
5- 361. فی المصدر: فعرف.

عبديًّا، رأى أبا جعفر الجواد عليه السلام (1)، وروى عن أبى إبراهيم موسى عليه السلام، إنتهى (2).

ولا يخفى أنّ التقييد بالجواد من طغيان القلم، وأنّ المراد من أبى جعفر فى كلام النجاشى هو مولانا الباقر عليه السلام، وقد علمت أنّ شيخ الطائفه أورده فى أصحاب مولانا الباقر عليه السلام والصادق عليه السلام.

فليس فى المقام إلاّ الجهل فى شيخ من أصحابنا، لكنّه غير مضرّ، إذ التعبير من محمّد بن الحسين بن أبى الخطاب، فقوله: «شيخ من أصحابنا» يرشد إلى انّه من الأجلّه، فالحديث لو لم يكن صحيحًا يكون من الحسان .

وقد علمت انّ المفهوم منه جواز أكل التربه فيما إذا أخذت من المحلّ الّذى يكون المسافه بينه وبين قبره عليه السلام ثلث فرسخ .

الخبر الرابع

اشاره

و مثله : ما رواه فى الكتاب المذكور عن محمّد بن جعفر، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن إسماعيل، عن الخيبرىّ، عن أبى ولّاد، عن أبى بكر الحضرمىّ، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: لو انّ مريضًا من المؤمنين يعرف حقّ أبى عبداللّه الحسين بن علىّ عليهما السلام وحرمته وولايته، أخذ [له] (3) من طين قبره على رأس ميل، كان له دواء وشفاء (4).

1- 362. الجواد» لم يرد فى المصدر .
2- 363. خلاصه الأقوال : 47 الرقم 1.
3- 364. أثبتناه من المصدر .
4- 365. كامل الزياره: 467 ب 92 ح 712 .

وقد علمت الحال فی محمّد بن جعفر ومحمّد بن الحسین، وأمّا محمّد بن إسماعیل فهو ابن بزیع، وجلالته لا یخفی.

وأمّا أبو ولّاد فهو حفص بن سالم، وثّقه النجاشی وشیخ الطائفه والعلّامه (1).

وأمّا أبوبکر الحضرمیّ، فقد وثّقه ابن داود فی رجاله فی باب الکنی (2)، ویرشد إلیه کلام الکشّی فی ترجمه براء بن عازب، حیث قدّمه علی أبان بن تغلب و غیره، قال:

روی جماعه من أصحابنا منهم: أبوبکر الحضرمی، وأبان بن تغلب، والحسین بن أبی العلاء، وصباح المزنی، عن أبی جعفر وأبی عبداللّٰه علیهما السلام (3).

ویظهر بما رواه ثقه الإسلام فی باب «تلقین المیّت» من طهاره الکافی (4) بسند صحیح عنه، صحّهُ اعتقاده وجلاله قدره ؛ فحدیثه عندی لایقصر عن الصحیح.

فلیس فی السند من یتأمّل فیه إلّا الخیبریّ، وعن ابن الغضائری انّه ضعیف الحدیث، غالی المذهب (5).

1- 366. أنظر رجال النجاشی: 135 الرقم 347 ؛ والفهرست: 117 الرقم 245 ؛ والخلاصه: 127 الرقم 1.
2- 367. رجال ابن داود: 215 الرقم 12 .
3- 368. إختیار معرفه الرجال: 1 / 242 ح 94.
4- 369. أنظر الکافی: 3 / 122 ح 4 .
5- 370. الرجال لابن الغضائری: 56 الرقم 43 ؛ وفیه: « خیبریّ بن علیّ، الطحّان، کوفیّ، ضعیف الحدیث، غالی المذهب، کان یصحب یونس بن ظبیان، ویکثر الروایه عنه. وله کتاب عن أبی عبداللّٰه علیه السلام. لایلتفت إلی حدیثه ». ونقله العلّامه رحمه الله من دون نسبه فی الخلاصه: 220

الرقم 1، لكنّه عنونه: خيرى، مضبوطاً بالياء المنقطه تحتها نقطتين، بعد الخاء.

والظاهر من شيخ الطائفه فی الفهرست، عدم تسليم فساد عقيدته، قال:

الخيبری، له كتاب، روی عنه محمّد بن إسماعيل بن بزيع (1).

قال المحقّق الأستاد:

وكثره الروايه عن مثل يونس، و روايه مثل محمّد بن إسماعيل بن بزيع وسعد بن عبداللَّه القمّی والحميری وابن الوليد وغيرهم، تشير إلی جلالته [بل] (2) و وثاقته، سيّما ابن الوليد (3).

الخبر الخامس

اشاره

و منها: ما رواه فی كامل الزياره أيضًا عن أبيه، عن سعد بن عبداللَّه، عن أحمد بن محمّد بن عيسی، عن العبّاس بن موسی الورّاق، عن يونس، عن عيسی بن سليمان، عن محمّد بن زياد، عن عمّته قالت: سمعت أباعبداللَّه عليه السلام يقول: انّ فی طين الحَيْر (4) الّذی فيه الحسين عليه السلام شفاء من كلّ داء وأمانًا من كلّ خوف (5).

الكلام فی سند الخبر

تنقيح الإستدلال من هذا الحديث يستدعی التكلّم فی سنده ودلالته، فنقول:

ص:179

1- 371. الفهرست: 281 الرقم 903 .
2- 372. أثبتناه من المصدر .
3- 373. تعليقه الوحيد (المطبوعه مع منهج المقال): 5 / 69 .
4- 374. فی المصدر: الحائر .
5- 375. كامل الزياره: 466 ح 710 .

أمّا الأوّل: فقد اشتمل على ثمانيه أشخاص، منهم: محمّد بن جعفر بن موسى بن قولويه، وهو الّذى أشير إليه بقول: «عن أبيه»، وذكره شيخ الطائفه فى الرجال فى باب «لم» من غير تعرّض بمدح ولا قدح فقال:

محمّد بن قولويه الجمال، والد أبى القاسم جعفر بن محمّد، يروى عن سعد بن عبداللّه وغيره (1).

والنجاشى وإن لم يعنونه، لكن ذكر فى ترجمه ابنه ما يرشد إلى توثيقه، فقال:

جعفر بن محمّد بن جعفر بن موسى بن قولويه أبوالقاسم، وكان أبوه يلقّب مَسْلَمَه، من خيار أصحاب سعد، وكان أبوالقاسم من ثقات أصحابنا وأجلّائهم فى الحديث (2).

ومثله ذكره العلّامه فى الخلاصه (3).

وأصحاب سعد أكثرهم ثقات، كعلىّ بن الحسين بن بابويه، ومحمّد بن يحيى العطّار، ومحمّد بن الحسن بن الوليد، وحمزه بن القاسم ؛ فالحكم بأنّه من خيار أصحاب سعد يقتضى توثيقه .

والظاهر على ما حكى من السيّد بن طاوس رحمه الله من أنّه قال - مشيرًا إلى ما ذكره الكشّى فى ترجمه الحسن بن علىّ بن فضّال حيث قال: «حدّثنى محمّد بن قولويه قال: حدّثنا سعد بن عبداللّه القمّى، عن علىّ بن الريّان، عن محمّد بن عبداللّه [بن] (4) زراره بن أعين قال: كنّا فى جنازه الحسن بن علىّ بن فضّال» (5)،

1- 376. رجال الطوسى: 439 الرقم 6272 .
2- 377. رجال النجاشى: 123 الرقم 318 .
3- 378. خلاصه الأقوال: 88 الرقم 6 .
4- 379. أثبتناه من المصدر .
5- 380. إختيار معرفه الرجال: 2 / 836 ح 1067 .

إلى آخر ما ذكره - ما هذا لفظه:

أقول: انّى لم أستثبت حال محمّد بن عبداللَّه بن زراره، وباقى الرجال موثّقون (1).

وقال العلّامه السمىّ المجلسى فى الوجيزه :

انّه ثقه على الأظهر (2).

ومنهم: سعد بن عبداللَّه وأحمد بن محمّد بن عيسى، وظهور الحال فيهما يغنى عن التكلّم فى إظهارها .

ومنهم: عبّاس ابن موسى الوراق، فقد وثّقه النجاشى فقال:

العبّاس بن موسى أبوالفضل الوراق ثقه، نزل بغداد ومات بها، وكان من أصحاب يونس (3).

ومنهم: يونس، وهو يونس بن عبدالرّحمن، وجلاله قدره أظهر من أن تبيّن، وهو من الطبقه الثالثه من أصحاب الإجماع، فلا يضرّ ضعف من قبله، فالحديث فى قوّه الصحيح .

الكلام فى دلاله الخبر

جمله من العبارات فى تفسير الحَيْر والحَائِر

وأمّا الدلاله، فنقول: قال فى الصحاح:

1- 381. التحرير الطاوسى: 134 ذيل الرقم 98 .
2- 382. الوجيزه فى الرجال: 170 الرقم 1780 .
3- 383. رجال النجاشى: 280 الرقم 742 .

الحَيْرُ بالفتح: شبه الحظيره أو الحمى، ومنه الحير بكربلاء (1).

وفيه:

والحظار: الحظيره تعمل للإبل من شجر لتقيها الريح والبرد. والمحتظر: الّذى يعمل الحظيره. وقرئ: « كهشيم المحتظر » (2)، فمن كسره جعله الفاعل، ومن فتحه جعله المفعول به (3).

وفى القاموس:

الحائِرُ: المَهْزُول، والوَدَک (4)، وموضع فيه مَشْهَد الحسين عليه السلام، ومنه: نصرُ اللّه بن محمّد، وعبدُ الحميد بن فَخّار الحائِرِيَّان (5).

وفيه:

والحَائِرُ: مُجتَمَعُ المَاء، وحَوضٌ يُسَيَّبُ إليه مَسِيلُ ماء الأمطار، والمكانُ المُطمَئنّ، والبُستانُ ؛ كالحَيْرِ جمعه: حُورانٌ وحِيرانٌ، والوَدَکُ، وكَربَلاءُ، كالحَيْرَاء، وموضع بها (6).

وفى النهايه لابن الأثير :

والحائر: الموضع الّذى يجتمع فيه الماء (7).

وفى الأساس للزمخشرى :

ص:182

1- 384. الصحاح: 2 / 641 .
2- 385. القمر: 31 .
3- 386. الصحاح: 2 / 634 .
4- 387. فى الصحاح [4 / 1613] : الودک: دسم اللحم. ودجاجه وديكه، أى ثمينه ؛ منه .
5- 388. القاموس المحيط: 2 / 15 .
6- 389. القاموس المحيط: 2 / 16 .
7- 390. النهايه فى غريب الحديث: 1 / 467 .

ومن المجاز: حار الماء فى المكان وتحيّر واستحار إذا اجتمع ووقف، كأنّه لايدرى كيف يجرى. واسقينا (1) من الحائر والحِيران، وهو شبه حوض يتحيّر فيه ماء المطر (2).

وفى المصباح المنير :

والحَائِرُ مَعرُوفٌ، قِيلَ: سُمِّیَ بِذَلِکَ لِأَنَّ المَاءَ يَحَارُ فِيهِ، أَی يَتَرَدَّدُ (3).

عبارات الفقهاء فى تفسير الحَائِر

وهذه جمله من العبارات فى تفسير الحَيْر والحَائِر، لكنّها لا تغنى عن جوع، فينبغى الرجوع فى ذلک إلى غيرهم، فنقول: قال شيخنا المفيد فى إرشاده:

فصل فى أسماء من قتل مع الحسين عليه السلام من أهل بيته بطفّ كربلاء، وهم ثمانيه (4) عشر نفسًا: الحسين بن علىّ عليهما السلام تاسع (5) عشر لهم (6) منهم: العبّاس وعبداللّه وجعفر وعثمان بنو أميرالمؤمنين - عليه وعليهم السلام - أمّهم أمّ البنين ؛ وعبيداللّه وأبوبكر ابنا أميرالمؤمنين عليهم السلام، أمّهما ليلى بنت مسعود الثقفيّه ؛ وعلىّ وعبداللّه ابنا الحسين بن علىّ عليهم السلام ؛ والقاسم وأبوبكر وعبداللّه بنو الحسن بن علىّ عليهم السلام.

ومحمّد وعون ابنا عبداللّه بن جعفر بن أبى طالب - رضى

1- 391. فى المصدر: واستقينا .
2- 392. أساس البلاغه: 172 .
3- 393. المصباح المنير: 1 / 159 .
4- 394. فى المصدر: سبعه .
5- 395. فى المصدر: ثامن .
6- 396. لهم» لم يرد فى المصدر .

اللَّه عنهم أجمعين - وعبداللَّه وجعفر وعبدالرّحمن بنو عقيل بن أبى طالب - رضى اللَّه عنهم - وعبداللَّه بن مسلم بن عقيل (1)، ومحمّد بن أبى سعد (2) بن عقيل بن أبى طالب - رحمه اللَّه عليهم أجمعين.

فهؤلاء ثمانيه (3) عشر نفسًا من بنى هاشم - رضوان اللَّه عليهم أجمعين - إخوه الحسين وبنو أخيه وبنو عمّيه جعفر وعقيل ؛ وهم كلّهم مدفونون ممّا يلى رجلى الحسين عليه السلام فى مشهده، حفر لهم حفيره وألقوا فيها جميعًا وسوّى عليهم التراب، إلّا العبّاس بن علىّ - رحمه اللَّه عليه - فانّه دفن فى موضع مقتله على المسناه بطريق الغاضريّه، وقبره ظاهر.

وليس لقبور إخوته وأهله الّذين سمّيناهم أثر وانّما يزورهم الزائر من عند قبر الحسين - عليه وعليهم السلام - ويؤمى إلى الأرض الّتى نحو رجليه بالسلام، وعلىّ بن الحسين عليهما السلام فى جملتهم ويقال: إنّه أقربهم دفنًا إلى الحسين عليه السلام.

فأمّا أصحاب الحسين - رحمه اللَّه عليهم - الّذين قتلوا معه، فانّهم دفنوا حوله ولسنا نحصل لهم أجداثًا على التحقيق والتفصيل، إلّا انّا لانشكّ انّ الحائر محيط بهم - رضى اللَّه عنهم وأرضاهم وأسكنهم جنّات النعيم، إنتهى كلامه رفع مقامه (4).

هكذا وجدنا عباره الإرشاد ؛ والأولى أن يقول فى الإجمال بعد التفصيل: إخوه الحسين وابناه وبنو أخيه وبنو عمّيه جعفر وعقيل، كما لايخفى بعد أدنى التأمّل.

ص:184

1- 397. وعبداللَّه بن مسلم بن عقيل» لم يرد فى المصدر .
2- 398. فى المصدر: سعيد .
3- 399. فى المصدر: سبعه .
4- 400. الإرشاد: 125 و 126 .

ثمّ إنّ المراد من أصحاب الحسين عليه السلام هم الّذين قتلوا معه عليه السلام غير من سمّاهم من أهل بيته عليهم السلام.

ثمّ نقول: يظهر من قوله - نوّر اللَّه مرقده - : «إلّا انّا لا نشكّ» إلى آخره، انّ الرواق أيضًا على اعتقاده داخل فى الحائر، لعدم معلوميّه عدم دفن واحد منهم فى الرواق، بل معلوم دفن بعض منهم كحبيب بن مظاهر فيه .

وفى السرائر:

والمراد بالحائر ما دار سور المشهد، والمسجد عليه، دون ما دار سور البلد، لأنّ ذلک هو الحائر حقيقه، لأنّ الحائر فى لسان العرب: الموطن المطمئنّ الّذى يحار الماء فيه (1).

وفى الجامع:

ويستحبّ الإتمام فى الفرض والنفل بمكّه والمدينه والكوفه وحرم الحسين عليه السلام، فإن نوى المقام عشرًا وجب، ولايختصّ الإتمام (2) بنفس المسجد (3).

وفى المعتبر:

اختلف الأصحاب فى أربعه مواطن: مكّه والمدينه وجامع الكوفه والحائر، فقال الثلاثه وأتباعهم: يتخيّر المسافر فى الصلاه بين الإتمام والتقصير، والإتمام أفضل. وقال (4) ابن بابويه : يقصر ما لو ينو المقام

1- 401. السرائر: 1 / 342 .
2- 402. فى المصدر: ولا يخصّ التمام .
3- 403. الجامع للشرائع: 93 .
4- 404. فى المصدر: فقال .

عشره، والأفضل أن ينوى المقام بها ليوقع صلاته تمامًا، إنتهى (1).

والظاهر منه انّ المراد من الحائر هو حرم الحسين عليه السلام، لانّه عبّر كما ترى بالحائر، واستدلّ عليه بما ستقف عليه ممّا اشتمل على لفظ حرم الحسين عليه السلام.

ومنه يظهر الحال فى عبارته فى الشرائع والنافع، قال فى الأوّل :

وأمّا القصر فانّه عزيمه، إلّا أن تكون المسافه أربعًا، ولم يرد الرجوع ليومه على قول، أو فى أحد المواطن الأربعه: مكّه والمدينه والمسجد الجامع بالكوفه والحائر (2).

وفى الثانى:

وأمّا القصر فهو عزيمه، إلّا فى أحد المواطن الأربعه: مكّه والمدينه وجامع الكوفه والحائر، فانّه مخيّر فى قصر الصلاه، والإتمام أفضل (3).

وفى التذكره :

القصر انّما هو فى عدد الركعات لا فى غيره، وهو واجب على ما بيّناه، إلّا فى أربعه مواطن: مسجد مكّه ومسجد النبىّ صلى الله عليه وآله [بالمدينه] (4) وجامع الكوفه والحائر - على ساكنه السلام - عند أكثر علمائنا، فانّهم قالوا: الإتمام فى هذه المواضع أفضل وإن جاز القصر، لقول الصادق عليه السلام: تتمّ الصلاه فى المسجد الحرام و مسجد الرسول صلى الله عليه وآله ومسجد الكوفه وحرم الحسين عليه السلام (5).

1- 405. المعتبر: 2 / 476 .
2- 406. شرائع الإسلام: 1 / 103 .
3- 407. المختصر النافع: 51 .
4- 408. أثبتناه من المصدر .
5- 409. تذكره الفقهاء: 4 / 365 .

وفی التحریر :

یجب فی السفر التقصیر فی الصلاه والصوم معًا بشروط تأتی، إلّا فی أربعه مواطن: مکّه والمدینه وجامع الکوفه والحائر، فانّ الإتمام فیها فی الصلاه أفضل (1).

وفی المنتهی :

یستحبّ الإتمام فی أربعه مواطن للمسافر: مکّه والمدینه وجامع الکوفه والحائر - علی ساکنه السلام - ذهب إلیه الشیخان والسیّد المرتضی وأتباعهم. وقال ابن بابویه: یقصّر ما لم ینو المقام عشره أیّام، والأفضل أن ینوی ذلک لیتمّ .

إلی أن قال:

المراد بالحائر: ما دار علیه حائط المشهد الشریف، لا ما دار علیه سور البلد، لأنّ الحائر هو الموضع المطمئنّ الّذی یحار الماء فیه (2).

وفی نهایه الاحکام :

وهو - أی القصر - واجب [علی ما تقدّم] (3) فی کلّ سفر جمع الشرائط الآتیه، إلّا فی أربعه مواطن: مسجد مکّه، ومسجد النبیّ صلی الله علیه وآله بالمدینه، وجامع الکوفه، والحائر - علی ساکنه السلام - علی الأقوی، فانّ الإتمام فی هذه المواضع أفضل وإن جاز القصر، لقول الصادق علیه السلام: تتمّ الصلاه فی المسجد الحرام ومسجد الرسول صلی الله علیه وآله (4) ومسجد الکوفه وحرم

1- 410. تحریر الأحکام: 1 / 333 .
2- 411. منتهی المطلب: 6 / 364 و 366 .
3- 412. أثبتناه من المصدر .
4- 413. فی المصدر: رسول اللَّه صلی الله علیه وآله .

الحسين عليه السلام (1).

وهل يستحبّ الإتمام فى جميع مكّه والمدينه؟ قال الشيخ: نعم، لدلاله الروايه عليه. ومنع قوم . وعمّم المرتضى استحباب الإتمام عند قبر كلّ إمام. والمراد بالحائر: ما دار سور المشهد عليه، دون سور البلد (2).

وفى القواعد:

وهو واجب إلّا فى مسجد مكّه والمدينه وجامع الكوفه والحائر، فإنّ الإتمام فيها أفضل (3).

وفى الإرشاد :

ومع الشرائط يجب القصر، إلّا فى حرم اللّه وحرم الرسول (4) ومسجد الكوفه والحائر، فإنّ الإتمام أفضل (5).

وفى التبصره:

ومع حصول الشرائط يجب القصر (6)، إلّا فى حرم اللّه وحرم رسوله صلى اللّه عليه وآله ومسجد الكوفه والحائر - على ساكنه السلام (7).

وفى التلخيص :

ويستحبّ الإتمام فى حرم اللّه و حرم رسوله وجامع الكوفه والحائر [خاصّه] (8) على رأى (9).

ص:188

1- 414. وسائل الشيعه: 5 / 546 ح 14 .
2- 415. نهايه الاحكام: 2 / 167 .
3- 416. قواعد الأحكام: 1 / 323 .
4- 417. فى المصدر: وحرم رسوله عليه السلام .
5- 418. إرشاد الأذهان: 1 / 276 .
6- 419. فى المصدر: التقصير .
7- 420. تبصره المتعلّمين: 64 .
8- 421. أثبتناه من المصدر .

9- 422. تلخيص المرام: 38 .

وفی المختلف :

[وقال ابن إدریس:] (1) ویستحبّ الإتمام فی أربعه مواطن فی السفر: فی نفس مسجد الحرام، وفی نفس مسجد المدینه، ومسجد الکوفه، والحائر. والمراد بالحائر: ما دار سور المشهد والمسجد علیه دون ما دار سور البلد علیه، لأنّ ذلک هو الحائر حقیقه، لانّ الحائر فی لسان العرب: الموضع المطمئنّ الّذی یحار فیه الماء. ولایجوز الإتمام إلّا فی نفس المسجدین، دون مکّه والمدینه، وهو الأقرب (2).

وفی الذکری :

وانفرد الأصحاب بالتخییر فی الصلاه فی أربعه أماکن: مسجد مکّه ومسجد المدینه ومسجد الکوفه والحائر .

إلی أن قال:

فهل الإتمام [مختصّ] (3) بالمساجد نفسها أو یعمّ البلدان؟ ظاهر أکثر الروایات أنّ مکّه والمدینه محلّ لذلک، فعلی هذا یتمّ فی البلدین. أمّا الکوفه ففی مسجدها خاصّه، قاله فی المعتبر . والشیخ ظاهره الإتمام فی البلدان الثلاثه.

وأمّا الحائر، فقال ابن إدریس: هو ما دار سور المشهد والمسجد علیه، دون ما دار سور البلد علیه، لأنّ الحائر لغه: هو المکان المطمئنّ، وذلک انّما هو فیما ذکرناه، وفیه حار الماء . یعنی به: لمّا أمر المتوکّل بإطلاق

1- 423. أثبتناه من المصدر .
2- 424. مختلف الشیعه: 3 / 137 .
3- 425. أثبتناه من المصدر .

الماء على قبر الحسين عليه السلام ليعقّيه، فكان لا يبلغه (1).

وفى الدروس :

يجب قصر الرباعيه بحذف الأخيرتين، إلّا فى الأماكن الأربعه، وعمّم الصدوق وشرط فيها إقامه عشره، وطرّد المرتضى وابن الجنيد الحكم فى مشاهد الأئمّه عليهم السلام، وظاهرهما تحتّم الإتمام فى هذه المواضع، والأقرب التخصيص بالمساجد وما دارت عليه سور الحضره الحسينيّه عليه السلام، فلا إتمام فى بلدانها (2).

وفى البيان :

شرط (3) تحتّم القصر أن لايكون فى مسجد مكّه والمدينه والكوفه والحائر - على ساكنيها الصلاه والسلام - وألحق المرتضى مشاهد الأئمّه عليهم السلام، وظاهره منع القصر فيها، وأنكر ابن بابويه خروج هذه المواضع عن التقصير (4).

وفى اللمعه :

فيتعيّن القصر إلّا فى مسجدَى مكّه والمدينه ومسجد الكوفه والحائر الحسينىّ (5) على مشرّفه السلام (6).

وفى الروضه :

1- 426. ذكرى الشيعه: 4 / 290 و 291 .
2- 427. الدروس: 1 / 208 .
3- 428. فى المصدر: يشترط .
4- 429. البيان (ط.ق): 159 .
5- 430. الحسينى » لم يرد فى المصدر .
6- 431. اللمعه الدمشقيّه: 39 .

وهو ما دار عليه سور حضرته الشريفه (1).

وفی الجعفریّه:

وانّما یتحتّم القصر فی غیر مسجد مکّه والمدینه وجامع الکوفه وحائر الحسین علیه السلام، أمّا فیها فإنّ إتمام الصلاه مع سعه الوقت أفضل (2).

وفی تعلیقاته علی الشرائع :

والمراد بالحائر حائر الحسین علیه السلام، وهو ما دار علیه سور المشهد والمسجد، دون سور البلد، وفیه حار الماء حین أمر المتوکّل [علیه اللعنه] (3) باجراء الماء علی قبر الحسین علیه السلام لیعفّیه وکان لا یبلغه (4).

وفی المسالک :

والمراد بالحائر: ما دار علیه سور الحضره الحسینیّه [- علی مشرفها السلام -] (5) دون سور البلد. والتخییر فیها مختصّ بالصلاه، وأمّا الصوم فیتعیّن فیه القصر (6).

وفی الروض :

(والحائر) وهو مشهد الحسین علیه السلام، وحدّه سور الحضره، (فإنّ الإتمام) فی هذه الأربعه (أفضل) من التقصیر (7). ومستند الحکم أخبار کثیره

1- 432. الروضه البهیّه: 1 / 787 .
2- 433. الجعفریّه (المطبوعه ضمن حیاه المحقّق الکرکی وآثاره): 4 / 191 .
3- 434. أثبتناه من المصدر .
4- 435. حاشیه الشرائع (المطبوعه ضمن حیاه المحقّق الکرکی وآثاره): 10 / 235 .
5- 436. أثبتناه من المصدر .
6- 437. مسالک الأفهام: 1 / 348 .
7- 438. فی المصدر: القصر .

وردت عن أئمّه الهدی علیهم السلام بذلک، منها: روایه حمّاد بن عیسی عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال: من مخزون علم اللَّه الإتمام فی أربعه مواطن: حرم اللَّه وحرم رسوله وحرم أمیرالمؤمنین وحرم الحسین علیهم السلام.

وفی روایه عنه علیه السلام: تتمّ الصلاه فی المسجد الحرام ومسجد الرسول علیه السلام ومسجد الکوفه وحرم الحسین علیه السلام. وألحق المرتضی وابن الجنید مشاهد باقی الأئمّه علیهم السلام، ولم نقف علی مأخذه.

وهل الحکم مختصّ بالمساجد والمشهد المقدّس، أو یعمّ بلدانها ؟ ظاهر الأخبار: العموم. والأوّل أولی، لعدم التصریح بالزائد، وکونه علی خلاف الأصل والخروج بالقصر من العهده إجماعیّ (1)، إذ غایه الحکم التخییر، فالقصر فی البلدان مخیّر (2) علی التقدیرین، بخلاف الإتمام (3).

وفی مجمع الفائده :

وأمّا حرم الحسین علیه السلام، فالظاهر انّه لیس بمعلوم إطلاقه علی غیر الحائر، وهو ما دار علیه سور المشهد والحضره، ما (4) نقل (5) من معنی اللغه، وهو الموضع الّذی یقف فیه (6) الماء، وأیضًا کان (7) فی ذلک الموضع - علی ما نقل - وقوف الماء الّذی أجری علیه بعض الخوارج للتخریب (8).

1- 439. فی المصدر: إجماعًا .
2- 440. فی المصدر: مجزئ .
3- 441. روض الجنان: 2 / 1055 .
4- 442. فی المصدر: و علی ما .
5- 443. قوله: «ما نقل» هکذا کانت العباره، والظاهر انّ فیها سقطاً، یمکن أن یکون هکذا: ویدلّ علیه ما نقل من معنی اللغه، منه رحمه الله.
6- 444. فیه » لم یرد فی المصدر .
7- 445. فی المصدر: وکان .
8- 446. مجمع الفائده والبرهان: 3 / 426 .

وفی الموجز :

ولا یجب - أی القصر - فی مسجدی مکّه والمدینه وجامع الکوفه والحائر - وهو ما دار علیه سور الحضره - بل یتخیّر، والتمام أفضل فی فرض الصلاه ونفلها (1).

وفی التنقیح :

عباره المصنّف تدلّ علی أنّها من قبره، وهو علی الأفضل، ونقل الشهید أنّها تؤخذ من قبره إلی سبعین ذراعًا، وقیل: من حرمه وإن بعد، وکلّما قرب من القبر کان أفضل، بل لو جی ء بتربته (2) ثمّ وضعت علی الضریح کان حسنًا (3).

وفی المدارک:

قال المصنّف فی المعتبر: « انّه ینبغی تنزیل حرم أمیرالمؤمنین علیه السلام علی مسجد الکوفه خاصّه أخذًا بالمتیقّن » (4). ولم یتعرّض لحرم الحسین علیه السلام، وینبغی إختصاصه بالحائر أیضًا .

إلی أن قال:

وحکی الشهید فی الذکری عن المصنّف رحمه الله انّه حکم فی کتاب له فی السفر بالتخییر فی البلدان الأربعه حتّی فی الحائر المقدّس، لورود الحدیث بحرم الحسین علیه السلام، وقدّر بخمسه فراسخ أو (5) بأربعه فراسخ.

1- 447. الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی (المطبوع ضمن الرسائل العشر لابن فهد الحلّی): 122 .
2- 448. فی المصدر: بتربه .
3- 449. التنقیح الرائع: 4 / 51 .
4- 450. المعتبر: 2 / 447 .
5- 451. فی المصدر: و .

و هو جيّد إن ثبت إطلاق الحرم على ما ذكره حقيقه، والمعتمد ما ذكرناه أوّلاً.

وذكر ابن إدريس أنّ المراد بالحائر: ما دار سور المشهد والمسجد عليه، قال: لأنّ ذلک هو الحائر حقيقه، لأنّ الحائر فی لسان العرب: الموضع المطمئنّ الّذی یحار فیه الماء، إنتهی کلامه رفع مقامه (1).

وما حکاه عن شیخنا الشهید فی الذکری من انّه حکاه عن المصنّف إلی آخره، غیر مطابق لما فیه، إذ حکاه ذلک عن شیخنا یحیی بن سعید، وها أنا أورد عباره الذکری لینکشف حقیقه الحال، قال:

والشیخ نجیب الدین یحیی بن سعید - فی کتاب السفر له - حکم بالتخییر فی البلدان الأربعه حتّی فی الحائر المقدّس، لورود الحدیث (2)؛ إلی آخر ما فی المدارک.

والشیخ نجیب الدین یحیی بن سعید هو صاحب الجامع، [و] هو یحیی بن أحمد بن یحیی بن الحسن بن سعید، [و] هو ابن عمّ المحقّق الّذی أشار بالمصنّف إلیه، وهو جعفر بن الحسن بن یحیی بن الحسن بن سعید، ولقبه: نجم الدین، لا نجیب الدین، فما ذکره ابن داود - حیث قال : جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید (3) - لیس بجیّد، فالمناسب: جعفر بن الحسن بن یحیی بن الحسن بن سعید، فهما من بنی الأعمام.

و وفات المحقّق - نوّر اللّه مرقده - قبل وفات یحیی بن سعید بثلاث عشره سنه،

ص:194

1- 452. مدارک الأحکام: 4 / 469 و 470 .
2- 453. ذکری الشیعه: 4 / 291 .
3- 454. رجال ابن داود: 62 .

قال ابن داود فى تأريخ وفات المحقّق انّه توفّى فى شهر ربيع الآخر من سنه ستّه وسبعين وستّمائه (1) ؛ وذكر فى تأريخ وفات يحيى بن سعيد انّه توفّى فى ليله عرفه فى الثلث الأوّل من الليل شهر ذى الحجّه من السنه التاسعه و الثمانين و ستّمائه (2).

وممّا ذكر تبيّن أنّ يحيى بن سعيد فى كلام شيخنا الشهيد نسبه إلى الجدّ، وأنّ اسمه مأخوذ من اسم جدّه، فما صدر من صاحب المدارک من النسبه إلى شيخنا الشهيد من انّه حکى عن المحقّق ذلک، غير سديد وإن وافقه الفاضل السميّ السبزوارى، قال فى الذخيره :

وحکى الشهيد فى الذکرى عن المحقّق انّه ذکر [حکم] (3) فى کتاب له فى السفر بالتخيير فى البلدان الأربعه حتّى فى الحائر المقدّس، لورود الحديث بحرم الحسين عليه السلام، وقدر بخمسه فراسخ وبأربعه فراسخ (4)، وهو مبنىّ على إطلاق الحرم على ما ذکره، ولم أطّلع على نصّ يدلّ عليه، إنتهى (5).

وستقف على النصّ الدالّ عليه إن شاء اللّه تعالى .

وفى الجامع العبّاسى :

مراد به حائر آن است (6) که متوکّل آب فرات را در آن سر داده بود تا

1- 455. أنظر رجال ابن داود: 62 .
2- 456. لم نجده فيه، بل الموجود: « مات فى ذى الحجّه سنه تسعين وستّمائه » (رجال ابن داود: 202).
3- 457. أثبتناه من المصدر .
4- 458. وبأربعه فراسخ » لم يرد فى المصدر .
5- 459. ذخيره المعاد (ط.ق): 1 / 413 .
6- 460. فى المصدر: زمينى است .

مرقد مقدّس حضرت امام حسین علیه السلام را خراب کند، پس آب بر دور آن زمین بر بالای هم ایستاده و یک قطره داخل آن نشد .

و آن را حائر به جهت آن گفتند که: آب حیران وار بر گردِ آن ایستاده بود ونتوانست که داخل آن موضع شود ؛ وآن صحن آستانه مقدّسه است با عمارتی (1) که در آن است (2).

وفی حدیقه المتّقین :

در کربلای معلّی مشهور آن است که مخصوص حائر است ودر حائر نیز خلاف است، بعضی گفته اند که صحن روضه مقدّسه که بر آن دیوار کشیده اند کلّ حائر است .

وبعضی گفته اند که قبّه منوّره با عمارات ومسجد متّصل به آن حائر است و بس، وزیادتی صحن داخل حائر نیست.

وبعضی گفته اند که شهر کربلای معلّی تمام موضع تخییر است (3).

وفی الرساله التولانیّه (4) :

ص:196

1- 461. فی المصدر: عماراتی .
2- 462. جامع عبّاسی: 233 .
3- 463. حدیقه المتّقین فی معرفه أحکام الدین، للمولی محمّد تقی المجلسی رحمه الله : لم نعثر علیه.
4- 464. قال شیخنا البحّاثه الشیخ آقا بزرگ الطهرانی قدس سره فی ذریعته 4 / 501 الرقم 2251 : « التولانیه، رساله فی الصلاه للشیخ علیّ التولانی، أوّله: [اللّه] أحمد علی سوابغ النعم وترادف القسم . یوجد فی الخزانه الرضویّه منه بخطّ قاسم بن الحسن فی سنه 917.، مکتوب علی ظهر الکتاب أنّه للشیخ علیّ التولانی تلمیذ الشهید المتوفّی 786.. أقول: الظاهر أنّه الشیخ علیّ التواینی النحاریری العاملی صاحب کتاب الکفایه فی الفقه، الّذی ینقل عنه الکفعمی فی مجامیعه ؛ ترجمه کذلک فی «الریاض» وقال : هو تلمیذ الفاضل المقداد المتوفّی 826.، ویروی عنه الشیخ جمال الدین أحمد بن الحاج علی العیناثی، کما فی إجازه الشیخ نعمه اللّه بن

خواتون للسيّد حسن بن على بن شدقم المدنى المذكور فى ج 1 ص 258 » إنتهى .

والحائر ما دار سور الحضره الحسينيّه عليه السلام، لا سور البلد (1).

وفی البحار :

اعلم: انّه اختلف كلام الأصحاب فی حدّ الحائر، فقيل: انّه ما أحاطت به جدران الصحن، فيدخل الصحن من جميع الجوانب والعمارات المتّصله بالقبّه المنوّره والمسجد الّذی خلفها. وقيل: انّه القبّه الشريفه حسب.

وقيل: هی ما اتّصل بها من العمارات كالمسجد والمقتل والخزانه وغيرها. والأوّل أظهر، لاشتهاره بهذا الوصف بين أهل المشهد آخذين عن أسلافهم، ولظاهر كلمات أكثر الأصحاب .

إلی أن قال:

وذكر السيّد الفاضل أمير شرف الدين علیّ المجاور بالمشهد الغروی - قدّس اللّه روحه - وكان من مشايخنا: انّی سمعت من كبار الشائبين من البلده المشرّفه أنّ الحائر هو السعه الّتی عليها الحصار الرفيع من القبله واليمين واليسار، وأمّا الخلف فما ندری ما حدّه، وقالوا: هذا الّذی سمعنا من جماعه من قبلنا، إنتهی.

وفی شموله لحجرات الصحن إشكال، ولا يبعد أن يكون ما خفض من هذا الصحن الشريف يكون داخلاً فی الحائر، دون ما ارتفع منها، وعليه أيضًا شواهد من كلمات الأصحاب ؛ إنتهی كلام البحار (2).

1- 465. الرساله التولانيّه، مخطوطه مكتبه مجلس الشوری المرقّمه 8421. : الورق 175 .
2- 466. بحار الأنوار: 98 / 117. وقال قدس سره فی موضع آخر منه ما هذا كلامه: أقول : ذهب بعضهم إلی أنّ الحائر مجموع الصحن المقدّس، وبعضهم إلی أنّه القبّه الساميه، وبعضهم إلی أنّه الروضه المقدّسه وما أحاط به من العمارات القديمه من الرواق والمقتل والخزانه وغيرها. والأظهر عندی أنّه مجموع الصحن القديم لا ما تجدّد منه فی الدوله العلّيه الصفويّه - شيد اللّه أركانهم . والّذی ظهر لی من القرائن وسمعت من مشايخ تلك البلاد الشريفه أنّه لم يتغيّر الصحن من جهه القبله ولا من اليمين

ولامن الشمال، بل إنّما زيد من خلاف جهه القبله، وكلّ ما انخفض من الصحن وما دخل فيه من العمارات فهو الصحن القديم، وما ارتفع منه فهو خارج عنه، ولعلّهم إنّما تركوه كذلک ليمتاز القديم عن الجديد، والتعليل المنقول عن ابن إدريس رحمه الله منطبق على هذا، وفی شموله لحجرات الصحن من الجهات الثلاثه إشكال (بحار الأنوار: 86 / 89).

وفی تحفه الزائر :

امّا حدّ حائر، پس از کلمات علما مختلف ظاهر می شود، بعضی گفته اند که: آنچه احاطه کرده است به آن دیوارهای صحن .

پس تمام صحن وعمارات متّصله به روضه مقدّسه - از مسجدین وغیر اینها - همه داخل خواهد بود.

وبعضی گفته اند که: اصل ضریح است وبس (1).

وبعضی گفته اند: ضریح است با عمارات متّصله به آن.

وظاهر کلام اکثر علما ومشهور میان سکنه آن دیار، آن معنی اوّل است (2).

أقوال الفقهاء فی تحدید الحائر

اشاره

هذه هی العبارات الواصله إلینا فی تحدید الحائر، والمتحصّل منها اختلافهم فی ذلک علی أقوال ؛

1- 467. وبس» لم یرد فی المصدر .
2- 468. تحفه الزائر: 273 .

القول الأوّل : انّ الحائر هو ما دار علیه سور الصحن

اشاره

الأوّل: انّ الحائر هو ما دار علیه سور الصحن الشریف، فیکون عباره عن الروضه المقدّسه والرواق والمقتل والصحن بتمامه.

وهو الظاهر من شیخنا البهائی فی الجامع العبّاسی - وقد سمعت عبارته - واختاره العلّامه السمیّ المجلسیّ فی البحار - کما علمت - وقال: انّه الظاهر من کلمات أکثر الأصحاب کما فی البحار (1)، وأکثر العلماء کما فی تحفه الزائر (2).

تنقیح المرام فی هذا المقام یستدعی إیراد الکلام فی مطلبین، أحدهما: فی صحّه ما ادّعاه العلّامه السمیّ المجلسی من کون القول المذکور ظاهرًا من کلام أکثر العلماء و عدمها ؛ والثانی: فی مستنده .

المطلب الأوّل : فی صحّه ما ادّعاه العلّامه المجلسی قدس سره و عدمها

فنقول: أمّا الأوّل فالظاهر انّه غیر معلوم الصحّه، بل لم أجد من تصدّی لتحدید الحائر مقدّمًا علی ابن إدریس، وأمّا ما یظهر من کلام ابن إدریس من النسبه إلی شیخنا المفید فستقف علی الحال فی ذلک .

1- 469. بحار الأنوار: 98 / 117.
2- 470. تحفه الزائر: 273 .

وكلمات المتصدّين ليس فيها دلاله على ما ذكره، ونحن أوردنا أكثر كلماتهم فى هذا المرام ؛ وأمّا الثانى فلابدّ من إيراده تنقيحًا للمرام، فنقول: قال شيخ الطائفه فى النهايه:

ويستحبّ الإتمام فى أربعه مواطن فى السفر: بمكّه، والمدينه، ومسجد الكوفه، والحائر - على ساكنه السلام - وقد رويت روايه بلفظه أخرى، وهو أن يتمّم الصلاه فى حرم اللّٰه تعالى، وفى حرم رسوله، وفى حرم أميرالمؤمنين، وفى حرم الحسين عليهم السلام أجمعين ؛ فعلى هذه الروايه جاز التمام خارج المسجد بالكوفه، وعلى الروايه الأولى لم يجز إلّا فى نفس المسجد (1).

وفى المبسوط :

يستحبّ الإتمام فى أربعه مواطن فى السفر: بمكّه، والمدينه، ومسجد الكوفه، والحائر - على ساكنه السلام - وقد روى الإتمام فى حرم اللّٰه، وحرم رسوله، وحرم أميرالمؤمنين، وحرم الحسين عليهم السلام. فعلى هذه الروايه يجوز الإتمام خارج المسجد بالكوفه وبالنجف، وعلى الروايه الأولى لايجوز إلّا فى نفس المسجد (2).

وفى الخلاف :

يستحبّ الإتمام فى أربعه مواضع: مكّه، والمدينه، ومسجد الكوفه، والحائر - على ساكنه السلام - ولم يخصّ أحد من الفقهاء موضعًا باستحباب الإتمام فيه. دليلنا: إجماع الفرقه المحقّه، وقد أوردنا من

1- 471. النهايه: 124 .
2- 472. المبسوط: 1 / 141.

الأخبار ما فيه كفايه فى كتاب تهذيب الأحكام.

وروى حمّاد بن عيسى عن أبى عبداللَّه عليه السلام قال: من مخزون علم اللَّه تعالى الإتمام فى أربعه مواطن: حرم اللَّه، وحرم رسوله، وحرم أميرالمؤمنين، وحرم الحسين بن علىّ عليهم السلام.

و روى زياد القندى قال: قال أبوالحسن عليه السلام: يا زياد أحبّ لک ما أحبّه لنفسى، وأكره لک ما أكره لنفسى، أتمّ الصلاه بالحرمين، وبالكوفه، و عند قبر الحسين عليه السلام (1).

وفى التهذيب :

يستحبّ إتمام الصلاه (2) فى الحرمين، فإنّ فيه فضلًا كثيرًا ... . ويستحبّ أيضًا الإتمام فى حرم الكوفه والحائر - على ساكنيهما السلام - مضافًا إلى هذين الحرمين (3).

وفى الإستبصار :

باب انّه يستحبّ إتمام الصلاه فى حرم الكوفه والحائر - على ساكنيهما الصلاه والسلام (4).

وفى المصباح :

فصل فى إتمام الصلاه فى مسجد الكوفه والحائر - على ساكنيها السلام - [وطرف من أحكام التربه من طين قبر الحسين عليه السلام] (5). روى إسماعيل

1- 473. الخلاف: 1 / 576.
2- 474. فى المصدر: الصلوات .
3- 475. تهذيب الأحكام: 5 / 425 و 430 .
4- 476. الإستبصار: 2 / 334 .
5- 477. أثبتناه من المصدر .

بن جابر، عن عبدالحميد، عن خادم إسماعيل بن جعفر، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: تتمّ الصلاه فى أربعه مواطن: فى المسجد الحرام، وفى مسجد الرسول صلى الله عليه وآله، وفى مسجد الكوفه، وفى حرم الحسين عليه السلام (1).

وقال ابن البرّاج فى المهذّب :

وقد روى أنّه يستحبّ له الإتمام فى أربعه مواضع، وهى: مكّه، والمدينه، ومسجد الكوفه، والحائر ؛ ووردت روايه أخرى أنّه يستحبّ الإتمام فى حرم اللّه تعالى، وحرم رسوله صلى الله عليه وآله، وحرم أميرالمؤمنين عليه السلام، وحرم الحسين عليه السلام. والتقصير هو الأصل، والعمل به عندى فى هذه المواضع وغيرها أحوط (2).

وفى شرحه على الجمل :

وأمّا قوله - رضى اللّه عنه - : انّه لا تقصير فى مكّه ومسجد النبىّ صلى الله عليه وآله ومشاهد الأئمّه القائمين مقامه عليهم السلام، فقد وردت الروايه بذلک وشيخنا أبوجعفر محمّد بن الحسن الطوسى رحمه الله يحمل ذلک على الإستحباب دون الوجوب، والأصل: القصر، فينبغى أن يكون العمل عليه (3).

وفى الفقيه:

قال الصادق عليه السلام: من الأمر المذخور (4) إتمام الصلاه فى أربعه مواطن:

1- 478. مصباح المتهجّد: 731 .
2- 479. المهذّب: 1 / 110 .
3- 480. شرح جمل العلم والعمل: 140 .
4- 481. قال الملّا مراد التفرشى رحمه الله فى حاشيته على هذا الموضع من الفقيه : « أى المرغوب فيه، لأنّ ما يرغب فيه يذخر، ولو كان المراد بيان التخيير فى تلک المواضع - كما هو المشهور - أمكن أن يراد بالمذخور الخفىّ على العوام ».

بمكّه، والمدينه، ومسجد الكوفه، وحائر الحسين عليه السلام. قال مصنّف هذا الكتاب: يعنى بذلک أن يعزم على مقام عشره أيّام فى هذه المواطن حتّى يتمّ (1).

هذه هى العبارات المشتمله للفظ الحائر الواصله إلينا من الأصحاب، وفى كثير منها مجرّد عن التفسير والتحديد، وفى جمله منها مقرون به، وقد علمت أنّ أوّل من تصدّى له هو ابن إدريس، فها أنا أورد كلامه بالتمام لينكشف حقيقه ما نبّهنا عليه فيما سلف، فنقول: قال:

ويستحبّ الإتمام فى أربع مواطن فى السفر: فى نفس المسجد الحرام، وفى نفس مسجد المدينه، وفى مسجد الكوفه، والحائر على متضمّنه السلام، والمراد بالحائر: ما دار عليه (2) سور المشهد، والمسجد عليه، دون ما دار سور البلد عليه، لأنّ ذلک هو الحائر حقيقه، لأنّ الحائر فى لسان العرب: الموضع المطمئنّ الّذى يحار الماء فيه.

وقد ذكر شيخنا المفيد فى الإرشاد فى مقتل الحسين بن علىّ عليهما السلام، لمّا ذكر من قتل معه من أهله، فقال: والحائر محيط بهم، إلّا العبّاس - رحمه اللَّه عليه - فإنّه قتل على المسناه .

فتحقّق ما قلناه، والإحتياط أيضًا طريقته يقتضى (3) ما بيّناه، لأنّه مجمع عليه، و ما عداه غير مجمع عليه.

وذهب بعض أصحابنا إلى استحباب الإتمام فى مكّه جميعها، وكذلک

1- 482. كتاب من لايحضره الفقيه : 1 / 442 ح 1283 .
2- 483. عليه» لم يرد فى المصدر .
3- 484. فى المصدر: تقتضى.

فی المدینه، وهو مذهب شیخنا أبی جعفر فی نهایته. وذهب السید المرتضی إلی استحباب الإتمام فی السفر عند قبر کلّ إمام من أئمّه الهدی علیهم السلام.

[والّذی اخترناه هو الصحیح، وأنّه لا یجوز الإتمام إلّا عند قبر الحسین علیه السلام] (1)، دون قبور باقی الأئمه علیهم السلام، وفی نفس المسجدین، دون مکّه والمدینه، لأنّ علیه الإجماع، والأصل التقصیر فی حال السفر، و ما عداه فیه الخلاف (2) ؛ إنتهی کلامه رفع فی الفردوس الأعلی مقامه .

وقوله: « ما دار سور المشهد » الظاهر انّ المراد من المشهد هو القبّه المنوّره، والمراد من المسجد هو الّذی فوق رأسه علیه السلام وخلفه، فعلی هذا یکون المراد من الحائر: ما دار علیه سور القبّه المنوّره من قدام مرقده ومن یساره، وما دار علیه سور المسجد من خلفه وفوق رأسه علیه السلام متّصلاً بالصحن المطهّر، فعلی هذا لا یکون الرواق داخلاً فی الحائر .

ویمکن أن یکون المراد بسور المشهد سور الرواق فی القدام والیسار وسور المسجد ما ذکر، وعلی التقدیرین یکون الصحن المطهّر خارجًا، لعدم إطلاق سور المشهد علی حائط الصحن، وقوله : « سور المسجد » (3)، لوضوح انّ الصحن محیط بالمسجد.

ثمّ إنّ المدلول علیه بظاهر قوله: « وقد ذکر ذلک شیخنا المفید »، أنّ المذکور فی

1- 485. أثبتناه من المصدر .
2- 486. السرائر: 1 / 342 - 343 .
3- 487. کذا فی المخطوطه، وفی العباره سقط ولعلّ الأصل: وکذا فی قوله، إلخ .

كلامه تحديد الحائر بما حدّده من كونه ما دار سور المشهد والمسجد عليه ؛ وليس الأمر كذلک، بل غايه ما يدلّ عليه كلامه: «انّ الحائر محيط بهم» انّ ثمانيه عشر نفسًا من بنى هاشم من أصحابه عليه السلام دفنوا فى الحائر، وأمّا كونه محاطًا بسور المسجد فلا ؛ فيمكن أن يكون الحائر عنده هو: ما أحاط به سور القبّه المنوّره فى الجهات الأربع، كما يمكن أن يكون المراد ما ذكره .

ويمكن أن يكون الحائر عنده محاطًا بسور القبّه المنوّره من الخلف واليمين واليسار وبحائط الرواق من القدام، ويؤيّده قوله: « فأمّا أصحاب الحسين عليه السلام الّذى قتلوا معه، فإنّهم دفنوا حوله »، حيث حكم أوّلًا بأنّ الثمانيه عشر من بنى هاشم دفنوا ممّا يلى رجليه عليه السلام، وهنا حكم بأنّ أصحابه دفنوا حوله، فكلامه هنا يشمل لحبيب بن مظاهر وهو مدفون فى الرواق، فقوله: «انّا لا نشکّ انّ الحائر محيط بهم» يقتضى انّ الحائر ما يعمّ الرواق أيضًا .

فقد تبيّن ممّا ذكر انّ تحديد الحائر غير مذكور فى كلامه، فقد اتّضح ممّا ذكر وجه ما نبّهنا عليه فيما سلف من انّ أوّل من تصدّى لتحديده هو ابن إدريس، وانّ ما دلّ عليه كلام ابن إدريس من كون التحديد المذكور فى كلامه مذكورًا فى كلام شيخنا المفيد، ليس على ما ينبغى .

ثمّ لايخفى انّ كلام المتصدّين لتحديد الحائر إمّا مطابق لما فى السرائر، أو أخفى منه (1).

أمّا المطابق فكلام العلّامه فى المختلف والمحقّق الثانى فى تعليقاته على الشرائع ؛ قال فى المختلف :

1- 488. كذا فى المخطوطه، والصواب: أخصّ منه، كما لايخفى .

والمراد بالحائر: ما دار سور المشهد والمسجد عليه (1).

ومثله الثانی، فلیلاحظ (2).

وأمّا الأخصّ فکلام العلّامه فی المنتهی ونهایه الاحکام، وکلام شیخنا الشهید فی الدروس، وشیخنا الشهید الثانی فی الروضه والروض والمسالک ؛ قال فی المنتهی:

المراد بالحائر: ما دار علیه حائط المشهد الشریف (3).

وفی نهایه الاحکام :

والمراد بالحائر: ما دار سور المشهد علیه دون سور البلد (4).

وفی الدروس :

والأقرب التخصیص بالمساجد وما دارت علیه سور الحضره الحسینیّه علیه السلام (5).

فإنّ المتعارف: إطلاق الحضره علی داخل القبّه المطهّره .

وفی الروضه مشیرًا إلی الحائر :

وهو ما دار علیه سور حضرته الشریفه (6).

وفی الروض :

1- 489. مختلف الشیعه: 3 / 137 .
2- 490. حاشیه الشرائع (المطبوعه ضمن حیاه المحقّق الکرکی وآثاره): 10 / 235 .
3- 491. منتهی المطلب: 6 / 366 .
4- 492. نهایه الاحکام: 2 / 167 .
5- 493. الدروس: 1 / 209 .
6- 494. الروضه البهیّه: 1 / 787 .

الحائر هو مشهد الحسين علیه السلام، وحدّه سور الحضره (1).

وفی المسالک :

والمراد بالحائر: ما دار علیه سور الحضره الحسینیّه - علی مشرفها السلام - دون سور البلد (2).

هذه هی الکلمات الواصله إلینا من المتصدّین لتحدید الحائر، فکلّها ظاهره فی انّه غیر الصحن .

و علی فرض الإغماض عن دعوی الظهور فلا یمکن دعوی ظهوره فیه، فما صدر من العلّامه السمیّ المجلسیّ من نسبه کون الحائر عباره عن الصحن الشریف إلی ظاهر کلام أکثر العلماء، غیر جیّد .

لایقال: المذکور فی ذیل کلامهم ما یرشد إلی انّ المراد من سور الحضره: سورُ الصحن الشریف، وهو قولهم: «دون سور البلد» ؛ إذ لو لم یکن المراد من سور الحضره سور الصحن، یکون المناسب ذکره أیضًا بأن یقال: دون سور البلد ولا سور الصحن کما لا یخفی .

لانّا نقول: کما انّ الظاهر من قولهم: «دون سور البلد» هو ما ذکر، یکون [هو]الظاهر من کلام شیخنا الشهید الثانی: «الحائر هو مشهد الحسین علیه السلام» ؛ للقطع بأنّ الظاهر من المشهد غیر الصحن، فلابدّ من إراده خلاف الظاهر فی أحد اللفظین، وهو کما یمکن فی لفظ: «المشهد»، یمکن فی: «دون سور البلد».

ویؤیّد الأخیر کلام ابن إدریس فی السرائر، وکلام العلّامه فی المختلف، وکلام

1- 495. روض الجنان: 2 / 1055 .
2- 496. مسالک الأفهام: 1 / 348 .

المحقّق الثانى فى التعليقات، لكون المذكور فيها: «دون سور البلد»، ولايمكن حمل المشهد فى كلامهم: «سور المشهد» على الصحن، لعطف المسجد فى كلامهم على المشهد - كما نبّهنا عليه فيما سلف - على انّ الذيل المذكور غير مذكور فى كلام شيخنا الشهيد فى الدروس، فلاحظ (1).

فقد استبان ممّا ذكر انّ نسبه القول المذكور إلى الأكثر غير معلوم الصحّه، بل لم نظفر بالقول المذكور إلّا فى كلام شيخنا البهائى - مكّنه اللّٰه تعالى المكان العالى - ولذا نسبناه إليه .

1- 497. أنظر الدروس: 1 / 209 .

* * *

المطلب الثانی : فی مستند القول الأوّل

اشاره

وأمّا المطلب الثانی - أی مستند القول بانّ الحائر هو ما دار علیه سور الصحن الشریف - فهو علی ما ظهر من الکلام السالف لشیخنا البهائی : انّ التسمیه بالحائر انّما هو لحیران الماء وتحیّره فی أطراف ذلک المقدّر من الأرض وعدم تمکّنه من الدخول فیها فیما إذا أجری المتوکّل الماء لتخریب أثر القبر الشریف .

والمهمّ فی هذا المقام نقل الکلام فی ثبوت هذا المطلب، فانّه لیس کلّ کلام بمسموع ولا کلّ مقال بمقبول ؛ فاللازم إیراد ما وصل إلینا ممّا یدلّ علی جور المتوکّل علی قبر سیّد الشهداء علیه السلام لیتّضح حقیقه الحال، فنقول:

ما وصل إلینا من جور المتوکّل علی قبر الحسین علیه السلام

[1 -] روی الشیخ السعید أبو علیّ الحسن بن شیخ الطائفه فی الجزء الحادی عشر من أمالیه عن والده الجلیل، عن محمّد بن علیّ بن خشیش قال:

حدّثنا محمّد بن عبداللّه قال: حدّثنا محمّد بن جعفر بن محمّد بن فرج الرخجی قال: حدّثنی أبی، عن عمّه عمر بن فرج قال: أنفذنی المتوکّل فی تخریب قبر الحسین علیه السلام، فصرت إلی الناحیه، فأمرت بالبقر، فمر بها

على القبور [فمرت عليها] (1) كلّها، فلمّا بلغت قبر الحسين عليه السلام لم تمر عليه.

قال عمّى عمر بن الفرج (2): فأخذت العصا بيدى فما زلت أضربها حتّى تكسرت العصا فى يدى، فواللّه ما جازت على قبره ولا تخطته.

قال لنا محمّد بن جعفر: كان عمر بن فرج شديد الإنحراف عن آل محمّد صلى الله عليه وآله، فأنا أبرء إلى اللّه تعالى منه، وكان جدّى أخوه محمّد بن فرج شديد المودّه لهم رحمه اللّه ورضى عنه، فأنا أتولّاه لذلک وأفرح بولادته (3).

توضيح

قال العلّامه فى إيضاح الإشتباه:

محمّد بن علىّ بن خُشَيْش: بالخاء المعجمه المضمومه، والشين المعجمه المفتوحه، والياء الساكنه المنقّطه (4) تحتها نقطتين والشين المعجمه أخيرًا (5).

وفيه :

محمّد بن الفرج الرُخَجى: بضمّ الراء، ثمّ الخاء المعجمه المفتوحه، والجيم بعدها (6).

[2 -] وروى أيضًا فى الجزء المذكور عن والده المعظّم، عن محمّد بن علىّ ابن

1- 498. أثبتناه من المصدر .
2- 499. فى المصدر: فرج .
3- 500. الأمالى: 325 ح 652 .
4- 501. المنقّطه» لم يرد فى المصدر .
5- 502. إيضاح الإشتباه: 267 الرقم 569 .
6- 503. إيضاح الإشتباه: 285 الرقم 657 .

خشيش، عن محمّد بن عبداللَّه قال :

حدّثنا أحمد بن عبداللَّه [بن محمّد] (1) ابن عمّار الثقفى الكاتب، قال: حدّثنا علىّ بن محمّد بن سليمان النوفلى، عن أبى علىّ الحسين بن محمّد بن سلمه (2) بن أبى عبيده بن محمّد بن عمّار ابن ياسر، قال: حدّثنى إبراهيم بن (3) الديزج، قال :

بعثنى المتوكّل إلى كربلاء لتغير (4) قبر الحسين عليه السلام، وكتب معى إلى جعفر بن محمّد بن عمّار القاضى: أعلمك أنّى قد بعثت إبراهيم بن (5) الديزج إلى كربلاء لنبش قبر الحسين عليه السلام، فإذا قرأت كتابى تقف (6) على الأمر حتّى تعرف فعل أو لم يفعل.

قال الديزج : فعرفنى جعفر بن محمّد بن عمّار ما كتب به إليه، ففعلت ما أمرنى به جعفر بن محمّد بن عمّار، ثمّ أتيته، فقال لى : ما صنعت ؟ فقلت: قد فعلت ما أمرت به، فلم أر شيئاً ولم أجد شيئاً . فقال لى : أفلا عمقته؟ قلت : قد فعلت فما (7) رأيت، فكتب إلى السلطان : إنّ إبراهيم الديزج قد نبش فلم يجد شيئاً وأمرته فمخره بالماء، وكربه بالبقر .

قال أبو على العمارى : فحدّثنى إبراهيم الديزج، وسألته عن صوره الأمر، فقال لى: أتيت فى خاصّه غلمانى فقط، وإنّى نبشت فوجدت باريه جديده وعليها بدن الحسين بن على [عليهما السلام] ووجدت منه رائحه ص:211

1- 504. أثبتناه من المصدر .
2- 505. فى المصدر: مسلمه .
3- 506. بن» لم يرد فى المصدر .
4- 507. فى المصدر: لتغيير .
5- 508. بن» لم يرد فى المصدر .
6- 509. فى المصدر: فقف .
7- 510. فى المصدر: وما.

المسک، فترکت الباریه علی حالها (1)

وبدن الحسین علی الباریه، وأمرت بطرح التراب علیه، وأطلقت علیه الماء، وأمرت بالبقر لتمخره وتحرثه، فلم تطأه البقر، وکانت إذا جاءت إلی الموضع رجعت عنه، فحلفت لغلمانی باللّه وبالأیمان المغلظه لئن ذکر أحد بهذا (2) لأقتلنه (3).

[3 -] وروی فی الجزء المذکور عن والده المکرّم، عن محمّد بن علیّ ابن خشیش، عن محمّد بن عبد اللّه، قال :

حدّثنی محمّد ابن إبراهیم بن أبی السلاسل الأنباری الکاتب، قال: حدّثنی أبو عبداللّه الباقطانی، قال :

ضمنی عبیداللّه بن یحیی بن خاقان إلی هارون المعری، وکان قائدًا من قواد السلطان، أکتب له، وکان بدنه [کلّه] (4) أبیض [شدید البیاض] (5) حتّی یدیه ورجلیه کانتا (6) کذلک، وکان وجهه أسود شدید السواد کأنّه القیر، وکان یتفقأ مع ذلک مده (7) منتنه.

قال : فلمّا آنس بی سألته عن سواد وجهه، فأبی أن یخبرنی، ثمّ إنّه مرض مرضه الّذی مات فیه، فقعدت فسألته، فرأیته کأنّه یحبّ أن یکتم علیه، فضمنت له الکتمان فحدّثنی، فقال (8) : وجّهنی المتوکّل أنا والدیزج لنبش قبر الحسین علیه السلام وإجراء الماء علیه، فلمّا عزمت علی الخروج والمسیر إلی الناحیه رأیت رسول اللّه صلی الله علیه وآله فی المنام فقال:

1- 511. فی المصدر: حالتها .
2- 512. فی المصدر: هذا .
3- 513. الأمالی: 326 ح 653 .
4- 514. أثبتناه من المصدر .
5- 515. أثبتناه من المصدر .
6- 516. فی المصدر: کانا .
7- 517. المده : القیح .
8- 518. فی المصدر: قال .

لاتخرج مع الديزج ولا تفعل ما أمرتم به فى قبر الحسين عليه السلام.

فلمّا أصبحنا جاءوا يستحثونى (1) فى المسير، فسرت معهم حتّى وافينا كربلاء، وفعلنا ما أمرنا به المتوكّل، فرأيت النبى صلى الله عليه وآله فى المنام فقال لى (2): ألم آمرک ألاّ تخرج معهم ولا تفعل فعلهم، فلم تقبل حتّى فعلت ما فعلوا ؟ ! ثمّ لطمنى وتفل فى وجهى، فصار وجهى مسودًّا كما ترى، وجسمى على حالته الأولى (3).

توضيح

قوله: «وكان يتفقأ»، تفقأ الدمل والقرح : تشقق . ولعلّ التقدير فيه: وكان تشقق مع اسوداد وجهه ؛ ولعلّ المراد منه انّه يتشقق وجهه ويخرج منه مده منتنه .

[4 -] وروى أيضًا فى ذلک الجزء عن والده المفخّم عن ابن خشيش قال :

حدّثنا محمّد بن عبداللَّه، [قال : حدّثنا سعيد بن أحمد بن العراد أبوالقاسم الفقيه] (4)، قال: حدّثنى أبو برزه الفضل بن محمّد بن عبدالحميد، قال :

دخلت على إبراهيم الديزج، وكنت جاره، أعوده فى مرضه الّذى مات فيه، فوجدته بحال سوء، وإذا هو كالمدهوش وعنده الطبيب، فسألته عن حاله، وكانت بينى وبينه خلطه وأنس يوجب الثقه بى والإنبساط إلىّ، فكاتمنى حاله، وأشار لى إلى الطبيب، فشعر الطبيب بإشارته، ولم يعرف من حاله ما يصف له من الدواء ما يستعمله ؛ فقام فخرج وخلا الموضع.

1- 519. فى المصدر: يستحثوننى .
2- 520. لى» لم يرد فى المصدر .
3- 521. الأمالى: 326 ح 654 .
4- 522. أثبتناه من المصدر .

فسألته عن حاله فقال : أخبرک واللّٰه واستغفر اللّٰه أنّ المتوکّل أمرنی بالخروج إلی نینوی إلی قبر الحسین علیه السلام، فأمرنا أن نکربه ونطمس أثر القبر، فوافیت الناحیه مساء و معنا الفعله والزورکاریون (1) معهم المساحی والمرور (2).

فتقدّمت إلی غلمانی وأصحابی أن یأخذوا الفعله بخراب القبر وحرث أرضه، فطرحت نفسی لما نالنی من تعب السفر ونمت، فذهب بی النوم فإذا ضوضاء شدیده وأصوات عالیه، وجعل الغلمان ینبّهونی (3)، فقمت وأنا ذعر، فقلت للغلمان: ما شأنکم ؟ قالوا: أعجب شأن .

قلت : وما ذاک ؟ قالوا : إنّ بموضع القبر قومًا قد حالوا بیننا وبین القبر، وهم یرموننا مع ذلک بالنشاب، فقمت معهم لأتبیّن الأمر، فوجدته کما وصفوا، وکان ذلک فی أوّل اللیل من لیالی البیض.

فقلت: ارموهم، فرموا فعادت سهامنا إلینا، فما سقط سهم منها إلّا فی صاحبه الّذی رمی به فقتله، فاستوحشت لذلک وجزعت وأخذتنی الحمی والقشعریره، ورحلت عن القبر لوقتی ووطنت نفسی علی أن یقتلنی المتوکّل لمّا لم أبلغ فی القبر جمیع ما تقدّم إلیّ به .

قال أبو برزه : فقلت له : قد کفیت بالحذر (4) من المتوکّل، قد قتل بارحه الأولی وأعان علیه فی قتله المنتصر، فقال لی : قد سمعت ذلک (5) وقد

1- 523. فی المصدر: والروزکاریون .
2- 524. المرور : جمع مَر، وهو المسحاه أو ما کان نحوها .
3- 525. فی المصدر: ینبّهوننی .
4- 526. فی المصدر: ما تحذر .
5- 527. فی المصدر: بذلک .

نالنى فى جسمى ما لا أرجو معه البقاء . قال أبو برزه : كان هذا فى أوّل النهار، فما أمسى الديزج حتّى مات .

قال ابن خشيش : قال أبوالفضل : إنّ المنتصر سمع أباه المتوكّل (1) يشتم فاطمه عليها السلام، فسأل رجلاً من الناس عن ذلک، فقال له : قد وجب عليه القتل، إلّا أنّه من قتل أباه لم يطل له عمر . قال : ما أبالى إذا أطعت اللّه بقتله أن لا يطول لى عمر، فقتله وعاش بعده سبعه أشهر (2).

توضيح

« نكريه »، قال فى القاموس:

الكرب: إثاره الأرض للزرع (3).

قوله: « والزوركاريون » لم نجد هذا اللفظ فى كتب اللغه، والّذى يقتضيه المقام أنّ المراد معنى الفعله ؛ وزوركاريون أى: القوىّ الهيكل الّذى يعبّر عنه بالفارسى: مردِ كارى و دلاور.

و « معهم المساحى والمرور »، المساحى جمع: المسحاه، المعبّر عنه بالفارسى: بيل ؛ وفى النهايه لابن الأثير:

ومنه حديث خيبر: «فخرجوا بمساحيهم ومكاتلهم»، المساحى جمع مسحاه، وهى: المجرفه من الحديد (4).

ص:215

1- 528. المتوكّل» لم يرد فى المصدر .
2- 529. الأمالى: 327 ح 655 .
3- 530. القاموس المحيط: 1 / 123 .
4- 531. النهايه فى غريب الحديث: 2 / 349 .

والمرور جمع المَر - بفتح الميم - معناه بالفارسيه: کلنگ ؛ وفی الصحاح :

مَر بالفتح: رسن وکلند (1).

وفی البرهان :

کَلَند بفتح اوّل بر وزن سَمَند : دست افزارِ نقب کنان وگل کاران وسنگ تراشان باشد که بدان زمین کنند، وآن را کلنگ نیز گویند (2).

وفی الصحاح :

مسحاه: بیل آهنین وکلند (3).

بنابراین «مسحاه» مشترک خواهد بود ما بین: بیل وکلنگ ؛ ومنه یظهر وجه ما فی القاموس حیث فسّر المَر بالمسحاه فقال :

المَر بالفتح: الحبل، والمسحاه (4).

وفی القاموس:

النشاب : النبل (5).

وفی مجمع البحرین :

النشاب بالضمّ والتشدید: السهام، والواحده: نشابه (6).

1- 532. لم نعثر علیه، ولکن فی غیاث اللغات ص 800 : «مَر بالفتح: ریسمان وکلند ».
2- 533. برهان قاطع: 928 .
3- 534. لم نعثر علیه، ولکن فی غیاث اللغات ص 821 : «مسحات بالکسر وحاء مهمله: بیلی که به آن از زمین گل کنند (از منتخب) و در شرح نصاب بمعنی بیلچه».
4- 535. القاموس المحیط: 2 / 132 .
5- 536. القاموس المحیط: 1 / 132 .

6- 537. مجمع البحرين: 4 / 310 .

[5 -] وروى أيضًا فى الجزء المذكور عن والده الجليل عن ابن خشيش، عن محمّد بن عبداللَّه، قال :

حدّثنى علىّ بن عبدالمنعم بن هارون الخديجى الكبير عن (1) شاطى النيل، قال : حدّثنى جدّى القاسم ابن أحمد بن معمر الأسدى الكوفى، وكان له علم بالمسيره (2) وأيّام الناس، قال :

بلغ المتوكّل جعفر بن المعتصم أنّ أهل السواد يجتمعون بأرض نينوى لزياره قبر الحسين عليه السلام، فيصير إلى قبره منهم خلق كثير، فأنفذ قائدًا من قواده، وضمّ إليه كنفا (3) من الجند كثيرًا ليشعب (4) قبر الحسين عليه السلام، ويمنع الناس من زيارته والإجتماع إلى قبره .

فخرج [القائد] (5) إلى الطفّ، وعمل بما أمر، وذلک فى سنه سبع وثلاثين ومائتين، فثار أهل السواد به واجتمعوا عليه وقالوا : لو قتلنا عن آخرنا لما أمسک من بقى منّا عن زيارته، ورأوا من الدلائل ما حملهم على ما صنعوا، فكتب بالأمر إلى الحضره، فورد كتاب المتوكّل إلى القائد بالكفّ عنهم والمسير إلى الكوفه مظهرًا أنّ مسيره إليها فى مصالح أهلها والإنكفاء إلى المصر .

فمضى الأمر على ذلک حتّى كانت سنه سبع وأربعين، فبلغ المتوكّل أيضًا مصير الناس من أهل السواد والكوفه إلى كربلاء لزياره قبر الحسين عليه السلام،

1- 538. فى المصدر: من .
2- 539. فى المصدر: بالسيره .
3- 540. فى المصدر: كتفا .
4- 541. فى بعض نسخ المصدر : ليشعث .
5- 542. أثبتناه من المصدر .

وأنّه قد كثر جمعهم لذلک (1)، وصار لهم سوق كبير، فأنفذ قائدًا فی جمع كثير من الجند، وأمر مناديًا ينادی ببراءه الذمّه ممّن زار قبره (2)، ونبش القبر وحرث أرضه، وانقطع الناس عن الزياره، وعمل على تتبّع آل أبی طالب عليهم السلام والشيعه - رضی اللّٰه عنهم - فقتل ولم يتمّ له ما قدر (3).

توضيح

«أنفذ» بالذال المعجمه ؛ «قائدًا من قواده»، أی: أرسل أميرًا من أمرائه. «كنفًا من الجند» أی: جانبًا وجمله من الجند .

« ليشعب » فی القاموس : الشعب: التفريق والإفساد (4). والمراد: أرسلهم لإفساد أثر قبره عليه السلام وإبطاله .

«وعمل على تتبّع» إلی آخره، والضمير فی «عمل» و «قتل» عائدًا إلی المتوكّل، أی: سعی بالجدّ فی التفحّص عن شيعه علیّ بن أبی طالب عليه السلام للإضرار بهم إلی أن قتل ولم يبلغ ما كان من انطماس أثر قبره عليه السلام واضمحلاله .

[6 -] وروی أيضًا فی الجزء المذكور عن والده المعظّم عن ابن خشيش، قال:

حدّثنی أبوالفضل، قال : حدّثنی عبدالرزّاق بن سليمان بن غالب الأزدی [بأرتاح] (5)، قال : حدّثنی عبداللّٰه بن رابيه (6) الطوری، قال:

حججت سنه سبع وأربعين ومائتين، فلمّا صدرت من الحجّ صرت إلی

1- 543. فی المصدر: كذلک .
2- 544. فی المصدر: قبر الحسين .
3- 545. الأمالی: 328 ح 656 .
4- 546. القاموس المحيط : 1 / 88 .
5- 547. أثبتناه من المصدر .
6- 548. فی المصدر: دانيه .

العراق، فزرت أميرالمؤمنين علىّ بن أبى طالب علیه السلام على حال خيفه من السلطان، وزرته، ثمّ توجّهت إلى زياره الحسين علیه السلام، فإذا هو قد حرثت أرضه ومخر فيها الماء، وأرسلت الثيران العوامل فى الأرض، فبعينى وبصرى كنت أرى الثيران تساق فى الأرض، فتنساق لهم حتّى إذا حاذت مكان القبر حادت عنه يمينًا وشمالاً، فتضرب بالعصى الضرب الشديد فلا ينفع ذلک فيها، ولا تطأ القبر بوجه ولا سبب، فما أمكننى الزياره، فتوجّهت إلى بغداد، وأنا أقول فى ذلک :

تاللَّه إن كانت أميّه قد أتت

قتل ابن بنت نبيّها مظلومًا

فلقد أتاک بنو أبيه بمثلها

هذا لعمرک قبره مهدومًا

أسفوا على أن لا يكونوا شايعا (1)

فى قتله فتتبعوه رميمًا

فلمّا قدمت بغداد سمعت الهائعه (2)، فقلت : ما الخبر ؟ قالوا : سقط الطائر بقتل جعفر المتوكّل، فعجبت لذلک وقلت : إلهى ليله بليله (3).

[7 -] وفى البحار:

أقول: وجدت فى بعض مؤلّفات أصحابنا ... ؛

إلى أن قال :

وروى أنّ المتوكّل من خلفاء بنى العبّاس كان كثير العداوه، شديد البغض لأهل بيت الرسول صلى الله عليه وآله، وهو الّذى أمر الحارثين بحرث قبر

1- 549. فى المصدر: شايعوا .
2- 550. الهائعه : الصوت المفزع .

3- 551. الأمالى: 329 ح 657 .

الحسين عليه السلام وأن يخربوا بنيانه ويخفوا (1) آثاره وأن يجروا عليه الماء من النهر العلقمى بحيث

لايبقى (2) له أثر ولا أحد يقف له على خبر، وتوعد الناس بالقتل لمن زار قبره، وجعل رصدًا من أجناده وأوصاهم: كلّ من وجدتموه يريد زياره الحسين عليه السلام فاقتلوه، يريد بذلک إطفاء نور اللَّه وإخفاء آثار ذريّه رسول اللَّه.

فبلغ الخبر إلى رجل من أهل الخير يقال له: زيد المجنون، ولكنّه ذو عقل سديد، ورأى رشيد، وإنّما لقّب بالمجنون لأنّه أفحم كلّ لبيب وقطع حجّه كلّ أديب، وكان لا يعى من الجواب، ولا يملّ من الخطاب، فسمع بخراب بنيان قبر الحسين عليه السلام وحرث مكانه، فعظم ذلک عليه واشتدّ حزنه وتجدّد مصابه بسيّده الحسين عليه السلام، وكان مسكنه يومئذ بمصر.

فلمّا غلب عليه الوجد والغرام لحرث قبر الإمام عليه السلام، خرج من مصر ماشيًا هائمًا على وجهه شاكيًا وجده إلى ربّه، وبقى حزينًا كئيبًا حتّى بلغ الكوفه، وكان البهلول يومئذ بالكوفه، فلقيه زيد المجنون وسلّم عليه، فردّ عليه السلام، فقال له البهلول: من أين لک معرفتى فلم ترنى قطّ ؟

فقال زيد : يا هذا اعلم أنّ قلوب المؤمنين جنود مجنّده، ما تعارف منها ائتلف، وما تناكر منها اختلف.

فقال له البهلول : يا زيد ما الّذى أخرجک من بلادک بغير دابّه ولا مركوب؟ فقال: واللَّه ما خرجت إلّا من شدّه وجدى وحزنى، وقد بلغنى أنّ هذا اللعين أمر بحرث قبر الحسين عليه السلام وخراب بنيانه وقتل زوّاره،

1- 552. فى المصدر: ويحفوا .
2- 553. فى المصدر: لا تبقى .

فهذا الّذی أخرجنی من موطنی ونقص عیشی وأجری دموعی وأقل هجوعی . فقال البهلول : وأنا واللّه کذلک، فقال له : قم بنا نمضی إلی کربلاء لنشاهد قبور أولاد علیّ المرتضی.

قال: فأخذ کلّ بید صاحبه حتّی وصلا إلی قبر الحسین علیه السلام وإذا هو علی حاله لم یتغیّر، وقد هدموا بنیانه، وکلّما أجروا علیه الماء غار وحار واستدار بقدره العزیز الجبّار، ولم یصل قطره واحده إلی قبر الحسین علیه السلام، وکان القبر الشریف إذا جاءه الماء یرتفع أرضه بإذن اللّه تعالی.

فتعجّب زید المجنون ممّا شاهده وقال: انظر یا بهلول ! یریدون لیطفئوا نور اللّه بأفواههم ویأبی اللّه إلّا أن یتمّ نوره ولو کره المشرکون (1).

قال : ولم یزل المتوکّل یأمر بحرث قبر الحسین علیه السلام مدّه عشرین سنه والقبر علی حاله لم یتغیّر، ولا یعلوه قطره من الماء، فلمّا نظر الحارث إلی ذلک قال: آمنت باللّه وبمحمّد رسول اللّه، [واللّه لأهربن علی وجهی وأهیم فی البراری ولاأحرث قبر الحسین ابن بنت رسول اللّه] (2)، وإنّی مدّه عشرین سنه أنظر آیات اللّه وأشاهد براهین آل بیت رسول اللّه ولا أتعظ ولا أعتبر.

ثمّ إنّه حلّ النیران وطرح الفدان وأقبل یمشی نحو زید المجنون وقال له: من أین أقبلت یا شیخ ؟ قال : من مصر، فقال له : ولأیّ شی ء جئت إلی

1- 554. مقتبس من الآیه 8 من سوره الصفّ والآیه 32 من سوره التوبه .
2- 555. أثبتناه من المصدر .

هنا وإنّی (1) لأخشی علیک من القتل . فبکی زید وقال : واللَّه قد بلغنی حرث قبر الحسین علیه السلام فأحزننی ذلک وهیج حزنی ووجدی .

فانکبّ الحارث علی أقدام زید یقبّلهما وهو یقول : فداک أبی وأمّی، فواللَّه یا شیخ من حین ما أقبلت إلیّ أقبلت إلیّ الرحمه واستنار قلبی بنور اللَّه، وإنّی آمنت باللَّه ورسوله، وإنّ لی مدّه عشرین سنه وأنا أحرث هذه الأرض، وکلّما أجریت الماء إلی قبر الحسین علیه السلام غار وحار واستدار، ولم یصل إلی قبر الحسین علیه السلام منه قطره، وکأنّی کنت فی سکر وأفقت الآن ببرکه قدومک لی (2).

فبکی زید وتمثّل بهذه الأبیات:

تاللَّه إن کانت أمیه قد أتت

قتل ابن بنت نبیّها مظلومًا

فلقد أتاه بنو أبیه بمثله

هذا لعمرک قبره مهدومًا

أسفوا علی أن لا یکونوا شارکوا

فی قتله فیتبعوه (3) رمیمًا

فبکی الحارث وقال : یا زید قد أیقظتنی من رقدتی، وأرشدتنی من غفلتی، وها أنا الآن ماض إلی المتوکّل بسرّ من رأی، أعرفه بصوره الحال إن شاء أن یقتلنی وإن شاء أن یترکنی ؛ فقال له زید : وأنا أیضًا أسیر معک إلیه وأساعدک علی ذلک.

قال : فلمّا دخل الحارث إلی المتوکّل وخبره بما شاهده (4) من برهان قبر الحسین علیه السلام استشاط غیظًا وازداد بغضًا لأهل بیت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله

ص:222

1- 556. فی المصدر: وانّه .

2- 557. فی المصدر: إلیّ .
3- 558. فی المصدر: فتتبعوه .
4- 559. فی المصدر: شاهد .

[وأمر بقتل الحارث] (1) وأمر أن يشدّ فی رجله حبل، ویسحب علی وجهه فی الأسواق، ثمّ یصلب في مجتمع الناس، لیکون عبره لمن اعتبر، ولا یبقی أحد یذکر أهل البیت بخیر أبدًا.

وأمّا زید المجنون، فإنّه ازداد حزنه واشتدّ عزاؤه وطال بکاؤه وصبر حتّی أنزلوه من الصلب وألقوه علی مزبله هناک، فجاء إلیه زید، فاحتمله إلی الدجله، فغسله (2) وکفنه وصلّی علیه ودفنه، وبقی ثلاثه أیّام لایفارق قبره، وهو یتلو کتاب اللّه عنده.

فبینما هو ذات یوم جالس إذ سمع صراخًا عالیًا، ونوحًا شجیًا، وبکاءً عظیمًا، ونساءً بکثره منشرات الشعور، مشقّقات الجیوب، مسوّدات الوجوه، ورجالًا بکثره یندبون بالویل والثبور، والناس کافّه فی اضطراب شدید، وإذا بجنازه محموله علی أعناق الرجال وقد نشرت لها الأعلام والرایات، والناس من حولها أفواجًا قد انسدّت الطرق من الرجال والنساء .

قال زید : فظننت أنّ المتوکّل قد مات، فتقدّمت إلی رجل منهم وقلت له: من یکون هذا المیّت ؟ فقال : هذه [جنازه] (3) جاریه المتوکّل، وهی جاریه سوداء حبشیّه وکان اسمها ریحانه، وکان یحبّها حبًّا شدیدًا.

ثمّ إنّهم عملوا لها شأنًا عظیمًا ودفنوها فی قبر جدید، وفرشوا فیه الورد والریاحین والمسک والعنبر، وبنوا علیها قبّه عالیه .

ص:223

1- 560. أثبتناه من المصدر .
2- 561. فی المصدر: وغسله .
3- 562. أثبتناه من المصدر .

فلمّا نظر زید إلی ذلک ازدادت أشجانه، وتصاعدت نیرانه، وجعل یلطم وجهه ویمزق أطماره، ویحثی التراب علی رأسه، وهو یقول :

واویلاه وا أسفاه علیک یا حسین، أتقتل بالطفّ غریبًا وحیدًا ظمآنًا شهیدًا، وتسبی نساؤک وبناتک وعیالک، وتذبح أطفالک، ولم یبک علیک أحد من الناس، وتدفن بغیر غسل ولا کفن، ویحرث بعد ذلک قبرک لیطفئوا نورک وأنت ابن علیّ المرتضی، وابن فاطمه الزهراء، ویکون هذا الشأن العظیم لموت جاریه سوداء، ولم یکن الحزن والبکاء لابن محمّد المصطفی.

قال : ولم یزل یبکی وینوح حتّی غشی علیه، والناس کافّه ینظرون إلیه، فمنهم من رقّ علیه (1)، ومنهم من جنی علیه، فلمّا أفاق من غشوته أنشد یقول:

أیحرث بالطفّ قبر الحسین

ویعمر قبر بنی الزانیه

لعلّ الزمان بهم قد یعود

ویأتی بدولتهم ثانیه

ألا یلعن (2) اللّه أهل الفساد

ومن یأمن الدنیّه الفانیه

قال : إنّ زیدًا کتب هذه الأبیات فی ورقه وسلّمها لبعض حجاب المتوکّل.

قال: فلمّا قرأها اشتدّ غیظه وأمر باحضاره، فأحضر وجری بینه وبینه من الوعظ والتوبیخ ما أغاظه حتّی أمر بقتله، فلمّا مثل بین یدیه سأله

1- 563. فی المصدر: له .
2- 564. فی المصدر: لعن .

عن أبى تراب من هو ؟ - استحقارًا له - ؛ فقال : واللّٰه إنّك عارف به وبفضله وشرفه وحسبه ونسبه، فواللّٰه ما يجحد فضله إلّا كلّ كافر مرتاب، ولا يبغضه إلّا كلّ منافق كذّاب ؛ وشرع يعدّد فضله ومناقبه حتّى ذكر منها ما أغاظ المتوكّل فأمر بحبسه، فحبس .

فلمّا اشتدّ (1) الظلام وهجع، جاء إلى المتوكّل هاتف و رفسه برجله وقال له: قم وأخرج زيدًا من حبسه، وإلّا أهلكك اللّٰه عاجلاً ؛ فقام هو بنفسه، وأخرج زيدًا من حبسه، وخلعه (2) خلعه سنيه، وقال له : اُطلب ما تريد، قال: أريد عماره قبر الحسين عليه السلام وأن لا يتعرّض أحد لزوّاره .

فأمر له بذلک، فخرج من عنده فرحًا مسرورًا وجعل يدور فى البلدان وهو يقول: من أراد زياره قبر (3) الحسين عليه السلام فله الأمان طول الأزمان (4).

توضيح

قال فى القاموس:

النير: الخشبه الّتى على عنق الثور بأداتها، جمعه: أنيار ونيران (5).

وفيه :

الفدان كسحاب وشداد: الثوران يقرن بينهما (6) للحرث (7).

ص:225

1- 565. فى المصدر: أسدل .
2- 566. فى المصدر بدل «وخلعه» : وخلع عليه.
3- 567. قبر» لم يرد فى المصدر .
4- 568. بحار الأنوار: 45 / 403 - 407 .
5- 569. القاموس المحيط: 2 / 151 .
6- 570. فى المصدر: الثور أو الثوران يقرن للحرث بينهما .
7- 571. القاموس المحيط: 4 / 255 .

ليس فى الحكايات السابقه دلاله على القول الأوّل

إذا علمت ذلک فلنعد إلى ما كنّا فيه، فنقول: هذا ما وصل إلينا من جفاء المتوكّل وجوره على قبره عليه السلام، وليس فيها دلاله على وقوف الماء فى محلّ الجدران الّذى حدّوا الصحن الشريف به الآن، بل الظاهر منها تجاوز الماء عن الحدّ المذكور ووصوله إلى قرب القبر الشريف، ثمّ حيرانه ووقوفه ؛ فما ذكره شيخنا البهائى - مكّنه اللّه تعالى المكان العالى - فى العباره السالفه غير معلوم الصحّه.

ثمّ إنّ المصرّح به فى كلام المسعودى انّ انتقال الخلافه إلى المتوكّل فى سنه اثنتين و ثلاثين و مائتين، و قتل فى سنه سبع و أربعين و مائتين ؛ قال فى مروج الذهب:

بويع جعفر بن محمّد بن هارون، ولقّب بالمنتصر باللّه ؛ فلمّا كان فى اليوم الثانى لقّبه ابن أبى داود (1) : المتوكّل على اللّه، وذلک فى اليوم الّذى مات فيه أخوه الواثق، وهو يوم الأربعاء لستّ بقين من ذى الحجّه سنه اثنتين وثلاثين ومائتين ؛ ويكنّى بأبى الفضل.

وبويع له وهو ابن سبع وعشرين سنه وأشهر، وقتل وهو ابن إحدى وأربعين سنه. [وقيل: انّه قتل وهو ابن أربع وأربعين سنه] (2)، وكان (3) خلافته أربع عشره سنه وتسعه أشهر وتسع ليال ؛ وأمّه أمّ ولد خوارزميّه يقال لها: شجاع ؛ وقتل ليله الأربعاء لثلاث خلون من شوّال سنه سبع

1- 572. فى المصدر: دؤاد .
2- 573. ما بين المعقوفين لم يرد فى المصدر .
3- 574. فى المصدر: فكانت .

وأربعین ومائتین، إنتهی .(1)

وصرّح فی حبیب السیر بأنّ المتوکّل فی سنه ستّ وثلاثین أمر بتخریب قبر الحسین علیه السلام ومنع الناس عن زیارته علیه السلام، قال :

در سنه ستّ وثلاثین ومائتین فتح بن خاقان نزد متوکّل اعتبار تمام یافته، در تمشیت امور ملک ومال به استقلال دخل نمود، وهم در این سال متوکّل از غایت شقاوت حکم کرد که فرق انام را از طواف مراقد فایض الأنوار حیدر کرّار واولاد بزرگوارش علیهم السلام منع کنند وفرمود تا روضه امام حسین وشهداء کربلاء را هموار ساخته، جهت زراعت آب در آن بندند .

ودر تاریخ گزیده مسطور است که هر چند فرمان برانِ آن سرِ خیل اهل عصیان سعی نمودند آب در مواضع قبر معطّر آن امام عالی گهر وسایر شهیدان عترتِ طاهره خیر البشر جریان نیافت، واین معنی سبب حیرت خلایق گشته، إنتهی .(2)

بنا بر آنچه در کلام مسعودی مذکور شد که انتقال خلافت به متوکّل در چه سال بوده ومدّت خلافت او چهارده سال ونه ماه وکسری بوده وبه مقتضای آنچه در عبارت «حبیب السیر» مذکور شده که در سنه ثلاثین ومائتین امر به تخریب قبر شریف نموده، ده سال و کسری در این عمل قبیح اصرار داشته ؛ الحمد للّٰه ربّ العالمین در هیچ حال به مطلب نرسید .

واستداره آب وحیران آن به محلّ دیوارِ صحن در هیچ یک از حکایات

1- 575. مروج الذهب: 5 / 5 .
2- 576. تاریخ حبیب السیر: 2 / 269 .

سابقه مشخّص نشده، بلکه ظاهر از آنها خلاف آن است - چنانچه تنبیه به آن شد - پس کلام شیخنا البهائی صحّت آن مشخّص نیست .

ومخفی نماند آنچه در این مقام مذکور شد، مخالف است با آنچه در قضیّه زید مجنون وحارث - یعنی زارع - مذکور شد که متوکّل بیست سال سعی واهتمام نمود در تخریب قبر شریف کما لا یخفی .

وقد اتّضح من جمیع ما ذکر انّ المطلب المدلول علیه بکلام شیخنا البهائی - نوّر اللّه تعالی روحه - غیر تمام کما فصّلنا، بل الظاهر عدم امکان إثباته، لظهور عدم تحقّق الجدران المحدّد للصحن الشریف فی ذلک الزمان، بل لم یکن هناک إلّا الأرض، فمن أین یمکن أن یدّعی أحد انّ الماء استدار فی ذلک المکان ولم یتجاوز عنه مع ما عرفت من انّ الظاهر من الحکایات السابقه خلافه ؟ !

اطلاق الحائر علی الموضع الشریف فی الروایات

اشاره

ثمّ علی فرض التسلیم نقول: إنّ ذلک انّما یتمّ إذا لم یطلق لفظ الحائر علی ذلک المکان الشریف قبل ذلک الوقت، وهو غیر صحیح لوجود ذلک فی الأخبار المرویّه عن مولانا الصادق علیه السلام ؛

الروایه الأولی

اشاره

[1 -] وفی (1) الفقیه: قال الصادق علیه السلام : من الأمر المذخور إتمام الصلاه فی أربعه مواطن: بمکّه، والمدینه، ومسجد الکوفه، وحائر الحسین علیه السلام (2).

وقد علمت انّ انتقال الخلافه إلی المتوکّل فی سنه اثنتین وثلاثین ومائتین،

1- 577. كذا، ولعلّ الصواب: ففى .
2- 578. كتاب من لايحضره الفقيه: 1 / 442 ح 1283 .

وذلک وقت إمامه الهادی علیه السلام ؛ واحتمال اطلاق اللفظ من مولانا الصادق علیه السلام للعلّه الّتی تتحقّق فیما بعد مدّه طویله، ممّا لایقبله الطباع السلیمه.

الکلام فی سند الروایه و دلالتها

ثمّ إنّ الحدیث المذکور وإن کان مرویًّا فی الفقیه من غیر سند، لکن رواه فی کامل الزیاره بسند صحیح، قال:

حدّثنی محمّد بن عبداللَّه بن جعفر الحمیری، عن أبیه، عن أحمد بن أبی عبداللَّه البرقی، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال: من الأمر المذخور إتمام الصلاه فی أربعه مواطن: بمکّه، والمدینه، ومسجد الکوفه، والحَیْر (1).

والراوی - وهو المعبّر عنه بقول : بعض أصحابنا - وإن لم یکن معلومًا، لکنّه غیر مضرّ، لکون الراوی عنه حمّاد بن عیسی، وهو من أصحاب الإجماع، والطریق إلیه صحیح، والمذکور فیه وإن کان لفظ الحَیْر، لکن الحَیْر والحَائِر هنا سواء (2).

الروایه الثانیه

اشاره

[2 -] و فی باب الثمانین من أبواب کامل الزیاره :

حدّثنی محمّد بن جعفر الرزاز الکوفیّ، عن محمّد بن الحسین بن أبی الخطاب، عن عبدالرّحمن بن أبی نجران، عن یزید بن إسحاق، عن الحسن بن عطیه، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إذا دخلت الحائر فقل:

اللهمّ انّ هذا مقام کرمتنی به وشرّفتنی به، اللهمّ فاعطنی فیه رغبتی علی حقیقه إیمانی بک وبرسلک، سلام علیک یابن رسول اللَّه، وسلام

1- 579. فی المصدر: الحائر ؛ کامل الزیاره: 43 ح 659 .

2- 580. قال ابن معصوم المدنیّ رحمه الله : والحَائِرُ والحَیْرُ: موضع قبر الحسین علیه السلام بکربلاء ؛ لأنّه مطمئنّ من الأرض، ویُطلقُ علی ما حواه سُورُ مشهده الشریف (الطِراز الأوّل: 7 / 348).

على ملائكته فيما تروح به الرائحات الطاهرات لک وعليک، وسلام على ملائکه اللّه المقرّبين، وسلام على المسلّمين لک بقلوبهم الناطقين لک بفضلک وألسنتهم، أشهد انّک صادق صدّيق صدقت فيما دعوت إليه وصدقت فيما أتيت به، وانّک ثار اللّه (1) فى الأرض من الدم الّذى لايدرک ثاره من الأرض إلّا بأوليائک. اللهمّ حبّب إلىّ مشاهدهم وشهادتهم (2) حتّى تلحقنى بهم، وتجعلنى لهم فرطاً (3) وتابعًا فى الدنيا والآخره.

ثمّ تمشى قليلاً وتکبّر سبع تکبيرات، ثمّ تقوم بحيال القبر وتقول:

سبحان الّذى سبّح له الملک والملکوت، وقدست بأسمائه جميع خلقه، وسبحان الملک القدّوس ربّ الملائکه والروح، اللهمّ اکتبنى فى وفدک إلى خير بقاعک وخير خلقک، اللهمّ العن الجبت والطاغوت والعن أشياعهم وأتباعهم . اللهمّ اشهدنى مشاهد الخير کلّها مع أهل بيت نبيّک، اللهمّ توفّنى مسلمًا واجعل لى قدمًا مع الباقين الوارثين الّذين يرثون الأرض من عبادک الصالحين .

ثمّ تکبّر خمس تکبيرات، ثمّ تمشى قليلاً وتقول :

اللهمّ إنى بک مؤمن وبوعدک موقن، اللهمّ اکتب لى إيمانًا وثبّته فى قلبى، اللهمّ اجعل ما أقول بلسانى حقيقته فى قلبى وشريعته فى عملى.

1- 581. الثأر : الدم وطلب الدم، أى: انّک أهل ثار اللَّه والّذى يطلب اللَّه بدمه من أعدائه، أو هو الطالب بدمه ودماء أهل بيته بأمر اللّه فى الرجعه .
2- 582. شهادتهم : حضورهم، أو أصير شهيدًا کما صاروا .
3- 583. الفرط : من يتقدّم القوم ليرتاد لهم الماء ويهيّئ لهم الأدلّاء، أى تجعلنى خادمًا لهم ساعيًا فى أمورهم.

اللهمّ اجعلنی ممّن له مع الحسین علیه السلام قدمًا ثابتًا، واثبتنی فیمن استشهد معه.

ثمّ کبّر ثلاث تکبیرات وترفع یدیک حتّی تضعهما معًا علی القبر (1)، ثمّ تقول:

أشهد انّک طهر طاهر من طهر طاهر، طهرت لک البلاد (2)، وطهرت أرض ائت (3) بها وطهر حرمک، أشهد انّک أمرت بالقسط ودعوت إلیه، وانّک ثار اللّه فی أرضه حتّی یستثیر لک من جمیع خلقه.

ثمّ ضع خدیک جمیعًا علی القبر ثمّ تجلس وتذکر اللّه بما شئت، وتوجّه إلی اللّه فیما شئت أن تتوجّه، ثمّ تعود وتضع یدیک عند رجلیه ثمّ تقول:

صلوات اللّه علی روحک و علی بدنک، صدقت و أنت الصادق المصدّق، و قتل اللّه من قتلک بالأیدی والألسن.

ثمّ تقبل إلی علیّ ابنه فتقول ما أحببت، ثمّ تقوم قائمًا فتستقبل (4) القبور قبور الشهداء ؛ إلی آخر ما فیه (5).

الکلام فی دلاله الروایه

وفیه مع اطلاق الحائر علی الموضع الشریف من مولانا الصادق علیه السلام، دلاله علی بطلان القول بانّ الحائر هو : ما أحاط علیه جدران الصحن الشریف، لوضوح أنّ الظاهر من قوله علیه السلام: «إذا دخلت الحائر فقل» مع قوله علیه السلام: «ثمّ تمشی قلیلاً وتکبّر سبع تکبیرات ثمّ تقوم بحیال القبر» إلی قوله علیه السلام: «وترفع یدیک ثمّ تضعهما

1- 584. فی المصدر: تضعهما علی القبر جمیعًا .
2- 585. فی المصدر: طهرت وطهرت بک البلاد .
3- 586. فی المصدر: أنت .
4- 587. فی المصدر: فستقبل .
5- 588. کامل الزیاره: 358 ب 79 ح 617 .

معًا على القبر»، انّ الدخول فى الحائر يتحقّق فيما يقرب من القبر الشريف جدًّا كباب الرواق مثلاً، فلايتمّ القول بانّ الحائر محاطٌ بالجدران للصحن الشريف.

الكلام فى سند الروايه

وليس فى سنده من يتأمّل فيه، عدا محمّد بن جعفر الرزاز الكوفى و يزيد بن إسحاق والحسن بن عطيّه، والكلّ عندى مقبول الروايه ؛ أمّا محمّد بن جعفر فلما نبّهنا عليه فى أوائل المبحث .

وأمّا يزيد بن إسحاق، فمقتضى التحقيق أن يعدّ حديثه من الصحاح - كما بيّناه فى المجلّد الخامس من مجلّدات مطالع الأنوار (1) - لأنّ شيخنا الشهيد الثانى وثّقه فى أواخر شرح الدرايه حيث قال:

إن اتّفقت الأسماء خطّاً، واختلفت نطقًا، فهو [النوع] (2) الّذى يقال له: المؤتلف والمختلف .

إلى أن قال:

مثل: بريد ويزيد، الأوّل: بالباء والراء المهمله (3)، والثانى: بالياء المثنّاه والزاى ؛ وكلّ منهما يطلق على جماعه .

إلى أن قال:

1- 589. مطالع الأنوار: 5 / 28 ؛ وفيه: «وليس فى سنده من ينافى الحكم بصحّه الحديث إلّا يزيد بن إسحاق، وتصحيح العلّامه طريق الصدوق إلى هارون بن حمزه يقتضى توثيقه، لإشتماله عليه».
2- 590. أثبتناه من المصدر .
3- 591. المهمله» لم يرد فى المصدر .

وهؤلاء كلّهم ثقات (1).

والعلّامه - أحلّه اللَّه تعالى محلّ الكرامه - صحّح طريق شيخنا الصدوق إلى هارون بن حمزه، وهو اشتمل عليه، قال فى الخلاصه :

وإلى هارون بن حمزه الغنوى صحيح (2).

قال شيخنا الصدوق فى مشيخه الفقيه:

وما كان فيه عن هارون بن حمزه الغنوى، فقد رويته عن محمّد بن الحسن رضى الله عنه، عن محمّد بن الحسن الصفّار، عن محمّد بن الحسين بن (3) أبى الخطاب، عن يزيد بن إسحاق شعر، عن هارون بن حمزه الغنوى (4).

وأورد فى القسم الأوّل المختصّ بمن كان معتمدًا عنده فقال:

يزيد بن إسحاق انّه كان من أرفع الناس لهذا الأمر (5).

وفيه دلاله على مدح بليغ. وفى بعض النسخ: من أدفع الناس، بالدال المهمله، وربما يكون المراد منه انّه كان يدفع حجج الناس لإثبات هذا الأمر.

لكن ثقه الإسلام أورد : « زيد بن إسحاق » مكان : « يزيد بن إسحاق »، قال فى الباب السالف:

علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبى نجران، عن زيد بن إسحاق، عن الحسن بن عطيه، عن أبى عبداللَّه عليه السلام قال: إذا فرغت من السلام على

1- 592. الرعايه فى علم الدرايه: 375 و 377 .
2- 593. خلاصه الأقوال: 440 .
3- 594. بن» لم يرد فى المصدر .
4- 595. كتاب من لايحضره الفقيه: 4 / 472 .
5- 596. خلاصه الأقوال: 295 الرقم 3.

الشهداء فائت قبر أبی عبداللَّه علیه السلام فاجعله بین یدیک، ثمّ تصلّی ما بدا لک (1).

لکن لایبعد أن یقال: انّه من النسّاخ، والأصل کان: یزید بن إسحاق، مضافًا إلی انّه وجد فی حدیث آخر مشارک فی المضمون مع ما وجد فی ذیل الحدیث علی ما وجد فی الکامل .

وأمّا الحسن بن عطیه، فهو ثقه، وثّقه النجاشی وغیره (2) ؛ وفیه تحقیق أبرزناه فیما کتبناه فی تحقیق الدم الّذی یقع فی القدر ثمّ یغلی (3).

ممّا یدلّ علی بطلان القول الأوّل :

الحدیث الأُوّل

اشاره

[1 -] و ممّا یدلّ علی بطلان القول المذکور أیضًا : ما رواه أیضًا فی الباب المذکور من الکامل قال:

حدّثنی أبی وعلیّ بن الحسین ومحمّد بن الحسن رحمهم اللَّه جمیعًا، عن سعد بن عبد اللَّه، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن القاسم بن یحیی، عن الحسن بن راشد، عن الحسین بن ثویر بن أبی فاخته، قال:

1- 597. الکافی: 4 / 578 ح 4 .
2- 598. أنظر رجال النجاشی: 46 الرقم 93 ؛ والخلاصه: 104 الرقم 21 ؛ ورجال ابن داود: 74 الرقم 432، وفیه: «432 - الحسن بن عطیّه الحنّاط ق (جخ، ست) کوفیّ ثقه . 433 - الحسن بن عطیّه الدغشی، بالدال المهمله والغین والشین المعجمتین، أبو ناب الکوفی ق (جخ)، ثقه، وذکر بعض الأصحاب أنّه هو الحنّاط الّذی قبله؛ وفیه نظر، لأنّ الشیخ ذکرهما فی کتاب الرجال مختلفی النسبه، وفصّل بینهما وذکر الأوّل فی الفهرست دون الثانی، وهذا یدلّ علی تغایرهما».

3- 599. رساله فی تحقیق الدم الّذی یقع فی القِدر ثمّ یغلی» : مخطوطه، لم نجدها .

كنت أنا ويونس بن ظبيان والمفضّل بن عمر وأبو سلمه السراج جلوسًا عند أبى عبداللَّه عليه السلام، و كان المتكلّم منّا (1) يونس، و كان أكبرنا سنًّا، فقال له :

جعلت فداک انّى أحضر مجالس هؤلاء القوم - يعنى ولد س ا ب ع (2) - فما أقول ؟ قال : إذا حضرتهم (3) وذكرتنا فقل : اللهمّ أرنا الرخاء والسرور ؛ فإنّک تأتى على كلّ ما تريد.

فقلت : جعلت فداک انّى كثيرًا ما أذكر الحسين عليه السلام فأىّ شى ء أقول؟ قال: قل: السلام عليک يا أبا عبداللَّه - تعيد ذلک ثلاثًا - فانّ السلام يصل إليه من قريب ومن بعيد .

ثمّ قال : إنّ أبا عبداللَّه عليه السلام لمّا مضى بكت عليه السماوات السبع والأرضون السبع وما فيهنّ وما بينهنّ ومن ينقلب (4) فى الجنّه والنار من خلق ربّنا، وما يرى وما لا يرى بكى على أبى عبداللَّه عليه السلام، إلّا ثلاثه أشياء لم تبک عليه . قلت : جعلت فداک ما هذه الثلاثه أشياء ؟ قال: لم تبک [عليه] (5) البصره ولا دمشق ولا آل عثمان.

قال: قلت: جعلت فداک انّى أريد أن أزوره، فكيف أقول وكيف أصنع؟ قال: إذا أتيت أبا عبد اللَّه عليه السلام فاغتسل على شاطئ الفرات، ثمّ البس ثيابک الطاهره، ثمّ امش حافيًا، فإنّک فى حرم من حرم اللَّه ورسوله،

1- 600. منّا» لم يرد فى المصدر .
2- 601. هو مقلوب: عبّاس، هكذا عبّر تقيةً .
3- 602. فى المصدر: حضرتم .
4- 603. فى المصدر: يتقلب .
5- 604. أثبتناه من المصدر .

بالتکبیر والتهلیل والتمجید والتعظیم للَّه کثیرًا والصلاه علی محمّد صلّی اللَّه علیه وآله وأهل بیته، حتّی تصیر إلی باب الحسین علیه السلام، ثمّ قل:

السلام علیک یا حجّه اللَّه وابن حجّته، السلام علیکم یا ملائکه اللَّه وزوّار قبر ابن نبیّ اللَّه.

ثمّ أخط عشر خطاً، فکبّر ثمّ قف فکبّر ثلاثین تکبیره، ثمّ امش حتّی تأتیه من قبل وجهه، واستقبل وجهک بوجهه، واجعل القبله بین کتفیک، ثمّ تقول :

السلام علیک یا حجّه اللَّه وابن حجّته، السلام علیک یا قتیل اللَّه وابن قتیله (1)، السلام علیک یا ثار اللَّه وابن ثاره ؛ إلی آخر ما هناک (2).

ورواه ثقه الإسلام فی الباب السالف عن عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن القاسم بن یحیی، عن جدّه الحسن بن راشد، عن الحسین بن ثویر قال: کنت أنا ویونس بن ظبیان، إلی آخر ما مرّ عن الکامل (3).

الکلام فی سند الحدیث

والحسین بن ثویر بن أبی فاخته ثقه، وثّقه النجاشی والعلّامه وغیرهما (4).

ص:236

1- 605. أی الّذی قتل للّه وفی سبیله، أو القتیل الّذی طلب دمه وثاره إلی اللَّه.
2- 606. کامل الزیاره: 362 ب 79 ح 618 .
3- 607. الکافی: 4 / 575 ح 2 .
4- 608. أنظر رجال النجاشی: 55 الرقم 125 ؛ والخلاصه: 118 الرقم 19، وفیه: «الحسین بن ثور». وجامع الرواه: 1 / 234 ؛ ورجال ابن داود: 79 الرقم 474 ، وفیه: «الحسین بن أبی ثویر». ونقد الرجال 2 / 82 الرقم 1423.

وباقی رجال السند ظاهر، عدا القاسم بن یحیی و جدّه الحسن بن راشد، فنقول: أمّا القاسم بن یحیی، فالّذی یدلّ علی مدحه أمور :

منها: کونه ممّن للصدوق إلیه طریق.

ومنها: روایه أحمد بن محمّد بن عیسی کما فی سند الحدیث، وطریق الصدوق إلی القاسم بن یحیی و غیرهما عنه .

ومنها: کونه ذا کتاب یعتنی بذکر الطریق إلیه النجاشی وشیخ الطائفه .

فیمکن عدّ حدیثه من الحسان، فما صدر من العلّامه - قدّس اللَّه تعالی روحه - من إیراده فی القسم الثانی و تضعیفه (1)، فلیس علی ما ینبغی، والظاهر انّه عدل (2) فی ذلک علی ما صدر من ابن الغضائری (3)، لکن لا یخفی ما فیه .

وأمّا الحسن بن راشد (4)، فیدلّ علی مدحه أیضًا أمور:

منها: روایه ابن أبی عمیر عنه کما فی باب: «الحائض تقضی الصوم ولاتقضی الصلاه» من طهاره الکافی (5)، وکما فی باب: «تأخیر صیام الثلاثه الأیّام من الشهر إلی الشتاء» من کتاب صومه (6)، وغیرهما (7) ؛ وقد قال شیخ الطائفه فی

1- 609. أنظر خلاصه الأقوال: 389 الرقم 6 .
2- 610. کذا فی المخطوطه، والصواب: عمل .
3- 611. قال فی رجاله (ص 86 الرقم 112) : « القاسم بن یحیی بن الحسن بن راشد، مولی المنصور ؛ روی عن جدّه، ضعیف».
4- 612. قال المحقّق المامقانی فی التنقیح: «وأمّا الحسن بن راشد، فاثنان: مولی آل المهلب، وهو ثقه، یروی عن الجواد والهادی علیهما السلام، وله عدّه روایات عن العسکریّ علیه السلام، والمتبادر عنه أبو محمّد الحسن علیه السلام ؛ ومولی بنی العبّاس، وهو من أصحاب الصادق علیه السلام، وله عدّه روایات عن الکاظم علیه السلام، وهذا هو الّذی ضعفه ابن الغضائری » ؛ (تنقیح المقال: 19 / 187).
5- 613. الکافی: 3 / 104 ح 2 .

6- 614. الکافی: 4 / 145 .

7- 615. کما فی باب: «الطیب والریحان للصائم» من الکافی : 4 / 113 ح 5 ؛ وباب: «حکم الحیض والإستحاضه والنفاس والطهاره من ذلک» من التهذیب: 1 / 160 ح 458 ؛ وباب: «حکم العلاج للصیام» منه أیضًا: 4 / 267 ح 807.

العدّه: إنّه (1) لا یروی إلّا عن ثقه (2).

ومنها: کونه ممّن لشیخنا الصدوق إلیه طریق .

ومنها: روایته عن جماعه من أعیان الطائفه وعظمائهم، کمحمّد بن مسلم وأبی بصیر - کما فی حدیث الأربعمائه المرویّ فی أواخر الخصال (3) - والحسین بن ثویر بن أبی فاخته - کما فی هذا الحدیث - فحدیثه معدود من الحسان.

]

ممّا یدلّ علی بطلان القول الأوّل أیضًا]

الحدیث الثانی

[2 -] و یقرب من ذلک ما رواه شیخ الطائفه فی المصباح عن صفوان بن مهران قال :

استأذنت الصادق علیه السلام لزیاره مولانا الحسین علیه السلام فسألته عن أن یعرفنی ما أعمل علیه، فقال : یا صفوان صم ثلاثه أیّام قبل خروجک، واغتسل فی الیوم الثالث، ثمّ أجمع إلیک أهلک، ثمّ قل :

اللهمّ إنّی أستودعک الیوم نفسی وأهلی ومالی وولدی ومن کان منّی

1- 616. أی ابن أبی عمیر .
2- 617. أنظر عدّه الأصول: 1 / 154 .
3- 618. الخصال: 610 ح 10 ؛ وفیه: « حدّثنا أبی رضی اللّه عنه قال : حدّثنا سعد بن عبداللّه قال : حدّثنی محمّد ابن عیسی بن عبید الیقطینی، عن القاسم بن یحیی، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبی بصیر، ومحمّد بن مسلم، عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال : حدّثنی أبی، عن جدّی، عن آبائه علیهم السلام : أنّ أمیرالمؤمنین علیه السلام علم أصحابه فی مجلس واحد أربع مائه باب ممّا یصلح للمسلم فی دینه ودنیاه، قال علیه السلام: إنّ الحجامه تصحّح البدن وتشد العقل »، الحدیث .

بسبیل الشاهد منهم والغائب، اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد، واحفظنا بحفظ الإیمان واحفظ علینا، اللهمّ اجعلنا فی حرزک، ولا تسلبنا نعمتک، ولاتغیّر ما بنا من عافیتک، وزدنا من فضلک، إنّا إلیک راغبون ؛ اللهمّ إنّی أعوذ بک من وعثاء السفر، ومن کآبه المنقلب، ومن سوء المنظر فی [النفس] (1) والأهل والمال والولد ؛ اللهمّ ارزقنا حلاوه الإیمان وبرد المغفره، وآمنّا من عذابک، إنّا إلیک راغبون، وآتنا من لدنک رحمه، إنّک علی کلّ شی ء قدیر .

فإذا أتیت الفرات - یعنی شریعه الصادق علیه السلام بالعلقمی - فقل :

اللهمّ أنت خیر من وفد إلیه الرجال، وأنت سیّدی أکرم مقصود وأفضل مزور وقد جعلت لکلّ زائر کرامه ولکلّ وافد تحفه، فأسألک أن تجعل تحفتک إیّای فکاک رقبتی من النار، وقد قصدت ولیّک وابن نبیّک و صفیّک وابن صفیّک ونجیک وابن نجیک وحبیبک وابن حبیبک، اللهمّ فاشکر سعیی وارحم مسیری إلیک بغیر منّ منّی علیک، بل لک المنّ علیّ إذ جعلت لی السبیل إلی زیارته، وعرّفتنی فضله وحفظتنی فی اللیل والنهار حتّی بلغتنی هذا المکان، اللهمّ فلک الحمد علی نعمائک کلّها، ولک الشکر علی مننک کلّها .

ثمّ اغتسل من الفرات، فإنّ أبی حدّثنی عن آبائه علیهم السلام قال : قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ ابنی هذا الحسین یقتل بعدی علی شاطئ الفرات، ومن (2) زاره واغتسل من الفرات تساقطت خطایاه کهیئه یوم ولدته أمّه.

1- 619. أثبتناه من المصدر .
2- 620. فی المصدر: فمن .

فإذا اغتسلت، فقل فی غسلک:

بسم اللَّه وباللَّه، اللهمّ اجعله نورًا وطهورًا و حرزًا و شفاءً من کلّ داء وسقم وآفه وعاهه، اللهمّ طهّر به قلبی واشرح به صدری وسهّل لی به أمری.

فإذا فرغت من غسلک فالبس ثوبین طاهرین، وصلّ رکعتین خارج المشرعه (1)، وهو المکان الّذی قال اللَّه عزّوجلّ : « وفی الأرض قطع متجاورات وجنّات من أعناب وزرع ونخیل صنوان وغیر صنوان یسقی بماء واحد ونفضّل بعضها علی بعض فی الأکل » (2).

فإذا فرغت من صلاتک فتوجّه نحو الحائر وعلیک السکینه والوقار، وقصّر خطاک، فإنّ اللَّه تعالی یکتب لک بکلّ خطوه حجّه وعمره، وسر خاشعًا قلبک باکیه عینک، وأکثر من التکبیر والتهلیل والثناء علی اللَّه عزّوجلّ والصلاه علی النبیّ صلی الله علیه وآله والصلاه علی الحسین خاصّه، والعن علی من قتله والبراءه ممّن أسّس ذلک علیه.

فإذا أتیت باب الحائر فقف، وقل :

اللَّه أکبر کبیرًا، والحمد للَّه کثیرًا، وسبحان اللَّه بکره وأصیلاً، والحمد للَّه الّذی هدانا لهذا وما کنّا لنهتدی لولا أن هدانا اللَّه لقد جائت رسل ربّنا بالحقّ.

إلی أن قال علیه السلام : ثمّ تأتی باب القبه وقف من حیث یلی الرأس وقل (3).

1- 621. فی المصدر: الشرعه .
2- 622. الرعد: 4 .
3- 623. مصباح المتهجّد : 717.

وجه استفاده بطلان القول الأوّل من هذين الحديثين

وجه استفاده بطلان القول بانّ الحائر هو ما دار عليه جدران الصحن، من هذا الحديث والحديث السابق عليه ظاهر، لأنّ قوله عليه السلام : «فإذا أتيت باب الحائر» مع قوله عليه السلام: «ثمّ تأتى باب القبه» غير ملائم لذلک القول، لكون الظاهر منه انّ باب الحائر هو الموضع القريب من القبر الشريف أقرب ممّا يحدّ بجدران الصحن كما لايخفى.

ثمّ لايخفى انّه ينبغى أن يراد من الباب فى قوله عليه السلام: «إذا أتيت باب الحائر» فى هذا الحديث وما قبله: أوّل الحائر، لا الباب المعهود، إذ المخاطب بالقول المذكور هو صفوان بن مهران، وهو من أصحاب مولانا الصادق والكاظم عليهما السلام ؛ والظاهر انّه ليس فى ذلک الزمان هناک باب ولا عماره، كما علمت من الحكايات السابقه المشتمله لجور المتوكّل وظلمه على قبره عليه السلام.

لم يكن لمرقد مولانا الحسين عليه السلام إلى زمن هارون عماره

ويرشدک إليه مضافًا إليها: ما رواه الشيخ السعيد أبو علىّ الحسن بن شيخ الطائفه فى الجزء المذكور من أماليه، عن والده المعظّم، عن محمّد بن علىّ ابن خشيش، عن محمّد بن عبداللّه، قال :

حدّثنا محمّد بن علىّ بن هاشم الآبلى، قال: حدّثنا الحسن بن أحمد بن

النعمان الوجیهی الجوزجانی نزیل قرمس (1) وکان قاضیها، قال : حدّثنی یحیی بن المغیره الرازی، قال:

کنت عند جریر ابن عبدالحمید إذ جاءه رجل من أهل العراق، فسأله جریر عن خبر الناس، فقال: ترکت الرشید وقد کرب قبر الحسین علیه السلام وأمر أن تقطع السدره الّتی فیه، فقطعت.

قال : فرفع جریر یدیه، فقال: اللَّه أکبر، جاءنا فیه حدیث عن رسول اللَّه صلی الله علیه وآله أنّه قال: لعن اللَّه قاطع السدره - ثلاثًا - فلم نقف علی معناه حتّی الآن، لأنّ القصد بقطعه تغییر قبر (2) الحسین علیه السلام حتّی لایقف الناس [علی قبره] (3).

والظاهر منه انّ علامه قبره علیه السلام تلک الشجره، وأراد بقطعها انطماس العلامه ؛ فلو کانت هناک عماره لم یکن لقطع الشجره تأثیر فی ذلک، فتأمّل .

والحاصل: انّ المراد من باب الحائر فی قوله علیه السلام: «فإذا أتیت باب الحائر» أوّل الحائر، فالمراد: إذا دخلت الحائر، کما فی الزیاره الکبیره الّتی رواها فی الکامل أیضًا عن أبی حمزه الثمالی عن مولانا الصادق علیه السلام، قال فی جملتها:

ثمّ ادخل الحَیْر (4) وقل حین تدخل: السلام علی ملائکهاللَّه المقرّبین (5).

ومنه یظهر أیضًا انّ تحدید الحائر بما أحاط علیه جدران الصحن الشریف لیس بصحیح .

1- 624. فی المصدر: قومس .
2- 625. فی المصدر: مصرع .
3- 626. الأمالی: 325 ح 651 .
4- 627. فی المصدر: الحائر .
5- 628. کامل الزیاره: 402 باب الزیارات 79. ح 639 .

والحاصل: انّ قوله علیه السلام: «إذا أتیت باب الحائر» لایمکن حمله علی ظاهره لما علمت من انتفاء العماره هناک فی عصر مولانا الصادق علیه السلام.

لم یکن لمرقد أمیرالمؤمنین علیه السلام إلی زمن هارون عماره

ویرشدک إلیه مضافًا إلی ما ذکر : انتفاء العماره فی ذلک الزمان علی مدفن مولانا أمیرالمؤمنین علیه السلام، کما هو المدلول علیه بما ذکره الدیلمی رحمه الله فی مناقبه (1)، قال:

وأمّا کیفیّه دفنه - أی أمیرالمؤمنین علیه السلام - فهو لمّا قبض علیه السلام وغسل وکفن، اُخرج إلی مسجد الکوفه أربع توابیت وصلّی علیها، ثمّ اُدخل تابوت إلی البیت، والثلاثه الباقیه منها ما بُعث إلی جهه بیت اللّه الحرام، ومنها ما حمل (2) إلی مدینه الرسول، ومنها ما نقل إلی بیت المقدّس، وفعل ذلک لإخفائه علیه السلام، ویأتی سبب ذلک.

وکان علیه السلام قال لولدیه الحسن والحسین علیهما السلام عند الوفاه : إذا أنا متّ

1- 629. قد شکّک صاحب الریاض فی نسبه المجلّد الثانی من الکتاب للدیلمی (أنظر ریاض العلماء: 1 / 340)؛ وکذا السیّد الچهارسوقی رحمه الله والسیّد الأمین ؛ قال الأوّل فی الروضات 2 / 291 : « انّ فی کون المجلّد الثانی منه المخصوص بأخبار المناقب تصنیفًا له أو جزءًا من الکتاب نظرًا بیّنًا، حیث انّ وضعه - کما استفید لنا من خطبته - علی خمس وخمسین بابًا کلّها فی الحکم والمواعظ، فبتمام المجلّد الأوّل تتصرّم عدّه الأبواب» إلخ. وقال الثانی فی أعیان الشیعه 5 / 250 : « ویرشد إلیه ما ستعرف من اسمه الدالّ علی انّه فی المواعظ خاصّه »، إنتهی. أقول: إنّ اسمه الکامل : إرشاد القلوب إلی الصواب المنجی من عمل به من ألیم العقاب. ومن المحتمل أیضًا انّ المجلّد الثانی منه المخصوص بأخبار المناقب جزءٌ من کتابه الآخر: غرر الأخبار ودرر الآثار فی مناقب أبی الأئمّه الأطهار، واللّه العالم (م ر ش عفی عنه).
2- 630. فی المصدر: بعث .

فاحملانی علی سریری، وانتظرا حتّی إذا ارتفع لکما مقدّم السریر فاحملا مؤخّره . [قال من حضر من خواصّه :] (1) فلمّا مضی الربع (2) من اللیل قام الحسن والحسین علیهما السلام وخواصّهما وارتفع مقدّم السریر فحملا مؤخّره.

قال من حضر من خواصّهم: کنّا حال حمل الجنازه نسمع دوی الملائکه بالتسبیح والتکبیر والتهلیل، وناطقًا لنا بالتعزیه یقول: أحسن اللّٰه لکم العزاء فی سیّدکم وحجّه اللّٰه علی خلقه .

حتّی أتینا الغریّین فإذا صخره بیضاء تلمع نورًا، فوضع المقدّم عندها فوضعنا المؤخّر، وحفرنا الصخره فإذا ساجه مکتوب علیها: « هذا قبر ادّخره نوح النبیّ علیه السلام لوصیّ محمّد صلی الله علیه وآله قبل الطوفان بسبعمائه عامّ ».

فدفنّاه علیه السلام هناک وأُخفی قبره الشریف، وبقی مخفیًّا إلی زمان الرشید، وظهر فی زمانه .

وکیفیّه ظهوره ما روی عن عبداللّٰه بن حازم قال: خرجنا یومًا مع الرشید من الکوفه وهو یتصیّد، فصرنا إلی ناحیه الغری (3) فرأینا ظباء، فأرسلنا [علیها] (4) الصقور والکلاب فجاولتها ساعه، ثمّ لجأت الظباء إلی أکمه (5) فسقطت علیها، فتراجعت الصقور والکلاب عنها، فتعجبّ الرشید من ذلک.

1- 631. ما بین المعقوفین لم یرد فی المصدر .
2- 632. فی المصدر: هزیع .
3- 633. فی المصدر: الغریین .
4- 634. أثبتناه من المصدر .
5- 635. فی المصباح المنیر 1 / 18: الأَکَمَهُ: تَلٌّ، وقیل: شُرْفَهٌ کالرّابیه وهو ما اجتمع من الحجاره فی مکان واحد.

ثمّ إنّ الظباء هبطت من الأكمه فسقطت الطيور والكلاب عليها، فرجعت الظباء إلى الأكمه فتراجعت الكلاب عنها مرّه ثانيه، ثمّ فعلت ذلک مرّه أخرى، فقال الرشيد : اركضوا إلى الكوفه فأتونى بأكبرها سنًّا، فأُتى بشيخ من بنى أسد، فقال [له] (1) الرشيد : أخبرنى ما هذه الأكمه؟

فقال: حدّثنى أبى عن آبائه أنّهم كانوا يقولون : إنّ هذه الأكمه قبر علىّ بن أبى طالب عليه السلام، جعله اللّه تعالى حرمًا لايأوى إليه شى ء إلّا أمن.

فنزل هارون الرشيد ودعا بماء وتوضّأ وصلّى عند الأكمه، وجعل يدعو ويبکى ويمرغ عليها وجهه، ثمّ أمر أن يبنى [فيه] (2) قبّه بأربعه أبواب، فبنى وبقى إلى أيّام السلطان عضد الدوله رحمه الله، فجاء وأقام فى ذلک الطرف قريبًا من سنه هو وعساكره، فبعث فأُتى بالصنّاع والأساتذه من الأطراف، وخرّب تلک العماره وصرف أموالًا كثيرًا جزيله، وعمّر عماره جليله حسنه (3).

وأورده سيّدنا ابن طاوس فى فرحه الغرىّ، فقال:

أخبرنى الشيخ المقتدى نجيب الدين يحيى بن سعيد - أبقاه اللّه - عن محمّد بن عبداللّه بن زهره، عن محمّد بن علىّ بن شهرآشوب، عن جدّه، عن الطوسى، عن محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد، قال : وروى محمّد بن زكريّا، قال : حدّثنى عبيداللّه بن محمّد بن عائشه (4)، قال : حدّثنى عبداللّه بن حازم، قال : خرجنا يومًا مع الرشيد من الكوفه نتصيّد .

ص:245

1- 636. أثبتناه من المصدر .
2- 637. أثبتناه من المصدر .
3- 638. إرشاد القلوب: 2 / 341 و 342 .
4- 639. فى المصدر: حدّثنا عبداللّه بن عائشه .

إلی أن قال:

فنزل هارون ودعا بماء وتوضّأ وصلّی (1) عند الأکمه، وتمرغ علیها وجعل یبکی، ثمّ انصرفنا . قال محمّد بن عائشه : فکان قلبی لم یقبل (2) ذلک، فلمّا کان بعد ذلک حججت إلی مکّه فرأیت بها یاسرًا رحال الرشید، وکان یجلس معنا إذا طفنا.

فجری الحدیث إلی أن قال :

قال لی الرشید لیله من اللیالی وقد قدمنا من مکّه فنزلنا الکوفه : یا یاسر قل لعیسی بن جعفر فلیرکب، فرکبا جمیعًا ورکبت معهما، حتّی إذا صرنا إلی الغریّین، فأمّا عیسی فطرح نفسه فنام، وأمّا الرشید فجاء إلی أکمه فصلّی عندها، فلمّا صلّی رکعتین دعا وبکی وتمرغ علی الأکمه، ثمّ [جعل] (3) یقول : یابن عمّ أنا واللّٰه أعرف فضلک وسابقتک، وبک واللّٰه جلست مجلسی الّذی أنا فیه، وأنت أنت، ولکن ولدک یؤذوننی ویخرجون علیّ، ثمّ یقوم فیصلّی .

ثمّ یعید (4) هذا الکلام ویدعوا ویبکی، حتّی إذا کان وقت السحر قال: یا یاسر أقم عیسی، فأقمته، فقال له (5) : یا عیسی قم فصلّ عند قبر ابن عمّک، قال له (6) : أی عمومتی هذا ؟ قال : هذا قبر علیّ بن أبی طالب علیه السلام. فتوضّأ وقام فصلّی (7)، فلم یزالا کذلک حتّی الفجر، فقلت : یا

1- 640. فی المصدر: فتوضّأ فصلّی .
2- 641. فی المصدر: لایقبل .
3- 642. أثبتناه من المصدر .
4- 643. فی المصدر: ویعید .
5- 644. له» لم یرد فی المصدر .
6- 645. له» لم یرد فی المصدر .
7- 646. فی المصدر: یصلّی .

أمير المؤمنين قد أدرکک الصبح، فرکبنا ورجعنا (1) إلى الكوفه .

قال سيّدنا ابن طاوس :

أقول: وذکر صفی الدين محمّد بن معد رحمه الله نحو هذا المتن فی روايه رواها فی بعض الكتب الحديثيّه القديمه، وأسنده بما (2) صورته قال: حدّثنا محمّد بن سهل، قال: حدّثنا عبدالعزيز بن يحيى، قال : حدّثنی محمّد بن دينار العتبی، قال : حدّثنا عبيداللَّه بن محمّد بن عائشه، قال: حدّثنی عبيداللَّه (3) بن حازم بن خزيمه، قال: خرجنا مع الرشيد من الكوفه نتصيّد، فصرنا إلى ناحيه الغريّين والثويه .

وذکر نحو المتن، فلمّا وصل إلى آخره زاد فيه بعد قوله «ورجعنا إلى الكوفه»:

ثمّ إنّ أميرالمؤمنين خرج إلى الرقّه وأنا معه، فقال لی ذات ليله ونحن بالرقّه وذلک بعد سنه : يا ياسر تذكّر ليله الغريين ؟ قلت : نعم يا أميرالمؤمنين، قال : أتدری قبر من ذاک؟ قلت : لا، قال : ذاک (4) قبر أميرالمؤمنين علیّ بن أبی طالب عليه السلام.

فقلت: يا أميرالمؤمنين تفعل هذا بقبره وتحبس ولده (5) فقال: ويلک إنّهم يؤذوننی ويحوجوننی إلى ما أفعل بهم ! أنظر إلى (6) من فی الحبس منهم.

فأحصينا من فی الحبس منهم ببغداد والرقّه فكانوا مقدار خمسين رجلًا، فقال : إدفع إلى كلّ رجل منهم ألف درهم، وثلاثه أثواب، وأطلق

1- 647. فی المصدر: فرکبا ورجعا .
2- 648. فی المصدر: ما .
3- 649. فی المصدر: عبداللَّه .
4- 650. ذاک» لم يرد فی المصدر .
5- 651. فی المصدر: أولاده.
6- 652. إلى» لم يرد فی المصدر.

جمیع من فی الحبس منهم.

فقال (1) یاسر: ففعلت ذلک فما لی عند اللّٰه حسنه أکبر منها . فقال ابن عائشه : فصدق عندی حدیث یاسر ما حدّثنی [به] (2) عبداللّٰه بن حازم فی سنه خمسین وخمسمائه (3)، إنتهی ما فی فرحه الغریّ (4).

والمتحصّل ممّا ذکر انّه لم یکن للمرقد المنوّر لأمیرالمؤمنین علیه السلام إلی زمن هارون عماره، و وفات هارون علی ما فی مروج الذهب وغیره (5) فی سنه: ثلاث وتسعین ومائه، بعد شهاده مولانا الکاظم علیه السلام بعشر سنین، إذ انتقال روحه علیه السلام إلی أعلی غرفات الجنان فی ثلاث وثمانین ومائه (6)، بل لم یکن قبره الشریف إلی زمان هارون معروفًا، وهو قد أبرزه وبنی العماره علیه .

وقد علمت من المناقب لشیخنا الدیلمی انّ تلک العماره کانت باقیه إلی زمن عضد الدوله، وهو قد أقام هناک سنه وأمر بتخریب تلک العماره و بنی علیه عماره عالیه ؛ فإذا کان الحال فی المرقد المطهّر لمولانا أمیرالمؤمنین علیه السلام فی زمن هارون کذلک، فکیف بالإضافه إلی مولانا الحسین علیه السلام ؟!

فیما یدلّ علی انتفاء العماره لمرقد مولانا الحسین علیه السلام

اشاره

مضافًا إلی ما علمت ممّا سلف ممّا اشتمل علی أمر هارون بکرب قبره علیه السلام ؛

1- 653. فی المصدر: وقال .
2- 654. أثبتناه من المصدر .
3- 655. فی المصدر: وفی سنه خمس وخمسمائه توجّه الخلیفه المقتفی، إلخ .
4- 656. فرحه الغریّ : 141 - 144 ح 82 .
5- 657. أنظر مروج الذهب: 4 / 196 و تاریخ بغداد: 14 / 13 .

6- 658. أنظر الإرشاد للشيخ المفيد : 2 / 215 ؛ والكافی: 1 / 476 ؛ والتهذيب: 6 / 81

ویدلّ علیه أیضًا ما أورده شیخنا أبو علیّ حسن بن شیخ الطائفه فی الجزء المذکور من أمالیه عن والده المکرّم، عن محمّد بن علیّ بن خشیش، عن محمّد بن عبداللّه قال:

[حدّثنا أبوالطیب علیّ بن محمّد بن مخلد الجعفی الدهان بالکوفه قال:] (1) حدّثنا أحمد بن میثم بن أبی نعیم، قال : حدّثنا یحیی بن عبدالحمید الحِمّانی (2) أملاه علیّ فی منزله، قال :

خرجت أیّام ولایه موسی بن عیسی الهاشمی إلی (3) الکوفه من منزلی فلقینی أبو بکر بن عیاش، فقال لی: امض بنا یا یحیی إلی هذا، فلم أدر من یعنی، وکنت أجل أبا بکر عن مراجعه، وکان راکبًا حمارًا له، فجعل یسیر علیه وأنا أمشی مع رکابه، فلمّا صرنا عند الدار المعروفه بدار عبداللّه بن حازم التفت إلیّ فقال لی: یابن الحمّانی، إنّما جررتک معی وجشمتک (4) معی أن تمشی خلفی لأسمعک ما أقول بهذا (5) الطاغیه .

قال : فقلت : من هو یا أبا بکر ؟ قال : هذا الفاجر الکافر موسی بن عیسی، فسکت عنه، ومضی وأنا أتبعه حتّی إذا صرنا إلی باب موسی بن عیسی وبصر به الحاجب وتبینه، وکان الناس ینزلون عند الرحبه، فلم ینزل أبو بکر هناک، وکان علیه یومئذ قمیص وإزار وهو محلول الإزار .

قال : فدخل علی حماره (6)، ونادانی : تعالی یابن الحمّانی، فمنعنی

1- 659. أثبتناه من المصدر .
2- 660. هو یحیی بن عبدالحمید بن عبداللّه بن میمون بن عبدالرّحمن الحافظ أبو زکریّا الکوفی المتوفّی 228.
3- 661. فی المصدر: فی .
4- 662. جشمته الأمر وأجشمته إیّاه : کلّفته إیّاه .
5- 663. فی المصدر: لهذا .
6- 664. فی المصدر: حمار .

الحاجب فزجره أبو بكر، وقال له : أتمنعه يا فاعل وهو معى ؟ فتركنى، فما زال يسير على حماره حتّى دخل الإيوان، فبصر بنا موسى وهو قاعد فى صدر الإيوان على سريره وبجنبى السرير رجال متسلّحون وكذلک كانوا يصنعون، فلمّا أن رآه موسى، رحب به وقربه وأقعده على سريره، ومنعت أنا حين وصلت إلى الإيوان أن أتجاوزه .

فلمّا استقرّ أبو بكر على السرير التفت إلىّ (1) فرآنى حيث أنا واقف، فنادانى: تعال ويحک، فصرت إليه ونعلى فى رجلى، وعلىّ قميص وإزار، فأجلسنى بين يديه، فالتفت إليه موسى فقال : هذا رجل تكلّمنا فيه ؟ قال : لا ولكنّى جئت به شاهدًا عليک . قال : فى ماذا ؟ قال : إنّى رأيتک وما صنعت بهذا القبر. قال : أىّ قبر ؟ قال : قبر الحسين بن علىّ ابن فاطمه بنت رسول اللّه صلى الله عليه وآله.

وكان موسى قد وجّه إليه من كربه وكرب جميع أرض الحسين (2) وحرثها وزرع الزرع فيها، فانتفخ موسى حتّى كاد أن ينقد، ثمّ قال : وما أنت وذا ؟

قال: اسمع حتّى أخبرک، اعلم: أنّى رأيت فى منامى كأنّى خرجت إلى قومى بنى غاضره، فلمّا صرت بقنطره الكوفه اعترضنى خنازير عشره تريدنى، فأغاثنى اللّه برجل كنت أعرفه من بنى أسد فدفعها عنّى، فمضيت لوجهى، فلمّا صرت إلى شاهى ضللت الطريق، فرأيت هناک عجوزًا فقالت لى : أين تريد، أيّها الشيخ؟ قلت : أريد الغاضريّه . قالت

1- 665. إلىّ» لم يرد فى المصدر .
2- 666. فى المصدر : أرض الحائر.

لی: تنظر (1) هذا الوادی، فإنّک إذا أتیت آخره اتّضح لک الطریق .

فمضیت ففعلت ذلک، فلمّا صرت إلی نینوی إذا أنا بشیخ کبیر جالس هناک، فقلت: من أین أنت أیّها الشیخ ؟ فقال لی : أنا من أهل هذه القریه. فقلت : کم تعد من السنین ؟ فقال : ما أحفظ ما مرّ (2) من سنّی وعمری، ولکن أبعد ذکری أنّی رأیت الحسین بن علی علیهما السلام ومن کان معه [من أهله] (3) ومن تبعه یمنعون الماء الّذی تراه ولا یمنع الکلاب ولا الوحوش شربه !

فاستفظعت ذلک وقلت له : ویحک أنت رأیت هذا ؟ قال : إی والّذی سمک السماء لقد رأیت هذا أیّها الشیخ وعاینته، وإنّک وأصحابک هم الّذین یعینون علی ما قد رأینا ممّا أقرح عیون المسلمین، إن کان فی الدنیا مسلم .

فقلت : ویحک وما هو؟ قال : حیث لم تنکروا ما أجری سلطانکم إلیه. قلت : وما جری (4) ؟ قال: أیکرب قبر ابن النبیّ صلی الله علیه وآله ویحرث (5) أرضه؟ قلت : وأین القبر ؟ قال : ها هو ذا أنت واقف فی أرضه، فأمّا القبر فقد عمی عن أن یعرف موضعه .

قال أبو بکر بن عیاش : وما کنت رأیت القبر قبل ذلک الوقت قطّ ولا أتیته فی طول عمری، فقلت : من لی بمعرفته ؟ فمضی معی الشیخ حتّی

1- 667. فی المصدر : تبطن . تبطن الشی ء : توسطه .
2- 668. فی المصدر: ما مضی .
3- 669. أثبتناه من المصدر .
4- 670. فی المصدر: ما أجری إلیه.
5- 671. فی المصدر: وتحرث .

وقف بی علی حیر له باب وآذن، و (1) إذا جماعه کثیره علی الباب فقلت للآذن : أرید الدخول علی ابن رسول اللَّه صلی الله علیه وآله؛ فقال : لا تقدر علی الوصول فی هذا الوقت . قلت : ولِمَ ؟ قال: هذا وقت زیاره إبراهیم خلیل اللَّه ومحمّد رسول اللَّه ومعهما جبرئیل ومیکائیل فی رعیل من الملائکه کثیر .

قال أبو بکر بن عیاش : فانتبهت وقد دخلنی روع شدید وحزن وکآبه، ومضت بی الأیّام حتّی کدت أن أنسی المنام، ثمّ اضطررت إلی الخروج إلی بنی غاضره لدین کان لی علی رجل منهم، فخرجت وأنا لا أذکر الحدیث حتّی [إذ] (2) صرت بقنطره الکوفه لقینی عشره من اللصوص، فحین رأیتهم ذکرت الحدیث ورعبت من خشیتی لهم، فقالوا لی : الق ما معک وانج بنفسک، وکانت معی نفیقه، فقلت:

ویحکم أنا أبو بکر بن عیاش وإنّما خرجت فی طلب دین لی، واللَّه اللَّه لاتقطعونی عن طلب دینی وتضرّوا بی فی نفقتی، فإنّی شدید الإضافه، فنادی رجل منهم: مولای وربّ الکعبه لا تعرض (3) له ؛ ثمّ قال لبعض فتیانهم : کن معه حتّی تصیر به إلی الطریق الأیمن.

قال أبو بکر : فجعلت أتذکّر ما رأیته فی المنام، وأتعجّب من تأویل الخنازیر حتّی صرت إلی نینوی، فرأیت واللَّه الّذی لا إله إلّا هو الشیخ الّذی کنت رأیته فی منامی بصورته وهیئته، رأیته فی الیقظه کما رأیته

1- 672. فی المصدر بدل «و»: له .
2- 673. أثبتناه من المصدر .
3- 674. فی المصدر: لا یعرض .

فى المنام سواء، فحين رأيته ذكرت الأمر والرؤيا، فقلت : لا إله إلّا اللَّه ما كان هذا إلّا وحيًا .

ثمّ سألته كمسألتى إيّاه فى المنام، فأجابنى بما كان أجابنى (1)، ثمّ قال لى : امض بنا، فمضيت فوقفت معه على الموضع وهو مكروب، فلم يفتني شى ء من (2) منامى إلّا الآذن والحَيْر، فإنّى لم أر حيرًا ولم أر آذنًا، فاتّق اللَّه أيّها الرجل، فإنّى قد آليت على نفسى ألّا أدع إذاعه هذا الحديث، ولا زياره ذلک الموضع وقصده وإعظامه، فإنّ موضعًا يأتيه إبراهيم ومحمّد وجبرئيل وميكائيل

عليهم السلام لحقيق بأن يرغب فى إتيانه وزيارته، فإنّ أبا حصين حدّثنى أنّ رسول اللَّه صلى الله عليه وآله قال : «من رآنى فى المنام فإيّاى رأى، فإنّ الشيطان لايتشبّه بى».

فقال له موسى: إنّما أمسكت عن إجابه كلامک لأستوفى هذه الحمقه الّتى ظهرت منک، وباللَّه لئن بلغنى بعد هذا الوقت أنّک تتحدّث بهذا لأضربنّ عنقک وعنق هذا الّذى جئت به شاهدًا علىّ .

فقال أبو بكر : إذن يمنعنى اللَّه وإيّاه منک، فإنّى إنّما أردت اللَّه بما كلّمتک به. فقال له : أتراجعنى يا ماصّ (3) ؟ و شتمه، فقال له : اسكت أخزاک اللَّه وقطع لسانک، فأرعد موسى على سريره.

ثمّ قال : خذوه، فأخذ الشيخ عن السرير وأخذت أنا، فواللَّه لقد مرّ بنا من السحب والجر والضرب ما ظننت أنّنا لا نكثر الأحياء أبدًا، وكان

1- 675. بما كان أجابنى» لم يرد فى المصدر .
2- 676. فى المصدر: فى .
3- 677. فى المصدر: يا عامر .

أشدّ ما مرّ بی من ذلک أنّ رأسی کان یجرّ علی الصخر، وکان بعض موالیه یأتینی فینتف لحیتی، وموسی یقول: اقتلوهما ابنی (1) کذا وکذا ؟ بالزانی لا یکنی، وأبوبکر یقول له: أمسک قطع اللّٰه لسانک وانتقم منک، اللهمّ إیّاک أردنا، ولولد ولیّک غضبنا، وعلیک توکّلنا .

فصیر بنا جمیعًا إلی الحبس، فما لبثنا فی الحبس إلّا قلیلاً، فالتفت إلی أبوبکر ورأی ثیابی قد خرقت وسالت دمائی، فقال : یا حمانی قد قضینا للّٰه حقًّا، واکتسبنا فی یومنا هذا أجرًا، ولن یضیّع ذلک عند اللّٰه ولا عند رسوله، فما لبثنا إلّا قدر (2) غدائه ونومه حتّی جاءنا رسوله فأخرجنا إلیه، وطلب حمار أبی بکر فلم یوجد.

فدخلنا علیه فإذا هو فی سرداب له یشبه الدور سعه وکبرًا، فتعبنا فی المشی إلیه تعبًا شدیدًا، وکان أبو بکر إذا تعب فی مشیه جلس یسیرًا، ثمّ یقول: اللهمّ إنّ هذا فیک فلا تنسه، فلمّا دخلنا علی موسی وإذا هو علی سریر له، فحین بصر بنا قال: لا حیا اللّٰه ولا قرب من جاهل أحمق یتعرّض لما یکره، ویلک یا دعی ما دخولک فیما بیننا معشر بنی هاشم .

فقال له أبو بکر : قد سمعت کلامک واللّٰه حسبک . فقال له: اخرج قبحک اللّٰه، واللّٰه إن (3) بلغنی أنّ هذا الحدیث شاع أو ذکر عنک لأضربنّ عنقک.

ثمّ التفت إلیّ وقال : یا کلب، وشتمنی، وقال : إیّاک ثمّ إیّاک أن تظهر هذا، فإنّه إنّما خیل لهذا الشیخ الأحمق شیطان یلعب به فی منامه، أخرجا

1- 678. فی المصدر: بنی .
2- 679. فی المصدر: مقدار .
3- 680. فی المصدر: لئن .

علیکما لعنه اللّٰه وغضبه.

فخرجنا وقد یئسنا من الحیاه، فلمّا وصلنا إلی منزل الشیخ أبی بکر وهو یمشی وقد ذهب حماره، فلمّا أراد أن یدخل منزله التفت إلیّ وقال: احفظ هذا الحدیث وأثبته عندک، ولا تحدّثن هؤلاء الرعاع، ولکن حدث به أهل العقول والدین (1).

وجه دلاله الخبر

وجه الدلاله هو: انّ موسی بن عیسی کان والیاً فی الکوفه من قبل هارون ومات فی أیّام خلافته، کما دلّ علیه حکایه یوحنا الطبیب النصرانی، والمذکور فیما ذکره الحمّانی انّ موسی بن عیسی وجّه من کرب قبر الحسین علیه السلام وحرث أرضها، فلا یکون هناک عماره.

وأصرح منه فی الدلاله علی ذلک حکایه أبی بکر بن عیاش: «ثمّ قال لی: امض بنا فمضیت فوقفت معه علی الموضع وهو مکروب، فلم یفتننی شی ء من (2) منامی إلّا الآذن والحَیْر، فإنّی لم أر حیرًا ولم أر آذنًا»، فقوله علیه السلام: «إذا أتیت باب الحائر» یحمل علی المعنی السالف .

]

توضیح و تفسیر]

ثمّ لمّا کان بعض ما حکاه الحمّانی عن أبی بکر بن عیاش أو فی بیان حاله أو

1- 681. الأمالی : 321 - 325 ح 650 .
2- 682. فی المصدر: فی .

حال موسى بن عيسى وهكذا محتاجًا إلى تفسير، ينبغى توضيحه فنقول: قوله: «عند الرحبه»، المراد بالرحبه : الفضاء والسعه الّتى يكون قباله باب الدار، وهو المعبّر عنه بالفارسيه بجلوخان .

وقوله: «متسلّحون»، أى الّذين لبسوا السلاح.

وينقد فى قوله: «حتّى كاد أن ينقد» يحتمل أن يكون بالقاف والدال المهمله أو بالفاء والدال أو بالقاف والذال المعجمه أو بالفاء والذال المعجمه، والثانى لم يتبيّن لى معنى اللفظ ما يناسب المقام، فنقول: انّه إمّا بالقاف والذال المعجمه أو بالفاء والذال المعجمه، وعلى الأوّل يكون المعنى: انّ موسى بن عيسى بعد استماع الواقعه من أبى بكر تغيّر حتّى كاد من شدّه تغيّره وغيظه أن يستنقذ أبا بكر ويبلعه؛ وعلى الثانى يكون المعنى : تغيّر حتّى كان من شدّه تغيّره وغيظه يتحرّک عن مكانه لإيذاء أبى بكر والمؤاخذه منه.

قال فى المصباح المنير:

نَفَذَ السَهمُ نُفُوذًا، مِنْ بَابِ قَعَدَ، وَنَفَاذًا: خَرَقَ الرَمِيَّةَ وَخَرَجَ مِنْهَا (1).

وشاهى فى قوله: «إلى شاهى» اسم موضع هناک، لكن لم يحضرنى انّه فى أىّ موضع هو.

ونِينوى فى قوله: «فلما صرت إلى نينوى»، فى القاموس: انّها بكسر النون، اسم موضع بالكوفه (2). وفى بعض الإستعمالات يظهر انّه مرادف لكربلاء، ويظهر من هذا الكلام انّها اسم للقريه الّتى كانت هناک، إذ الظاهر من قوله: «أنا من أهل هذه القريه» إشاره إلى قوله: «فلمّا صرت إلى نينوى».

1- 683. المصباح المنير: 2 / 616 .
2- 684. القاموس المحيط: 4 / 274 .

ولعلّه الظاهر من الزياره الكبيره الّتى رواها فى كامل الزياره عن أبى حمزه الثمالى عن مولانا الصادق عليه السلام، قال عليه السلام: إذا أتيت الفرات فقل قبل أن تعبره ؛ إلى أن قال عليه السلام : ثمّ اعبر الفرات وقل: اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد ؛ إلى قوله عليه السلام: ثمّ تأتى النينوى تضع (1) رحلك بها، ولاتدهن ولاتكتحل ولا تأكل اللحم ما دمت مقيمًا [بها] (2)، ثمّ تأتى الشطّ بحذاء نخل القبر واغتسل (3).

وقوله: « ولكن أبعد ذكرى أنّى ذكرت (4) » هكذا وجدت العباره فى نسخ متعدّده من هذا الكتاب، ويمكن أن يقال: انّ قوله: «أبعد» من التفضيل من: بعد يبعد ؛ يعنى : چيزهايى كه در ذكر من هست، بسيار است، ابعد از همه، دورتر از همه واقعه جناب سيّد الشهداء واصحاب اوست، منع كردند ايشان را از اين آب وحال آنكه حيوانات ووحوش حتّى كلاب را از شرب اين آب منع نكردند .

وقوله: «فاستفظعت ذلک» يمكن أن يكون ذلک من الفاء والصاد المهمله من فصع، ويكون ذلک بحذف المفعول، والتقدير: فاستفصعت عمامتى، قال فى القاموس:

فصع عمامته: حسرها عن رأسه (5).

أى طرحت عمامتى وكشفتها من رأسى، كما يفعل ذلک عند عروض المصيبه .

وقوله: «فى رعيل من الملائكه»، فى الصحاح :

الرعله: القطعه من الخيل، وكذلک الرعيل (6).

1- 685. فى المصدر: فتضع .
2- 686. أثبتناه من المصدر .
3- 687. كامل الزياره: 369 الباب 79 الزيارات ح 639 .
4- 688. فى المصدر: رأيت .
5- 689. القاموس المحيط: 3 / 63 .
6- 690. الصحاح: 4 / 1710 .

قوله: «شدید الإضافه» أی: شدید الضیافه، قال فی الصحاح:

وأضفت الرجل وضیّفته: إذا أنزلته بک ضیفًا وقریته (1).

قوله: «یا ماصّ» کلمه تؤتی بها فی مقام الشتم، قال فی الصحاح:

وقولهم یا مصان، وللأنثی یا مصانه: شتم [تقوله لمن تمصه] (2) أی یا ماص بظر (3) أمّه (4).

وفیه:

البظر: هَنَهٌ بین أسکتی المرأه (5).

أی: ما بین طرفی فرجها، وهو اللحم الّذی یقطع لأجل الختنه .

قوله: «أنّنا لا نکثر الأحیاء» أی لایکثر الأحیاء بضمّنا إلیهم، والمراد: ضمّ الموت.

قوله: «لایکنی» أی کان یصرّح بالشتم والزنا لا انّه یکتفی بالکنایه.

ولایخفی علیک انّه یظهر فی مواضع منه انتفاء العماره علی قبره علیه السلام، منها: قوله: « قلت: وأین القبر؟ قال: ها هو ذا أنت واقف فی أرضه، فأمّا القبر فقد عمی عن أن یعرف موضعه ».

ومنها: قوله: «فقلت: من لی بمعرفته ؟ فمضی معی الشیخ» مع قوله: «ثمّ سألته کمسألتی إیّاه فی المنام، فأجابنی بما کان أجابنی».

ومنها: قوله: «ثمّ قال لی: امض بنا، فمضیت فوقفت معه علی الموضع وهو مکروب»، إلی آخر ما نبّهنا علیه .

1- 691. الصحاح: 4 / 1392 .
2- 692. أثبتناه من المصدر .
3- 693. فی المصدر بدل «بظر أمّه»: کذا من أمّه .
4- 694. فی المصدر بدل «بظر أمّه»: کذا من أمّه .

5- 695. الصحاح: 2 / 593 .

والحاصل: انّه قد ظهر ممّا ذکر انتفاء العماره علی القبر الشریف فی زمان المتوکّل، وقد علمت ممّا سلف انّ انتقال روحه الخبیث إلی أسفل درک الجحیم فی سنه سبع وأربعین ومائتین ؛ وکذا الحال فی زمن هارون، وقد علمت انّ انتقاله إلی الهاویه فی سنه ثلاث وتسعین ومائه ؛ ومنه یظهر الحال فی الزمن السابق علی زمانهما.

مضافًا إلی انّه مدلول علیه بما روی فی الجزء السادس من الکتاب السالف عن محمّد بن سلیمان، قال :

حدّثنی عمّی، قال : لمّا خفنا أیّام الحجّاج، خرج نفر منّا من الکوفه مستترین، وخرجت معهم فصرنا إلی کربلاء، ولیس بها موضع نسکنه، فبنینا کوخًا علی شاطئ الفرات وقلنا ناوی إلیه، فبینا نحن فیه إذ جاءنا رجل غریب فقال : أصیر معکم فی هذا الکوخ اللیله فإنّی عابری (1) سبیل، فأجبناه وقلنا غریب منقطع به .

فلمّا غربت الشمس وأظلم اللیل أشعلنا، فکنّا نشعل بالنفط، ثمّ جلسنا نتذاکر أمر الحسین بن علی علیهما السلام ومصیبته وقتله ومن تولّاه، فقلنا: ما بقی أحد من قتله الحسین علیه السلام إلّا رماه اللّه تعالی ببلیّه فی بدنه.

فقال ذلک الرجل: فأنا قد کنت فیمن قتله، واللّه ما أصابنی سوء، وإنّکم یا قوم تکذبون؟

1- 696. فی المصدر: عابر .

قالوا (1) : فأمسكنا عنه، وقلّ ضوء النفط، فقام ذلک الرجل ليصلح الفتيله بإصبعه، فأخذت النار كفّه، فخرج ونادى حتّى ألقى نفسه فى الفرات يتغوص به، فواللّه لقد رأيناه يدخل رأسه فى الماء والنار على وجه الماء، فإذا أخرج رأسه سرت النار إليه فتغوصه إلى الماء، ثمّ يخرجه فتعود إليه، فلم يزل ذلک دأبه حتّى هلک (2).

توضيح

فى بعض النسخ: «محمّد بن سليمان عن عمّه قال: لمّا جعنا أيّام الحجّاج» من جاع يجوع ؛ قال فى القاموس:

الكوخ بالضمّ والكاخ: بيت مسنم من قصب بلا كوه، جمعه: أكواخ وكوخات وكيخان وكوخه (3).

حاصل معنى اين كلام اين است كه: محمّد بن سليمان از عمّ خود نقل مى كند كه چونكه ما خوف داشتيم در ايّام حجّاج، جماعتى از ما به طريق اختفا از كوفه بيرون رفتند ومن هم با آنها بيرون رفتم، پس وارد كربلا شديم، تفحّص كرديم به جهت مكان، نديديم در آنجا محلّى كه توان در آنجا سكنى نمود، مگر آنكه در كنار فرات جائى ديديم كه از نى ساخته بودند به طريق تسنيم، مثل پشت ماهى (4).

1- 697. قالوا» لم يرد فى المصدر .
2- 698. الأمالى : 162 ح 269 .
3- 699. القاموس المحيط: 1 / 268 .
4- 700. سؤال وجواب: خاتمه فى المتفرّقات .

[سؤال و جواب]

مراد از « علیّ بن الحسین » در زیارت عاشورا

اشاره

[3] سؤال : مراد از علیّ بن الحسین علیهما السلام، که در زیارت عاشورا مذکور است که فرموده : « السلام علی الحسین و علی علیّ بن الحسین »، جناب امام المتّقین امام زین العابدین علیه السلام است یا برادر بزرگوار آن سرور است ؟

جواب : ظاهر این است که مراد برادر بزرگوار آن جناب بوده باشد، که تعبیر از آن در این اوقات به علیّ اکبر می شود، که در رکاب سعادت مآبِ والد بزرگوار خود به درجه رفیعه شهادت فائز گردید .

ملخّص کلام در این مقام، آن است که گفته شود که در این مقام دو احتمال است ؛ اوّل : آن است که مراد از « علیّ بن الحسین » در این مقام، جناب حضرت امام زین العابدین علیه السلام بوده باشد، و برادر بزرگوار ایشان که به درجه رفیعه

شهادت فائز شده، مندرج در تحتِ : « و علی أصحاب الحسین » بوده باشد .(1)

و احتمال ثانی آن است که : مراد از « علیّ بن الحسین » برادر عالی مقام آن سرور بوده باشد، و مراد از : « أصحاب الحسین » من عدای آن جناب علیه السلام بوده باشد، و کلام مطلقًا شامل حضرت امام زین العابدین علیه السلام نبوده باشد .

مؤیّد احتمال اوّل : عدم إفرادِ ذکرِ اخوانِ جناب سیّد الشهدا علیه السلام است وهم چنین اولاد جناب حضرت امام حسن علیه السلام، چنانچه این بزرگواران مندرج می باشند تحتِ : « أصحاب الحسین »، جناب علیّ اکبر نیز کذلک .

لکن ظاهر احتمال ثانی است، مقصود از مسلّم علیهم در این مقام کسانی هستند که در آن وقت به درجه رفیعه شهادت فائز گشتند، پس کلام شامل جناب حضرت امام زین العابدین علیه السلام نخواهد بود، و إفرادِ ذکرِ آن بزرگوار (2) از بین سایر آن بزرگواران، به جهت أقربیّت ایشان است به جناب سیّد الشهداء - علیه آلاف التحیّه والثناء .

پس هر زیارت کننده، در حین تلاوتِ این کلام، قصد نماید برادر بزرگوارِ جنابِ امام زین العابدین علیه السلام را، که در ألسنه مشهور به علیّ اکبر است، و هم چنین قصد نماید از « اصحاب حسین علیه السلام » سایر شهدا را که در رکاب سعادت

ص:262

1- 701. اینکه چرا مؤلّف قدس سره فرموده : « علیّ اکبر شهید مندرج در تحتِ : و علی أصحاب الحسین است »، در حالی که علیّ اکبر شهید، فرزند عالی مقام سیّد الشهداء علیه السلام بوده و مندرج در تحت : « و علی أولاد الحسین » است، به این دلیل بوده که فرازِ « و علی أولاد الحسین » در کتاب کامل الزیاره ابن قولویه قمّی، ومصباح المتهجّدِ شیخ طوسی نیامده ؛ به خلاف کتاب زاد المعادِ علّامه مجلسی رحمه الله، و مزارِ شهید اوّل رحمه الله، که عبارتِ : « و علی أولاد الحسین » قبل از عبارت « و علی أصحاب الحسین » ذکر شده است .
2- 702. یعنی : علیّ اکبر شهید .

مآب جناب سیّد الشهداء علیه السلام به درجه رفیعه شهادت فائز شده اند .

ظاهر این است که آنچه مذکور شد، محلّ تأمّل نبوده باشد، چنانچه محلّ تأمّل نیست که « علیّ بن الحسین » اطلاق بر هر دو آن بزرگواران می شود، أعنی: جناب امام زین العابدین علیه السلام، و برادر شهید ایشان .

سنّ شریف امام سجّاد و علیّ اکبر شهید علیهما السلام

کلامی که در این مقام هست، این است که : کدام یک از این دو بزرگوار اکبر سنّاً بوده اند ؟

این مطلب محلّ خلاف ما بین علما است ؛ جماعتی از اعاظمِ علما تصریح فرموده اند بر اینکه جناب امام زین العابدین علیه السلام بزرگتر بوده، منهم : شیخنا المفید قدس سره، قال فی إرشاده :

کان للحسین علیه السلام ستّه أولاد : علیّ بن الحسین الأکبر، کنیته أبو محمّد، وأمّه شاه زنان بنت کسری یزدجرد، و علیّ بن الحسین الأصغر، قتل مع أبیه بالطف.

إلی أن قال :

و عبداللّه بن الحسین قتل مع أبیه صغیرًا، و جاءه سهم و هو فی حجر أبیه، فذبحه .(1)

و منهم : شیخنا الطبرسی قدس سره، قال فی إعلام الوری :

1- 703. الإرشاد : 2 / 135 .

كان له علیه السلام ستّه أولاد : علیّ بن الحسین الأکبر زین العابدین علیهما السلام، أمّه شاه زنان بنت کسری یزدجرد بن شهریار، و علیّ الأصغر قتل مع أبیه، أمّه لیلی بنت أبی مره بن عروه بن مسعود الثقفیّه، والناس یغلطون ویقولون : انّه علیّ الأکبر (1).

و منهم : علّامه المجلسیّ قدس سره، قال فی جلاء العیون :

و چون حضرت عبّاس شهید شدند و کسی از اهل بیت رسالت به غیر اولاد کرام آن حضرت نماند، علیّ اصغر که به علیّ اکبر مشهور است به نزد پدر بزرگوار آمد و آهنگ میدان کرد، و آن خورشیدِ فَلَکِ امامت در آن وقت هجده سال از عمر شریفش گذشته بود (2)، إنتهی .

در سابق مشخّص شد که از عمر شریف جناب امام زین العابدین علیه السلام در آن وقت بیست و دو سال و کسری گذشته بوده، پس جناب امام زین العابدین علیه السلام از برادر بزرگوار خود که به درجه رفیعه شهادت فائز شده، در آن روز بزرگتر بود.

و جماعتی دیگر از علما بر خلاف آن تصریح فرموده اند، یعنی حکم فرموده اند بر اینکه: همین علیّ اکبری که به درجه رفیعه شهادت فائز شد، در سنّ بزرگتر بوده است از جناب امام زین العابدین علیه السلام، منهم : إبن إدریس، علی المبالغه والإصرار ؛ قال فی السرائر بعد أن حکی عن شیخنا المفید انّ المقتول بالطفّ هو علیّ الأصغر، وانّ علیّ الأکبر هو زین العابدین علیه السلام، ما هذا لفظه:

قال محمّد بن ادریس قدس سره : والأولی الرجوع إلی أهل هذه الصناعه، وهم النسّابون، و أصحاب السیر والأخبار والتواریخ، مثل الزبیر بن بکار فی

1- 704. إعلام الوری : 1 / 478 .
2- 705. جلاء العیون : 680، باب پنجم .

كتاب أنساب قريش، وأبى الفرج الإصفهانى فى مقاتل الطالبيّين، والبلاذرى، والمزنى صاحب كتاب اللباب فى أخبار الخلفاء، والعمرى النسّابه حقّق ذلک فى كتاب المجدى، فإنّه قال : زعم من لا بصيره له أنّ عليّاً الأصغر هو المقتول بالطف، و هذا خطأ (1).

إلى أن قال :

و أىّ غضاضه تلحقنا، و أىّ نقص يدخل على مذهبنا، إذا كان المقتول عليّاً الأكبر، و كان عليّاً الأصغر الإمام المعصوم بعد أبيه الحسين عليه السلام، فإنّه كان لزين العابدين عليه السلام يوم الطف ثلاث وعشرون سنه، ومحمّد ولده الباقر عليه السلام حىّ له ثلاث سنين و أشهر (2).

و منهم : صاحب كتاب كشف الغمّه، قال :

التاسع فى أولاده عليه و عليهم السلام، قال كمال الدين قدس سره : كان له عليه السلام من الأولاد ذكور و أناث عشره، ستّه ذكور و أربع أناث، فالذكور : علىّ الأكبر، و علىّ الأوسط و هو زين العابدين، و سيأتى ذكره فى بابه، وعلىّ الأصغر، و محمّد، و عبداللّه، و جعفر . فأمّا علىّ الأكبر فانّه قاتل بين يدى أبيه حتّى قتل شهيدًا (3).

إلى أن قال :

و قال الحافظ عبد العزيز [بن الأخضر الجنابذى] (4) : ولد الحسين بن علىّ عليهما السلام ستّه، أربعه ذكور، و إبنتان، علىّ الأكبر قتل مع أبيه، و علىّ

1- 706. السرائر : 1 / 655 .
2- 707. السرائر : 1 / 655 و 657 .
3- 708. كشف الغمّه : 2 / 248 .
4- 709. أثبتناه من المصدر .

الأصغر، وجعفر، و عبداللَّه، و سكينه، و فاطمه، و نسل الحسين من علىّ الأصغر.

ثمّ قال :

قلت : قد أخلّ الحافظ بذكر علىّ زين العابدين عليه السلام حيث قال : علىّ الأكبر، و علىّ الأصغر، و أثبته حيث قال : ونسل الحسين من علىّ الأصغر، فسقط فى هذه الروايه علىّ الأصغر، والصحيح انّ العليّين من أولاده ثلاثه كما ذكره كمال الدين، و زين العابدين عليه السلام هو الأوسط (1).

ومنهم (2) : شيخنا الشهيد قدس سره، قال فى الدروس عند ذكر زياره مولانا الحسين عليه السلام:

و إذا زاره فليزر ولده علىّ بن الحسين عليهما السلام، و هو الأكبر على الأصحّ (3)، إنتهى.

و هو مطابق لما وجد فى تاريخ ابن الجوزى الحنبلىّ، قال :

ذكر أولاد الحسين عليه السلام، علىّ الأكبر قتل مع أبيه يوم كربلاء، و لا بقيّه له.

إلى أن قال :

و علىّ الأصغر و هو زين العابدين عليه السلام، والنسل له، و لم يتبيّن لى مأخذ القولين حتّى يرجح أحدهما على الآخر فى البين (4).

1- 710. كشف الغمّه : 2 / 249 .
2- 711. أقول: ومنهم الشيخ تقى الدين الكفعمى قدس سره، قال فى المصباح ص 503 : «ثمّ زر علىّ بن الحسين عليه السلام وهو الأكبر على الأصحّ ».
3- 712. الدروس : 2 / 11 .
4- 713. المنتظم فى تاريخ الامم والملوك، ابن الجوزى : 5 / 348 ؛ و 6 / 327 .

مخفی نماند : بنا بر قول ثانی که مقتول علیّ اکبر است، قول به اینکه علیّ اکبرِ شهید سنّ او هجده ساله بوده، صحیح نخواهد بود، نظر به اینکه مشخّص شد که سنّ شریف جناب امام زین العابدین علیه السلام در آن وقت بیست و دو سال بود، پس باید سنّ علیّ مقتول علاوه بر بیست و دو بوده باشد یا بیست و پنج ؛ چنانچه مرحوم علاّمه مجلسی رحمه الله در « جلاء العیون » (1) حکایت فرموده اند یا کمتر، یا زیادتر (2).

1- 714. در کتاب « جلاء العیون : 826 » می فرماید : و حضرت زین العابدین علیه السلام بیست و سه سال یا زیاده داشت.
2- 715. سؤال و جواب : خاتمه فی المتفرّقات .

* * *

ص:268

سنّ شریف امام حسین علیه السلام در وقت شهادت

[4] سؤال : سنّ شریف جناب سیّد الشهداء - علیه آلاف التحیّه والثناء - در وقت شهادت به چه حدّ بوده است ؟

جواب : ندیده ام از علمای شیعه کسی خلاف کرده باشد در زمان شهادت آن سرور، آنچه از کلمات علمای شیعه به نظر رسیده آن است که زمان شهادت آن سرور، در سنه شصت و یکم هجری بوده .

بلی اختلاف ما بین علما است در زمان ولادت ایشان، ثقه الإسلام تصریح فرموده که ولادت سعادت مآب آن سرورِ ابرار در سال سیّم از هجرت بوده، قال فی الکافی :

ولد علیه السلام فی سنه ثلاث، و قبض فی شهر المحرّم من سنه إحدی و ستّین من الهجره، و له سبع و خمسون سنه و أشهر (1).

ص:269

1- 716. کافی : 1 / 463 .

و موافقت فرموده اند با ایشان شیخ مفید در مقنعه و شیخ طوسی در تهذیب، قال فی المقنعه :

ولد بالمدينه آخر شهر ربيع الأوّل سنه ثلاث من الهجره، وقبض عليه السلام قتيلاً بطف بكربلاء من أرض العراق، يوم الإثنين العاشر من المحرّم قبل زوال الشمس، سنه إحدى و ستّين من الهجره، و له يومئذ ثمان وخمسون سنه (1).

و فی التهذیب :

ولد عليه السلام بالمدينه آخر شهر ربيع الأوّل سنه ثلاث من الهجره، وقبض عليه السلام قتيلاً بكربلاء من أرض العراق يوم الإثنين، و قيل : يوم الجمعه، وقيل: يوم السبت، العاشر من المحرّم قبل الزوال، سنه إحدى و ستّين من الهجره، وله يومئذ ثمان و خمسون سنه (2).

و قال شيخنا المفيد فی إرشاده :

ولد بالمدينه لخمس ليال خلون من شعبان، سنه أربع من الهجره، وجائت به أمّه فاطمه عليها السلام إلى جدّه رسول اللّه صلى الله عليه وآله، فاستبشر به وسمّاه حسيناً وعق عنه كبشا (3).

و قال فی إعلام الورى :

ولد عليه السلام بالمدينه يوم الثلثاء، و قيل : يوم الخميس لثلاث خلون من شعبان، و قيل : لخمس خلون منه، سنه أربع من الهجره النبويّه، [و قيل:

1- 717. المقنعه : 467 .
2- 718. تهذيب الأحكام : 6 / 41 .
3- 719. الإرشاد : 2 / 27 .

ولد آخر شهر ربيع الأوّل سنه ثلاث من الهجره] (1)، و لم يكن بينه وبين أخيه الحسن عليه السلام إلّا الحمل و الحمل ستّه أشهر . و جاءت به فاطمه الزهراء عليها السلام إلى رسول اللَّه صلى الله عليه وآله فسمّاه حسيناً وعق عنه كبشا.

وعاش عليه السلام سبعًا و خمسين سنه وخمسه أشهر ؛ كان مع رسول اللَّه صلى الله عليه وآله ستّ سنين، ومع أميرالمؤمنين عليه السلام سبعًا وثلاثين سنه، و مع أخيه الحسن عليه السلام سبعًا وأربعين سنه . و كانت مدّه خلافته عشر سنين وأشهرًا، وقتل - صلوات اللَّه عليه - يوم عاشوراء يوم السبت، و قيل : يوم الإثنين، وقيل: يوم الجمعه، سنه إحدى و ستّين من الهجره (2).

و فى كشف الغمّه :

ولد عليه السلام بالمدينه لخمس خلون من شعبان، سنه أربع من الهجره (3).

و فى المنتهى :

ولد عليه السلام بالمدينه آخر شهر ربيع الأوّل سنه ثلاث من الهجره، وقبض عليه السلام

1- 720. أثبتناه من المصدر .
2- 721. إعلام الورى : 1 / 420 .
3- 722. كشف الغمّه : 2 / 213 .

بكربلاء من أرض العراق قتيلاً يوم الإثنين، [و قيل : يوم الجمعه] (1)، وقيل : يوم السبت، العاشر من المحرّم قبل الزوال، سنه إحدى وستّين من الهجره، وله يومئذ ثمان و خمسون سنه (2).

و فى التحرير :

ولد عليه السلام بالمدينه آخر شهر ربيع الأوّل سنه ثلاث من الهجره، وقبض عليه السلام بكربلاء من أرض العراق قتيلاً يوم الإثنين و قيل : يوم الجمعه، وقيل: يوم السبت، عاشر المحرّم قبل الزوال، سنه إحدى و ستّين من الهجره، وله ثمان وخمسون سنه (3).

و فى الدروس :

ولد عليه السلام بالمدينه آخر شهر ربيع الأوّل سنه ثلاث من الهجره، وقيل : يوم الخميس، ثالث عشر شهر رمضان .

إلى أن قال :

و قتل بكربلاء يوم السبت عاشوراء سنه إحدى و ستّين عن ثمان وخمسين سنه (4).

هذه عبارات الأعاظم المذكوره، والإختلاف فيها من وجوه، الأوّل : انّ المصرّح به فى كلام ثقه الإسلام، و شيخنا المفيد فى المقنعه، و شيخ الطائفه فى التهذيب، والعلّامه فى المنتهى والتحرير، و شيخنا الشهيد فى الدروس، أنّ ولادته فى سنه ثلاث من الهجره .

والمذكور فى عباره الإرشاد و إعلام الورى وكشف الغمّه أنّها فى سنه أربع من الهجره، ولعلّه الأنسب بولاده سيّدتنا و جدّتنا سيدّه نساء العالمين .

توضيح الحال فى ذلک انّ المصرّح به فى كلام ثقه الإسلام فى الأصول انّ ولاده سيّدتنا الزهراء - عليها آلاف التحيّه والثناء - بعد مبعث رسول اللّه صلى الله عليه وآله بخمس سنين (5).

ص:272

1- 723. أثبتناه من المصدر .

2- 724. منتهى المطلب : 13 / 290 .
3- 725. تحرير الأحكام : 2 / 121 .
4- 726. الدروس : 2 / 8 و 9 .
5- 727. كافى : 1 / 458 .

معروف این است که جناب فخر العالمین جناب رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از بعثت سیزده سال در مکّه تشریف داشتند، بعد از مکّه مهاجرت فرمودند به مدینه، پس زمان مهاجرت جناب رسول خدا صلی الله علیه وآله جناب سیّده نساء هفت ساله بوده اند، پس در سال سیّم از هجرت عمر شریف سیّده نساء ده ساله بوده .

مشخّص است ولادت سعادت مآب حضرت امام حسن علیه السلام قبل از ولادت جناب سیّد الشهداء بوده، پس باید ولادت جناب حضرت امام حسن علیه السلام در نه سالگی جناب سیّده النساء بوده باشد، به خلاف آنکه هرگاه تولّد جناب سیّد الشهداء در سال چهارم از هجرت بوده باشد .

دویم : آن است که مصرّح به در کلام ثقه الإسلام آن است که مدّت عمر شریف جناب سیّد الشهداء پنجاه و هفت سال و چند ماه بوده، و مصرّح به در کلام شیخ مفید و شیخ طوسی و غیرهما آن است که مدّت عمر آن سرور پنجاه وهشت بوده.

مقرون به حقّ، کلام ثقه الإسلام است، نظر به آنچه در کلام شیخ مفید و شیخ طوسی مذکور است که تولّد جناب سیّد الشهداء در آخر شهر ربیع الاوّل بوده در سال سیّم، مفروض این است که شهادت آن جناب در سال شصت و یک بوده در روز عاشر محرّم، بنابراین سنّ شریف آن حضرت در آن وقت پنجاه و هفت سال ونه ماه و ده روز می شود، نه هشت سال .

این بنا بر اینکه تولّد آن حضرت در آخر ربیع الأوّل بوده باشد، چنانچه مذکور در مقنعه و ارشاد و تهذیب و منتهی و تحریر است ؛ و امّا هرگاه در سیّم ماه شعبان یا در پنجم آن بوده باشد، پس مدّت عمر شریف آن حضرت پنجاه

وهفت سال و پنج ماه وکسری می شود، نه پنجاه و هشت .

این بنا بر این است که تولّد شریف ایشان در سال سیّم از هجرت بوده باشد، وامّا هرگاه در سال چهارم بوده باشد، مدّت عمر شریف ایشان پنجاه و شش سال و نه ماه کسری، یا پنجاه و شش سال و پنج ماه و کسری می شود (1).

1- 728. سؤال و جواب : خاتمه فی المتفرّقات .

* * *

سنّ شریف امام سجّاد علیه السلام در واقعه کربلا

[5] سؤال : التماس این است که بیان فرمایند عمر شریف جناب علیّ بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام در واقعه کربلای معلّی به چه حدّ بوده ؟

جواب : مقتضای آنچه ثقه الإسلام در اصول کافی، و شیخ سعید سدید شیخ مفید در ارشاد و مقنعه، و شیخ الطائفه در تهذیب، و شیخ طبرسی در کتاب إعلام الوری، و صاحب کشف الغمّه، و شیخ شهید در دروس، و غیرهم ذکر فرموده اند، این است که سنّ شریف آن مقنّن قوانین بندگی در آن وقت بیست و دو سال وکسری بوده .

توضیح مطلب مقتضی این است که عبارات اعاظم مذکوره ایراد شود، بعد از آن تنبیه شود به مراد ؛ پس می گوئیم : قال ثقه الإسلام فی باب مولد علیّ بن الحسین علیهما السلام:

ولد علىّ بن الحسين عليهما السلام فى سنه ثمان و ثلاثين، و قبض فى سنه خمس وتسعين، و له سبع و خمسون سنه (1).

و قال شيخنا المفيد فى إرشاده :

وكان مولد علىّ بن الحسين عليهما السلام بالمدينه سنه ثمان و ثلاثين من الهجره.

إلى أن قال :

و توفّى بالمدينه سنه خمس و تسعين من الهجره، و له يومئذ سبع وخمسون سنه (2).

و فى المقنعه :

علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليهم السلام ولد بالمدينه سنه ثمان وثلاثين من الهجره، و قبض عليه السلام بالمدينه سنه خمس و تسعين، وله يومئذ سبع و خمسون سنه (3).

و قال فى التهذيب :

علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب زين العابدين و إمام المتّقين، كنيته أبو محمّد، ولد بالمدينه سنه ثمان و ثلاثين من الهجره، و قبض عليه السلام بالمدينه سنه خمس و تسعين، و له يومئذ سبع و خمسون سنه (4).

و فى إعلام الورى :

1- 729. كافى : 1 / 466 .
2- 730. الإرشاد : 2 / 137 .
3- 731. المقنعه : 472 .
4- 732. تهذيب الأحكام : 6 / 77 .

ولد علیه السلام فی المدینه (1) یوم الجمعه، و یقال یوم الخمیس فی النصف من جمادی الآخره، و قیل : لتسع خلون من شعبان سنه ثمان و ثلاثین من الهجره، و قیل : سنه ستّ و ثلاثین، و قیل : سنه سبع و ثلاثین، و قیل: [سنه سبع] (2) و ثلاثین .

إلی أن قال :

و توفّی علیه السلام یوم السبت لاثنتی عشره لیله بقیت من المحرّم، سنه خمس وتسعین من الهجره (3).

و فی کشف الغمّه :

أمّا (4) ولادته فی الخمیس الخامس من شعبان سنه ثمان وثلاثین من الهجره فی أیّام جدّه أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیهما السلام قبل وفاته بسنتین (5).

و فی الدروس :

الإمام أبو محمّد زین العابدین علیّ بن الحسین علیهما السلام ولد بالمدینه یوم الأحد خامس شعبان سنه ثمان و ثلاثین، و قبض بها یوم السبت ثانی عشر المحرّم سنه خمس و تسعین عن سبع و خمسین سنه (6).

پس می گوئیم : کلمات این بزرگواران صریح است که ولادت سعادت مآب جناب امام المؤمنین علیّ بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام در سنه سی وهشت

1- 733. فی المصدر : بالمدینه .
2- 734. لم یرد فی المصدر .
3- 735. إعلام الوری : 1 / 480 و 481 .
4- 736. فی المصدر : فأمّا .
5- 737. کشف الغمّه : 2 / 287 .
6- 738. الدروس : 2 / 12 .

هجری بوده، و شهادت با سعادت جناب سيّد الشهداء - عليه و علی آبائه وأبناءه آلاف التحيّه و الثناء - در سنه شصت و يک هجری اتّفاق افتاده، بنابراين سنّ جناب علیّ بن الحسين امام زين العابدين عليه السلام در آن وقت بيست و سه ساله تقريباً بوده .

بلكه نظر به فرموده صاحب كشف الغمّه و شيخ سعيد شهيد كه روز تولّد آن جناب در روز پنجشنبه يا روز يكشنبه پنجم شهر شعبان بوده، سنّ شريف جناب امام زين العابدين عليه السلام در آن وقت بيست و دو سال و پنج ماه و پنج روز بوده ؛ نظر به اينكه شهادت با سعادت جناب سيّد الشهداء - روحنا و روح العالمين له الفداء - در روز عاشر شهر محرّم الحرام سنه شصت و يک هجری بوده .

بنابراين مدّت عمر شريف جناب علیّ بن الحسين امام زين العابدين عليه السلام در آن وقت به نحوی است كه مذكور شد، يعنی بيست و دو سال و پنج ماه و پنج روز.

و امّا بنا بر آنچه در كتاب «إعلام الوری» است، پس بنا بر قولی زيادتر است، چنانچه بنا بر قولی كمتر است از آن .

و فی مجمع البحرين :

علیّ بن الحسين هو الإمام زين العابدين عليه السلام ولد فی سنه ثمان وثلاثين، وقبض فی سنه خمس و تسعين، و عاش بعد الحسين عليه السلام خمسًا وثلاثين سنه، وفيه دلاله علی انّ عمره عليه السلام بعد قتل أبيه كان اثنين وعشرين سنه (1)؛ إنتهی كلام المجمع .

1- 739. مجمع البحرين : 3 / 243 .

و فیه مؤاخذه، والأولی : أنّ عمره حین قتل أبیه، کما لایخفی .

مخفی نماند آنچه مذکور شد در مقدار سنّ شریف آن جناب در آن وقت بنا بر فرموده اعاظم مذکوره از مشایخ عظام است.

و امّا بنا بر آنچه مرحوم علّامه - رفع اللَّه تعالی أعلامه - ذکر فرموده اند در کتاب منتهی و تحریر الأحکام چنین نیست، بلکه سنّ شریف آن حضرت در آن وقت بیست و هشت می شود .

نظر به اینکه آن مرحوم در دو کتاب مسطور، تعیین ولادت با سعادت جناب امام زین العابدین علیه السلام را در سنه سی و سه فرموده اند .

قال فی المنتهی :

علیّ بن الحسین زین العابدین، کنیته أبو محمّد، ولد بالمدینه سنه ثلاث وثلاثین من الهجره، و قبض علیه السلام بالمدینه سنه خمس و تسعین، و له یومئذ سبع و خمسون سنه (1).

و فی التحریر :

علیّ بن الحسین زین العابدین علیه السلام، کنیته أبو محمّد، ولد بالمدینه سنه ثلاث وثلاثین من الهجره، و قبض علیه السلام بالمدینه سنه خمس و تسعین، وله سبع وخمسون سنه (2)، إنتهی کلامه.

و وافقه السیّد السند السیّد المصطفی فی رجاله (3).

1- 740. منتهی المطلب : 13 / 300 .
2- 741. تحریر الأحکام : 2 / 122 .
3- 742. نقد الرجال : 5 / 320 .

مخفی نماند آنچه را که در وقت ولادت آن جناب ذکر فرموده اند، منافات دارد با آنچه را که در بیان مدّت عمر شریف ایشان فرموده اند ؛ نظر به اینکه هرگاه زمان ولادت آن سرور در سال سی و سه شده باشد و زمان انتقال روح مطهّر آن جناب به اعلی غرفات جنان در سنه نود و پنج هجری .

پس مدّت عمر شریف آن حضرت از شصت متجاوز می شود، بلکه شصت ودو می شود، پس حکم به اینکه مدّت عمر شریف آن جناب پنجاه و هفت است، صحیح نخواهد بود.

مجملاً اختلاف ما بین مرحوم علّامه و سایر اعاظم علمای مذکوره در زمان انتقال روح مطهّر آن جناب به اعلی غرفات جنان نیست، نظر به اینکه کلّ مصرّحند بر اینکه زمان انتقال روح مطهّر آن سرور در سنه خمس وتسعین شده.

بلکه اختلاف میان ایشان در زمان ولادت آن حضرت است، مرحوم علّامه در دو کتاب مذکور فرموده در سنه ثلاث و ثلاثین بوده و سایر اعاظم مذکوره فرموده اند در سنه ثمان و ثلاثین بوده .

به عبارت اخری اعاظم مذکوره فرموده اند ولادت آن سرور در سال سی وهشت از هجرت بوده، و مرحوم علّامه فرموده اند که پنج سال قبل از آن بوده .

مشخّص است اتّفاق در زمان وفات و اختلاف در زمان ولادت منافی است با اتّفاق در مدّت عمر، مع ذلک مرحوم علّامه موافقت فرموده با اعاظم مذکوره در زمان وفات و مدّت عمر و اختلاف فرموده در زمان ولادت، و هو من العجایب، و أعجب منه إیراده فی کتابین ولم یتنبّه فی الکتاب المتأخّر ما صدر منه فی الکتاب السابق مع ظهور الحال .

و علی أیّ حال، این منافات دلیل قوی است بر اینکه سهو قلمی شده واین سهو یا در زمان ولادت شده یا در بیان مدّت عمر، حمل بر اوّل أولی است، نظر به تصریح اعاظم مذکوره که زمان ولادت در سال سی و هشت بوده ؛ و علی أیّ حال لیس المعصوم إلّا من عصمه اللّه سبحانه، وهو العاصم .

بدانکه تاریخ ولادت با سعادت علیّ بن الحسین علیهما السلام به نحوی که در کلام مرحوم علّامه مذکور است، ندیده ام آن را در کلام أحد از علمای ما قبل از علّامه، بلی صاحب کتاب عمده الطالب آن را نقل نموده از واقدی، قال :

و قال الواقدی : ولد علیّ بن الحسین علیهما السلام سنه ثلاث و ثلاثین، فیکون عمره یوم الطف ثمانیاً (1) و عشرین سنه (2)، إنتهی کلامه .

مخفی نماند بنا بر ظاهر آنچه ذکر شده در کلام مرحوم علّامه، ولادت با سعادت جناب امام زین العابدین علیه السلام قبل از شهادت جناب امیر المؤمنین علیه السلام بوده به هفت سال.

و امّا بنا بر فرموده جناب ثقه الإسلام و سایر اعاظم مذکوره ولادت آن سرور قبل از شهادت آن جناب بوده به دو سال، نظر به اینکه شهادت آن امام عالی مقام - عذب اللّه تعالی قاتله بأنواع العذاب - در سال چهلم از هجرت بوده .

قال ثقه الإسلام :

ولد أمیرالمؤمنین علیه السلام بعد عامّ الفیل بثلاثین سنه، و قتل علیه السلام فی شهر رمضان لتسع بقین منه لیله الأحد سنه أربعین من الهجره .(3)

1- 743. فی المصدر : ثمانی .
2- 744. عمده الطالب : 194 .
3- 745. کافی : 1 / 452 .

قال شیخنا المفید فی إرشاده :

کان مولد علیّ بن الحسین علیهما السلام بالمدینه سنه ثمان و ثلاثین من الهجره، فبقی مع جدّه أمیرالمؤمنین علیه السلام سنتین (1).

بنا بر آنچه مذکور شد در کلام شیخ شهید در دروس، مدّت عمر آن بزرگوار در وقت شهادت جناب سیّد الشهداء علیه السلام بیست و دو سال و چهل و پنج روز بوده (2).

1- 746. إرشاد : 2 / 137 .
2- 747. سؤال و جواب : خاتمه فی المتفرّقات .

* * *

سنّ شریف امام باقر علیه السلام در واقعه کربلا

[6] سؤال : بعضی می گویند جناب امام محمّد باقر علیه السلام در وقت شهادت جناب سیّد الشهداء علیه السلام در کربلای معلّی بوده، جمعی طالب این هستند که حقیقت حال را مطّلع شده باشند .

جواب : بلی مقتضای آنچه علما ذکر فرموده اند در بیان تاریخ ولادت با سعادت اشتمال آن مقتدای اخیار، این است که عمر شریف آن جناب یعنی امام محمّد باقر علیه السلام در آن وقت یعنی در وقت شهادت جناب سیّد الشهداء - علیه آلاف التحیّه والثناء - سه سال و کسری بوده .

قال ثقه الإسلام :

ولد أبو جعفر علیه السلام سنه سبع وخمسین، و قبض علیه السلام سنه أربع عشره ومائه، وله سبع و خمسون سنه (1).

1- 748. الکافی : 1 / 469 .

و قال شیخنا المفید فی المقنعه :

محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالب علیهم السلام، باقر علم الدین وإمام المتّقین، کنیته أبو جعفر، ولد بالمدینه سنه سبع وخمسین من الهجره، و قبض بالمدینه سنه أربع عشره و مائه، و کان سنّه یومئذ سبعًا وخمسین سنه (1).

وفی الإرشاد :

ولد علیه السلام بالمدینه سنه سبع و خمسین من الهجره، و قبض فیها سنه أربع عشره و مائه، و سنّه یومئذ سبع و خمسون سنه (2).

و قال فی التهذیب :

محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالب علیهم السلام، باقر علم الدین، کنیته أبو جعفر، ولد بالمدینه سنه سبع و خمسین من الهجره، و قبض بالمدینه سنه أربع عشره و مائه، و کان سنّه یومئذ سبعًا و خمسین سنه (3).

و فی کتاب إعلام الوری :

ولد علیه السلام بالمدینه سنه سبع و خمسین من الهجره یوم الجمعه غرّه رجب، و قیل : الثالث من صفر . و قبض علیه السلام سنه أربع عشره و مائه من ذی الحجّه، و قیل : فی شهر ربیع الأوّل، و قد تمّ عمره سبعًا و خمسین سنه.

1- 749. المقنعه : 472 .
2- 750. الإرشاد : 2 / 158 .
3- 751. تهذیب الأحکام : 6 / 77 .

إلى أن قال :

فعاش علیه السلام مع جدّه الحسین علیه السلام أربع سنین، و مع أبیه تسعًا و ثلاثین سنه (1)، إنتهی .

و لا یخفی أنّ مقتضی ما ذکره أوّلًا من کون تولّده غرّه رجب و مقتضی کلامه اتّه مختاره، انّ بقاءه علیه السلام مع جدّه الحسین علیه السلام ثلاث سنین و سبعه أشهر وعشره أیّام، لا أربع سنین کما لا یخفی، إذ کون شهاده مولانا الحسین علیه السلام فی عاشر محرّم ممّا لایرتاب فیه، و هو مصرّح بذلک أیضًا، قال :

و قتل - صلوات اللَّه علیه - یوم عاشوراء یوم السبت، و قیل : یوم الإثنین، وقیل : یوم الجمعه سنه إحدی و ستّین من الهجره (2).

و فی کشف الغمّه :

أمّا ولادته - أی ولاده مولانا الباقر علیه السلام - فبالمدینه فی ثالث صفر سنه سبع و خمسین من الهجره (3) قبل قتل جدّه الحسین علیه السلام بثلاث سنین (4).

و فی المنتهی :

محمّد بن علیّ بن الحسین باقر علم الأوّلین والآخرین، کنیته أبو جعفر، ولد بالمدینه سنه سبع و خمسین من الهجره، و قبض علیه السلام بالمدینه سنه أربع عشره و مائه، و کانت سنّه یومئذ سبعًا و خمسین سنه (5).

1- 752. إعلام الوری : 1 / 498 .
2- 753. إعلام الوری : 1 / 420 .
3- 754. فی المصدر بدل « من الهجره » : « للهجره ».
4- 755. کشف الغمّه : 2 / 328 .
5- 756. منتهی المطلب : 13 / 300 .

و فی التحریر :

محمّد بن علیّ بن الحسین علیه السلام، باقر علم الأوّلین والآخرین، کنیته أبو جعفر، ولد بالمدینه سنه سبع و خمسین من الهجره، و قبض بالمدینه سنه أربع عشر و مائه (1).

و فی الدروس :

الإمام أبو جعفر محمّد بن علیّ الباقر لعلم الدین، ولد بالمدینه یوم الإثنین ثالث صفر سنه سبع و خمسین، و قبض بها یوم الإثنین سابع ذی الحجّه سنه أربع عشره و مائه (2).

إذا علم ذلک نقول : إنّ شهاده سیّدنا سیّد الشهداء علیه السلام فی إحدی و ستّین من الهجره فی عاشر محرّم، فعلی هذا یکون ولاده مولانا الإمام محمّد الباقر علیه السلام قبل شهادته علیه السلام قریباً من أربع سنین علی ما فی کشف الغمّه و الدروس، و ثلاث سنین وکسرًا علی ما فی غیره .

و أمّا کونه علیه السلام حین الشهاده فی کربلاء - علی مشرّفها آلاف التحیّه والثناء - فهو و إن کان الظاهر ذلک، لکن لم یحضرنی من صرّح بذلک عدا العلّامه المجلسیّ قدس سره ؛ قال فی جلاء العیون :

و حضرت امام محمّد باقر علیه السلام در آن صحرا حاضر بود و چهار ساله بود (3).

1- 757. تحریر الأحکام : 2 / 123 .
2- 758. الدروس : 2 / 12 .
3- 759. لم نجده فیه .

و قال فی تذکره الأئمّه (1) :

ولادت با سعادت آن حضرت - یعنی امام محمّد باقر علیه السلام - در روز جمعه یا سه شنبه، پنجم ماه مبارک رجب است، و بعضی در روز شنبه سیّم ماه صفر گفته، سال پنجاه و هفتم هجره در مدینه مشرّفه واقع شد (2).

و قبل از آن فرموده اند :

حضرت سیّد العابدین علیه السلام بیست و دو ساله بود در کربلا، و حضرت امام محمّد باقر علیه السلام پنج ساله بود در کربلای معلّی حاضر بود (3) ، إنتهی.

مخفی نماند که مرحوم مسطور در همین کتاب ذکر فرموده که ولادت آن حضرت در پنجم ماه رجب در سال پنجاه و هفت بوده، و شهادت جناب سیّد الشهداء - چنانچه آن مرحوم در همین کتاب و غیره ذکر فرموده اند - در سال

1- 760. در بعضی کتاب ها مثل «لؤلؤه البحرین»، این کتاب را از تألیفات علّامه مجلسی قدس سره شمرده اند، ولی مرحوم محدّث نوری در «الفیض القدسی» از شاگردِ علّامه مجلسی مرحوم میرزا عبداللّه اصفهانی نقل می کند که وی در کتاب «ریاض العلماء» می نویسد: « کتاب تذکره الأئمّه فی ذکر الأخبار المرویه، فی بیان تفسیر الآیات المنزله فی شأن أهل البیت علیهم السلام، من تألیفات بعض أهل عصرنا ممّن کان له میل إلی التصوّف، وقد ینقل عن صافی المولی محسن الکاشی» إنتهی (بحار الأنوار: 102 / 54). مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه: 4 / 26»، تذکره الأئمّه را از تألیفات مولی محمّد باقر بن محمّد تقی لاهیجی از معاصران علّامه مجلسی قدس سره دانسته وبعد از نقل کلام صاحب ریاض می نویسد: «ومع هذا التصریح من صاحب الریاض وهو تلمیذ العلّامه المجلسی وخرّیت الصناعه، فنسبه الکتاب إلی المجلسی توهّم منشأه الإشتراک الإسمی، حتّی أنّه وقع فی هذا الوهم بعض أحفاد العلّامه المجلسی، وهو میرزا حیدر علیّ فی إجازته الکبیره فی 1205.» إنتهی کلامه رفع مقامه .
2- 761. تذکره الأئمّه : 97 .
3- 762. تذکره الأئمّه : 88 .

شصت و یکم از هجرت بوده (1) ؛ بنابراین آن حضرت در آن وقت سه سال وشش ماه و پنج روز بوده، نه پنج سال .

بلی نظر به آنچه از بعضی نقل فرموده قریب به چهار سال می شود، علی التقدیرین پنج سال صحیح نیست (2).

1- 763. بحار الأنوار : 55 / 371 .
2- 764. سؤال و جواب : خاتمه فی المتفرّقات .

* * *

تعداد لعن وسلام در زیارت عاشورا

[7] سؤال : زید زیارت عاشورا را مستمری به اذن یکی از مجتهدین که حال آن مجتهد دار فایز را وداع گفته به این طریق به عمل می آورد که : بعد از زیارت، لعن وسلام را یکدفعه می خواند و در آخرِ هر یک از آنها «مائه مرّه» می گوید، وبعد از آن دعاء سجده می خواند، آیا ملاذمان اذن می فرمایند ؟

جواب : حقیر را اعتقاد این است : نظر به حدیثی که مرحوم شیخ طوسی در «مصباح» (1) ذکر فرموده، اتیان به زیارت عاشورای مأثوره موقوف است بر اینکه هر یک از لعنِ معهود و سلام معهود را صد مرتبه اتیان نماید، بعد از قرائتِ لعن یک مرتبه اتیان به « مائه مرّه » کفایت نمی کند، و همچنین است امر در سلام (2).

ص:289

1- 765. مصباح المتهجد : 772 .
2- 766. سؤال و جواب : کتاب الصلاه .

* * *

دعای بعد از زیارت عاشورا

[8] سؤال : دعای آخر زیارت عاشورا را که دعای صفوان می باشد، جزء زیارت می باشد یا نه، و می تواند نخواند ؛ و با وجود نخواندن، زیارت کامل وتمام می باشد؟

جواب : ظاهر این است که دعای صفوان جزء زیارت عاشورا نیست، پس در صورت اخلال به آن، اتیان به زیارت عاشورا شده است، پس دعای مذکور مدخلیّت در کمال زیارت عاشورا دارد، نه در صحّت آن .

خوشم آمد از محرّر که تعبیر از آن به دعای صفوان نمود، مشهور در افواه والسنه دعای علقمه است، از اغالیط مشهور است ؛ چنانچه در شرح زیارت عاشورا تنبیه بر آن نموده ام، شاید عبارت مستفتی مأخوذ از آن باشد (1).

1- 767. سؤال و جواب : خاتمه فی المتفرّقات .

* * *

زیارت سیّد الشهداء علیه السلام واجب یا مستحبّ ؟

[9] سؤال : زیارت سیّد الشهداء علیه السلام به شرط استطاعت واجب است یا مستحبّ ؟

جواب : اگر چه حکم به وجوب مشکل است، لکن احتیاط مقتضی این است که ترک نشود (1).

1- 768. سؤال و جواب : خاتمه فی المتفرّقات .

* * *

ثواب گریه بر سیّد الشهداء علیه السلام

[10] سؤال : ثواب گریه از خوف خدا زیادتر است یا ثواب گریه بر سیّد الشهداء علیه السلام ؟

جواب : ثواب گریه بر جناب سیّد الشهداء اگرچه بسیار است، لکن عمده ثمرات آن نسبت به باکی است، و امّا ثواب گریه از خوف و خشیت خداوند عالم نسبت به باکی و غیره همه هست .

چنانچه حدیث وارد است که هرگاه کسی در میان امّتی گریه کند از خوف خداوند عالم، خداوند عالم رحمت می کند به همه آن امّت، یعنی ثواب گریه از خوف حضرت إله بیشتر خواهد بود .(1)

ص:292

1- 769. سؤال و جواب : خاتمه فی المتفرّقات .

***

تعزیه داری وشبیه خوانی سیّد الشهداء علیه السلام

[11] سؤال : ... مسأله دیگر تعزیه داری جناب سیّد الشهداء - علیه آلاف التحیّه والسلام - بسیار مخشوش است، جمعی اتّفاق کرده اند و بعضی از اطفال وحضرات بی سواد - بلکه بی تمیز - را شبیه می کنند واساس روضه خواندن وموعظه قبل روضه را موقوف می نمایند به جهت آنکه چون تغییر لباس دارند، بعضی عوام جمعیّت می کنند و حرف آنها این است که سرکار فیض آثار حجّه اللهی - روحی فداه - مأذون فرموده اند کیفیّت شبیه را.

مستدعی هستم که به این کلب آستانه جدّ بزرگوار و احقر دعا گویان سرکار بیان فرمایند که امر روضه را این اساس بسیار مخشوش نموده، چون بسیار در این دو مسأله اضطرار هم رسیده، بی ادبی شد .

جواب : ... و امّا در خصوص تعزیه و شبیه، این قدر می دانم هرکس خواهد اقدام به تعزیه جناب سیّد الشهداء - علیه آلاف التحیّه والثناء - نموده باشد، به

نحوی که محبوب جناب سیّد الشهداء است - علیه السلام - و محبوب نزد سیّده النساء - علیهما آلاف السلام و الثناء - باشد، باید اعراض از آنچه مذکور شد، نموده باشد، وهو العالم بحقائق الأمور (1).

ص:294

1- 770. سؤال وجواب : نسخه خطّی کتابخانه مرحوم آیه اللّه سیّد محمّد علی روضاتی .

* * *

وقف بر تعزیه أبا عبداللَّه علیه السلام

[12] سؤال : ... و دیگر اینکه آیا وقف بر قرآن خوانی و تعزیه سیّد الشهداء - صلوات اللَّه علیه - صحیح است یا فاسد ... ؟

جواب : ... وامّا وقف بر قاری قرآن و تعزیه جناب سیّد الشهداء - علیه وعلی آبائه و أولاده آلاف التحیّه والثناء - صحیح و بی عیب است، در صورت اوّل موقوف علیه قرّاء خواهد بود و در صورت ثانیه وقف بر مصالح مسلمین است؛ یعنی در خصوص تعزیه آن جناب نماءِ موقوف صرف خواهد شد ... (1).

1- 771. سؤال و جواب، نسخه خطّی کتابخانه مرحوم آیه اللَّه روضاتی.

* * *

دُهُل زدن در تعزیه سیّد الشهداء علیه السلام

[13] سؤال : دُهُل زدن در تعزیه جناب سیّد الشهداء علیه السلام، و شبیه بیرون آوردن چه صورت دارد ؟

جواب : امّا دهل زدن پس جایز نیست، خواه در تعزیه جناب سیّد الشهداء علیه السلام بوده باشد یا در غیر تعزیه، و امّا شبیه پس حکم آن حال مشخّص حقیر نیست (1).

ص:296

1- 772. سؤال و جواب : نسخه خطّی گ 130 .

* * *

غنا نمودن در مرثیه أبا عبداللّٰه علیه السلام

[14] سؤال : غنا نمودن (1) در مرثیه جناب أبا عبداللّٰه علیه السلام چه صورت دارد ؟

جواب : حرام است و موجب عقوبت است در آخرت، خواه مراثی بوده باشد یا غیر مراثی (2).

1- 773. مرحوم حجّه الإسلام شفتی در پاسخ به پرسشی دیگر، در تعریف غنا و حکم آن می فرماید : « غنا بنا بر مشهور و معروف بین فقها : ترجیع صوت است مع الطرب ؛ ترجیع عبارت از تکریر و گردانیدن صوت است در حلق، و طرب حالتی است عارض انسان می شود که منشأ او سرور بوده باشد یا حزن ؛ هر صوتی که جامع این دو صفت بوده باشد، یعنی ترجیع مع الطرب، آن را غنا و حرمت آن از جمله امور مسلّمه است، خواه در اشعار بوده باشد یا مراثی یا در غیر آن، در قرآن یا در اذکار، در جمیع آنها حرام بلکه از جمله کبائر است، استثنائی در آن نشده، مگر خوانندگی [که] از برای سرعت سیر ابل می شود، آن بنا بر مشهور ما بین فقهاء مستثنی است و ما عدای آن حرام و موجب عقاب است » (سؤال و جواب : کتاب التجاره).

2- 774. سؤال و جواب : کتاب التجاره .

* * *

برهنه سینه زدن

[15] سؤال : ... و أیضا در ایّام عاشورا جمعی مردها برهنه می شوند واز ناف تا زانو لنگ می بندند و سینه می زنند و زنان به بدن ایشان نگاه می کنند، آیا مردان را اصل اباحه است یا اعانت بر اثم است ؟

جواب : ... امّا جواب از سؤال ثانی که مردان برهنه می شوند، حکم به عدم جواز این عمل نمی توان نمود، و حرمت نظر کردن زن بر سبیل اطلاق یا فی الجمله به بدنِ مرد، باعث این نمی شود این فعل که برهنه شدن [است] بر مرد حرام باشد، چه تکلیف در حقّ زن است که نظر به بدن مرد نکند « وقل للمؤمنات یغضضن من أبصارهنّ (1) » (2).

1- 775. سوره نور : 31 .
2- 776. سؤال و جواب، نسخه خطّی کتابخانه مرحوم آیه اللّه روضاتی .

* * *

نذر روزه تاسوعا و عاشورا

[16] سؤال : کسی نذر کند به جهت حاجتی یا مطلوبی که روز عاشورا یا تاسوعا را روزه بگیرد، یا نذر مطلقی کرد که صایم بشود و می خواهد که اتیان به صوم بکند در یوم مذکور ... .

جواب : امّا نذر صوم تاسوعا، پس مطلقًا اشکالی در آن نیست، نه در نذر آن و نه در لزوم وفای به مقتضای چنین نذر، و امّا نذر صوم روز عاشورا، پس می گوئیم در آن دو مقام است:

اوّل : آن است چنین نذری کسی بکند که من روز عاشورا را روزه می گیرم، اولی آن است که از چنین نذر اجتناب نماید .

دوّم : آن است کسی چنین نذری کرده به اعتقاد اینکه چنین نذر خوب است به جهت حزن بر مصیبت خامس آل عبا، بعد به گوش او رسیده مرجوحیّتِ صوم در این روز، متحیّر است که چه کار کند، می گوئیم اگر حکم به لزوم وفا به

مقتضای چنین نذر نکنیم، البته اولی و احوط عمل به مقتضای آن است ؛ همین قدر در جواب سؤال در این مقام کفایت می کند .

این در صورتی است که نذر صوم کرده باشد، و امّا هرگاه ترک مفطرات بوده باشد به قصد صوم، پس تشکیکی در لزوم عمل به مقتضای آن نیست.

آنچه مذکور شد در صورتی بود که متعلّقِ نذر، صوم روز عاشورا بوده باشد، وامّا هرگاه نذرِ مطلق بوده باشد، اولی این است در مقام امتثال، روز عاشورا را اختیار ننماید ... (1).

ص:300

1- 777. سؤال و جواب : کتاب النذر .

* * *

رساله شریفه فی بیان کیفیّه زیاره عاشوراء

اشاره

تألیف : العلاّمه المحقّق الحاجّ السیّد أسد اللَّه بن حجّه الإسلام الشفتی قدس سره

(1228 - 1290 ه)

ص:301

مقدّمه التحقيق

اشاره

بِسمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

الحمد للَّه الّذى جعل زيارهَ أصفيائه موجبهً لثوابه و ذريعهً إلى الفوز بدرجات أحبّائه، والصلاه والسلام على سيّد أنبيائه محمّد وآله الطيّبين من عترته، واللعنه الدائمه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى يوم جزائه .

أمّا بعد، فهذه رساله شريفه فى بيان كيفيّه زياره عاشوراء المعروفه لمصنّفها العلّامه الربّانى والفقيه الصمدانى الحاجّ السيّد أسد اللَّه الموسوى النجفى الأصفهانى، ابن العلّامه المحقّق و المجاهد الكبير الحاجّ السيّد محمّد باقر حجّه الإسلام الشفتىّ - أعلى اللَّه تعالى مقامهما العالى .

وهى مشتمله على فوائد لطيفه و فرائد جليله، تشهد بتبحّر مصنّفها و سعه نظره ودقّه فكره .

قال عنها المحقّق الطهرانى رحمه الله فى الذريعه :

ص:303

شرح زياره عاشوراء، للعلّامه السيّد أسد اللَّه ابن حجّه الإسلام السيّد محمّد باقر الموسوى الشفتى الأصفهانى، المتوفّى بكرند سنه 1290 ه ، قاصداً زياره المراقد المقدّسه ؛ حدّثنى ولده السيّد محمّد باقر المعروف بحاج آقا انّه موجود فى مكتبته بأصفهان (1).

بيّن المؤلّف قدس سره فى هذه الرساله كيفيّه زياره العاشور وانّ صلاتها ركعتان لا أكثر، تفعلهما بعد الفراغ من اللعن والسلام والدعاء والسجده.

فانّه قدس سره قد ذكر فيها حكم المسأله مع فروع حسنه تتعلّق بها، وأدرج فيها تحقيقات رشيقه وفوائد نافعه مفيده تنبئ عن دقّه نظره وغوره، واستوفى فيها إنصافاً حقّ الإستدلال والتحليل، وكان هذا ممّا يدلّ على طول باعه وتبحّره فى المباحث الفقهيّه.

قد رتّب سيّدنا المؤلّف رحمه الله رسالته هذه على أربعه مطالب وخاتمه :

1 - المطلب الأوّل: فى ذكر مستند زياره عاشوراء المعروفه، وهو أخبار .

2 - المطلب الثانى: فيما يستفاد من الأخبار .

3 - المطلب الثالث: فى ذكر بعض كلمات العلماء فى بيان كيفيّه هذه الزياره وبعض الإختلاف بينهم فى ذلک .

4 - المطلب الرابع: فى أمور ينبغى التنبيه عليها .

والخاتمه : فى بيان أمور .

ولم يعلم تأريخ تأليف الرساله، ولكن يشاهد فى آخر نسخه الأصل بخطّ

1- 778. الذريعه : 13 / 307 برقم 1127.

المؤلّف رحمه الله تأريخ 27 ربيع الثانى سنه 1271 ه .

وهنا لابدّ لنا من بيان نبذه من ترجمه أحوال سيّدنا المؤلّف قدس سره، فنقول:

* * *

ترجمه العلاّمه السيّد أسد اللَّه الشفتى قدس سره

اسمه و نسبه

هو السيّد السند والمولى المعظّم والمتتبّع الخبير العلّامه الفقيه السيّد أسد اللّٰه ابن السيّد محمّد باقر الموسوىّ الجيلانىّ الشفتىّ النجفىّ الأصفهانىّ . ينتهى نسبه الشريف إلى أبى القاسم حمزه بن الإمام موسى الكاظم عليه السلام.

مولده و نشأته

ولد سنه 1228 ه فى مدينه أصفهان (1)، و نشأ بها على أبيه العلّامه الفقيه الورع المحقّق المدقّق الباذل الحاجّ السيّد محمّد باقر الشفتىّ المعروف بحجّه الإسلام.

كلمات العلماء فى حقّه

1 - قال عنه صاحب الروضات رحمه الله فى ترجمه والده حجّه الإسلام الشفتى قدس سره:

1- 779. كما فى « رجال ومشاهير اصفهان: 153 » و « مكارم الآثار : 3 / 836 » . و ذكر العلّامه الطهرانى ولادته فى 1227 ه «الكرام البرره: 1 / 124».

فصلّی علیه قدس سره ولده الأفضل، و خلفه الأسعد الأرشد، والفقیه الأوحد، والحبر المؤیّد، والنور المجرّد، والعماد الأعمد، النفس القدسیّ، والملک الإنسیّ، الجلیل الأوّاه، و محبوب الأفئده، وممدوح الأفواه، مولانا وسیّدنا السیّد أسداللَّه ... ؛ من أجلّاء تلامذه شیخنا الأفقه الأعلم القمقام قطب أرحیه هذه الأیّام الشیخ محمّد حسن النجفی صاحب جواهر الکلام - حفظه اللَّه عن عوائق الأیّام - منصوصًا علی اجتهاده وفقاهته بلفظه و کتابته، بل محثوثًا علی الرجوع إلی ما أفتی به وحکم فی جمیع دیار العجم .

و کان صاحب الترجمه - أوفی اللَّه ترحمه - یحبّه کثیرًا و یحب الناس علی متابعته و إجلاله، و قد یرجّحه فی قوّه النظر علی فخر المحقّقین ابن العلّامه فی جواب بعض من سأله عن أحواله .

والناس متّفقون علی جلالته، متشاحون علی جماعته، مطبقون علی إرادته، مادحون جمیل طریقته، حامدون جلیل حقّه و منّه، بل مقدّمون إیّاه علی والده الأکرم فی أغلب مکارم أخلاقه ومحامد أوصافه (1).

2 - و قال الإمام السیّد عبد الحسین شرف الدین فی ترجمه والده قدس سره ما هذا کلامه :

وخَلَفَه ولده الأبرّ الأغرّ، الفقیه الأصولی، المحقّق البحّاثه، العلّامه السیّد أسد اللَّه . کان رحمه الله علی شاکله أبیه فی العلم والعمل والجهاد لنفسه والمراقبه علیها آناء اللیل، وأطراف النهار .

ص:306

1- 780. روضات الجنّات : 2 / 103 .

وقد انتهت إليه رئاسه الدين فی ایران، وانقادت لأمره عامّه الناس وخاصّتها حتّی السلطان ناصر الدين شاه .

وقد أنفق هذا الجاه العظيم فی خدمه الدين الإسلامی، و تأييد المذهب الإمامی، ونشر علوم آل محمّد (1).

3 - و قال عنه آيه اللّه الشيخ عبّاس بن الشيخ حسن كاشف الغطاء قدس سره فی كتابه « نبذه الغریّ » عند ذكر بعض العلماء الّذين عاصرهم :

و منهم ذوآبه بنی هاشم صاحب المزايا الحميده المشهور له بالفضل والصلاح الحاج سيّد أسد اللّه نجل حجّه الإسلام الحاج سيّد محمّد باقر الرشتی، من أجلّ العلماء قدرًا و أعلاهم ذكرًا، اجتهد فی إحياء الشريعه فی اصبهان حتّی ملك قلوب الشيعه، و رجعت العامّه إليه فی التقليد.

ولقد اجتمعت به زمانًا فی النجف فألفيته جامعًا لما تعسر علی غيره، باذلًا نفسه فی مرضاه اللّه، يحبّ الخير، و كثيرًا ما جری علی يده من الأمور الخيريّه، سخیّ الطبع، مغيثًا للفقراء، مسموع الكلمه عند حكّام ايران.

فلق الحجر الصلد بعزيمته، و جاء بالماء العذب الفرات إلی النجف الأشرف، فاستقوا و دوابهم منه واستراخوا به بعد ما نالهم العطش، وبنی عليه مكانًا لتغسيل الموتی لا يعفو رسمه غير انّه لما قضی نحبه مؤرّخًا: (أسد اللّه سيّد الكلّ غابا) انقطع الماء لعدم من يقوم بتنقيه قناته، نسأل اللّه تعالی أن يوفّق ولده لأن يصلح فاسده .

1- 781. بغيه الراغبين (المطبوع ضمن موسوعه الإمام شرف الدين) : 7 / 2950 .

ترک الولد الصالح والصدقه الجاریه ممّا لا ینقطع عمل ابن آدم عنه (1).

حیاته العلمیّه والإجتماعیّه

ولد بأصفهان سنه ثمان و عشرین و مائتین وألف (1228 ه)، واعتنی به أبوه الفقیه السیّد محمّد باقر الشهیر بحجّه الإسلام، و قام علی تربیته و تعلیمه، وعیّن له المدرّسین.

وارتحل بعد إنهاء المقدّمات إلی العراق، فحضر فی کربلاء علی صاحب «ضوابط الأصول» السیّد إبراهیم بن محمّد باقر القزوینی الحائری قدس سره، و فی النجف الأشرف علی الشیخ نوح بن قاسم الجعفری القرشی النجفی رحمه الله. ثمّ لازم الفقیه الشیخ محمّد حسن بن باقر النجفی قدس سره صاحب « جواهر الکلام » واختصّ به، وتخرّج علیه، و نال مرتبه الإجتهاد .

و عاد إلی أصفهان فی سنه 1260 ه، ثمّ انتقل والده العظیم إلی رحمه ربّه فی نفس السنه، فقام مقامه وصار المرجع العامّ فی بلاد إیران، و نهض بأعباء بعض المشاریع الخیریّه (2).

أساتذته

1 - والده السیّد محمّد باقر بن محمّد نقی الشفتی (المتوفّی 1260 ه)

1- 782. نبذه الغریّ فی أحوال الحسن الجعفریّ : 191 .
2- 783. أنظر : الکرام البرره : 1 / 124 ؛ و موسوعه طبقات الفقهاء : 13 / 133 .

2 - الشیخ محمّد إبراهیم بن محمّد حسن الکلباسی (المتوفّی 1261 ه)

3 - الشیخ محمّد حسن بن باقر النجفی، صاحب الجواهر (المتوفّی 1266 ه)

4 - السیّد إبراهیم بن محمّد باقر القزوینی (المتوفّی 1264 ه)

5 - السیّد محمّد علی بن محمّد الموسوی اللاریجانی (1220 - 1288 ه)

6 - الشیخ نوح بن قاسم القرشی الجعفری النجفی (المتوفّی 1300 ه)

مشایخه فی الإجازه

1 - الملّا أحمد بن علی أکبر التربتی رحمه الله

یروی المترجم له عن والده العلّامه السیّد محمّد باقر حجّه الإسلام قدس سره بواسطه تلمیذه الشیخ أحمد بن علی أکبر التربتی رحمه الله ؛ قال الشیخ المذکور فی إجازته الکبیره له ما صورته :

«... والمبرور حجّه الإسلام - أعلی اللَّه مقامه - وإن أذن له فی الحکم والفتوی، بل صرّح بکونه أفضل من بعض من تقدّم من فحول الفقهاء، لکنّه لم یتّفق له الإستجازه عن والده، لشدّه الحیاء مع ما یترجی له من طول البقاء، إذ سنح سوانح فی ذلک الاثناء، کما

أومأنا سابقًا إلیها؛ فمرض رحمه الله مرضًا مزمنًا، وفی ذلک المرض توفّی ولم یتیسّر له دام عمره ما یتمنّی، فمع ابتلائه بمصیبه والده وردت علیه الواردات العظیمه الّتی أشرنا إلیها .

وإلی زماننا هذا لم یکن بصدد الإستجازه لأسباب هو أعلم بها منّا .

ص:309

وبعض أجلّه العلماء وأعمده الفقهاء وإن كتب لجنابه الإجازه، لكنّه لما كان بدون استجازته، لما حصل له الوثوق والطمأنينه، وبقى ذلک الأمر فى عهده التعويق والعطله، حتّى لم يبق من أصحاب المبرور حجّه الإسلام، ولاسيّما أرباب الإجازات غير قليلهم، ومضى أكثرهم لسبيلهم، فتفطّن - سلّمه اللّه - أنّ البقاء لم يتيسّر لأحد، وفقد الواحد بعد الواحد يفنى الجمع والعدد، فأشار إلىّ أن أجيز له إجازه كانت وديعه عن والده عندنا، وأمانه أمر اللّه تعالى أن تؤدّى إلى أهلها » (1).

2 - العلّامه الشيخ محمّد حسن النجفى قدس سره صاحب الجواهر

و يروى سيّدنا المترجم أيضًا عن صاحب الجواهر رحمه الله قراءه وإجازه . وصفه صاحب الجواهر فى إجازته الّتى كتبها له بقوله :

«ولدنا و قرّه أعيننا التقىّ النقىّ والمهذّب الصفىّ، العالم العامل والفاضل الكامل الأديب الأريب، ذو الفطنه الوقّاده، والقريحه النقّاده، والأخلاق الكريمه، والفطره المستقيمه، العظيم الحليم الأوّاه الميرزا أسد اللّه نجل حجّه الإسلام وملجأ الأنام ذى النور الظاهر والفضل الباهر السيّد محمّد باقر سلّمهما اللّه تعالى».

إلى أن قال :

«فالواجب على كافّه المتديّنين انفاذ حكمه، وامتثال أوامره ونواهيه، وقبول فتواه، والإهتداء بنوره وهداه، فانّه نعم الكفيل لأيتام الشيعه،

1- 784. طبعت هذه الإجازه المفصّله تحت عنوان : « إجازه الحديث » فى أوّل كتاب : « الإمامه: ص 9 - 56 » من تأليفات المجاز .

ونعم الركن للشريعه - مدّ اللَّه تعالى شأنه فى أيّامه وزاد فى تأييده وتسديده» (1) .

3 - العلّامه السيّد محمّد باقر الجهارسوقى رحمه الله (صاحب روضات الجنّات)

لصاحب الترجمه إجازه الروايه عن صاحب الروضات، وقد أجازه هو أيضًا، فالإجازه بينهما مدبّجه .

آثاره العمرانيه الخالده

له آثار عمرانيه و اصلاحيه، منها : تكمله المسجد الجامع فى أصفهان فى محلّته «بيدآباد» الّذى شرع فى بنائه والده قدس سره، و لم يكمله حيث عاجله الموت، وأكمل بناءه المترجم له على أحسن ما يرام و يراد فى وقته .

و منها : إجراء ماء الفرات إلى النجف الأشرف، فانّه رحمه الله بعد ما زار النجف ورجع إلى بلاد إيران، عزم على إتمام ما شرع به أستاذه الشيخ محمّد حسن صاحب الجواهر قدس سره وإيصال ماء الفرات إلى النجف (2) .

وأرّخ الشعراء ذلک، فقال الشيخ محمّد بن كاظم الجزائرى النجفى من قصيده :

شربوا الماء زلالاً

بعد شرب الآجنات

فاشرب الماء و أرّخ

« اشرب الماء الفرات »

سنه 1288

ص:311

1- 785. طبعت صوره هذه الإجازه فی آخر کتاب «منتخب الصحاح» للمؤلّف رحمه الله المطبوع سنه 1431 ه بتحقیق مکتبه مسجد السیّد حجّه الإسلام باصفهان .

2- 786. أنظر أعیان الشیعه : 3 / 287 .

وقال الميرزا محمّد الهمدانى صاحب فصوص اليواقيت فى التواريخ المنظومه:

مذ أسد اللَّه الهمام السرى

سليل ساقى الناس من كوثر

أجرى إلى الغرىّ ماءً مرى

قد أرّخوه : جاء ماء الغرىّ (1)

سنه 1288

آثاره العلميّه

للمترجم له قدس سره تآليف قيّمه مشحونه بالتحقيق والتدقيق، و هى :

1 - الإستصحاب

2 - أصول الدين (عربى)

3 - الحاشيه على تحفه الأبرار

4 - الحاشيه على جامع عبّاسى

5 - الحاشيه على مناسک والده قدس سره

6 - الحاشيه على النخبه فى العبادات

7 - الرسائل الأصوليّه

8 - الرسائل الرجاليّه

9 - الرساله العمليّه بالفارسيه

10 - رساله فى الأراضى الخراجيّه

1- 787. أعيان الشيعه : 3 / 287 .

11 - رساله فی الأوامر والنواهی

12 - رساله فی البیع

13 - رساله فی تبرء المریض بماله

14 - رساله فی التجوید

15 - رساله فی تزویج الولیّ البنت مطلقًا بأقلّ من مهر المثل

16 - رساله فی التقلید

17 - رساله فی تقلید المیّت

18 - رساله فی الحبوه

19 - رساله فی الحقیقه الشرعیّه

20 - رساله فی الرجعه

21 - رساله فی صلاه اللیل

22 - رساله فی صلح حقّ القصاص واستیفاء القصاص عن الصغیر

23 - رساله فی کیفیّه زیاره عاشوراء

24 - رساله فی المعاطاه

25 - رساله فی معرفه التکالیف

26 - رساله فی منجّزات المریض

27 - رساله فی المنطق

28 - رساله فی الموالاه فی الوضوء

ص:313

29 - رساله فی نکاح الجدّ الصغیره مع فقد الأب

30 - رساله فی الوضوء فی المکان المغصوب

31 - شرح شرائع الإسلام (کبیر فی عدّه مجلّدات)

32 - العصیریّه فی أحکام الخمر والعصیر

33 - کتاب الإمامه

34 - کتاب الغَیبه فی الإمام الثانی عشر علیه السلام

35 - کتاب الغیبه فی حکم الإغتیاب

36 - کتاب فی إثبات الإمامه

37 - مناسک الحجّ والعمره

38 - منتخب الصحاح

أولاده

لم یخلّف سیّدنا المترجم له - أعلی اللّه مقامه - سوی أربع بنات، و ولداً هو العالم الفاضل الأدیب السیّد محمّد باقر، المعروف بحاج آقا، من کریمه العالم الزاهد الشیخ ملّا علی الخلیلی النجفیّ .

هاجر من اصفهان إلی بلد الهجره النجف الأشرف بعد وفاه والده لدراسه العلوم الدینیّه والمعارف الإسلامیّه، والأدب، و حصل علی علم جمّ و فضل جزیل وأدب واسع جمیل، و حضر علی جمله من علماء النجف کما و حضر عند الشیخ محمّد حرز الدین النجفی قدس سره { 1273 - 1365 ه } الفقه والأصول والکلام عدّه سنین .

و كان وجهًا من وجوه النجف، و داره حافله بالعلماء والأدباء والشعراء، وصار له ولع فی نظم الشعر و كان ینظم الشعر الفارسی والعربی الجیّد فی بعض المناسبات .

و له مقاطیع و مداعبات مع أدباء عصره فی النجف خصوصًا السیّد جعفر الحلّی رحمه الله صدیقه، ومدحه شعرائها بما هو مذكور فی دواوینهم .

وله فی الأئمّه شعر كثیر، فمنه قوله فی مدح أمیر المؤمنین علیه السلام :

یا بن عمّ النبیّ أیّ معالٍ

لک فی أرفع المدائح تذكرْ

بعد ما أنزل الإله كتابًا

فیک لا یستطاع للقوم ینكر

و ثناء النبیّ فیک فأبدی

یوم خمّ ثنا أناب وبكّر

هو فی مطعم المعادین صاب

و هو فی مطعم الموالین سُكّر (1)

أیّ فضل یزویه عنک معاد

أو تزوی شمس الضحی لو تفكّر

كذب العاذلون فیک و قالوا

قول زور بهم یحاط و یمكر

قد أتوا منكرًا فحسبهم اللَّه

تعالی یوم المعاد و منكر (2)

قال الشیخ محمّد السماوی رحمه الله بعد نقل هذه الأبیات فی الطلیعه :

وهذه الأبيات أنشدنيها فی الکاظميين عليهما السلام من لفظه . و له مراثٍ محفوظه بالنجف (3).

1- 788. فی شعراء الغری (: 1 / 394) هکذا : « وبطعم الّذی یودّک سکّر ».
2- 789. معارف الرجال : 1 / 138 .
3- 790. الطليعه من شعراء الشيعه : 1 / 160 .

ومن آثاره أيضًا : نظم عدّه مسائل من الفقه كالرضاع (1).

رجع إلى اصفهان بعياله أبان حركه حزب المشروطه فى ايران، فكان هناک مطاعًا مبجلاً امامًا، و لمّا قوى واشتدّ النضال بين المشروطه والمستبّده فى اصفهان بل فى ايران عامّه، عاد إلى دار الهجره النجف الأشرف، فمكث فيها قليلاً، ثمّ عاد إلى وطنه الأصلىّ اصفهان، و بقى بها إلى أن توفّى إلى رحمه اللّه تعالى سنه 1333 ه ، و دفن فى مقبره جدّه حجّه الإسلام قدس سره فى محلّه بيد آباد (2).

وفاته

خرج - قدّس اللّه نفسه الزكيّه - إلى زياره العتبات المقدّسه بالعراق سنه 1290 ه، فلمّا وصل إلى «كرند» من أعمال كرمانشاه، أدركه الأجل بها فى سلخ شهر جمادى الآخره من تلک السنه المذكوره .

جاء فى حاشيه بعض مؤلّفاته : «توفّى - طاب ثراه - فى آخر عشر الثالث من شهر جمادى الآخره من شهور سنه تسعين بعد الألف ومائتين».

وقال صاحب التكمله فى ترجمته قدس سره :

و فى سنه تسعين بعد المائتين وألف (1290 ه) زمت ركائبه من أصفهان

1- 791. رجال ومشاهير اصفهان : 284 .
2- 792. ترجمته فى : معارف الرجال : 1 / 137 ؛ الحصون المنيعه : 9 / 184 ؛ شعراء الغرى : 1 / 392 - 394 ؛ أعيان الشيعه : 3 / 529 ؛ نقباء البشر : 1 / 195 ؛ مكارم الآثار : 3 / 838 ؛ معجم رجال الفكر والأدب فى النجف: 1 / 131 ؛ الطليعه من شعراء الشيعه : 1 / 159 - 161 ؛ رجال ومشاهير اصفهان: 284 ؛ بيان المفاخر: 2 / 175 ؛ دانشمندان وبزرگان اصفهان : 1 / 307 ؛ أعلام اصفهان : 2 / 54 .

إلی نحو العتبات العالیه فی العراق، مع بعض خاصّته، فلمّا وصل إلی «کرند» من أعمال کرمانشاه، جاءه داعی ربّه فلبّاه، فجی ء بنعشه إلی بلد الکاظمین علیهما السلام فعُطّلت الأسواق وخرج الناس إلی استقبال النعش وتشییعه، و کان یومًا مشهودًا، ثمّ حُمل فی یوم ثامن عشر من صفر من تلک السنه المذکوره متوجّهین به إلی النجف، فلمّا وردوا کربلاء عُطّلت له الأسواق، و فُعل کما فُعل فی الکاظمیّه وهکذا عند ورودهم إلی النجف الأشرف (1).

مدفنه

دفن جثمانه الشریف خلف شبّاک الحجره الأولی الواقعه علی یمین الداخل إلی الصحن الشریف العلویّ من باب القبله، مقابل مرقد شیخ الطائفه المرتضی الأنصاری أعلی اللّه تعالی مقامهما وحشرهما مع سادات الأوائل والأواخر .

1- 793. تکمله أمل الآمل : 2 / 166 .

* * *

منهج التحقيق

اشاره

اعتمدنا فی تحقیق هذه الرساله علی ثلاث نسخ خطّیه، وهی کالآتی :

1 - النسخه الأصلیّه - مخطوطه المؤلّف قدس سره - وهی محفوظه فی مکتبه کلّیه الحقوق بطهران برقم «63 - د»، المذکوره فی فهرسها: ص 365 ؛ تقع هذه النسخه فی 87 ورقه، بخطّ النستعلیق، مختلفه الأسطر. وقد عبّرنا عنها بالأصل.

2 - النسخه الخطّیه المحفوظه فی مکتبه آیه اللَّه الشیخ إبراهیم الریاضی بنجف آباد أصفهان، وهی بخطّ النسخ . تقع هذه النسخه فی 40 ورقه، وکلّ ورقه تحتوی علی 17 سطرًا ؛ رمزنا هذه النسخه برمز « ر ».

جاء فی أوّل النسخه :

هو اللَّه تعالی شأنه ؛ هذه رساله وجیزه رشیقه شریفه فی کیفیّه زیاره عاشورا للعالم الفاضل الکامل الأورع الأتقی اللوزعی الألمعی الحبر النحریر الحاوی للفروع والأصول الجامع للمعقول والمنقول خاتم المجتهدین حجّه الإسلام والمسلمین السیّد السند الحاجّ سیّد أسد اللَّه أدام اللَّه ظلاله علی رؤس العالمین، کتبتها ذخیره للیوم المعاد .

قد استفدنا من مصوّره هذه النسخه فی تحقیق الکتاب، وقد تفضّل بمصوّرتها صدیقنا الفاضل الشیخ مصطفی الصادقی، فله جزیل الشکر .

3 - النسخه الخطّيه المحفوظه فى مكتبه مسجد أعظم فى مدينه قم المقدّسه تحت رقم 2603، المذكوره فى فهرسها: 1 / 89 ؛ فرغ من كتابتها بخطّ النسخ حسن بن إبراهيم الحسينى الساوجى فى 8 جمادى الأولى سنه 1286 ه .

تقع هذه النسخه فى 66 ورقه، و كلّ ورقه تحتوى على 15 سطرًا ؛ و قد رمزنا لها بالحرف : «ظ».

وكان منهج التحقيق وفق المراحل التاليه :

1 - ضبط النصّ وتقويمه وترقيمه .

2 - إستخراج الآيات القرآنيّه والأحاديث الشريفه .

3 - إستخراج الأقوال وكلمات الفقهاء الّتى نقلها المؤلّف من مصادرها الّتى ذكرها إن وجدت، و إلّا فمن مصادر أخرى .

4 - تقطيع النصّ إلى فقرات و مقاطع مع إضافه بعض العناوين المناسبه بين معقوفين [ ].

5 - إعداد فهرست للموضوعات و فهارس أخرى بعد ثبوت أرقام الصفحات فى آخر الكتاب .

شكر و ثناء

وفى الختام نرى من الواجب علينا أن نتقدّم بخالص شكرنا إلى كلّ من ساهم بمساعدتنا فى تحقيق وإخراج هذا السفر القيّم وشاركنا فى إنجاز هذا المشروع، فجزاهم اللّه عن الإسلام وأهله أفضل الجزاء .

ونسأل اللَّه تبارک وتعالی أن یوفّقنا لإحیاء سائر آثار العلّامه المتتبّع الحاجّ السیّد محمّد باقر الشفتی المعروف بحجّه الإسلام، وآثار ولده الأعلم الأتقی وخلفه الأسعد الأرشد جدّنا ومولانا الحاجّ السیّد أسداللَّه الموسویّ النجفیّ - زاد اللَّه فی علوّ درجاتهما فی دار البقاء - جزاء لجزیل خدماتهما المبارکه فی إحیاء الشریعه الغرّاء .

کما و نسأله - سبحانه - أن یتقبّل کلّ ذلک منّا خالصًا لوجهه الکریم وموجبًا لثوابه الجسیم، انّه هو الجواد الکریم، وأن ینفعنا به یوم حشرنا، انّه سمیع مجیب.

وفی الختام أرجو من القارئ العزیز إذا صادفه خلل أو زلل فی عملنا هذا أن یحمله علی القصور لا علی التقصیر، وآخر دعوانا أن الحمد للَّه ربّ العالمین .

السیّد محمّد الرضا الشفتی

أصفهان - مکتبه مسجد السیّد حجّه الإسلام قدس سره

یوم المبعث 27 رجب 1435 ه

ص:320

نماذج من النسخ المخطوطه للكتاب

ص:321

رساله شريفه

فى

بيان كيفيّه زياره عاشوراء

تأليف

العلاّمه المحقّق

الحاجّ السيّد أسد اللَّه بن حجّه الإسلام الشفتى قدس سره

(1228 - 1290 ه)

ص:329

مقدّمه المؤلّف قدس سره

بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم

الحمد للَّه ربّ العالمين، و الصلاه و السلام على سيّد أنبيائه محمّد و آله الطاهرين .

وبعد، فقد طال شوقى إلى معرفه كيفيّه زياره خامس أهل الكساء سيّد الشهداء أبى عبداللَّه الحسين بن أميرالمؤمنين عليه السلام وابن فاطمه الزهراء - صلوات اللَّه عليها - يوم عاشوراء، ولم أوفّق لذلک تاره لعوائق الزمان، وأخرى لعروض بعض الأمراض، أو الإشتغال ببعض العلوم الدينيّه .

إلى أن أصرّ علىّ بعض الإخوان فى وقت كنت فاقدًا لجمله من الأسباب والكتب الّتى ينبغى الرجوع إليها، فاقتصرت على الموجود منها حسبما يقتضيه الوقت والأحوال مع قلّه الفرصه وضيق المجال، ورتّبت تحقيق الحال فيها ببيان مطالب .

ص:331

المطلب الأوّل فی ذکر مستند هذه الزیاره

الخبر الأوّل : روایه ابن قولویه رحمه الله فی کامل الزیاره

وهو أخبار، منها : ما رواه جعفر بن محمّد بن قولویه القمّی فی کتابه المسمَّی بکامل الزیاره عَنْ حَکِیمِ بْنِ دَاوُد [بْنِ حَکِیمٍ] (1) وَ غَیرِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی الهَمْدَانِیّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّیَالِسِیِّ، عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ وَ صَالِحِ بْنِ عُقْبَهَ مَعًا (2)، عَنْ عَلْقَمَهَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِیِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمعِیلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَه، عَنْ مَالِکٍ الْجُهَنِیِّ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ :

مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ علیه السلام یَومَ عَاشُورَاءَ یَومَ العَاشِرِ مِنَ الشَهرِ (3) حَتَّی یَظِلَّ عِنْدَهُ بَاکِیًا لَقِیَ اللّهَ عَزَّوجَلَّ (4) یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِثَوَابِ أَلْفَیْ أَلْفِ حِجَّهٍ وَأَلْفَیْ أَلْفِ عُمْرَهٍ وَأَلْفَیْ

ص:332

1- 794. أثبتناه من المصدر .
2- 795. فی المصدر : جَمیعًا .
3- 796. فی المصدر بدل «یوم العاشر من الشهر» : مِنَ الْمُحَرَّمِ .
4- 797. فی المصدر بدل «عزّوجلّ» : تَعَالی .

أَلْفِ غَزْوَةٍ، وَ ثَوَابُ كُلِّ حِجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَغَزْوَةٍ كَثَوَابِ مَنْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ وَ غَزَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَمَعَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ [أَجْمَعِينَ] (1).

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ، فَمَا لِمَنْ كَانَ فِی بُعْدِ الْبِلَادِ وَ أَقَاصِيهَا وَلَمْ يُمْكِنْهُ الْمَصِيرُ (2) إِلَيْهِ فِی ذلِکَ الْيَوْمِ؟

قَالَ: إِذَا كَانَ ذلِکَ الْيَوْمُ (3) بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ، أَوْ صَعِدَ إلی سطح (4) فِی دَارِهِ، وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ، وَاجْتَهَدَ عَلَى قَاتِلِهِ بِالدُّعَاءِ، وَ صَلَّى بَعْدَهُ رَكْعَتَيْنِ، يَفْعَلُ ذلِکَ فِی صَدْرِ النَّهَارِ قَبْلَ الزَّوَالِ، ثُمَّ لْيَنْدُبِ الْحُسَيْنَ علیه السلام وَ يَبْكِيهِ، وَ يَأْمُرُ مَنْ فِی دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ، وَيُقِيمُ فِی دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ، وَ يَتَلاقَوْنَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِی الْبُيُوتِ، وَلْيُعَزِّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، وَأَنَا (5) ضَامِنٌ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذلِکَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ هذَا الثَّوَابِ .

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ، وَأَنْتَ الضَّامِنُ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذلِکَ وَالزَّعِيمُ بِهِ؟

قَالَ: أَنَا الضَّامِنُ لَهُمْ [ذلِکَ] (6) وَالزَّعِيمُ لِمَنْ فَعَلَ ذلِکَ .

قَالَ: قُلْتُ: فَكَيْفَ يُعَزِّی بَعْضُهُمْ بَعْضًا ؟

قَالَ : يَقُولُونَ: «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ علیه السلام وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام» ؛ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَاتَنْشِرَ (7) يَوْمَکَ فِی حَاجَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحِسٌ لَا تُقْضى فِيهِ حَاجَةُ مُؤمِنٍ (8)،

1- 798. أثبتناه من المصدر .
2- 799. كذا فی الأصل والمصباح، وفی المصدر: الْمَسِيرُ .
3- 800. فی المصباح بدل «ذلک الیوم»: كذلک .
4- 801. فی المصدر بدل «إلی سطح» : سَطْحًا مُرْتَفِعًا .
5- 802. فی المصدر: فَأَنَا .
6- 803. أثبتناه من المصدر .
7- 804. فی المصدر: لَا تَنْتَشِرَ .

8- 805. مؤمن» لم يرد فى المصدر .

وَإِنْ قُضِيَتْ لَمْ يُبَارَکْ لَهُ فِيهَا وَلَمْ يُرْشَدْ (1)، وَ لَا تَدَّخِرَنَّ لِمَنْزِلِکَ شَيْئاً فَإِنَّهُ مَنِ ادَّخَرَ لِمَنْزِلِهِ شَيْئاً فِی ذلِکَ الْيَوْمِ لَمْ يُبَارَکْ لَهُ فِيمَا يَدَّخِرُهُ وَلَا يُبَارَکُ لَهُ فِی أَهْلِهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذلِکَ کُتِبَ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ أَلْفِ حِجَّهٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عُمْرَهٍ وَأَلْفِ أَلْفِ غَزْوَهٍ کُلُّهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله، وَکَانَ لَهُ ثَوَابُ مُصِيبَهِ کُلِّ نَبِیٍّ وَرَسُولٍ وَصِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلی أَنْ تَقُومَ السَّاعَهُ .

قَالَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَهَ الْجُهَنِیُّ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَهَ: قَالَ عَلْقَمَهُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِیُّ: فَقُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: عَلِّمْنِی دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِی ذلِکَ الْيَوْمِ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قَرِيبٍ، وَدُعَاءً أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قَرِيبٍ وَأَوْمَأْتُ إِلَيْهِ مِنْ بُعْدِ الْبِلَادِ وَمِنْ سَطْحِ دَارِی [بِالسَّلَامِ] (2).

قَالَ: فَقَالَ: يَا عَلْقَمَهُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ الرَکْعَتَيْنِ (3) بَعْدَ أَنْ تُومِئَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَقُلْتَ عِنْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ وَ [مِنْ] (4) بَعْدِ الرَّکْعَتَيْنِ هذَا الْقَوْلَ، فَإِنَّکَ إِذَا قُلْتَ ذلِکَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِکَهِ، وَکَتَبَ اللَّهُ لَکَ بِهَا أَلْفَ أَلْفَ حَسَنَهٍ، وَمَحی عَنْکَ أَلْفَ أَلْفَ سَيِّئَهٍ، وَرَفَعَ لَکَ مِائَهَ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَهٍ، وَ کُنْتَ کَمَنِ (5) اسْتُشْهدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام حَتَّی تُشَارِکَهُمْ فِی دَرَجَاتِهِمْ، [وَ] (6) لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِی الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتُشْهِدُوا مَعَهُ، وَ کَتَبَ لَکَ ثَوَابَ کُلِّ نَبِیٍّ وَ رَسُولٍ وَ زِيَارَهِ کُلِّ (7) مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام مُنْذُ يَوْمَ قُتِلَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِ - فَتَقُولُ (8) :

1- 806. فی المصدر : ولم يَرَ رُشْدًا .
2- 807. أثبتناه من المصدر .
3- 808. فی المصدر: رَکْعَتَيْنِ .
4- 809. أثبتناه من المصدر .
5- 810. فی المصدر : مِمَّنِ .
6- 811. أثبتناه من المصدر .
7- 812. کُلِّ» لم يرد فی المصدر .
8- 813. فتقول» لم يرد فی المصدر .

السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (1)، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا خِیَرَهَ اللَّهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ (2)، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ فَاطِمَهَ سَیِّدَهِ النِسَاءِ (3).

السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِکَ [وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِکَ] (4)، عَلَیْکُمْ مِنِّی جَمِیعًا سَلامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ.

یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ [الرَّزِیَّهُ وَ جَلَّتِ] (5) الْمُصِیبَهُ بِکَ عَلَیْنَا (6) وَ عَلی جَمِیعِ أَهْلِ السَّموَاتِ (7)[وَالْأَرْضِ] (8)، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ.

وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقَامِکُمْ وَأَزَالَتْکُمْ عَنْ مَرَاتِبِکُمُ الَّتِی رَتَّبَکُمُ اللَّهُ فِیهَا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً قَتَلَتْکُمْ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِینَ لَهُمْ بِالتَّمْکِینِ مِنْ

1- 814. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره: فی المصباح: «السلام علیک یا ابن رسول اللّه السلام علیک یا أبا عبداللّه».
2- 815. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : لیس فی المصباح قوله: «السلام علیک یا خیره اللّه وابن خیرته» ؛ وکذا فی المزار الکبیر وکتب المجلسی .
3- 816. فی المصدر: سَیِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ. و جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح: «یا ابن فاطمه الزهراء سیّده نساء العالمین»، وفی المزار کما فی کامل الزیاره .
4- 817. أثبتناه من المصدر .
5- 818. أثبتناه من المصدر .
6- 819. جاء فی حاشیه الأصل: فی المصباح والمزار: «لقد عظمت الرزیّه وجلّت وعظمت المصیبه بک علینا» ؛ وفی زاد المعاد: «لقد عظمت الرزیّه وجلّت المصیبه»؛ وکذا فی تحفه الزائر، وفی بعض نسخه بدله «عظمت» مکان: «جلّت».
7- 820. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح والمزار: «بک علینا و علی جمیع أهل الإسلام وجلّت وعظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع أهل السموات» ؛ وکذا کتب المجلسی رحمه الله .
8- 821. أثبتناه من المصدر .

قِتَالِكُمْ (1)، [بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ]

(2).

يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ إِنِّى سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيمَهِ، فَلَعَنَ اللَّهُ (3) آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ، وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِى أُمَيَّهَ قَاطِبَهً، وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَهَ، وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ شِمرًا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَهَيَّأَتْ (4) لِقِتَالِکَ .

يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ (5) بِأَبِى أَنْتَ وَأُمِّى لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِى بِکَ، فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِى أَكْرَمَ مَقَامَکَ (6) أَنْ يُكْرِمَنِى بِکَ، وَيَرْزُقَنِى طَلَبَ ثَارِکَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله (7)، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِى وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عِنْدَکَ (8) فِى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ.

يَا سَيِّدِى (9) يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ إِنِّى أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلى رَسُولِهِ وَإِلى

ص:336

1- 822. جاء فى حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : فى المصباح والمزار وكتب المجلسى زياده: «برئت إلى اللّه وإليكم منهم ومن أشياعهم وأتباعهم وأوليائهم».
2- 823. أثبتناه من المصدر .
3- 824. جاء فى حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : فى المصباح والمزار وكتب المجلسى: «ولعن اللّه»، بالواو.
4- 825. جاء فى حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : فى المزار بعد «وتهيّأت» : «وتنقّبت»، وفى المصباح مكان الأوّل الثانى، وفى بعض نسخه تقدّم الثانى على الأوّل كما فى كتب المجلسى رحمه الله.
5- 826. جاء فى حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : ليس فى المصباح والمزار وكتب المجلسى لفظه: «يا أبا عبداللّه» هنا.
6- 827. جاء فى حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : فى المصباح الموجود عندى: «وأكرم مقامک وأكرمنى أن يرزقنى». وفى كتب المجلسى: «أكرم مقامک وأكرمنى بک أن يرزقنى» ؛ وبالجمله النسخ مضطربه، وما فى الكامل أصحّ، وما فى كتب المجلسى أجمع و أتمّ .
7- 828. جاء فى حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : فى المصباح و كتب المجلسى « من أهل بيت محمّد » مكان : « من آل محمّد ».

8- 829. فی المصدر: عندک بالحسین. وجاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح وکتب المجلسی تقدیم «عندک» بعد: «اجعلنی».

9- 830. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : لیس فی المصباح وغیره لفظه: «یا سیّدی».

أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَإِلی فَاطِمَهَ وَإِلَی الْحَسَنِ وَإِلَیْکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ وَسَلَّمَ [وَعَلَیْهِمْ] (1) بِمُوَالاتِکَ [یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ] (2)، وَبِالْبَرَاءَهِ [مِنْ أَعْدَائِکَ وَ] (3) مِمَّنْ قَاتَلَکَ وَنَصَبَ لَکَ الْحَرْبَ [وَ مِنْ جَمِیعِ أَعْدَائِکُمْ] (4)، وَبِالْبَرَاءَهِ (5) مِمَّنْ أَسَّسَ الْجَوْرَ وَ بَنَی عَلَیْهِ بُنْیَانَهُ وَ أَجْری ظُلْمَهُ وَجَوْرَهُ عَلَیْکُمْ وَ عَلی أَشْیَاعِکُمْ بَرِئْتُ إِلَی اللَّهِ وَإِلَیْکُمْ مِنْهُمْ.

وَأَتَقَرَّبُ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ إِلَیْکُمْ بِمُوَالاتِکُمْ وَمُوَالاهِ وَلِیِّکُمْ وَالْبَرَاءَهِ مِنْ أَعْدَائِکُمْ وَمِنَ النَّاصِبِینَ (6) لَکُمُ الْحَرْبَ، وَالْبَرَاءَهِ (7) مِنْ أَشْیَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ، إِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَکُمْ، مُوَالٍ لِمَنْ (8) وَالَاکُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاکُمْ .

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِی أَکْرَمَنِی بِمَعْرِفَتِکُمْ وَمَعْرِفَهِ أَوْلِیَائِکُمْ، وَرَزَقَنِی الْبَرَاءَهَ مِنْ أَعْدَائِکُمْ أَنْ یَجْعَلَنِی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ، وَ أَنْ یُثَبِّتَ لِی عِنْدَکُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ.

وَأَسْأَلُهُ أَنْ یُبَلِّغَنِی الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ، وَأَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ

1- 831. أثبتناه من المصدر .
2- 832. أثبتناه من المصدر .
3- 833. أثبتناه من المصدر .
4- 834. أثبتناه من المصدر .
5- 835. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح والمزار: «وبالبرائه ممّن أسّس أساس ذلک وبنی علیه بنیانه وجری فی ظلمه وجوره علیکم و علی أشیاعکم». وفی کتب المجلسی: «وبالبرائه ممّن أسّس أساس الظلم والجور علیکم وأبرأ إلی اللّه وإلی رسوله ممّن أسّس أساس ذلک وبنی علیه بنیانه وجری فی ظلمه وجوره علیکم». وما أدری من أین له ذلک، منه .
6- 836. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح: «والناصبین» بالواو مکان «من»، ونحوه کتب المجلسی.
7- 837. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح وکتب المجلسی: «بالبرائه» بالباء الجارّه فی الموضعین.
8- 838. فی المصدر: وَ وَلِیّ لِمَنْ . وفی حاشیه الأصل: «و ولیّ لمن» کذا فی المصباح وغیره.

ثَارِكُمْ (1) مَعَ إِمَامٍ مَهْدِیٍّ (2) نَاطِقٍ لَكُمْ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّأْنِ الَّذِی لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِی بِمُصَابِی بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعطِی (3) مُصَابًا بِمُصِيبَةٍ.

أَقُولُ (4) : إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِی الْإِسْلامِ وَفِی جَمِيعِ [أَهْلِ] (5) السَّموَاتِ وَالْأَرَضِينَ (6)، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی فِی مَقَامِی هذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْکَ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ ومَغْفِرَةٌ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَایَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَمَاتِی مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله عليه وآله، اللَّهُمَّ (7) إِنَّ هذَا يَوْمٌ تَنَزَّلَ (8) فِيهِ اللَّعْنَةُ عَلَى [آلِ] (9) زِيَادٍ وَآلِ أُمَيَّةَ وَابْنِ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينِ بْنِ اللَّعِينِ عَلى (10) لِسَانِ نَبِيِّکَ فِی كُلِّ

1- 839. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : «ثاری» كذا فی المصباح وكتب المجلسی، وما فی الكامل مطابق لكتاب المزار الكبير.
2- 840. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح وكتاب المزار: «مع إمام هدی ظاهر ناطق بالحقّ منكم»؛ وفی كتاب المجلسی: «مع إمام مهدیّ ظاهر ناطق منكم» .
3- 841. فی المصدر: ما أعطی .
4- 842. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : ليس فی سائر الكتب: «أقول إنّا للّه وإنّا إليه راجعون»، وأكثر الكتب هكذا: «مصاباً بمصيبته مصيبه ما أعظمها»، وفی بعض نسخ البدل زيدت لفظه: «يا لها» بين لفظی المصيبه.
5- 843. أثبتناه من المصدر .
6- 844. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : فی سائر النسخ: «والأرض»، وفی كتابی المجلسی: «وفی جميع أهل السموات والأرض».
7- 845. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح والمزار وكتابی المجلسی: «اللهمّ انّ هذا يوم تبرّكت به بنو أميّه وابن آكله الأكباد».
8- 846. فی المصدر: تنزّلت .
9- 847. أثبتناه من المصدر .
10- 848. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : فی جمله من الكتب: «علی لسانک ولسان نبيّک صلی الله عليه وآله»، وقد ضرب فی بعضها علی لسانک.

مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيُّکَ صلی الله علیه وآله.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْيَانَ وَ مُعوِيَةَ (1) وَعَلى (2) يَزِيدَ بْنِ مُعوِيَةَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْآبِدِينَ، اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَةَ (3) أَبَدًا لِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ علیه السلام، اللَّهُمَّ إِنِّى أَتَقَرَّبُ إِلَيْکَ فِى هذَا الْيَوْمِ وَ (4) فِى مَوْقِفِى هذَا وَأَيَّامِ حَيَاتِى بِالْبَرَاءَهِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَهِ (5) عَلَيْهِمْ، وَبِالْمُوَالاهِ لِنَبِيِّکَ [مُحَمَّدٍ] (6) وَأَهْلِ (7) بَيْتِ نَبِيِّکَ صلی الله علیه وآله (8).

ثُمَّ تَقُولُ مِائَهَ مَرَّهٍ :

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلى ذلِکَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَهَ الَّتِى حَارَبَتِ (9) الْحُسَيْنَ علیه السلام (10)، وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ (11) [أَعْدَاءَهُ] (12) عَلى قَتْلِهِ وقَتْلِ (13) أَنْصَارِهِ،اللَّهُمَ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

1- 849. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : وزاد فی کتب المجلسی: «بن أبی سفیان» .

2- 850. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح والمزار ونحوهما: «ویزید بن معویه علیهم منک اللعنه».

3- 851. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح: «فضاعف علیهم اللعن منک والعذاب، اللهمّ انّی أتقرّب» إلی آخره، وکذا فی کتابی المجلسی.

4- 852. لا توجد الواو فی المصدر .

5- 853. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح وکتابی المجلسی: «اللعنه علیهم».

6- 854. أثبتناه من المصدر .

7- 855. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح وکتابی المجلسی: «وآل نبیّک علیهم السلام».

8- 856. فی المصدر: « صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ عَلَيهِم أَجمَعِين ».

9- 857. قال العلّامه التستری قدس سره: انّ «جاهدت» محرّف «جاحدت»، فانّهم عرفوه وجحدوه؛ راجع تفصیل الکلام: الأخبار الدخیله: 3 / 318 .

10- 858. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : «فی المصباح وغیره : جاهدت الحسین علیه السلام».

11- 859. فی حاشیه الأصل: «وتابعت» بالتاء المثنّاه کذا فی المصباح، وأکثر الکتب: «بایعت» بالباء الموحّده.

12- 860. أثبتناه من بعض نسخ المصدر .

13- 861. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : هذا لیس فی المصباح وغیره .

ثُمَّ قُلْ مِائَهَ مَرَّهٍ :

السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِکَ وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِکَ (1)، عَلَیْکُمْ مِنِّی سَلامُ اللَّهِ أَبَدًا (2) مَا بَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَایَجعَلهُ (3) آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَتِکُمْ.

السَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ (4) أَصْحَابِ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ (5) اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ .

ثُمَّ تَقُولُ مَرَّهً وَاحِدَهً :

اللَّهُمَّ (6) خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِیِّکَ بِاللَّعْنِ، ثُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ یَزِیدَ وَأَبَاهُ، وَالْعَنْ عُبَیْدَ اللَّهِ بْنَ زِیَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ وَبَنِی أُمَیَّهَ قَاطِبَهً إِلی یَوْمِ الْقِیَامَهِ .

ثُمَّ تَسْجُدُ سَجْدَهً تَقُولُ فِیهَا :

1- 862. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : «وأناخت برحلک» لیس فی المصباح وکتاب المزار وکتب المجلسی، إلّا انّ فی بعض نسخ المصباح: «وأناخت بحرمک» .

2- 863. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی بعض النسخ لیس لفظه «أبدًا».

3- 864. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : « فی المصباح و المزار و کتب المجلسی : و لا جَعَلَهُ اللّه » إنتهی. وهکذا فی المصدر.

4- 865. فی المصدر: و علی . وجاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : « فی المصباح و غیره : و علی أصحاب الحسین، بزیاده حرف الجرّ » إنتهی. وفی المزار للشهید الأوّل رحمه الله وزاد المعاد بزیاده : وعلی أولاد الحسین .

5- 866. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : لیست الصلوات فی أکثر النسخ .

6- 867. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح والمزار وکتب المجلسی: «اللهمّ خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منّی وابدأ به أوّلًا، ثمّ الثانی والثالث والرابع، اللهمّ العن یزید خامسًا، والعن عبیداللّه بن زیاد وابن

مرجانه وعمر بن سعد وشمرًا وآل أبى سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيمه» ؛ إلّا انّ فى كتب المجلسى: «ثمّ الثالث ثمّ الرابع».

اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاکِرِینَ (1) عَلی مُصَابِهِمْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلی عَظِیم [مُصَابِی وَ] (2) رَزِیَّتِی فِیهِمْ (3)، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی شَفَاعَهَ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَوْمَ الْوُرُودِ، وَثَبِّتْ لِی قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَکَ مَعَ الْحُسَیْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَیْنِ الَّذِینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیه (4).

قَالَ [عَلْقَمَهُ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ علیه السلام :] (5) یَا عَلْقَمَهُ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ بِهذِهِ الزِّیَارَهِ مِنْ دَهْرِکَ فَافْعَلْ، فَلَکَ ثَوَابُ جَمِیعِ ذلِکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالی (6).

الخبر الثانی: روایه الشیخ الطوسی قدس سره فی مصباحه

ومنها : ما روی شیخنا الطوسی محمّد بن الحسن رحمه الله فِی مصباحه باسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمعِیل بْنِ بَزِیعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام فِی یَوْمِ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ حَتَّی یَظِلَّ عِنْدَهُ بَاکِیاً لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ یَلْقَاهُ بِثَوَابِ أَلْفَیْ حِجَّهٍ وَأَلْفَیْ عُمْرَهٍ وَ أَلْفَیْ غَزْوَهٍ وَ (7) ثَوَابُ کُلِّ حِجَّهٍ وَ عُمْرَهٍ وَ غَزْوَهٍ (8)، کَثَوَابِ مَنْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ وَ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَعَ الْأَئِمَّهِ الرَّاشِدِینَ علیهم السلام (9).

1- 868. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی المصباح والمزار وکتب المجلسی إضافه کلمه «لک» هنا.
2- 869. أثبتناه من المصدر .
3- 870. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : لیس کلمه «فیهم» فی المصباح ونحوه .
4- 871. فی المصدر: علیهم أجمعین.
5- 872. أثبتناه من المصدر .
6- 873. کامل الزیاره : 325 - 333 ب 71 ح 556 .
7- 874. لا توجد الواو فی المصدر .
8- 875. فی المصدر: کلّ غَزوَه و حِجَّه و عُمرَه .
9- 876. علیهم السلام» لم یرد فی المصدر .

قَالَ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاکَ فَمَا لِمَنْ کَانَ فِی بَعِیدِ الْبِلَادِ وَأَقَاصِیهَا (1) وَلَمْ یُمْکِنْهُ السّیرُ (2) إِلَیْهِ فِی ذلِکَ الْیَوْمِ ؟

قَالَ: إِذَا کَانَ کَذلِکَ بَرَزَ إِلَی الصَّحْرَاءِ، أَوْ صَعِدَ سَطْحًا مُرْتَفِعًا فِی دَارِهِ، وَأَوْمَأَ إِلَیْهِ بِالسَّلَامِ، وَاجْتَهَدَ فِی الدُّعَاءِ عَلی قَاتِلِیهِ (3)، وَ صَلَّی مِنْ بَعْد رَکْعَتَیْنِ، وَلْیَکُنْ ذلِکَ فِی صَدْرِ النَّهَارِ وَ (4) قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ، ثُمَّ لْیَنْدُبِ الْحُسَیْنَ علیه السلام وَیَبْکِیهِ، وَیَأْمُرُ مَنْ فِی دَارِهِ مِمَّنْ لَا یَتَّقِیهِ بِالْبُکَاءِ عَلَیْهِ، وَ یُقِیمُ مَنْ (5) فِی دَارِهِ الْمُصِیبَهَ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَیْهِ، وَ لْیُعَزِّ فِیهَا (6) بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِهِمْ بِالْحُسَیْنِ علیه السلام، وَأَنَا الضَّامِنُ بِهِمْ (7) إِذَا فَعَلُوا ذلِکَ عَلَی اللَّهِ عَزَّوجَلَّ (8) جَمِیعَ ذلِکَ .

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ أَنْتَ الضَّامِنُ ذلِکَ لَهُمْ وَالزَّعِیمُ ؟

قَالَ: أَنَا الضَّامِنُ وَأَنَا الزَّعِیمُ لِمَنْ فَعَلَ ذلِکَ .

قُلْتُ : فَکَیْفَ یُعَزِّی بَعْضُنَا بَعْضًا ؟

قَالَ : یَقُولُونَ (9) : «أَعْظَمَ اللَّهُ أُجُورَنَا وَأُجُورَکُم (10) بِمُصَابِنَا بِالْحُسَیْنِ علیه السلام، وَجَعَلَنَا وَإِیَّاکُمْ مِنَ الطَّالِبِینَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِیِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام ». وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَاتَنْتَشِرَ یَوْمَکَ فِی حَاجَهٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّهُ یَوْمٌ نَحِسٌ لَاتُقْضی فِیهِ حَاجَهُ مُؤْمِنٍ، فَإِنْ قُضِیَتْ لَمْ تُبَارَکْ (11) لَهُ فِیهَا وَلَمْ یَرَ فِیهَا رُشْدًا، وَلَایَدَّخِرَنَّ أَحَدُکُمْ

ص:342

1- 877. فی المصدر: وأقاصیه .
2- 878. فی المصدر: المصیر .
3- 879. فی المصدر: علی قاتله .
4- 880. لا توجد الواو فی المصدر .
5- 881. مَن» لم یرد فی المصدر .
6- 882. فیها» لم یرد فی المصدر .
7- 883. فی المصدر: لهم .
8- 884. فی المصدر بدل «عزّوجلّ»: تعالی .
9- 885. فی المصدر: تقولون .
10- 886. وأجورکم» لم یرد فی المصدر .

11- 887. فی المصدر: لم یبارک .

لِمَنْزِلِهِ فِيهِ شَيْئًا، فَمَنِ ادَّخَرَ فِی ذلِکَ الْيَوْمِ شَيْئًا لَمْ يُبَارَکْ لَهُ فِيمَا ادَّخَرَ (1) وَلَمْ يُبَارَکْ لَهُ فِی أَهْلِهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذلِکَ كَتَبَ اللَّهُ [تَعَالي] (2) لَهُمْ ثَوَابَ أَلْفِ حِجَّهٍ وَأَلْفِ عُمْرَهٍ وَأَلْفِ غَزْوَهٍ كُلُّهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله، وَكَانَ لَهُ أَجْرَ (3) ثَوَابُ (4) مُصِيبَهِ كُلِّ نَبِيٍّ وَرَسُولٍ وَوَلِيٍّ (5) وَصِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلی أَنْ تَقُومَ السَّاعَهُ .

قَالَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَهَ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَهَ: قَالَ عَلْقَمَهُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: عَلِّمْنِی دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِی (6) ذلِکَ الْيَوْمَ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قُرْبٍ، وَدُعَاءً أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قُرْبٍ وَأَوْمَأْتُ إِلَيهِ (7) مِنْ بُعْدِ الْبِلَادِ وَمِنْ دَارِی بِالسَّلَامِ إِلَيْهِ.

[قَالَ :] (8) فَقَالَ لِی: يَا عَلْقَمَهُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُومِئَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ، فَقُلْ عِندَ (9) الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ التَّكْبِيرِ هذَا الْقَوْلَ، فَإِنَّکَ إِذَا قُلْتَ ذلِکَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ زُوَّارُهُ مِنَ الْمَلَائِكَهِ، وَكَتَبَ اللَّهُ لَکَ مِائَهَ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَهٍ، وَكُنْتَ كَمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام، حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِی دَرَجَاتِهِمْ [وَ] (10) لَاتُعْرَفُ إِلَّا فِی الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتُشْهِدُوا مَعَهُ، وَكَتَبَ اللَّهُ (11) لَکَ ثَوَابَ زِيَارَهِ كُلِّ نَبِيٍّ وَكُلِّ رَسُولٍ وَزِيَارَهِ كُلِّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مُنْذُ يَوْمَ قُتِلَ عَلَيهِ السَلَامُ [وَ عَلى أَهْلِ

1- 888. فی المصدر: فيما ادّخره .
2- 889. أثبتناه من المصدر .
3- 890. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : «أجر»، وعليه علامه نسخه .
4- 891. كذا فی الأصل، وقد كتب المصنّف قدس سره فوق كلمه «أجر» علامه نسخه .
5- 892. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : و وصیّ ؛ وعليه علامه نسخه .
6- 893. فی» لم يرد فی المصدر .
7- 894. إليه» لم يرد فی المصدر .
8- 895. أثبتناه من المصدر .
9- 896. فی المصدر: بعد .
10- 897. أثبتناه من المصدر .
11- 898. اللّه» لم يرد فی المصدر .

بَيْتِهِ] (1)؛

تقول: [السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ] (2)، السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إلى آخر الزياره كما تقدّم، وأشرت إلى الإختلاف فى البين فى الحاشيه .

قال: ثمّ تقول: اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ، إلى آخر اللعن، كما تقدّم مع الإشاره إلى الإختلاف فى الحاشيه .

ثمّ قال: تَقُولُ ذلِکَ مِائَهَ مَرَّهٍ، ثُمَّ تَقُولُ (3): السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِى حَلَّتْ بِفِنَائِکَ، إلى آخر السلام مع الإشاره إلى الإختلاف فى الحاشيه.

ثمّ قال: تَقُولُ (4) ذلِکَ مِائَهَ مَرَّهٍ، ثُمَّ تَقُولُ (5): اللَّهُمَّ خُصَّ، إلى آخر الدعاء مع الإشاره.

قال: ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ، إلى آخر الدعاء مع الإشاره .

ثمّ قال: قَالَ عَلْقَمَهُ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِى كُلِّ يَوْمٍ بِهذِهِ الزِّيَارَهِ مِنْ دَارِکَ فَافْعَلْ، فَلَکَ ثَوَابُ جَمِيعِ ذلِکَ (6).

الخبر الثالث : روايه أخرى رواها الشيخ قدس سره فى مصباحه

اشاره

ومنها : ما رواه الشيخ المتقدّم ذكره فى الكتاب المذكور عن مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ

1- 899. أثبتناه من المصدر .
2- 900. أثبتناه من المصدر .
3- 901. فى المصدر: يقول .
4- 902. فى المصدر: يقول .
5- 903. فى المصدر: يقول .
6- 904. مصباح المتهجّد : 773 - 777 .

الطَّيَالِسِیُّ، عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ قَالَ:

خَرَجْتُ مَعَ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ وَ [عِنْدَنَا] (1) جَمَاعَهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا إِلَی الْغَرِیِّ بَعْدَ مَا خَرَجَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام، فَسِرْنَا مِنَ الْحِیرَهِ (2) إِلَی الْمَدِینَهِ، فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الزِّیَارَهِ صَرَفَ صَفْوَانُ وَجْهَهُ إِلی نَاحِیَهِ أَبِی عَبْدِاللَّهِ [الْحُسَیْنِ] (3) علیه السلام فَقَالَ لَنَا: تَزُورُونَ الْحُسَیْنَ علیه السلام مِنْ هذَا الْمَکَانِ مِنْ عِنْدِ رَأْسِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مِنْ هٰهُنَا، وَ (4) أَوْمَأَ إِلَیْهِ أَبُو عَبْدِاللَّهِ [الصَّادِقُ] (5) علیه السلام وَأَنَا مَعَهُ .

قَالَ : فَدَعَا صَفْوَانُ بِالزِّیَارَهِ الَّتِی رَوَاهَا عَلْقَمَهُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِیُّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی یَوْمِ عَاشُورَاءَ، ثُمَّ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ عِنْدَ رَأْسِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام، وَوَدَّعَ فِی دُبُرِهِمَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ، وَأَوْمَأَ إِلَی الْحُسَیْنِ علیه السلام بِالسَّلَامِ مُنْصَرِفًا وَجْهَهُ نَحْوَهُ، وَوَدَّعَ وَکَانَ فِیمَا دَعَا فِی دُبُرِهِمَا :

یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ، یَا مُجِیبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّینَ، یَا کَاشِفَ کُرَبِ الْمَکْرُوبِینَ، یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ، [وَ] (6) یَا صَرِیخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ، وَیَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ، وَ (7) یَا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ،

1- 905. أثبتناه من المصدر .

2- 906. فی معجم البلدان 2 / 328 : «الحِیْرَه، بالکسر ثمّ السکون، و راء : مدینه کانت علی ثلاثه أمیال من الکوفه علی موضع یقال له النجف ». قال فی اللؤلؤ النضید ص 314 : « أقول: الحیره بالکسر یطلق علی أربعه مواضع کما فی شفاء الصدور ص 11 ط 310. نقلاً عن کتاب أخبار الدول، منها: مدینه کانت بأرض الکوفه علی ساحل البحر، فانّ بحر فارس فی قدیم الزمان کان ممتدًّا إلی أرض الکوفه، والآن لا أثر للمدینه ولا للبحر، وهذا هو المراد من الحیره ههنا، والمراد من المدینه فی قوله: (إلی المدینه) مدینه النبیّ صلی الله علیه وآله ».

3- 907. أثبتناه من المصدر .

4- 908. لا توجد الواو فی المصدر .

5- 909. أثبتناه من المصدر.

6- 910. أثبتناه من المصدر .

7- 911. لا توجد الواو فی المصدر .

وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلی وَبِالْأُفُقِ الْمُبِينِ، وَيَا مَنْ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی، وَيَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَهَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِی الصُّدُورُ، وَيَا مَنْ لَا تَخْفی (1) عَلَيْهِ خَافِيَهٌ وَلَا تَغِيبُ عَنهُ غَائِبَهٌ (2)، وَيَا مَنْ لَاتَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، وَ يَا مَنْ لَاتُغَلِّطُهُ الْحَاجَاتُ، وَيَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ، يَا مُدْرِکَ کُلِّ فَوْتٍ، وَيَا جَامِعَ کُلِّ شَمْلٍ، وَ يَا بَارِئَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، يَا مَنْ هُوَ کُلَّ يَوْمٍ فِی شَأْنٍ، يَا قَاضِیَ الْحَاجَاتِ، يَا مُنَفِّسَ الْکُرُبَاتِ، يَا مُعْطِیَ السُّؤُلَاتِ، يَا وَلِیَّ الرَّغَبَاتِ، يَا کَافِیَ الْمُهِمَّاتِ، يَا مَنْ يَکْفِی مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ وَلَا يَکْفِی مِنْهُ شَیْ ءٌ فِی السَّموَاتِ وَالْأَرْضِ ؛

أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلِیٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ بِحَقِّ فَاطِمَهَ بِنْتِ نَبِيِّکَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَإِنِّی بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْکَ فِی مَقَامِی هذَا، وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ، وَبِهِمْ أَتَشَفَّعُ إِلَيْکَ، وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُکَ وَأُقْسِمُ وَأَعْزِمُ عَلَيْکَ، وَبِالشَّأْنِ الَّذِی لَهُمْ عِنْدَکَ، وَبِالْقَدْرِ الَّذِی لَهُمْ عِنْدَکَ، وَبِالَّذِی فَضَّلْتَهُمْ عَلَی الْعَالَمِينَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِهِ خَصَصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ وَبِهِ أَبَنْتَهُمْ وَأَبَنْتَ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ حَتَّی فَاقَ فَضْلُهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعًا.

[أَسْأَلُکَ] (3) أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَعَلی (4) آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَکْشِفَ عَنِّی غَمِّی وَ هَمِّی وَ کَرْبِی، وَ تَکْفِيَنِی الْمُهِمَّ مِنْ أُمُورِی وَتَقْضِیَ عَنِّی

1- 912. فی المصدر: لا يخفی .

2- 913. ولا تغيب عنه غائبه» لم يرد فی المصدر .

3- 914. أثبتناه من المصدر .

4- 915. علی» لم يرد فی المصدر .

دَيْنِی، وَ تُجِيرَنِی مِنَ الفَقْرِ، [وَ تُجِيرَنِی مِنَ الْفَاقَهِ] (1)، وَتُغْنِيَنِی عَنِ الْمَسْأَلَهِ إِلَی الْمَخْلُوقِينَ، وَ تَكْفِيَنِی هَمَّ مَنْ أَخَافُ هَمَّهُ، وَجَوْرَ مَنْ أَخَافُ جَوْرَهُ، وَ عُسْرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ، وَ حُزُونَهَ مَنْ أَخَافُ حُزُونَتَهُ، وَ شَرَّ مَنْ أَخَافُ شَرَّهُ، وَ مَكْرَ مَنْ أَخَافُ مَكْرَهُ، وَ بَغْیَ مَنْ أَخَافُ بَغْيَهُ، وَ سُلْطَانَ مَنْ أَخَافُ سُلْطَانَهُ، وَ كَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ، وَمَقْدُرَهَ مَنْ أَخَافُ مَقْدُرَتَهُ عَلَیَّ، وَ تَرُدَّ عَنِّی كَيْدَ الْكَيَدَهِ، وَ مَكْرَ الْمَكَرَهِ .

اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِی فَأَرِدْهُ، وَ مَنْ كَادَنِی فَكِدْهُ، وَاصْرِفْ عَنِّی كَيْدَهُ وَمَكْرَهُ وَبَأْسَهُ وَأَمَانِيَّهُ، وَامْنَعْهُ عَنِّی كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّی شِئْتَ، اَللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّی بِفَقْرٍ لَاتَجْبُرُهُ، وَ بِبَلَاءٍ لَاتَسْتُرُهُ، وَبِفَاقَهٍ لَاتَسُدُّهَا، وَبِسُقْمٍ لَاتُعَافِيهِ، وَذُلٍّ لَاتُعِزُّهُ، وَ بِمَسْكَنَهٍ لَاتَجبُرُهَا، اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نُصْبَ عَيْنَيْهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِی مَنْزِلِهِ، وَالْعِلَّهَ وَالسُّقْمَ فِی بَدَنِهِ، حَتَّی تَشْغَلَهُ عَنِّی بِشُغلٍ شَاغِلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ، وَ أَنْسِهِ ذِكْرِی كَمَا أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ، وَ خُذْ عَنِّی بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ وَرِجْلِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ فِی جَمِيعِ ذلِکَ السُّقْمَ، وَلَاتَشْفِهِ حَتَّی تَجْعَلَ لَهُ ذلِکَ (2) شُغلًا شَاغِلًا بِهِ عَنِّی وَعَنْ ذِكْرِی.

وَاكْفِنِی يَا كَافِیَ مَا لَايَكْفِی سِوَاکَ، فَإِنَّکَ الْكَافِی لَا كَافِیَ سِوَاکَ، وَمُفَرِّجٌ لَا مُفَرِّجَ سِوَاکَ، وَمُغِيثٌ لَامُغِيثَ سِوَاکَ، وَ جَارٌ لَا جَارَ سِوَاکَ، خَابَ مَنْ كَانَ رَجَاؤُهُ (3) سِوَاکَ، وَمُغِيثُهُ سِوَاکَ، وَمَفْزَعُهُ إِلی سِوَاکَ، وَ مَهْرَبُهُ [إِلی

1- 916. أثبتناه من بعض نسخ المصدر.
2- 917. فی المصدر: ذلک له .
3- 918. فی المصدر: جَارُهُ .

سِوَاکَ] (1)، وَمَلْجَأُهُ إلی غَیْرِکَ، وَمَنْجَاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ غَیْرِکَ، فَأَنْتَ ثِقَتِی وَرَجَائِی وَمَفْزَعِی وَمَهْرَبِی وَمَلْجَئِی وَمَنْجَایَ، فَبِکَ أَسْتَفْتِحُ، وَبِکَ أَسْتَنْجِحُ، وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ وَأَتَوَسَّلُ وَأَتَشَفَّعُ، فَأَسْأَلُکَ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ، فَلَکَ الْحَمْدُ وَلَکَ الشُّکْرُ وَإِلَیْکَ الْمُشْتَکی وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ.

فَأَسْأَلُکَ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَکْشِفَ عَنِّی غَمِّی وَ هَمِّی وَ کَرْبِی فِی مَقَامِی هذَا، کَمَا کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّکَ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ کَرْبَهُ، وَکَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَاکْشِفْ (2) عَنِّی کَمَا کَشَفْتَ عَنْهُ، وَ فَرِّجْ عَنِّی کَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَاکْفِنِی کَمَا کَفَیْتَهُ، [وَاصْرِفْ عَنِّی] (3) هَوْلَ مَا أَخَافُ هَوْلَهُ، وَمَؤُنَةَ مَا أَخَافُ مَؤُنَتَهُ، وَهَمَّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ بِلَا مَؤُنَةٍ عَلی نَفْسِی مِنْ ذلِکَ، وَاصْرِفْنِی بِقَضَاءِ حَوَائِجِی، وَکِفَایَهِ مَا أَهَمَّنِی هَمُّهُ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِی وَ دُنْیَایَ .

یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ [وَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ] (4) عَلَیْکَ (5) مِنِّی سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِیَتْ وَبَقِیَ اللَّیْلُ (6) وَالنَّهَارُ، وَلَاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَتِکُمَا، وَلَافَرَّقَ اللَّهُ (7) بَیْنِی وَ بَیْنَکُمَا، اللَّهُمَّ أَحْیِنِی مَحیَا (8) مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (9)، وَأَمِتْنِی مَمَاتَهُمْ، وَتَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِمْ، وَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِهِمْ، وَلَاتُفَرِّقْ

1- 919. أثبتناه من المصدر .
2- 920. فی المصدر: فاکشف .
3- 921. أثبتناه من المصدر .
4- 922. أثبتناه من المصدر .
5- 923. فی المصدر: علیکما .
6- 924. فی المصدر: أبدًا ما بقی اللیل .
7- 925. اللّه» لم یرد فی المصدر .
8- 926. فی المصدر: حیاه .
9- 927. فی المصدر: محمّد وذریّته .

بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ طَرْفَهَ عَیْنٍ أَبَدًا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ .

یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَیَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ أَتَیْتُکُمَا زَائِرًا وَمُتَوَسِّلًا إِلَی اللَّهِ رَبِّی وَرَبِّکُمَا، وَمُتَوَجِّهًا إِلَیْهِ بِکُمَا، وَمُسْتَشْفِعًا بِکُمَا إِلَی اللَّهِ [تَعَالی] (1) فِی حَاجَتِی هذِهِ، فَاشْفَعَا لِی فَإِنَّ لَکُمَا عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَالْجَاهَ الْوَجِیهَ وَالْمَنْزِلَ الرَّفِیعَ وَالْوَسِیلَهَ، إِنِّی أَنْقَلِبُ مِنْکُمَا مُنْتَظِرًا لِتَنَجُّزِ الْحَاجَهِ وَقَضَائِهَا وَنَجَاحِهَا مِنَ اللَّهِ بِشَفَاعَتِکُمَا لِی إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (2) فِی ذلِکَ، فَلَا أَخِیبُ وَلَایَکُونُ مُنْقَلَبِی [مُنْقَلَبًا] (3) خَائِبًا خَاسِرًا بَلْ یَکُونُ مُنْقَلَبِی مُنْقَلَبًا رَاجِحًا مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا بِقَضَاءِ جَمِیعِ الْحَوَائِجِ وَتَشَفَّعَا لِی إِلَی اللَّهِ.

أَنْقَلِبُ عَلی مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ، مُفَوِّضًا أَمْرِی إِلَی اللَّهِ، مُلْجِئًا ظَهْرِی إِلَی اللَّهِ، وَمُتَوَکِّلًا عَلَی اللَّهِ، وَأَقُولُ: حَسْبِیَ اللَّهُ وَ کَفی، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعی، لَیْسَ لِی (4) وَرَاءَ اللَّهِ وَ وَرَاءَکُمْ یَا سَادَتِی مُنْتَهی مَا شَاءَ رَبِّی کَانَ وَمَا لَمْ یَشَأْ لَمْ یَکُنْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ.

أَسْتَوْدِعُکُمُ (5) اللَّهَ، وَلَاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی إِلَیْکُمَا، انْصَرَفْتُ یَا سَیِّدِی یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ [وَمَوْلَایَ] (6) وَ [أَنْتَ] (7) یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ یَا سَیِّدِی وَسَلَامِی عَلَیْکُمَا مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ، وَاصِلٌ إِلَیْکُمَا

1- 928. أثبتناه من المصدر .
2- 929. عزّوجلّ» لم یرد فی المصدر .
3- 930. أثبتناه من المصدر .
4- 931. لی» لم یرد فی المصدر .
5- 932. فی المصدر: أستودعکما .
6- 933. أثبتناه من المصدر .
7- 934. أثبتناه من المصدر .

ذلِکَ (1)، غَیْرُ مَحْجُوبٍ عَنْکُمَا سَلاَمِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَأَسْأَلُهُ بِحَقِّکُمَا أَنْ یَشَاءَ ذلِکَ وَیَفْعَلَ، فَإِنَّهُ حَمِیْدٌ مَجِیدٌ .

انْقَلَبْتُ یَا سَیِّدِی عَنْکُمَا تَائِبًا حَامِدًا لِلَّهِ تَعَالی شَاکِرًا رَاجِیًا لِلْإِجَابَهِ غَیْرَ آیِسٍ وَلَاقَانِطٍ، آئِبًا عَائِدًا رَاجِیًا (2) إِلی زِیَارَتِکُمَا، غَیْرَ رَاغِبٍ عَنْکُمَا، وَلَا عَنْ زِیَارَتِکُمَا، بَلْ رَاجِعٌ عَائِدٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَلَاحَوْلَ وَلَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ .

یَا سَادَتِی رَغِبْتُ إِلَیْکُمَا وَإِلی زِیَارَتِکُمَا بَعْدَ أَنْ زَهِدَ فِیکُمَا وَ فِی زِیَارَتِکُمَا أَهْلُ الدُّنْیَا، فَلَا خَیَّبَنِی اللَّهُ مِمَّا (3) رَجَوْتُ وَمَا أَمَّلْتُ فِی زِیَارَتِکُمَا، إِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ.

قَالَ سَیْفُ بْنُ عَمِیرَهَ : فَسَأَلْتُ صَفْوَانَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَلْقَمَهَ بْنَ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِیَّ لَمْ یَأْتِنَا بِهذَا عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام، إِنَّمَا أَتَانَا بِدُعَاءِ الزِّیَارَهِ.

فَقَالَ صَفْوَانُ: وَرَدْتُ مَعَ سَیِّدِی أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِلی هذَا الْمَکَانِ، فَفَعَلَ مِثْلَ الَّذِی فَعَلْنَاهُ فِی زِیَارَتِنَا، وَدَعَا بِهذَا الدُّعَاءِ عِنْدَ الْوَدَاعِ بَعْدَ أَنْ صَلَّی کَمَا صَلَّیْنَا، وَوَدَّعَ کَمَا وَدَّعْنَاه (4).

ثُمَّ قَالَ [لِی] (5) صَفْوَانُ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: تَعَاهَدْ هذِهِ الزِّیَارَهَ، وَادْعُ بِهذَا الدُّعَاءِ وَ زُرْ بِهِ، فَإِنِّی ضَامِنٌ عَلَی اللَّهِ تَعَالی لِکُلِّ مَنْ زَارَ بِهذِهِ الزِّیَارَهِ وَدَعَا بِهذَا الدُّعَاءِ مِنْ قُرْبٍ أَوْ بُعْدٍ أَنَّ زِیَارَتَهُ مَقْبُولَهٌ، وَ سَعْیَهُ مَشْکُورٌ، وَ سَلَامَهُ وَاصِلٌ غَیْرُ

1- 935. فی المصدر: ذلک إلیکما .
2- 936. فی المصدر: رَاجِعًا .
3- 937. فی المصدر: ما .
4- 938. فی المصدر: ودّعنا .
5- 939. أثبتناه من المصدر.

مَحْجُوبٍ، وَ حَاجَتَهُ مَقْضِيَّهٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالی (1) بَالِغًا مَا بَلَغَتْ، وَلَا یُخَیِّبُهُ .

یَا صَفْوَانُ وَجَدْتُ هذِهِ الزِّیَارَهَ مَضْمُونَهً بِهذَا الضَّمَانِ عَنْ أَبِی، وَأَبِی عَنْ أَبِیهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ مَضْمُونًا بِهذَا الضَّمَانِ، وَالْحُسَیْنُ عَنْ أَخِیهِ الْحَسَنِ مَضْمُونًا بِهذَا الضَّمَانِ، وَالْحَسَنُ عَنْ أَبِیهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَضْمُونًا بِهذَا الضَّمَانِ، وَأَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ

صلی الله علیه وآله مَضْمُونًا بِهذَا الضَّمَانِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله عَنْ جَبْرَئِیلَ علیه السلام مَضْمُونًا بِهذَا الضَّمَانِ، وَجَبْرَئِیلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَضْمُونًا بِهذَا الضَّمَانِ.

و (2) قَدْ آلَی اللَّهُ عَلی نَفْسِهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ علیه السلام بِهذِهِ الزِّیَارَهِ مِنْ قُرْبٍ أَوْ بُعْدٍ وَدَعَا بِهذَا الدُّعَاءِ قَبِلْتُ مِنْهُ زِیَارَتَهُ، وَ شَفَّعْتُهُ فِی مَسْأَلَتِهِ بَالِغًا مَا بَلَغَ، وَأَعْطَیْتُهُ سُؤْلَهُ، ثُمَّ لَایَنْقَلِبُ عَنِّی خَائِبًا، وَأَقْلِبُهُ مَسْرُورًا قَرِیرًا عَیْنُهُ، بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ بِالْفَوْزِ وَالْجَنَّهِ (3)، وَالْعِتْقِ مِنَ النَّارِ، وَشَفَّعْتُهُ فِی کُلِّ مَنْ شَفَّعَ خَلَا نَاصِبٍ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ ؛ آلَی اللَّهُ تَعَالی بِذَلِکَ عَلی نَفْسِهِ، وَأَشْهَدَنَا بِمَا شَهِدَ (4) بِهِ مَلَائِکَهُ مَلَکُوتِهِ عَلی ذلِکَ.

ثُمَّ قَالَ جَبْرَئِیلُ : یَا رَسُولَ اللَّهِ أَرْسَلَنِی إِلَیْکَ سُرُورًا وَ بُشْری لَکَ وَسُرُورًا، وَبُشْری لِعَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَإِلَی الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِکَ إِلی یَوْمِ الْقِیمَهِ، فَدَامَ یَا مُحَمَّدُ سُرُورُکَ وَ سُرُورُ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَالْأَئِمَّهِ وَ شِیعَتِکُمْ إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ .

ثُمَّ قَالَ صَفْوَانُ : قَالَ لِی أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام : یَا صَفْوَانُ إِذَا حَدَثَ لَکَ إِلَی اللَّهِ حَاجَهٌ، فَزُرْ بِهذِهِ الزِّیَارَهِ مِنْ حَیْثُ کُنْتَ، وَادْعُ بِهذَا الدُّعَاءِ، وَ سَلْ رَبَّکَ حَاجَتَکَ

ص:351

1- 940. تعالی» لم یرد فی المصدر .
2- 941. لا توجد الواو فی المصدر .
3- 942. فی المصدر: والفوز بالجنّه .
4- 943. فی المصدر: بما شهدت .

تَأْتِیَکَ مِنَ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (1)، وَاللَّهُ غَیْرُ مُخْلِفٍ وَعْدَهُ رَسُولُهُ صلی الله علیه وآله (2) بِمَنِّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ (3).

روایه محمّد بن المشهدی رحمه الله فی المزار الکبیر

وقد روی هذه الروایه محمّد بن المشهدی صاحب المزار الکبیر، حیث یذکر زیارات أمیرالمؤمنین علیه السلام، أوردها بلفظها لما تنتفع بها فیما بعد ذلک ؛ قال :

رَوی مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّیَالِسِیُّ، عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ وَ جَمَاعَهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا إِلَی الْغَرِیِّ بَعْدَ مَا وَرَدَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام، فَزُرْنَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام، فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنْ زِیَارَتِهِ (4) صَرَفَ صَفْوَانُ وَجْهَهُ إِلی نَاحِیَهِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ قَالَ : تَزُورُ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلَامُ (5) مِنْ هذَا الْمَکَانِ مِنْ عِنْدِ رَأْسِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام.

وَقَالَ صَفْوَانُ: وَرَدْتُ مَعَ سَیِّدِی أَبِی عَبْدِاللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ - فَفَعَلَ مِثْلَ هذَا وَ دَعَا بِهذَا الدُّعَاءِ، بَعْدَ أَنْ صَلَّی وَوَدَّعَ، ثُمَّ قَالَ لِی:

یَا صَفْوَانُ تَعَاهَدْ هذِهِ الزِّیَارَهَ وَادْعُ بِهذَا الدُّعَاءِ وَزُرْهُمَا بِهذِهِ الزِّیَارَهِ، فَإِنِّی ضَامِنٌ عَلَی اللَّهِ لِکُلِّ مَنْ زَارَهُمَا بِهذِهِ الزِّیَارَهِ وَ دَعی بِهذَا الدُّعَاءِ مِنْ قُرْبٍ أَوْ بُعْدٍ أَنَّ زِیَارَتَهُ مَقْبُولَهٌ، وَأَنَّ سَعْیَهُ مَشْکُورٌ، وَ سَلَامَهُ وَاصِلٌ غَیْرُ مَحْجُوبٍ، وَحَاجَتَهُ

1- 944. إن شاء اللَّه» لم یرد فی المصدر ؛ وکتب المصنّف قدس سره فوقه علامه نسخه .
2- 945. فی المصدر: ورسوله صلی الله علیه وآله .
3- 946. مصباح المتهجّد : 777 - 782 .
4- 947. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : الزیاره، کذا .
5- 948. فی المصدر: علیهما السلام .

مَقْضِيَّهٌ مِنَ اللَّهِ بَالِغًا مَا بَلَغَتْ، وَأَنَّ اللَّهَ يُجِيبُهُ.

يَا صَفْوَانُ وَجَدْتُ هذِهِ الزِّيَارَهَ مَضْمُونَهً بِهذَا الضَّمَانِ عَنْ أَبِی، وَ أَبِی عَنْ أَبِيهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، [وَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ] (1)، وَالْحُسَيْنُ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ، عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ مَضْمُونًا بِهذَا الضَّمَانِ، وَأَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه وآله، عَنْ جَبْرَئِيلَ عليه السلام مَضْمُونًا بِهذَا الضَّمَانِ .

قَالَ (2) : آلَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلی نَفْسِهِ (3) أَنَّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِیٍّ [عَلَيْهِمَا السَّلَامُ] (4) بِهذِهِ الزِّيَارَهِ مِنْ قُرْبٍ أَوْ بُعْدٍ فِی يَوْمِ عَاشُورَاءَ، وَ دَعَا بِهذَا الدُّعَاءِ، قَبِلْتُ زِيَارَتَهُ وَ شَفَّعْتُهُ فِی مَسْأَلَتِهِ بَالِغًا مَا بَلَغَ وَأَعْطَيْتُهُ سُؤْلَهُ، ثُمَّ لَا يَنْقَلِبُ عَنِّی خَائِبًا، وَأَقْلِبُهُ مَسْرُورًا قَرِيرًا عَيْنُهُ، بِقَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْفَوْزِ بِالْجَنَّهِ، وَالْعِتْقِ مِنَ النَّارِ، وَشَفَّعْتُهُ فِی كُلِّ مَنْ يَشفَعُ (5) لَهُ مَا خَلَا النَّاصِبَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ (6).

آلَی اللَّهُ تَعَالی بِذَلِکَ عَلی نَفْسِهِ، وَأَشْهَدَ مَلَائِكَتَهُ عَلی ذلِکَ، وَ قَالَ جَبْرَئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِی إِلَيْکَ مُبَشِّرًا لَکَ وَلِعَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِکَ إِلی يَوْمِ الْقِيمَهِ، فَدَامَ سُرُورُکَ يَا مُحَمَّدُ وَسُرُورُ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّهِ وَ شِيعَتِكُمْ إِلی يَوْمِ الْبَعْثِ.

وَقَالَ صَفْوَانُ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام : يَا صَفْوَانُ إِذَا حَدَثَ لَکَ إِلَی اللَّهِ حَاجَهٌ فَزُرْهُ بِهذِهِ الزِّيَارَهِ مِنْ حَيْثُ كَانَ (7)، وَادْعُ بِهذَا الدُّعَاءِ وَسَلْ رَبَّکَ حَاجَتَکَ تَأْتِکَ مِنَ اللَّهِ،

1- 949. أثبتناه من المصدر .
2- 950. قال» لم يرد فی المصدر .
3- 951. فی المصدر: قد آلی اللّٰه علی نفسه عزّوجلّ .
4- 952. أثبتناه من المصدر .
5- 953. فی المصدر: شفّع .
6- 954. فی المصدر: الناصب لنا أهل البيت .
7- 955. فی المصدر: كُنتَ .

وَاللَّهُ غَيْرُ مُخْلِفٍ وَعْدَهُ رَسُولُهُ صلی الله علیه وآله (1) بِمَنِّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ.

وَ هذِهِ الزِّيَارَةُ: السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إلی آخر زیاره أميرالمؤمنين المعروفه بزيارة: «ششم»، حيث انّ المجلسی رحمه الله ذكرها فی سادس الزيارات الّتی ذكرها فی تحفه الزائر، إلی آخر تلک الزياره وهو قوله: «فَإِنِّی عَبْدُاللَّهِ وَوَلِيُّکَ وَزَائِرُکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْکَ».

ثمّ قال: وَ صَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ صَلَاةَ الزِّيَارَهِ وَادْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ.

قال : ثُمَّ قُلْ :

السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْکَ مِنِّی سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيتُ وَبَقِیَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ .

قال: ثُمَّ أَوْمِ (2) إِلَی الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ قُل:

السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَتَيْتُكُمَا زَائِرًا، وَمُتَوَسِّلًا إِلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّكُمَا، وَمُتَوَجِّهًا إِلَيْهِ بِكُمَا، وَمُسْتَشْفِعًا بِكُمَا إِلَی اللَّهِ فِی حَاجَتِی هذِهِ، فَاشْفَعَا لِی، فَإِنَّ لَكُمَا عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَالْجَاهَ الْوَجِيهَ، وَالْمَنْزِلَ الرَّفِيعَ وَالْوَسِيلَةَ [إِنِّی أَنْقَلِبُ عَنْكُمَا مُنْتَظِرًا لِتَنَجُّزِ الْحَاجَهِ وَ قَضَائِهَا وَ نَجَاحِهَا مِنَ اللَّهِ بِشَفَاعَتِكُمَا لِی إِلَی اللَّهِ] (3) فِی ذلِکَ، فَلَاأَخِيبُ، وَلَا يَكُونُ مُنْقَلَبِی عَنْكُمَا مُنْقَلَبًا خَاسِرًا، بَلْ يَكُونُ مُنْقَلَبِی مُنْقَلَبًا رَاجِحًا مُفْلِحًا، [مُنْجِحًا] (4) مُسْتَجَابًا [لِی] (5) ب

ص:354

1- 956. فی المصدر: ورسوله صلی الله علیه وآله .
2- 957. فی المصدر: أَوْمِئْ .
3- 958. أثبتناه من المصدر .
4- 959. أثبتناه من المصدر .
5- 960. أثبتناه من المصدر .

ِ قَضَاءِ جَمِيعِ الْحَوَائِجِ، فَاشْفَعَا لِی.

أَنْقَلِبُ عَلی مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مُفَوِّضًا أَمْرِی إِلَی اللَّهِ، مُلْجِئًا ظَهْرِی إِلَی اللَّهِ، مُتَوَكِّلًا عَلَی اللَّهِ، وَأَقُولُ حَسْبِیَ اللَّهُ وَكَفی سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعی، لَیْسَ وَرَاءَ اللَّهِ وَ وَرَاءَكُمْ یَا سَادَتِی (1) مُنْتَهًی، مَا شَاءَ [اللَّهُ] (2) رَبِّی كَانَ، وَ مَا لَمْ یَشَأْ لَمْ یَكُنْ.

یَا سَیِّدِی یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَ مَوْلَایَ، وَأَنْتَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، سَلَامِی عَلَیْكُمَا مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ، وَاصِلٌ إِلَیْكُمَا غَیْرُ مَحْجُوبٍ عَنْكُمَا سَلَامِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَأَسْأَلُهُ بِحَقِّكُمَا أَنْ یَشَاءَ ذلِكَ وَ یَفْعَلَ، فَإِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.

أَنْقَلِبُ یَا سَیِّدَیَّ عَنْكُمَا تَائِبًا حَامِدًا لِلَّهِ شَاكِرًا رَاضِیًا، مُسْتَیْقِنًا لِلْإِجَابَهِ، غَیْرَ آیِسٍ وَلَا قَانِطٍ، عَائِدًا رَاجِعًا إِلی زِیَارَتِكُمَا، غَیْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمَا، بَلْ رَاجِعٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [تَعَالی] (3) إِلَیْكُمَا، یَا سَادَاتِی رَغِبْتُ إِلَیْكُمَا بَعْدَ أَنْ زَهِدَ فِیكُمَا وَ فِی زِیَارَتِكُمَا أَهْلُ الدُّنْیَا، فَلَا یُخَیِّبُنِی اللَّهُ فِیمَا رَجَوْتُ وَ مَا أَمَّلْتُ فِی زِیَارَتِكُمَا، إِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ.

قال: ثُمَّ انْفَتِلْ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ قُلْ: یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ، یَا مُجِیبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّینَ ؛ إلی قوله: وَاصْرِفْنِی بِقَضَاءِ حَاجَتِی وَ كِفَایَهِ مَا أَهَمَّنِی هَمُّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْیَایَ وَآخِرَتِی، یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.

1- 961. فی المصدر: یا ساداتی.
2- 962. أثبتناه من المصدر .
3- 963. أثبتناه من المصدر .

قال: ثُمَّ تَلْتَفِتُ إِلى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ تَقُولُ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، وَالسَّلَامُ عَلى أَبِى عَبْدِاللَّهِ الْحُسَيْنِ مَا بَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّى لِزِيَارَتِكُمَا، وَلَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِى وَبَيْنَكُمَا .

ثُمَّ تَنْصَرِفُ، إنتهى (1).

فيما قاله السيّد بن طاوس رحمه الله

وقال السيّد الجليل علىّ بن موسى الطاوسى - قدّس اللّه روحه - على ما نقل عنه فى البحار، ولعلّه فى كتابه «مصباح الزائر»، قال - حيث نقل هذه الزياره لأميرالمؤمنين عليه السلام إلى قوله: «فَإِنِّى عَبْدُ اللَّهِ وَلِيُّكَ (2) وَزَائِرُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ» - :

ثمّ صلّ صلوه الزياره ستّ ركعات له ولآدم ونوح عليهم السلام لكلّ واحد منهم ركعتان، ثمّ قم فزر الحسين عليه السلام من عند رأس أميرالمؤمنين عليه السلام بالزياره الثانيه من زيارتى عاشورا اتباعًا لما ورد إن شاء اللّه ؛ إنتهى كلامه رحمه اللّه عليه (3).

وسيأتى بعض ما يتعلّق بالمقام إن شاء اللّه تعالى .

1- 964. المزار الكبير : 214 - 225 ؛ وعنه فى البحار: 100 / 311 .
2- 965. فى المصدر: و وليّك .
3- 966. مصباح الزائر: 77 ؛ و عنه فى البحار: 97 / 305.

* * *

المطلب الثانی فیما یستفاد من هذه الأخبار

الأمر الأوّل: فیما یترتّب علی زیاره الحسین علیه السلام یوم عاشورا من الثواب

وهو أمور، أوّلها : انّ مَن زار الحسین علیه السلام یوم عاشورا، بأن حضر قبره الشریف وظلّ عنده باکیًا، له ثواب ألفی حجّه وألفی عمره وألفی غزوه، کلّ حجّه وعمره وغزوه کان مع رسول اللّه صلی الله علیه وآله والأئمّه الطاهرین - صلوات اللّه علیهم أجمعین - بل فی نسخه الکامل أزید من ذلک بإضافه الألفین إلی الألف هکذا: ألفی ألف حجّه، وهکذا.

والمراد بقوله: «یظلّ عنده باکیًا» البکاء عنده فی النهار، لا استدامه البکاء فی النهار، بل «ظلّ» ههنا بمعنی: «صار»، کقوله تعالی: « ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا » (1).

1- 967. النحل: 58 .

وتوضیح الحال فی ذلک انّ «ظلّ» کما یظهر من الزمخشریّ (1) فی تفسیر قوله تعالی: « فَنَظَلُّ لَهَا عَكِفِينَ » (2)، وکما یظهر من أهل اللغه کصاحب القاموس ومجمع البحرین (3)، یستعمل فی إتیان الفعل فی النهار، و «بات» فی إتیان الفعل فی اللیل، فلاحظها .

لکن قال نجم الأئمّه فی شرح عباره الکافیه: «وظلّ وبات لاقتران مضمون الجمله بوقتیهما، وبمعنی صار» إلخ :

یعنی انّ معنی ظلّ زید متفکّرًا: کان فی جمیع النهار کذلک، فاقترن مضمون الجمله - وهو تفکّر زید - بجمیع النهار مستغرقًا له.

إلی أن قال:

وقولک: بات زید مهمومًا، أی: کان فی جمیع اللیل کذلک، فاقترن همّ زید [بزمانی بات] وهو جمیع اللیل (4).

إلی أن قال:

وقد جاء (5) «ظلّ» ناقصه بمعنی «صار» مجرّدًا من کون الزمان المدلول علیه بترکیبه (6)، قال تعالی: « ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا » (7)، إنتهی (8).

1- 968. الکشّاف: 3 / 116 ؛ وفیه : « وانّما قالوا: نظلّ، لأنّهم کانوا یعبدونها بالنهار دون اللیل ».
2- 969. الشعراء: 71 .
3- 970. أنظر القاموس المحیط: 4 / 10 ؛ ومجمع البحرین: 1 / 268 .
4- 971. فی المصدر: وهما جمیع اللیل والزمن الماضی .
5- 972. فی المصدر: جاءت .
6- 973. فی المصدر: مجرّده من الزمان المدلول علیه بترکیبها.
7- 974. النحل: 58 .
8- 975. شرح الرضی علی الکافیه: 4 / 194 و 195 .

والظاهر انّ «ظلّ» ههنا سواء كان بمعنى «صار» أو بمعناه المعروف - وهو الفعل بالنهار - ليس بمعنى الإستدامه، إذ ليس البكاء ممّا يستدام غالبًا، مع انّ كلمه «حتّى» الجارّه قد ينافى الإستدامه .

مضافًا إلى عدم تسلّم دلاله كلمه «ظلّ» بنفسه على الإستدامه إلّا مع الإقتران ببعض القرائن، وإلّا فهى فى أصل وضعها لا دلاله لها على الإستغراق والدوام، كما لم أجد ذلک ممّن عرفت من أهل اللغه .

الأمر الثانى: فيما هو دخيل فى حصول الزياره وثوابها

وثانيها: انّ مَن كان فى البلاد البعيده فى ذلک اليوم وأراد جميع هذا الثواب، برز فى صدر النهار إلى الصحراء أو السطح المرتفع فى داره، وأومئ إلى الحسين عليه السلام بالسلام، واجتهد على قاتله بالدعاء، وصلّى بعد ذلک ركعتين، ثمّ ليندب الحسين عليه

السلام، ويبكى عليه، ويأمر مَن فى داره بالبكاء عليه، ويقيم فى داره مصيبته باظهار الجزع عليه، و يتلاقون بالبكاء بعضهم بعضًا فى البيوت، وليعزّ بعضهم بعضًا بمصاب الحسين بقولهم:

«عظّم اللَّه أجورنا بمصابنا بالحسين عليه السلام، وجعلنا وإيّاكم من الطالبين بثأره مع وليّه الإمام المهدىّ من آل محمّد عليهم السلام ».

وهذا هو مقتضى الروايتين الأوليين، بل صريح لفظهما .

وهل يتوقّف حصول هذا الثواب على جميع هذه الأعمال من الإيماء بالسلام

واللعن على قاتله والركعتين وما بعدها من الندبه والبكاء وإقامه المصيبه فى داره والتعزيه ونحو ذلک ممّا مرّ، أم لا، بل يحصل له الثواب المذكور بالسلام عليه والإجتهاد فى الدعاء على قاتليه وصلوه الركعتين بعدهما ؟

أمّا ما ذكر بعد ذلک من الندبه والبكاء وإقامه المصيبه والعزاء، فالظاهر انّه أمرٌ زايد على الزياره، فتحصل الزياره وثوابها بالسلام واللعن والركعتين لتماميّه الكلام من قوله: «إذا كان ذلک اليوم»، إلى قوله: «وليكن ذلک فى صدر النهار» فى جواب سؤال السائل: «فما لِمَن كان» إلى آخره ؛ وقوله: «ثمّ ليندب»، كلامٌ آخر مستقلّ يغيّر أسلوبه عن سابقه، مضافًا إلى حصول الزياره بذلک قطعًا، وغيرها خارجٌ عن ماهيّه الزياره كما لا يخفى .

وأمّا هذا الثواب المخصوص، فيحتمل حصوله بالسلام واللعن والركعتين، وعدم توقّفه على الأمور المذكوره، كما يشعر بذلک ما مرّ فى الروايه من طريق علقمه ؛ ويحتمل توقّفه على جميع هذه الأعمال، فانّ الندبه وما بعدها بازاء البكاء عند مرقده عليه السلام المدلول عليه بقوله: «حتّى يظلّ عنده باكيًا».

ويحتمل ضعيفًا أن يكون هذا الثواب كلّه لإقامه العزاء عليه وتلاقى بعضهم بعضًا بالقول المذكور، ويكون المشار إليه بكلمه الإشاره هو القريب منه، ويشعر بذلک جمع الضمير بعد الإفراد، فانّ الأفعال السابقه كلّها مفرده إلّا الفعل الأخير وهو قوله: «ويتلاقون بالبكاء بعضهم بعضًا وليعزّ بعضهم بعضًا»، ثمّ قال: «وأنا ضامن إذا فعلوا ذلک» إلى آخره .

وقد يقرّب ذلک سؤال الضامن بعد بيان هذا الثواب : « فكيف يعزّى بعضهم بعضًا ؟ ».

الأمر الثالث: فی انّ الزیاره وثوابها حاصلهٌ بالسلام والاجتهاد فی الدعاء علی قاتله مطلقًا

وثالثها: انّ الزیاره وثوابها، بل الثواب المذکور، حاصلهٌ بالسلام والإجتهاد فی الدعاء علی قاتله مطلقًا، بأیّ لفظ کان مِن دون اعتبار لفظ مخصوص فی ذلک، کما هو مقتضی الروایتین الأولیین بصدرهما الوارد من طریق مالک الجُهَنِی ومن طریق عُقبَه، الأوّل فی کامل الزیاره والثانی فی المصباح .

ولکن ورد فی ذیلهما بطریق صالح بن عُقبَه وسَیف بن عَمِیرَه عن علقمه بن محمّد الحَضرَمِی، سلامًا مخصوصًا ولعنًا معیّنًا علی ترتیب معلوم من الإمام أبی جعفر الأوّل علیه السلام، وهو: «السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ»، إلی قوله: «وَبِالْمُوَالَاهِ لِنَبِیِّکَ وَآلِ نَبِیِّکَ علیهم السلام»، ثمّ: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ» إلی آخره، ثمّ: «السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ» إلی آخره، ثمّ: «اللَّهُمَّ خُصَّ» إلی آخره، ثمّ السجده بدعائها ؛ وهو أکمل أفراد السلام واللعن حیث ورد عن الإمام علیه السلام .

الأمر الرابع : فی انّ الرکعتین جزءٌ لزیاره عاشوراء

اشاره

ورابعها: انّ الرکعتین جزءٌ لهذه الزیاره، سواء أتی بها علی الوجه الوارد من الإمام علیه السلام، أم لا، بل علی الوجه الوارد من الإتیان بمطلق السلام واللعن .

قد يقال انّه لا كلام فی ذلک (1)، کما يدلّ عليه قوله عليه السلام فی صدر الروايتين: «وصلّی بعده رکعتين»، ومن طريق علقمه قوله عليه السلام: «يا علقمه إذا أنت صلّيت الرکعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام» إلی آخره .

إنّ محلّ الرکعتين بعد الفراغ من الزياره حتّی من السجده

کما انّه لا کلام أيضًا فی انّ محلّ الرکعتين، إذا لم تکن الزياره علی الوجه الوارد من الإمام عليه السلام، بعد السلام واللعن علی قاتليه، لصريح قوله عليه السلام: «وصلّی بعده رکعتين» ؛ وأمّا محلّهما فيها علی الوجه الوارد من الإمام عليه السلام، فهو أيضًا بعد تمام الزياره من السلام واللعن وتوابعهما، لقوله عليه السلام: «يا علقمه إذا أنت صلّيت الرکعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام وقلت عند الإيماء إليه» إلی آخره.

بيان ذلک: انّ بين الکتابين - أی کتاب کامل الزياره ومصباح الشيخ رحمه الله - فی هذا الموضع اختلافًا، ففی ذيل روايه مالک الجُهَنِی المذکوره فی کامل الزياره:

«فقال: يا علقمه إذا أنت صلّيت الرکعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام وقلت عند الإيماء إليه وبعد الرکعتين هذا القول، فانّک إذا قلت ذلک فقد

1- 976. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : أی فی کونهما جزء للزياره ههنا .

دعوت بما یدعو به مَن زاره مِن الملائکه».

وفی ذیل روایه صالح بن عُقبَه عن أبیه المذکوره فی المصباح:

«فقال لی: یا علقمه إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام، فقل عند الإیماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول، فانّک إذا قلت ذلک فقد دعوت بما یدعو به زوّاره من الملائکه ».

فالروایه علی الوجه المرویّ فی المصباح ظاهره فی کون الرکعتین بعد الزیاره بتمامها، لقوله: «إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه، فقل عند الإیماء إلیه هذا القول»، فهذا القول فی بیان کیفیّه الإیماء إلیه، والرکعتان بعد الإیماء بنصّها.

وأمّا علی الوجه المرویّ فی کامل الزیاره، فهی فی اللفظ والدلاله شریکه لما مرّ من المصباح، إلّا فی قوله: «وبعد الرکعتین»، فانّ فی المصباح مکانه: «من بعد التکبیر» ؛ وقوله: «وقلت عند الإیماء إلیه وبعد الرکعتین هذا القول»، یقتضی أن یکون هذا القول بعد الرکعتین، والقول عباره عن تمام الزیاره، فلابدّ من تقدیم الرکعتین علی هذا القول .

لکن الظاهر انّ المضاف إلیه للظرف - وهو بعد - محذوف، أی: وقلت عند الإیماء إلیه وبعده الرکعتین هذا القول، فقد دعوت إلی آخره .

وهذا - أی حذف المضاف إلیه - هو شأن «قبل» و «بعد» کقوله تعالی: « إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنَا مُشْفِقِینَ » (1).

وممّا یدلّ علی أنّ هذا هو المراد، انّ الظاهر - بل المقطوع به - انّ المراد بالرکعتین فی قوله: «إذا أنت صلّیت الرکعتین» والرکعتین فی هذا المقام واحد، ولم یکن ههنا أربع رکعات ؛ ومقتضی قوله: «إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام» أن تکون الرکعتان بعد الإیماء.

فلو کان المراد هنا من قوله: «وقلت عند الإیماء إلیه وبعد الرکعتین هذا القول»

1- 977. الطور: 26 .

أن تكون الركعتان قبل القول الّذى يقال عند الإيماء، فيلزم تقدّم الركعتين وتأخّرهما عن أمر واحد أو أمرين متقارنين - أى القول المقارن للإيماء - وهو فاسد.

وأيضًا المراد بالركعتين فى قوله: «إذا أنت صلّيت الركعتين»، بدلاله «أل» الظاهره فى العهد فى هذا المقام كما لا يخفى : الركعتان الماضيتان فى صدر الروايه في قوله عليه السلام: «إذا كان ذلک اليوم برز إلى الصحراء»، إلى قوله: «وصلّى بعده ركعتين» إلى آخره، ولا سيّما بعد ضمّ قوله: «بعد أن تومئ إليه بالسلام».

فالمراد من قوله عليه السلام: «وبعد الركعتين» إن كان عين الأوليين ثبت المطلوب، وإن كان غيرهما لكان وجه العباره أن يقول: إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام وقلت عند الإيماء إليه هذا القول، ثمّ صلّيت ركعتين، فقد دعوت بما يدعو به مَن زاره مِن الملائكه، إلى آخره .

وأيضًا المستفاد من روايه علقمه بن محمّد الحَضرَمِى هذه، انّ علقمه كان حاضرًا فى مجلس الإمام عليه السلام مع مالک الجُهَنِى فى روايه الكامل، أو مع عُقبَه أبى صالح فى روايه المصباح.

وله شواهد من قول علقمه فى صدر روايه صالح وسَيف: «فقلت لأبى جعفر»، فانّ كلمه الفاء تدلّ على التعقيب والتفريع بشى ء، وليس إلّا ما تقدّم من روايه مالک، وإن كان الموجود فى المصباح: «قلت» بدون الفاء، إلّا انّه أيضًا يقتضى تقديم كلامٍ لقوله: «علّمنى دعاء أدعو به فى ذلک اليوم»، فانّ كلمه الإشاره تدلّ على تقدّم المشار إليه، إلى غير ذلک من الشواهد.

وقد طلب علقمه من تعليم الإمام عليه السلام دعاء يدعو به بعد أن تقدّم منه عليه السلام: «إذا

كان ذلک اليوم برز إلى الصحراء وأومئ إليه بالسلام» إلى آخره، فانّ ما تقدّم انّما دلّ على كفايه السلام والدعاء على قاتليه مطلقًا من غير توظيف للفظ مخصوص، ولكنّه مختصّ بِمَن كان فى بعيد البلاد، فطلب علقمه منه عليه السلام دعاءً مخصوصًا مِن لفظه يدعو به مِن قريب، ودعاءً مخصوصًا مِن لفظه عليه السلام يدعو به من بعيد، فأجابه بهذه الزياره المخصوصه .

فالّذى طلبه منه عليه السلام انمّا هو الدعاء، وإلّا فالركعتان على حالهما وترتيبهما من كونهما بعد الدعاء، كما هو نصّ ما تقدّم، وهو عليه السلام انّما أجابه ببيان الدعاء المذكور كما لا يخفى.

وأيضًا قد تقدّم فى روايه محمّد بن خالد الطَيَالِسِى انّ صَفوان بن مِهرَان الجَمَّال قد أتى بهاتين الركعتين بعد الفراغ من الزياره الّتى رواها علقمه، ثمّ دعى بالدعاء المبدوّ ب :

« يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا مُجِيبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّينَ ».

فاعترض عليه سَيف بن عَمِيرَه بأنّ علقمه لم يأتنا بهذا الدعاء بروايته عن أبى جعفر الباقر عليه السلام، فأجاب عنه صَفوان بأنّى وردت مع سيّدى أبى عبداللّه عليه السلام فى هذا المكان، ففعل مثل ما فعلت من الزياره، ثمّ الركعتين، ثمّ الدعاء المذكور عقيب الركعتين.

وأيضًا لو كان المعهود عند سَيف بن عَمِيرَه من روايه علقمه تقديم الركعتين، لكان ذلک أولى بالإعتراض والسؤال من ذلک، فانّ الدعاء عقيب بعض الأعمال ممّا هو الشايع، ولا سيّما ما تضمّن الوداع فى المشاهد المشرّفه، مع انّ سؤاله انّما اختصّ بالدعاء كما لا يخفى .

والحاصل : انّ المستفاد من جميع ما ذكرناه انّ محلّ الركعتين بعد الفراغ من الزياره حتّى من السجده .

الأمر الخامس : فى انّ زياره عاشوراء للقريب والبعيد

وخامسها انّ المتوهّم مِن صدر روايه مالك الجُهَنِى وعُقبَه: انّ هذه الزياره مختصّه بِمَن كان فى بعد البلاد وأقاصيها، لكن الظاهر من روايه علقمه وروايه صَفوان - بل صريح الأخيره - انّها للقريب والبعيد، بل فى روايه صَفوان مواضع تدلّ على هذا التعميم صريحًا وظاهرًا .

الأمر السادس : فى انّ الدعاء المشتمل على خبر صَفوان ليس جزء لزياره عاشوراء

اشاره

وسادسها: انّ الدعاء المشتمل على خبر صَفوان الجَمَّال، سواء كان على الوجه المنقول فى المصباح، أو الوجه المنقول فى المزار الكبير، ليس جزء للزياره المذكوره ولا ممّا يتوقّف عليه ثوابها، بل ولا كمالها ؛ فانّ روايه علقمه الحَضرَمِى المرويّه عن الباقر عليه السلام خاليه عن ذكر هذا الدعاء، ومعلوم انّ هذا الدعاء ليس ممّا يتوقّف عليه أمر الزياره من السلام على الحسين عليه السلام واللعن على قاتليه .

وظاهر لديک انّ هذا الدعاء ليس ساقطاً من روايه علقمه كما يدلّ عليه اعتراض سَيف بن عَمِيرَه على صَفوان، فالثواب المذكور للزياره من كتابه ألف

ص:366

ألف حسنه له فی صحیفه أعماله، ومحو ألف ألف سیّئه عنه منها، ورفع مائه ألف ألف درجه له عند اللَّه سبحانه، إلی غیر ذلک، لایتوقّف علی الدعاء المذکور.

نعم الدعاء المذکور انّما هو لقضاء الحاجه، ألا تری انّه لا تعرّض لقضاء الحاجه فی روایه علقمه وانّما التعرّض له فی روایه صَفوان، کما انّ مضامین الدعاء شاهده علی صدق هذه الدعوی .

إنّ ما ذکر فی روایه صَفوان ممّا یدلّ علی قضاء الحوائج بهذه الزیاره انّما هو إذا کانت مع الدعاء

ثمّ إنّ ما ذکر فی روایه صَفوان علی الوجهین المنقولین فی المصباح والمزار الکبیر ممّا یدلّ علی قضاء الحوائج بهذه الزیاره، انّما هو إذا کانت مع الدعاء، فانّ فیها ثلاثه مواضع تدلّ علی قضاء الحوائج بها :

الأوّل - وهو الأشرف الأعظم - : ما اشتمل علی ضمان الأئمّه علیهم السلام من الصادق والباقر علیهما السلام ومَن تقدّم علیهما واحدًا بعد واحد، و ضمان النبیّ صلی الله علیه وآله وضمان جبرئیل علیه السلام وضمان اللَّه تعالی شأنه وجلّ جلاله، قال صفوان بعد أن زار بهذه الزیاره ودعا الدعاء المنقول: (1)

« قال لی أبوعبداللَّه علیه السلام: تعاهد هذه الزیاره وادع بهذا الدعاء و زر به، فانّی ضامن علی اللَّه تعالی لکلّ من زار بهذه الزیاره، ودعا بهذا الدعاء من قرب أو بعد، انّ زیارته مقبوله، وسعیه مشکور، وسلامه واصل،

1- 978. کذا فی الأصل و « ر »، والصواب ظاهرًا : بالدعاء .

وحاجته مقضیّه من اللَّه بالغًا ما بلغت، ولایخیّبه ؛ یا صفوان وجدت هذه الزیاره مضمونه بهذا الضمان عن أبی » إلی آخره.

فإن قلت: قوله: «وجدت هذه الزیاره» حیث أشار إلی الروایه، أنّ کلّ ذلک حتّی قضاء الحاجه لنفس الزیاره.

قلت: هذا القول وإن کان یوهم ذلک، لکن قول الصادق علیه السلام فی صدر الضمان من قوله: «فانّی ضامن علی اللَّه تعالی لکلّ من زار بهذه الزیاره، ودعی بهذا الدعاء، انّ زیارته مقبوله، وسعیه مشکور، وسلامه واصل غیر محجوب، وحاجته یقضی»، خلاف ذلک .

وهذا هو المعیار لما بعد ذلک، لأنّ ضمانات البعد کلّها راجعه إلی هذا الضمان، لقوله علیه السلام فی کلّها: «بهذا الضمان» مشیرًا إلی ضمان نفسه الصادق علیه السلام، و فیما بعد ذلک أیضًا دلاله علی ذلک أیضًا .

الثانی: قوله علیه السلام : «وقد آلی اللَّه علی نفسه» إلی قوله: « واشهدنا بما شهد به ملائکه ملکوته علی ذلک » لاشتماله علی إیلاء اللَّه تعالی علی نفسه انّ مَن زار الحسین علیه السلام بهذه الزیاره، ودعا بهذا الدعاء، قبلت منه زیارته، وشفّعته فی مسئلته بالغًا ما بلغ، إلی آخره .

الثالث: قوله علیه السلام لصفوان فی آخر الروایه: «یا صَفوان إذا حدث لک إلی اللَّه حاجه، فزر بهذه الزیاره، وادع بهذا الدعاء، وسل ربّک حاجتک، تأتک من اللَّه، واللَّه غیر مخلف وعده رسوله».

فإن قلت: قد تقدّم فی روایه علقمه إطلاق الدعاء علی هذه الزیاره، فلعلّ لفظ

الدعاء بعد لفظ الزیاره بیانٌ للزیاره وعطفٌ تفسیریّ له .

قلت: هذا غیر محتمل فی هذا المقام من وجوه :

منها: عدم تحمّل بعض ألفاظ الروایه هذا الحمل، کالعباره الأخیره ونحوها .

ومنها: انّ قول صفوان حاکیًا عن فعل الإمام: «ففعل مثل الّذی فعلناه فی زیارتنا، ودعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلّی کما صلّینا»، شاهدٌ علی أنّ المراد بالدعاء فی المواضع المذکوره هذا الدعاء المصدّر بأسماء الجلاله .

ومنها: انّ هذه الکلمات من صفوان فی جواب علقمه عن سؤاله من حال الدعاء المذکور .

فصار الحاصل ممّا مرّ : انّ المستفاد من روایه صفوان علی الوجهین المذکورین انّ الدعاء المؤثّر لقضاء الحوائج هو الدعاء المشار إلیه، والّذی ضمن علیه بالضمانات المذکوره هو الزیاره مع الدعاء، وإن کان من المحتمل انّ نفس الزیاره من دون الدعاء أیضًا لها تأثیر فی قضاء الحوائج مضافًا إلی المثوبات الجلیله فیها، واللّه العالم (1).

در بیان مراد آن مرحوم است

الأمر السابع :فی أنّ زیاره عاشوراء لاتختصّ بیوم عاشوراء

وسابعها: انّ هذه الزیاره وإن کانت أصل ورودها لیوم عاشورا - کما تشعر به

1- 979. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : الأولی أن یذکر حاجته بعد الفراغ من الدعاء، کما یدلّ علیه ذیل روایه صفوان، أو عند ذکر الحاجات، منه عفی عنه .

روایه مالک الجُهَنِی وعُقبَه أبی صالح، وهو صریح روایه علقمه وغیرها - لکن فی ذیل روایه علقمه:

«یا علقمه إن استطعت أن تزوره فی کلّ یوم بهذه الزیاره فافعل » .

وفی روایه صفوان مواضع من الدلاله علی انّها لاتختصّ بوقت دون وقت، ویوم دون یوم، ومکان دون مکان، مع انّ الظاهر انّ فعل الصادق علیه السلام فی الغریّ وصفوان تبعًا له علیه السلام لم یکن فی یوم عاشورا .

والظاهر: جواز الإتیان بها فی اللیل مع تبدیل الیوم فی آخر الزیاره: «اللهمّ انّی أتقرّب إلیک فی هذا الیوم» بهذا الوقت ونحو ذلک، بل قد یستفاد من ذیل روایه صفوان عدم لزوم التصاعد علی السطح أیضًا .

* * *

المطلب الثالث فی ذکر بعض کلمات العلماء فی بیان کیفیّه هذه الزیاره وهذا الدعاء وبعض الإختلاف بینهم فی ذلک

اشاره

وهذا من وجوه، أحدها - وهو عمده الوجوه الخلاف - : من جهه الصلوه الوارده فیها .

الوجه الأوّل : من جهه الصلاه الوارده فی زیاره عاشوراء

اشاره

المشهور فی هذه الأعصار انّ اللازم فیها رکعتان لا أزید منهما، ومحلّهما بعد الفراغ من الزیاره حتّی السجده ؛ وقد ذکرنا ما یدلّ علی ذلک فی طیّ المطلب الثانی.

فانّ قوله علیه السلام فی روایه کامل الزیاره : «إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام وقلت عند الإیماء إلیه وبعد الرکعتین هذا القول، فانّک إذا قلت ذلک

ص:371

فقد دعوت بما يدعو به مَن زاره مِن الملائکه» إلی آخره، هو عمده موضع بیان کیفیّه هذه الزیاره من هذه الجهه .

وکذا قوله علیه السلام فی روایه المصباح : «إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام، فقل عند الإیماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول، فانّک إذا قلت» إلی آخره، هو موضع هذه الدلاله فیها .

وهما موضع توهّم المتوهّمین منهما، والثانیه واضحه الدلاله علی تأخیر الرکعتین عن تمام الزیاره، وأمّا الأولی فقوله فیها: «وقلت عند الإیماء» إلی آخره، یدلّ علی أنّ هذا القول بیان کیفیّه الإیماء أو ما یقال عند الإیماء .

وقوله: «وبعد الرکعتین» قد ذکرنا انّ لفظ «الرکعتین» لیس مضافًا إلیه لکلمه «بعد»، بل المضاف إلیه مقدّر ودالّ بعد مضمونه علی حسب بنائها، والرکعتین إمّا مفعول لصلّیت المقدّر ههنا، لوضوحه ودلاله القرینه علیه، أو نحو ذلک.

وإن أبیت عن هذا فنقول: صدر الروایه هذه وروایه مالک وعُقبَه کلّها تدلّ علی أصل المقصود ههنا من أنّ المراد بیان ما یقال عند الإیماء لا غیر .

ولو أغمضنا عن جمیع ذلک نقول: هذا الموضع من الروایه مضطرب، فانّ مکانه فی المصباح قوله: «من بعد التکبیر»، فنتمسّک بالصدر وبروایه مادر بیان مراد آن مرحوم است

ما قاله الکفعمی رحمه الله فی مصباحه

هذا، ولکن قد صدر فی هذا المقام من بعض کلمات، منها : ما قاله الکفعمی فی

مصباحه.

وقد يدلّ كلامه على أنّ اللازم فيها أربع ركعات، ونحن ننقل كلامه لما له نفع فى المقام وفيما سيأتى إن شاء اللّه تعالى ؛ قال:

وأمّا زياره عاشورا من قرب أو بعد، فمن أراد ذلک وكان بعيدًا عنه عليه السلام فليبرز إلى الصحراء، أو يصعد سطحًا مرتفعًا فى داره، ويومئ إليه بالسلام، و يجتهد فى الدعاء (1) على قاتله، ثمّ يصلّى ركعتين، وليكن ذلک فى صدر النهار قبل أن تزول الشمس .

ثمّ ليندب الحسين عليه السلام ويبكيه، ثمّ يأمر (2) مَن فى داره بذلک (3) ممّن لايتّقيه بالبكاء عليه (4) ويقيم فى داره مع من حضره المصيبه بإظهار الجزع عليه، وليعزّ بعضهم بعضًا بمصابهم الحسين (5)، فيقولون (6) :

«أعظم اللَّه أجورنا بمصابنا بالحسين وجعلنا [اللَّه] (7) وإيّاكم من الطالبين بثأره مع وليّه الإمام المهدىّ من آل محمّد عليهم السلام».

فإذا أنت صلّيت الركعتين المذكورتين آنفًا، فكبّر [اللَّه] (8) مائه مرّه، ثمّ أومِ إليه عليه السلام وقل: السلام عليک يا أباعبداللّه، إلى آخر الزياره إلى السجده (9).

1- 980. فى المصدر : بالدعاء .
2- 981. فى المصدر: ويأمر .
3- 982. بذلک » لم يرد فى المصدر .
4- 983. بالبكاء عليه» لم يرد فى المصدر .
5- 984. فى المصدر: بالحسين عليه السلام.
6- 985. فى المصدر : فيقول .
7- 986. أثبتناه من المصدر .
8- 987. أثبتناه من المصدر .
9- 988. المصباح : 640 و 641 .

قال :

ثمّ صلّ ركعتى الزياره بما (1) شئت و قل بعدهما :

اللَّهُمَّ إِنِّى لَکَ صَلَّيتُ وَلَکَ رَکَعتُ وَلَکَ سَجَدتُ وَحدَکَ لَاشَرِيکَ لَکَ، لِأَنَّهُ لَايَجُوزُ (2) الصَلوهُ وَالرُکُوعُ [وَالسُجُودُ] (3) إِلَّا لَکَ، لِأَنَّکَ أَنتَ اللَّهُ لَا إِلهَ إِلَّا أَنتَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغهُمْ أَفضَلَ السَلَامِ وَالتَحِيَّهِ، وَارْدُدْ عَلَىَّ مِنهُمُ السَّلَامَ، اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَکْعَتَانِ هَدِيَّهٌ مِنِّى إِلى سَيِّدِى وَمَولَاىَ الحُسَينِ بْنِ عَلِىٍّ عليهما السلام، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (4)، وَتَقَبَّلهُمَا مِنِّى، وَأْجُرْنِى عَلَيهِمَا أَفضَلَ أَمَلِى وَرَجَائِى فِيکَ وَفِى وَلِيِّکَ يَا وَلِىَّ المُؤمِنِينَ.

ثمّ قال :

ثمّ ادع بعد هذه الزياره بهذا الدعاء المروىّ عن الصادق عليه السلام، وهو: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ ؛ إلى آخر الدعاء على الوجه المروىّ فى المصباح إلى قوله: إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ، إنتهى (5).

والوجه فى اختياره الإتيان بأربع ركعات، هذه الروايات الدالّه على الإثنتين منهما مع الروايات الدالّه على اشتمال الزياره مطلقًا على الركعتين هديّه للمزور، ولذا جعل الثانيتين ركعتى الزياره دون الأوليين .

1- 989. فى المصدر: بمهما .
2- 990. فى المصدر: لا تجوز .
3- 991. أثبتناه من المصدر .
4- 992. فى المصدر: وآله .
5- 993. المصباح : 644 و 645 ؛ وبمثله قال فى كتابه الآخر : البلد الأمين والدرع الحصين : ص 382، لكن مع اختلاف يسير فى الألفاظ.

أو أراد الجمع بين احتمال روايه علقمه من كون الصلوه قبل الإيماء وبعده .

أو كون نظره إلى ما ورد من صلوه أربع ركعات فى يوم عاشورا، كما انّ فى كلامه نوع إشاره إليه، حيث قال بعد دعاء الهديّه المذكور آنفًا :

ويستحبّ أن يصلّى أيضًا فى يوم عاشورا أربع ركعات، إنتهى (1).

فيما يرد على كلام الكفعمى رحمه الله

وفيه نظر، والأوّل أظهر، لكن يرد عليه مضافًا إلى ما سيأتى إن شاء اللَّه تعالى انّ الصلوه الأولى الوارده فى روايات الباب لعلّها تلك الصلوه - أى صلوه الزياره - مع انّه لم يحضرنى ما يدلّ على عموم استحباب صلوه ركعتين هديّه للمزور حتّى فى الزيارات البعيده على وجه الجزئيّه للزياره كما سيأتى إن شاء اللَّه تعالى.

والإستحباب المطلق مسلّم، إلّا انّه ليس الكلام فيه، وانّما الكلام هنا فى محلّ الركعتين على الترتيب المخصوص الوارد من الإمام عليه السلام على وجه الخصوصيّه، وانّ الوارد مقصورٌ على ركعتين، أو أربع ركعات، أو أزيد منها.

والحاصل: انّه إمّا أن يكون ما ورد من الصلوه فى هذه الزياره عنده ركعتين، أو أربع ركعات، و على الأوّل إمّا أن تكون الأوليين أو الأخيرتين، فهذه ثلاثه إحتمالات، الأوّل: أن تكون الصلوه الوارده هى الركعتان الأوليان كما هو الظاهر منه رحمه الله كما لا يخفى.

1- 994. المصباح : 644 .

وفیه: انّ ما دلّ علیه الأخبار لزومُ تأخیر الرکعتین عن الزیاره، کما مرّ تفصیل الکلام فیه ؛ ثمّ لو کان الأمر کذلک فما الرکعتان الآخرتان ؟ الظاهر من کلامه انّهما من أجزاء هذه الزیاره .

الثانی: أن تکون الصلوه الوارده هی الرکعتان الأخیرتان .

وفیه مضافًا إلی کونه خلاف ظاهر کلامه : انّ جعل هذه الصلوه صلوه هدیّه مِن أین علم ذلک ؟! ولو سلّمنا ذلک، فما الرکعتان الأولیان، وما الدلیل علیهما حینئذ.

الثالث: أن تکون الصلوه الوارده أربع رکعات.

و فیه مضافًا إلی بعض ما تقدّم فی سابقیه : انّه أیّ دلیل یدلّ علی ذلک، مع انّ الظاهر، بل الصریح الواضح من روایه صفوان، بل روایه مالک و عُقبَه، وحده الرکعتین.

فإن قلت: قوله علیه السلام فی روایه علقمه علی الوجه المذکور فی کامل الزیاره، قد یقتضی التعدّد حیث قال : «إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام وقلت عند الإیماء إلیه وبعد الرکعتین هذا القول» إلی آخره، فانّ هذا الکلام یقتضی تعدّد الرکعتین .

قلت: لا دلاله فی هذا الکلام علی ذلک بوجه، أمّا أوّلًا: فلما ذکرناه سابقًا من دلاله هذا الکلام علی المختار.

وأمّا ثانیًا: فلأنّ هذا الکلام علی کلّ تقدیر یقتضی کون هذه الزیاره بعد الرکعتین، فمن أین هاتان الرکعتان بعد الزیاره ؟!

وأمّا ثالثًا: فلأنّ الظاهر من إعاده لفظه «الرکعتین» معرّفه باللام وغیر ذلک ممّا

مرّ، أن تكون الركعتان ما تقدّم من الركعتين لا غيرهما، فلا وجه للإستدلال بهذه الروايه على تعدّد الركعتين .

نعم لو أتى بهما بعد الزياره أيضًا كان أفضل و أولى، لكن لا على وجه الجزئيّه للزياره .

كلام العلّامه المجلسى قدس سره

ومنها: ما ذكره المولى المجلسى رحمه الله فى كتبه من البحار وتحفه الزائر وزاد المعاد ؛ قال فى الأوّل بعد ذكر ما فى كامل الزياره والمصباح:

بيان : قوله عليه السلام : «إذا أنت صلّيت الركعتين»، أقول : فى العباره إشكال وإجمال، و يحتمل (1) وجوهًا:

الأوّل : أن يكون المراد فعل تلك الأعمال والأدعيه قبل الصلاه وبعدها مكرّرًا.

الثانى : أن يكون المراد الإيماء بسلام آخر بأىّ لفظ أراد، ثمّ الصلاه، ثمّ قراءه هذه الأدعيه المخصوصه.

الثالث : أن يكون المراد بالسلام قوله : «السلام عليک» إلى أن ينتهى إلى الأذكار المكرّره، ثمّ يصلّى ويكرّر كلًّا من الدعائين مائه بعد الصلاه ويأتى بما بعدهما.

الرابع : أن يكون الصلاه بعد تكرار الذكرين مائه مائه، ثمّ يقول بعد

1- 995. فى المصدر: وتحتمل .

الصلاه : «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ» إلى آخر الأدعيه.

الخامس: أن يكون الصلاه متوسطه بين هذين الذكرين لقوله عليه السلام: واجتهد على قاتله بالدعاء و صلّ (1) بعده.

السادس: أن يكون الصلاه متّصله بالسجود، ولعلّ هذا أظهر لمناسبه السجود بالصلاه، ولأنّ ظاهر الخبر كون الصلاه بعد كلّ سلام ولعن، واحتمال كون الصلاه بعد الأذكار من غير تكرير بعدها بعيد جدًّا.

ثمّ قال:

وعلى التقادير، العباره في غايه التشويش، ولعلّ الأحوط فعل الصلوه فى جميع المواضع المحتمله كلّها، إنتهى (2).

أقول: نظره فى إنشاء هذه الإحتمالات إلى روايه كامل الزياره، حيث انّه نقل أوّلاً ما فى كامل الزياره، ثمّ قال:

قال الشيخ فى المصباح: روى محمّد بن إسمعيل بن بَزِيع، عن صالح بن عُقبَه، عن أبيه، عن أبى جعفر عليه السلام قال: من زار الحسين عليه السلام فى يوم عاشورا من المحرّم.

وساق الحديث نحوًا ممّا مرّ إلى قوله: «تقول: السلام عليک يا أبا عبداللَّه»، ثمّ ذكر تمام الزياره، ثمّ نقل الروايه الأخرى المرويّه فى المصباح عن محمّد بن خالد الطَيَالِسِى إلى آخرها، ثمّ قال فى ضمن البيان المذكور:

واعلم: انّ فى المصباح ومزار السيّد مكان قوله: «من بعد الركعتين»،

1- 996. فى المصدر: وصلّى .
2- 997. بحار الأنوار : 98 / 300 و 301.

قوله: «من بعد التكبير»، فلعلّ المراد بالتكبير الصلوه مجازًا، إنتهى (1).

والحاصل: انّ المستفاد ممّا ذكرناه انّ نظره رحمه الله فيما ذكره من الإحتمالات إلى روايه الكامل كما لا يخفى، حيث انّ غيرها من روايه المصباح والسيّد ليست قابله لهذه الإحتمالات، إلّا على التجوّز الّذى أشار إليه، وفيه ما سيأتى إن شاء اللَّه تعالى.

فيما يرد على العلّامه المجلسى قدس سره

فحينئذ نقول: أمّا الإحتمال الأوّل - وهو الإتيان بهذه الأعمال قبل الصلوه وبعدها - فهو وإن كان غير بعيد من لفظ الروايه لقوله: «إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام وقلت عند الإيماء إليه وبعد الركعتين هذا القول» إلى آخره، فإنّ مقتضى قوله: «وقلت عند الإيماء إليه وبعد الركعتين هذا القول» أن يكون القول فى موضعين:

أحدهما: عند الإيماء والركعتان، بنصّ قوله: «إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه » إلى آخره، بعد الإيماء (2)، فتكون هذه الأعمال مقدّمه على الركعتين.

وثانيهما: بعد الركعتين، فتكرّر الأعمال مرّتين قبل الصلوه وبعدها.

لكن فيه أوّلًا: انّه ممّا يمكن دعوى القطع بكونه غير مراد من الروايه، كما لايخفى على المنصف الخبير .

وثانيًا : انّ المستفاد من روايه صفوان المشتمله على حكايه فعل الصادق عليه السلام

1- 998. بحار الأنوار : 98 / 301.
2- 999. الإيماء» لم يرد فى « ر » .

انّه لم يأت بهذه الأعمال مرّه أخرى بعد الصلوه.

فإن قلت: هذه الروايه - أى روايه الكامل - مرويّه عن الباقر عليه السلام، وروايه صفوان مرويّه عن الصادق عليه السلام، فلا تصير إحديهما شاهده على الأخرى ؛ وأىّ مانع من اقتصار الصادق عليه السلام على مرّه واحده ؟ ! إذ ليس هذا من الواجبات الّتى لايمكن اسقاط بعض أجزائها.

قلت: نحن نعكس عليک الكلام فنقول: أىّ مانع من كون الزياده فضلاً زائدًا على القدر المجزى، بل هو أظهر حيث انّ الصادق عليه السلام قد ذكر الثواب الجزيل فيما أتى به عليه السلام، بل ذكر الضمان من إمام وإمام وإمام إلى أن أنهاه إلى اللّه تعالى، وقد آلى اللّه تعالى ما آلاه، بل قد يظهر من ذلک كلّه انّ هذا هو المعيار فى الزياره المذكوره.

هذا مضافًا إلى أنّ سَيف بن عَمِيرَه المعترض على صفوان مستندًا على روايه علقمه لزياده دعاء، كيف لم يعترض عليه لهذه الزياده الدخيله فى أصل الزياره ؟ ! وإلّا فازدياد الدعاء على آخر العمل ممّا لا غرابه فيه، بل هو الشائع .

وثالثًا : انّا قد ذكرنا معنى هذه الفقره سابقًا وذكر المؤيّدات عليه، فلاحظه.

ورابعًا : انّ هذه الروايه مرويّه فى المصباح ونحوه، وفى مقام « وبعد الركعتين » : « من بعد التكبير »، وكون المراد بالتكبير الركعتين تجوّزًا تحكّمٌ لا قرينه عليه ولا شاهد به، مضافًا إلى ما سيأتى فيه أيضًا إن شاء اللّه تعالى.

وخامسًا : انّه لم يصرّح بهذا الوجه فى هذه الزياره الّتى تعمّ البلاد أقاصيها وأدانيها، أحدٌ من أهل المزار، ولا من علمائنا الأخيار، ولم يعهد من أحدهم هذا

العمل، فهذا الإحتمال من البعد بمكان .

وأمّا الإحتمال الثانى - وهو الإيماء بالسلام المطلق أوّلًا، ثمّ الإتيان بالصلوه، ثمّ بهذه الأعمال - فهو أيضًا ضعيف، لكن لا بمثابه الأوّل ؛ والمناسب أوّلًا بيان وجه هذا الإحتمال، ثمّ بيان ضعفه.

أمّا وجهه، فهو انّ صدر الروايه - يعنى روايه الجُهَنِى وعُقبَه أبى صالح بن عُقبَه - يقتضى حصول الزياره بالإيماء إليه بالسلام، والجهد على قاتليه بالدعاء، ثمّ صلوه ركعتين ؛ وذيل الروايه - يعنى روايه علقمه - فيها بيان زياره مخصوصه، وقوله فيها: «إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بسلام »، إشاره إلى ما فى صدر الروايه، وتعريف الركعتين شاهدٌ على ذلک، لدلاله «أل» العهديّه عليه، وقوله: «وقلت عند الإيماء إليه وبعد الركعتين هذا القول»، يقتضى أنّ هذا القول بعد الركعتين.

وأمّا ضعفه، فلأنّ هذا الإحتمال يقتضى أن يكون قوله: «عند الإيماء إليه» ممّا لا فائده فيه، بل ينبغى أن يكون الكلام هكذا: يا علقمه إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام، فقل بعد الركعتين هذا القول ؛ وقوله: «عند الإيماء» يقتضى أن يكون هذا القول عند الإتيان بالإيماء، لا بعد الركعتين .

وجعل «عند» بمعنى: «بعد» مجازٌ لا قرينه عليه، مع انّ التعبير بقوله: «وقلت» عطفًا على «صلّيت» أو على «تومئ» يقتضى ويناسب كون هذا القول كيفيّه الإيماء، مع انّ المتقدّم سابقًا ليس الإيماء بالسلام فقط، بل الإيماء إليه بالسلام والإجتهاد على قاتليه باللعن ؛ فأين اجتهاد اللعن لو أراد من قوله: «وقلت عند الإيماء إليه» أمرًا زايدًا على ما تقدّم فى صدر الروايه ؟ !

هذا مع انّ هذه الروايه على الوجه المروىّ فى المصباح وغيره، كمزار السيّد على ما حكى عنه، لا تحتمل فيها هذا الإحتمال .

هذا مضافًا إلى أنّ خبر صفوان يشهد بكون الركعتين بعد هذه الأعمال، كما عرفت مؤيّدًا ذلک بعدم اعتراض علقمه عليه ذلک، مع انّه راوى هذه الروايه واعترض بما هو دون ذلک .

وأمّا الإحتمال الثالث - و هو الإتيان بالركعتين عقيب أصل الزياره، و هو : «السَّلامُ عَلَيْکَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ»، إلى قوله: «وَآلِ نَبِيِّکَ عليهم السلام»، ثمّ الإتيان بالباقى بعد الصلوه - فالوجه فيه أنّ مقتضى قوله: «إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام» كون الصلوه بعد الإيماء بالسلام، وهو أيضًا مقتضى صدر الروايه، وقوله: «وقلت عند الإيماء إليه وبعد الركعتين هذا القول» يقتضى قولاً بعد الإيماء يكون مشارًا إليه لهذا القول، وليس بعد الإيماء بالسلام فيه إلّا اللعن والسلام كلّ واحد مائه مرّه وما بعدهما .

لكن فيه أوّلاً: انّه ينافى سائر الروايات من روايه صفوان وروايه علقمه على الوجه المروىّ فى المصباح ونحوه، لاقتضائها كون الركعتين بعد الفراغ من تمام العمل.

وثانيًا: انّه لا يلائم قوله عليه السلام فى روايه علقمه هذه وغيرها من الروايات بعد قوله «وَأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّکَ صلى الله عليه وآله»: «ثمّ تقول مائه مرّه: اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ».

لا يقال: انّ «ثمّ» تدلّ على التعقيب مع التراخى، لأنّ هذا التراخى بالنسبه إلى القول الأوّل، فانّه قال أوّلاً: «فتقول: السَّلامُ عَلَيْکَ» إلى آخره، ثمّ قال: «ثمّ تقول: اللَّهُمَّ الْعَنْ» إلى آخره، فتدبّر .

وأيضًا بملاحظه «ثمّ» فى الفصول الآتيه يتّضح لک انّ المراد القول بکلّ ذلک بعد سابقه من دون فصل شی ء آخر ؛ ولو کان اللازم الإتيان بالصلوه بعد الزياره المذکوره، لکان ينبغی أن يقول: ثمّ تصلّی رکعتين، ثمّ تقول: اللهمّ العن إلی آخره، مائه مرّه .

وثالثًا: انّ قوله: «وقلت عند الإيماء إليه»، إمّا عطفٌ علی «صلّيت» أو «تومئ»، ومفعول «قلت» : «هذا القول»، و «عند الإيماء» محلّ القول، فمقتضی ذلک أن يکون القول المذکور عند الإيماء، والإيماء قبل الرکعتين، والتفکيک بين القول غير مناسب .

فإن قلت: هو مقتضی الجمع بين صدر الجمله الشرطيّه وذيلها .

قلت: نعم، لکن المشار إليه بکلمه الإشاره المفرده أمرٌ واحد، فلا وجه للتفکيک. وبالجمله هذا الإحتمال بعيد جدًّا کما لا يخفی .

وأمّا الإحتمال الرابع - وهو کون الصلوه بعد اللعن والسلام کلّ واحد منهما مائه مرّه - فلعلّ الوجه فيه هو ما يشتمل صدر الروايه الّذی هو قرينه إجمال المقام ممّا يدلّ علی کون الرکعتين بعد السلام والإجتهاد فی اللعن علی قاتله، وهذان انّما يحصلان بتمام اللعن والسلام .

وفيه أوّلًا: انّ الدعاء المبدوّ بقوله: «اللَّهُمَّ خُصَّ» أيضًا من بقيّه اللعن، فينبغی أن تکون الصلوه بعده أيضًا .

وثانيًا: انّه غير ملائم لسائر الروايات کما عرفت ممّا مرّ .

وثالثًا: انّه لو کان کذلک، لذکره قبل قوله: «ثمّ تقول: اللَّهُمَّ خُصَّ» إلی آخره،

لا أن يقول متّصلاً بتمام السلام: «ثمّ تقول مرّه واحده: اللَّهُمَّ خُصَّ»، كما فی سائر الفصول المتّصله.

ورابعًا: انّ قوله: «إذا صلّيت» إلی آخره، لا يلائم هذا الإحتمال، لما تقدّم من لزوم التفكيک فی القول المشار إليه بكلمه «هذا» الكاشف عن الإنفراد المنبئ علی الإجتماع فی القول، فتدبّر .

وأمّا الإحتمال الخامس - وهو كون الصلوه بين اللعن والسلام، فإذا فرغ من اللعن مائه مرّه صلّی وأتی بالسلام مائه مرّه - فالوجه فيه ما ذكره هو بنفسه من أنّ قوله عليه السلام: «واجتهد علی قاتله بالدعاء وصلّی بعده» يقتضی كون الصلوه بعد الإجتهاد فی اللعن .

وفيه مضافًا إلی ما تقدّم من منافاته لما يستفاد من الروايات الأخر، ومن عدم ملائمته لبيان ترتيب الأقوال والأدعيه الصادر [(1)] من الإمام عليه السلام، وغير ذلک ممّا مرّ : انّ هذا متّجه لو كان العمل علی صدر روايه مالک الجُهَنِی، وأمّا لو كان العمل علی ذيل الروايه أو روايه علقمه الحَضرَمِی، فلا وجه لذلک .

بيان ذلک : انّ صدر الروايه يقتضی كفايه السلام واللعن بأیّ وجه اتّفق، ثمّ الإتيان بالصلوه بعدهما، وليس الكلام فيه، بل الكلام فی الطريق الوارد من الإمام عليه السلام بخصوصه، فلا وجه للإستناد بالصدر كما لا يخفی .

هذا، مع انّ الظاهر كون المراد من الصدر وقوع الصلوه بعد السلام واللعن، وإفراد الضمير من جهه كونهما فی القول الواحد بمنزله الأمر الواحد، كما يقتضيه إفراد كلمه الإشاره فی روايه علقمه .

1- 1000. جاء فی حاشيه الأصل بخطّه قدس سره : صفه الترتيب، منه .

وأمّا الإحتمال السادس - وهو أن تكون الصلوه بعد الجميع قبل السجده - فالوجه فيه ما ذكره أيضًا من أنّ ظاهر الخبر كون الصلوه بعد كلّ سلام ولعن، بل جعله أظهر الإحتمالات لمناسبه السجود بالصلوه .

وفيه مضافًا إلى جمله ما تقدّمت الإشاره إليه، انّه إذا سلم انّ ظاهر الخبر هذا المعنى، فما وجه هذه الإحتمالات ؟ إذ ليس كلّ احتمال يعارض الظاهر.

وأيضًا ما ذكره مسلّم بالنسبه إلى صدر الخبر، لا بالنسبه إلى ذيله المقتضى لكون هذا القول بتمامه - حتّى ما يقال فى السجده - قبل الركعتين على ما ذكرناه، وبعدهما على ما تقدّم من العباره المذكوره فى خبر كامل الزياره، والتبعيض فى القول لا وجه له، مع انّ كون محلّ الصلوه قبل السجده يقتضى ذكرها فى البين لا قول: «ثمّ تسجد سجده».

بقى سابع الإحتمالات - وهو كون الركعتين بعد السجده - ولم يذكره فى عدادها، بل ذكر انّ احتمال كون الصلوه بعد الأذكار من غير تكرير بعدها بعيدٌ جدًّا، وقد عرفت فى ضمن ما مرّ انّه أقرب الإحتمالات، بل هو الظاهر من الخبر دون غيره، بل قد عرفت انّه صريح غيره من الأخبار.

وما فى زاد المعاد وتحفه الزائر [1]، فهو قريبٌ ممّا ذكره فى البحار، فلا حاجه إلى نقل عباراتهما، إلّا انّه يظهر من البحار انّ أظهر الإحتمالات عنده : كون الصلوه بعد الدعاء المصدّر باللهمّ خصّ، وقبل السجده ؛ ويظهر من زاد المعاد انّ أحسن الإحتمالات الّذى يجزى به : الإتيان بالسَّلامُ عَلَيْکَ، إلى: وَآلِ نَبِيِّکَ عليه السلام،

1- 1001. أنظر زاد المعاد : 373 ؛ و تحفه الزائر : 421 .

أوّلًا، ثمّ الصلوه، ثمّ إعاده الزياره المذكوره، ثمّ يأتى بالباقى.

وقال فيهما: انّه لو أتى بالزياره المطلقه البعيده أوّلًا، ثمّ يصلّى، ثمّ يأتى بهذه الزياره، كان كافيًا فى الإتيان بهذه الزياره . و وجه هذه الكلمات كلّها ظاهرٌ ممّا مرّ، وكذا الجواب عنها .

فيما ذهب إليه المحقّق الداماد رحمه الله

ومنها: ما ربّما ذهب إليه بعض (1) مِن أنّ محلّ الركعتين قبل الزياره المعروفه، ولا سيّما إذا كان فى بعيد البلاد .

وقد يدلّ عليه خبرُ علقمه على الوجه المرویّ فی الکامل، بناءً على كون : «وقلت» إلى آخره، تفسيرًا لقوله: «إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام»، أو بيانًا له ؛ أى : إذا قلت عند الإيماء وبعد الركعتين هذا القول فقد دعوت إلى آخره، وقوله : «بعد أن تومئ إليه بالسلام» من قصده السلام عليه وإراده هذا المعنى .

ويدلّ على ذلك أيضًا مع قطع النظر عن هذه الروايه : الخبرُ كالصحيح المرویّ فی الكافى، فى باب نوادر كتاب الحجّ، آخر الكتاب، عن أحمد بن محمّد، عن ابن

1- 1002. هو المحقّق الداماد رحمه الله، فانّه قد فصّل نقلًا فى الرساله الّتى عملها فى الآداب وأدعيه الأيّام الأربعه (يوم دحو الأرض، ويوم الغدير، ويوم المولود، ويوم المبعث)، وهى المسمّاه بالأربعه الأيّام، بتأخّر صلاه الزياره فى زياره عاشوراء وغيرها من الزيارات عن الزياره للقريب وتقدّمها عليه للبعيد، بل حكاه عن ابن زهره والشيخ الطوسى فى المصباح والشهيد فى الذكرى ؛ أنظر شرح زياره عاشوراء للشيخ أبى المعالى الكلباسى: ص 111.

أبی عمیر، عمّن رواه قال :

قال أبو عبداللَّه علیه السلام : إذا بعدت بأحدکم الشقه (1)، ونأت به الدار، فلیعل أعلی منزله، ولیصلّ رکعتین، ولیؤمّ بالسلام إلی قبورنا، فإنّ ذلک یصل إلینا (2).

الإیراد علی ما ذکره المحقّق الداماد قدس سره

ویمکن الإیراد علیه بأنّ صدر الروایه کأنّه صریحٌ فی خلاف ذلک، لقوله علیه السلام فی روایه مالک وعُقبَه المرویّتین فی الکامل والمصباح: «وأومأ إلیه بالسلام، واجتهد فی الدعاء علی قاتله، وصلّی بعده رکعتین»، وفی المصباح: «وصلّی من بعد رکعتین».

وقد عرفت انّ قوله علیه السلام فی روایه علقمه الّتی هی ذیل روایه مالک وعُقبَه، توظیفٌ فی إطلاق، لا تفسیر فی ترتیب، فتذکّر هذا .

و روایه ابن عمیر لا تدلّ علی الترتیب، لأنّ الواو لا دلاله لها علی الترتیب، ولو سلّمنا فتلک مطلقه وهذه مقیّده لها.

ثمّ قد عرفت أیضًا انّ روایه المصباح وصفوان کالصریحه فی تأخّر الرکعتین عن الزیاره بسلامها ولعنها وغیرهما .

1- 1003. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : الشقه بالضمّ، والکسر: البعد، والناحیه یقصدها المسافر فی السفر البعید، ق [أنظر القاموس المحیط: 3 / 250].
2- 1004. الکافی: 4 / 587 ح 1 .

فیما یظهر من محمّد بن المشهدی رحمه الله مع الکلام فیه

ومنها: ما یظهر من جمله من عدم اعتبار صلوه فی هذه الزیاره، وهو الظاهر من محمّد بن المشهدی صاحب المزار الکبیر، حیث قال فی زیارته علیه السلام یوم عاشورا، بعد أن ذکر الروایه المتضمّنه لصلوه أربع رکعات باسنادها الطویل:

زیاره أخری له علیه السلام فی یوم عاشورا (1) من قریب أو بعید، تقول: السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ .

ثمّ ذکر الزیاره إلی قوله: « وَآلِ نَبِیِّکَ عَلَیهِ السَّلَامُ (2) »، قال:

ثمّ تقول: اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ إلی آخره، تقول ذلک مائه مرّه . قال: ثمّ تقول: السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، إلی آخره، تقول ذلک مائه مرّه.

قال: ثمّ تقول: اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّی إلی آخره. ثمّ قال: ثمّ تسجد وتقول: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ، إلی آخره (3).

وختم الکلام ولم یتعرّض للصلوه بشی ء . وقد یورد علیه : انّ عمده أسانید هذه الزیاره - بل کلّها - مشتمله علی الصلوه کما عرفت .

الصلاه هل هی شرطُ کمال لهذه الزیاره أو جزء تفسد الزیاره بفقدها

نعم قد یتأمّل فی أنّ الصلوه هل هی شرطُ کمال لهذه الزیاره، أو جزء تفسد

1- 1005. فی المصدر: عاشوراء .
2- 1006. فی المصدر: علیهم السلام .
3- 1007. المزار الکبیر: 480 - 485 .

الزیاره بفقدها، أو جزء لا تفسد الزیاره بفقدها، إلّا انّه یستحقّ من الثواب بقدر ما أتی به ؟ الأخیر هو الأظهر .

وتحقیق الحال: انّ الکلام تاره فی انّ مَن قصد الإتیان بهذه الزیاره، فهل یجوز له ترک صلوه الزیاره هذه أم لا ؟ الظاهر ذلک، بل لا ینبغی الریب فیه، فانّه لیس الشروع فی هذه الزیاره من الموجبات لإتیان هذه الصلوه کما لا یخفی .

وتاره فی انّه هل تفسد هذه الزیاره بترک هذه الصلوه بعد الشروع فیها بقصد الإتیان بها مع الصلوه، أم لا ؟ الظاهر الثانی، لأنّ الزیاره بنفسها راجحه فی الشریعه، یعنی انّ السلام علیه واللعن علی قاتلیه بأیّ لفظ کان، فضلاً عن هذه الألفاظ الصادره عن الإمام، لها ثوابها قطعًا وإن لم یأت بصلوتها .

وتاره فی انّه لو لم یقصد الصلوه من أوّل الأمر، هل له الشروع فیها، أم لا ؟ أمّا لو لم یقصد خصوصیّه هذه الزیاره، بل أراد الإتیان بمطلق الزیاره الّذی تکون هذه الزیاره فردًا من الأفراد المطلقه، فلا ینبغی الریب فی جواز الإتیان بها.

وأمّا لو قصد الخصوصیّه، فهذا أیضًا علی قسمین، لأنّه إمّا أن یقصد الإتیان بتمام ما ورد من الإمام علیه السلام، أو ببعض ما ورد حیث انّ البعض کما عرفت صحیحٌ له ثوابه .

فإن أراد الثانی فلا ریب فی صحّتها وجواز الإتیان بها، وإن أراد الأوّل فالإتیان بها مشکل بهذا القصد، وإن کان الأظهر الصحّه لو أتی بها أیضًا علی هذا الوجه أیضًا، لأنّ التمامیّه لیست ممّا یتقوّم به هذا العمل بعد فرض کون أبعاضه أیضًا مطلوبه للشارع .

فتدبّر، فانّ بعد التدبّر یظهر لک انّه لیس حینئذ تشریعًا محرّمًا، فلا نطیل الکلام فیه بعد ندره هذا القصد علی هذا الوجه، بعد فرض العلم بکون الصلوه معتبره فیها، بل قد لایتحقّق هذا القصد إلّا بعد التسامح عن بعض المحرّمات، وسیأتی بقیّه الکلام فی هذا المقام فی أواخر الرساله .

الوجه الثانی : انّ التکبیر قبل الشروع فی هذه الزیاره واردٌ فیها أم لا ؟

اشاره

وثانیها - أی ثانی الوجوه الّتی یمکن وقوع الکلام فیها - : انّ التکبیر قبل الشروع فی هذه الزیاره واردٌ فیها أم لا ؟

الّذی رأیناه ما قد صرّح به الکفعمی رحمه الله، لکن علی الترتیب الّذی ذکره من تقدیم الإیماء بالسلام، ثمّ الإجتهاد فی الدعاء علی قاتلیه، ثمّ الصلوه رکعتین، ثمّ قال:

« فإذا [أنت] (1) صلّیت الرکعتین المذکورتین آنفًا، فکبّر [اللَّه] (2) مائه مرّه، ثمّ أومِ إلیه وقل: السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ» (3) ؛ إلی آخر ما ذکره من العمل.

ولم أجد مستندًا له إلّا الروایه علی الوجه المذکور فی المصباح، فانّ فیها:

«فقال لی: یا علقمه إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام،

1- 1008. أثبتناه من المصدر .
2- 1009. أثبتناه من المصدر .
3- 1010. المصباح : 644 و 645 .

فقل عند الإيماء إليه من بعد التكبير هذا القول، فانّک إذا قلت ذلک فقد دعوت بما يدعو به زوّاره من الملائكه»، الخبر.

ولم أر مَن ذهب إلى مقتضاها من اعتبار التكبير، حتّى انّ المجلسى مع تعدّد كتبه المذكور فيها هذه الزياره واحتياطاته فى أمر الصلوه فيها كما عرفت، لم يشر إليه بوجه .

فيما ذهب إليه والده السيّد حجّه الإسلام قدس سره والكلام فيه

نعم ذهب إليه من الأواخر الوالد القدّوسى (1) - أعلى اللَّه مقامه - حيث قال فى جواب سؤال سئل عنه فى محرّم سنه ستّ وثلاثين بعد الألف والمأتين، قال ما لفظه:

«اعتقاد حقير در اين حال كه عبارت از عشر اوّل محرّم الحرام سنه مذكوره است، آن است : اوّل چند مرتبه تكبير بگويد و كفعمى ضبط عدد تكبير فرموده به صد مرتبه، رعايت آن بى عيب است » ؛ إلى آخر كلامه (2).

أقول: أمّا رجحان التكبير مطلقًا وقبل بعض الزيارات، كالزياره الجامعه الكبيره، فممّا لا ريب فيه ؛ وأمّا فى خصوص هذه الزياره، ففيه نظرٌ، بمعنى انّ وروده بالخصوص من الشرع لم يتحقّق لنا، فانّ الروايه كما عرفت موجوده فى

1- 1011. هو العلّامه الفقيه الحاجّ السيّد محمّد باقر الشفتىّ المعروف بحجّه الإسلام قدس سره المتوفّى 1260 ه .
2- 1012. السؤال والجواب : كتاب الصلاه، مخطوط .

کامل الزیاره، ومکان «التکبیر» فیها لفظ : «الرکعتین».

فالمتن لایخلو عن إضطراب فی هذا المقام، بل مضطرب لایمکن الإعتماد علیه فی خصوص هذا المقام، ولا سیّما بعد عدم تعرّض أحد من الأصحاب أرباب المزار حسبما وجدناه له بالمرّه، والکفعمی قد ذکره مائه مرّه، وأیّ دلیل دلّ علیها ؟ مع انّه لو کان المعتبر هنا تکبیر، لم یکن یقال بهذا اللفظ .

مضافاً إلی أنّ مقتضاها کفایه تکبیر واحد، لأنّ التکبیر فی الروایه مطلقٌ یصدق علی الواحده قطعًا، ولم یقل به أحد لا الکفعمی ولا غیره ؛ نعم الأولی والأفضل ذلک، لا للورود، بل لأنّ ذکر اللّٰه حسنٌ علی کلّ حال، بل هو الأحوط بعد ذکر مثل هذین الجلیلین أعلی اللّٰه مقامهما .

الوجه الثالث : من جهه الدعاء الأخیر المصدّر بأسماء الجلاله

وثالثها: من جهه الدعاء الأخیر المصدّر بأسماء الجلاله الّذی ذکره صفوان، وقد یظهر من بعض العبارات انّه جزء للزیاره، کعباره الکفعمی حیث قال بعد ذکر صلوه الزیاره ودعاء عقیب الصلوه الّذی ذکره: «ثمّ ادع بهذا الدعاء المرویّ عن الصادق علیه السلام » (1)، علی النظم الّذی ذکره بلفظ «ثمّ» فی الفصول السابقه .

وقد یوهم روایه صفوان، لقوله علیه السلام فیه لصفوان :

« یا صفوان تعاهد هذه الزیاره، وادع بهذا الدعاء، وزر به، فانّی ضامن

ص:392

1- 1013. المصباح : 645 .

على اللّٰه تعالى لكلّ من زار بهذه الزياره ودعى بهذا الدعاء من قرب وبعد انّ زيارته مقبوله » إلى آخره.

وفيها مواضع من هذا القبيل .

لكن الحقّ انّه ليس جزءًا للزياره، ولا شرط كمال لها مؤثّر فى تكميل الزياره، بل هو راجح بعدها مؤثّر لقضاء الحاجات كما ذكرناه .

وقد يدلّ على ذلک مضافًا إلى معلوميّه ذلک وعدم ارتباط هذا الدعاء بنفس الزياره، خلوّ روايه علقمه عن ذلک ؛ بل عدم بيان الباقر عليه السلام له بعد أن طلب منه الدعاء الّذى يدعو به عند الزياره من قرب أو بعد، أعظم شاهد وأبين دليل على ذلک.

الوجه الرابع : من جهه انضمام زياره أميرالمؤمنين عليه السلام إلى هذه الزياره

ورابعها: من جهه انضمام زياره أميرالمؤمنين عليه السلام إلى هذه الزياره، يعنى زيارته المعروفه بزياره ششم، الّتى ذكرها المجلسى فى كتابه: «تحفه الزائر» سادس الزيارات المرقومه فيها لأمير المؤمنين عليه السلام.

لاينبغى الريب فى عدم توقّف هذه الزياره - يعنى زياره عاشورا - على تلک الزياره بوجه من الوجوه .

بمعنى انّها غير متوقّفه على زياره أميرالؤمنين عليه السلام تلک الزياره لا شرطًا، ولا جزءًا حقيقيًّا، ولا شرط كمال، ولا جزء مكمّل لها .

فانّ أصل دليلها من روايه علقمه وروايه صفوان غير مشتمل على ذكر انضمامها إلى تلك الزياره.

نعم قد يتوهّم من روايه صفوان على الوجه الّذى رواه محمّد بن المشهدى صاحب المزار الكبير فى مزاره، الإرتباط بين الزيارتين، وقد تقدّم النقل عن المزار المذكور، فانّ فيه :

« عن سَيف بن عَمِيرَه انّه قال: خرجت مع صفوان وجماعه من أصحابنا إلى الغرىّ، فزرنا أميرالمؤمنين عليه السلام، فلمّا فرغنا من الزياره صرف صفوان وجهه إلى ناحيه أبى عبداللَّه عليه السلام وقال: نزور الحسين بن علىّ من هذا المكان من عند رأس أميرالمؤمنين عليه السلام.

وقال صفوان : وردت مع سيّدى أبى عبداللَّه عليه السلام، ففعل مثل هذا، ودعا بهذا الدعاء بعد أن صلّى وودّع .

ثمّ قال لى: يا صفوان تعاهد هذه الزياره، وادع بهذا الدعاء، وزرهما بهذه الزياره، فانّى ضامن على اللَّه تعالى لكلّ من زارهما بهذه الزياره، ودعى بهذا الدعاء من قرب أو بعد، انّ زيارته مقبوله، وانّ سعيه مشكور »، إلى آخر ما تقدّم.

ثمّ قال:

« و هذه الزياره: السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا صَفوَه اللَّهِ » (1)، إلى آخر ما تقدّم .

1- 1014. المزار الكبير : 214 - 225 .

فانّ هذا الکلام یقتضی الإرتباط بینهما، و انّ هذه المثوبات الجلیله للزیارتین معًا.

ولعلّه قد یستفاد ذلک من السیّد بن طاوس رحمه الله، فانّه - کما نقل عنه فی البحار حیث یذکر زیاره أمیرالمؤمنین علیه السلام بعد أن ذکر زیارته المشار إلیها إلی قوله: « فَإِنّی عَبْدُاللَّهِ وَوَلِیُّکَ وَزَائِرُکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ» - قال:

ثمّ صلّ صلوه الزیاره ستّ رکعات له ولآدم ونوح علیهم السلام، لکلّ واحد منهم رکعتان، ثمّ قم فزر الحسین علیه السلام من عند رأس أمیرالمؤمنین علیه السلام بالزیاره الثانیه من زیارتی عاشورا اتباعًا لما ورد إن شاء اللّه (1).

وقال المولی المجلسی فی «تحفه الزائر»، ونحن ننقل عین عباراته الفارسیه، قال فی باب زیارات أمیرالمؤمنین علیه السلام، بعد أن ترجم ما حکیناه عن المزار الکبیر، ثمّ ذکر زیاره أمیرالمؤمنین علیه السلام عن المزار المذکور علی الوجه المذکور فیه:

مؤلّف گوید که: از قراین وروایات (2) که در اینجا و در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ذکر کرده اند، معلوم می شود که مؤلّفانِ مزارات این حدیث را تفریق واختصار کرده اند.

وچون این حدیث مشتمل بر فضیلت عظیم است، بهتر آن است که هرگاه خواهند این زیارت را به عمل آورند - خواه در روز عاشورا وخواه در غیر آن، وخواه نزد قبر أمیرالمؤمنین علیه السلام وخواه نزد قبر امام

1- 1015. مصباح الزائر: 77 ؛ و عنه فی البحار: 97 / 305.
2- 1016. فی المصدر: قراین روایات .

حسین علیه السلام، وخواه در سایر بلاد - اوّل زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام را بکند تا آنجا که:

« فَاِنّی عَبْدُاللَّهِ وَ وَلِیُّکَ وَ زَائِرُکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ ».

پس ابتدا کند وزیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام [را] (1) به تمام آن زیارتی که در اوّل زیارات روز عاشورا بیان خواهم کرد ؛ تا به همه حدیث عمل کرده باشد، إنتهی کلامه (2).

وقال حیث یذکر زیاره سیّد الشهداء یوم عاشورا بعد ذکر الزیاره الّتی نحن فیها:

واگر زیارت ششمِ امیرالمؤمنین علیه السلام را به این زیارت ضمّ کند، چنانچه سابقًا اشاره به آن کردیم، بهتر است ؛ خصوصًا هرگاه این زیارت را در نزد ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام به عمل آورد، إنتهی کلامه (3).

أقول: أمّا ما ذکره و رواه محمّد بن المشهدی عن صفوان، وإن کان یوهم بعض عباراته المذکوره الإرتباط بین الزیارتین، لکن المتأمّل فیه یظهر له انّ المراد فی هذا الثواب الجزیل المذکور فی روایه صفوان نفسُ الزیاره الّتی نحن فیها، أو انّ لکلّ ثوابًا علی حده .

ألا تری قوله علیه السلام :

« یا صفوان وجدت هذه الزیاره مضمونه بهذا الضمان عن أبی وأبی عن

1- 1017. أثبتناه من المصدر .
2- 1018. تحفه الزائر: 141 .
3- 1019. تحفه الزائر: 432 .

أبيه ».

إلى أن قال:

«آلى اللّٰه عزّوجلّ أنّ من زار الحسين بن علىّ بهذه الزياره من قرب أو بعد فى يوم عاشورا ودعا بهذا الدعاء، قبلت زيارته وشفّعته فى مسئلته بالغًا ما بلغ، وأعطيته سؤله، ثمّ لا ينقلب عنّى خائبًا، وأقلبه مسرورًا قريرًا عينه بقضاء حوائجه».

إلى أن قال:

« وقال: يا صفوان إذا حدث لک إلى اللّٰه حاجه، فزر بهذه الزياره من حيث كان، وادع بهذا الدعاء، وسل ربّک حاجتک تأتک من اللّٰه تعالى» إلى آخره.

فانّ هذه الروايه و إن ذكرها محمّد بن المشهدى حيث يذكر زياره أميرالمؤمنين عليه السلام المعروفه بزياره ششم، لكن من المعلوم انّ ذلک الضمان والثواب والحثّ والتأكيد لزياره الحسين عليه السلام حيث زاره الصادق عليه السلام فى الغرىّ، وزاره صفوان تبعًا له عليه السلام، و زيارته عليه السلام هناک صارت سببًا لذكره عليه السلام هناک بعض الثواب لها .

وعدم ذكر محمّد بن المشهدى زياره الحسين عليه السلام هناک من جهه كون المقصود فى ذلک الباب إيراد زيارات أميرالمؤمنين عليه السلام، ولذا لم يذكر حيث يذكر زياره الحسين عليه السلام زيارتنا هذه سندًا لها، مع انّه كثيرًا ما يذكر السند للزيارات، وهذا يدلّ على اقتصاره بما ذكره ههنا .

وممّا يدلّ على ذلک أيضًا - أى على أنّ المراد من روايه صفوان على الوجه

المرویّ فی هذا المزار الکبیر هذه الزیاره دون زیاره أمیرالمؤمنین علیه السلام - روایته علی الوجه المرویّ فی المصباح، وهی أدلّ علی هذا المعنی، فلاحظها وقد تقدّمت.

هذا کلّه مضافًا إلی أنّ روایه علقمه صریحه فی هذا المعنی، بل وکذا روایه مالک الجُهَنِی وعُقبَه أبی صالح، فلاحظها .

وأمّا ما ذکره السیّد رحمه الله وکذلک المجلسی رحمه الله، فلا دلاله له علی التوقّف بشی ء، لأنّ الجمع بین الزیارتین فی مرقد أمیرالمؤمنین علیه السلام تبعًا لفعل الصادق علیه السلام مستحسن.

وأمّا ما استفاد المجلسی رحمه الله وقد انتقل إلیه السیّد بن طاوس قبله، فهو استفاده حسنه فیها، یدلّ علی حصول بعض التفریق من أرباب المزارات فی باب زیاره أمیرالمؤمنین علیه السلام المرویه من صفوان .

بیان ذلک : انّه لم یظهر من المجلسی، ولا ممّن تقدّم علیه من السیّد رحمه الله، ولا من أحد من أصحاب المزار، توقّف صحّه هذه الزیاره علی تلک الزیاره، ولا کون إحدیهما مرتبطه بالآخر بحیث یتوقّف کمال هذه الزیاره علی تلک .

وأمّا ما تضمّن کلامهما من إتیان هذه الزیاره بعد تلک الزیاره فی مرقد أمیرالمؤمنین علیه السلام، فلا یدلّ علی التوقّف کمالاً ولا صحّه، بل انّما ذلک اتباعًا لفعل الصادق علیه السلام حیث انّه بعد أن زار أمیرالمؤمنین علیه السلام بتلک الزیاره زار الحسین علیه السلام بهذه الزیاره، ولذا قال ابن طاوس:

ثمّ قم فزر الحسين من عند رأس أميرالمؤمنين عليهما السلام اتباعًا لما ورد (1).

نعم يرد على المجلسى رحمه الله شى ء، فانّه قال فى «تحفه الزائر» فيما تقدّم منه:

« بهتر آن است كه هرگاه خواهند اين زيارت را به عمل آورند - خواه در روز عاشورا وخواه در غير آن، وخواه نزد قبر أميرالمؤمنين عليه السلام وخواه نزد قبر امام حسين عليه السلام، وخواه در ساير بلاد - اوّل زيارت اميرالمؤمنين عليه السلام را كند »، إلى آخره (2).

فانّ نظره رحمه الله إلى روايه صفوان على الوجه المروىّ فى المزار الكبير ؛

وفيه أوّلًا: ما عرفت انّ الجمع بين صدرها وذيلها يقتضى أن يكون هذا الثواب العظيم الّذى ذكره الصادق عليه السلام لصفوان لِما صنعه من زياره الحسين عليه السلام على هذا الوجه، فلاحظ تمام الخبر .

وثانيًا: انّ هذه الروايه بهذا السند - وهو محمّد بن خالد الطَيَالِسِى عن سَيف بن عَمِيرَه عن صفوان - قد رواها الشيخ رحمه الله فى المصباح، وليس فيها تثنيه الضمير، فلاحظها أيضًا .

نعم لا ريب انّ الجمع بين الزيارتين أحسن، و زياره أميرالمؤمنين عليه السلام لها فضيله عظيمه من قرب وبعد، والكلام انّما هو فى توقّف هذه الزياره صحّةً وكمالاً على تلك الزياره، وقد عرفت عدم التوقّف بشى ء .

وقد يستحبّ خصوص الجمع بين هاتين الزيارتين فى مرقد أميرالمؤمنين عليه السلام إتباعًا للصادق عليه السلام.

1- 1020. مصباح الزائر: 77 .
2- 1021. تحفه الزائر: 141 .

هذا، ولو قيل باستحباب الجمع مطلقًا، لا بحيث يتوقّف هذه الفضيله عليه، نظرًا إلى صدر روايه صفوان على الوجه المروىّ فى المزار، ليس ببعيد، حيث انّ المقام مقام السنن، فيتسامح فى دليله، واللّٰه العالم .

ص:400

* * *

المطلب الرابع فى أمور ينبغى التنبيه عليها

الأمر الأوّل : فيما اشتمل عليه دعاء صفوان

أحدها: انّ هذا الدعاء الّذى رواه صفوان على الوجه المروىّ فى المصباح ونحوه، مشتملٌ على دعاء وسلام على الإمامين واستشفاع منهما وتوديع لهما.

أمّا الدعاء فهو المصدّر بأسماء الجلاله إلى قوله: «وَاصْرِفْنِى بِقَضَاءِ حَوَائِجِى، وَكِفَايَهِ مَا أَهَمَّنِى هَمُّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاىَ وَآخِرَتِى» ؛ وظنّى انّه الّذى ورد الحثّ عليه فى روايه صفوان بحيث يؤتى به فى كلّ زمان ومكان .

وأمّا ما بعد ذلک من قوله: «يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْکَ مِنِّى سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّه آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمَا» إلى آخره، فهو انّما يناسب لو أتى بزياره أميرالمؤمنين عليه السلام، وهو لمّا كان فى أصل وروده عند أميرالمؤمنين عليه السلام، فلذا أتى بالسلام عليه والتوديع له إلى قوله: «يَا سَادَتِى رَغِبْتُ إِلَيْكُمَا وَإِلى

زِيَارَتِكُمَا بَعْدَ أَنْ زَهِدَ فِيكُمَا وَفِى زِيَارَتِكُمَا أَهْلُ الدُّنْيَا» إلى آخره، والدعاء الّذى فيه طلب الحاجه هو الّذى ذكرناه.

وممّا يدلّ على ذلک مضافًا إلى اقتضاء المضمون ذلک، ملاحظه الزياره المعروفه بزياره ششم، كما ذكرها فى البحار عن المفيد وغيره، وهى المذكوره فى كتاب المزار الكبير أيضًا، فانّ فى الجميع بعد قوله: «وَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ صَلَاةَ الزِّيَارَهِ وَادْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ» :

«ثُمَّ قُل: السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْکَ مِنِّى سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيتُ وَبَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ .

ثُمَّ أَوْمِ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ قُل: السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَتَيْتُكُمَا زَائِرًا ؛ إلى قوله: إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.

ثمّ استقبل القبله و قل : يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، إلى آخر الدعاء، وهو قوله: مِنْ أَمْرِ دُنْيَاىَ وَآخِرَتِى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

ثمّ التفت إلى أميرالمؤمنين عليه السلام وتقول: السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، وَالسَّلَامُ عَلى أَبِى عَبْدِاللَّهِ الْحُسَيْنِ مَا بَقِيتُ وَبَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّى لِزِيَارَتِكُمَا، وَلَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِى وَبَيْنَكُمَا.

ثُمَّ تَنْصَرِفُ » (1).

والحاصل: انّ ما عدا الدعاء المصدّر بألفاظ الجلاله إلى قوله: «أَمْرِ دُنْيَاىَ وَآخِرَتِى، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»، لايناسب إلّا لمن كان حاضرًا عند مرقد

1- 1022. المزار الكبير : 214 - 225 ؛ وعنه وعن المفيد فى البحار : 97 / 305 - 310 .

أميرالمؤمنين عليه السلام، لاشتماله على إتيانهما للزياره و توديعها (1)، و غير ذلک ممّا يقتضى الحضور عندهما، ولم يثبت أيضًا فى غيره، فإنّ فعل الصادق عليه السلام انّما كان فى ذلک المرقد الشريف، وكذا فعل صفوان اتباعًا له عليه السلام.

وأمّا ما رواه محمّد بن خالد الطَيَالِسِى على الوجه المذكور فى المصباح ممّا يقتضى كون الجميع من الدعاء المذكور والسلام والتوديع وغير ذلک واردًا فى جميع الأمكنه، ففيه: انّ دلاله ذلک إمّا من فعل الصادق عليه السلام الّذى حكاه صفوان عنه عليه السلام وفعله اتباعًا له عليه السلام، فهو كما عرفت انّما كان فى ذلک المرقد .

وإمّا من قوله عليه السلام لصفوان: «يا صفوان تعاهد هذه الزياره، وادع بهذا الدعاء، وزر به، فانّى ضامن على اللّٰه تعالى لكلّ من زار بهذه الزياره ودعا بهذا الدعاء من قرب أو بعد انّ زيارته مقبوله وسعيه مشكور».

إلى أن قال:

«وقد آلى اللّٰه على نفسه عزّوجلّ انّ من زار الحسين عليه السلام بهذه الزياره من قرب أو بعد ودعا بهذا الدعاء، قبلت منه زيارته، وشفّعته فى مسئلته».

إلى أن قال:

«قال لى أبو عبداللّٰه عليه السلام: يا صفوان إذ أحدث لک إلى اللّٰه حاجه، فزر بهذه الزياره من حيث كنت، وادع بهذا الدعاء، وسل ربّک حاجتک».

وهذه الفقرات لا دلاله لها على الإتيان بتمام ما مرّ من ألفاظ الجلاله إلى قوله: «إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ»، لأنّ الدعاء فى الحقيقه هو الّذى ذكرناه من أسماء الجلاله إلى

1- 1023. كذا فى الأصل، والصواب كما فى « ر » : وتوديعهما .

قوله: «مِنْ أَمْرِ آخِرَتِی وَدُنْیَایَ»، والباقی لیس بدعاء حقیقه.

ألا تری انّ صفوان بعد أن فعل ما فعل من الزیاره والإتیان بتمام الدعاء المذکور - أی من قوله: «یَا اللَّهُ»، إلی قوله: «إِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ» - واعترض علیه سَیف بن عَمِیرَه انّ علقمه لم یأتنا بهذا عن أبی جعفر علیه السلام، قال صفوان فی الجواب:

«وردت مع سیّدی أبی عبداللَّه علیه السلام إلی هذا المکان، ففعل مثل الّذی فعلناه فی زیارتنا، ودعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلّی کما صلّیناه، و ودّع کما ودّعناه» إنتهی.

فذکر الوداع ههنا حکایه فعله علیه السلام، ولم یذکر بعد ذلک ممّا اشتمل علی التعاهد لهذه الزیاره والإتیان فی کلّ مکان من قرب وبعد ؛ فانّ قوله: « و ودّع کما ودّعناه » إمّا عطف علی : «دعی بهذا الدعاء»، أو عطف علی: «صلّی»، وعلی کلا التقدیرین فمقتضاه مغایره الوداع للدعاء ؛ وسیأتی إن شاء اللَّه تعالی ما یتّضح به لک ما ذکرناه أزید من ذلک .

الأمر الثانی فی انّ الروایه المشتمله علی «زیاره ششم» هی الروایه المشتمله علی زیاره عاشوراء

اشاره

وثانیها: انّ الظاهر انّ الزیاره المعروفه بزیاره ششم، هی الّتی رواها صفوان حاکیاً عن فعل الصادق علیه إیّاها عند مرقد جدّه - صلّی اللَّه علیه - فتمام حکایته مشتمل علی الزیاره المذکوره المعروفه بزیاره ششم والزیاره الّتی نحن فیها

المعروفه بزیاره عاشورا والدعاء المذکور.

والّذی یشهد بذلک ما تقدّم من روایه محمّد بن المشهدی روایه صفوان المعروفه المذکوره فی المصباح فی زیاره الحسین علیه السلام یوم عاشورا فی عداد زیارات أمیرالمؤمنین علیه السلام مشتمله علی «زیاره ششم»، فالروایه روایه واحده یذکر بعضهم إیّاها عند ذکر زیاره أمیرالمؤمنین علیه السلام کما صنعه صاحب المزار الکبیر، وبعضهم عند زیاره سیّد الشهداء - سلام اللّه علیه - کما صنعه الشیخ فی المصباح.

والسرّ فی ذلک انّ کتاب المزار مشتمل علی الزیارات لکلّ إمام، ولمّا ذکر أوّلاً زیارات أمیرالمؤمنین علیه السلام، ذکر هذه الروایه المشتمله علی زیاره أمیرالمؤمنین علیه السلام عند ذکر زیاراته، ولم یذکر زیاره الحسین علیه السلام هناک وإن اشتملت الروایه علیه، لأنّه یذکر زیاره کلّ إمام فی مقام یختصّ به، فذکر ما یتعلّق بزیاره الحسین علیه السلام عند ذکر زیاراته، ولم یذکر لها عند ذکرها هناک سندها إعتماداً علی ما ذکره سابقًا.

ولکن المصباح لمّا لم یکن کتاب المزار، بل کتاب الدعاء، فلمّا وصل إلی أعمال المحرّم وهذه الزیاره من أعمال یوم عاشورا وعمده أعماله، ذکر الروایه هناک، ولم یتقدّم علیه ما یناسب ذکرها من «زیاره ششم» ونحوها .

وممّا یؤیّد، بل یدلّ علی ما ذکرناه، انّ السیّد علیّ بن طاوس - رحمه اللّه علیه - حیث یذکر «زیاره ششم» إلی أن وصل إلی الصلوه صلوه ستّ رکعات، قال :

ثمّ قم فزر الحسین علیه السلام من عند رأس أمیرالمؤمنین علیه السلام بالزیاره الثانیه

ص:405

من زيارتى عاشورا اتباعًا لما ورد إن شاء اللّٰه (1).

فانّ المستفاد منه : انّ الروايه المشتمله على «زياره ششم»، هى الروايه المشتمله على زياره عاشورا .

وممّا يؤيّده أيضًا : إشتراک الزيارتين فى ألفاظ الدعاء كما لا يخفى، فانّ من لاحظ جميع ذلک لا أظنّه فى شکّ فيما ذكرناه من كون الروايتين روايه واحده، وكون الزياره الّتى زار بها الصادق عليه السلام أميرالمؤمنين عليه السلام عند مرقده، ثمّ زار بعدها زياره عاشورا، هى «زياره ششم» .

الإختلاف بين زياره عاشوراء و زياره ششم فى ترتيب الدعاء

إذا عرفت ذلک فنقول: فى ترتيب الدعاء إختلاف، فالمذكور فى «زياره ششم» بعد صلوه ستّ ركعات والدعاء بما أحببت : «اِلسَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْکَ مِنِّى سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيتُ وَبَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ . ثُمَّ أَوْمِ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَقُل: السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ »، إلى قوله: «إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ». ثمّ الدعاء المصدّر بأسماء الجلاله، إلى قوله: «مِنْ أَمْرِ دُنْيَاىَ وَآخِرَتِى، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». والمذكور فى زياره عاشورا عكس ذلک .

ثمّ المذكور فى «زياره ششم» بعد قوله: «إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ» : «ثمّ استقبل القبله وقل: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» ؛ فإذا كان كذلک، لابدّ من أن نقول بأحد الأمرين : إمّا وقوع التصرّف فى ما ذكروه هناک - أى فى زياره ششم - أو فيما ذكروه ههنا - أى

1- 1024. مصباح الزائر: 77 ؛ و عنه فى البحار: 97 / 305.

فی زیاره عاشورا - والظاهر انّ التصرّف وقع ههنا، لاشتمال ما ذکروه هناک علی تفصیل وتفکیک الّذین یوافقهما مضمون الدعاء .

مضافًا إلی أنّ الترتیب المذکور فی «زیاره ششم» فی هذا الدعاء، قد ذکره جمله من أهل المزار ممّن تعرّض للروایه وممّن لم یتعرّض لها، کالمفید والسیّد وصاحب المزار الکبیر وغیرهما.

والحاصل: انّ الّذی یشهد به الإعتبار نظرًا إلی مضمون الدعاء، حیث انّ مِن قوله: «اِلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ، عَلَیْکَ مِنِّی سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ و السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَتَیْتُکُمَا زَائِرًا»، إلی قوله: «إِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ»، استشفاع منهما، وتوسّل لهما فی قضاء حوائجه، ومختتم بتودیع لهما (1). ومن قوله: «یَا اللَّهُ» إلی آخره، دعاء وطلب حوائج من اللّه تعالی ببرکه الإستشفاع والتوسّل بهما، بل بجمیعهم صلوات اللّه علیهم.

وکذا الّذی یشهد به ذکر جمله من المعتبرین من أهل المزار الّذین لایخالفهم فیه مخالف، مؤیّدًا بشهاده التفکیک والتفصیل فی البین علیه، انّ ما ذکروه فی «زیاره ششم» هو الصحیح، لکن هذا إذا کان ذلک کلّه فی حرم أمیرالمؤمنین علیه السلام، وأمّا فی غیره فقد عرفت انّ الدعاء الوارد حینئذ من قوله: «یَا اللَّهُ» إلی قوله: «مِنْ أَمْرِ آخِرَتِی وَدُنْیَایَ».

ثمّ الإستشفاع بهما حسنٌ ممدوح، هو عمده أسباب الإجابه، وهذه الألفاظ

1- 1025. جاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : اللهمّ إلّا أن یقال: انّ المناسب الدعاء عقیب الصلوه، ثمّ التودیع عند الخروج، وکذا الإستشفاع علی هذا الوجه، منه .

الصادره عن الإمام علیه السلام أحسن الألفاظ وطرق الإستشفاع، فلو قرأ الباقی یعنی قال: «السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ، عَلَیْکَ مِنِّی سَلاَمُ اللَّهِ» إلی آخره، ثمّ قال بعد الإیماء إلی الحسین

علیه السلام: «السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ» إلی آخره، ولکن مع تغییر مناسب فیما لا یناسبه، کأن قال مکان «أتیتکما زائرًا» : زرتکما متوسّلاً إلی اللّه إلی آخره، وکذا یسقط آخر الدعاء من قوله: «یَا سَادَتِی رَغِبْتُ» إلی آخره، کان حسناً، لکن لا بقصد الورود، واللّه خبیر بالمقصود .

الأمر الثالث : فی بیان محلّ زیاره العاشور إذا أراد الجمع بینها وبین الزیاره المعروفه بزیاره ششم

وثالثها: انّ محلّ هذه الزیاره - أی زیاره العاشور - إذا أراد الجمع بین الزیارتین، بعد الفراغ من صلوه ستّ رکعات، کما صرّح به السیّد بن طاوس علی ما حکی عنه فی البحار، فإذا فرغ من السجده صلّی رکعتین علی طریقه قرّرناها، ثمّ یقول مودّعًا للإمامین متوسّلاً بهما:

«السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ، عَلَیْکَ مِنِّی سَلاَمُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ، السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَتَیْتُکُمَا زَائِرًا»؛ إلی قوله: «إِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ».

ثمّ یستقبل القبله ویقول: «یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ» إلی آخر الدعاء علی ترتیب ذکروه فی «زیاره ششم».

ص:408

ويدلّ على ذلک انّ سَیف بن عَمِیرَه بعد أن أورد علی صفوان: «انّ علقمه بن محمّد الحَضرَمِی لم یأتنا بهذا الدعاء عن أبی جعفر علیه السلام »، قال صفوان فی جوابه: «وردت مع سیّدی أبی عبداللّه علیه السلام، ففعل مثل الّذی فعلناه فی زیارتنا، ودعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلّی کمّا صلّیناه و ودّع کما ودّعناه».

ولیس فی المزار الکبیر لفظه : «عند الوداع» ؛ و علی کلّ حال، فمقتضاه انّ هذا الدعاء بعد الوداع أیضًا، والقول المشتمل علی الوداع هو من قوله: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ» إلی قوله: «إِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ»، ولا سیّما علی الوجه المذکور فی المصباح، لأنّ فیه بعد قوله: «مَا شَاءَ اللَّهُ (1) کَانَ، وَ مَا لَمْ یَشَأْ لَمْ یَکُنْ، لَاحَوْلَ (2) وَلَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ» :

« أَسْتَوْدِعُکُمُ (3) اللَّهَ، وَلَاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی إِلَیْکُمَا، انْصَرَفْتُ یَا سَیِّدِی یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ [وَمَوْلَایَ] (4) وَ [أَنْتَ] (5) یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ یَا سَیِّدِی وَسَلَامِی عَلَیْکُمَا مُتَّصِلٌ »، إلی آخره (6).

وأیضًا روایه صفوان علی الوجه المرویّ فی المصباح المشتمله علی زیارتنا الّتی نحن فیها وهی زیاره عاشورا، تدلّ علی هذا المعنی، فانّ فیها:

« فدعا صفوان بالزیاره الّتی رواها علقمه بن محمّد الحَضرَمِی عن أبی جعفر علیه السلام فی یوم عاشورا، ثمّ صلّی رکعتین عند رأس أمیرالمؤمنین علیه السلام، وودّع فی دبرهما، وأومئ إلی الحسین علیه السلام بالسلام منصرفًا وجهه نحوه

1- 1026. فی المصدر: ما شاء ربّی .
2- 1027. فی المصدر: ولا حول .
3- 1028. فی المصدر: أستودعکما .
4- 1029. أثبتناه من المصدر .
5- 1030. أثبتناه من المصدر .
6- 1031. مصباح المتهجّد : 780 .

وودّع، وکان فیما دعی فی دبرهما: یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ » إلی آخره (1).

فانّ مقتضاه انّ صفوان بعد أن صلّی رکعتین المخصوصتین بهذه الزیاره، ودّع وأومئ إلی الحسین علیه السلام، ثمّ دعا بالدعاء المذکور، فیکون الوداع والإیماء بالسلام مقدّمًا علی الدعاء، ولیس الوداع والإیماء إلّا من قوله: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ» إلی قوله: «إِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ»، فتأمّل .

ویستفاد ممّا ذکرناه ههنا وجه آخر لما ذکرناه سابقًا من کون الدعاء عقیب زیاره یوم عاشورا إذا لم یؤت بها فی مرقد أمیرالمؤمنین علیه السلام منضمّه إلی «زیاره ششم»، هو من قوله: «یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ»، إلی قوله: «مِنْ أَمْرِ آخِرَتِی وَدُنْیَایَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»، واللّه العالم .

فصار الحاصل ممّا ذکرناه : انّ الدعاء عقیب الصلوه فی هذه الزیاره هو: «یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ»، إلی قوله: «مِنْ أَمْرِ آخِرَتِی وَدُنْیَایَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»، وهذا هو الّذی یدعی به فی کلّ مکان وزمان عند الحاجه وإن لم یتوقّف علیه نفس الزیاره، بل هو المناسب لطلب الحاجه إذا کان له حاجه .

نعم إذا انضمّت إلی «زیاره ششم» فی مرقد أمیرالمؤمنین، أتی بباقی الدعاء علی الترتیب الّذی ذکرناه ؛ و یجوز الإنضمام إلیها فی غیر مرقده أیضًا، لکن لا بقصد التوظیف المخصوص، بل لرجحان زیارته علیه السلام أیضًا، فحینئذ یجوز الإتیان بتمام الدعاء

علی الترتیب الّذی ذکرناه، أو علی ترتیب الدعاء علی الوجه المرویّ فی المصباح، لکن مع تبدیل بعض الألفاظ المقتضی للحضور عنده علیه السلام.

1- 1032. مصباح المتهجّد: 777 .

ولا تتوهّم ممّا ذكرناه انّه إذا أريد الإتيان بهذه الزياره فی حرم أميرالمؤمنين عليه السلام لزوم الإنضمام إلی «زياره ششم»، لا بل يجوز الإتيان بهذه الزياره هناک مع کلّ زياره زار بها أميرالمؤمنين عليه السلام، فانّ هذا عمل آخر مستقلّ يستحبّ الإتيان به فی کلّ مکان وزمان، بل لا يشترط فيه هناک أيضًا الإتيان بالدعاء عقيبها، وانّما الدعاء کما عرفت لأجل الحاجه .

الأمر الرابع : فی انّه هل يجوز الإتيان بهذه الزياره علی النظم المذکور فی مجالس عديده أو ماشيًا أو راکبًا؟ وهل يعتبر فيها الموالات فی أجزائها أم لا؟

ورابعها: انّه هل يجوز الإتيان بهذه الزياره علی النظم المذکور فی مجالس عديده أو ماشيًا أو راکبًا ؟ وهل يعتبر فيها الموالات فی أجزائها أم لا ؟

أقول: أمّا اعتبار الموالات فی أجزائها، فلا ينبغی إنکاره، فانّ الظاهر من دليلها وأخبارها الموالاه فی أجزائها موالاه عرفيّه، إلّا إذا عرض فی الأثناء عائق يمنعه عن الموالاه، فلا بأس بالبناء بعد الخلاص عن ذلک العارض ؛ وأمّا إذا أخلّ بها من دون عائق، فالظاهر مع قصد التوظيف لزوم الإستيناف .

وأمّا اعتبار المجلس الواحد ففيه تفصيل، وهو انّه إذا کان راکبًا أو فی السفينه أو نحو ذلک، فانّما مجلسه بحاله ولم يتعدّد له المجلس، سواء کان فی حال الإختيار أو الإضطرار .

ويجوز الإتيان بصلوته حال الرکوب مؤميًا کما هو شأن صلوه النافله، وأمّا فی

حال المشى فإن كان ذلک فى حاجه لازمه أو راجحه، کعیاده مریض أو تشییع جنازه أو قضاء حاجه مؤمن أو نحو ذلک، فلا بأس به ؛ ولکن إذا عرضت له هذه الحوائج وهو فى أثناء الزیاره فلا یترک عمله، بل یأتی بها متشاغلاً به .

وأمّا إذا کان مشیه إلی الحاجه قبل الشروع فی الزیاره، فإن لم یخف الفوت منه علی ورده، فالأولی والأحوط تأخیرها إلی زمان القرار والتمکّن فی محلّ یومئ إلیه بالسلام، وإن خاف الفوت فلیؤم إلیه علیه السلام بأوّل السلام ثمّ یأتی بالباقی علی وجهه الّذی إلیه مشیه .

وإن لم یکن ذلک فی حاجه لازمه ولا راجحه، فالإتیان بها بقصد التوظیف لایخلو عن إشکال، وقد یستأنس بعض ما ذکرناه بروایات وردت فی الطواف .

ثمّ إنّه إذا کان مشغولاً بالعمل حال مشیه فی موضع الجواز و جاء وقت السجده أو الصلوه، فالظاهر جواز الإیماء وإن کان الأفضل حینئذ إختیار مکان لأجل السجود والصلوه بحیث لا یخلّ بالموالاه، وإلّا فلیقتصر علی الإیماء .

ومن ذلک یظهر الحال فی إتیانها فی مجالس عدیده، فانّه إذا کان ذلک لأجل حاجه ضروریّه جاز إذا لم یخل بالموالاه، وکذا الحوائج الراجحه شرعًا، وإلّا فإن کانت المجالس فی حکم مجلس واحد فلا بأس بذلک، کما إذا کان فی سطح واحد فزار فی موضع وأتی باللعن فی موضع و هکذا .

وإن کانت المجالس عدیده، فإن أخلّ مع ذلک بالموالاه من دون عارض یمنعه عن إتمام العمل فی المجلس الأوّل، فالظاهر عدم الصحّه ولزوم الإستیناف لو أراد الإتیان بهذا العمل علی وجه الصحّه .

وإن لم يخل بالموالاه، كما إذا كانت المجالس متقاربه، فالصحّه قويّه، كما إذا كان على سطح من داره فذهب إلى سطح آخر لغير حاجه ضروريّه بحيث لايخلّ بالموالاه، كما إذا أخلّ بها وقد عرض له أمر عاقه عن إتمام العمل، فانّ الظاهر جواز البناء فيه و عدم لزوم الإستيناف عليه، واللَّه هو العالم.

الأمر الخامس : فی استحباب زیاره عاشوراء فی کلّ یوم

اشاره

وخامسها: انّه يستحبّ الإتيان بهذه الزياره فی كلّ يوم، كما يدلّ عليه قول الباقر عليه السلام فی روايه علقمه، قال : «يا علقمه إن استطعت أن تزوره فی كلّ يوم بهذه الزياره فافعل، فلک ثواب جميع ذلک إن شاء اللّه تعالى».

والمراد بثواب جميع ذلک، جميع ما تقدّم فی روايته من الثواب لهذه الزياره، وسيأتی بيان معناه .

وقول الصادق عليه السلام فی روايه صفوان على الوجه المرویّ فی المصباح والوجه المرویّ فی المزار، قال فيهما : «تعاهد هذه الزياره، فانّی ضامن على اللَّه» إلى آخره ؛ فانّ التعاهد التحفّظ بالشی ء، يقال: وتعاهد جيرانک أی: تفقّدهم بزياره واحفظ بذلک حقّ الجوار (1).

وفی القاموس:

وتعهّده وتعاهده واعتهده: تفقّده، وأحدث العهد به (2).

1- 1033. أنظر مجمع البحرين: 3 / 269 .
2- 1034. القاموس المحيط: 1 / 320 .

وفى المجمع:

والتعاهد بمعنى التعهّد وهو التحفّظ بالشى ء أو تجديد العهد، ومنه قوله [صلى الله عليه وآله] (1) : « تعاهدوا القرآن »، وقوله: «إذا رأيتم الرجل يتعاهد الصلوه فكذا» (2).

وفيه أيضًا:

تعهّدت الشى ء، أى: تردّدت إليه وأصلحته ؛ وتعهدته: حفظته، إنتهى (3).

هذا، ولكن لايتوقّف حصول الثواب والأثر المذكور فى الروايه بالتعاهد لها، بل يحصل وإن أتى بها مرّه واحده، وإن كان لک حاجه فأت بها مع الدعاء المذكور أىّ وقت عرضت لک الحاجه .

ما هو المراد بالثواب المذكور فى الروايات ؟

ثمّ لا تتوهّم انّ المراد بالثواب المذكور : الثواب الّذى اشتملت عليه روايات مالک وعُقبَه وعلقمه من ألفى ألف حجّه وألفى ألف عمره وألفى ألف غزوه، وثواب كلّ حجّ وعمره وغزوه كثواب من حجّ واعتمر وغزى مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله ومع الأئمّه - صلوات اللّه عليهم أجمعين - أو كتابه ألف ألف حسنه، ومحو ألف ألف سيّئه، ورفع مائه ألف ألف درجه، والكون كمن استشهد مع الحسين عليه السلام حتّى لايعرف إلّا فى الشهداء الّذين استشهدوا معه، وكتابه ثواب كلّ نبىّ ورسول،

1- 1035. أثبتناه من المصدر .
2- 1036. مجمع البحرين: 3 / 269 .
3- 1037. مجمع البحرين: 3 / 268 .

وزیاره کلّ من زار الحسین علیه السلام منذ قتل - صلوات اللَّه علیه .

فانّ هذه کلّه لمن زاره یوم عاشورا، ولم یحصل لنا ما یدلّ علی حصول جمیع ذلک إلّا فی ذیل روایه علقمه.

ویحتمل أن یکون المراد منه : أن یکون ذلک کلّه للمواظبه والإستمرار علیه لا مطلقًا، مع احتمال کون المراد أن یکون هذا الثواب لزیاره کلّ یوم ؛ وفیه أیضًا إحتمالان، أحدهما: أن یکون هذا الثواب لزیاره کلّ یوم علی تقدیر المواظبه، وثانیهما: أن یکون هذا الثواب للزیاره أیّ یوم أتی بها .

وهذا الأخیر بعید، والأقرب أحد الأوّلین، أی الثواب المذکور للمواظبه وإن لم یکن أتی بها فی یوم عاشورا، أو لکلّ یوم یوم علی تقدیر المواظبه، واللَّه هو الکریم المتفضّل علی عباده.

بل المراد بما ذکرناه من الثواب والجزاء : ما اشتمل علیه خبر صفوان من أمر الضمان علی قبول الزیاره و وصول السلام إلیه و قضاء الحوائج بالغًا ما بلغت، لکن لایبعد من فضل اللَّه تعالی حصول الثواب المذکور فی تلک الروایات أیضًا علی مَن زار الحسین بن فاطمه سیّد الشهداء علیه السلام بتلک الزیاره .

الأمر السادس : فی بعض ما یتعلّق بسند الروایات

اشاره

وسادسها: فی بعض ما یتعلّق بسند الروایات، وهو أمور، الأوّل: ما یتعلّق بحال السند.

ص:415

فنقول: أمّا سند روایه کامل الزیاره فهو کما تقدّم عن البحار :

«حکم (1) بن داود وغیره، عن محمّد بن موسی الهمدانی، عن محمّد بن خالد الطَیَالِسِی، عن سَیف بن عَمِیرَه وصالح بن عُقبَه معًا، عن علقمه بن محمّد الحَضرَمِی ومحمّد بن إسمعیل، عن صالح بن عُقبَه، عن مالک الجُهَنِی » (2).

أمّا حکم بن داود، فما وجدته فی الرجال، لکن شارکه غیره فی السند، والظاهر انّ المشارک له فی روایته هذه الروایه جماعه کثیره .

وأمّا محمّد بن موسی الهمدانی، ففیه بعض الکلمات، قال ابن الغضائری:

انّ محمّد بن موسی بن عیسی، السمّان، أبو جعفر، الهمدانی، ضعیف، یروی عن الضعفاء، ویجوز أن یُخَرّج شاهدًا . تکلّم القمّیّون فیه بالردّ، واستثنوا من کتاب نوادر الحکمه ما رواه (3).

وقال النجاشی:

ضعّفه القمّیون بالغلوّ، وکان ابن الولید یقول: انّه کان یضع الحدیث، واللّه أعلم، إلی آخر کلامه (4).

وقال فی الفقیه فی أواخر باب صوم التطوع :

1- 1038. فی المصدر : حکیم .
2- 1039. کامل الزیاره : 325 ب 71 ح 556 .
3- 1040. الرجال لابن الغضائریّ : 94 .
4- 1041. رجال النجاشی: 338 برقم 904 .

وأمّا خبر صلوه يوم غدير خمّ والثواب المذكور فيه لمن صامه، فانّ شيخنا محمّد ابن الحسن رضى الله عنه كان لا يصحّحه ويقول: انّه من طريق محمّد بن موسى الهمدانى وكان غير ثقه (1)، وكلّما لم يصحّحه ذلك الشيخ - قدّس اللّه روحه - ولم يحكم بصحّته من الأخبار فهو عندنا متروک غير صحيح، إنتهى كلامه رحمه الله (2).

أقول: ويمكن إرجاع هذه الكلمات إلى تضعيف القمّيين، و محمّد بن الحسن بن الوليد شيخ القمّيين و وجههم، وقد عرفت من كلام النجاشى ترديدًا له فى ضعفه حيث نسب التضعيف إلى القمّيين ورميه (3) إيّاه بالغلوّ، ثمّ نسب إلى ابن الوليد ما نسب، ثمّ قال: «واللّه أعلم».

وقريب منه كلام ابن الغضائرى، وقد صرّح بأنّه يجوز أن تخرّج روايته شاهدًا. وقد ذكر المولى المجلسى الأوّل فى حاشيه الفقيه انّه كتب الردّ على الغلاه (4).

والحاصل: انّه لم يتحقّق ضعفه .

وأمّا محمّد بن خالد الطَيَالِسِى، فلا يخلو عن اعتبار، وقد روى عنه سعد بن عبداللّه وعلىّ بن الحسن بن فضّال وغيرهما، وروى عنه حميد أصولاً كثيره (5) ؛ بل روايته على ما يظهر من أهل الرجال معتبره (6).

وأمّا سَيف بن عَمِيرَه، فهو ثقه بتصريح أهل الرجال من الشيخ والنجاشى

1- 1042. فى المصدر: وكان كذابا غير ثقه .
2- 1043. كتاب من لايحضره الفقيه : 2 / 90 .
3- 1044. كذا فى الأصل، والصواب: ورميهم .
4- 1045. روضه المتّقين : 20 / 643 .
5- 1046. أنظر رجال الطوسى: 438 الرقم 6261 / 11، و 441 الرقم 6304 / 54 .
6- 1047. أنظر رجال النجاشى: 340 الرقم 910 ؛ والفهرست: 149 الرقم 644 ؛ ورجال الطوسى: 343 الرقم 26.

ونحوهما [(1)] ؛ وما عن ابن شهر آشوب من وقفه [(2)] فغير محقّق، بل ظاهر الشيخ والنجاشی عدمه [(3)].

وأمّا صالح بن عُقبَه، ففيه بعض الكلام، بل ضعّفه ابن الغضائری [(4)] ؛ ولم أجد فيه ما يدلّ على الإعتماد عليه، ولكن يكفی فی هذه المرتبه وجود سيف .

وأمّا عَلقَمَه بن محمّد الحَضْرَمِی، فلم أجد فيه إلّا تعرضًّا قليلًا، ذكره الشيخ رحمه الله فی أصحاب الصادق عليه السلام، قال:

علقمه بن محمّد الحَضرَمِی الكوفی، أسند عنه [(5)].

وفی الكشّی فی «عبداللَّه بن محمّد أبی بكر الحَضرَمِی» أخی علقمه، قال:

« حدّثنی علیّ بن محمّد بن قتيبه القتيبی قال: حدّثنا الفضل بن شاذان قال: حدّثنا أبی عن محمّد بن جمهور، عن بكار بن أبی بكر الحَضرَمِی قال: دخل أبوبكر وعلقمه على زيد بن علیّ عليه السلام وكان علقمه أكبر من أبی، فجلس أحدهما عن يمينه والآخر عن يساره وكان بلغهما انّه قال: ليس الإمام منّا من أرخى عليه ستره، انّما الإمام من شهر سيفه.

فقال له أبوبكر وكان أجرأهما: يا أبا الحسين أخبرنی عن علیّ بن أبی طالب أكان إمامًا وهو مرخى عليه ستره أو لم يكن إمامًا حتّى خرج

1- 1048. أنظر رجال النجاشی : 189 الرقم 504 ؛ والفهرست : 140 الرقم 333 / 2 ؛ والخلاصه : 160 الرقم 1.
2- 1049. معالم العلماء: 91 الرقم 377 .
3- 1050. أنظر الفهرست: 140 الرقم 333 / 2 ؛ و رجال النجاشی: 189 الرقم 504 .
4- 1051. أنظر الرجال لابن الغضائری: 69 الرقم 70 / 2 .
5- 1052. رجال الطوسی: 262 برقم 3732 / 641 .

وشهر سيفه؟

وكان زيد يبصر الكلام، قال: فسكت فلم يجبه، فردّ عليه الكلام ثلاث مرّات كلّ ذلک لا يجبه بشی ء .

فقال له أبوبكر: إن كان علیّ بن أبی طالب إمامًا فقد يجوز أن يكون بعده إمام مرخی عليه ستره، وإن كان علی عليه السلام لم يكن إمامًا وهو مرخی عليه ستره فأنت ما جاء بک ههنا ؟ قال: فطلب من أبی علقمه (1) أن يكفّ عنه، فكفّ » (2).

وهذا يدلّ على كون الأخوين متصلّبين فی الدين، ولم أجد فيه شيئًا آخر ؛ وبالجمله هو ممدوح، لأنّه ممّن يسند إليه وكان كما عرفت، فانّ الظاهر انّه كان موافقًا لأخيه فی الرأی .

وأمّا محمّد بن اسمعيل، فالظاهر انّه محمّد بن إسمعيل بن بَزِيع المعلوم وثاقته، لروايته عن صالح بن عُقبَه، وقد ذكر الشيخ والنجاشی أنّ صالح بن عُقبَه له كتاب، يروی عنه محمّد بن إسمعيل بن بَزِيع (3).

وأمّا مالک الجُهَنِی، فهو مالک بن أعين الجُهَنِی، وفی الكشّی عن حمدويه قال: سمعت علیّ بن محمّد بن فيروزان القمّی، يقول: مالک بن أعين الجُهَنِی هو ابن أعين، وليس من أخوه زراره وهو بصریّ (4).

وذكره الشيخ فی رجاله من أصحاب الباقر عليه السلام (5)، ومن أصحاب الصادق عليه السلام،

1- 1053. فی المصدر: فطلب إلی علقمه .
2- 1054. إختيار معرفه الرجال: 2 / 714 برقم 788 .
3- 1055. أنظر رجال النجاشی: 200 الرقم 532 ؛ و الفهرست: 147 الرقم 362 / 5 .
4- 1056. إختيار معرفه الرجال: 2 / 478 الرقم 388 .
5- 1057. رجال الطوسی : 145 الرقم 1580 / 11 .

وذكر فی الأخیر انّه مات فی حیوه أبی عبداللَّه علیه السلام، إنتهی (1).

وروی فی الکافی فی باب المصافحه، عن یحیی الحلبی، عن مالک الجُهَنِی قال :

قال أبو جعفر علیه السلام : یا مالک أنتم شیعتنا ألا تری انّک تفرط فی أمرنا، إنّه لایقدر علی صفه اللَّه، فکما لا یقدر علی صفه اللَّه کذلک لا یقدر علی صفتنا، وکما لایقدر علی صفتنا کذلک لایقدر علی صفه المؤمن، إنّ المؤمن لیلقی المؤمن فیصافحه، فلا یزال اللَّه ینظر إلیهما والذنوب تتحات عن وجوههما کما یتحات الورق عن الشجر (2) حتّی یفترقا، فکیف یقدر علی صفه من هو کذلک (3).

وقد روی عنه جمع من الثقات، کما یظهر من التتبّع فی الأخبار، وظاهرهم الإعتماد علیه .

روایه کامل الزیاره فی غایه الإعتبار

إذا عرفت ذلک، فالروایه وإن کانت لا تبلغ درجه الصحّه، لکن فی غایه الإعتبار، و علیها عمل الشیعه علمائهم وأخیارهم، عوامّهم وخواصّهم فی جمیع الأعصار والأمصار، وأیّ إعتبار وإعتماد أزید من هذا ؟!

ص:420

1- 1058. رجال الطوسی: 302 الرقم 4433 / 458 .
2- 1059. فی المصدر: من الشجر .
3- 1060. الکافی: 2 / 180 ح 6 .

وأمّا سند ما فی المصباح، فهو کما تقدّم أیضًا :

محمّد بن إسمعیل بن بَزِیع، عن صالح بن عُقبَه، عن أبیه، عن أبی جعفر علیه السلام (1).

أمّا محمّد بن إسمعیل بن بَزِیع، فأمره واضح من الوثاقه والإعتبار (2).

أمّا صالح بن عُقبَه، فقد تقدّم حاله ؛ وأمّا أبوه - و هو عُقبَه بن قیس بن سمعان بن أبی زیجه (3) مولی رسول اللّه صلی الله علیه وآله - فهو مجهول الحال کما صرّح به الشیخ رحمه الله فی رجاله (4).

وأمّا سند ما فی المصباح أیضًا والمزار الکبیر من الروایه المشتمله علی الدعاء الأخیر - و هی روایه صفوان - فهو :

محمّد بن خالد الطَیَالِسِی، عن سَیف بن عَمِیرَه، عن صَفوان بن مِهرَان الجَمَّال (5).

أمّا محمّد بن خالد، فقد تقدّم حاله، وکذا سَیف بن عَمِیرَه ؛ وأمّا صَفوان بن

1- 1061. مصباح المتهجّد : 773 .
2- 1062. أنظر رجال النجاشی: 330 الرقم 893 ؛ و رجال الطوسی : 364 الرقم 5393 ؛ وخلاصه الأقوال: 238 الرقم 16 ؛ ورجال ابن داود: 161 الرقم 1286 .
3- 1063. کذا فی الأصل، وفی رجال النجاشی والإیضاح : أبی ربیحه ؛ وفی الخلاصه: أبی ذبیحه.
4- 1064. أنظر رجال الطوسی : 142 الرقم 1539 / 74 .
5- 1065. مصباح المتهجّد : 777 ؛ والمزار الکبیر : 214 .

مِهرَان، فثقه كما فی النجاشی (1).

وهذا السند قویّ حسن، كما عرفت ممّا تقدّم، والإعتبار فیه أیضًا كما تقدّم .

أنّه لا حاجه فی المقام إلی إعتبار السند

كلّ ذلک مع انّ المقام ممّا یتسامح فیه، وهذا وإن كان معلومًا من أوّل الأمر إلّا انّی أحببت أن أذكر ما یدلّ علی اعتباره مع قطع النظر عن التسامح .

وأمّا الشیخ فطریقه إلی محمّد بن إسمعیل مضبوط فی الفهرست، قال:

أخبرنا ابن أبی جیّد، عن محمّد بن الحسن بن الولید، عن علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن محمّد بن إسمعیل (2).

وحال الجمیع واضحه من الصحّه والإعتبار .

بیان اختلال ما فی زاد المعاد وتحفه الزائر فی سند الروایه

والثانی : انّ العلّامه المجلسی - قدّس اللَّه روحه الزكیّ - قال فی زاد المعاد حیث یذكر السند :

« وامّا زیارتِ مشهور [آن حضرت] (3)، شیخ طوسی رحمه الله وابن قولویه وغیر ایشان روایت كرده اند از سَیف بن عَمِیرَه وصالح بن عُقْبَه، و هر دو از محمّد بن اسماعیل وعلقمه بن محمّد حضرمی، و هر دو از مالک

1- 1066. رجال النجاشی: 198 الرقم 525.
2- 1067. الفهرست: 215 الرقم 605 / 20 .
3- 1068. أثبتناه من المصدر .

جُهَنی که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود » (1) ؛ إلی آخر ترجمه الروایه.

وقال فی تحفه الزائر مثل ذلک، إلّا انّه لم ینسبه فیها إلی أحد، قال:

« به سند معتبر منقول است از سَیف بن عَمِیرَه و صالح بن عُقبه، هر دو از محمّد بن اسماعیل و علقمه بن محمّد حضرمی، و هر دو از مالک جُهَنی که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود » (2) ؛ إلی آخر کلامه فی ترجمه الروایه.

وتحقیق الحال فی معرفه صحّه هذا الّذی ذکره فی الکتابین من روایه سیف وصالح معًا، عن محمّد و علقمه معًا، عن مالک الجُهَنِی، عن الباقر علیه السلام، حاکیًا هذه الروایه بهذا السند عن الشیخ وابن قولویه و غیرهما، وعدم صحّه ذلک، إلی بیان طبقات هؤلاء الرجال المذکورین،

فنقول : أمّا سَیف بن عَمِیرَه، فهو من أصحاب الصادق والکاظم علیهما السلام، کما فی رجال الشیخ رحمه الله فی باب أصحاب الصادق علیه السلام (3)، و فی باب أصحاب الکاظم علیه السلام (4)، و رجال النجاشی (5).

وأمّا صالح بن عُقبَه، فهو أیضًا فی هذه الطبقه، وذکره الشیخ رحمه الله فی أصحاب الباقر علیه السلام (6)، والمشهور انّه من أصحاب أبی عبداللّه علیه السلام (7) وإن کان یظهر من

1- 1069. زاد المعاد : 373 .
2- 1070. تحفه الزائر : 421 .
3- 1071. رجال الطوسی: 222 برقم 2971 / 209 .
4- 1072. رجال الطوسی: 337 برقم 5020 / 3 .
5- 1073. رجال النجاشی: 189 برقم 504 .
6- 1074. رجال الطوسی: 138 برقم 1459 / 4 .
7- 1075. أنظر رجال الطوسی: 338 الرقم 5037 / 2 ؛ و خلاصه الأقوال: 360 الرقم 5 ؛ وجامع الرواه: 1 / 407.

النجاشی نوع تأمّل فیه (1).

و علی کلّ حال، فلا ریب انّه فی طبقه سَیف بن عَمِیرَه ؛ وقد تدلّ علی اشتراکهما فی الطبقه روایتهما معًا فی السند الأوّل من کامل الزیاره عن علقمه، وکذا فی السند الثانی فیه وفی المصباح معًا .

والمراد بالسند الأوّل والثانی غیر مخفیّ علیک بعد ملاحظه ما حکیناه من تمام الروایه بأسانیدها، فإنّ السند الثانی مندرج فی الروایه بهذا اللفظ :

« قال صالح بن عُقبَه وسَیف بن عَمِیرَه : قال علقمه بن محمّد الحَضرَمِی: فقلت لأبی جعفر علیه السلام » إلی آخره.

وأمّا علقمه بن محمّد الحَضرَمِی، فهو وإن اقتصر الشیخ رحمه الله علی ذکره فی أصحاب الصادق علیه السلام (2) حیث ذکره فی باب أصحاب الصادق علیه السلام (3)، لکن هو کما عرفت أخا أبی بکر الحَضرَمِی، وأبوبکر المذکور قد ذکره الشیخ

فی أصحاب الباقر علیه السلام (4) وفی أصحاب الصادق علیه السلام (5)، وقد مرّت حکایته مع زید بن علیّ علیه السلام، وأیضًا قد تقدّم فی روایتنا هذه روایته عن الباقر علیه السلام فی السند الأوّل والثانی.

وأمّا مالک الجُهَنِی، فهو أیضًا فی هذه الطبقه - أی فی طبقه علقمه - بنصّ الشیخ رحمه الله حیث ذکره فی أصحاب الباقر علیه السلام (6) و فی أصحاب الصادق علیه السلام، وفی

1- 1076. أنظر رجال النجاشی : 200 برقم 532 .
2- 1077. هذا لیس بصواب، لأنّ الشیخ رحمه الله ذکره أیضًا فی أصحاب الباقر علیه السلام، حیث قال فی «الرجال: 140 برقم 1503 / 38» : علقمه بن محمّد الحضرمی، أخو أبی بکر الحضرمی .
3- 1078. رجال الطوسی: 262 برقم 3732 / 641 .
4- 1079. لم نجده فی باب أصحاب الباقر علیه السلام.
5- 1080. رجال الطوسی: 230 برقم 3116 / 25 ؛ وفیه : « عبداللّٰه بن محمّد، أبوبکر الحضرمی الکوفی، سمع من أبی الطفیل، تابعی، روی عنهما

عليهما السلام ».
6- 1081. رجال الطوسى: 145 برقم 1580 / 11 .

الأخير: انّه مات فی حیوه أبی عبداللَّه علیه السلام (1) ؛ وهو المستفاد أیضًا من سند الکامل.

وأمّا عُقبَه بن قیس أبو صالح بن عُقبَه، فهو أیضًا فی هذه الطبقه - أی طبقه علقمه ومالک - لأنّ الشیخ ذکره فی باب أصحاب الباقر علیه السلام (2) وفی أصحاب الصادق علیه السلام (3)، ویدلّ علی ذلک روایه صالح ابنه عنه عن الباقر علیه السلام فی سند المصباح.

فصار الحاصل ممّا مرّ : انّ علقمه الحَضرَمِی ومالکاً الجُهَنِی وعُقبَه بن قیس فی طبقه واحده متقدّمه یروون عن الباقر علیه السلام، کما رووا هذه الروایه الّتی نحن فیها عنه علیه السلام، فقد روی علقمه عنه علیه السلام فی السند الثانی فی کامل الزیاره والمصباح حیث قال فیهما:

«قال صالح بن عُقبَه وسَیف بن عَمِیرَه: قال علقمه بن محمّد الحَضرَمِی: قلت لأبی جعفر علیه السلام ».

وفی السند الأوّل فی کامل الزیاره کما ستعرف إن شاء اللَّه تعالی .

وقد روی مالک الجُهَنِی عنه علیه السلام فی السند الأوّل من کامل الزیاره ؛ وقد روی عُقبَه بن قیس عنه علیه السلام فی السند الأوّل من المصباح، فلاحظ ما حکیناه عنهما فی المطلب الأوّل.

وبعدهما فی الطبقه المتأخّره عنهما: سَیف بن عَمِیرَه وصالح بن عُقبَه، کما عرفت ذلک ؛ مضافًا إلی ما مرّ من روایتهما فی سند الکامل عن علقمه فی السند

1- 1082. رجال الطوسی: 302 برقم 4433 / 458 .
2- 1083. رجال الطوسی: 142 الرقم 1539 / 74 .
3- 1084. رجال الطوسی: 261 الرقم 3715 / 624 .

الأوّل والثانی فی کامل الزیاره، وفی السند الثانی فقط فی المصباح ؛ ومن روایه صالح بن عُقبَه عن أبیه فی السند الأوّل من المصباح .

إذا عرفت ذلک فاعلم: انّ طبقه محمّد بن إسمعیل بن بَزِیع متأخّره عن طبقه سَیف بن عَمِیرَه وصالح بن عُقبَه، فإنّ محمّد بن إسمعیل قد ذکره الشیخ رحمه الله انّه من أصحاب الکاظم والرضا والجواد علیهم السلام، حیث ذکره فی أصحاب الکاظم علیه السلام (1) وفی أصحاب الرضا علیه السلام (2) وفی أصحاب الجواد علیه السلام، وفی الأخیر: انّه من أصحاب الرضا علیه السلام (3).

وفی الفهرست (4) نقلاً عن محمّد بن عمرو (5) الکشّی:

« کان (6) محمّد بن إسمعیل بن بَزِیع من رجال أبی الحسن موسی علیه السلام وأدرک أبا جعفر الثانی علیه السلام» (7).

وفی طبقه محمّد بن إسمعیل بن بَزِیع : محمّد بن خالد الطَیَالِسِی، فانّ الشیخ رحمه الله ذکره فی أصحاب الکاظم علیه السلام (8).

ویظهر من النجاشی حیث ذکر تأریخ فوته لیله الأربعاء لثلاث بقین عن جمادی الأخری (9) سنه تسع وخمسین ومأتین، وانّه ابن سبع وتسعین سنه، انّه أدرک الرضا والجواد والهادی علیهم السلام (10).

1- 1085. رجال الطوسی: 344 برقم 5130 / 31 .
2- 1086. رجال الطوسی: 364 برقم 5393 / 6 .
3- 1087. رجال الطوسی: 377 برقم 5590 / 6 .
4- 1088. کذا فی الأصل، والصواب: وفی رجال النجاشی .
5- 1089. فی المصدر: عمر .
6- 1090. کذا فی المصدر ؛ وجاء فی حاشیه الأصل بخطّه قدس سره : فی النسخه الموجوده: «ما کان» والظاهر انّه غلط.
7- 1091. رجال النجاشی: 331 برقم 893 .
8- 1092. رجال الطوسی: 343 برقم 5125 / 26 .
9- 1093. فی المصدر: الآخره .
10- 1094. رجال النجاشی: 340 برقم 910 .

إذا علمت ذلک أیضًا اتّضح لک کمال الوضوح عدمُ صحّه ما فی هذین الکتابین من السند، فإنّ روایه سَیف بن عَمِیرَه وصالح بن عُقبَه معًا عن محمّد بن اسمعیل لیست بصحیحه .

و أیضًا جعل علقمه ومحمّد بن إسمعیل فی طبقه واحده لیس بصحیح .

و أیضًا روایه محمّد بن إسمعیل بلا واسطه عن مالک الجُهَنِی لیست بصحیحه.

و أیضًا لا یوافق السند علی هذا الوجه ما سیذکره فی ترجمه السند الثانی:

« علقمه بن محمّد گفت که: من گفتم به حضرت امام محمّد باقر »، إلی آخره (1).

فانّه إذا کانت الروایه عن مالک الجُهَنِی ویرویها عن علقمه، فما معنی هذا الکلام ؟ !

ومنشأ هذا الوهم منه رحمه الله ملاحظه سند کامل الزیاره، فانّه هکذا:

«حکم (2) بن داود وغیره عن محمّد بن موسی الهمدانی، عن محمّد بن خالد الطَیَالِسِی، عن سَیف بن عَمِیرَه وصالح بن عُقبَه معًا عن علقمه بن محمّد الحَضرَمِی ومحمّد بن إسمعیل عن صالح بن عُقبَه، عن مالک الجُهَنِی، عن أبی جعفر علیه السلام » (3) إلی آخره .

فانّه یتوهّم فی بادی النظر کون «محمّد بن إسمعیل» عطفًا علی «علقمه بن محمّد»، وهو وهمٌ صرف، فانّ «محمّد بن إسمعیل» عطف بواو العطف علی «محمّد

1- 1095. زاد المعاد : 374 .
2- 1096. فی المصدر: حکیم .
3- 1097. کامل الزیاره : 325 ب 71 ح 556 .

بن خالد الطَيَالِسِی»، فیکون الراوی عن الإمام شخصین، أحدهما : علقمه بن محمّد، والآخر: مالک الجُهَنِی.

فکأنّه هکذا: عن محمّد بن خالد، عن سَیف وصالح معًا، عن علقمه بن محمّد الحَضرَمِی، عن أبی جعفر علیه السلام، ومحمّد بن إسمعیل، عن صالح بن عُقبَه، عن مالک الجُهَنِی، عنه علیه السلام.

وأصل هذا الإلتفات قد کان من الوالد العلّامه (1) - أعلی اللّٰه مقامه - وقد أوضحته فی البیان علی أوضح البیان .

ثمّ إنّ علی المولی المذکور إیرادًا آخر، وهو انّه قد نقل فی «زاد المعاد» الروایه بالسند المذکور عن الشیخ رحمه الله وابن قولویه وغیرهما، مع انّ ما ذکره من السند مختصّ بابن قولویه .

وأیضًا ما ذکره من الترجمه ترجمه ما رواه ابن قولویه.

وأیضًا علیه إیرادات أخر فی الترجمه، منها : انّه قال عند ترجمه قوله: «وقلت عند الإیماء إلیه وبعد الرکعتین هذا القول» إلی آخره :

«وگفته باشی بعد از اشاره ونماز آن قولی را که مذکور خواهد شد» (2).

وأنت تری عدم مطابقه هذه الترجمه لذلک المتن، و به یقع تغییر فاحش فی نظم العمل کما لا یخفی، إلی غیر ذلک ممّا لا یخفی علی المتأمّل فی متن الروایه والترجمه.

1- 1098. هو العلّامه الفقیه الحاجّ السیّد محمّد باقر الشفتیّ المعروف بحجّه الإسلام قدس سره المتوفّی 1260 ه ؛ فی کتابه الکبیر «السؤال والجواب»: کتاب الصلاه، مخطوط .
2- 1099. زاد المعاد : 375 .

الثالث : انّ الشيخ رحمه الله اقتصر فى السند الأوّل على محمّد بن إسمعيل عن صالح عن أبيه كما عرفت مكرّرًا، ثمّ قال :

« قال صالح بن عُقبَه وسَيف بن عَمِيرَه: قال علقمه بن محمّد الحَضرَمِى: قلت لأبى جعفر عليه السلام: علّمنى دعاء » إلى آخره (1).

وأنت تعلم انّ هذا انّما يناسب إذا كان السند الأوّل على الوجه المذكور فى كامل الزياره.

توضيح ذلک : انّ سند هذه الروايه على الوجه المذكور فى كامل الزياره اثنان:

أحدهما - كما عرفت - : محمّد بن خالد الطَّيَالِسِى عن سَيف بن عَمِيرَه وصالح بن عُقبَه، عن علقمه بن محمّد الحَضرَمِى، عن الباقر عليه السلام.

وثانيهما: محمّد بن إسمعيل بن بَزِيع، عن صالح بن عُقبَه، عن مالک الجُهَنِى .

فما ذكر فى هذه الروايه بعد قوله عليه السلام: «إلى أن تقوم الساعه» من السند الثانى - وهو هكذا: «قال صالح بن عُقبَه وسَيف بن عَمِيرَه: قال علقمه بن محمّد الحَضرَمِى: قلت لأبى جعفر عليه السلام » إلى آخره - فانّما هو يناسب السند الأوّل من كامل الزياره ؛ ولمّا لم يذكره الشيخ فى المصباح لايناسبه ذكر هذا السند - وهو صالح بن عُقبَه وسَيف عن علقمه - على هذا الوجه فى هذا المقام، بل كان المناسب أن يجعل هذا روايه مستقلّه .

ص:429

1- 1100. مصباح المتهجّد: 773 .

والحاصل: انّ بعد التأمّل يظهر هنا من الشيخ رحمه الله خلط فی الجمله، و ممّا ذکرناه یظهر لک ما فی بعض الکلمات حیث انّه (1) لمّا رأی المصباح انّه روی عن عُقبَه بن قیس عن الباقر علیه السلام، ثمّ رأی ذیل الروایه عن علقمه عنه علیه السلام قال:

وکان علقمه حاضرًا فی مجلسه علیه السلام وسمع ما رواه عُقبَه بن قیس منه علیه السلام واستدعی منه علیه السلام بیان الزیاره الّتی یزار بها مولانا الحسین علیه السلام إنتهی (2).

فإنّ الظاهر انّ قول علقمه هذا واستدعائه عن الإمام علیه السلام کان فی مجلسه المختصّ به مع الإمام علیه السلام فی روایه أخری یشهد بذلک سند الکامل کما لایخفی.

1- 1101. أی والد المصنّف قدس سره العلّامه الحاجّ السیّد محمّد باقر الشفتیّ المعروف بحجّه الإسلام قدس سره.
2- 1102. السؤال والجواب : کتاب الصلاه، مخطوط .

* * *

الأمر السابع : فی تغییر بعض کلمات الزیاره علی تقدیر إتیانها فی غیر یوم عاشورا

وسابعها: انّه قد ذکر العلّامه المجلسی فی کتابیه المذکورین: «زاد المعاد» و «تحفه الزائر» :

« وچون [در حدیث] (1) تجویز کردن این زیارت در هر وقت وارد شده است، اگر در غیر روز عاشورا کند بجای: اللهمّ انّ هذا یومٌ تبرّکت به بنو أمیّه، بگوید: اللهمّ انّ یوم قتل الحسین - صلواتک علیه - یومٌ تبرّکت به بنو أمیّه »، إنتهی کلامه (2).

أقول: وحینئذ ینبغی ذکر التغییر فی قوله: «وَهذَا یَومٌ فَرِحَتْ بِهِ آل زِیَادٍ» (3)، وینبغی حینئذ أن یقول: ویوم قتل الحسین علیه السلام، أو : و ذلک یومٌ فرحت إلی آخره، ویکون المشار إلیه الیوم المذکور فی قوله: «اللهمّ انّ یوم قتل الحسین».

ثمّ إنّ هذا التغییر انّما هو لو کانت الزیاره علی الوجه المذکور فی المصباح، وأمّا علی الوجه المذکور فی کامل الزیاره فیمکن أن یقال بعدم الحاجه فیها إلی تغییر، لأنّه هکذا:

1- 1103. أثبتناه من المصدرین .
2- 1104. زاد المعاد: 387 ؛ وتحفه الزائر: 432 .
3- 1105. المزار الکبیر: 483 .

« اللَّهُمَّ إِنَّ هذَا يَوْمٌ تَنَزَّلَ (1) فِيهِ اللَّعْنَةُ عَلى [آلِ] (2) زِيَادٍ وَآلِ أُمَيَّةَ وَابْنِ آكِلَهِ الْأَكْبَادِ » (3).

وقد أشار إليه فى البحار حيث قال :

قوله عليه السلام : «أن تزوره فى كلّ يوم»، [أقول :] (4) هذه الرخصه يستلزم الرخصه فى تغيير عباره الزياره أيضًا كأن يقول: انّ يوم قتل الحسين عليه السلام يوم تبرّكت به، وعباره الكامل لايحتاج إلى تغيير (5).

ثمّ إنّ فى بعض مواضع الدعاء أيضًا بعض التغييرات لمن لم يكن دعى به فى مرقد أميرالمؤمنين عليه السلام كما لا يخفى.

ص:432

1- 1106. فى المصدر: تنزّلت .
2- 1107. أثبتناه من المصدر .
3- 1108. كامل الزياره : 331 .
4- 1109. أثبتناه من المصدر .
5- 1110. بحار الأنوار: 98 / 302 .

* * *

ختام فی بیان أمور

الأمر الأوّل : فی انّ الصلاه لیست جزءًا للزیاره المطلقه

وینبغی ختم الکلام ببیان أمور، الأوّل : إنّا قد ذکرنا فی طیّ المطالب السابقه أنّ الرکعتین جزء لهذه الزیاره، وقد ذکرنا انّه لیس المقصود من هذه الجزئیّه فساد الزیاره بفقدها، وقد ذکرنا الکلام فی ذلک وقلنا برجوع الکلام إلی جواز الشروع فیها مع العزم علی عدم الإتیان بالصلوه، وإلّا فترک الصلوه فیها ممّا لاینبغی الریب فی جوازه کما تقدّم .

وههنا نقول بامکان عدم کونها جزءًا للزیاره، بیان ذلک: انّ الصلوه لیست جزءًا للزیاره المطلقه بحیث تتوقّف الزیاره مطلقًا علی الإتیان بالصلوه، وأصل هذه الزیاره أیضًا غیر متوقّف علی الصلوه لبداهه حصول الزیاره بمطلق السلام، فکیف بهذا السلام الشریف واللعن الشدید .

وانّما الکلام فی خصوص الثواب المترتّب علی هذه الزیاره وقصد الخصوصیّه

والتوظيف على الوجه المخصوص، فنقول: المستفاد من روايه علقمه الّتى هى الأصل فى هذه الزياره - كما لايخفى - وكذا من روايه صفوان، انّ هذا الثواب لأجل هذه الزياره ولو لم يؤت بصلوتها .

أمّا وجه هذه الإستفاده من روايه علقمه، فهو انّه قد جعل هذا الثواب العظيم فيها لهذا القول، فإنّ موضع بيان هذه الروايه لهذه الزياره هو هذا:

« قال لى: يا علقمه إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام وقلت عند الإيماء إليه وبعد الركعتين هذا القول، فانّك إذا قلت ذلک فقد دعوت بما يدعو به مَن زاره من الملائكه، وكتب اللّه لک بها ألف ألف حسنه، ومحى عنک ألف ألف سيّئه، ورفع لک مائه ألف ألف درجه، وكنت كمن استشهد مع الحسين بن علىّ عليه السلام » (1) إلى آخره .

وأوضح من ذلک هذا الموضع على الوجه المروىّ فى المصباح لأنّ فيها:

« قال لى: يا علقمه إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام، فقل عند الإيماء إليه من بعد التكبير هذا القول، فانّک إذا قلت ذلک فقد دعوت بما يدعو به زوّاره من الملائكه، وكتب اللّه لک مائه ألف ألف درجه » (2) إلى آخره .

فانّ فى هذا الموضع من الروايه جملتين شرطيّتين، وهذا الثواب انّما جعل جزاء للشرط الثانى، وعلى كلّ من الوجهين - أى الوجه المروىّ فى الكامل والوجه المروىّ فى المصباح - فالثواب قد جعل جزاء لهذا القول، لا لهذا العمل

ص:434

1- 1111. كامل الزياره : 328 ب 71 ح 556 .
2- 1112. مصباح المتهجّد : 773 .

المركّب من الصلوه والقول .

فإن قلت: انّ المراد من القول فى الشرط، القول المخصوص المشار إليه فى ضمن الشرط الأوّل .

قلت: لو كان الأمر كذلک لم يكن للشرط الثانى فائده، بل كان ينبغى أن يقول: إذا أنت صلّيت كذا وقلت كذا فقد دعوت بما يدعو به زوّاره من الملائكه وكتب اللّه لک كذا وكذا .

هذا مع انّ الظاهر انّ زوّاره من الملائكه انّما يأتون بالزياره نفسها، ولذا استعمل عليها الدعاء .

وأيضًا قوله عليه السلام فى آخر الروايه: «إن استطعت أن تزوره كلّ يوم بهذه الزياره فافعل »، فانّ الظاهر انّ المراد من الزياره هذه الأقوال .

وأمّا روايه صفوان، فانظر إلى مواضع منها حيث استعمل الزياره فيها على نفس هذه الأقوال، وجعل الحثّ والترغيب والثواب والضمان للزياره مع إضافه الدعاء إليه.

وكون المراد من الزياره فيها القول مع الصلوه، فهو مع كونه خلاف الوضع يأباه بعض مواضع الروايه، منها: قوله : « فدعا صفوان بالزياره الّتى رواها علقمه بن محمّد الحَضرَمِى عن أبى جعفر عليه السلام [فى يوم عاشورا] (1)، ثمّ صلّى ركعتين عند رأس أميرالمؤمنين عليه السلام».

ومنها: قوله: «فقلت له: انّ علقمه بن محمّد الحَضرَمِى لم يأتنا بهذا عن أبى

1- 1113. أثبتناه من المصدر .

جعفر علیه السلام، انّما أتانا بدعاء الزیاره، فقال صفوان: وردت مع سیّدی أبی عبداللَّه علیه السلام إلی هذا المکان، ففعل مثل الّذی فعلناه فی زیارتنا، ودعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلّی کما صلّینا، وودّع کما ودّعناه».

بل قد یستفاد من قوله: «انّما أتانا بدعاء الزیاره»، حسب إفاده کلمه الحصر ما لایخفی علیک، فافهم .

ومنها: قوله: «وقد آلی اللَّه علی نفسه عزّوجلّ انّ من زار الحسین علیه السلام بهذه الزیاره من قرب أو بعد ودعا بهذا الدعاء قبلت منه زیارته» إلی آخره .

وممّا یؤیّد هذا الّذی ذکرناه من عدم کون الصلوه جزءًا لهذه الزیاره أمور، منها: عدم ذکرهم إیّاها أحد من أهل المزار فی بیان کیفیّه هذه الزیاره، لا قبلها ولا بعدها، إلّا بعض المتأخّرین کالکفعمی ونحوه ؛ ولیس الکلام فیه وأمثاله، فانّهم قد أخذوا من کتب أهل المزار ومن هذه الروایات الّتی ذکرناها، وانّما کلامنا فی الأصل المأخوذ منه، ولو کانت الصلوه جزءًا للزیاره لکان ینبغی ذکرها فی بیان کیفیّتها کما یذکر سائر أجزائها علی الترتیب المذکور .

ومنها: انّ روایه صفوان الّتی هی من عمد أسانید هذه الزیاره، لم یتعرّض لهذه الصلوه مع الحثّ الشدید علی الزیاره، إلّا ما اشتمل علی فعل صفوان وفعل الصادق علیه السلام، والفعل لا یدلّ إلّا علی الرجحان ولا کلام فیه، وانّما الکلام فی الجزئیّه ؛ مضافًا إلی إحتمال کون الصلوه صلوه اختصّت بحرم أمیرالمؤمنین علیه السلام، ولیس فیها ما یدلّ علی کون الصلوه من هذه الزیاره .

فإن قلت: فعلی هذا ینهدم ما بنیته سابقًا حیث أردت الإستدلال بهذا الموضع علی کون الصلوه بعد تمام هذا العمل .

قلت: لا ينهدم ذلک أمّا أوّلًا: فلأنّ المستفاد منها انّه لم يأت بصلوه متعلّقه بهذه الزياره قبل الإتيان بالزياره، وانّما أتى بها بعدها، وهو کاف فى ما ذكرناه . وأمّا ثانيًا: فلأنّ الكلام سابقًا انّما كان على تقدير جزئيّه الصلوه .

فإن قلت: يكفى فى اثبات جزئيّتها روايه علقمه المتضمّنه لقوله: «إذا أنت صلّيت الركعتين» إلى آخره .

قلت: أمّا أوّلًا: فانّ هذا لايدلّ على الجزئيّه، لأنّه قال: إذا فعلت كذا، وانّما الإعتبار بالجزاء لهذا الشرط، والجزاء كما عرفت انّما يدلّ على عدم الجزئيّه. وأمّا ثانيًا: فلأنّ «أل» فى الركعتين كلمه عهد كما عرفت وستعرف إن شاء اللّٰه تعالى، فيحتمل أن يكون المراد ... (1).

... لم يكن لذكره حينئذ وجه، بل وفى قوله: «فقل عند الإيماء إليه» أو : «وقلت عند الإيماء إليه» دلاله ظاهره على هذا المعنى .

وبالجمله: الّذى يستفاد منها انّ هذا الّذى ذكره الإمام عليه السلام لعلقمه ليس أمرًا غير الأمر الّذى ذكره أوّلًا له أو لغيره من مالک الجُهَنِى وعُقبَه بن قيس، بل هو ألفاظ كامله فى السلام واللعن كما أشرنا إلى ذلک سابقًا .

فإذا كان كذلک، يكون الحكم الثابت لهذه الألفاظ مِن جواز الإتيان فى كلّ يوم حكمًا ثابتًا لمطلق الألفاظ عند الإيماء، فيكون الإيماء إليه بالسلام والإجتهاد فى اللعن على قاتليه والصلوه ركعتين مستحبًّا فى كلّ الأوقات، ثابتًا توظيفه من هذه الروايات.

ص:437

1- 1114. سقطت هنا ورقه من نسخه الأصل.

الأمر الثانی : [سقط من نسخه الأصل مع الأسف]

الأمر الثالث : فی أنّ هذه الزياره تختصّ بالبعيد أو تعمّ القريب ؟

الثالث: انّ علقمه وإن طلب منه عليه السلام تعليم زياره من القرب وزياره من البعد، ولکن يستفاد من جواب الإمام عليه السلام إختصاص ما ذکره بالبعد، لأنّ ما ذکر عليه السلام أوّلاً فی روايات علقمه ومالک وعُقبَه من الصعود علی السطح والإيماء والإجتهاد فی اللعن والإتيان بالصلوه انّما کان فی حقّ البعيد کما لا يخفی .

فإنّ السؤال فيها - أی فی الروايات المذکوره - انّما کان لِمَن کان فی بعيد البلاد وأقاصيها، وهذا الّذی ذکره فی جواب علقمه توظيفٌ فيما يقال عند الإيماء المذکور فی کلامه أوّلاً، وهاتان الرکعتان تلک الرکعتان بعينهما کما عرفت، ولذا استعمل فی هذه العباره لفظ الإيماء، والإيماء لا يکون إلّا من بعيد .

ألا تری قوله عليه السلام فی روايات علقمه ومالک وعُقبَه : « إذا کان کذلک برز إلی الصحراء، أو صعد سطحًا مرتفعًا، وأومأ إليه بالسلام » إلی آخره، وقال علقمه فی روايته المختصّه به :

«قلت لأبی جعفر عليه السلام: علّمنی دعاء أدعو به في ذلک اليوم إذا أنا زرته من قرب، ودعاء أدعو به إذا لم أزره من قرب وأومأت إليه من بعد البلاد » إلی آخره.

فانّ المستفاد من ذلک کلّه إختصاص الإيماء ؛ فقوله : «إذا أنت صلّيت الرکعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام وقلت عند الإيماء إليه» إلی آخره، أو : «فقل عند الإيماء إليه» إلی آخره، ممّا يشعر باختصاص هذه الزياره المخصوصه بالبعيد.

ص:438

وقد يؤيّد ذلک أيضًا قوله عليه السلام فی آخر هذه الروايه علی الوجه المرویّ فی المصباح : «يا علقمه إن استطعت أن تزوره فی کلّ يوم بهذه الزياره من دارک فافعل».

وانّما قيّدنا ذلک بالوجه المرویّ فی المصباح، لأنّ فی کامل الزياره مکان «من دارک»: «من دهرک»، فلا تأييد فيه حينئذ .

هذا، ولکن بعد أن صرّح فی روايه صفوان بأنّ هذه الزياره للقريب والبعيد، فلا ثمره لهذا الإستظهار من الروايه وإن کان الإستشعار بکونها مختصّه للبعيد منها علی الوجه المذکور کان إستشعارًا حسنًا .

وإن کان يمکن أن يقال: انّ اکتفاء الإمام عليه السلام فی جواب علقمه بهذه الزياره الواحده مع انّ سؤاله منه عليه السلام کان لتعليم الزياره للقرب والزياره للبعد، يشعر بأنّها للقريب والبعيد .

الأمر الرابع : فی انّ الإيماء فی الزياره ما المراد منه ؟

الرابع: انّ الإيماء المذکور فی هذه الروايات من روايات علقمه ومالک وعُقبَه وصفوان، ما المراد منه ؟ فهل المراد الإشاره بالإصبع ونحوه إليه عليه السلام ؟ أو المراد التوجّه إليه عليه السلام أو السلام عليه عليه السلام ؟

وقد يدلّ علی الأوّل لفظ: «الإيماء»، فانّ الإيماء معناه الإشاره، قال فی القاموس:

وماء إليه، کوضع : أشار، کأومأ وومأ، وتقدّم فی وبأ (1).

وقال فی «وبأ» :

والایباء: الإشاره بالأصابع من أمامک لیقبل، والإیماء من خلفک لیتأخّر، إنتهی (2).

وقد یدلّ علی الثانی ما اشتمل علیه بعض الروایات الوارده فی زیارته علیه السلام من تحویل الوجه نحو قبره علیه السلام، وفی فعل صفوان إتباعًا لفعل الصادق علیه السلام دلاله علیه، حیث قال سَیف بن عَمِیرَه فی روایته عنه : «فلمّا فرغنا من الزیاره صرف صفوان وجهه إلی ناحیه أبی عبداللَّه علیه السلام» إلی آخره .

وقد یدلّ علی الثالث تقیید الإیماء بالسلام فی روایه علقمه وغیرها من روایات هذه الزیاره .

أقول: وهذا الأخیر هو الأظهر لما ذکرناه من التقیید.

فإن قلت: إنّه لو کان الأمر کذلک، فما الفرق بین حالتی القرب والبعد ؟

قلت: القریب هو حاضر عنده والزیاره حاصله له بالحضور، بخلاف البعید فإنّ زیارته بالسلام علیه، وهذا هو المراد بالإیماء إلیه .

و سرّ استعمال لفظ «الإیماء» فی هذا المقام: انّ البعید لایصیر غالبًا متکلّمًا إلی غائب إلّا بإیماء إلیه، أو هذا هو شأن المتکلّم مع الغائب حتّی یتغیّر حالتاه قبل التوجّه إلیه وبعده ؛ ولمّا کان الزائر له علیه السلام من بعید شأنه السلام علیه، فلذا استعمل فیه لفظ الإیماء، واللَّه العالم .

1- 1115. القاموس المحیط: 1 / 33 .
2- 1116. القاموس المحیط: 1 / 31 .

الأمر الخامس : فی انّه هل یشترط فی الزیاره الصعود علی السطح المرتفع أو البروز إلی الصحراء، أم لا ؟

الخامس: انّ روایات مالک و عُقبَه بن قیس و علقمه، مشتملهٌ علی الصعود علی السطح المرتفع فی داره لمن کان فی بعید البلاد وأقاصیها أو البروز إلی الصحراء، فهل یکون أحد هذین الأمرین من شروط زیارته علیه السلام هذه أم لا ؟

أقول: أمّا إذا کان فی حرم أمیرالمؤمنین علیه السلام، فنصّ روایه صفوان الحاکیه لفعل الصادق علیه السلام کاف فی عدم الإشتراط، بل هو أحسن من سطح الدار من دور المشهد وصحراء الغریّ اتباعًا لفعله علیه السلام، وإن جاز اختیار السطوح والصحراء هناک أیضًا للزیاره، ولا سیّما إذا کان ذلک أفرغ له .

وأمّا إذا کان فی سائر الأمکنه الشریفه والمشاهد المعظّمه، کالحرمین الشریفین والمشهد المنسوب إلی الکاظمین علیهما السلام، و مشهد العسکریّین، ونحو ذلک من المشاهد، فلا یبعد ترجیح إختیار هذه المواضع الشریفه علی الصحاری والسطوح، فانّ قول السائل : «فما لمن کان فی بعید البلاد وأقاصیها» لایشمل مثل ما ذکرناه حتّی تعمّه جوابه علیه السلام : «إذا کان کذلک برز إلی الصحراء» إلی آخره.

وأمّا إذا کان فی غیر هذه البلاد، فلا ینبغی الریب فی کون الصعود علی السطح والبروز إلی الصحراء أرجح له، والظاهر عدم الإشتراط، فانّ قوله علیه السلام فی آخر روایه صفوان: «إذا حدث لک إلی اللّه حاجه، فزر بهذه الزیاره من حیث کنت»

ص:441

يقتضى الإجزاء بها فى كلّ مكان .

فإن قلت: إنّ هذه الزياره المخصوصه من الإمام عليه السلام ليس فى سندها من روايه علقمه وصفوان الصعود والبروز، وإنّما هما فى مطلق الإيماء إليه بالسلام.

قلت: قد عرفت انّ قوله عليه السلام فى روايه علقمه : «يا علقمه إذا أنت صلّيت الركعتين» إلى آخره، إشارهٌ إلى ما قاله سابقًا ممّا اشتمل على الصعود والبروز.

هذا، وقد يستفاد من روايه عبداللّه بن سنان الوارده فى زيارته عليه السلام يوم عاشورا على وجه آخر، انّ البروز والصعود لإدراک مكان فارغ عن الشواغل خلوه لايراه أحد، فانّ فيها :

«تحلّل أزرارک، ثمّ تحسر (1) عن ذراعيک كهيئه أصحاب المصائب، ثمّ تخرج إلى أرض مقفره أو مكان لا يراک [به] (2) أحد، أو تعمد إلى منزل لک خال، أو فى خلوه منذ حين يرتفع النهار، فتصلّى أربع ركعات، ثمّ تسلّم وتحوّل وجهک نحو قبر الحسين صلوات اللّه عليه »، الخبر (3).

الأمر السادس : فى بيان إختلاف روايه كامل الزياره والمصباح

اشاره

السادس: انّک قد عرفت الإختلاف بين كامل الزياره والمصباح فى الموضع المشتمل على بيان كيفيّه هذه الزياره، و عمده الإختلاف بينهما فى هذا الموضع،

1- 1117. فى المصباح: وتكشف .
2- 1118. أثبتناه من المصباح والمزار .
3- 1119. مصباح المتهجّد: 783 ؛ والمزار الكبير لابن المشهدى: 474 ؛ وإقبال الأعمال: 3 / 66.

وهو قوله: «إذا أنت صلّيت الركعتين» إلى آخره ؛ قال فى كامل الزياره: « وقلت عند الإيماء إليه وبعد الركعتين هذا القول » ؛ وفى المصباح : « فقل عند الإيماء إليه من بعد التكبير هذا القول ».

فيما قاله والده السيّد حجّه الإسلام قدس سره والكلام فيه

وقال مَن عليه إعتمادنا وبه فى الدارين إستنادنا (1) - أعلى اللّٰه مقامه - :

انّه لمّا كان حديثًا واحدًا لا محاله يكون المراد منه شيئًا واحدًا، ولمّا تبيّن الحال فيه على ما فى المصباح، فلابدّ من أن يكون المراد منه ذلک، ومقتضاه أن يقال: انّ قوله: «وقلت» عطف على «تومئ إليه»، ويقال: انّ الركعتين إمّا أن يكون المراد منه التكبير إطلاقًا لإسم الكلّ على الجزء، والقرينه ما فى المصباح، أو وقع سهوًا من قلم الناسخ والأصل: «بعد التكبير »، إلى آخر كلامه (2).

أقول: وفيه أمّا أوّلًا: انّ عطف كلمه «قلت» على «تومئ إليه» خلاف الظاهر، بل الظاهر انّه عطف على «صلّيت» لاتّحاد الفعلين فى الماضويّه ؛ وإن كان ذلک لأجل جعل الركعتين بعد هذا القول، فانّ عطفها على «صلّيت» أيضًا يقتضى ذلک، لأنّ هذا القول انّما هو عند الإيماء، والإيماء قبل الركعتين لقوله: «إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام».

1- 1120. أراد به والده العلّامه المحقّق الحاجّ السيّد محمّد باقر الشفتىّ المعروف بحجّه الإسلام قدس سره المتوفّى 1260.
2- 1121. السؤال والجواب : كتاب الصلاه، مخطوط .

وأمّا ثانیاً: فانّ کون المراد من الرکعتین التکبیر واستعمال (1) الرکعتین فی التکبیر مجازًا بعیدٌ فی غایه البعد، بل یمکن دعوی القطع بعدمه، وهذا مجاز غریب بعید عن الإستعمالات والأذهان یقرب إلی هجانه استعماله ورکاکه إطلاقه.

ثمّ إنّ العلاقه الّتی ذکرها، علاقهٌ فاقدهٌ عن شرطها، مع انّه لم یستعمل الکلّ هنا فی جزئه، إذ جزؤه تکبیره الإحرام، لا مطلق التکبیر .

ثمّ إن صحّ هذا الإستعمال، فانّما یناسب إفراد الرکعه، أو إیراد الصلوه بدلاً عن الرکعه، لا تثنیه الرکعه .

وأمّا ثالثًا: فالتجوّز لابدّ له من قرینه، وجعل القرینه ما فی المصباح من غرائب الکلام، إذ المُستعمِل الإمام علیه السلام، فکیف یکون قرینه کلامه ما فی المصباح ؟ !

وأمّا رابعًا: فإحتمال السهو لو فتح بابه، لکان من المحتمل عکسه، والأصل: بعد الرکعتین.

ثمّ لا أطیل الکلام فی بعض کلماته الأخر والنقض والإبرام فیه، والّذی نحن نقول وقد أشرنا إلیه سابقًا: انّ الصحیح أو الأصحّ ما فی کامل الزیاره، وهو أقدم من المصباح.

وقد عرفت انّ طریق کامل الزیاره مشتملٌ علی سندین، ومرجع روایه علقمه إلی أحدهما، وفی المصباح فی ذکر السند وطریق الروایه إختلال، حیث انّه نسب الروایه أوّلاً إلی عُقبَه بن قیس - یعنی روی الروایه عنه - ثمّ قال بعد قوله «إلی أن تقوم الساعه»:

1- 1122. فی « ر » : واستعمل، وهو خطأ .

« قال صالح بن عُقبَه وسَیف بن عَمِیرَه: قال علقمه بن محمّد الحَضرَمِی: قلت لأبی جعفر علیه السلام » (1).

وهذا الکلام انّما یناسب طریقه سند کامل الزیاره، لأنّه روی عن محمّد بن خالد الطَیَالِسِی، عن صالح بن عُقبَه وسَیف بن عَمِیرَه، عن علقمه بن محمّد الحَضرَمِی؛ وعن محمّد بن إسمعیل بن بَزِیع، عن صالح بن عُقبَه، عن مالک.

فهذا الکلام انّما یناسب السند الأوّل، بخلاف ما فی المصباح حیث روی عن محمّد بن إسمعیل، عن صالح بن عُقبَه، عن أبیه، عن أبی جعفر علیه السلام، ثمّ قال:

«قال صالح وسَیف: قال علقمه بن محمّد الحَضرَمِی: قلت لأبی جعفرعلیه السلام».

وأیضًا من الواضح انّ هذا القول فی الزیاره انّما هو حال الإیماء، بل هو نفس الإیماء کما عرفت، فیکون المناسب أن یجعل الإتیان بهذا القول جزءًا للشرط لا جزاءًا له.

فما فی کامل الزیاره : «إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام وقلت عند الإیماء إلیه هذا القول، فانّک إذا قلت هذا القول فقد دعوت» إلی آخره، أنسب فی هذا المعنی من قوله: «إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومئ إلیه بالسلام فقل» إلی آخره .

ثمّ إنّا قد ذکرنا أنّ من المحتمل قویًّا أن یکون کلمه «بعد» مضافًا إلی المضاف إلیه المقدّر، کما هو شأن هذه وأختها، ویکون «الرکعتین» مفعولاً لفعل مقدّر - أی:

1- 1123. مصباح المتهجّد: 773 .

وبعد هذا القول صلّيت الركعتين - واكتفى بالفعل السابق عنه ؛ أو يكون مفعولاً لقلت على التضمين .

ونزيد توضيحًا لک: انّه لمّا تقدّم منه عليه السلام لمن كان فی بعيد البلاد وأقاصيها انّه إذا كان كذلک أومأ إليه بالسلام، واجتهد فی الدعاء على قاتليه، وصلّى من بعد ركعتين، فهو عليه السلام فی هذا الكلام أشار إلى كلامه السابق كما عرفت ذلک مرارًا، قال:

« إذا أنت صلّيت الركعتين بعد أن تومئ إليه بالسلام وقلت عند الإيماء إليه » كذا وكذا.

ثمّ أراد بيان انّ هذا القول أيضًا على حدّ الإيماء المذكور سابقًا قبل الركعتين ويكون بعد الركعتين، فجعل كلامه على حدّ كلامه الأوّل، حيث أتى بالبَعْد محذوف المضاف إليه .

فكما انّه قال سابقًا : « وصلّى من بعد ركعتين »، قال ههنا: «وقلت عند الإيماء إليه - والإيماء على وصفه السابق، وهو أن صلّى بعده الركعتين - هذا القول » فكذا وكذا .

الأمر السابع : فی انّه قد ورد فی بعض الروايات زيارته عليه السلام ممّا يناسب روايه عُقبَه بن قيس ومالک الجُهَنِی

السابع: انّه قد ورد فی بعض الروايات الأخر زيارته عليه السلام ممّا يناسب روايه عُقبَه بن قيس و مالک الجُهَنِی .

ص:446

وتقدّم من ذلک خبر هشام، وهو ما رواه فی الکافی والفقیه بالسند الصحیح عن ابن أبی عمیر، عن هشام قال:

قال أبو عبداللَّه علیه السلام: إذا بعدت بأحدکم الشقّه (1) ونأت (2) به الدار، فلیعل (3) أعلی منزله ولیصلّ رکعتین ولیؤم بالسلام إلی قبورنا، فانّ ذلک یصل إلینا (4).

وفی الفقیه :

و فی روایه حنان بن سدیر عن أبیه قال: قال لی أبو عبداللَّه علیه السلام: یا سدیر تزور قبر الحسین علیه السلام فی کلّ یوم ؟ قلت: جعلت فداک لا.

قال: ما أجفاکم، فتزوره فی کلّ شهر ؟ قلت : لا . قال : فتزوره فی کلّ سنه ؟ قلت : قد یکون ذلک.

قال: یا سدیر ما أجفاکم للحسین علیه السلام، أما علمت انّ للَّه تبارک وتعالی ألف ألف ملک شعث غبر، یبکون و یزورون ولا یفترون، وما علیک یا سدیر أن تزور قبر الحسین علیه السلام فی کلّ جمعه خمس مرّات أو فی کلّ یوم مرّه ؟

فقلت : جعلت فداک بیننا وبینه فراسخ کثیره .

1- 1124. فی القاموس المحیط: 3 / 250 : الشقه بالضمّ، والکسر: البعد، والناحیه یقصدها المسافر فی السفر البعید.
2- 1125. النأی: البعد ؛ قال فی «الصحاح 6 / 2499» : نأیته ونأیت عنه نأیا بمعنی، أی بعدت.
3- 1126. فی الفقیه: فلیصعد .
4- 1127. الکافی: 4 / 587 ح 1 ؛ وکتاب من لایحضره الفقیه : 2 / 599 ح 3202 .

فقال [لی] (1) : اصعد فوق سطحک، ثمّ التفت یمنه ویسره، ثمّ ارفع رأسک إلی السماء، ثمّ تنحو نحو القبر فتقول:

« السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ ».

یکتب (2) لک بذلک زوره، والزوره حجّه وعمره.

قال سدیر: فربما فعلت ذلک فی شهر (3) أکثر من عشرین مرّه (4).

* * *

[تمّت الرساله]

1- 1128. أثبتناه من المصدر .
2- 1129. فی المصدر: تکتب .
3- 1130. فی المصدر: الشهر .
4- 1131. کتاب من لایحضره الفقیه: 2 / 599 ح 3203 ؛ والکافی: 4 / 589 ح 8 ؛ وتهذیب الأحکام: 6 / 116 ح 52 ؛ وکامل الزیاره: 480 ب 96 ح 734 ؛ والمزار الکبیر: 438 ح 5 ؛ والمصباح للکفعمی: 490.

رساله شریفهفی تحدید الحائر الحسینیّ علیه السلام

اشاره

المقتبسه

من شرح شرائع الإسلام

تألیف

العلاّمه المحقّق

الحاجّ السیّد أسد اللَّه بن حجّه الإسلام الشفتی قدس سره

(1228 - 1290 ه)

ص:449

مقدّمه التحقیق

بسم الله الرحمن الرحیم

هذه الرساله المنشوره بین یدیک عزیزنا القارئ، إنّما هی قبس مقتطف من شرح شرائع الإسلام، الّذی ألّفه واحد من أعلام الطائفه و جهابذتها، وهو العلّامه المحقّق النحریر آیه اللّه السیّد أسداللّه الموسویّ النجفیّ الأصفهانی (1)، ابن العلّامه الألمعیّ اللوذعیّ السیّد محمّد باقر الشفتی المعروف بحجّه الإسلام (2) - أعلی اللّه تعالی مقامهما فی دار السلام فی جوار أجدادهما الکرام .

تعرّض المؤلّف قدس سره فی شرح کتاب الصلاه من الشرائع لبیان المراد من الحائر و حرم مولانا أبی عبداللّه الحسین علیه السلام، و قد أدرج فیه تحقیقات رشیقه و فوائد نافعه مفیده تنبئ عن دقّه نظره و غوره فی المباحث الفقهیّه .

و هو ما أطمعنا فی أن نفردها کرساله مستقلّه، ونضمّها إلی کتابنا هذا، بعد أن نطوی مراحل تحقیقها، إتمامًا للفائده وتعمیمًا للمنفعه .

ص:451

1- 1132. أوردنا ترجمه المؤلّف قدس سره فی ص 305 .
2- 1133. قد سبق منّا ترجمته فی ص 95 .

اعتمدت فی تحقیق هذه الرساله الشریفه علی النسخه الأصلیّه من : « شرح الشرائع »، الموجوده فی مکتبه مرکز إحیاء المیراث الإسلامی بقم المقدّسه.

ولا یسعنا هنا إلّا وأن نتقدّم بجزیل شکرنا لسماحه آیه اللَّه السیّد أحمد الحسینیّ الإشکوریّ - دام بقائه - حیث تفضّل علینا بمصوّره من هذه النسخه الثمینه، فجزاه اللّه عن الإسلام وأهله خیر جزاء المحسنین .

واسأل اللَّه أن یتقبّل منّا هذا الیسیر، ویتجاوز عمّا زلّ فیه قدمی، فانّه خیر غافر ومجیب ؛ وألتمس من إخوانی الأعزّاء أن لاتنسونی من الدعاء ولا سیّما فی مجالس عزاء خامس أهل الکساء روحی وأرواح العالمین له الفداء.

وآخر دعوانا أن الحمد للَّه ربّ العالمین، و صلّی اللَّه علی نبیّنا محمّد وآله الطیّبین الطاهرین .

السیّد محمّد الرضا الموسویّ الحسینیّ

أصفهان - مکتبه مسجد السیّد حجّه الإسلام قدس سره

25 محرّم الحرام 1437 ه

ص:452

المبحث الثالث فی بیان المراد من الحائر وحرم الحسین علیه السلام

اشاره

اعلم : انّ کلمات الأصحاب أکثرها، بل کلّها إلّا یسیرًا منها، معبّره فی المقام بلفظ الحائر، والأخبار مختلفه، فکثیر منها معبّره بلفظ حرم الحسین علیه السلام فلاحظ ؛ فالمناسب أن یحرّر الکلام فی مقامات :

المقام الأوّل :فی معنی الحائر

اشاره

والأولی

بیان کلمات أهل اللغه

، قال فی القاموس فی « حیر » :

والحَائِرُ: مُجتَمَعُ المَاء، وحَوضٌ یُسَیَّبُ إلیه مَسِیلُ ماء الأمطارِ، والمکانُ المُطمَئنّ، والبُستانُ ؛ کالحَیْرِ جمعه: حُورانٌ وحِیرانٌ، والوَدَکُ، وکَربَلاءُ، کالحَیْرَاء، وموضع بها (1).

وقال أیضًا فی لغه الحور :

والحائِرُ: المَهْزُول، والوَدَک (2)، وموضع فیه مَشْهَد الحسین علیه السلام (3).

1- 1134. القاموس المحیط: 2 / 16.
2- 1135. الودک محرّکه: دسم اللحم، منه (الصحاح : 4 / 1613).
3- 1136. القاموس المحیط: 2 / 15 .

أقول: وفى ذكره فى هذه المادّه نظر ظاهر .

وقال فى الصحاح فى « حير » :

وتحيّر الماء: اجتمع ودار، والحائر: مجتمع الماء وجمعه: حيران وحوران .

إلى أن قال:

والحَيْرُ بالفتح: شبه الحظيره أو الحمى، ومنه الحير بكربلاء (1).

وقال فى المصباح المنير :

والحَائِرُ مَعرُوفٌ، قِيلَ: سُمِّىَ بِذَلِکَ لِأَنَّ المَاءَ يَحَارُ فِيهِ، أَى يَتَرَدَّدُ (2).

وقال فى الأساس :

ومن المجاز: حار الماء فى المكان وتحيّر واستحار إذا اجتمع ووقف، كأنّه لايدرى كيف يجرى. واسقينا (3) من الحائر والحِيران، وهو شبه حوض يتحيّر فيه ماء المطر (4).

وفى النهايه فى لغه « حير » :

والحائر: الموضع الّذى يجتمع فيه الماء (5).

وفى المحيط :

الحائر حوض يسيب إليه مسيل الماء، والجمع: حيران، ويسمّى أيضًا

ص:454

1- 1137. الصحاح: 2 / 640 و 641 .
2- 1138. المصباح المنير: 1 / 159 .
3- 1139. فى المصدر: واستقينا .
4- 1140. أساس البلاغه: 172 .
5- 1141. النهايه فى غريب الحديث: 1 / 467 .

الحير لانّه يتحيّر فيه الماء (1).

وقال فى مجمع البحرين فى « حير » :

وفى الحديث ذكر الحائر، وهو فى الأصل مجمع الماء، ويراد به حائر الحسين عليه السلام، وهو ما حواه سور المشهد الحسينىّ على مشرّفه السلام . ومنه : و قف عند باب الحير فقل . والحير بالفتح مخفّف حائر، وهو الحظيره والموضع الّذى يتحيّر فيه الماء (2).

بيان كلمات الأصحاب فى معنى الحائر

وهذه جمله من كلمات أهل اللغه، وأمّا كلمات الأصحاب فأوّل من رأيناه قد تعرّض لمعناه الحلّى فى السرائر، قال :

والمراد بالحائر ما دار سور المشهد، والمسجد عليه، دون ما دار سور البلد، لأنّ ذلک هو الحائر حقيقه، لأنّ الحائر فى لسان العرب: الموطن المطمئنّ الّذى يحار الماء فيه. وقد ذكر ذلک شيخنا المفيد فى الإرشاد فى مقتل الحسين بن علىّ عليهما السلام، لمّا ذكر من قتل معه من أهله، فقال: والحائر محيط بهم، إلّا العبّاس - رحمه اللّه عليه - فإنّه قتل على المسناه (3).

وقال فى المنتهى :

1- 1142. لم نعثر عليه .
2- 1143. مجمع البحرين: 3 / 280 و 281 .
3- 1144. السرائر: 1 / 342 . جاء فى هامش الأصل بخطّه : المسناه بضمّ الميم نحو المَرْز، وربما كان أزيد تراباً منه، ومنه التحجير بمسناه، مجمع البحرين (1 / 231).

المراد بالحائر: ما دار علیه حائط المشهد الشریف، لا ما دار علیه سور البلد، لأنّ الحائر هو الموضع المطمئنّ الّذی یحار الماء فیه (1).

وقال فی النهایه :

والمراد بالحائر: ما دار سور المشهد علیه، دون سور البلد (2).

وقال فی الذکری بعد أن ذکر التخییر فی المواطن الأربعه :

إذا عرف (3) ذلک، فهل الإتمام مختصّ بالمساجد نفسها أو یعمّ البلدان ؟ ... ؛ وأمّا الحائر (4)، فقال ابن إدریس: هو ما دار سور المشهد والمسجد علیه، دون ما دار سور البلد علیه، لأنّ الحائر لغه: هو المکان المطمئنّ، وذلک انّما هو فیما ذکرناه، وفیه حار الماء . یعنی به: لمّا أمر المتوکّل بإطلاق الماء علی قبر الحسین علیه السلام لیعفّیه (5)، فکان لا یبلغه (6).

وقال فی الدروس :

والأقرب التخصیص بالمساجد وما دارت علیه سور الحضره الحسینیّه علیه السلام، فلا إتمام فی بلدانها (7).

وقال فی حاشیه المتن :

المراد بالحائر حائر الحسین علیه السلام، وهو ما دار علیه سور المشهد والمسجد، دون سور البلد، وفیه حار الماء حین أمر المتوکّل باجراء

1- 1145. منتهی المطلب: 6 / 364 و 366 .
2- 1146. نهایه الاحکام: 2 / 167 .
3- 1147. فی المصدر: إذا عرفت .
4- 1148. موضع مطمئنّ منخفض، منه .
5- 1149. جاء فی هامش الأصل بخطّه: أعفیته وأثره عفاء: هلک، ق (القاموس المحیط: 4 / 364).
6- 1150. ذکری الشیعه: 4 / 290 و 291 .
7- 1151. الدروس: 1 / 208 .

الماء علی قبر الحسین علیه السلام لیعفّیه، فکان لا یبلغه (1).

وقال فی الروض:

وهو - أی الحائر - مشهد الحسین علیه السلام، وحدّه سور الحضره (2).

وقال فی الروضه :

وهو ما دار علیه سور حضرته الشریفه (3).

وقال فی المسالک :

والمراد بالحائر: ما دار علیه سور الحضره الحسینیّه [- علی مشرفها السلام -] (4) دون سور البلد (5).

وقال فی الموجز :

وهو - أی الحائر - ما دار علیه سور الحضره (6).

وقال فی مجمع الفائده :

وأمّا حرم الحسین علیه السلام، فالظاهر انّه لیس بمعلوم إطلاقه علی غیر الحائر، وهو ما دار علیه سور المشهد والحضره، ما (7) نقل من معنی اللغه، وهو الموضع الّذی یقف فیه (8) الماء، وأیضًا کان (9) فی ذلک

1- 1152. حاشیه الشرائع (المطبوعه ضمن حیاه المحقّق الکرکی وآثاره): 10 / 235 .
2- 1153. روض الجنان: 2 / 1055 .
3- 1154. الروضه البهیّه: 1 / 787 .
4- 1155. أثبتناه من المصدر .
5- 1156. مسالک الأفهام: 1 / 348 .
6- 1157. الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی (المطبوع ضمن الرسائل العشر لابن فهد الحلّی): 122 .
7- 1158. فی المصدر: و علی ما .

8- 1159. فيه » لم يرد فى المصدر .
9- 1160. فى المصدر: وكان .

الموضع - على ما نقل - وقوف الماء الّذى أجرى عليه بعض الخوارج للتخريب؛ ونقل فى المنتهى عن المفيد: انّ الشهداء كلّهم فى الحائر إلّا العبّاس، وهو يدلّ على عدم دخول ساير البلد فى الحائر، لا سور البلد، ويؤيّده ما فى البعض: عند قبر الحسين عليه السلام (1).

وقال فى المدارک :

وذكر ابن إدريس أنّ المراد بالحائر: ما دار سور المشهد والمسجد عليه، قال: لأنّ ذلک هو الحائر حقيقه، لأنّ الحائر فى لسان العرب: الموضع المطمئنّ الّذى يحار فيه الماء، وذكر الشهيد فى الذكرى انّ فى هذا الموضع حار الماء لمّا أمر المتوكّل بإطلاقه على قبر الحسين عليه السلام ليعفّيه، فكان لا يبلغه، إنتهى (2).

فإذا أحطت بكلماتهم وكلمات أهل اللغه فنقول: تحقيق الحال فى المقام يقتضى توضيح المقال فى مطالب :

المطلب الأوّل

انّ المستفاد من كلام جمله من أهل اللغه وكلام جمله من الأصحاب: انّ الحائر اسمٌ للموضع المنخفض

، وهو الموضع الّذى يجتمع فيه الماء، فإذا اجتمع حار، حيث انّه ليس له مخرج .

بل يظهر من أهل اللغه انّ كلًّا منهما - أى الموضع المطمئنّ وهو المنخفض،

1- 1161. مجمع الفائده والبرهان: 3 / 426 .
2- 1162. مدارک الأحكام: 4 / 469 و 470 .

والموضع الّذی يجتمع فيه الماء - معنيان مستقلّان، فلاحظ القاموس ؛ وإن أمكن إرجاع كلّ إلی الآخر .

والأمر فيه سهل، لكنّ الصعب انّ المدلول عليه بكلمات تمام أهل اللغه انّ الحائر: الموضع المنخفض الّذی يجتمع فيه الماء كالحوض، وكذا كلام جمله من الأصحاب، كالحلّی والعلّامه فی المنتهی فی قولهما فی معنی الحائر : الموضع المطمئنّ الّذی يحار فيه الماء .

فما فی الذكری فی معنی عباره ابن ادريس فی قوله : « يعنی به لمّا أمر المتوكّل » إلی آخره، وتبعه المحقّق الثانی وجمله أخری، لا وجه له، فانّه معنی آخر للحائر لم يثبت ؛ إلّا انّه يمكن انطباقه علی المعنی المادّی، فتدبّر وتأمّل.

وقد يؤيّد ما أشرنا إليه انّه قد استعمل الصادق عليه السلام لفظ الحائر فی أخبار كثيره وبينه عليه السلام و بين المتوكّل زمان طويل .

والحاصل: انّ وجه التسميه بالحائر - كما يظهر من أهل اللغه والمعتبرين من الأصحاب - انّما هو لخفض الموضع، لا لحيره الماء و ركوب بعضه علی بعض عند إراده المتوكّل حرث القبر واعفاء أثره، كما لا يخفی .

المطلب الثانی

انّ الظاهر من كلمات جمله من هؤلاء الأصحاب، اتّفاقهم علی انّ الحائر ما دار عليه سور المشهد والمسجد دون سور البلد

، وليس بينهم خلاف فی ذلک، ولم ينسب أحد منهم خلافًا فيه، لا من المتقدّمين ولا من المتأخّرين .

نعم قد یقع الإشکال فی الأواخر فی بیان المراد من سور المشهد دون البلد، فهل المراد من سور المشهد سور الصحن، أو سور الروضه الشریفه بحیث یدخل فیها الرواق المعروف، أو سور نفس القبّه الزاکیه ؟

وأوّل من رأیت قد نسب هذا إلی الخلاف : المجلسیّان - رحمه اللَّه علیهما - قال الأوّل فی حدیقه المتّقین :

ودر حائر نیز خلاف است، بعضی گفته اند که صحن روضه مقدّسه که بر آن دیوار کشیده اند، کلّ حائر است ؛ وبعضی گفته اند که قبّه منوّره با عمارات ومسجد متّصل به آن حائر است و بس، و زیادتی صحن داخل حائر نیست .(1)

وقال الثانی فی تحفه الزائر :

امّا حدّ حائر، پس از کلمات علما مختلف ظاهر می شود، بعضی گفته اند که: آنچه احاطه کرده است به آن دیوارهای صحن . پس تمام صحن وعمارات متّصله به روضه مقدّسه - از مسجدین وغیر اینها - همه داخل خواهد بود. وبعضی گفته اند که: اصل ضریح است وبس (2). وبعضی گفته اند: ضریح است با عمارات متّصله به آن.

وظاهر کلام اکثر علما ومشهور میان سکنه آن دیار، معنی اوّل است .

واز بعضی معمّرین افاضل از سکنه آن اماکن مقدّسه مسموع شد که

1- 1163. حدیقه المتّقین فی معرفه أحکام الدین، للمولی محمّد تقی المجلسی رحمه الله : لم نعثر علیه.
2- 1164. وبس» لم یرد فی المصدر .

صحن شریف از پیش رو وجانب راست و چپ مضبوط است وتغییر نداده اند، امّا از طرف پشت سر تغییر داده اند وقدر اصل وزیادتی معلوم نیست .

ودور نیست که آنچه از صحن گود است، داخل حائر باشد وآنچه بلند است داخل نباشد ؛ چنانچه ابن ادریس - علیه الرحمه - در سرائر گفته است که این مکان را حائر می گویند برای آنکه در لغت عرب حائر مکان پست را می گویند، زیرا که آب در آن حیران وساکن می گردد .

وشیخ شهید وجمعی دیگر گفته اند که: برای این مسمّی به حائر گردیده است که در زمان متوکّل - علیه اللعنه - که به امر او آب بستند که اثر ضریح را منطمس سازند، به اعجاز آن حضرت آب بر دور حائر بلند شد وداخل حائر نشد .

وبنابراین احتمال اخیر، مسجد بزرگ داخل حائر نخواهد بود، با آنچه محاذی آن است از یمین ویسار، وآنچه عقب آن است از صحن. ودر دخول حجره های صحن در حائر، بنا بر احتمال اوّل واخیر خالی از اشکالی نیست. وبنا بر اقوالی که مذکور شد، طریق احتیاط در قصر واتمام صلوه در این اماکن بر ناقد بصیر ظاهر می شود (1).

أقول: قوله: « وبعضی گفته اند: اصل ضریح است »، لم أجد قائلاً به أصلاً، بل لا قائل به أصلاً، بل لا وجه للقول به أصلاً، فانّ الضریح هو القبر، وکیف یمکن تنزیل

1- 1165. تحفه الزائر: 273 .

الأخبار الوارده فی هذا الباب والأخبار الوارده فی الزیارات علیه ؟!

ولعلّ مراده من الضریح القبّه، کما یظهر من البحار فیما سیأتی نقله .

و قال فی البحار فی المجلّد الثامن عشر :

وأمّا حدّ الحائر فقال ابن ادریس: المراد به ما دار سور المشهد، والمسجد علیه، دون ما دار سور البلد علیه، لأنّ ذلک هو الحائر حقیقه، لأنّ الحائر فی لسان العرب: الموضع المطمئنّ الّذی یحار فیه الماء.

وقد ذکر ذلک شیخنا المفید فی الإرشاد لمّا ذکر من قتل معه من أهله، فقال: والحائر یحیط بهم إلّا العبّاس - رحمه اللّه علیه - فإنّه قتل علی المسناه.

واحتجّ علیه بالإحتیاط، لانّه المجمع علیه، وذکر الشهید انّ فی هذا الموضع حار الماء لمّا أمر المتوکّل بإطلاقه علی قبر الحسین علیه السلام لیعفّیه، فکان لا یبلغه، إنتهی (1).

ثمّ قال:

ذهب بعضهم إلی أنّ الحائر مجموع الصحن المقدّس، وبعضهم إلی أنّه القبّه السامیه، وبعضهم إلی أنّه الروضه المقدّسه وما أحاط به من العمارات القدیمه من الرواق والمقتل والخزانه وغیرها.

والأظهر عندی أنّه مجموع الصحن القدیم، لا ما تجدّد منه فی الدوله العلّیه الصفویّه - شیّد اللّه أرکانهم - والّذی ظهر لی من القرائن وسمعت

1- 1166. بحار الأنوار: 86 / 89 .

من مشایخ تلک البلاد الشریفه أنّه لم یتغیّر الصحن من جهه القبله، ولا من الیمین، ولا من الشمال، بل إنّما زید من خلاف جهه القبله، وکلّ ما انخفض من الصحن وما دخل فیه من العمارات فهو الصحن القدیم، وما ارتفع منه فهو خارج عنه، ولعلّهم إنّما ترکوه کذلک لیمتاز القدیم عن الجدید، والتعلیل المنقول عن ابن إدریس رحمه الله منطبق علی هذا، وفی شموله لحجرات الصحن من الجهات الثلاثه إشکال (1).

وقال فی المجلّد الثانی والعشرین منه :

اعلم: انّه اختلف کلام الأصحاب فی حدّ الحائر، فقیل: انّه ما أحاطت به جدران الصحن، فیدخل الصحن من جمیع الجوانب والعمارات المتّصله بالقبّه المنوّره والمسجد الّذی خلفها. وقیل: انّه القبّه الشریفه حسب. وقیل: هی ما اتّصل بها من العمارات کالمسجد والمقتل والخزانه وغیرها. والأوّل أظهر، لاشتهاره بهذا الوصف بین أهل المشهد آخذین عن أسلافهم، ولظاهر کلمات أکثر الأصحاب .

قال ابن ادریس فی السرائر : والمراد بالحائر ما دار سور المشهد، والمسجد علیه، قال : لأنّ ذلک هو الحائر حقیقه، لأنّ الحائر فی لسان العرب: الموطن المطمئنّ الّذی یحار الماء فیه .

وذکر الشهید فی الذکری : انّ فی هذا الموضع حار الماء لمّا أمر المتوکّل بإطلاقه علی قبر الحسین علیه السلام لیعفّیه، فکان لا یبلغه .

1- 1167. بحار الأنوار: 86 / 89 و 90 .

وذكر السيّد الفاضل أمير شرف الدين علىّ المجاور بالمشهد الغروىّ - قدّس اللّه روحه - وكان من مشايخنا : انّى سمعت من كبار الشائبين من البلده المشرّفه أنّ الحائر هو السعه الّتى عليها الحصار الرفيع من القبله واليمين واليسار، وأمّا الخلف فما ندرى ما حدّه، وقالوا: هذا الّذى سمعنا من جماعه من قبلنا، إنتهى.

ثمّ قال:

وفى شموله لحجرات الصحن إشكال، ولا يبعد أن يكون ما خفض من هذا الصحن الشريف يكون داخلاً فى الحائر، دون ما ارتفع منها، و عليه أيضًا شواهد من كلمات الأصحاب، واللّه يعلم، إنتهى (1).

أقول: وهذا الإختلاف لم أجده فى كلمات الأصحاب، ولعلّه رحمه الله و والده ظفروا بما لم نظفره، أو يكون مرادهما الإختلاف المسموع من ألفاظ معاصريهم، لا من كتب الأصحاب، إلّا انّه تأباه بعض هذه العبارات وإن وافقه بعض أخرى .

وعلى كلّ حال فالّذى ذهب إليه و تقدّم عليه شيخنا البهائى رحمه الله فى كتابه المسمّى بالجامع العبّاسى، انّ الحائر تمام الصحن وما دار عليه سوره، قال:

ومراد از حائر زمينى است كه متوكّل آب فرات را در آن سر داده بود تا مرقد مقدّس حضرت امام حسين عليه السلام را خراب كند، پس آب بر دور آن زمين بر بالاى هم ايستاده و يک قطره داخل آن نشد .

و آن را حائر به جهت آن گفتند كه: آب حيران وار بر گردِ آن ايستاده

1- 1168. بحار الأنوار : 98 / 117.

بود ونتوانست كه داخل آن موضع شود ؛ وآن صحن آستانه مقدّسه است با عمارتى (1) كه در آن است، إنتهى (2).

أقول: ومن أين تبيّن عنده انّ الحائر هذا ؟! بل لعلّ المتعيّن خلافه، كما عرفت وستعرف أيضًا إن شاء اللّٰه تعالى .

ثمّ من أين تبيّن انّ تلك الأرض الّتى تحيّر عليها الماء حين أرسل المتوكّل الماء إليها، هى تمام الصحن ؟!

فإذا عرفت ذلك كلّه فنقول: مختار شيخنا البهائى والمجلسى - رحمه اللَّه عليهما - انّ الصحن بتمامه حائر، ولو كان تأمّل لمولينا المجلسى، فانّما هو فى حجرات الصحن الشريف، إلّا انّ الصحن - كما صرّح به المجلسى - انّه تغيّر فى زمان الصفويّه فى جهه خلاف القبله و زيد عليه، فدخول الزياده فى الحائر محلّ إشكال عنده، كما يظهر من موضعى البحار فى الجمله، فلا ريب عنده انّ تمام الصحن من الأطراف الثلاثه : القبله واليمين واليسار، من الحائر .

ولو كان مراد الأصحاب من قولهم: « ما دار عليه سور المشهد والمسجد » سور الصحن، فهذا هو مذهب الأصحاب أيضًا، فلذا نسبه المجلسى رحمه الله إلى ظاهر الأصحاب، ولكن فيه إشكال كما سيأتى إن شاء اللّٰه تعالى .

* * *

و

توضيح الحال فيه يقتضى أن يقال : انّ هنا أمورًا :

اشاره

1- 1169. فى المصدر: عماراتى .
2- 1170. جامع عبّاسى: 233 .

الأمر الأوّل

أحدها: فی بیان معنی الحائر، فقد تقدّم من اللغه وغیرها انّه الموضع المطمئنّ، أو مجتمع الماء .

الأمر الثانی

وثانیها: فی بیان المراد به فی حائر الحسین علیه السلام، وقد عرفت من کلمات المصرّحین من الأصحاب المتعرّضین لبیان المراد منه، انّه ما دار علیه سور المشهد والمسجد، لا سور البلد ؛ و یکفینا تصریح هؤلاء فی هذا الّذی هو بمنزله بیان المعنی.

الأمر الثالث

اشاره

وثالثها: فی بیان المراد من هذا الّذی صرّحوا به، وانّ مرادهم من سور المشهد هل هو سور الصحن أو سور الروضه ؟ وقد ظهر لک من المجلسی انّه محلّ الخلاف أیضًا. وأمّا احتمال کونه سور القبّه بحیث یکون الحائر هو القبّه فقط، فلم یقل به أحد حسبما وجدناه، ولم یذهب إلیه ذاهب، وهو فاسد جدًّا، کما یدلّ علیه جمله من الکلمات السابقه، ویظهر لک فساده ممّا سیأتی إن شاء اللّه .

ذکر بعض الأخبار الوارده فی الحائر

وتنقیح الکلام فی شرح هذه المطالب، یقتضی أن نذکر أوّلًا بعض الأخبار

ص:466

الوارده فی الحائر، کالأخبار الوارده فی آداب زیاره الحسین علیه السلام.

روی الکلینی رحمه الله فی الکافی فی باب زیاره قبر أبی عبداللَّه (1) علیه السلام، باسناده عن الحسین بن ثویر قال: کنت أنا ویونس بن ظبیان والمفضّل بن عمر وأبو سلمه السراج جلوسًا عند أبی عبداللَّه علیه السلام، و کان المتکلّم یونس بن ظبیان، وکان أکبرنا سنًّا، فقال له : جعلت فداک، إذا أردت زیاره الحسین علیه السلام کیف أصنع وکیف أقول ؟ فقال له: إذا أتیت أبا عبداللَّه علیه السلام فاغتسل علی شاطئ الفرات والبس ثیابک الطاهره، ثمّ امش حافیًا، فإنّک فی حرم من حرم اللَّه و حرم رسوله، وعلیک بالتکبیر والتهلیل والتحمید والتعظیم للَّه کثیرًا والصلاه علی محمّد وأهل بیته، حتّی تصیر إلی باب الحائر.

إلی أن قال: ثمّ أخط (2) عشر خطی (3)، ثمّ قف وکبّر ثلاثین تکبیره، ثمّ امش إلیه حتّی تأتیه من قبل وجهه، واستقبل وجهک بوجهه، وتجعل القبله بین کتفیک، ثمّ قال (4) : السلام علیک، إلی آخره (5).

وروی فی کامل الزیاره باسناده عن یوسف الکناسی عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال: إذا أتیت قبر الحسین علیه السلام فأت الفرات واغتسل بحیال قبره وتوجّه إلیه، و علیک السکینه والوقار حتّی تدخل الحائر من جانبه الشرقیّ، وقل حین تدخل (6) :

السلام علی ملائکه اللَّه المقرّبین، السلام علی ملائکه اللَّه المنزلین، السلام

1- 1171. جاء فی هامش الأصل: وکذا الشیخ رحمه الله (فی التهذیب : 6 / 54 ح 1).
2- 1172. أخط من خطا یخطو، خطی مثل غرف: جمع الخطوه بالضمّ مثل غرفه، منه .
3- 1173. فی المصدر: خطوات .
4- 1174. فی المصدر: قل .
5- 1175. الکافی: 4 / 575 ح 2 .
6- 1176. فی المصدر: تدخله .

علی ملائکه اللَّه المردفین، [السلام علی ملائکه اللَّه المسومین] (1)، السلام علی ملائکه اللَّه الّذین هم فی هذا الحائر بإذن اللَّه مقیمون.

فإذا استقبلت قبر الحسین علیه السلام فقل: السلام علی رسول اللَّه، إلی آخره . ثمّ تأتی قبر الحسین علیه السلام فتقول: السلام علیک یا ابن رسول اللَّه، إلی آخره (2).

وروی فیه أیضًا باسناده عن أبی حمزه الثمالی قال : قال الصادق علیه السلام: إذا أردت المسیر إلی قبر الحسین علیه السلام فصم یوم الأربعاء والخمیس والجمعه .

إلی أن قال: فإذا وقفت علی التل، فاستقبل القبر فقف وقل: اللَّه أکبر ثلاثین مرّه.

إلی أن قال: ثمّ امش عشر خطوات. إلی أن قال: ثم امش قلیلاً وقصر خطاک، فإذا أتیت الباب الّذی یلی المشرق فقف علی الباب وقل . إلی أن قال : ثمّ تدنو قلیلاً وقل .

إلی أن قال: ثمّ ادخل الحائر وقل حین تدخل: السلام علی ملائکه اللَّه المقرّبین، السلام علی ملائکه اللَّه المنزلین، السلام علی ملائکه اللَّه المسومین، السلام علی ملائکه اللَّه الّذین هم بهذا الحائر .

إلی أن قال: ثمّ امش قلیلاً وقل : اللَّه أکبر - سبع مرّات - . إلی أن قال: ثمّ امش وقصر خطاک حتّی تستقبل القبر واجعل القبله بین کتفیک واستقبل بوجهک وجهه وقل : السلام من اللَّه، والسلام علی محمّد أمین اللَّه علی رسله.

إلی أن قال: ثمّ تدنو قلیلاً من القبر وتقول: السلام علیک یا ابن رسول اللَّه. إلی أن قال: ثمّ تخرج من السقیفه وتقف بحذاء قبور الشهداء وتومئ إلیهم أجمعین وتقول: السلام علیکم ورحمه اللَّه وبرکاته. إلی أن قال: ثمّ در فی الحائر وأنت

ص:468

1- 1177. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
2- 1178. کامل الزیاره: 367 ب 79 ح 619 .

@

تقول، إلى آخره (1) .

وروى الشيخ رحمه الله فى المصباح عن صفوان قال: استأذنت الصادق عليه السلام لزياره مولانا الحسين عليه السلام، فسألته عن أن يعرفنى ما أعمل عليه، فقال : يا صفوان صم ثلاثه أيّام قبل خروجک.

إلى أن قال: فإذا أتيت الفرات - يعنى شريعه الصادق عليه السلام بالعلقمى - فقل. إلى أن قال: فإذا فرغت من غسلک فالبس ثوبين طاهرين، وصلّ ركعتين.

إلى أن قال: فإذا فرغت من صلاتک فتوجّه نحو الحائر. إلى أن قال: فإذا أتيت باب الحائر فقف، وقل: اللّه أكبر كبيرًا. إلى أن قال: ثمّ تأتى باب القبه وقف من حيث يلى الرأس وقل: السلام عليک يا وارث آدم صفوه اللّه.

إلى أن قال: ثمّ انكب على القبر . إلى أن قال: ثمّ اخرج من الباب الّذى عند رجل علىّ بن الحسين عليهما السلام، ثمّ توجّه إلى الشهداء و قل: السلام عليكم (2) ؛ فتأمّل.

إلى غير ذلک من الأخبار، فانّ المستفاد من هذه الأخبار انّ الحائر أضيق من نفس البلده وأوسع من نفس الروضه المقدّسه، وقد يدلّ عليه ما ذكره الشيخ المفيد فى إرشاده .

المطلب الثالث

فيما يستفاد من كلام الشيخ المفيد رحمه الله فى الارشاد

انّه قال المفيد رحمه الله فى الإرشاد فى فصل أسماء من قتل مع الحسين عليه السلام من أهل بيته بطفّ كربلاء :

1- 1179. كامل الزياره : 393 - 423 ب 79 ح 23 .
2- 1180. مصباح المتهجّد : 717.

وهم سبعه عشر نفسًا - ثمّ سمّاهم إلی أن قال : -

وهم کلّهم مدفونون ممّا یلی رجلی الحسین علیه السلام فی مشهده، حفر لهم حفیره وألقوا فیها جمیعًا وسوّی علیهم التراب، إلّا العبّاس بن علیّ - رحمه اللّه علیه - فانّه دفن فی موضع مقتله علی المسناه بطریق الغاضریّه، وقبره ظاهر.

ولیس لقبور إخوته وأهله الّذین سمّیناهم أثر وانّما یزورهم الزائر من عند قبر الحسین - علیه و علیهم السلام - ویؤمی إلی الأرض الّتی نحو رجلیه بالسلام، وعلیّ بن الحسین علیهما السلام فی جملتهم ویقال: انّه أقربهم دفنًا إلی الحسین علیه السلام.

فأمّا أصحاب الحسین - رحمه اللّه علیهم - الّذین قتلوا معه، فانّهم دفنوا حوله ولسنا نحصل لهم أجداثًا علی التحقیق والتفصیل، إلّا انّا لانشکّ انّ الحائر محیط بهم - رضی اللّه عنهم وأرضاهم وأسکنهم جنّات النعیم، إنتهی کلامه (1).

والمستفاد من هذا الکلام انّ أصحاب الحسین علیه السلام مدفونون فی الحائر حوله علیه السلام بحیث یکون الحائر محیطاً بهم ؛ وظاهره انّ الرواق لا أقلّ ... (2) داخل فی الحائر.

فعلی ذلک یظهر لک وجه نسبه الحلّی إلیه، فانّه بعد أن ذکر انّ الحائر هو ما دار علیه سور المشهد والمسجد، قال: « فقد ذکر ذلک شیخنا المفید فقال: والحائر

1- 1181. الإرشاد: 125 و 126 .
2- 1182. هنا کلمه غیر مقروءه .

@

محیط بهم »، فانّ وجه استنباطه من کلام المفید ما ذکره، هذا الّذی أشرنا إلیه من لفظه الإحاطه أو مقتضاها قرب المحیط بالمحاط من جهه الإحاطه .

ویظهر لک أیضًا خطأ الحکایه، فانّ ظاهر الحلّی أو صریحه انّ المفید ذکر انّ الحائط محیط بأهل بیته المقتولین معه سوی العبّاس رحمه الله، ولیس الأمر کذلک، بل انّما قال: احاطه الحائر فی أصحابه واستثناء العبّاس من عدم تبین قبور أهل بیته کما لایخفی .

المطلب الرابع

فیما یستفاد من کلام الحلّی والعلّامه فی المنتهی

فی انّ المستفاد من کلام الحلّی والعلّامه فی المنتهی: انّ استعمال الحائر فی الموضع انّما هو لکون هذا الموضع مطمئنًّا ؛ ویظهر من ذلک انّ تمام الصحن هو الحائر، کما یستفاد ذلک من تفسیر الذکری عباره الحلّی .

ولعلّ استظهار المجلسی من الأصحاب انّ الصحن مع ما فیه من العمارات هو الحائر من هذا الوجه، ویکون مراد غیرهما أیضًا ما ذکره الحلّی، فیکون مرادهم من سور المشهد سور الصحن، إذ تمام هذا البناء متعلّق بالمشهد، ولاسیّما بعد تقییدهم بقولهم: « دون سور البلد »، وإلّا لکان ینبغی أن یقال: دون سور الصحن کما لایخفی .

المطلب الخامس

فی تحقیق الحال فی تحدید الحائر

اشاره

فی تحقیق الحال، فنقول: المستفاد من کلام أهل اللغه وکلام الأصحاب انّ

ص:471

الحائر انّما هو الموضع المطمئنّ الّذی یجتمع فیه الماء، وهذا الموضع ممّا دار علیه سور الصحن من هذا القبیل، أی موضع مطمئنّ .

ویستفاد ذلک من الأخبار المذکوره فی الجمله، وقد صرّح بذلک البهائی والمجلسی رحمهما الله، وقد أخبر المجلسی رحمه الله من أخبره بذلک، وقال فی تحفه الزائر انّه المشهور بین سکنه تلک البلده.

رأی والده السیّد حجّه الإسلام قدس سره

لکن قد ظفرت فی هذا المقام بکتابه من الوالد العلّامه - أعلی اللّه مقامه - ویظهر منه اختیار کون الحائر ما دار علیه سور نفس الروضه أو مع الرواق، مستظهرًا ذلک من عباراتهم حیث قالوا: « الحائر ما دار علیه سور المشهد والمسجد »، فانّ المشهد ظاهر فی الروضه، ولاسیّما بعد عطف المسجد علی المشهد، بخلاف حائط الصحن.

ویمکن أن یناقش فیه بمنع الظهور في لفظ المشهد فی خصوص الروضه، والعطف المذکور انّما هو فی کلام الحلّی والمحقّق الثانی فقط.

ویحتمل أن یکون المراد بالمسجد غیر هذا المسجد الموجود فی نفس الروضه فی هذه الأعصار، بل المسجد المتّصل بالصحن فی یسار القبله، بل لعلّه هو الأظهر بعد اعتبار کون استعمال الحائر فی هذا الموضع لأجل اطمینان الأرض وانخفاضها، هذا .

ثمّ انّ الوالد - رحمه اللّه علیه - قد استظهر ذلک الّذی ذکره من عدم کون الحائر

ما أحاط جدران الصحن، من جمله من الأخبار الماضيه، وسيأتى الكلام عنه .

نعم يمكن أن يقال : انّ هذا هو الظاهر من ابن قولويه فى كامل الزياره ونحوه غيره ؛ فمنهم ابن قولويه فى كامل الزياره، فانّه عنون باباً فى فضل كربلا، ثمّ عنون بعده باباً آخر فى فضل الحائر و حرمته، و ذكر فى هذا الأخير جمله الأخبار :

منها: خبر إسحاق بن عمّار - وهو أوّل خبر ذكره فيه - قال: سمعت أبا عبداللَّه عليه السلام يقول: موضع قبر الحسين عليه السلام منذ يوم دفن فيه روضه من رياض الجنّه ؛ وقال: موضع قبر الحسين عليه السلام ترعه من ترع الجنّه (1).

ومنها: ما رواه فيه عن إسحاق بن عمّار قال: سمعت أبا عبداللَّه عليه السلام يقول: انّ لموضع قبر الحسين عليه السلام حرمه معلومه من عرفها واستجار بها أجير.

قلت: فصف لى موضعها جعلت فداک ؟

قال : امسح من موضع قبر الحسين (2)، فامسح خمسه و عشرين ذراعاً من ناحيه رجليه، [وخمسه و عشرين ذراعاً ممّا يلى وجهه] (3)، ومثله (4) من خلفه، و خمسه و عشرين ذراعًا من ناحيه رأسه و موضع قبره منذ يوم دفن روضه من رياض الجنّه، الخبر (5).

ورواه الشيخ رحمه الله فى المصباح، و رواه أيضًا فى التهذيب (6).

1- 1183. كامل الزياره: 456 ب 89 ح 691 / 1 .
2- 1184. فى المصدر: موضع قبره اليوم .
3- 1185. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
4- 1186. فى المصدر بدل « ومثله » : وخمسه وعشرين ذراعًا .
5- 1187. كامل الزياره: 457 ب 89 ح 694 / 4 .
6- 1188. مصباح المتهجّد: 731 ؛ وتهذيب الأحكام: 6 / 71 ح 3 .

ومنها: ما رواه فى الكتب الثلاثه المذكوره عن عبداللَّه بن سنان، عن أبى عبداللَّه عليه السلام قال : سمعته يقول : قبر الحسين عليه السلام عشرون ذراعًا فى عشرين ذراعًا مكسرًا روضه من رياض الجنّه (1).

ولعلّ منهم الشيخ رحمه الله فى المصباح، حيث ذكر هذه الأخبار فى فصل اتمام الصلاه فى الحائر .

الإشاره إلى بعض فوائد والده حجّه الإسلام قدس سره

والأولى تجديد الكلام فى المقام لتنقيح المرام والإشاره إلى بعض فوائد الوالد - أعلى اللَّه له المقام فى دار السلام فى جوار أجداده الكرام - فنقول: الّذى ظهر لنا من كلمات المصرّحين المعيّنين لمكان الحائر المشخّصين له، لا كلمات السابقين الماضيه، انّ هيهنا قولين أو أقوالاً بين هؤلاء الأواخر .

الأقول فى المسأله :

القول الأوّل: انّ الحائر اسم للصحن مع ما فيه

، وهو الّذى صرّح به الشيخ البهائى - رحمه اللَّه عليه - والمجلسى فى بحاره وتحفته، وهو المختار لوجوه، منها : إخبار جمله من أهل تلك البلده على ذلك، واخبارهم حجّه فى مثل المقام، كما حكى المجلسى رحمه الله فى البحار عن السيّد الفاضل الأمير شرف الدين انّه سمع من كبار الشائبين من البلده المشرّفه أنّ الحائر هو السعه الّتى عليها الحصار الرفيع، وقال:

1- 1189. مصباح المتهجّد: 732 ؛ كامل الزياره: 225 ب 39 ح 4 ؛ تهذيب الأحكام: 6 / 71 ح 3 .

هذا الّذی سمعنا من جماعه ممّن قبلنا (1).

فانّ الظاهر، بل المعلوم، انّ المراد من السعه الصحن، کما صرّح به فی تحفه الزائر (2).

ومنها: اشتهاره بذلک، کما أخبر به أیضًا المجلسی فی البحار ؛ والشهره والشیاع فی مثل ذلک حجّه، حیث قال فیه :

والأوّل أظهر، لاشتهاره بهذا الوصف بین أهل المشهد آخذین عن أسلافهم (3).

والمراد بهذا الوصف، أی الصحن من جمیع الجوانب مع العمارات.

وقال فی تحفه الزائر ما تقدّم منه .

ومنها: انّه مقتضی معناه اللغوی الّذی قد صرّح به فی السرائر ونحوه من انّه المکان المطمئنّ أو مجتمع الماء، والصحن کذلک .

ومنها: انّه الظاهر من کلّ من فسّره من الأصحاب من انّه ما دار علیه سور المشهد، دون ما دار علیه سور البلد، لما ذکرناه و لانّ سور کلّ شی ء ما دار حوله سورًا وأحاط به، وإن کان بینه و بین ذلک الشی ء فاصله ؛ وأمّا نفس البناء فلاتسمّی سورًا، فسور الروضه والمشهد هو الصحن، وکذا المسجد، لانّه الّذی بنی سورًا لهما، وهذا لا خفاء له بعد ملاحظه الأشباه والأنظار .

ومنها: ما استظهرناه من الأخبار کما مرّ و ستعرف أیضًا إن شاء اللَّه .

1- 1190. بحار الأنوار: 98 / 117.
2- 1191. أنظر تحفه الزائر: 273 .
3- 1192. بحار الأنوار: 98 / 117.

، وهو الّذی نقله المجلسی عن بعضهم . وقد اختاره الوالد العلّامه فی بعض فوائده، واستظهر ذلک تاره من کلمات الأصحاب، و تاره من الأخبار ؛

أمّا کلمات الأصحاب، فکلام الحلّی ونحوه فی معناه انّه ما دار علیه سور المشهد والمسجد، قال:

الظاهر انّ المراد من المشهد هو القبّه المنوّره، والمراد من المسجد هو الّذی فوق رأسه علیه السلام وخلفه .

قال: فعلی هذا یکون المراد من الحائر: ما دار علیه سور القبّه المنوّره من قدام مرقده ومن یساره، وما دار علیه سور المسجد من خلفه وفوق رأسه علیه السلام متّصلاً بالصحن المطهّر.

ثمّ قال : فعلی هذا لا یکون الرواق داخلاً فی الحائر.

ویمکن أن یکون المراد بسور المشهد سور الرواق فی القدام والیسار وسور المسجد ما ذکر (1).

وفیه مع امکان منع الظهور المذکور کما ذکرناه، یکون مرادهم بعد ملاحظه قولهم: « دون سور البلد »، وبعد ملاحظه التعلیل بأنّ الحائر المکان المطمئنّ، وهو فیما ذکرناه سور الصحن، بل قلنا: انّ سور المشهد هو سور الصحن کما لا یخفی ؛ مع انّ ما ذکره علی تقدیر تسلیمه انّما هو مع تسلیم کون السورین ما تبین فی

1- 1193. نفس الکتاب: 204 .

زمان الخطاب، ومن أين ذلک ؟! مع انّه رحمه الله أنکر البناء علی القبر فی زمان الخطاب من أصله، فتأمّل.

وأمّا الأخبار، فعدّه منها، منها: ما رواه فی کامل الزیاره عن الحسن بن عطیه، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إذا دخلت الحائر فقل: اللهمّ انّ هذا مقام کرمتنی به وشرّفتنی به، اللهمّ فاعطنی فیه رغبتی علی حقیقه إیمانی بک وبرسلک.

إلی أن قال: ثمّ تمشی قلیلاً وتکبّر سبع تکبیرات، ثمّ تقوم بحیال القبر وتقول:

سبحان الّذی سبّح له الملک والملکوت، وقدست بأسمائه جمیع خلقه، وسبحان الملک القدّوس ربّ الملائکه والروح، اللهمّ اکتبنی فی وفدک إلی خیر بقاعک وخیر خلقک، اللهمّ العن الجبت والطاغوت والعن أشیاعهم وأتباعهم . اللّهمّ اشهدنی مشاهد الخیر کلّها مع أهل بیت نبیّک، اللهمّ توفّنی مسلمًا واجعل لی قدمًا مع الباقین الوارثین الّذین یرثون الأرض من عبادک الصالحین .

ثمّ تکبّر خمس تکبیرات، ثمّ تمشی قلیلاً وتقول :

اللهمّ إنی بک مؤمن وبوعدک موقن، اللهمّ اکتب لی إیمانًا وثبّته فی قلبی، اللهمّ اجعل ما أقول بلسانی حقیقته فی قلبی وشریعته فی عملی. اللهمّ اجعلنی ممّن له مع الحسین علیه السلام قدمًا ثابتًا، واثبتنی فیمن استشهد معه.

ثمّ کبّر ثلاث تکبیرات وترفع یدیک حتّی تضعهما معًا علی القبر (1)، ثمّ تقول: أشهد انّک طهر طاهر من طهر طاهر، إلی آخره (2).

قال :

1- 1194. فی المصدر: تضعهما علی القبر جمیعًا .
2- 1195. کامل الزیاره: 358 ب 79 ح 617 .

وفيه [مع اطلاق الحائر على الموضع الشريف من مولانا الصادق عليه السلام(1) دلاله على بطلان القول بانّ الحائر هو : ما أحاط عليه جدران الصحن الشريف، لوضوح أنّ الظاهر من قوله عليه السلام: «إذا دخلت الحائر فقل» مع قوله عليه السلام: «ثمّ تمشى قليلاً وتكبّر سبع تكبيرات ثمّ تقوم بحيال القبر» إلى قوله عليه السلام: «وترفع يديک ثمّ تضعهما معًا على القبر»، انّ الدخول فى الحائر يتحقّق فيما يقرب من القبر الشريف جدًّا كباب الرواق مثلاً، فلايتمّ القول بانّ الحائر محاطٌ بالجدران للصحن الشريف، إنتهى كلامه أعلى اللّه مقامه (2).

أقول: وفى دلالته على ما ذكره نظر، فانّ قوله: « ثمّ تقوم بحيال القبر » إلى آخره، يقتضى مشيًا آخر، وإلّا يقال: وتكبّر سبع تكبيرات، ثمّ تقول: سبحان إلى آخره ؛ أو : ثمّ تستقبل القبر وتقول: سبحان إلى آخره، فيكون المراد من قوله: « ثمّ تمشى قليلاً وتكبّر سبع تكبيرات » وقوله بعده متّصلاً به : « ثمّ تقوم بحيال القبر، إلى آخره » : ثمّ تمشى إلى القبر حتّى تقوم بحيال القبر، هذا .

ويمكن أن يكون المراد من قوله: « ثمّ تقوم بحيال القبر » يعنى به : تقف مقابل القبر الشريف وبحذائه وإن كنت بعيدًا منه فى الجمله، كما يومئ إليه ألفاظ الدعاء .

ثمّ انّ فيه مشيين وإن كانا قليلين، أحدهما: فى قوله: « ثمّ تمشى قليلاً وتكبّر سبع تكبيرات ؛ وثانيهما: فى قوله: « ثمّ تكبّر خمس تكبيرات ثمّ تمشى قليلاً » إلى آخره . و هذان المشيان فيهما دلاله على البعد فى الجمله .

1- 1196.]- ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
2- 1197. نفس الكتاب: 231 .

فإن قلت: المشى الثانى المشى الّذى يتّصل به إلى الضريح بقرينه قوله: « ثمّ تكبّر ثلاث تكبيرات وترفع يديک حتّى تضعهما على القبر ».

قلت: لابدّ من تقدير شى ء إمّا فى قوله: « ثمّ تقوم بحيال القبر »، وإمّا فى قوله: « ثمّ كبّر ثلاث تكبيرات وترفع يديک حتّى تضعهما إلى القبر » ؛ أمّا فى الأوّل فقد ذكرناه، وأمّا فى الثانى فإمّا قبل قوله: « ثمّ كبّر ثلاث تكبيرات »، وإمّا بعده قبل قوله: « وترفع يديک »، ولعلّ الأوّل أظهر .

وعلى كلّ حال فلا دلاله فى الخبر على عدم كون الحائر ما دار عليه سور الصحن كما لايخفى .

تجديد كلام فى دلاله هذا الخبر، وهو انّ هذا الخبر لو لم يدلّ على بُعد يلايم بُعد جدران الصحن، لايدلّ على قُرب ينافيه من وجوه، منها: انّ الدعاء الّذى ورد فى البحار لا يناسب القبّه الشريفه، فانّ المناسب فيها الزياره من السلام عليه عليه السلام كما هو المأثور فى ساير الأخبار ؛ وكذا ما يشمل الرواق، فانّ هذا النظم من العماره لم يكن سابقًا، بل لعلّه لم يكن هنا بناء أصلًا، كما صرّح به الوالد الذاهب إلى هذا القول. وكذا ينافيه قوله بعد ذلک: « ثمّ تقوم بحيال القبر » بعد قوله: « ثمّ تمشى قليلاً »، كما لايخفى .

ومنها: قوله: « ثمّ تقوم بحيال القبر »، فانّ المراد بقوله: « ثمّ تقوم بحيال القبر » يحتمل أن يكون القيام فى مقابل القبر بعد المشى القليل، وهذا القيام ليس قيامًا قريبًا منه جدًّا، بقرينه قوله بعد ذلک : « ثمّ تمشى قليلاً » ؛ وهذان المشيان على الطريق المتقدّم الّذى كان سابقًا لا مانع من اعتبارهما من أوّل الصحن، إذ هذا النظم لم يكن سابقًا كما لايخفى .

ومنها: ما أشرنا إليه من انّه لابدّ من تقدير فى هذا الخبر إمّا فى قوله: « ثمّ تقوم »، أو فى قوله: « ثمّ كبّر ثلاث تكبيرات »، لما أشرنا إليه ؛ وإلّا فلايناسب استعمال قوله: « ثمّ تمشى قليلاً ».

انّ مقتضى قوله: « ثمّ تمشى قليلاً » الإكتفاء بالمشى القليل وإن لم يصل إلى القبر الشريف، و مقتضى قوله: « ثمّ كبّر ثلاث تكبيرات وترفع يديک حتّى تضعهما إلى القبر » وصوله إلى القبر حينئذ، فلابدّ حينئذ من تقدير فى المقام المقتضى لازدياد المشى المقتضى للبعد، فتدبّر .

ولو أعرضنا عن ذلک كلّه، فلانغمض عن كون المشيين كافيين فى المقصود، فانّ عمده مقصودنا عدم منافاه الخبر لكون الحائر هو ما دار عليه سور الصحن، واللّٰه العالم.

ومنها: خبر الحسين بن ثوير، قال (1) : و ممّا يدلّ على بطلان القول المذكور أيضًا: ما رواه أيضًا فى الباب المذكور من الكامل (2) باسناده عن الحسين بن ثوير بن أبى فاخته، قال: كنت أنا ويونس بن ظبيان والمفضّل بن عمر وأبو سلمه السراج جلوسًا عند أبى عبداللّٰه عليه السلام، و كان المتكلّم منّا (3) يونس، و كان أكبرنا سنًّا، فقال له :

جعلت فداک انّى أريد أن أزوره - يعني الحسين عليه السلام - فكيف أقول وكيف أصنع ؟ قال: إذا أتيت أبا عبداللّٰه عليه السلام فاغتسل على شاطئ الفرات، ثمّ البس ثيابک الطاهره، ثمّ امش حافيًا، فإنّک فى حرم من حرم اللّٰه ورسوله، بالتكبير والتهليل

1- 1198. يعنى والده العلّامه المحقّق السيّد محمّد باقر الشفتىّ قدس سره.
2- 1199. كامل الزياره: 362 ب 79 ح 618 .
3- 1200. منّا» لم يرد فى المصدر .

والتمجید والتعظیم للّٰه کثیرًا والصلاه علی محمّد صلّی اللّٰه علیه وآله وأهل بیته، حتّی تصیر إلی باب الحسین علیه السلام، ثمّ قل: السلام علیک یا حجّه اللّٰه وابن حجّته، السلام علیکم یا ملائکه اللّٰه وزوّار قبر ابن نبیّ اللّٰه.

ثمّ أخط عشر خطاً، فکبّر ثمّ قف فکبّر ثلاثین تکبیره، ثمّ امش حتّی تأتیه من قبل وجهه، واستقبل وجهک بوجهه، واجعل القبله بین کتفیک، ثمّ تقول : السلام علیک یا حجّه اللّٰه وابن حجّته، السلام علیک یا قتیل اللّٰه وابن قتیله (1)، السلام علیک یا ثار اللّٰه وابن ثاره ؛ إلی آخر ما هناک (2).

ومنها: خبر صفوان بن مهران المرویّ فی المصباح، وقد تقدّم نقله منّا، المشتمل علی قوله علیه السلام: « فإذا أتیت باب الحائر فقف، وقل : اللّٰه أکبر کبیرًا » ؛ إلی أن قال: « ثمّ تأتی باب القبّه و قف من حیث یلی الرأس » (3).

قال (4) - أعلی اللّٰه مقامه - بعد ذکر هذین الخبرین :

وجه استفاده بطلان القول بانّ الحائر هو ما دار علیه جدران الصحن، من هذا الحدیث والحدیث السابق علیه ظاهر، لأنّ قوله علیه السلام : « فإذا أتیت باب الحائر » مع قوله علیه السلام: « ثمّ تأتی باب القبّه » غیر ملائم لهذا القول، لکون الظاهر منه انّ باب الحائر هو الموضع القریب من القبر الشریف أقرب ممّا یحدّ بجدران الصحن کما لایخفی (5).

أقول: انّ قوله - أعلی اللّٰه مقامه - : « لأنّ قوله علیه السلام : فإذا أتیت باب الحائر »

1- 1201. أی الّذی قتل للّٰه وفی سبیله، أو القتیل الّذی طلب دمه وثاره إلی اللّٰه.
2- 1202. أنظر نفس الکتاب: 234 .
3- 1203. مصباح المتهجّد : 717.
4- 1204. یعنی والده العلّامه قدس سره.
5- 1205. نفس الکتاب: 241 .

إشاره إلی الخبر الثانی، وأیّ دلاله فیه علی ما ذکره من انّ باب الحائر أقرب ممّا یحدّ بجدران الصحن ؟! فانّ قوله: « ثمّ تأتی باب القبّه » أعمّ من ذلک کما لایخفی. ولم یتعرّض لبیان دلاله الخبر الأوّل، وأنت تری انّه لا دلاله فیه أیضًا أصلاً.

ثمّ أقول: وقد یکون فی بعض الأخبار الأخر دلاله علی بُعْد یلایم کون الصحن من الحائر، لا الروضه فقط ؛ فمن ذلک ما رواه فی کامل الزیاره عن یوسف الکناسی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إذا أتیت قبر الحسین علیه السلام فأت الفرات واغتسل بحیال قبره وتوجّه إلیه، وعلیک السکینه والوقار حتّی تدخل الحائر من جانبه الشرقیّ، وقل حین تدخل (1) :

السلام علی ملائکه اللّه المقرّبین، السلام علی ملائکه اللّه المنزلین، السلام علی ملائکه اللّه المردفین، [السلام علی ملائکه اللّه المسومین] (2)، السلام علی ملائکه اللّه الّذین هم فی هذا الحائر بإذن اللّه مقیمون.

فإذا استقبلت قبر الحسین علیه السلام فقل: السلام علی رسول اللّه . إلی أن قال: ثمّ تأتی قبر الحسین علیه السلام، إلی آخر الخبر (3).

ومن ذلک ما رواه فیه أیضًا عن أبی حمزه الثمالی عن الصادق علیه السلام، وفی هذه الروایه : ثمّ ادخل الحائر وقل حین تدخل: السلام علی ملائکه اللّه المقرّبین، السلام علی ملائکه اللّه المنزلین، السلام علی ملائکه اللّه المسومین، السلام علی ملائکه اللّه الّذین مقیمون فی هذا الحائر .

1- 1206. فی المصدر: تدخله .
2- 1207. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
3- 1208. کامل الزیاره: 367 ب 79 ح 619 .

إلى أن قال: ثمّ امش وقصّر خطاک حتّی تستقبل القبر، واجعل القبله بين كتفيک، واستقبل بوجهک وجهه و قل : السلام من اللّه، والسلام على محمّد رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله.

إلى أن قال : ثمّ تدنو قليلاً من القبر و تقول : السلام عليک يا ابن رسول اللّه، إلى آخره (1).

وقد أشرنا إلى هذين الخبرين و غيرهما سابقًا، وهذه الروايات مشتمله على السلام على الملائكه فى الحائر، وهذا وظيفه الحائر فى الجمله، ووظيفه الروضه كما يظهر منها السلام على الإمام عليه السلام . وأيضًا قد اشتمل خبر الحسن بن عطيه على قوله: « إذا دخلت الحائر فقل: اللهمّ انّ هذا مقام كرّمتنى به ».

وفى التهذيب:

وقد ذكر الشيخ رحمه الله فى كتابه فى مناسک الزيارات ترتيب زياره (2) أبى عبداللّه الحسين عليه السلام، أحببت ايراده على وجهه ؛ ذكر رحمه الله انّه إذا أتيت (3) إلى باب المشهد فقف عليه وكبّر أربعًا، ثمّ قل (4) : اللهمّ هذا مقام كرّمتنى به (5) وشرّفتنى به، اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد، وأعطنى فيه رغبتى على حقيقه ايمانى بک وبرسولک وآله.

إلى أن قال: ثمّ امش حتّی تدخل الصحن.

إلى أن قال بعد أن ذكر الدعاء فيه : ثمّ امش حتّی تعاين الجدث (6).

1- 1209. كامل الزياره : 393 - 423 ب 79 ح 639 .
2- 1210. فى المصدر: ترتيبًا لزياره .
3- 1211. فى المصدر: انتهيت .
4- 1212. فى المصدر: ثمّ قال .
5- 1213. به » لم يرد فى المصدر .
6- 1214. تهذيب الأحكام : 6 / 56 .

إلى آخر ما فيه، فلاحظه ثمّ تأمّل .

وحاصل ما ذكرناه: انّ المستفاد من الأخبار زياده الحائر على نفس الروضه، بل مع الرواق أيضًا .

ثمّ انّ الوالد العلّامه أراد تضعيف كون الحائر هو الصحن بما فيه من وجه آخر، وحاصله انّه لا عماره بقبره حال صدور الأخبار، فكيف يمكن تحديده بحدّ .

قال: وتحديد الحائر بما أحاط عليه جدران الصحن الشريف ليس بصحيح ؛ وقوله عليه السلام: « إذا أتيت باب الحائر » لايمكن حمله على ظاهره، لانتفاء العماره هناک فی عصر مولانا الصادق عليه السلام، بل المراد أوّل الحائر، لا الباب المعهود، إذ المخاطب بالقول المذكور هو صفوان بن مهران، وهو من أصحاب مولانا الصادق والكاظم عليهما السلام ؛ والظاهر انّه ليس فی ذلک الزمان هناک باب ولا عماره .

ويدلّک عليه ما رواه الشيخ السعيد أبو علیّ الحسن بن شيخ الطائفه فی أماليه، عن والده المعظّم، باسناده عن يحيى بن المغيره الرازی، قال: كنت عند جرير ابن عبدالحميد إذ جاءه رجل من أهل العراق، فسأله جرير عن خبر الناس، فقال: تركت الرشيد وقد كرب قبر الحسين عليه السلام وأمر أن تقطع السدره الّتی فيه، فقطعت. قال : فرفع جرير يديه، فقال: اللّه أكبر، جاءنا فيه حديث عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنّه قال: لعن اللّه قاطع السدره - ثلاثًا - فلم نقف على معناه حتّى الآن، لأنّ القصد بقطعه تغيير مصرع الحسين عليه السلام حتّى لايقف الناس على قبره (1).

ثمّ قال: والظاهر منه انّ علامه قبره عليه السلام تلک الشجره، وأراد بقطعها انطماس العلامه ؛ فلو كانت هناک عماره لم يكن لقطع الشجره تأثير فی ذلک، فتأمّل (2).

ص:484

1- 1215. الأمالی: 325 ح 651 .
2- 1216. أنظر نفس الكتاب: 241 و 242 .

أقول: و وجه التأمّل ظاهر، إذ لا دلاله فيه إلّا على قطع السدره، وهو الأعمّ، ولا دلاله فيه انحصار علامته فيها، بل لعلّه هدم العماره وقطع الشجره أيضًا لإراده كرب الأرض وحرثه، ولم يعلم كون المراد انطماس العلامه . سلّمنا لكن طمس العلامه بقلعها لا يدلّ على عدم علامه أخرى كما لايخفى .

ثمّ قال: ويدلّ عليه أيضًا ما أورده شيخنا أبو عليّ الطوسى فى أماليه عن والده المكرّم، باسناده عن يحيى بن عبدالحميد الحِمّانى [(1)] قال : خرجت أيّام ولايه موسى بن عيسى الهاشمى بالكوفه [(2)] من منزلى فلقينى أبو بكر بن عياش، فقال لى: امض بنا يا يحيى إلى هذا، فلم أدر من يعنى، وكنت أجل أبا بكر عن مراجعه، فكان راكبًا حمارًا له، فجعل يسير عليه وأنا أمشى مع ركابه.

فلمّا صرنا عند الدار المعروفه بدار عبداللَّه بن حازم التفت إلىّ فقال لى: يابن الحمّانى، إنّما جررتک معى وجشمتک [(3)] معى أن تمشى خلفى لأسمعک ما أقول لهذا الطاغيه .

قال : فقلت : من هو يا أبا بكر ؟ قال : هذا الفاجر الكافر موسى بن عيسى، فسكت عنه، ومضى وأنا أتبعه حتّى إذا صرنا إلى باب موسى بن عيسى وبصر به الحاجب وتبينه، وكان الناس ينزلون عند الرحبه [(4)]، فلم ينزل أبو بكر هناک، وكان عليه يومئذ قميص وإزار وهو محلول الإزار [(5)].

1- 1217. هو يحيى بن عبدالحميد بن عبداللَّه بن ميمون بن عبدالرّحمن الحافظ أبو زكريّا الكوفى المتوفّى 228.
2- 1218. فى المصدر: فى الكوفه .
3- 1219. جشمته الأمر وأجشمته إيّاه : كلّفته إيّاه .
4- 1220. جاء فى حاشيه الأصل بخطّه: الرحبه: الفضاء والسعه الّتى تكون قباله باب الدار، وهو المعبّر عنه بالفارسيه بجلوخان ؛ قاله الوالد فى بيانه (أنظر نفس الكتاب: 256).
5- 1221. جاء فى هامش الأصل بخطّه: الإزرار، ظ .

قال: فدخل على حماره (1) ونادانى: تعالى يابن الحمّانى، فمنعنى الحاجب فزجره أبوبكر وقال له: أتمنعه يا فاعل وهو معى؟ فتركنى، فما زال يسير على حماره حتّى دخل الإيوان، فبصر بنا موسى وهو قاعد فى صدر الإيوان على سريره وبجنبى السرير رجال متسلّحون وكذلک كانوا يصنعون، فلمّا أن رآه موسى رحب به وقربه وأقعده على سريره، ومنعت أنا حين وصلت إلى الإيوان أن أتجاوزه.

فلمّا استقرّ أبو بكر على السرير التفت إلىّ (2) فرآنى حيث أنا واقف، فنادانى: تعال ويحک، فصرت إليه ونعلى فى رجلى، وعلىّ قميص وإزار، فأجلسنى بين يديه، فالتفت إليه موسى فقال : هذا رجل تكلّمنا فيه ؟ قال : لا ولكنّى جئت به شاهداً عليک . قال : فى ماذا ؟ قال : إنّى رأيتک وما صنعت بهذا القبر. قال : أىّ قبر؟ قال: قبر الحسين بن علىّ ابن فاطمه بنت رسول اللّه صلى الله عليه وآله.

وكان موسى قد وجّه إليه من كربه وكرب جميع أرض الحسين (3) وحرثها وزرع الزرع فيها، فانتفخ موسى حتّى كاد أن ينقد (4)، ثمّ قال : وما أنت وذا ؟ قال: اسمع حتّى أخبرک، اعلم: أنّى رأيت فى منامى كأنّى خرجت إلى قومى بنى غاضره، فلمّا صرت بقنطره الكوفه اعترضنى خنازير عشره تريدنى، فأغاثنى اللّه برجل كنت أعرفه من بنى أسد فدفعها عنّى، فمضيت لوجهى، فلمّا صرت إلى

1- 1222. فى المصدر: حمار .
2- 1223. إلىّ» لم يرد فى المصدر .
3- 1224. فى المصدر : أرض الحائر.
4- 1225. جاء فى هامش الأصل بخطّه : قوله: ينفد، فيه احتمالات من كونه بالقاف والفاء والدال والذال، وكلّ محتمل، ويناسب الانتفاخ القاف، سواء كان الأخيره المهمله أو المعجمه، فانّ الأنقد بالقاف: القنفذ ؛ ويحتمل أن يكون بمعنى أن يهلک، قال فى القاموس: نفد كسمع: فنى وذهب (القاموس المحيط: 1 / 341).

شاهى ضللت الطريق، فرأيت هناک عجوزًا، فقالت لى: أين تريد، أيّها الشيخ؟ قلت: أريد الغاضريّه. قالت لى: تنظر (1) هذا الوادى، فإنّک إذا أتيت آخره اتّضح لک الطريق .

فمضيت ففعلت ذلک، فلمّا صرت إلى نينوى إذا أنا بشيخ كبير جالس هناک، فقلت: من أين أنت أيّها الشيخ ؟ فقال لى : أنا من أهل هذه القريه. فقلت : كم تعد من السنين ؟ فقال : ما أحفظ ما مرّ (2) من سنّى وعمرى، ولكن أبعد ذكرى أنّى رأيت الحسين بن على عليهما السلام ومن كان معه من أهله ومن تبعه يمنعون الماء الّذى تراه ولا يمنع الكلاب ولا الوحوش شربه !

فاستفظعت (3) ذلک وقلت له : ويحک أنت رأيت هذا ؟ قال : إى والّذى سمک السماء لقد رأيت هذا أيّها الشيخ وعاينته، وإنّک وأصحابک هم الّذين يعينون على ما قد رأينا ممّا أقرح عيون المسلمين، إن كان فى الدنيا مسلم . فقلت : ويحک وما هو ؟ قال : حيث لم تنكروا ما أجرى سلطانكم إليه. قلت: وما جرى (4) ؟ قال: أيكرب قبر ابن النبىّ صلى الله عليه وآله ويحرث (5) أرضه ؟ قلت: وأين القبر ؟ قال : ها هو ذا أنت واقف فى أرضه، فأمّا القبر فقد عمى عن أن يعرف موضعه .

قال أبو بكر بن عياش : وما كنت رأيت القبر قبل ذلک الوقت قطّ ولا أتيته فى طول عمرى، فقلت : من لى بمعرفته ؟ فمضى معى الشيخ حتّى وقف بى على حير

1- 1226. فى المصدر : تبطن . تبطن الشى ء : توسطه .
2- 1227. فى المصدر : ما مضى .
3- 1228. يحتمل قويًّا أن يكون بالظاء من فظع، قال فى القاموس: فظع الأمر ككرم: اشتدّت شناعته وجاوز المقدار فى ذلک، منه (أنظر القاموس المحيط: 3 / 63).
4- 1229. فى المصدر: ما أجرى إليه.
5- 1230. فى المصدر: وتحرث .

له باب وآذن، و (1) إذا جماعه كثيره على الباب، فقلت للآذن : أريد الدخول على ابن رسول اللّه صلى الله عليه وآله؛ فقال : لا تقدر على الوصول فى هذا الوقت . قلت : ولِمَ ؟ قال: هذا وقت زياره إبراهيم خليل اللّه ومحمّد رسول اللّه ومعهما جبرئيل وميكائيل فى رعيل (2) من الملائكه كثير .

قال أبو بكر بن عياش : فانتبهت وقد دخلنى روع شديد وحزن وكآبه، ومضت بى الأيّام حتّى كدت أن أنسى المنام، ثمّ اضطررت إلى الخروج إلى بنى غاضره لدين كان لى على رجل منهم، فخرجت وأنا لا أذكر الحديث حتّى [إذ] (3) صرت بقنطره الكوفه لقينى عشره من اللصوص، فحين رأيتهم ذكرت الحديث ورعبت من خشيتى لهم.

فقالوا لى : الق ما معك وانج بنفسک، وكانت معى نفيقه، فقلت: ويحكم أنا أبوبكر بن عياش وإنّما خرجت فى طلب دين لى، واللّه اللّه لاتقطعونى عن طلب دينى وتضرّوا بى فى نفقتى، فإنّى شديد الإضافه (4)، فنادى رجل منهم: مولاى وربّ الكعبه لا نعرض (5) له ؛ ثمّ قال لبعض فتيانهم : كن معه حتّى تصير به إلى الطريق الأيمن.

قال أبو بكر : فجعلت أتذكّر ما رأيته في المنام، وأتعجّب من تأويل الخنازير حتّى صرت إلى نينوى، فرأيت واللّه الّذى لا إله إلّا هو الشيخ الّذى كنت رأيته فى

ص:488

1- 1231. فى المصدر بدل «و»: له .
2- 1232. جاء فى هامش الأصل بخطّه: الرعيل: القطعه من الخيل .
3- 1233. أثبتناه من المصدر .
4- 1234. جاء فى هامش الأصل بخطّه: شديد الإضافه أى: كثير الضيافه أو حسن أيضًا .
5- 1235. فى المصدر: لا يعرض .

منامی بصورته وهیئته، رأیته فی الیقظه کما رأیته فی المنام سواء، فحین رأیته ذکرت الأمر والرؤیا، فقلت : لا إله إلّا اللّه ما کان هذا إلّا وحیًا .

ثمّ سألته کمسألتی إیّاه فی المنام، فأجابنی بما کان أجابنی (1)، ثمّ قال لی: امض بنا، فمضیت فوقفت معه علی الموضع وهو مکروب، فلم یفتنی شی ء من (2) منامی إلّا الآذن والحَیْر، فإنّی لم أر حیرًا ولم أر آذنًا، فاتّق اللّه أیّها الرجل، فإنّی قد آلیت علی نفسی ألّا أدع إذاعه هذا الحدیث، ولا زیاره ذلک الموضع وقصده وإعظامه، فإنّ موضعًا یأتیه إبراهیم ومحمّد وجبرئیل ومیکائیل علیهم السلام لحقیق بأن یرغب فی إتیانه وزیارته، فإنّ أبا حصین حدّثنی أنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال : «من رآنی فی المنام فإیّای رأی، فإنّ الشیطان لایتشبّه بی».

فقال له موسی: إنّما أمسکت عن إجابه کلامک لأستوفی هذه الحمقه الّتی ظهرت منک، وباللّه لئن بلغنی بعد هذا الوقت أنّک تتحدّث بهذا لأضربنّ عنقک وعنق هذا الّذی جئت به شاهدًا علیّ .

فقال أبو بکر : إذن یمنعنی اللّه وإیّاه منک، فإنّی إنّما أردت اللّه بما کلّمتک به. فقال له : أتراجعنی یا ماصّ (3) ؟ و شتمه، فقال له : اسکت أخزاک اللّه وقطع لسانک، فأرعد موسی علی سریره.

ثمّ قال : خذوه، فأخذ الشیخ عن السریر وأخذت أنا، فواللّه لقد مرّ بنا من

1- 1236. بما کان أجابنی» لم یرد فی المصدر .
2- 1237. فی المصدر: فی .
3- 1238. فی المصدر: یا عامر. جاء فی هامش الأصل بخطّه: قال فی القاموس: ویا مصّان، ولها: یا مصّانه: شتم، أی: یا ماصّ بظر أمّه، أو: یا راضع الغنم لؤما (القاموس المحیط: 2 / 318). والبظر قال فی القاموس: ما بین أسکتی المرأه ؛ والمبظره: الخافضه وبظرتها تبظیرًا خفضتها ؛ وهو یمصّه ویبظره، أی: قال له: امصص بظر فلانه، منه (أنظر القاموس المحیط: 1 / 374). وجاء فی الهامش أیضًا: الأسکت بفتح الألف، منه .

السحب والجر والضرب ما ظننت أنّنا لا نكثر الأحياء أبدًا، وكان أشدّ ما مرّ بى من ذلک أنّ رأسى كان يجرّ على الصخر، وكان بعض مواليه يأتينى فينتف لحيتى، وموسى يقول: اقتلوهما ابنى (1) كذا وكذا (2) ؟ بالزانى لا يكنى، وأبوبكر يقول له: أمسک قطع اللّه لسانک وانتقم منک، اللهمّ إيّاک أردنا، ولولد وليّک غضبنا، وعليک توكّلنا.

فصير بنا جميعًا إلى الحبس، فما لبثنا فى الحبس إلّا قليلًا، فالتفت إلى أبوبكر ورأى ثيابى قد خرقت وسالت دمائى، فقال : يا حمانى قد قضينا للّه حقًّا، واكتسبنا فى يومنا هذا أجرًا، ولن يضيّع ذلک عند اللّه ولا عند رسوله، فما لبثنا إلّا قدر (3) غدائه ونومه حتّى جاءنا رسوله فأخرجنا إليه، وطلب حمار أبى بكر فلم يوجد.

فدخلنا عليه فإذا هو فى سرداب له يشبه الدور سعه وكبرًا، فتعبنا فى المشى إليه تعبًا شديدًا، وكان أبو بكر إذا تعب فى مشيه جلس يسيرًا، ثمّ يقول: اللهمّ إنّ هذا فيک فلا تنسه، فلمّا دخلنا على موسى وإذا هو على سرير له، فحين بصر بنا قال: لا حيا اللّه ولا قرب من جاهل أحمق يتعرّض لما يكره، ويلک يا دعى ما دخولک فيما بيننا معشر بنى هاشم .

فقال له أبو بكر : قد سمعت كلامک واللّه حسبک . فقال له: اخرج قبحک اللّه، واللّه إن (4) بلغنى أنّ هذا الحديث شاع، أو ذكر عنک، لأضربنّ عنقک .

1- 1239. فى المصدر: بنى .
2- 1240. ابنى كذا وكذا »، لعلّ المراد ابنى الزنا، ولا يكنى، أى: يصرّح من دون كنايه فيه، أى ابنى أبيهم اب هذا واب هذا بالزنا، منه .
3- 1241. فى المصدر: مقدار .
4- 1242. فى المصدر: لئن .

ثمّ التفت إلىّ وقال : يا كلب، وشتمنى، وقال: إيّاک ثمّ إيّاک أن تظهر هذا، فإنّه إنّما خيل لهذا الشيخ الأحمق شيطان يلعب به فى منامه، أخرجا عليكما لعنه اللّه وغضبه.

فخرجنا وقد يئسنا من الحياه، فلمّا وصلنا إلى منزل الشيخ أبى بكر وهو يمشى وقد ذهب حماره، فلمّا أراد أن يدخل منزله التفت إلىّ وقال: احفظ هذا الحديث وأثبته عندک، ولا تحدّثن هؤلاء الرعاع، ولكن حدث به أهل العقول والدين (1).

قال الوالد العلّامه بعد نقل هذا الخبر:

وجه الدلاله هو انّ موسى بن عيسى كان والياً فى الكوفه من قبل هارون ومات فى أيّام خلافته، كما دلّ عليه حكايه يوحنا الطبيب النصرانى، والمذكور فيما ذكره الحمّانى انّ موسى بن عيسى وجّه من كرب قبر الحسين عليه السلام وحرث أرضها، فلا يكون هناک عماره.

وأصرح منه فى الدلاله على ذلک حكايه أبى بكر بن عياش: «ثمّ قال لى: امض بنا فمضيت فوقفت معه على الموضع وهو مكروب، فلم يفتنى شى ء من (2) منامى إلّا الآذن والحَيْر، فإنّى لم أر حيرًا (3)، ولم أر آذنًا».

ثمّ قال - أعلى اللّه مقامه - :

فقوله عليه السلام: « إذا أتيت باب الحائر » يحمل على المعنى السالف (4).

ثمّ قال:

1- 1243. الأمالى : 321 - 325 ح 650 .
2- 1244. فى المصدر: فى .
3- 1245. جاء فى هامش الأصل بخطّه: « والحائر، فانّى لم أجد الحائر »، نسخه بدل .
4- 1246. نفس الكتاب: 255 .

ولایخفی علیک انّه یظهر فی مواضع منه انتفاء العماره علی قبره علیه السلام (1).

ثمّ عدّد مواضع ثلاثه منه .

أقول: وفیه أوّلًا: انّ مراد من حدّد الحائر بما مرّ من سور الصحن أو سور المشهد انّما هو بالسور الموجود بالفعل، لا بالموجود فی ذلک الزمان حتّی یورد علیه بأنّه لم یکن هناک فی ذلک الوقت عماره .

وثانیًا: انّ هذا الإیراد علی تقدیر تسلیم وروده، یرد علیه أیضًا حیث حدّده بما دار علیه سور المشهد، بل یرد علی کافّه من فسّره بما دار علیه السور، کما لایخفی.

وثالثًا: بانّ غایه ما فی هذین الخبرین زوال الأثر بفعل هارون و موسی، لا عدم العلامه والعماره قبل فعلهما، کما لایخفی .

ورابعًا: انّ هذین الخبرین وأمثالهما لا یوجب صرف لفظ باب الحائر فی الأخبار المشتمله علیه عن ظاهره واراده أوّل الحائر، مع انّه خلاف وضع اللفظ کما لایخفی ؛ وحمل کلّ علی مقتضاه یقتضی وجود العماره ثمّ ازالتها بفعلهما.

تنبیهٌ نبیه : فی انّ الحائر والحیر اسمان للبناء من الجدار و نحوه

اشاره

و توضیحٌ وجیه

اعلم: انّه قد ظهر لک من هذا الخبر انّ الحائر والحیر لیسا اسمین للأرض، بل انّما هما اسمان للبناء من الجدار ونحوه من الحظیره والسور .

ویظهر ذلک أیضًا من عباره المفید رحمه الله فی الإرشاد من قوله: « إلّا انّا لا نشکّ انّ

1- 1247. نفس الکتاب: 258 .

الحائر محیط بهم »، کما لایخفی ؛ ویوافقه اللغه حیث جعل الحیر بکربلا من الحیر بمعنی الحظیره وشبهها .

ویدلّ علیه الأخبار المشتمله علی لفظ باب الحائر، فانّ الباب انّما هو المناسب لما ذکرناه، وهو فی أخبار عدیده، منها: خبر الحسین بن ثویر المرویّ فی الکافی والتهذیب المشتمل علی قوله: « حتّی تصیر إلی باب الحائر » (1) ؛ وخبر صفوان المرویّ فی المصباح المشتمل علی قوله علیه السلام : « فإذا أتیت باب الحائر فقف وقل »، إلی أن قال: « ثمّ تأتی باب القبّه » (2).

والأخبار المشتمله علی لفظ الباب الصادره عن الإمام جعفر الصادق علیه السلام کثیره، ففی خبر الثمالی السابق: « فإذا أتیت الباب الّذی یلی المشرق فقف علی الباب وقل ... ؛ ثمّ تدنو قلیلاً وقل ... ؛ ثمّ ادخل الحائر وقل حین تدخل ... » (3).

وفی کامل الزیاره باسناده عن المفضّل بن عمر، عن جابر الجعفی قال: قال أبو عبداللّه علیه السلام للمفضّل : کم بینک و بین قبر الحسین علیه السلام . إلی أن قال: یا مفضّل إذا أتیت قبر الحسین علیه السلام فقف بالباب وقل هذه الکلمات . إلی أن قال: ثمّ تسعی فلک بکلّ قدم رفعتها و (4) وضعتها کثواب المتشحّط بدمه فی سبیل اللّه، فإذا سلمت علی القبر فلتمسه بیدک وقل، إلی آخره (5).

ومن ذلک قد یقال: انّ المستفاد من هذه الأخبار انّ الحائر والحیر مأخوذان من الحیر بمعنی الحظیره، کما هو المصرّح به فی الصحاح أیضًا (6)، لا من الحائر بمعنی

1- 1248. الکافی: 4 / 575 ح 2 ؛ والتهذیب: 6 / 54 ح 1.
2- 1249. مصباح المتهجّد : 717.
3- 1250. کامل الزیاره : 393 - 423 ب 79 ح 639 .
4- 1251. فی المصدر: أو .
5- 1252. کامل الزیاره : 374 ب 79 ح 621 / 5 .
6- 1253. أنظر الصحاح: 2 / 641 .

الموضع المطمئنّ الّذى ذكره فى السرائر، وقد أخذ منه من أخذ، بل لم أجد هذا المعنى من أهل اللغه سوى صاحب القاموس، ولعلّه انّما أخذه من المعنى الّذى ذكره أهل اللغه من مجتمع الماء، وإن كان الوجه فيه: حيره الماء فيه، كما ذكره فى المحيط والمصباح المنير .

رأى المؤلّف قدس سره

و على كلّ حال فالّذى يظهر ممّا تقدّم من الأخبار، انّ البناء فى الجمله كان فى زمان الصادق عليه السلام وإن فعل الرشيد ما فعل، لكن الأظهر أن يقال: انّ المعنى الّذى تمام أهل اللغه (1) : انّ الحائر مجتمع الماء، وهذا الموضع على ما يظهر انّه كان مجتمع الماء وقت نزول الأمطار، و سمّى بالحائر لانّه كان مجتمع الماء

والظاهر انّ الحظيره أو الحظار انّما كان على رأس هذا الوادى لتكون محفوظه عن سيل الأمطار النازله فيه، فيكون الحائر على التقديرين : المكان المنخفض المحوط بالحائط ونحوه، وهو الجامع لمعانى أهل اللغه و عبارات الأصحاب، فالظاهر انّ الصحن بتمامه هو الحائر .

هذا نهايه الكلام فى تحديد الحائر.

والمقام الثانى: فى العنوان الثانى، وهو الحرم

[إلى آخر ما فى شرحه الكبير على شرائع الإسلام]

ص:494

1- 1254. كذا فى الأصل، ولعلّ الصحيح : انّ المعنى الّذى ذكره تمام أهل اللغه .

الفهارس العامّه

اشاره

ج ج ج ج

36

(فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ) 13

سوره الشعراء (26)

71

(فَنَظَلُّ لَهَا عَکِفِینَ) 358

227

(و سیعلم الّذین ظلموا أیّ منقلب ینقلبون) 10، 61

سوره فاطر (35)

15

(یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ) 9

سوره الشوری (42)

23

(قُلْ لَّآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی) 9

سوره الطور (52)

26

(إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنَا مُشْفِقِینَ) 363

سوره القمر (54)

31

(کهشیم المحتظر) 182

سوره الصف (61)

8

(واللَّه متمّ نوره ولو كره الكافرون) 55

سوره البروج (85)

11

(إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) 12

* * *

(الف)

خرجنا يومًا مع الرشيد من الكوفه نتصيّد 244، 245

ص:500

لعن اللّه قاتلیک، ولعن اللّه سالبیک 39

ص:501

يا زياد أحبّ لک ما أحبّه لنفسی، وأکره لک 201

يا سدير تزور قبر الحسين عليه السلام فی کلّ يوم ؟ 447

يؤخذ طين قبر الحسين عليه السلام من عند القبر 169، 174

ص"502

1 - القرآن الکریم

« الف »

2 - إختیار معرفه الرجال (رجال الکشّی): للشیخ أبی جعفر محمّد بن الحسن الطوسی (385 - 460)، تحقیق السیّد مهدی الرجائی، مؤسّسه آل البیت علیهم السلام، قم، 1404 ه.

3 - أربعه أیّام (در فضیلت وشرافت اعمال چهار روز مهمّ)، چاپ شده در میراث اسلامی ایران: 2 / 639 - 686، با مقدّمه واهتمام آقای رضا استادی.

4 - إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان : للعلّامه الحلّی الحسن بن یوسف بن المطهّر (648 - 726)، تحقیق الشیخ فارس الحسّون، مؤسّسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قم، 1410 ه .

5 - از این صبح روشن (اثبات سند زیارت عاشورا، پژوهشی پیرامون تبرّی وتقیّه): سیّد محمّد حسن مؤمنی، دلیل ما، قم، 1384 ش .

6 - الإستبصار فیما اختلف من الأخبار: لشیخ الطائفه محمّد بن الحسن الطوسی (1)، تحقیق السیّد حسن الخرسان، دارالکتب الإسلامیّه تهران، 1363 .

7 - إشاره السبق إلی معرفه الحقّ، للشیخ علیّ بن الحسن الحلبی (ق 6)، تحقیق الشیخ إبراهیم بهادری، مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، 1414 ه .

1- 460. فی المصدر: زمینی است .

8 - إکسیر العبادات فی أسرار الشهادات، للعلّامه الشیخ آغا بن عابد الشیروانی الحائری، المعروف بالفاضل الدربندی (1285 ه)، تحقیق الشیخ محمّد جمعه بادی والاستاذ عباس ملّا عطیّه الجحری، دار ذوی القربی، قم، 1420 ه .

« ب »

9 - بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار علیهم السلام، للعلّامه محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (1037 - 1110)، مؤسّسه الوفاء، بیروت، 1403 ه.

10 - برهان قاطع، ابن خلف تبریزی، تصحیح محمّد محمّدلوی عبّاسی، موسّسه مطبوعاتی فریدون علمی، تهران، 1344 ش .

11 - البلد الأمین والدرع الحصین، للشیخ تقی الدین ابراهیم بن علی العاملی الکفعمی (ت 900)، تحقیق علاء الدین الأعلمی، مؤسّسه الأعلمی، بیروت، 1425 ه .

12 - البیان : للشهید الأوّل شمس الدّین محمّد بن مکّی العاملی (ت 786)، الطبعه الحجریه، مجمع الذخائر الإسلامیه ، قم ، 1322 .

« ت »

13 - تاریخ حبیب السیر فی أخبار افراد بشر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی المدعوّ بخواند امیر، دکتر محمّد دبیر سیاقی، خیام، تهران، 1353 ش .

14 - تبصره المتعلّمین فی أحکام الدّین : للعلّامه الحلّی (648 - 726)، تحقیق السیّد أحمد الحسینی و الشیخ هادی الیوسفی، نشر الفقیه، تهران، 1368 .

15 - تحریر الأحکام الشرعیّه علی مذهب الإمامیّه : للعلّامه الحلّی جمال الدّین حسن بن یوسف بن المطهّر (648 - 726)، تحقیق الشیخ إبراهیم البهادری، قم، 1420 ه .

16 - تحفه الأبرار، للحاج السيّد محمّد باقر حجّه الإسلام الشفتى (1180 - 1260)، تحقيق السيّد مهدى الرجائى، نشر مكتبه مسجد السيّد باصفهان، مطبعه سيّد الشهداء، قم، 1409 ه .

ص:504

17 - تحفه الزائر، للعلّامه الشيخ محمّد باقر المجلسى (1110 ه)، تحقيق مؤسّسه الإمام الهادى عليه السلام، پيام امام هادى عليه السلام، قم، 1386 ش .

18 - تذكره الفقهاء : للعلّامه الحلّى جمال الدّين حسن بن يوسف المطهّر (1)، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، 1414 .

19 - ترجمه كامل الزياره ؛ از مرحوم آيه اللّه سيّد محمّد جواد ذهنى تهرانى، پيام حقّ، تهران، 1386 ش .

20 - تعليقات على منهج المقال : للعلّامه المجدّد محمّد باقر الوحيد البهبهانى (1117 - 1205)، الطبعه الحجريه، إيران، 1306 ه.

21 - تقدّم نمازِ زيارت در زيارت از بعيد، للسيّد احمد العلوى (ت ح 1057) المطبوع ضمن: «ميراث حوزه اصفهان: دفتر پنجم»، تحقيق محمّد جواد نور محمّدى، مركز تحقيقات رايانه اى حوزه علميّه اصفهان، 1429ه.

22 - تلخيص المرام فى معرفه الأحكام : للعلّامه الحلّى (648 - 726)، تحقيق مركز الأبحاث والدراسات الإسلاميّه، قم، مطبعه مكتب الإعلام الإسلامى، 1421 ه .

23 - التنقيح الرائع لمختصر الشرائع : لجمال الدّين مقداد بن عبداللّه السيورى الحلّى (826 ه)، تحقيق السيّد عبد اللطيف الحسينى الكوه كمرى، نشر مكتبه آيه اللّه المرعشى رحمه الله، الطبعه الأولى، قم، 1404 ه .

24 - تنقيح المقال فى علم الرجال : تأليف الشيخ عبداللّه المامقانى (1290 - 1351)، تحقيق الشيخ محيى الدّين المامقانى، نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام، قم، 1423 ه .

25 - تهذيب الأحكام : لأبى جعفر شيخ الطائفه الطوسى (385 - 460)، تحقيق السيّد حسن الموسوى الخرسان، دار الكتب الإسلاميه، تهران، 1365 .

« ج »

26 - جامع الشتّات، للمحقّق العلّامه میرزا أبی القاسم الجیلانی القمّی (1231 ه)،

ص:505

1- 726. الدروس : 2 / 8 و 9 .

منشورات شركه الرضوان، طهران، 1396 ه .

27 - الجامع للشرائع : لنجيب الدّين يحيى بن أحمد بن سعيد الحلّى الهذلى (1)، لجنه التحقيق بإشراف الشيخ السبحانى، المطبعه العلميه، قم، 1405 .

28 - الجامع العبّاسى، للشيخ بهاء الدين محمّد العاملى، تحقيق ونشر مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1386 ش .

29 - جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام : للشيخ محمّد حسن بن باقر النجفى (م 1266)، تحقيق الشيخ عبّاس القوچانى، دار الكتب الإسلاميه، تهران، 1367.

« ح »

حاشيه شرائع الإسلام ل حياه المحقّق الكركى وآثاره

حاشيه المختصر النافع ل حياه المحقّق الكركى وآثاره

30 - حياه المحقّق الكركى وآثاره : تأليف الشيخ محمّد الحسّون، منشورات الإحتجاج، تهران، 1423 ه .

« خ »

31 - الخصال، للشيخ الصدوق أبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى (م 381)، تحقيق على أكبر الغفّارى، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1403 ه.

32 - خلاصه الأقوال فى معرفه الرجال، للعلّامه الحلّى جمال الدّين حسن بن يوسف بن المطهّر (648 - 726 ه)، تحقيق الشيخ جواد القيومى، مؤسّسه النشر الإسلامى، النجف الأشرف، 1381 ه.

33 - الخلاف (مسائل الخلاف) : لأبى جعفر شيخ الطائفه محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (385 - 460)، تحقيق السيّد على الخراسانى والسيّد جواد الشهرستانى و الشيخ مهدى نجف، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1417 ه .

1- 690. الصحاح: 4 / 1710 .

« د »

34 - الدرّه الحمراء فی زیاره العاشوراء، للمیرزا محمّد بن أبی الحسن الشهدادی المصاحبی النائینی (1278 ه)، تحقیق الشیخ مهدی الباقری، المطبوعه ضمن: «میراث حدیث شیعه: دفتر 20 »، دارالحدیث، قم، 1388 ش.

35 - الدروس الشرعیّه فی الفقه الإمامیّه : للشهید الأوّل شمس الدّین محمّد بن مکّی العاملی (ت 786)، تحقیق و نشر مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، 1412 ه .

« ذ »

36 - ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد : للعلّامه محمّد باقر بن محمّد مؤمن السبزواری (م 1090)، الطبعه الحجریه، نشر مؤسّسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم .

37 - ذکری الشیعه فی أحکام الشریعه : للشهید الأوّل شمس الدّین محمّد بن مکّی العاملی (ت 786)، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، 1419 .

« ر »

38 - الرجال، لابن الغضائری أحمد بن حسین بن عبیداللَّه الغضائری (450 ه)، المطبوع ضمن مجمع الرجال للقهپائی، مؤسّسه إسماعیلیان ، قم، 1364 ه.

39 - رجال الطوسی، لأبی جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (385 - 460)، تحقیق جواد القیّومی الإصفهانی، مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، 1415 ه.

40 - رجال النجاشی، لأبی العبّاس أحمد بن علی بن أحمد بن العبّاس النجاشی الکوفی (372 - 450)، تحقیق السیّد موسی الشبیری، مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، 1416 ه.

41 - الرسائل الرجاليّه : للسيّد محمّد باقر بن محمّد نقی الشفتی المشهور بحجّه الإسلام (ت 1260)، تحقيق السيّد مهدی الرجائی، نشر مكتبه مسجد السيّد، اصفهان، 1417 ه .

42 - الرسائل العشر : لجمال الدّين أبی العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی (757 - 841)، تحقيق السيّد مهدی الرجائی، نشر مكتبه آيه اللّه المرعشی، قم، 1409 ه .

ص:507

43 - رسائل و مسائل : مولی احمد بن محمّد مهدی نراقی، کنگره نراقیین ملّا مهدی وملّا احمد، قم، اول، 1422 ه .

44 - الرساله التولانیّه، للشیخ شمس الدین علی التولانی، النسخه المخطوطه فی مکتبه مجلس الشوری الإسلامی بطهران، تحت رقم (8421) .

45 - روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان : للشهید الثانی زین الدّین بن علیّ بن أحمد العاملی (911 - 965)، الطبعه الحجریه، مؤسّسه آل البیت علیهم السلام، قم، 1404 ه.

46 - الروضه البهیّه فی شرح اللمعه الدمشقیّه : للشهید الثانی زین الدّین بن علیّ العاملی (911 - 965)، منشورات جامعه النجف الدینیّه، قم، 1410 ه .

47 - ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل : للسیّد علی بن محمّد علی الطباطبائی (ت 1231)، تحقیق و نشر مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، 1412 ه.

48 - روضه المتّقین فی شرح کتاب من لایحضره الفقیه، للعلّامه محمّد تقی المجلسی الإصفهانی (ت 1070 ه)، تحقیق جمع من المحقّقین، نشر المؤسّسه الثقافیّه الإسلامیّه للکوشانبور، قم، 1406 ه .

« ز »

49 - زاد المعاد، للعلّامه الشیخ محمّد باقر المجلسی (1110 ه)، انتشارات اسلامیّه، تهران، 1379 ش .

« س »

50 - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی : لمحمّد بن منصور بن أحمد بن إدریس العجلی الحلّی (543 - 598)، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الإسلامی، قم، 1410 ه .

« ش »

51 - شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام : للمحقّق الحلّی الشیخ أبی القاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید الهذلی (602 - 672)، تحقیق وتعلیق السیّد صادق

ص:508

الشيرازى، نشر إنتشارات الإستقلال، طهران، 1409 ه .

52 - شرح جمل العلم والعمل، للشيخ الأجلّ القاضى ابن البرّاج (401 - 481)، تحقيق كاظم مدير شانه چى، دانشگاه مشهد، 1352 ش .

53 - شرح زياره عاشوراء، للشيخ أبى المعالى بن محمّد إبراهيم الكلباسى (ت 1315 ه)، تحقيق الشيخ يوسف أحمد الأحسائى، مكتبه فدک لإحياء التراث، قم، 1428 ه .

54 - شرح زياره عاشوراء، لملّا حبيب اللَّه الشريف الكاشانى (المتوفّى 1340 ه)، تحقيق نزار الحسن، دار جلال الدين، قم، 1424 ه .

55 - شرح كافيه ابن الحاجب، لنجم الأئمّه الشيخ رضى الدين محمّد بن الحسن الأسترآبادى (ت 686)، تحقيق يوسف حسن عمر، مؤسّسه الصادق، تهران، 1395 ه.

56 - شش گوشه بهشت، دكتر سيّد محمّد بنى هاشمى، به قلم سعيد مقدّس، مركز فرهنگى انتشاراتى منير، تهران، 1387 ش .

57 - شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور، للحاج ميرزا أبى الفضل النورى الطهرانى (المتوفّى سنه 1316)، تحقيق السيّد على الموحّد الأبطحى، الطبعه الثالثه، سيّد الشهداء، قم، 1409 ه.

« ص »

58 - الصحاح (تاج اللغه وصحاح العربيّه) : لإسماعيل بن حمّاد الجوهرى (م 393)، تحقيق أحمد بن عبدالغفور عطار، دار العلم للملايين، بيروت، 1407 ه .

« غ »

59 - غايه المرام فى شرح شرائع الإسلام : للشيخ مفلح بن الحسن الصيمرى البحرانى (م 900)، دار الهادى، بيروت، 1420 ه .

60 - غنيه النزوع إلى علمى الأصول والفروع : لأبى المكارم السيّد حمزه بن علىّ بن زهره الحسينى، المعروف بابن زهره (511 - 585)، تحقيق الشيخ إبراهيم البهادرى،

مؤسّسه الإمام الصادق عليه السلام بإشراف آيه اللَّه الشيخ جعفر السبحانى، قم، 1417 ه .

61 - غياث اللغات، غياث الدين محمّد بن جلال الدين رامپورى (1242 ه)، منصور ثروت، امير كبير، تهران، 1363 ش.

« ف »

62 - الفهرست : لأبى جعفر شيخ الطائفه محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (385 - 460)، تحقيق الشيخ جواد القيومى، مؤسسه نشر الفقاهه، قم، 1417 ه .

« ق »

63 - القاموس المحيط : لأبى طاهر مجد الدّين محمّد بن يعقوب الفيروزآبادى (729 - 817)، تحقيق و نشر دار العلم، بيروت، 1306 .

64 - قواعد الأحكام فى معرفه الحلال والحرام : للعلّامه الحلّى الحسن بن يوسف بن المطهّر (648 - 726)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامى، قم، 1413 ه .

« ک »

65 - الكافى، لأبى جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب الكلينى (ت 329 ه)، تحقيق على أكبر الغفّارى، دار الكتب الإسلاميّه، طهران، 1388 ه.

66 - كامل الزياره، لجعفر بن محمّد بن قولويه (ت 368 ه)، تحقيق الشيخ جواد القيّومى، مؤسّسه النشر الإسلامى، 1417 ه .

67 - كتاب المزار، للشيخ محمّد بن مكّى العاملى الجزينى المشهور بالشهيد الأوّل (786 ه)، تحقيق ونشر مدرسه الإمام المهدى عليه السلام، قم، 1410 ه .

68 - كتاب من لايحضره الفقيه : لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى الشيخ الصدوق (ت 381) تحقيق على أكبر الغفارى، نشر جامعه المدرّسين، قم، 1404.

69 - الکشّاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، لأبی القاسم محمود بن عمر الزمخشری (467 - 538)، دارالکتب العربی، بیروت، 1366 ه.

70 - كفايه الأحكام : للعلّامه محمّد باقر بن محمّد مؤمن السبزوارى (ت 1090)، الطبعه الحجريه، نشر مدرسه صدر المهدوى، اصفهان .

71 - كنز مخفى (مباحثى پيرامون زيارت عاشورا): آيه اللَّه شيخ عبدالنبى اراكى (ت 1385 ه)، تحقيق ناصر باقرى بيدهندى، نشر مسجد مقدّس جمكران، قم، 1392 ش .

« ل »

72 - اللؤلؤ النضيد فى زياره أبى عبد اللَّه الحسين الشهيد عليه السلام، للشيخ نصر اللَّه بن عبداللَّه التبريزى الشبسترى، الإمام المهدى عليه السلام، قم، 1359 ه .

73 - اللمعه الدمشقيّه فى فقه الإماميّه : للشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّى العاملى (ت 786)، تحقيق الشيخ على الكورانى، دار الفكر، قم، 1411 ه .

« م »

74 - المبسوط : لشيخ الطائفه محمّد بن الحسن الطوسى (385 - 460)، تحقيق محمّد تقى الكشفى، نشر المكتبه المرتضويه، طهران، 1387 .

75 - مجمع البحرين و مطلع النيّرين، للشيخ فخر الدّين محمّد الطريحى (ت 1085)، تحقيق السيّد أحمد الحسينى، مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه، 1408 ه .

76 - مجمع الفائده والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان : للمحقّق الأردبيلى أحمد بن محمّد (ت 993)، تحقيق إشتهاردى وعراقى ويزدى، نشر جامعه المدرّسين، 1403 ه.

77 - مختلف الشيعه فى أحكام الشريعه : للعلّامه الحلّى الحسن بن يوسف بن المطهّر (648 - 726)، لجنه التحقيق، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1412 ه .

78 - المختصر النافع : للمحقّق الحلّى نجم الدّين جعفر بن الحسن الهذلى (602 - 672)، تحقيق بإشراف الشيخ القمّى، نشر مؤسّسه البعثه، طهران

1410، طبع دارالتقریب، قاهره.

79 - مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام : للسیّد محمّد بن علی الموسوی العاملی (956 - 1009) تحقیق و نشر مؤسّسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، 1410 .

ص:511

80 - المزار الكبير، المنسوب إلى الشيخ المفيد، تحقيق أحمد على مجيد الحلّى، مكتبه العلّامه المجلسى، 1434 ه .

81 - المزار الكبير، للشيخ أبى عبداللَّه محمّد بن جعفر المشهدى (ق 6)، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1419 ه .

82 - مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام : للشهيد الثانى زين الدّين بن علىّ بن أحمد العاملى (911 - 965)، تحقيق و نشر مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم، 1413 ه.

83 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل : للحاج الميرزا حسين المحدّث النورى الطبرسى (1254 - 1320) ، تحقيق و نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام، قم، 1408 ه .

84 - المصباح (جنّه الأمان الواقيه وجنّه الإيمان الباقيه)، للشيخ تقى الدين ابراهيم بن على العاملى الكفعمى (ت 900)، تحقيق علاء الدين الأعلمى، مؤسّسه الأعلمى، بيروت، 1424 ه .

85 - مصباح الزائر، لأبى القاسم علىّ بن موسى بن طاووس الحلّى (664 ه)، تحقيق ونشر مؤسّسه آل البيت لإحياء التراث، قم، 1417 ه .

86 - مصباح المتهجّد وسلاح المتعبّد، لشيخ الطائفه أبى جعفر محمّد بن الحسن الطوسى (460 ه)، مؤسّسه فقه الشيعه، بيروت، 1411 ه .

87 - المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير : لأحمد بن محمّد بن على المقرى الفيّومى (م 770)، منشورات دار الهجره، قم، 1405 ه .

88 - مطالع الأنوار، للحاج السيّد محمّد باقر الشفتى المعروف بحجّه الإسلام (1180 - 1260)، طبع الافست، مكتبه مسجد السيّد، نشاط، اصفهان 1366، و 1409 ه.

89 - المعتبر فى شرح المختصر : للمحقّق الحلّى نجم الدّين جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد الهذلى (602 - 676)، لجنه التحقيق بإشراف الشيخ ناصر مكارم، مؤسّسه سيّد الشهداء عليه السلام، قم، 1364 .

90 - معجم البلدان، للحموى (ت 626 ه)، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1399 ه.

91 - معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه : للسيّد أبى القاسم ابن السيّد على أكبر الموسوى الخوئى (م 1413)، لجنه التحقيق، مركز نشر الثقافه الإسلاميه، 1413 ه.

92 - مقامع الفضل، للعلّامه آقا محمّد على كرمانشاهى (ت 1216 ه)، مؤسّسه العلّامه الوحيد البهبهانى رحمه الله، قم، 1421 ه .

93 - المقنعه : لأبى عبداللَّه محمّد بن محمّد بن النعمان البغدادى، المعروف بالشيخ المفيد (336 - 413)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامى، قم، 1410 .

94 - منتهى المطلب فى تحقيق المذهب : للعلّامه الحلّى جمال الدّين حسن بن يوسف بن المطهّر (726)، تحقيق ونشر قسم الفقه فى مجمع البحوث الإسلاميه، مشهد، 1412.

من لايحضره الفقيه ل كتاب من لايحضره الفقيه

95 - منهج المقال فى تحقيق أحوال الرجال (الرجال الكبير): تأليف ميرزا محمّد بن على الأسترآبادى (م 1028)، تحقيق و نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام، قم، 1422 ه .

96 - المهذّب : للقاضى إبن البرّاج أبى القاسم عبدالعزيز بن نحرير بن عبدالعزيز (حوالى 400 - 481)، تحقيق بإشراف الشيخ جعفرالسبحانى، نشر جامعهالمدرّسين، قم، 1406.

97 - المهذّب البارع فى شرح المختصر النافع : لأبى العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّى (841 ه)، تحقيق الشيخ مجتبى العراقى، نشر جامعه المدرّسين، قم، 1407 ه.

« ن »

98 - نهايه الإحكام فى معرفه الأحكام : للعلّامه الحلّى الحسن بن يوسف بن المطهّر (648 - 726)، تحقيق السيّد مهدى الرجائى، مؤسسه

إسماعيليان، قم، 1410 ه .

99 - النهايه فى مجرّد الفقه و الفتاوى : لأبى جعفر شيخ الطائفه محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (385 - 460)، طبعه دار الأندلس، بيروت .

« و »

100 - الوجیزه فی الرجال، للعلّامه محمّد باقر المجلسی، تحقیق محمّد کاظم رحمان ستایش، وزاره الثقافه والارشاد الاسلامی، تهران، 1420 ه .

101 - وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه): للشیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (ت 1104)، تحقیق و نشر مؤسّسه آل البیت علیهم السلام، قم، 1414 ه.

102 - الوسیله إلی نیل الفضیله : لعماد الدّین أبی جعفر محمّد بن علی الطوسی، المعروف بابن حمزه (ق 6) تحقیق الشیخ محمّد الحسّون، نشر مکتبه السیّد المرعشی، قم، 1408.

« ی »

103 - الینابیع الفقهیّه، علی أصغر المرواريد، دار التراث، بیروت، 1410 ه .

ص:514

فهرست مطالب

* * *

رساله کیفیّت زیارت عاشورا

تألیف: العلّامه السیّد محمّد باقر حجّه الإسلام الشفتی قدس سره

[4] سؤال و جواب 269

ص:520

[14] سؤال و جواب 297

برهنه سینه زدن

[15] سؤال و جواب 298

ص:521

ص:525

* * *

رساله فی تحدید الحائر الحسینیّ علیه السلام

تألیف: العلاّمه السیّد أسداللَّه بن حجّه الإسلام الشفتی قدس سره

باسمه تعالى

معرّفى كتاب « فقه نينوا » :

مقدّمه اين كتاب، شامل چهار فصل است كه عبارتند از : فصل اوّل: زيارت راه رستگارى . فصل دوّم : شرافت زيارت سالارِ شهيدان . فصل سوّم: زيارت عاشورا وكيفيّت آن . فصل چهارم : زندگينامه مؤلّف و معرّفى كتاب.

پس از اين مقدّمه مفصّل كه توسّط اينجانب: سيّد محمّد رضا شفتى، در يكصد وشش صفحه نوشته شده، متنِ اصلى كتاب آمده كه شانزده پرسش وپاسخ پيرامون مسائل مختلفى از قبيل : زيارتِ عاشورا وكيفيّت آن ؛ تربت حسينيّه ومحدوده حائر ؛ نذر روزه تاسوعا وعاشورا ؛ و عزادارى بر امام حسين عليه السلام است .

اين شانزده پرسش وپاسخ از مجموعه « سؤال و جوابِ » از تأليفات علامه محقّق سيّد محمّد باقر شفتى، معروف به حجّه الإسلام (1180 - 1260 ه)، انتخاب شده است .

در پايانِ كتاب هم : دو رساله به زبان عربى از آثار ارزشمند علّامه محقّق حاج سيِّد أسد اللّه شفتى اصفهانى (1228 - 1290 ه) فرزندِ حجّه الإسلام حاج سيّد محمّد باقر شفتى، ضميمه گرديده ؛ يكى : پيرامون زيارت عاشورا و كيفيّت آن، وديگرى : درباره محدوده حائر حسينى عليه السلام .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109